ایمان و کفر

جلد ۱

علامه محمدباقر مجلسی

بسم الله الرحمن الرحیم

ایمان و کفر

نویسنده:

محمدباقر بن محمدتقی علامه مجلسی

ناشر چاپی:

عطارد

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳

مشخصات کتاب

سرشناسه : مجلسی ، محمدباقربن محمدتقی ، ق ۱۱۱۱ - ۱۰۳۷

عنوان قراردادی : [بحار الانوار. فارسی . برگزیده]

عنوان و نام پدیدآور : ایمان و کفر از کتاب بحار الانوار/ تالیف علامه مجلسی ؛ ترجمه عزیزالله عطاردی

مشخصات نشر : تهران : عطارد، ۱۳۷۸.

مشخصات ظاهری : ج ۲

فروست : (مرکز فرهنگی خراسان ۳۴)

شابک : ۹۶۴-۹۰۲۸۸-۵-۴ ۵۰۰۰۰ریال :(دوره)

وضعیت فهرست نویسی : فهرستنویسی قبلی

یادداشت : ج . ۲)چاپ اول :)۲-۲-۹۰۲۸۸-۹۶۴ ISBN ۱۳۷۸

یادداشت : عنوان دیگر: ترجمه جلد پانزدهم بحار الانوار.

عنوان دیگر : ترجمه جلد پانزدهم بحار الانوار.

عنوان دیگر : بحار الانوار. برگزیده . فارسی

عنوان دیگر : ترجمه جلد پانزدهم بحار الانوار

موضوع : احادیث شیعه -- قرن ق ۱۲

موضوع : اخلاق اسلامی -- متون قدیمی تا قرن ۱۴

موضوع : ایمان (اسلام) -- احادیث

موضوع : کفر -- احادیث

شناسه افزوده : عطاردی قوچانی ، عزیزالله ، ۱۳۰۷ - ، مترجم

رده بندی کنگره : BP۱۳۵ /م ۳ب ۳۰۴۲۱۶ ۱۳۷۸

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۲۱۲

شماره کتابشناسی ملی : م ۷۸-۱۷۴۱۷

جلد اول

مقدمه مترجم

اشاره

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ، الصلاه و السلام علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین المطهرین، و اللعنه الدائمه علی اعدائهم أجمعین الی قیام یوم الدین و السلام علینا و علی عباد الله الصالحین.

یکی از علوم اصلی در فرهنگ و معارف اسلامی، علم حدیث است که مسلمانان از عصر حضرت رسول صلّی اللّه علیه و اله به جمع آوری آن همت گماشتند، یاران آن جناب که شب و روز در خدمت او بودند، سخنان، گفته ها، و خطابه های رسول خدا را حفظ کردند و سینه به سینه به یک دیگر انتقال دادند.

از طرف دیگر اعمال و رفتار و کردار و طرز زندگی و معاشرت آن حضرت در میان جامعه و برخوردهائی که با افراد گوناگون داشت، به عنوان سیره نبی اکرم صلّی

اللّه علیه و اله مورد توجه و عنـایت مسـلمانان قرار گرفت، جزئیات زنـدگی فردی، خانوادگی و اجتماعی آن حضـرت از طرف مسلمانان تدوین و تنظیم گردید، و بصورت کتابهای مدون در اختیار جامعه اسلامی قرار گرفت.

زندگی رسول اکرم صـلّی اللّه علیه و اله از تولد تا بعثت، روابط آن حضـرت با قبائل قریش، عبادت و پرسـتش خداوند، دوری گزیدن از جامعه شرك آلود، مسافرت های بازرگانی و جریان سفر او به شام همراه عمویش ابو طالب، خوش رفتاری با مردم، اداء امانت، ازدواج با خدیجه و حوادثی که برای او در مکه پیش آمد بطور مشروح در سیره ها آمده است.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴

جریان و حوادث بعد از بعثت، دعوت مردم به اسـلام، مبارزه قریش و مشرکان با حضرت رسول صلّی اللّه علیه و اله، ستم هائی که در مکه در باره آن جناب انجام گرفت، محاصـره او در شـعب ابی طالب، توطئه قتل آن حضرت و مهاجرت به مدینه منوره بطور مبسوط ذکر شده است.

بعد از مهاجرت و اقامت در مدینه، تبلیغ اسلام و بیعت مردم مدینه با او، بناء نخستین مسجد، دعوت قبائل به اسلام، جنگ های متعـدد بـا مشـرکان، سـران قریش، قبائـل گوناگون، یهودیان خیبر و وادی القری، فتـح مکه و تثبیت حاکمیت اسـلام در جزیره العرب توسط سیره نویسان به تفصیل بیان گردیده است.

زندگی حضـرت رسول صـلّی اللّه علیه و اله در مدینه تا وفات آن بزرگوار، زندگی خصوصی، خانوادگی و عمومی آن جناب مورد بررسـی قرار گرفته و اعمال عبادی او در شب و روز و روابطش با جامعه و افراد، مورد توجه مسلمانان قرار گرفته و رفتار و کردار و گفتار

نبی اکرم به رشته نگارش در آمده است.

احکام و دستورات خداوند که به تدریج نازل می گردید و مسائل شرعی به مردم ابلاغ شد، تا آن گاه که در حجه الوداع آخرین حج پیامبر گرامی، آیه شریفه «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» فرود آمد، اصول، فروع و آداب و سنن دین برای مسلمان بیان گردید و وظائف جامعه اسلامی معین شد.

آغاز تدوین حدیث

از منابع و مصادر به روشنی معلوم می گردد که گروهی از اصحاب و یاران خاص آن جناب گفته های او را می نوشتند که یکی از آنها امیر المؤمنین علیه السّلام بود، قبائل مختلفی که از اطراف و اکناف در مدینه خدمت رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله می رسیدند و مسلمان می شدند، هنگام مراجعت دستور العمل هائی از او می گرفتند.

پیامبر گرامی اسلام افرادی را هم به عنوان سرپرست برای امور دینی قبائل می فرستادند و توصیه هائی به آنها می کردند و مسائل را به آنان تعلیم می دادند تا به مسلمانان بیاموزند، مسلمانان مدینه هم هر گاه به مشکلی برخورد می کردند از آن

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵

حضرت سؤال می کردند، و حضرت هم پاسخ آنان را می دادند و آنها را ارشاد می نمودند.

بطور قطع و یقین در زمان حضرت رسول صلّی اللّه علیه و اله تعدادی از یاران و نزدیکان آن جناب مکتوباتی در حدیث داشته اند که از رسول خدا شنیده بودند، و از آن ها استفاده می کردند، این جریان تا هنگام وفات رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله ادامه داشت، رسول اکرم از کتابت حدیث و نقل آن منع نکرده است.

از طرف دیگر مخالفان و منافقان هم دست بکار شدند و روایاتی از زبان رسول خدا جعل کردند و در میان مردم

منتشر ساختند، علی علیه السّلام در یکی از خطبه های نهج البلاغه می فرماید: در عصر رسول اکرم صلّی اللَّه علیه و اله اخبار و احادیثی به نام آن جناب ساخته شد و در میان مردم پخش گردید و موجبات اضطراب را پدید آورد.

در این هنگام پیامبر گرامی در برابر مسلمانان قرار گرفتند و فرمودند: هر کس بر من دروغ بندد و اخباری به من نسبت دهد که من آنها را نگفته ام خداوند جایگاه او را پر از آتش خواهد کرد، و از عذاب خداوند رهائی پیدا نخواهد نمود، ای مردم از فتنه و فساد دست باز دارید و از جعل اخبار خودداری کنید.

ممانعت از نقل حدیث

نخستین کسی که از نقل حدیث و روایت ممانعت کرد و گفت: «حسبنا کتاب الله» خلیفه دوم عمر بن خطاب بود، هنگامی که رسول اکرم صلّی اللَّه علیه و اله در بستر بیماری بودند فرمودند: کاغذ و دواتی بیاورید تا برای شما وصیتی بنویسم که بعد از من گمراه نگردید، خلیفه دوم در مجلس حاضر بود و گفت:

این مرد حواسش جمع نیست کتاب خدا ما را کفایت می کند، بار دیگر حضرت رسول صلّی اللَّه علیه و اله سخنان خود را تکرار کردند، عمر نیز سخن خود را تکرار نمود، در این هنگام در مجلس سر و صدا شد، پیامبر هم ناراحت گردید و از وصیتی که می خواست انجام دهد منصرف شد.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۶

بطور کلی نقل حدیث و روایت از رسول اکرم صلّی اللَّه علیه و اله در زمان ابو بکر و عمر ممنوع بود، ذهبی در تذکره الحفاظ گوید: ابو بکر پانصد حدیث از رسول اکرم را نوشته بود ولی

بعـد آن هـا را آتش زد، عروه بن زبير گويـد: عمر بن خطـاب گفت: من اجـازه نمی دهم كسـی احـاديث و روايـات را جمع و تدوين كند، زيرا با كتاب خدا مخلوط می گردد.

در حالاـت ابو هريره صـحابی معروف آمـده كه وی اخبـار و روايات رسول خـدا صلّی اللَّه عليه و اله را در ميان مردم نقل می كرد، خليفه دوم از اين جريان مطلع شـد، او را احضار كرد و گفت: چرا حـديث پيامبر را نقل می كنی، بعد از اين او را تازيانه زد و گفت:

حق نـداری بعد از اين روايت های رسول الله را نقل نمائی؟! اين ها نمونه هائی بود كه ما در اين مورد آورديم، در كتب رجال و حـديث از اين گونه مطالب فراوان است، جلوگيری از نقل احاديث رسول اكرم صـلّی اللَّه عليه و اله علل و جهاتی داشت كه شرح و تفصـيل آن در اين مقـدمه مناسب نيست و موجب اطاله سـخن می گردد جوينـدگان می تواننـد به كتب رجال حـديث مراجعه كنند.

جعل احاديث و روايات

بطوری كه تـذكر داديم در زمان خليفه اول و دوم از نقل اخبار و روايات رسول خدا صـلّی اللَّه عليه و اله جلوگيری شد، اما در زمان عثمان انـدكی اين جوّ شكسـته گرديـد، گروهی در مسـجد جمع شدنـد و به نقل روايات مشـغول گرديدنـد، تا آنگاه كه موجب اختلاف و تفرقه در بين اصحاب شده و فتنه هائی پديد آمد.

معروف است كعب الاحبار، تميم داری و وهب بن منبه كه هر سه مـذهب خود را رها كرده و مسـلمان شـده بودند، در مسـجد رسول خدا مجلس داشتند و اخبار و احاديث ملل و اقوام را برای مردم نقل می كردند، و قرآن مجيد را هم برای

مسلمانان تفسیر و شرح می نمودند و خلیفه هم آنان را آزاد گذاشته بود.

کعب الاحبار یهودی بود و می گفت: مسلمان شده ام، تمیم داری مسیحی بود و ادعای اسلام می کرد، وهب بن منبه یک ایرانی بود که در یمن متولد شده بود، او

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۷

هم اظهار مسلمانی می نمود، این سه نفر میدان دار تفسیر قرآن بودند و روایاتی را هم از رسول خدا نقل می کردند، بطوری که یکی از روزها بین کعب الاحبار و ابو ذر غفاری رحمه الله علیه گفتگوهائی شد.

ابو ذر هنگامی که دید کعب الاحبار اخباری در تفسیر قرآن نقل می کند و مسلمانان را فریب می دهد، به او گفت: ای یهودی تو می خواهی دین و شریعت به من بیاموزی و احکام اسلام را به من تعلیم دهی، در این جا بین آنها سخنانی رد و بدل گردید، و چون جریان روز از کعب الاحبار حمایت می کرد اعتراضات ابو ذر به جایی نرسید.

در زمان معاویه بازار جعل حدیث بسیار رونق گرفت، معاویه گروهی را وادار کرد تا احادیث و اخباری را در فضائل خلفاء جعل کنند و در میان مسلمانان پخش نمایند و روایاتی هم در نکوهش امیر المؤمنین از زبان رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله وضع کنند و مردم را از آن حضرت دور سازند و از مقام و منزلت او بکاهند.

جعل اخبار و وضع روایات که در زمان معاویه آغاز شده بود، در دوره خلفای بنی مروان رو به فزونی نهاد، اکثر روایات در فضائل و مناقب خلفاء و صحابه در زمان بنی امیه توسط گروهی بی ایمان و جاه طلب وضع گردید، و این جریان در زمان بنی

عباس هم ادامه پیدا کرد و جماعتی به جعل احادیث پرداختند.

منافقـان و منحرفـان و اطرافیـان خلفـاء و امراء برای گروهی از اهـل حـدیث روایاتی جعل کردنـد و در میان اهل حـدیث رواج دادنـد، برای همین جهت جماعتی از محققان و محدثان کتابهائی در احادیث موضوعه نوشـتند و نام جعالان و وضاعان حدیث را در کتاب های خود ذکر نمودند.

تالیف کتب حدیث و سیره در میان اهل سنت

بنا بر مشـهور بین محدثان اهل سـنت و جماعت تنظیم و تدوین حدیث از زمان بنی مروان شـروع شده است و تا عصـر عمر بن عبد العزیز کتابی مدون در دست نبوده است، احادیث و روایات سینه به سینه نقل می شده، اختلافات متون و الفاظ

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۸

احادیث از همین جا ناشی شده و ضبط آنها متفاوت انجام گرفته است.

ابن سـعد در طبقـات گویـد: نخستین کسـی که تصـمیم گرفت کتـابی در حـدیث و سیره تالیف کنـد، مروان بن حکم بود، او دسـتور داد اخبار رسول خـدا صـلّی اللّٰه علیه و اله را که غیر از طریق ابو هریره بود تـدوین کنند، از این روایت معلوم می گردد که تا آن روز فقط اخبار ابو هریره در میان مردم بوده است و از سایر صحابه حدیثی نبوده.

بعـد از آن فرزنـدش عبد العزیز بن مروان به کثیر بن مره حضـرمی دسـتور داد نام کسانی را که در جنگ بدر شـرکت داشـتند بنویسد، او هم هفتاد نفر از شـرکت کنندگان بدر را در آن کتاب نوشت و بعد از آن عمر بن عبد العزیز هنگامی که به خلافت رسید فرمانی صادر نمود تا اخبار و احادیث رسول اکرم را جمع آوری کنند و در کتابی ثبت نمایند.

با این روایات معلوم

می گردد که تدوین حدیث و سیره از اواخر قرن اول هجری آغاز شده است، زبیر بن بکار در موفقیات گوید: سلیمان بن عبد الملک در سال ۸۲ هجری هنگامی که ولیعهد بود، وارد مدینه شد، او در مدینه از همه مساجد و مشاهد دیدن کرد و با گروهی از بزرگان در مدینه ملاقات نمود.

یکی از کسانی که در مدینه با سلیمان ملاقات کرد ابان بن عثمان بود، او در مسجد قبا با سلیمان بن عبد الملک گفتگو کرد، سلیمان به او گفت: شما سیره پیامبر را بنویسید، ابان گفت من سیره او را نوشته ام و اینک در اختیار شما قرار می دهم. سلیمان کتاب سیره را از ابان گرفت و آن را مورد مطالعه قرار داد.

سلیمان کتاب را مطالعه کرد و موضوعات آن را بدقت بررسی نمود و بعد گفت: شما در این جا از انصار بسیار سخن گفته اید، و از فضائل و مناقب آنان در اینجا آورده اید و از ما چیزی در این کتاب نیست، ابان گفت: ای امیر من در این جا مطالب واقعی را آورده و هر چه حق بوده نوشته ام.

سلیمان گفت: من این کتاب را به پدرم نمی دهم و بعد کتاب ابان را آتش زدند تا در دست مردم قرار نگیرد، سلیمان از مدینه به شام مراجعت کرد و جریان کتاب ابان را برای پدرش عبد الملک نقل نمود، عبد الملک گفت: کتابی که برای

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۹

ما سودی ندارد و از ما در آن سخنی گفته نشده فائده ندارد، ما نمی خواهیم اهل شام از آن کتاب چیزی بدانند.

تالیف و تنظیم کتب حدیث و سیره از قرن دوم بطور گسترده

آغاز گردید، گروهی از علماء و محدثین در این دو موضوع کتاب هائی نوشتند، مشهورترین سیره نویسان در این قرن ابن اسحاق و ابن هشام هستند، و مشهورترین حدیث نویسان هم مالک بن انس و ابن ابی شیبه و عبد الرزاق صنعانی می باشند.

کتاب های عبد الرزاق و ابن ابی شیبه که مصنف نام دارند بسیار مشروح و مفصل می باشند و در چندین مجلد چاپ شده اند، در این دو کتاب روایات حضرت رسول صلّی اللّٰه علیه و اله و گفتار صحابه با هم در ابواب آمده است، این دو کتاب بسیار جامع و فراگیر هستند و صاحبان صحاح و مسانید از آن ها سود برده اند.

از قرن سوم گروه بی شماری به تدوین حدیث روی آوردند، اکثر این محدثان و مؤلفان صحاح و مسانید خراسانی هستند، نیشابور، هرات، بلخ، مرو، بخارا و سمرقند از مراکز بزرگ نشر حدیث و تدوین کتب روائی بودند، مانند بخاری، مسلم ابو داود، نسائی، ابو عوانه، اسحاق بن راهویه و ابن حنبل و گروهی دیگر.

در قرن چهارم نیز بیهقی صاحب سنن الکبری، و حاکم نیشابوری مؤلف مستدرک صحیحین پا به عرصه گذاشتند و این دو کتاب را به عالم حدیث ارائه دادند، مخصوصا صاحب مستدرک که کتاب خود را بر اساس شرائط و مبانی بخاری و مسلم تالیف کرد و اخباری را که آن ها نیاورده بودند در مستدرک نقل کرد.

دخالت خلفای بنی عباس و نفوذ جریان های سیاسی، فکری، عقیدتی و فرقه ای در تالیف و تدوین این کتابها بسیار مؤثر بوده، تحقیق در این موضوع نیازمند یک کتاب مستقل است و در این مقدمه جای بحث آنها نیست، مطالعه و تحقیق در حالات محدثان، تفاوت افکار و

اندیشه های آنان را بخوبی روشن می سازد.

تدوین حدیث در مذهب اهل بیت ع

جمع آوری حدیث در مذهب اهل بیت علیهم السّلام و تدوین و تنظیم آن از امیر المؤمنین علیه السّلام آغاز می گردد، علی علیه السّلام از کودکی در دامن رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله بزرگ شد و در خانه آن بزرگوار نشو و نما یافت و در سفر و حضر همواره با رسول اکرم بود و اعمال و رفتار و اقوال و گفتار او را در مد نظر داشت.

او نخستین فردی بود که دعوت پیامبر را پاسخ گفت و با آن جناب نماز گذارد در هنگامی که جز آن دو در مکه نمازگزاری نبود و تا آن جا که در توان داشت از آن حضرت دفاع کرد و مانع می گردید تا سفیهان و جاهلان گزندی به رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله برسانند.

او در مکه معظمه هرگز رسول اکرم را تنها نگذاشت و شب و روز در کنارش بود، تا آنگاه که شب هجرت فرا رسید، علی علیه السّلام در بستر آن جناب خوابید و با ایثار و فداکاری خود موجب گردید تا پیامبر گرامی صلّی اللَّه علیه و اله از گزند دشمنان و مشرکان با سلامتی از مکه بیرون گردد و خود را به مدینه برساند.

علی علیه السّلام بعد از چند روز از مهاجرت پیامبر صلّی اللَّه علیه و اله راهی مدینه شد و به آن حضرت پیوست، امیر المؤمنین در مدینه هم در کنار رسول خدا زندگی خود را آغاز نمود و همواره به عنوان یک وزیر و مشاور دلسوز در خدمت پیامبر گرامی بود و در همه حوادث و وقایع حضور فعال داشت که

شرح آنها در کتب تاریخ و سیره آمده است.

حدیث در عصر امیر المؤمنین ع

اشاره

بر اساس اخبار و روایاتی که توسط امامان اهل بیت علیهم السّلام رسیده، امیر المؤمنین علیه السّلام نخستین کسی است که روایات و احادیث رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله را جمع آوری نموده و کتاب مخصوصی در این موضوع نوشته بودند، در کتب حدیثی شیعه مانند کافی، من لا یحضر الفقیه، تهذیب و بصائر الدرجات به این موضوع اشاره شده

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۱

است.

در موارد زیادی آمده که ائمه اطهار علیهم السّلام در بیان یک مسأله شرعی به این کتاب استناد کرده اند و فرموده اند: در کتاب علی علیه السّلام حکم این مسأله چنین است، این کتاب در نزد فرزندان آن حضرت بود که امامان اهل بیت علیهم السّلام آن را از هم ارث می بردند و در مواردی به آن استناد می کردند.

امیر المؤمنین علیه السّلام با هوش و استعدادی که خداوند به او عطا کرده بود، حافظه ای قوی و فوق العاده داشت، او هر چه از رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله می شنید حفظ می کرد و در خاطره اش می ماند، او همواره از پیامبر سؤال می کرد و از تفسیر آیات و تاویل آن تحقیق می نمود و رسول اکرم نیز همه چیز را به او می گفت.

امیر المؤمنین علیه السّلام علوم و معارف را از رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله به خوبی فرا گرفت تا آیه شریفه «أُذُنٌ واعِیَهٌ»

فرود آمد، و او را به صفت حفظ و نگهداری نکات و رموز ستایش کرد، یکی از روزها علی علیه السّلام به منزل پیامبر گرامی صلّی اللَّه علیه و اله رفتند، در این هنگام مشاهد کردند

فرشتگانی به آن جا رفت و آمد دارند.

علی علیه السّلام در آن جا توقف کردند تا فرشتگان خدمت حضرت رسول صلّی اللَّه علیه و اله برسند و بر آن حضرت سلام کنند، بعد از این جریان حضور پیامبر گرامی رسیدند و فرمودند: یا رسول الله امروز چهار صد هزار فرشته بر شما سلام کردند، پیامبر فرمود: از کجا دانستی، گفت: من سخنان آنها را که هر کدام به زبانی تکلم می کردند حفظ کرده ام.

ابن دأب که یکی از بزرگان زمان خود بود گوید: مردم به علی علیه السّلام نیاز داشتند و او به کسی نیاز نداشت، هر گاه مسلمانان گرفتار مشکلی می شدند و رهائی از آن امکان نداشت، دنبال علی علیه السّلام می رفتند و راه چاره را از وی طلب می کردند و او هم مشکلات و ناراحتیها را برطرف می کرد.

هر گاه یهودیان و یا سایر فرق نزد مسلمانان می آمدند و سؤالاتی از آنها می کردند و مسلمانان پاسخی نداشتند به آنها بدهند، ناگزیر دنبال علی علیه السّلام می رفتند و او پاسخ همه مخالفان و معاندان را می داد و همه را از میدان بیرون

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۲

می کرد و موجب پیروزی و قدرت مسلمانان می شد.

در هیچ کتاب و ماخذی در اسلام دیده نشده که علی بن ابی طالب علیه السّلام نزد کسی رفته باشد و از وی سؤالی در موضوعات دینی و یا علمی کرده باشد، تمام محدثان و مورّخان به این سخن گواهی می دهند، او همواره مورد سؤال قرار می گرفت و جز پیامبر صلّی اللَّه علیه و اله از هیچ کسی سؤال نکرده است.

خلیل بن احمد که یکی از دانشمندان و علماء بزرگ است و شهرت

او بی نیاز از توصیف می باشد گوید: احتیاج مسلمانان به علی علیه السّلام و بی نیازی او از همه مسلمانان دلیل بر اعلمیت و افضلیت او می باشد، جامعه اسلامی باید به دنبال او برود و از وی علم و دین فرا گیرد و به سخنان او گوش دهد تا حقائق را دریابد.

یکی از فضائل علی علیه السّلام که مخالف و مؤالف به آن اعتراف دارند مراتب علم و فضل و معارف الهیه آن حضرت می باشد که سرچشمه همه علوم و معارف اسلامی است این موضوع بسیار وسیع می باشد و ما اگر در این مورد تحقیق کنیم از مقصود خود در این مقدمه باز خواهیم ماند.

یکی از روایات مشهور در باب علوم و معارف آن حضرت حدیث معروف و مشهور «انا مدینه العلم و علی بابها» می باشد که محدثان و مورّخان اسلامی به طرق مختلف آن را روایت کرده اند و شعراء عرب و فارس در اشعار و آثار خود آن را آورده اند، فردوسی طوسی علیه الرحمه در این باره گوید:

چه گفت: آن خداوند تنزیل و وحی خداوند امر و خداوند نهی

که من شهر علمم علیم در است درست این سخن گفت پیغمبر است

گواهی دهم کاین سخن راز اوست تو گوئی دو گوشم بر آواز اوست

سعید بن مسیب گوید: جز علی علیه السّلام کسی نگفت: ای مردم از من بپرسید قبل از اینکه مرا از دست بدهید.

عبد الملک بن سلیمان گوید: به عطا گفتم: آیا در میان اصحاب رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله کسی داناتر از علی علیه السّلام بود؟ گفت: نه به خداوند سوگند من داناتر از علی در میان آنان ندیدم، ابن عباس گفت: علی

علیه السّلام نه دهم علم را دارا بود و در قسم دهم

نیز با مردم شریک است.

سعید بن عمرو بن سعید به عبد الله بن عیاش گفت: چرا مردم به سخنان علی گوش می دادند، گفت: ای برادرزاده علی در علوم و معارف متبحر و قاطع بود و هر چه از او سؤال می کردند به خوبی جواب می داد، او در اسلام سابقه داشت و داماد رسول خدا بود و در فقه و آشنائی با سنت و شجاعت نظیر نداشت.

ابو الطفیل گوید: علی علیه السّلام می گفت: از کتاب خداوند از من سؤال کنید، من بیش از همه با قرآن آشنا هستم و می دانم در شب و یا روز، در کوه و یا جلگه نازل شده است.

علی بن حسین مسعودی گوید: علی علیه السّلام همه فضائل و مناقب اصحاب رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله را دارا بودند، و آنها عبارت بودند از: ایمان، مهاجرت یاری کردن پیامبر، خویشاوندی، قناعت، فداکاری، علم به کتاب و سنت، جهاد در راه خدا، زهد، قضاء و فقه.

ابن عباس گوید: در یک شب مهتاب علی علیه السّلام دست مرا گرفت و بطرف بقیع برد و گفت: ای عبد الله بخوان، بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ را قرائت کردم، وی در اسرار بِسْمِ اللَّهِ سخن گفت، تا هنگامی که صبح شد و هوا روشن گردید، و فرمود: از من از اسرار کائنات سؤال کن، ما وارث علوم پیامبران هستیم.

اصبغ بن نباته روایت می کند که علی علیه السّلام شنیدم فرمود: رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله هزار باب از علوم را به من تعلیم داد که از هر بابی

هزار باب دیگر گشوده می شود، و من همه را فرا گرفتم، حوادث گذشته و آن چه که در آینده بیاید همه را می دانم.

ابن ابی الحدید گوید: من در باره کسی که همه فضائل را به او نسبت می دهند و هر گروهی خود را به او وابسته اند، چه بگویم، امیر المؤمنین منبع همه فضائل و سرچشمه همه علوم و معارف است، هر کس در هر کاری نبوغ پیدا کند خود را به او نسبت می دهد و از وی پیروی می کند و خود را دنباله روی او می داند.

بالاترین و گرامی ترین علم دانش خداشناسی است، از آن جهت که فضیلت هر علمی بستگی به موضوع آن علم دارد، از آن جا که خداوند متعال برترین

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۴

موجود است، پس بنا بر این علم خداشناسی برترین و گرامی علوم می باشد، علمای علم خداشناسی از سخنان و احادیث علی علیه السّلام بسیار استفاده کرده اند.

معتزله پیروان و اصل بن عطاء هستند و عقائد خود را از او گرفته اند، و اصل خود از شاگردان ابو هاشم عبد الله بن محمد بن حنیفه بود، و ابو هاشم هم شاگرد پدرش محمد و او هم از پدرش علی علیه السّلام گرفته بود، اشعری ها از ابو الحسن اشعری پیروی می کنند و او هم شاگرد ابو علی جبائی است که خود از معتزله بود.

یکی از علوم علم فقه می باشد، علی علیه السّلام بنیان گذار این علم است، هر فقیهی در اسلام خود را شاگرد آن حضرت می داند، و از فقه او استفاده می کنند، اصحاب ابو حنیفه از ابو حنیفه فرا گرفتند، و شافعی هم از محمد بن حسن فرا گرفت و محمد بن

حسن از ابو حنیفه فرا گرفت.

احمد بن حنبل فقه را نزد ابو حنیفه خواند و ابو حنیفه هم فقه را از جعفر بن محمد علیهما السّلام فرا گرفت و جعفر هم از پدرش تا به علی علیه السّلام رسید، اما مالك بن انس در نزد ربیعه الرأی فقه آموخت و ربیعه از عکرمه فرا گرفت و عکرمه از عبد الله بن عباس و عبد الله هم از علی آموخت، پس فقهاء چهارگانه همه از علی فقه را گرفتند.

فقهاء شیعه و زیدیه هم معلوم است که همه احکام آنها از طریق علی علیه السّلام رسیده است اما علم تفسیر قرآن اکثرش به عبد الله بن عباس می رسد و معلوم است که عبد الله بن عباس یکی از شاگردان مکتب علی علیه السّلام بوده، و هر چه داشت از آن جناب فرا گرفته بود.

متصوفه و ارباب طریقت هم خود را به او می رسانند و علی علیه السّلام را رهبر خود می دانند، بطوری که معلوم است همه صوفیان در بلاد اسلامی خود را به او پیوند می دهند و خرقه ای را که شعار خود قرار داده اند به او نسبت می دهند، جنید بغدادی، ابو یزید بسطامی معروف کرخی و دیگران در سخنان خود از او الهام می گیرند.

علوم ادبیات و نحو که انتساب آن به علی علیه السّلام بسیار روشن است، همه علماء

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۵

بر این عقیده می باشند که علی بن ابی طالب علیه السّلام اصول علم نحو و عربیت را به ابو الاسود تعلیم داد و قواعد آن را برایش روشن ساخت، اصول علم نحو که توسط آن حضرت پایه گذاری شده به معجزه شباهت دارد.

(نگارنده گوید:) اگر

چه فقهای چهارگانه علوم و فقه خود را به واسطه از علی علیه السّلام گرفتند ولی در عمل و هنگام فتوی بر خلاف نظریات آن حضرت فتوی دادند و هم چنین متصوفه اگر چه خود را به او نسبت می دهند، اما در عقائد و گفته های آنها مطالبی هست که روح شریعت اسلام از آن ها متنفر و ساحت مقدس علی علیه السّلام از آن ها مبرا می باشد.

امتیاز علی علیه السّلام در علم، معرفت، زهد، شجاعت، ایثار و فداکاری بر همگان معلوم بود، خلفاء هر گاه در مسأله ای گرفتار مشکل می شدند از آن حضرت استمداد می کردند، و راه خروج از بن بست را از او می خواستند، در این مورد مطالب زیادی در کتاب ها هست که در این مقدمه جای بحث و تحقیق از آن ها نیست جویندگان باید به کتب تاریخ و سیره مراجعه کنند.

نوشته های علی علیه السّلام در حدیث و سیره نبی اکرم صلّی اللَّه علیه و اله از عصر پیامبر گرامی شروع شد، امیر المؤمنین جزوه ها و کتابی در این مورد فراهم کرده بود، این نوشته ها به خط علی علیه السّلام و املاء رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله بود و یا اینکه رسول اکرم بطور شفاهی مطالبی را به آن جناب می فرمودند و در نوشته ای ثبت نمی شد.

۱- کتاب علی ع

از سیره امیر المؤمنین علیه السّلام معلوم می گردد که او کتابی در احکام، فرائض و سنن داشته، این کتاب به خط امیر المؤمنین و املاء پیامبر گرامی بود، مسائلی که توسط آن حضرت از رسول اکرم سؤال شده بود، علی علیه السّلام پاسخ سؤالات و تقریرات حضرت رسول صلّی اللَّه علیه و اله را به خط خود نوشته

بودند.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۶

این کتاب در نزد فرزندان آن حضرات ائمه معصومین علیهم السّلام بوده که از یک دیگر ارث می برده اند، و بر اساس روایات زیادی که در این مورد هست این کتاب یکی از ودائع امامت بوده که در نزد آن بزرگواران محفوظ بود، در مطاوی کتب اربعه شیعه و سایر آثار حدیثی امامان شیعه از آن نام می برند و به آن استناد می کنند و به عنوان «کتاب علی» از آن تعبیر می نمایند.

۲- جزوه در سنن و احکام

در حالات علی علیه السّلام نوشته شده که آن حضرت جزوه ای همواره با خود داشت که در آن مسائلی از احکام، آداب و سنن گرد آوری کرده بودند، امیر المؤمنین علیه السّلام این مسائل را از حضرت رسول صلّی اللَّه علیه و اله فرا گرفته بودند و به خط خود آن را نوشته و در غلاف شمشیر خود جای داده و در سفر و حضر همواره با خود داشتند.

۳- مسافرت به یمن

شیخ مفید در ارشاد می نویسد: رسول اکرم صلّی اللَّه علیه و اله علی علیه السّلام را برای کارهای قضائی و فصل خصومت و داوری بین مردم بطرف یمن فرستادند، هنگامی که رسول خدا به امیر المؤمنین پیشنهاد کردند به این مسافرت برود، گفتند: یا رسول الله من جوان هستم و امور قضائی را نمی توانم انجام دهم و فصل خصومت کنم.

رسول اکرم صلّی اللَّه علیه و اله فرمودند: نزدیک من بیائید، او هم نزدیک شد، پیامبر بزرگ دست خود را به سینه علی کشیدند و گفتند بار خدایا قلب علی را به حق و عدالت و فصل خصومت بین مردم رهنمون باش و زبان او را بر حق ثابت بدار، بعد از این علی علیه السّلام راهی یمن شد و ماموریت خود را به خوبی انجام داد.

امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: بعد از این دعا هرگز در امور قضائی گرفتار شک و تردید نشدم و همواره در منازعات و مخاصمات مردم قاطعانه رای دادم و حقائق همواره برای من روشن بود، در باره قضاوت های علی علیه السّلام مطالبی در کتاب ها آمده

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۷

و حتی کتاب هائی در این مورد تالیف شده است.

۴- دستور العمل به محمد بن ابی بکر

ابو اسحاق ثقفی در کتاب غارات نقل می کند، محمد بن ابی بکر که از طرف علی بن ابی طالب علیه السّلام والی مصر بود،

برای آن حضرت نوشتند: ما در مصر با مسائل و مشکلاتی روبرو هستیم که باید آنها از طریق شرعی حل و فصل گردند و ما در این جا مقررات و اصولی نداریم که از آنها استفاده کنیم.

اکنون برای رفع مشکلات ما را راهنمائی فرمائید و دستور العمل هائی برای

ما صادر کنید تا ما بر طبق آنها کشور را اداره کنیم و امور مردم را سامان دهیم و منازعات و مخاصمات و اختلافات را برطرف سازیم و امنیت و آسایش برای مسلمانان مصر فراهم نمائیم.

علی علیه السّلام در پاسخ او نامه ای نوشتند و دستوراتی در امور قضائی و احکام و مسائل شرعی برای او صادر کردند، مسائلی در باره عبادات، امامت و رهبری بهشت و دوزخ، امر به معروف و نهی از منکر و مسائل حقوقی در حل و فصل و داوری بین مردم در منازعات بود.

محمد بن ابی بکر مامور شد آن دستور العمل ها را بکار گیرد و قسط و عدل را در جامعه اسلامی مصر بر پا دارد، بعد از شهادت محمد بن ابی بکر و سقوط مصر بدست عمرو بن عاص این جزوه بدست او افتاد و عمرو آن را برای معاویه به شام فرستاد معاویه از دیدن این جزوه در شگفت ماند، و دستور داد آن را حفظ کنند.

مشاوران و نزدیکان معاویه گفتند: این جزوه را بسوزانید، زیرا او از طرف علی بن ابی طالب نوشته شده است، معاویه گفت: وای بر شما این جزوه همه اش علم است و باید از آن استفاده شود و در کارها مورد عمل قرار گیرد، مگر می توان آن را سوزانید و یا دور انداخت؟! یاران او گفتند: شما با علی در حال جنگ می باشید و اینک چگونه می خواهید از گفته ها و دستورات او استفاده نمائید، معاویه گفت: ما نمی گوئیم

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۸

این ها سخنان علی بن ابی طالب هستند، ما می گوئیم این جزوه از منزل محمد بن ابی بکر بدست ما افتاده و

او هم از پدرش ابو بکر نقل کرده است؟!

۵– بخشنامه به فرمانداران و فرماندهان

علی علیه السّلام در هنگام خلافت خود به والیان و حاکمان شهرها و ولایات و امیران لشکر و کارگذاران خود در امور صدقات و انفال دستوراتی صادر کرده اند، و وظائف هر یک از آن ها را معین نموده و احکام و مقرراتی تدوین و تنظیم فرموده و برای اجرا به آنها ابلاغ نمودند که اکنون تعدادی از آنها محفوظ و در مصادر نقل شده اند.

این دستورات بیشتر در ارشاد و راهنمائی حاکمان، امیران، مستوفیان و قضاه بوده است علی علیه السّلام در این نامه ها کارگذاران خود را موظف می کند تا در جامعه به عدالت رفتار کرده و به فریاد مظلومان برسند و همواره حق را به حق دار بدهند، و گرد مال و منال و متاع نروند و مواظب اعمال خود و افراد جامعه باشند.

۶– تشکیل مجالس در مساجد

علی علیه السّلام قبل از خلافت و بعد از آن که به خلافت رسید و مردم با وی بیعت کردند همواره مورد سؤال بوده، هر گاه مسأله ای مشکل برای خلفاء و یا افراد عادی پیش می آمد از وی راه چاره را می خواستند، اگر در یک موضوع قضائی، سیاسی و یا اجتماعی و دینی در مورد احکام و سنت ها مشکلی بود راه حل آنها را از آن حضرت می خواستند.

گروهی از خواص و یاران امیر المؤمنین علیه السّلام نیز با آن جناب جلسات علمی داشته اند و همواره در مذاکره و گفتگو بوده اند، و در مورد احکام و مسائل دینی و تفسیر قرآن و سیره نبی اکرم صلّی اللّه علیه و اله با او بحث می نمودند مخصوصا جوانانی که حوادث زمان حضرت رسول را ندیده بودند.

سابقه علی علیه السّلام در اسلام و ارتباط و نزدیکی

آن حضرت با پیامبر گرامی صلّی اللّه علیه و اله

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۹

و آشنائی او با همه خطوط سیاسی و فکری و جریان های روز و افراد خوش سابقه و بد سابقه، متفکران و اندیشمندان را وادار می کرد تا از آن حضرت سؤال کنند و از حقائق و واقعیات آگاه گردند.

امیر المؤمنین علیه السّلام همواره می گفتند: ای مردم نزد من علوم و اطلاعات زیادی هست، من به راه های آسمان بیشتر آشنا هستم تا به راه های زمین، اکنون تا زنده هستم از من سؤال کنید، در این میان گروهی بودند که از او سؤال می کردند و از حقائق عالم خلقت و آفرینش تا مسائل عبادی و تجارتی از او استفاده می نمودند.

اکنون روایات و احادیث آن حضرت در کتب فریقین آمده است نامه های او به حاکمان، امیران، دبیران، کارگذاران و فرماندهان لشکر در کتابها نقل گردیده، خطابه های او توسط راویان و ناقلان در کتب و اسناد جمع شده و در دسترس همه محققان و دانشمندان قرار دارد.

سخنان علی علیه السّلام در تفسیر قرآن، توحید و خداشناسی، خلقت آسمانها و زمین، نبوت، امامت، طهارت، صلاه، زکاه، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، ایمان و کفر، اخلاق، مواعظ، اطعمه و اشربه، دیات، ارث، آداب معاشرت، روش زندگی در خانه و جامعه، احکام اموات و آداب و سنن بطور مشروح به ما رسیده است.

نگارنده این مقال تحقیقات وسیعی در این باب انجام داده، تمام روایات و اخبار آن بزرگوار را از طریق اهل بیت علیهم السّلام و راویان اهل سنت و زیدیه و اسماعیلیه جمع آوری نموده و در موضوعات مختلف طبقه بندی کرده و ان

شاء الله در آینده نزدیک تحت عنوان کتاب «مسند الامام امیر المؤمنین علیه السّلام» چاپ خواهد شد

حضرت زهرا ع و تدوین حدیث

صدیقه کبری فاطمه زهرا علیها السلام نیز اخبار و روایات پدر بزرگوارش را جمع می کرد و در این مورد مجموعه ای داشته است، در مسند فاطمه باب حکم و مواعظ صفحه ۵۸۵ حدیثی از ابن مسعود نقل شده که وی گفت: مردی نزد حضرت زهرا

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۰

رفت و گفت: آیا از پدرت یادگاری داری؟ که به من عنایت نمائی.

فاطمه علیها السلام به خادمه اش فرمود: آن بسته را به من بدهید، خادم رفت و هر چه جستجو کرد آن را نیافت، فاطمه علیها السلام فرمود: وای بر شما آن بسته نزد من به اندازه حسن و حسین ارزش دارد، بروید و آن را پیدا کنید، خادمه رفت و آن را یافت و برای حضرت زهرا آورد، در آن بسته یک جزوه بود که تعدادی حدیث از حضرت رسول صلّی اللَّه علیه و اله نوشته شده بود.

از این روایت به صراحت معلوم می گردد که حضرت فاطمه علیها السلام نیز روایاتی از پدرش نقل کرده و آن ها را در یک جزوه گرد آورده است، البته معلوم است که حضرت زهرا بعد از وفات پدرش درگذشت و فرصتی نیافت تا آن اخبار را نقل کند، ولی اکنون تعدادی از روایات او در دست هست که ما آن ها را در مسند فاطمه آورده ایم.

غیر از این مجموعه حضرت فاطمه علیها السلام صحیفه ای هم داشته اند، و در باره این صحیفه و محتویات آن اخباری از امامان معصوم علیهم السّلام رسیده و در آن روایات تصریح شده که در آن صحیفه احکام شرعی از

حلال و حرام وجود ندارد، فقط اخباری از آینده و حوادث و وقایعی که بعدا در جامعه پدید خواهد آمد گفتگو شده است.

حدیث در عصر امام حسن ع

در زمان امام مجتبی علیه السّلام که مصادف با سلطه جابره معاویه بود، اوضاع و احوال بر آن حضرت بسیار تنگ شد، مردم از او بریدند و بطرف حاکم رسمی روی آوردند، جریان های روز اجازه نداد تا امام حسن علیه السّلام مجلس درس و بحث و خطابه تشکیل دهد و به ارشاد مردم بپردازد و جامعه را با احکام نورانی اسلام آشنا کند.

بعد از شهادت علی علیه السّلام امام حسن علیه السّلام به مدینه مراجعت کردند، تنها خانواده او و یا گروهی از خواص با او رفت و آمد می کردند و گاهی مسائلی در احکام از آن حضرت سؤال می نمودند، روایات آن بزرگوار بسیار محدود است، ما آن را در

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۱

کتابی بنام «مسند امام حسن مجتبی» تالیف کرده ایم که ان شاء الله بزودی چاپ خواهد شد

حدیث در عصر امام حسین ع

امام حسین علیه السّلام نیز زندگی مشابهی مانند امام حسن علیه السّلام داشت، او هم بعد از برادر بزرگوارش در خانه نشسته بود و عامه مردم به او مراجعه ای نداشتند، تنها تعدادی از خواص با او در ارتباط بودند و گاهی هم سؤالاتی در موضوعات دینی و احکام از او می کردند، او نیز مجلس درس و بحث نداشت و حاکمان اموی وی را تحت نظر داشتند.

گاهی در ایام حج و یا عمره که مردم از اطراف و اکناف به مکه و مدینه می آمدند افرادی نزد آن حضرت می رفتند و سؤالاتی از او می کردند، نگارنده این مقال اخبار و روایات آن حضرت را در موضوعات مختلف گرد آورده و در یک مجموعه بنام «مسند الامام حسین بن علی علیه السّلام» تالیف نموده و ان شاء الله

بزودی چاپ خواهد شد.

حدیث در عصر امام سجاد ع

امام زین العابدین علیه السّلام بعد از حادثه کربلا و شهادت پدر بزرگوارش از شام به مدینه مراجعت کردند، حکومت وقت به آن حضرت سخت گیری نداشت و حساسیت زیاد از خود نشان نمی داد و رفت و آمد به منزل آن حضرت آزاد بود، افراد زیادی از طبقات گوناگون نزد او می رفتند و احکام شرعی را از وی سؤال می کردند.

در میان مراجعه کنندگان اشخاص معتقد به ولایت و امامت آن جناب هم بودند و گروهی هم از مخالفان و منافقان با وی رفت و آمد می کردند، و تعدادی هم خبر چین و گزارشگر از طرف حاکم به آن جا می رفتند و در جلسات درس و بحث شرکت می نمودند، از امام سجاد علیه السّلام روایات زیادی در اصول و فروع و اخلاق ودعا و آداب و سنن رسیده و ما آن ها را در کتابی بنام «مسند الامام السجاد» تالیف کرده ایم که بزودی منتشر خواهد شد.

حدیث در زمان امام محمد باقر ع

در زمان امام محمد باقر علیه السّلام که مصادف با حکومت مروانیان بود، کشور اسلام بسیار وسیع و پهناور شد، اقوام و ملل گوناگونی به اسلام گرویده بودند، در این هنگام مسائل جدیدی در حوزه های دینی مسلمانان مطرح بود، تعدادی کتاب از زبان های مختلف ترجمه شده و مطالب جدیدی در میان مردم پخش می شد و ایجاد شبهه می کرد.

در این هنگام حکومت مروانیان در اثر فساد از درون خراب و ضعیف و ناتوان شده بود، امام باقر علیه السّلام از اوضاع و احوال استفاده کرد و حوزه بزرگی در مدینه تشکیل داد و شاگردان زیادی تربیت نمود، حکومت وقت هم چندان نیرومند نبود که جلو مردم را بگیرد و امام علیه السّلام را از

تدریس و نشر احکام باز دارد.

در حوزه درس امام باقر علیه السّلام تعداد زیادی عالم و محدث از سراسر کشور پهناور اسلامی شرکت می کردند، در وقت حج و عمره بر تعداد آنها افزوده می گردید، روایات حضرت باقر علیه السّلام بسیار زیاد و در فروع، احکام، آداب و سنن روایات بسیاری از او نقل شده است و ما همه اخبار و احادیث آن بزرگوار را در کتاب «مسند امام باقر» گرد آورده ایم.

حدیث در عصر امام صادق ع

زمان امام صادق علیه السّلام مصادف بود با جنگ بین بنی عباس و بنی امیه، این دو خاندان برای خلافت با هم جنگ می کردند، اوضاع و احوال شهرها و ولایات مختلّ بود و حاکمان بنی امیه قدرتی نداشتند و روز بروز بطرف نابودی می رفتند، تا سرانجام شکست خوردند و حکومت و خلافت بدست عباسیان قرار گرفت.

امام صادق علیه السّلام از این جریان ها سود بردند و به نشر علوم و معارف پدران و

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۳

اجداد خود مشغول شدند، حوزه درس امام صادق در مدینه مشهور و معروف بود و شاگردان زیادی برای کسب علم و فضیلت در آن حوزه شرکت داشتند و از محضر مبارک آن حضرت معارف اصیل اسلامی را فرا گرفتند.

در زمان امام صادق علیه السّلام گروه های گوناگون با عقائد و افکار خاصی ظهور کرده بودند و جامعه اسلامی از نظر فکری و اعتقادی سخت در معرض خطر بود، مفسدان و خرابکاران که هر کدام به گروهی وابسته بودند، از اوضاع و احوال استفاده کرده به نشر اکاذیب و تخریب عقائد پرداختند.

صاحبان مذاهب گوناگون و پیروان مکتب های الحادی که مرکزیت خود را در اثر استیلای اسلام بر سرزمین های آنها از

دست داده بودند، از اوضاع و احوال روز استفاده کردند و شروع به فعالیت نمودند و شبهاتی در جامعه اسلامی ایجاد کردند و اختلاف و تشتت را توسعه دادند و موجب گمراهی مردم شدند.

در این هنگام امام صادق علیه السّلام به پا خواستند و در مقابل تبلیغات دشمنان اسلام ایستادند، او شاگردان زیادی را در مکتب خود پرورانید و آن ها را با حربه علم و دانش مجهز ساخت و به صحنه ها و میدان های علمی و عقیدتی، سیاسی و اجتماعی فرستاد، تربیت شدگان او در عراق، حجاز، شام و مصر و شهرهای دیگر با مخالفان و منافقان مبارزه کردند.

از حوزه امام صادق علیه السلام بیش از چهار هزار نفر خارج شدند، و با معاندان و خرابکاران ایمان و عقیده پیکار کردند و پاسخ ملحدان و کافران را دادند، اکثر علماء، فقهاء، اهل حدیث و کلام در آن عصر از شاگردان بلا فصل و یا بواسطه آن جناب بودند و خود نیز به این موضوع اقرار و اعتراف می کردند.

روایات و احادیث امام جعفر صادق علیه السّلام بسیار مفصل و مشروح است، اخبار او در اصول و فروع، آداب و سنن و احکام، تفسیر قرآن، ادعیه، اوراد و اذکار، مواعظ و حکم از طرف محدثان و راویان نقل شده، ما در این مورد کتابی بنام «مسند امام صادق علیه السّلام» در دست تالیف داریم که ان شاء الله در چندین مجلد چاپ خواهد شد.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۴

حدیث در عصر امام کاظم ع

امام کاظم علیه السّلام در عصر قدرت بنی عباس زندگی می کرد، خلیفه معاصر او هارون بسیار جاه طلب و عیاش بود، او امام کاظم را همواره تحت نظر داشت و

افرادی که در مجلس درس و بحث او شرکت داشتند زیر نظر ماموران وی بودند، هارون وجود او را تحمل نکرد و از مدینه به بغداد برد و به زندان افکند و بعد هم او را به شهادت رسانید.

امام موسی بن جعفر علیهما السّلام با اینکه اکثر ایام خود را در تبعید و زندان گذرانید، ولی در نشر علوم و معارف آثار زیادی از خود به جای گذاشت، راویان آن جناب در حدود ششصد نفر هستند که اخبار او را نقل کرده اند، ما روایات آن حضرت را در کتابی خاص بنام «مسند امام کاظم علیه السّلام» جمع کرده ایم و در سه مجلد چاپ شده است.

حدیث در عصر امام رضا ع

زمان حضرت رضا علیه السّلام را باید عصر آرامش نام گذاشت، هارون بعد از شهادت امام کاظم علیه السّلام متعرض آن جناب نشد، مورّخان و علماء می نویسند، امام رضا علیه السّلام در مسجد رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله مجلس درس و بحث داشتند و افرادی در نزد آن بزرگوار به کسب علم و معرفت مشغول بودند و اخبار اهل بیت را فرا گرفتند.

بعد از مردن هارون و کشته شدن امین، مامون بر اوضاع مسلط گردید و خلافت را بدست گرفت، او حضرت رضا علیه السّلام را به خراسان فرا خواند، امام به خراسان رهسپار شد و در مرو اقامت گزید، امام رضا در مرو خراسان مجالس علمی تشکیل داد و با مخالفان و معاندان و ملحدان و دهریان و مذاهب مختلف به مناظره پرداخت.

حضرت رضا علیه السّلام با سران حکمت و فلسفه احتجاج کرد و با یهود و نصاری گفتگو نمود، اخبار و آثار آن حضرت توسط نگارنده

این مقال در دو مجلد بنام

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۵

«مسند امام رضا علیه السّلام» تالیف و چاپ شده و خلاصه ای از آن نیز به فارسی برای استفاده عموم بنام «اخبار و آثار امام رضا» ترجمه و منتشر گردیده است.

حدیث در عصر امام جواد ع

امام جواد بعد از پدر بزرگوارش در مدینه به امامت رسید، او روش پدران بزرگوارش را در پیش گرفت و به املاء حدیث و بیان احکام پرداخت، گروهی از اصحاب و یاران پدرش پیرامون او را گرفتند و افراد دیگری هم از شیعیان دور او جمع شدند، زندگی امام جواد به آرامی و طبیعی می گذشت و کسی هم مزاحم او نبود.

بعد از مدتی مامون او را به بغداد احضار کرد و دخترش را به وی تزویج نمود و امام علیه السّلام در بغداد اقامت گزید، بعد از چندی مامون در گذشت و معتصم به جای او نشست، او از وجود امام جواد ناراحت بود و در جوانی با سم او را به شهادت رسانید، از این رو اخبار و روایات او زیاد نیست، ما روایات او را در کتاب «مسند امام جواد» آورده ایم.

حدیث در زمان امام هادی ع

امام هادی علیه السّلام بعد از شهادت پدرش به مدینه بازگشت، او هم مانند پدر و اجدادش به نشر احکام و ترویج و تبلیغ اسلام مشغول گردید، جماعتی هم بطرف او رفتند و در مجلس او شرکت کردند و احادیث آن بزرگوار را در جامعه شیعه نشر دادند، این جریان چند سال ادامه پیدا کرد و کسی مانع او نبود.

بعد از مدتی متوکل عباسی خلیفه عیاش و فاسد او را به سامراء احضار کرد، یکی از فرماندهان لشکر متوکل به مدینه رفت و او را به سامراء برد، امام علیه السّلام در یک منزلی که زیر نظر بود اقامت گزید و ارتباط او با شیعیان قطع گردید، از اخبار و روایات او معلوم می گردد معدودی با او ملاقات می کردند، ما اخبار و

احادیث امام هادی را در کتابی بنام «مسند امام هادی» تالیف کرده ایم.

حدیث در عصر امام عسکری ع

امام حسن عسکری علیه السّلام نیز مانند پدرش در سامراء تحت نظر قرار داشت و افراد خاصی حق ملاقات با او را داشتند، امام حسن عسکری بسیار محدود بود و هیچ گونه فعالیت علمی و تبلیغی نداشت، روایاتی که از آن حضرت نقل شده توسط افرادی بوده که اجازه ملاقات با او را دریافت می کرده اند.

سامراء مرکز سیاست و حکومت بود، از این رود تنها رجال سیاسی و کارگزاران عالی مقام دولتی در آنجا سکونت داشتند و یک شهر محدود بود که خواص به آنجا رفت و آمد می کردند، اخبار و روایات امام حسن عسکری علیه السّلام توسط نگارنده در یک کتاب به نام «مسند امام عسکری» تالیف و چاپ شده است.

حدیث در عصر غیبت صغری

در زمان غیبت امام زمان مهدی موعود علیه السّلام چون در ظاهر امام میان جامعه نبود، و مردم نمی توانستند با وی ملاقات داشته باشند، از این رو اخبار و احادیث و املاء حدیث توسط او انجام نمی گرفت او در یک جای معین نبود تا مردم بتوانند با او ملاقات کنند و مسائل خود را بدون واسطه از وی سؤال کنند.

ارتباط شیعیان با امام زمان توسط وکلای خاص او انجام می گرفت و پاسخ هم توسط همان وکلا دریافت می گردید، توقیعاتی از طرف امام برای اشخاص صادر می شد و توسط وکلا به صاحبان آنها می رسید، بعد از مدتی غیبت کبری آغاز گردید و ارتباط وکلای خاص هم قطع شد مردم موظف شدند به رواه احادیث و فقهاء جامع الشرائط مراجعه کنند

جمع آوری حدیث و تدوین آن

اخبار و روایات اهل بیت عصمت و طهارت از عصر علی علیه السّلام تا امام عصر

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۷

عجل الله تعالی فرجه توسط گروهی از مخلصان و شیعیان حفظ و تدوین گردیده و بدست ما رسیده است در این میان فراز و نشیب هائی پیش آمده و مشکلاتی پیدا شده و جمع آوری آنها به آسانی انجام نگرفته است، تحقیق در آن باره نیازمند تالیف یک کتاب است.

راویان و محدثان در شهرهای مختلفی زندگی می کردند و هر کدام مجموعه هائی در موضوعات گوناگون داشتند، یکی اخبار توحید و خداشناسی را جمع کرده بود، دیگری روایات صلاه، یکی حج و یکی جهاد و امر به معروف و یا نهی از منکر را در کتابی گرد آورده و در نزد خود نگه می داشت تا در مورد لزوم از آن استفاده کند.

مؤلفان و صاحبان کتب و اجزاء هر کدام

محضر امامی را درک کرده بودند، در میان آنها کسانی هم بودند که دو امام و یا بیشتر را دیده بودند و از آنها اخذ حدیث کرده و جزوه هائی داشتند، این اجزاء و کتب در شهرها و ولایات دور و نزدیک در نزد اشخاص وجود داشت که محدثان مسافرت می کردند و آن احادیث را بدست می آوردند.

در میان اصحاب و یاران ائمه علیهم السّلام افراد گوناگونی بودند، میزان علم و درک آنها یکسان نبود، اعتقادات آنها با هم تفاوت داشت، افکار و اندیشه های آنان با یک دیگر همسو نبود، در عین اینکه همگان به امامت و ولایت آنان اعتقاد داشتند و خلافت را حق علی و فرزندان او می دانستند ولی فرقه گرائی گرائی هم در میان آنها بود.

گروهی از راویان کیسانیه، جماعتی فطحیه و عده ای واقفیه، افرادی زیدیه و فرقه ای هم اسماعیلیه بودند، تمام این گروهها مردم را به طرف علی علیه السّلام و فرزندان او دعوت می کردند و امامت و خلافت را حق آنها می دانستند، گروهی هم با ملحدان و صاحبان اندیشه های فاسد ارتباط داشتند و اخبار و روایات را طبق میل خود تفسیر و تحلیل می کردند مانند باطنیه و غلاه.

جماعتی از مبدعان و مخالفان اهل بیت علیهم السّلام اخبار و روایاتی از قول امامان جعل کردند و در میان مردم پخش نمودند، افراد ساده لوح و یا مغرض هم تحت

تاثیر آنها قرار گرفتند و در میان جامعه تشیع اختلاف ایجاد کرده و موجب بروز و ظهور افکار فاسد شدند، که در کتب رجال و حدیث از این فرقه ها به تفصیل بحث شده است.

لذا تشخیص حدیث درست از نادرست، صحیح از

ضعیف، مرسل از مسند، بسیار کار مشکلی بود، کسانی که می خواستند اخبار موثوق الصدور را بدست آورند گرفتار مشکلات می شدند، از همین جا علم رجال و درایه پدید آمد و تحقیق در حالات راویان و محدثان آغاز گردید و کتابهائی در این باره تالیف شد

مراکز حدیثی شیعه

اشاره

از زمان امام باقر و امام صادق علیهما السّلام به علت ضعف حکومت بنی امیه و بعد از آن جنگ بنی عباس و بنی مروان موجب شد که فشار بر آن دو بزرگوار کاسته گردد، مردم بدون ترس و واهمه به محضر آنها برسند و در مجلس درس آنها شرکت کنند، و احکام دین و شریعت را فرا گیرند.

آن دو امام بزرگوار هم از فرصت استفاده کرده به نشر علوم و معارف پرداختند و هزاران شاگرد در علوم مختلف تربیت کردند، آنها به شهرها و ولایات مختلف رفتند و هر کدام در منطقه ای مقیم شدند و به ترویج مذهب اهل بیت علیهم السّلام و مبارزه با مفسدان و مخالفان مشغول شدند.

دوستان و شیعیان اهل بیت در آن جلسات که در مساجد و منازل تشکیل می شد شرکت می نمودند و اخبار و روایات خاندان عصمت و طهارت را که در موضوعات مذهبی و دینی و احکام و شرایع بود از محدثان و علمای شیعه فرا می گرفتند و با مذهب اهل بیت آشنا می شدند، مراکز حدیثی شیعه در آن ایام در چند جا متمرکز بود.

۱- مدینه منوره

نخستین مرکز نشر اخبار اهل بیت علیهم السّلام مدینه منوره بود، زیرا ائمه اطهار و

بزرگان شیعه نخست در این شهر اقامت داشتند، مدینه مرکز وحی و محل نزول قرآن بود و پایگاه اسلام و ایمان بشمار می رفت، جویندگان و طالبان علوم از اطراف و اکناف به این شهر مقدس روی می آوردند و احکام شرع را از زبان امام و یاران او می شنیدند.

مدینه منوره در زمان امام باقر و صادق و کاظم علیهم السّلام یک مرکز بزرگ علمی و

دینی بود محدثان از هر فرقه و مذهبی در اینجا جمع می شدند و به تبادل افکار و مناظرات و مباحثات می پرداختند، تعدادی از مشایخ شیعه در این شهر زندگی می کردند و به جمع آوری حدیث و روایات اقدام می نمودند.

۲- کوفه

یکی از مراکز مهم در آن روزها برای نشر حدیث و علوم و معارف شهر کوفه بود، در آن شهر گروهی از علماء و صاحبان فکر و اندیشه از فرق گوناگون زندگی می کردند، در میان آنها عده زیادی از شیعیان و راویان امام باقر و صادق بودند، گویند در کوفه چهار هزار نفر زندگی می کردند، که همه از امام صادق علیه السّلام حدیث می گفتند.

شهر کوفه که در کنار فرات توسط مسلمانان ساخته شد بعد از سقوط مدائن و شکست دولت ساسانی به یک مرکز علمی، سیاسی و تجاری تبدیل گردید، طبقات مختلف در این شهر جدید اقامت کردند، مردمان کوفه اکثر سیاست باز و تاجر پیشه و کارگرانی که برای زندگی در آنجا جمع شده بودند، قصد بیشتر آنها جمع کردن مال و ثروت بود.

علی علیه السّلام بعد از جنگ جمل به این شهر آمد و در آنجا مقیم شد، با اقامت امیر المؤمنین سلام الله علیه کوفه اعتبار دیگری گرفت و چند سال مرکز حکومت اسلامی شد، کوفه مرکز شیعیان و دوستان علی علیه السّلام بود، گروهی در این شهر پای منبر امیر المؤمنین نشستند و از سخنان آن جناب استفاده کردند و خود از مربیان و بزرگان علم و دانش شدند.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۰

در زمان امام صادق علیه السّلام این شهر از نظر علمی اهمیت زیادی پیدا کرد و رجال علمی و

فکری از فرق مختلف در اینجا جمع شدند و به نشر آثار و افکار خود پرداختند، شیعیان علی علیه السّلام در این شهر زیاد بودند و نفوذ داشتند، و مجلس املاء حدیث از طریق اهل بیت را آغاز کردند، نام آنها در کتب رجال و تذکرها آمده است.

۳– قم

شهر مقدس قم از قرن اول هجری یکی از مراکز مهم شیعه بوده، نخست گروهی از اشعریان از کوفه به این ناحیه مهاجرت کردند، آنان از شیعیان و محبان اهل بیت علیهم السّلام بودند که از ظلم و ستم حجاج بن یوسف مجبور شدند وطن خود را رها کرده و در این منطقه سکونت کنند و عقائد خود را حفظ نمایند.

از اواخر قرن اول تا قرن چهارم شهرستان قم یکی از مراکز بزرگ علمی و فرهنگی بود، محدثان بزرگی در اینجا مقیم بودند و اخبار و آثار اهل بیت علیهم السّلام را ترویج و تبلیغ می کردند، قدیمترین محدث قم ابو جریر قمی بود که از حضرت صادق علیه السّلام نقل حدیث می کند و قبرش اکنون در شیخان موجود است.

از محدثان دیگر زکریا بن آدم قمی است که معاصر امام رضا علیه السّلام بوده و قبر او نیز در قبرستان شیخان در جوار صحن حضرت معصومه زیارتگاه می باشد، و صدها محدث دیگر که نام آنها در کتب رجال حدیث ذکر شده است، قم همیشه پناهگاه دوستان اهل بیت بوده و در طول تاریخ از تشیع دفاع کرده است.

علماء و محدثان قم خدمات زیادی به نشر آثار و معارف اهل بیت علیهم السّلام نموده اند، تالیفات و مصنفات زیادی در حدیث دارند، آنان از شیعه حمایت کردند، هر گاه در

جایی مورد آزار و اذیت قرار گرفتند به قم می آمدند و در آنجا مقیم می شدند، بطور کلی قم همواره دژی استوار برای شیعیان بوده و در برابر جباران مقاومت کرده است.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۱

۴- بغداد

بغداد در زمان ابو جعفر منصور دوانیقی به صورت شهری در آمد و مرکز خلافت گردید، خلیفه در این جا برای خود قصرهائی ساخت و لشکریان و کارگزاران خود را در این شهر جای داد و بعد از اطراف و اکناف جهان اسلام گروهی در این جا گرد آمدند، پس از مدتی شهر بغداد بزرگ شد و مرکز سیاست، تجارت و علم و فرهنگ گردید.

ورود سرمایه های بزرگ و فراوان به این شهر موجب رونق کسب و کار و تجارت گردید، صاحبان حرف و صنایع و هنر به این جا روی آوردند، علماء و دانشمندان نیز برای نشر آثار و افکار خود به اینجا آمدند. و تشکیل مجالس بحث و تدریس در معارف و علوم رونق یافت و گروهی به این مجالس جلب شدند.

بزرگان و متفکران شیعه نیز به طرف بغداد رهسپار شدند، آنها از مدینه و کوفه و جاهای دیگر مهاجرت کردند و در بغداد ساکن شدند و به نشر اخبار و احادیث اهل بیت علیهم السّلام پرداختند و مجالس مناظره و مباحثه در موضوعات مختلف برگزار می شد و صاحبان فکر و اندیشه در آن به گفتگو مشغول بودند.

از عصر امام جعفر صادق تا زمان امام حسن عسکری علیهما السّلام تعداد بی شماری از علمای شیعه و محدثان امامیه در اینجا سکونت کردند و مجلس املاء حدیث ترتیب دادند، و از آراء و افکار و عقائد شیعیان دفاع نمودند، مخصوصا

مناظرات هشام بن حکم و فضل بن شاذان بسیار مشهور و معروف می باشند.

۵- خراسان

یکی از مراکز مهم شیعه در قرون اولیه هجری خراسان بود، بـذر تشـیع و محبت اهل بیت علیهم السّلام را در خراسان نخسـت اصحاب و یاران امیر المؤمنین علیه السّلام در هنگام خلافت آن حضرت پاشیدند و مردم را با افکار و اندیشه های آن امام آشنا کردند، و سخنان امام را به مردم خراسان رسانیدند و آنان را شیفته آن جناب

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۲

نمودند.

مسـافرت حضـرت رضـا علیـه السّلام بـه خراسـان و اقـامت طولانـی آن جنـاب در مرو و تشـکیل مجـالس علمی و منـاظرات و احتجاجات او با مخالفان و معاندان و ارباب مذاهب و ادیان و مکتب های فکری و فلسفی موجب شد تا مردم بیشتر با اهل بیت علیهم السّلام آشنا شوند و خود را برای شنیدن اخبار و احادیث آنها آماده نمایند.

بر اساس اسـناد و مدارک معتبر در شـهرهای خراسان مانند نیشابور، هرات مرو، بلخ، بخارا، سمرقند، ایلاق و سرخس، گروهی از محـدثان و علمـاء شـیعه در آن جاهـا مقیم بودنـد و اخبار و آثار ائمه اطهار علیهم السّلام را تبلیغ می کردنـد و در شـهرها و ولایـات خراسـان مجلس املاء حـدیث داشـته انـد، ما ان شاء الله در فرهنگ خراسان در این موضوع به طور تفصـیل بحث می کنیم.

۶- ری

ری و نواحی آن نیز از قرن دوم یکی از مراکز مهم شـیعه بوده، مجاورت شـهر قم موجب رفت و آمـد مردم قم به ری و ارتباط آنها شـد، و نیز ورود حضـرت عبـد العظیم حسـنی به ری و اقامت این محدث جلیل القدر در این شـهر سـبب شد تا دوسـتان و شیعیان اهل بیت علیهم السّلام پیرامون او جمع شوند و احادیث و روایات

امامان شیعه را از وی فرا گیرند.

حضرت عبد العظیم حسنی در ری مجلس املاء حدیث داشتند و این کار را مخفیانه انجام می دادند، زیرا متوکل عباسی او را مورد تعقیب قرار داده و دستور داده بود هر جا او را بیابند دستگیرش کنند، گروهی از مردم ری و اطراف آن از وی اخذ حدیث کردند که نام آنها در مسند عبد العظیم حسنی تالیف نگارنده آمده است.

در دهکده جماران شمیران، کلین در جنوب شهر ری، طرشت در غرب تهران، خانواده هائی بوده اند که مجلس املاء حدیث داشته اند و در تشیع عریق و سابقه دار بودند، اخبار و روایات این خانواده ها هم اکنون در منابع و مصادر حدیث

آمده و در سلسله روایات و مشایخ ذکر شده اند.

در فضیلت علم حدیث

ائمه اطهار علیهم السّلام شیعیان خود را توصیه می کردند تا حدیث فرا گیرند و آن را در میان مردم انتشار دهند، آنها می فرمودند: اگر مردم سخنان خوب و شیوای ما را بشنوند و نیک دریابند به ما روی خواهند آورد و دنبال منحرفان و مبدعان نخواهند رفت، شما سخنان ما را خوب دریابید و بعد به مردم برسانید.

در باره روایت حدیث و نقل اخبار از طرف ائمه معصومین سلام الله علیهم اجمعین مطالب زیادی آمده و در آن وظائف محدثان و راویان روشن شده، ما اکنون چند روایت از آنها را که در کتاب علم کافی نقل شده به نظر خوانندگان این کتاب می رسانیم تا اهمیت موضوع روشن گردد.

۱- ابو بصیر از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که از آن حضرت پرسیدم تفسیر آیه شریفه «الَّذِینَ یَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَیَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» چیست؟ امام فرمودند: کسی حدیثی را

می شـنود و آن را همان گونه که شـنیده نقل می کنـد، چیزی بر آن اضافه نمی کند و کلمه ای هم از آن حذف نمی سازد هر کس این کار را بکند مشمول این آیه خواهد بود.

۲- محمد بن مسـلم گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم، در محضـر شما حدیثی را می شنوم و بعد از آن در حدیث کم و زیاد می کنم، امام علیه السّلام فرمودند: اگر در معانی آن کم و یا زیاد کنید مانعی ندارد.

۳- داود بن فرقد گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم: از شـما سـخنانی می شـنوم، پس از آن می خواهم آن را برای دیگران روایت کنم به همان طریق که از شـما شنیده ام، ولی توانائی ندارم سخنان شما را آن طور که شنیده ام شرح دهم، امام فرمودند: اگر خواستید معانی سخنان ما را توضیح دهید به هر عبارتی که می توانید برسانید مانعی ندارد.

۴- سکونی از امیر المؤمنین علیه السّلام روایت می کند که آن حضرت فرمودند: هر

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۴

گاه خواستیـد حدیثی نقل کنید آن را به شخصـی که از آن شـنیده اید نسـبت دهید، اگر حدیث درست باشد سودش به او می رسد و اگر دروغ باشد زیان آن متوجه گوینده خواهد شد.

۵- حسـین بن احمـد گویـد: امام صادق سـلام الله علیه فرمودنـد: دلها به کتابت اطمینان پیدا می کند، مقصود این است هر چه شنیدید آن را بنویسید تا الفاظ و کلمات آن را ضبط کرده باشید و اگر خواستید آن را نقل کنید دچار اشتباه نگردید.

۶- مفضل بن عمر گویـد: امام صادق علیه السّلام فرمودند: مطالب علمی را در کتابی جمع کنید، علم خود را در میان برادران انتشار دهید،

هنگامی که از دنیا رفتی کتابها به فرزندانت خواهد رسید زمانی خواهد رسید که محافل علمی برچیده می شوند، در آن هنگام از کتابهای خود استفاده خواهید کرد و با آنها انس پیدا خواهید نمود.

۷- حماد بن عثمان گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمودند: حدیث من حدیث پدرم هست و او از پدرش تا به علی علیه السّلام و او از رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله و او هم از خداوند می گیرد و به مردم می رساند.

۸- جمیل بن دراج گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: حدیث ما را درست برای مردم بخوانید و اعراب و حرکات آن را صحیح تلفظ کنید، زیرا ما خاندانی فصیح و بلیغ هستیم.

۹- احمد بن عمر حلال گوید: از امام رضا علیه السّلام پرسیدم مردی کتاب و نوشته های خود را به من می دهد ولی نمی گوید آن را روایت کن، آیا من می توانم کتاب او را برای دیگران نقل کنم، امام علیه السّلام فرمودند: هر گاه دانستی کتاب به او تعلق دارد از وی روایت کن.

۱۰- عبید بن زراره گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمودند: کتابهای خود را نگهدارید که در آینده به آن نیاز پیدا می کنید.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۵

مؤلفان کتب حدیث

اشاره

ما در آغاز این بحث گفتیم نخستین کسی که در اسلام کتاب نوشت و اخبار و روایات رسول اکرم صلّی اللَّه علیه و اله را جمع کرد و در کتابی تدوین نمود امیر المؤمنین علیه السّلام بود.

کتاب آن حضرت نزد فرزندان او محفوظ و نگهداری می شد، امامان معصوم به آن استناد می کردند، در کتب حدیث به این کتاب مکرر اشاره شده است.

اصحاب و یاران علی علیه

السّلام و ائمه اطهار نیز کتابهای زیادی تالیف و تصنیف کردند که نام آنها در فهارس مشایخ حدیث مانند فهرست شیخ ابو جعفر طوسی، و ابو العباس نجاشی و فهرست ندیم آمده است، ولی آن کتابها اکنون مفقود می باشند و یا در کتابخانه های خصوصی و شخصی نگهداری می شوند و اطلاعی از آنها در دست نیست.

ما در اینجا از مؤلفانی نام می بریم که در حدیث کتاب نوشته و اکنون نسخه های چاپی و خطی آن موجود بوده و مورد استفاده می باشد برای مطالعه کنندگان این کتاب می آوریم، ما مؤلفان را به ترتیب قرون ذکر می کنیم و در علامه مجلسی مؤلف بحار الانوار ختم می نمائیم، امیدواریم مورد استفاده قرار گیرد و کوشش علماء شیعه را در تدوین حدیث نشان دهد.

۱- سلیم بن قیس هلالی

او از اصحاب و یاران علی علیه السّلام بود کتاب او نخستین کتاب مدون شیعه می باشد که از آن زمان مانده و در طی قرون و اعصار مورد استفاده و استناد قرار داشته است او روایاتی از امیر المؤمنین و صحابه نقل می کند و حوادث صدر اسلام را در کتاب خود می آورد پاره ای از آن مطالب خود شاهد بوده و بعضی را هم روایت کرده است.

کشی در رجال خود گوید: سلیم بن قیس کتاب خود را به ابان بن ابی عیاش داد، او کتاب را قرائت کرد، ابان می گفت: کتاب را امام سجاد علیه السّلام هم قرائت کرده و

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۶

هم آن را تایید کرده است، علماء رجال اصل کتاب را تایید می کنند ولی معتقد هستند در آن تصرفاتی شده و کم و زیاد گردیده است، کتاب سلم چاپ شده و مورد استفاده می باشد.

۲- زید زراد

او از رواه امام صادق علیه السّلام بود، شیخ ابو جعفر طوسی در فهرست خود گوید:

زید زراد کتابی دارد که شیخ ابو جعفر صدوق از آن نقل نمی کند و می گوید: آن کتاب را به نام او جعل کرده اند، اما محمد بن ابی عمیر او را مورد اعتماد قرار داده و از آن نقل کرده است، نسخه ای از اصل زید در یک مجموعه خطی موجود است.

۳- عباد عصفری ابو سعید

از این محدث هم کتابی در دست هست او به یک واسطه از امام باقر علیه السّلام حدیث نقل می کند، نجاشی در رجال خود گوید: عباد از اهل کوفه بود و نام حقیقی او عباد بن یعقوب است، نسخه خطی کتاب او در یک مجموعه حدیثی موجود است.

۴- عاصم بن حمید حناط

او از راویـان امـام صـادق علیه السّـلام و از موالیان بنی حنیفه می باشـد و در کوفه ساکن بود. و حـدیث روایت می کرد، شـیخ طوسـی گویـد: او کتـابی دارد که مـا آن را توسـط شـیخ ابـو عبـد الله مفیـد روایت می کنیم، کتـاب عـاصم هم اکنون در یک مجموعه حدیثی مضبوط است.

۵- زید نرسی

این راوی و مؤلف از اصحاب امام جعفر صادق علیه السّلام است، نجاشی گوید: زید از امام صادق و امام کاظم، علیهم السّلام روایت می کند، یکی از راویان کتاب او محمد بن ابی

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۷

عمیر بوده و گروه دیگری هم از وی حدیث اخذ کرده اند، کتاب زید نرسی هم اکنون در دست می باشد

۶- جعفر بن محمد حضرمی

او از راویان عصـر ائمه علیه السّلام است و با دو واسطه از امام باقر علیه السّلام روایت می کند او کتابی دارد که اکثر اخبار آن از جـابر جعفی است، شـیخ طوسـی گویـد: جعفر بن محمـد حضـرمی کتـابی دارد که امیه بن قـاسم از وی روایت کرده است، کتاب حضرمی اکنون به صورت خطی در دست می باشد.

۷- محمد بن مثنی حضرمی

او نیز از محدثان و راویان عصـر ائمه علیهم السّلام است که به واسطه از امام صادق حدیث نقل کرده، او کتابی دارد که احمد بن زیـد از وی روایت می کنـد، نجاشـی در رجـال خود او را از ثقـات اهل حـدیث می دانـد و گویـد: او در کوفه ساکن بود، نگارنده گوید: کتاب او اکنون در یک مجموعه خطی محفوظ است.

۸- جعفر بن محمد قرشی

چند برگ حدیث از این محدث در یک مجموعه آمده و تعدادی روایت از امام صادق علیه السّـلام نقل می کند و شرح حالی از وی در مصادر نیست.

۹- عبد الملک بن حکیم

او از رواه امام صادق علیه السّـلام و از ثقات بشمار است، نجاشی گوید: او از ثقات اهل کوفه بود و از امام صادق و امام کاظم روایت کرده، چند صفحه از اخبار و احادیث او در یک مجموعه خطی مضبوط است.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۸

۱۰- مثنی بن ولید حناط

او از حضرت صادق سلام الله علیه روایت می کند، شیخ طوسی در فهرست خود گوید: مثنی بن ولید حناط کتابی دارد که حسن بن علی خزاز از او نقل کرده، نجاشی گوید: او از موالیان کوفه می باشد و از امام صادق روایت می کند، نگارنده گوید: تعدادی روایات در چند برگ از او موجود است.

۱۱- علی بن جعفر ع

ابو الحسن علی بن جعفر بن محمد علیهما السّلام از رواه امام صادق و کاظم و رضا علیهم السّلام است. و از برادرش موسی بن جعفر علیهما السّلام روایات زیادی دارد، او مجموعه ای از احادیث برادرش امام کاظم دارد که به «مسائل علی بن جعفر» معروف است، نسخه ای از آن را ابو النصر خراسانی در سال ۲۵۶ جمع آوری کرده که اکنون موجود است و نگارنده یک نسخه عکسی از آن را دارد.

۱۲- خلاد سندی

نام او در کتب رجال حدیث آمده، علمای رجال او را تعظیم و تکریم کرده اند، خلاد از امام صادق علیه السّلام روایت می کند و کتابی هم تالیف کرده است، چند برگ از اخبار او در دست می باشد.

۱۳- حسین بن عثمان

در جامع الرواه گوید: حسین بن عثمان عامری از ثقات رواه امام صادق علیه السّلام است و از موسی بن جعفر علیهما السّلام نیز روایت می کند نجاشی گوید: حسین بن عثمان از ثقات بود، نگارنده گوید: چند برگ از روایات او موجود است.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۹

۱۴- عبد الله بن یحیی کاهلی

او از راویان امام صادق و کاظم علیهما السّلام است، کاهلی از قبیله بنی اسد بود و در کوفه اقامت داشت، شیخ طوسی در فهرست گوید: عبد الله بن یحیی کاهلی کتابی دارد که محمد بن ابی عمیر از وی روایت می کند، نجاشی گوید: او از نزدیکان امام کاظم بود، و کتابی دارد که بزنطی از وی نقل می کند، نگارنده گوید: چند برگ از وی مانده که در یک مجموعه محفوظ است.

۱۵- سلام بن ابی عمره

او از حضرت باقر و صادق علیهما السّلام روایت می کند، نجاشی گوید: سلام بن ابی عمره خراسانی از ثقات است او از ابو جعفر و ابو عبد الله علیهما السّلام روایت کرده و کتابی هم تالیف نموده است که عبد الله بن جبله از وی نقل می کند، نگارنده گوید:

روایات او در یک مجموعه خطی آمده است.

۱۶- علی بن اسباط

از راویان امام رضا سلام الله علیه می باشد، شیخ طوسی در فهرست گوید:

علی بن اسباط از اهل کوفه بود، او کتابی تالیف کرده که محمد بن حسین بن ابی الخطاب از او روایت می کند، نجاشی او را از ثقات اهل کوفه می داند، گوید: او پیرو مذهب فطحیه بود و با علی بن مهزیار مباحثات و مناظراتی داشت.

علی بن اسباط سه کتاب تالیف کرد، اول بنام الدلائل که محمد بن ایوب دهقان از وی نقل می کند، دوم کتاب تفسیر که احمد بن یوسف جعفی از او روایت کرده، سوم کتابی به نام مزار که حسن بن علی بن فضائل از او نقل کرده است، نگارنده گوید: یکی از آثار او بنام نوادر در یک مجموعه خطی محفوظ است.

۱۷- عبد الله بن جبر

یکی از محدثانی که نامش در کتب رجال نیامده و کاملا مجهول است ولی محدثی مشهور و ثقه روایات او را نقل کرده است، اخبار او بنام «کتاب دیات ظریف» در نزد اهل حدیث مشهور می باشد، نجاشی گوید: ظریف از اهل کوفه بود و در بغداد بزرگ شد و از ثقات بشمار است.

او کتاب های متعددی دارد یکی به نام دیات که فرزندش حسن بن ظریف از وی روایت می کند دوم کتاب حدود که آن را علی بن ابراهیم نقل کرده، سوم کتاب نوادر آن را نیز فرزندش حسن روایت کرده است، چهارم کتاب جامع «حلال و حرام» که آن را نیز فرزندش روایت می کند و کتاب دیات او اکنون موجود است.

۱۸- علاء بن رزین

او از اصحاب و راویان امام صادق علیه السّلام است، نجاشی گوید: علاء بن رزین ثقفی از موالیان است، او از امام صادق علیه السّلام نقل می کند و در نزد محمد بن مسلم فقه آموخته است، او یکی از ثقات اهل حدیث و افراد مورد اعتماد بود او کتابی دارد که علی بن فضال از وی نقل کرده است نگارنده گوید: کتاب او در یک مجموعه خطی وجود دارد

۱۹- درست بن ابی منصور

درست از موسی بن جعفر علیهما السّلام روایت می کند و از واقفیه می باشد، نجاشی گوید: درست بن ابی منصور واسطی از

امام صادق و کاظم علیهما السّلام روایت کرده و کتابی هم تالیف نموده است، محمد بن ابی عمیر و گروهی آن را نقل کرده اند، نگارنده گوید: کتاب او در یک مجموعه خطی مضبوط است.

۲۰- عبد الله بن جعفر حمیری

او یکی از عالمان و محدثان زمان خود بود، نجاشی گوید: عبد الله بن جعفر حمیری ابو العباس قمی شیخ اهل قم بود و در بین آنها احترام و موقعیت ممتازی داشت، او در حدود سالهای ۲۹۰ وارد کوفه شد و در آنجا حدیث شنید، عبد الله بن جعفر کتابهای زیادی تالیف کرد، یکی از آنها قرب الاسناد است که مکرر چاپ شده است.

۲۱- احمد بن محمد برقی قمی

برقی از راویان و محدثان بزرگ عصر خود بود، جد او از عراق به قم آمد و در آنجا سکونت گزید، خاندان برقی از اهل حدیث بودند و از ثقات بشمار می رفتند، آنها از پایه گذاران شهر مقدس قم و مؤسسین حوزه روایتی و فقهی اهل بیت در این ناحیه به شمار هستند، برقی کتابهای زیادی تالیف کرد، یکی از آنها محاسن می باشد که چاپ شده است.

۲۲- محمد بن محمد بن اشعث

او نیز یکی از محدثان شیعه در قرن سوم و اوائل قرن چهارم میباشد کتاب حدیثی او بنام اشعثیات یکی از تالیفات او میباشد نجاشی گوید: محمد بن محمد بن اشعث ابو علی از اهل کوفه بود و از ثقات به حساب می آمد او کتابی بنام اشعثیات دارد. این محدث در مصر اقامت گزید و در آن جا به نشر حدیث پرداخت کتاب اشعثیات او چاپ شده است.

۲۳- حسین بن سعید اهوازی

حسین بن سعید از علماء بزرگ و محدثان عالی مقام و از راویان و مؤلفان مشهور عصر خود بود، شیخ طوسی در فهرست گوید: حسین بن سعید اهوازی

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۲

از ثقات و موالیان علی بن الحسین بود، او از امام رضا و امام جواد و امام هادی روایت میکند، او کتاب های بسیاری تالیف کرد، نگارنده گوید یکی از کتابهای او بنام «الزهد» چاپ شده است.

۲۴- فرات بن ابراهیم کوفی

فرات از مفسران و محدثان شیعه در قرن سوم بود و با حضرت جواد علیه السّلام ارتباط داشت تفسیر فرات یکی از قدیمیترین تفاسیر شیعه میباشد که مورد توجه مفسران قرار دارد، فرات از راویان حسین بن سعید اهوازی است، تفسیر او در نجف اشرف چاپ شده است.

۲۵– علی بن ابراهیم قمی

ابو الحسن علی بن ابراهیم از محدثان و مفسران بود، شیخ ابو جعفر کلینی در کافی از وی بسیار روایت میکند، شیخ طوسی در فهرست خود گوید: علی بن ابراهیم کتب زیادی تالیف کرد که مشایخ از وی نقل میکنند، نگارنده گوید: او تفسیری دارد که مکرر چاپ شده و خود نیز در قم درگذشته و قبرش در شهر قم اکنون موجود و مورد احترام میباشد.

۲۶– ابراهیم بن محمد ثقفی

او یکی از محدثان مشهور بود و در کوفه اقامت داشت، ثقفی مذهب زیدیه داشت و بعد به مذهب شیعه امامیه گروید، او از کوفه به اصفهان مهاجرت کرد و در آن جا فضائل اهل بیت علیهم السّلام را تبلیغ کرد و از حقوق آنها دفاع نمود، او کتاب های زیادی تالیف نمود که یکی از آنها غارات میباشد و مکرر چاپ شده است نگارنده این سطور گوید: ما غارات را در سفر هندوستان هنگام اقامت در کشمیر و دهلی ترجمه کرده ایم و رجال آن را هم ترجمه و شرح حال نوشته ایم و این کار در سال ۱۳۶۲ پایان یافت، کتاب بزودی چاپ خواهد شد و در دست اهل علم و

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۳

ادب قرار خواهد گرفت

۲۷– محمد بن یعقوب کلینی

ابو جعفر کلینی رضوان الله علیه یکی از اعیان محدثین و ارکان شیعه امامیه میباشد، او در دهکده کلین در جنوب شهر باستانی ری در شرق حسن آباد متولد شد، او در یک خانواده که همگان از اهل فقه و حدیث بودند پرورش یافت و یکی از مشاهیر جهان تشیع شد، کلینی در شهر ری و نواحی آن منشأ آثار فراوانی گردید و خدمات ارزنده ای انجام داد او بعد از مدتی به بغداد مهاجرت کرد و در آن شهر ساکن شد، و کتاب شریف کافی را در مدت بیست سال تالیف نمود، کافی یکی از کتب اربعه شیعه میباشد که مکرر چاپ شده و شروح زیادی بر آن نوشته اند، کلینی در سال **۳۲۹** در بغداد در گذشت و قبرش اکنون مزار است

۲۸– محمد بن علی بن بابویه

ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه از محدثان عالی مقام و عظیم الشأن است، او در شهرستان قم از یک خاندانی بزرگ و مشهور که همگان از محدثان و فقهاء عصر خود بودند پا به عرصه وجود گذاشت، و در همان جا نشو و نما یافت و در نزد اساتید به کسب علم و معرفت مشغول گردید او در جوانی همراه پدر به بغداد رفت و در آن جا در مجالس علماء حدیث شرکت نمود، با اینکه از نظر سن بسیار جوان بود مورد توجه اهل حدیث قرار گرفت و گروهی از وی اجازه نقل حدیث دریافت کردند، شیخ صدوق از قم به شهر ری منتقل شد و در اینجا اقامت گزید و به نشر علوم و معارف اهل بیت علیهم السّلام پرداخت ابو جعفر صدوق برای دیدن مشایخ حدیث و

جمع آوری روایات حضرت رضا علیه السّلام به خراسان رفت و مدتی در نیشابور سکونت نمود، و از شهرهای سرخس، مرو، مروروود، بخارا، سمرقند، هم دیدن کرد، و در مشهد مقدس امام رضا علیه السّلام هم

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۴

مجلس املاء حدیث تشکیل داد و چند مجلس از امالی او در مشهد املاء شده است شیخ صدوق در طول زندگی خود کتابهای زیادی تالیف کرد که اکنون تعدادی از آنها باقی است و مورد استفاده میباشد، و آنها عبارتند از: من لا یحضره الفقیه، امالی، عیون اخبار الرضا، علل الشرائع، معانی الاخبار، توحید، خصال، کمال الدین، ثواب الاعمال، فضائل شیعه، صفات شیعه و مواعظ، شیخ صدوق در سال ۳۸۱ جهان را وداع گفت و در ری مدفون گردید و قبرش در آن جا مزار است

۲۹- حسین بن بسطام

او یکی از علماء و محدثان قدیم شیعه میباشد که با کلینی معاصر بوده است، نجاشی در رجال خود گوید: ابو عبد الله حسین بن بسطام بن شاپور زیات به اتفاق برادرش ابو عتاب کتابی در طب تالیف کردند، در آن کتاب روایاتی در اطعمه و اشربه و خواص آن آوردند نگارنده گوید: این همان کتاب طب الائمه هست که معروف همگان میباشد، و نسخه هائی از آن در کتابخانه ها موجود است و علماء طب قدیم از این کتاب بسیار استفاده کرده اند

۳۰- جعفر بن محمد بن قولویه

ابن قولویه از محدثان جلیل القدر شیعه میباشد، نجاشی در رجال خود گوید:

جعفر بن محمد بن قولویه ابو القاسم از ثقات اصحاب حدیث میباشد، او استاد شیخ ما ابو عبد الله مفید بود و کتابهای زیادی تالیف کرد، نگارنده گوید: کتابهای او مفقود شده اند و تنها کامل الزیارات مانده که آن هم چاپ شده و در اختیار همگان قرار دارد، ابن قولویه در سال ۳۶۷ درگذشت

۳۱- علی بن محمد خزاز قمی

خزاز از علماء شیعه در قرن چهارم بود، نجاشی گوید: علی بن محمد خزاز از

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۵

ثقات اصحاب حدیث است، او از فقهاء مورد توجه بود و کتابی بنام ایضاح در اصول مذهب اهل بیت علیهم السّلام نوشت، نگارنده گوید: از خزاز قمی کتاب کفایه الاثر باقی مانده و چاپ شده است.

۳۲- محمد بن ابراهیم نعمانی

ابو عبد الله محمد بن ابراهیم نعمانی از علماء و محدثان در قرن چهارم بود، او در نزد کلینی دانش آموخت و حدیث فرا گرفت، نعمانی یکی از راویان کافی از محمد بن یعقوب کلینی میباشد نعمانی برای طلب حدیث مسافرتهائی انجام داد و با گروهی از مشایخ ملاقات کرد، او کتابهای متعددی نوشت که مفقود شده، اکنون تنها کتاب غیبت نعمانی از وی مانده که چاپ شده است

۳۳– حسن بن علی حرانی

ابو محمد حسن بن علی حرانی از بزرگان علماء شیعه در قرن چهارم و با شیخ ابو جعفر صدوق معاصر بود و شیخ ابو عبد الله مفید از وی اجازه حدیث داشت، حرانی مردی خوش ذوق و خوش انتخاب بوده است، کتاب تحف العقول که از تالیفات این عالم جلیل القدر است نمونه ای از انتخاب او میباشد، تحف العقول چندین بار چاپ شده است

۳۴– محمد بن مسعود عیاشی

ابو النضر محمد بن مسعود عیاشی سمرقندی از اعیان علماء و مفسران بزرگ شیعه بود، او در سمرقند اقامت داشت و در آن جا به تالیف و تصنیف مشغول بود، عیاشی اموال زیادی از پدر به ارث برد و همه را در راه علم خرج کرد، او از ثقات رواه و مورد اعتماد است، گفته اند: او در حدود دویست کتاب تالیف کرد ولی همه آنها از بین رفته، تنها کتابی که از وی مانده کتاب تفسیر است که آن هم چاپ شده است

۳۵– محمد بن عمر بن عبد العزیز کشی

او نیز از علماء شیعه در قرن چهارم بود، نجاشی گوید: ابو عمرو کشّی از ثقات بشمار است، او با عیاشی مصاحب و در خانه او به کارهای علمی مشغول بود، وی کتابی در رجال تالیف کرده که بسیار ارزش دارد، اگر چه اغلاطی هم در بر دارد نگارنده گوید: کتاب او اکنون در دست هست و مکرر چاپ شده است، کش یکی از شهرهای ما وراء النهر است که اکنون آن را شهر سبز گویند

۳۶– محمد بن جریر طبری

ابو جعفر محمد بن جریر طبری از بزرگان علماء امامیه بود و در قرن چهارم زندگی میکرد، او یکی از ثقات اهل حدیث بشمار میرفت و مورد اعتماد بود، او با محمد بن جریر طبری مورخ معروف همنام بود، در نام، کنیه، و محل تولد با او شرکت داشت و گاهی به هم مشتبه شده اند کتاب نوادر المعجزات و دلائل الامامه او چاپ شده اند.

۳۷– محمد بن محمد بن نعمان

ابو عبد الله محمد بن محمد بن نعمان معروف به شیخ مفید از اعاظم علماء امامیه و فقهاء شیعه اثنا عشری و متکلمان بود که با ارباب فرق و مقالات مناظره و احتجاج داشت، او در قصبه عکبری در نزدیک بغداد متولد شد و در همان شهر به تحصیل علوم

پرداخت و بعد از چندی یکی از رهبران علمی بغداد شد شیخ مفید اهل بحث و جدل بود، سرعت انتقال، فکر باز، نظر ثاقب و حسن انتخاب او موجب گردید تا حوزه بغداد را زیر نفوذ کلام خود در آورد و همه را از قدرت و مسند به زیر کشد، و مخالف و مؤالف را به تحسین وادارد، او کتابهای زیادی تالیف کرد، کتاب امالی، اختصاص، جمل، و مزار و ارشاد از آثار او می باشند

۳۸- محمد بن حسین موسوی

شریف رضی مؤلف نهج البلاغه از بزرگان علم و ادب و مشاهیر شاعران و فصیحان محسوب است، آثار علمی و ادبی او در جهان اسلام معروف و مشهور میباشد و چون ستارگان فروزان از آسمان علم و ادب میدرخشند، مقام و موقعیت و عظمت او و خاندانش بی نیاز از تعریف و توصیف است محمد بن حسین سید رضی در بغداد متولد شد و در یک خاندان شریف و بزرگ نشو و نما یافت، از کودکی آثار نبوغ و استعداد در او نمایان بود، سید رضی در زندگی کوتاه خود آثار زیادی برشته نگارش در آورد که تعدادی از آن ها در حدیث میباشند، مانند نهج البلاغه و خصائص الائمه علیهم السّلام سید رضی در سال ۴۰۶ در بغداد در گذشت

۳۹- محمد بن حسن ابو جعفر طوسی

او از فقهای بزرگ و متکلمین عالی مقام و محدثین عظیم الشان میباشد، شیخ طوسی در طوس خراسان متولد شد، و در سال ۳۰۸ خراسان را ترک گفت و به بغداد رهسپار گردید، و به حوزه درسی شیخ مفید و بعد از وفات او به حوزه درسی سید مرتضی علم الهدی به درس خود ادامه داد تا از فقهاء نامدار و متکلمان عالی مقام شد، و همه انظار را متوجه خود کرد شیخ در بغداد به خدمات علمی خود ادامه داد تا در سال ۳۴۸ به علت فتنه هائی که در بغداد پدید آمد به نجف اشرف رهسپار شد و در سال ۳۶۰ جهان را وداع گفت، شیخ طوسی آثار ارزنده در حدیث دارند، مانند تهذیب، استبصار، غیبت، امالی، و مصباح المتهجدین که چاپ شده اند

۴۰- حسن بن محمد طوسی

او فرزند شیخ ابو جعفر طوسی رضوان الله علیه است که از شاگردان پدرش

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۸

بود، و از وی نیز روایت میکند، او کتابی بنام امالی دارد که به امالی ابن شیخ معروف است، اغلب روایات او از طریق پدرش میباشد، کتاب امالی چاپ شده و در اختیار اهل علم و دیانت میباشد

۴۱- احمد بن علی نجاشی

ابو العباس احمد بن علی نجاشی از علماء بزرگ و رجال عالی قدر تشیع در قرن پنجم میباشد او در بغداد اقامت داشت و از

شاگردان حوزه شیخ مفید بود، نجاشی در علم رجال فوق العاده ماهر و متبحر بود، کتاب رجال نجاشی که یکی از کتب معروف در علم رجال است از آثار این عالم جلیل القدر میباشد او در سال ۴۵۰ در نزدیک سامراء درگذشت

۴۲- عبد الواحد آمدی

ناصح الدین عبد الواحد بن محمد آمدی از علماء و محدثان قرن پنجم و ششم هجری است او سخنان کوتاه علی علیه السّلام را گرد آورده و با حروف تهجی مرتب کرده است، نام کتاب و غرر الحکم و درر الحکم میباشد که مکرر چاپ گردیده و شروحی هم بر آن نوشته شده است، ابن شهر آشوب در مناقب از وی نقل میکند

۴۳- محمد بن ادریس حلی

فخر الدین ابو عبد الله محمد بن ادریس حلی از فقهاء حله و صاحب نظران در علوم و معارف است، فقهاء شیعه همگان از وی تجلیل میکنند، او از احفاد شیخ طوسی است که در پاره ای از مسائل با وی به مخالفت بر خواست و راه اعتراض بر شیخ را باز کرد، ابن ادریس در کتاب مستطرفات سرائر اخبار و روایاتی را نقل کرده است

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۹

۴۴- فضل الله بن علی راوندی

ضیاء الدین ابو الرضا راوندی از شخصیتهای بزرگ عصر خود بود و در کاشان اقامت داشت ابو الرضا از ادباء و شعراء و مؤلفان بسیار عالی مقام است که در عصر خود مورد توجه بود، و گروهی از محدثان و علماء از وی اجازه روایت دارند، و برای ملاقات با او و استفاده از محضرش به کاشان میرفته اند ابو سعد سمعانی در ذیل کلمه «قاشانی» در انساب گوید: وارد کاشان شدم و به منزل ابو الرضا رفتم، در را کوبیدم و روی سکوئی نشستم در انتظار بودم تا در باز گردد، مشاهده کردم بالای در با گچ نوشته اند: «إِنَّما يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» در منزل باز شد مشاهده کردم خود ابو الرضا آمد و در را روی من گشود، به اتفاق وارد منزل شدم و با او به گفتگو پرداختم، از وی اخبار و روایاتی شنیدم و از اشعار او مقداری یادداشت برداشتم و از منزل او بیرون شدم، ابو الرضا آثار و تالیفاتی دارد که از آن جمله شرح شهاب الاخبار و نوادر است که چاپ شده اند.

۴۵- محمد بن محمد طبری

ابو جعفر محمد بن محمد طبری از مؤلفان قرن ششم هجری بوده و چند کتاب هم تالیف و تصنیف کرده است، او در زمان خود یکی از مشایخ اجازه بود و گروهی از وی روایت می کنند، او از اهل آمل طبرستان بود، کتاب بشاره المصطفی لشیعه المرتضی از تالیفات اوست که چاپ شده.

۴۶- محمد بن جعفر مشهدی

او از راویان و محـدثان بزرگ عصـر خود بود، علمای رجال در کتب خود از وی تجلیل می کنند، این عالم جلیل القدر ساکن کربلای معلی بود، و ظاهرا انتساب او به مشهدی، مشهد امام حسین علیه السّلام می باشد، او کتابی به نام مزار تالیف کرده که

نسخه های خطی آن در کتابخانه ها موجود است.

۴۷- سعید بن هبه الله راوندی

ابو الحسن قطب الـدین راونـدی یکی از علمـاء و فقهـاء شـیعه در قرن شـشم هجری بود، که آثـار و تالیفات زیادی دارد، او در عصـر خود مورد توجه و عنایت شـیعیان بود، او کتابهای زیادی تالیف کرده که از آن جمله خرائـج و جرائح، قصـص الأنبیاء و شرح نهـج البلاغه می باشـند قطب الـدین راونـدی در سال ۵۷۳ درگـذشت و قبرش در صـحن بزرگ حضـرت معصومه علیها السلام در قم می باشد.

۴۸- قطب الدین کیذری بیهقی

ابو الحسن محمد بن حسـین کیذری بیهقی از فقهاء، ادباء و فضـلاء شـیعه بود، او در سبزوار و مشهد مقدس تلمذ کرده بود، او در مشـهد رضا علیه السّـلام از عبـد الله بن حمزه طوسـی علوم و معارف را فرا گرفت و از وی اجازه روایت دریافت نمود قطب الـدین کیـذری آثار و تالیفات زیادی دارد که از آن جمله شـرح نهـج البلاغه است که توسط نگارنده این سـطور چاپ شده و دیگری انوار العقول فی اشعار وصی الرسول می باشد که به صورت مخطوط در کتابخانه ها موجود است.

۴۹- محمد بن حسن نیشابوری

ابو علی محمد بن حسین نیشابوری مشهور به فتال، واعظ و حافظ معروف از علماء، محدثان، متکلمان و مفسران شیعه بود و در نیشابور اقامت داشت، و از مؤلفان و محققان بشـمار می رفت، عبد الرزاق رئیس نیشابور او را به شـهادت رسانید، کتاب روضه الواعظین از تالیفات او می باشد که چاپ شده است.

۵۰- محمد بن علی بن شهر آشوب

رشید الدین ابو جعفر محمد بن علی ساروی مازندرانی معروف به ابن شهر

آشوب در ساری متولـد شد، او یکی از محدثان و مؤلفان و واعظان عصـر خود بود، ابن شـهر آشوب یکی از مروجان و مبلغان بزرگ مـذهب اهـل بیت علیهم السّـلام و از عباد و زهاد و پرهیزکاران بشـمار می رفت، کتاب مناقب او از کتب مفیـد و پر بار است که همواره مورد استفاده علماء و محققان بوده است و مکرر چاپ گردیده، او در سال ۵۸۸ در حلب در گذشت.

۵۱- فضل بن حسن طبرسی

ابو علی فضل بن حسن طبرسی ملقب به امین الاسلام از مفسران و علماء بزرگ عصر خود بود، فضل بن حسن در مشهد مقدس امام رضا علیه السّلام تحصیل کرد و در همان جا مقیم بود، بعد از آن به سبزوار مهاجرت کرد و در آنجا به کارهای علمی و نشر آثار اهل بیت علیهم السّلام پرداخت کتاب تفسیر مجمع البیان و اعلام الوری با علام الهدی از آثار او می باشد.

نگارنده این سطور اعلام الوری را ترجمه کرد و مکرر چاپ شده است، طبرسی در سال ۵۸۸ در سبزوار درگذشت و جنازه اش به مشهد منتقل و دفن گردید، قبر او اکنون در باغ رضوان در جوار استان مقدس مزار است.

۵۲- حسن بن فضل طبرسی

رضی الدین فضل بن حسن طبرسی فرزند امین الاسلام طبرسی است که در بالا ذکر شد. او هم مانند پدرش از علماء و فضلا بود و کتابهائی تالیف کرد، یکی از آثار او کتاب مکارم الاخلاق است که در موضوع خود کتابی جامع می باشد و مکرر چاپ شده و مورد استفاده می باشد.

۵۳- علی بن حسن بن فضل طبرسی

او حفید مؤلف مجمع البیان است بعضی گفته اند او فرزند دخترش می باشد و از این رو از وی به سبط طبرسی تعبیر کرده اند، او کتابی به نام مشکاه الانوار دارد

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۲

که در آداب و سنن و مواعظ می باشد، این کتاب چاپ شده و نگارنده آن را ترجمه کرده و به چاپ هم رسیده است.

۵۴- محمد بن علی بن حمزه طوسی

عماد الدین ابو جعفر محمد بن علی بن حمزه طوسی از فقهاء و علماء و وعاظ مشهور عصر خود بود و در مشهد رضوی زندگی می کرد و به نشر علوم و معارف اهل بیت علیهم السّلام مشغول بود، او کتابهائی هم تالیف کرده که یکی از آنها «الثاقب فی المناقب» است که نسخه های آن در کتابخانه ها موجود می باشد.

۵۵- یحیی بن حسن حلی

ابو الحسن یحیی بن حسن حلی معروف به ابن بطریق و ملقب به شمس الدین از محدثان جلیل القدر و متکلمان فاضل و علماء برجسته عصر خود بود، علماء رجال و تذکره نویسان در کتابهای خود از او تجلیل می کنند، کتاب عمده یکی از آثار علمی او می باشد که مکرر چاپ شده و مورد استفاده می باشد.

۵۶– احمد بن علی طبرسی

ابو منصور احمـد بن علی بن ابی طـالب طبرسـی از محـدثان و فضـلای عصـر خود بود، او از افراد ثقه و مورد اعتماد و اطمینان بشـمار می رفت، کتاب احتجاج طبرسـی یکی از معروف ترین آثار شـیعه می باشـد که همواره مورد اسـتفاده علماء و محدثان بوده و از منابع مورد استفاده می باشد و مکرر چاپ شده است، طبرسی در سال ۶۲۰ درگذشت.

۵۷– ورام بن ابی فراس

امیر زاهـد و عـالم ماجـد ابو الحسـین ورام بن ابی فراس که نسب به مالک اشتر می رسانـد، از علماء و محـدثان خوش انتخاب بود، علمای رجال و تذکره نویسان از

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۳

وی بسـیار تجلیل می کننـد و او را به صـفات حمیده و خصال حسـنه توصـیف می نمایند، ورام بن ابی فراس کتابی دارد به نام «تنبیه الخواطر» و یا مجموعه ورام که مکرر چاپ شده است، او در سال ۶۰۵ درگذشت.

۵۸– علی بن عیسی اربلی

بهاء الدین ابو الحسن علی بن عیسـی اربلی مقیم بغداد بود، او یکی از وزیران دانشـمند و محقق و منشیان بلیغ عصر خود بشمار می رفت، مخالف و مؤالف وی را سـتوده انـد و او را یک نویسـنده توانا، ادیب و شاعری بلیغ و خوش قریحه وصف کرده اند، او مدتی در دیوان انشاء علاء الدین صاحب دیوان کار می کرد.

اربلی از رؤساء و صاحبان مقام بود، پدرش والی اربل و از شـیعیان اهل بیت علیهم السّـلام بودند، شرح حال اربلی در مصادر و منابع مشـروح آمـده است، او کتابی به نام «کشف الغمه» در حالات ائمه اطهار علیهم السّـلام نوشـته که مکرر چاپ شده اسـت علی بن عیسی اربلی در سال ۶۷۸ درگذشت.

۵۹– علی بن طاوس

رضـی الدین ابو القاسم علی بن موسی بن جعفر حسنی و حسینی مشهور به ابن طاوس یکی از علماء مشهور شیعه در قرن هفتم بود، آثار و تالیفات او زیاد و معروف می باشـند، او نخست در حله زنـدگی می کرد و بعـد به بغداد رفت و در آنجا مقیم شد، سید بن طاوس زندگی مفصل و مشروحی دارد که در کتب رجال و تذکره ها آمده است.

ابن طـاوس یکی از رجـال موفـق است او در زنـدگی خود کتـاب هـای زیـادی تـالیف و تصـنیف کرد که مورد توجه و انظـار محـدثان و محققـان می باشـد، آثار ابن طاوس بیشتر در دعا و اوراد و اذکار است، ماننـد اقبال الاعمال، مهـج الـدعوات جمال الأسبوع، امان الاخطار، و فتح الابواب که چاپ شده اند.

۶۰- شاذان بن جبرئيل

او يكى از علماء و محدثان عصر خود بود و مورد توجه قرار داشت، شاذان بن جبرئيل از علماء اجازه بود و گروهى از وى اجازه روايت داشتند، او در مدينه منوره سكونت مى كرد و در حدود سالهاى ۶۶۰ درگذشت، كتاب فضائل يكى از آثار او مى باشد كه در نجف اشرف چاپ شده است.

۶۱- عبد الكريم بن طاوس

غياث الدين عبد الكريم بن احمد بن موسى ابو المظفر بن طاوس علوى از فقهاء و علماء عصر خود بود، او در علم نسب، نحو، عروض شهرت داشت و از زهاد و علماء بشمار مى رفت، ابن طاوس در كربلا متولد شد و در حله و بغداد تحصيل نمود و در كاظمين درگذشت، او كتابهاى زيادى تاليف كرده، يكى از آنها فرحه الغرى مى باشد كه چاپ شده است عبد الكريم بن طاوس در سال ۶۹۳ درگذشت.

۶۲- محمد بن مكى عاملى

شهيد سعيد شمس الدين محمد بن جمال الدين عاملى مشهور به شهيد اول از اعاظم علماء و فقهاء شيعه اماميه بود، او نخستين عالمى است كه به عنوان شهيد معروف گرديده و شهيد در حال اطلاق اشاره به او مى باشد، فضائل و مناقب او بسيار است او كتابهائى تاليف كرده كه هنوز مورد توجه مى باشند، يكى از آنها اربعين در حديث مى باشد كه چاپ شده است، او در سال ۷۸۶ به شهادت رسيد.

۶۳- حسن بن سديد الدين علامه حلى

جمال الدين ابو منصور حسن بن سديد الدين مشهور به علامه حلى و ابن مطهر از اعاظم فقهاء شيعه و اكابر متكلمان اماميه است، تاليفات و تصنيفات او در علوم

ايمان و كفر، ج ۱، ص: ۵۵

و معارف اسلامى و مذهب تشيع مشهور و معروف است، فقهاء و اهل علم و تحقيق آثار او را از هنگام تاليف تا امروز مورد توجه قرار داده اند.

علامه حلى در ترويج مذهب تشيع و مناظره و مباحثه با مخالفان و معاندان بسيار فعال بود و در اين مورد اخبار زيادى هست كه در حالات او آمده است، در ميان آثار او چند كتاب هست كه در آن از اخبار و آثار و روايات استفاده شده است علامه در سال ۷۲۶ درگذشت و در نجف اشرف مدفون گرديد.

۶۴- حسن بن ابى الحسن ديلمى

او یکی از علماء و محدثان شیعه در قرن هشتم بود، دیلمی از افراد خوش انتخاب و در تالیف با سلیقه بوده، آثار او حکایت از فکر ثاقب و اندیشه درست او دارد، کتاب اعلام الدین در مواعظ و نصایح و ارشاد القلوب که اکنون چاپ شده اند گواه بر این سخن است، شرح حال او در تذکره ها آمده و گفته اند: معاصر شهید اول بوده است.

۶۵- رجب بن محمد برسی

رضی الدین حافظ رجب بن محمد برسی از محدثان و عارفان شیعه امامیه، و از فقهاء و علماء بزرگ عصر خود بود، او در علوم غریبه و اعداد و حروف نیز فوق العاده تبحر داشت و روش صوفیه را دنبال می کرد، حافظ رجب تالیفات زیادی هم دارد که یکی از آنها مشارق الانوار است که چاپ شده است.

تالیفات و آثار برسی از این جهت که در آنها غلو و افراط شده و اعتدال را رعایت نکرده، مورد اعتماد علماء و محدثان قرار نگرفته است، مرحوم مجلسی گوید: من به متفردات او اعتمادی ندارم زیرا وی در کتابهای خود مطالب را به هم آمیخته و در مذهب او ارتفاع و غلو دیده می شود، مشارق الانوار در سال ۸۱۳ تالیف شده است.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۶

۶۶- محمد بن علی احسائی

محمد بن زین الدین احسائی مشهور به ابن ابی جمهور از محدثان و متکلمان عصر خود بود، او یکی از مؤلفان و نویسندگان بشمار می رفت و با مخالفان مناظره و مباحثه داشت، ابن ابی جمهور معاصر شیخ علی کرکی بود و به مذهب صوفیه هم تمایل داشت در کتب رجال و تذکره ها از فقه و اجتهاد او تعریف شده است.

ابن ابی جمهور در یکی از سفرها به مشهد مقدس مشرف شد، در سال ۸۸۸ در مشهد مناظراتی بین او و یکی از علماء هرات که از اهل سنت بود انجام گرفت، قدرت بیان و استدلال او موجب شد که عالم هرات از سخن گفتن باز ماند، او کتابهای زیادی تالیف کرده که تعدادی از آنها در حدیث و سیره می باشد.

۶۷- علی بن محمد بیاضی

زین الدین ابو محمد علی بن محمد بیاضی از علماء و فضلاء عصر خود بود، او از متکلمان ادیبان و شاعران هم به حساب می آمد، بیاضی کتابهائی در مسائل مختلف تالیف کرده و آثاری از خود به جای گذاشته است، یکی از آنها کتاب الصراط المستقیم است که چاپ شده است و موضوع آن در امامت می باشد.

۶۸- ابراهیم بن علی کفعمی

تقی الدین ابراهیم بن علی بن حسن کفعمی یکی از ثقات و افاضل عصر خود بود او مردی ادیب، شاعر و نویسنده بشمار می

رفت، و از زاهدان و پرهیزکاران زمان بود. او تالیفات زیادی در ادعیه و اوراد و اذکار دارد مانند بلد الامین و مصباح که چاپ شده اند و مورد استفاده مؤمنین هستند.

۶۹- ابن فهد حلی

ابو العباس احمد بن محمد بن فهد حلّی اسدی از علماء بزرگ بود، این فهد از

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۷

زهاد و عباد و اهل تقوی و فضیلت بشمار می رفت. او در علم معقول و منقول و فروع و اصول تبحر داشت و آثاری از خود به جای نهاد، یکی از آنها عده الداعی است که چاپ شده است، او در سال ۸۴۱ درگذشت.

۷۰- محمد بن حسین عاملی

بهاء الدین محمد بن حسین عاملی مشهور به شیخ بهائی از بزرگان علماء امامیه و از اعاظم فقهاء، متکلمان، ادیبان و محققان عصر خود بود، شهرت او در میان جامعه و خواص و عوام بی نیاز از توصیف می باشد، او در بعلبک لبنان دیده به جهان گشود و همراه پدرش در کودکی به ایران آمد.

شیخ بهاء الدین در مدارس ایران عصر صفوی دروس علمی فرا گرفت و در همه علوم و فنون بر همگان تفوق و برتری پیدا کرد و بزودی مشهور گردید، او سفرهائی به شام، عراق، مصر و فلسطین و حجاز انجام داد و بعد در اصفهان ساکن شد و در آنجا به نشر علوم و تربیت شاگردان پرداخت.

از مرحوم شیخ بهاء الدین تالیفات و آثار گوناگونی در موضوعات مختلف بر جای مانده است، که تعدادی از آنها در حدیث و درایه می باشد، شیخ بهاء الدین در سال ۱۰۳۱ در اصفهان دیده از جهان بست و جنازه اش به مشهد مقدس منتقل شد و در آنجا به خاک سپرده شد، قبر او اکنون موجود و در یک رواقی که به نام او می باشد موجود است.

۷۱- محمد بن مرتضی فیض کاشانی

محدث جلیل القدر و فقیه عظیم الشان، عارف والامقام، حکیم متاله، شاعر توانا، ملا محسن فیض کاشانی از اجله علماء و اساتید بزرگ و مؤلفان و محققان شیعه در قرون متاخر بود، آثار علمی او بی نیاز از تعریف و توصیف است، و هر کدام در موضوع خود مورد استفاده و استناد می باشند.

در باره ملا محسن فیض سخن بسیار است و تذکره نویسان در باره او به

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۸

تفصیل سخن گفته اند کاب وافی و تفسیر صافی او در

علم حدیث مشهور و معروف می باشند و کتاب محجه البیضاء در موضوع خود یکی از کتب بسیار سودمند است که اهلش از آن استفاده می کنند، فیض کاشانی در سال ۱۰۹۱ درگذشت.

۷۲– محمد بن حسن حر عاملی

محدث بزرگوار و فقیه نامدار محمد بن حسن بن علی مشهور به شیخ حر عاملی از محدثان عالی مقام و فقهای بزرگ عصر خود بود، او در دهکده مشغر در جبل عامل شام دیده به جهان گشود و در موطن خود نزد اساتید، علم و کمال فرا گرفت، او نخست حج به جای آورد و مشاهد مشرفه را زیارت کرد.

بعد از آن به مشهد مقدس رضوی آمد و مدت ۲۴ سال در آنجا اقامت گزید و در سال ۱۱۰۴ در این شهر درگذشت، اکنون قبرش در قسمت شمال شرقی صحن کهنه امام رضا علیه السّلام در جوار مدرسه میرزا جعفر زیارتگاه است و زائران امام رضا علیه السّلام قبر او را هم زیارت می کنند.

۷۳– علامه مجلسی مؤلف بحار الان

اشاره

محمد باقر بن محمد تقی مجلسی مؤلف عالیقدر بحار الانوار رضوان الله علیه از مؤلفان بزرگ شیعه و از فقهاء و محدثان جلیل القدر و عظیم الشان در اواخر قرن یازدهم و اوائل قرن دوازدهم بود، علماء و تذکره نویسان از او بسیار تجلیل کرده و از مقام و موقعیت علمی او سخن گفته اند و از مجاهدات و تحقیقات او توصیف نموده اند.

ولادت علامه مجلسی

عبد الحسین خاتون آبادی در وقایع الایام و السنین گوید: محمد باقر مجلسی در سال ۱۰۳۷ دیده به جهان گشود، در لؤلؤه البحرین گفته: در یکی از حواشی بحار الانوار از قول مجلسی آمده که او گفت تاریخ ولادت من موافق است با عدد

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۹

«جامع کتاب بحار الانوار» در مرآه الاحوال آمده ولادت او در آغاز سال ۱۰۳۸ بوده است.

تحصیلات علامه مجلسی

مرحوم مجلسی در نزد گروهی از بزرگان، علم و ادب و فقه و حدیث تلمذ کرد و به مقام بلندی در جامعه تشیع رسید، او در شهر اصفهان که در آن ایام یکی از مراکز علوم و معارف اهل بیت علیهم السّلام بود به کسب دانش همت گماشت و به خاطر

هوش سرشار و استعدادی که خداوند به او داده بود جای خود را در جامعه باز کرد.

علامه مجلسی در محیط علم و ادب و فرهنگ و فضیلت نشو و نما یافت، اساتید او را در اصفهان تا بیست نفر نوشته اند که همگان از مشاهیر عصر خود بودند، و از بزرگان علم و فضل و دانش و ادب بشمار می رفتند نام آنها در کتب رجال و تذکره ها آمده ما در این مقدمه از آوردن نام آنها خودداری کردیم.

آثار علمی علامه مجلسی

مرحوم محمد باقر مجلسی در زندگی خود کتابهای زیادی تالیف کرد که مشهورترین آنها بحار الانوار و مرآه العقول می باشد که در شرح اصول و فروع کافی است، کتابی است مشروح در چندین مجلد و چند بار هم چاپ شده است، مجموع آثار علمی او به زبان فارسی و عربی در حدود شصت و شش کتاب و عنوان می باشد.

اساتید و شاگردان علامه مجلسی

علامه بزرگوار در نزد گروهی از علماء اصفهان علوم و معارف را فرا گرفتند، تعداد آنها را در حدود بیست و یک نفر نوشته اند، و شاگردان مکتب او را هم در حدود پنجاه نفر ذکر کرده اند، تعدادی از اینها از آن جناب اجازه روایت دارند و

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۶۰

گروهی هم نزد او علم آموخته اند و تربیت شده اند.

وفات علامه مجلسی

وفات علامه مجلسی

در کتاب وقایع الایام وفات او را در ۲۷ رمضان سال ۱۱۱۱ نوشته و تاریخ فوت او به حساب حروف «غم و حزن» آمده است، در هنگام وفات ۷۳ سال داشته است، یکی از شعراء با ذوق در وفات او گفته:

ماه رمضان چه بیست و هفتش کم شد تاریخ وفات باقر اعلم شد

جنازه او را در کنار مسجد جامع عتیق اصفهان به خاک سپردند و قبرش اکنون مزار شیعیان و دوستان اهل بیت علیهم السّلام می باشد.

سخنی در باره بحار الانوار

دائره المعـارف بحار الانوار بـدون شک و تردیـد یکی از مهمترین آثار فرهنگی و علمی در اسـلام و مـذهب تشیع می باشـد، کتابی به این وسعت که مجموعه ای از تاریخ، سیره، ادب، تفسیر قرآن، مواعظ، احکام، و آداب و سنن را در بر گرفته و کتاب در نوع خود ممتاز و بی نظیر است.

کتـاب بحـار الانوار طبقه بنـدی موضوعی شـده، مؤلف کوشـش کرده تمام مطالب مربوط به یک موضوع را از منابع و مصادر گوناگون گرد آورد و در یک جا در اختیار خواننده قرار دهد، تا یک محقق از زوایای گوناگون آن موضوع را مطالعه کند و نتیجه مطلوب را بدست آورد.

مؤلف بزرگ بحـار الانوار تمـام عنـاوین ابواب را خود برگزیـده و مجلـد یـک صـد و شـش چـاپ جدیـد بحـار الانوار فقط اختصاص به عناوین ابواب و مصادر اشاره دارد و با خط مبارک علامه مجلسی قدس سره چاپ عکسی شده و نسخه اصلی آن در دانشگاه تهران کتابخانه مرکزی محفوظ است.

مجلـدات بحار الانوار توسط مؤلف عظیم الشان آن به عناوین و موضوعات ذیل تـدوین شده که اینک برای مزید اطلاع به نظر خوانندگان می رسد:

ایمان و کفر، ج ۱،

اول- کتاب عقل و جهل و فضیلت علم و علماء در چهل باب دوم- کتاب توحید و صفات و اسماء خداوند در سی و یک باب سوم- کتاب عدل و معاد، قضاء و قدر، میثاق و موت چهارم- کتاب احتجاجات و مناظرات در هشتاد و سه باب پنجم- کتاب قصص انبیاء علیهم السّلام در هفتاد و سه باب ششم- کتاب حالات پیامبر صلّی اللَّه علیه و اله و گروهی از صحابه در هفتاد و دو باب هفتم- کتاب امامت و شرائط امام و علوم و فضائل آنها در یک صد و پنجاه باب هشتم- کتاب فتن و حوادث بعد از رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله در شصت و دو باب نهم- کتاب حالات امیر المؤمنین علیه السّلام و گروهی از یاران او در یک صد و بیست و هشت باب دهم- کتاب حضرت زهرا و امام حسن و امام حسین علیهم السّلام در پنجاه باب یازدهم- کتاب حالات امام سجاد امام باقر و امام صادق و امام کاظم علیهم السّلام در چهل و هشت باب دوازدهم- کتاب امام رضا و امام جواد و امام هادی و امام عسکری علیهم السّلام در سی و نه باب سیزدهم- کتاب حالات امام عصر علیه السّلام و غیبت در سی و چهار باب چهاردهم- کتاب آسمان و جهان و اطعمه و اشربه در دویست و ده باب پانزدهم- کتاب ایمان و کفر و صفات مؤمن و شیعیان در یک صد و هشت باب شانزدهم- کتاب آداب و سنن در یک صد و سی و یک باب هفدهم- کتاب مواعظ و حکم در هفتاد و سه باب

هیجدهم- کتاب طهارت در شصت باب و کتاب صلاه در یک صد و شصت و یک باب نوزدهم- کتاب فضائل قرآن در یک صد و بیست باب و کتاب دعا در یک صد

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۶۲

و سی و یک باب بیستم- کتاب زکاه، خمس، و صوم در یک صد و بیست و دو باب بیست و یکم- کتاب حج و عمره، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر در هشتاد و چهار باب بیست و دوم- کتاب زیارات در شصت و چهار باب بیست و سوم- کتاب عقود و ایقاعات در یک صد و سی باب بیست و چهارم- احکام شرعیه تا دیات در چهل و هشت باب بیست و پنجم- در اجازات مشایخ اهل حدیث و روایت علامه مجلسی رضوان الله علیه برای تالیف کتاب بحار الانوار مصادر و منابع زیادی تهیه کرد، افرادی را فرستادند تا در کشورهای مجاور تحقیق کنند و نسخه های مورد نظر را بیابند، در اثر کوشش و فعالیت های او کتابهای زیادی فراهم شد و کتاب بحار الانوار تالیف و تدوین گردید و نسخه هائی از آن فراهم شد.

محمد باقر مجلسی رحمه الله علیه از نظر علمی یک شخصیت برجسته بود، خاندان او همه از علماء و رجال کشور بودند، پدر بزرگوارش عالمی جلیل القدر و فقیهی عظیم الشان بود، مؤلف بحار الانوار در دامن چنان پدری بزرگ شد و در محیط علم و فقه و حدیث و روایت رشد یافت و در شهر بزرگی چون اصفهان از اساتید دانش آموخت و به مقام ارجمندی رسید.

او در اواخر قرن یازدهم به منصب شیخ الاسلامی کشور بزرگ و پهناور

ایران نائل گردید، کشور ایران در آن ایام از وسعت خاصی برخوردار بود، و یکی از سه کشور بزرگ منطقه به حساب می آمد، پهنای آن از ساحل دریای سیاه و در بند قفقاز تا سواحل عمان و از فرات تا جیحون بود.

تمام صدقات، انفال، موقوفات و وجوه بریه در اختیار او بود، وی از نفوذ علمی، خانوادگی، سیاسی و اقتصادی خود استفاده کرد و این اثر بزرگ و جاودانی را تالیف کرد و یادگار عظیمی از خود به جای گذاشت، او مآخذ و مصادر کتاب خود را در مقدمه بحار الانوار آورده و در باره هر یک از آنها بحث کرده است،

ترجمه مجلد پانزدهم بحار الانوار

یکی از بزرگترین مجلدات بحار الانوار جلد پانزدهم می باشد، موضوع آن ایمان و کفر است، در آن از جنود ایمان و کفر، صفات اهل ایمان و فضائل و خصوصیات آنها، صفات شیعیان و اعمال و کردار آنان، مکارم اخلاق، منجیات، مهلکات رذائل و مفاسد، زهد، عبادت و صفات و خصائص انسانی می باشد.

مترجم این کتاب گوید از آغاز دوران تحصیل در مشهد مقدس امام رضا علیه السّلام با بحار الانوار مانوس بودم و در کتابخانه روضه رضویه مجلدات این کتاب را مطالعه می کردم و موضوعات آن را مورد دقت قرار می دادم بعد از اینکه به تهران مهاجرت نمودم و به کارهای فرهنگی و تحقیقی مشغول شدم مراجعه به این کتاب زیاد شد.

در حدود سالهای ۱۳۴۰ یکی از دوستان فاضل و محقق که اکنون یکی از دانشمندان عالی مقام کشور است به این جانب گفتند: من در نظر دارم در موضوع اقتصاد اسلامی کتابی تالیف کنم، شما در این باره به من کمک کنید، یکی

از روزها به منزل ایشان رفتم و گفتم. چه کاری می توانم انجام دهم.

فرمودنـد: شـما بحار الانوار را مطالعه کنیـد و هر حدیثی را که با موضوع کار ما ارتباط پیدا می کند یادداشت نمائید تا از آنها استفاده کنیم، نخستین کتابی را که در این مورد پیش روی خود نهادم مجلد پانزدهم بحار الانوار بود، کتاب را بررسی کردم و هر حدیثی را که با کار ایشان تناسب داشت علامت گذاری نمودم.

موضوعات کتاب نظرم را جلب کرد و از همان روز تصمیم گرفتم اگر فرصتی پیش آید، آن را به فارسی ترجمه کنم تا فارسی زبانان هم از آن استفاده کنند، ولی کارها و اشتغالات مانع از انجام کار می شد و فرصتی بدست نمی آمد تا نیت خود را مورد عمل قرار دهم.

مسافرت به هندوستان

در سال ۱۳۶۰ هجری شمسـی برای مطـالعه و تحقیق در کتابخانه های هندوسـتان عازم آن کشور شـدم، این مسافرت چهارمین سفر من به آن کشور پهناور بود که در حدود سه سال طول کشید، ضمن بررسی و مطالعه در آثار خطی تعدادی از کتاب های خود را هم در دائره المعارف حیدرآباد دکن به چاپ رسانیدم، سـفر بسیار پر بار و سودمندی بود و خداوند را سپاسگزارم این توفیقات را به این بنده ارزانی داشت.

یکی از کارهائی که در این سـفر انجام گرفت ترجمه مجلد پانزدهـم بحار الانوار بود، ما اوقات فراغت خود را در هندوستان به ترجمه چنـد متن عربی اختصـاص دادیم، نخست کتـاب مشـکاه انـوار طبرسـی را در آن جـا ترجمه نموده و چـاپ کردم و بعد کتاب غارات ثقفی را در کشمیر ترجمه کردم که اینک آماده چاپ می باشد، سپس کتاب مقدس نهج البلاغه

را ترجمه کردم که آن هم آماده چاپ می باشد.

در حیدرآباد که محل اقامت من بود کتاب بحار الانوار وجود نداشت، در یکی از سفرها که از حیدرآباد به بمبئی آمدم، موضوع را با مرحوم شیخ اسماعیل رجبی یزدی امام جماعت مسجد ایرانیان در میان گذاشتم، او گفت: من بحار الانوار دارم و به شما امانت می دهم بعد از ترجمه آن را به من بازگردانید و با تشکر کتاب را از او گرفتم.

مرحوم شیخ اسماعیل که از کودکی به هند مهاجرت کرده بود، در آنجا در محضر مرحوم شیخ محمد حسن کاشانی که از علماء بزرگ شیعه هند بود درس خوانده بود و بعد در مسجد ایرانیان به اقامه جماعت و وعظ و ارشاد مردم پرداخت، او مردی مجاهد، ایثارگر، مؤمن و برای شیعیان هند بسیار مؤثر بود، متاسفانه در جوانی دیده از جهان بست و در بمبئی به خاک سپرده شد خداوند او را رحمت کند.

یکی از روزها در حسینیه یزدیهای مقیم بمبئی مجلسی بود، من هم به اتفاق

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۶۵

مرحوم شیخ اسماعیل در آن مجلس شرکت کردم، هنگامی که وارد مجلس شدم، مشاهده نمودم آقای حاج علی صالحی سرکنسول جمهوری اسلامی ایران هم در مجلس هستند، ایشان مرا به طرف خود فراخواندند و من هم رفتم و در کنار ایشان قرار گرفتم.

آقای صالحی در آنجا سخنرانی داشتند و گروهی از محترمین هم در مجلس بودند، بعد از سخنرانی گفتند: با هم به منزل برویم، ما هم دعوت ایشان را پذیرفته و به اتفاق به محل اقامت ایشان در کنسولگری رفتیم، آقای صالحی فرمودند: چون هوای این جا گرم شده بچه ها به

ایران رفته اند و من هم تنها هستم شما در اینجا باشید و جای دیگری نروید.

ما هم از این پیشنهاد استقبال کردیم و چون هوای بمبئی بسیار گرم بود کنسولگری برای اقامت جای مناسبی بود. ما مدتی در اینجا توقف کردیم و در ضمن ترجمه کتاب را هم در منزل مرحوم صالحی آغاز نمودیم، ایشان صبح ها به اداره می رفتند و من تنها در منزل بودم و به این کار مشغول شدم، و جلد نخستین آن را در بمبئی پایان دادم.

آقای حاج علی صالحی فرزند مرحوم حاج عبد الصالح صالحی یزدی، تحصیلات عالیه خود را در هندوستان پایان داده بود، بعد از انقلاب مقامات جمهوری اسلامی ایران ایشان را به عنوان سرکنسول به بمبئی فرستادند، او مدت شش سال در آنجا به عنوان سرکنسول خدمت کردند.

ایشان مردی صالح، انسانی شایسته، فعال، باهوش و با فضل بود، در هنگام ماموریت خود در بمبئی منشأ کارهای شایسته ای شد و چون نخستین سرکنسول جمهوری اسلامی ایران بود با مشکلاتی هم روبرو بودند، ولی با حسن تدبیر و هوش سرشار و سیاستی روشن همه مشکلات را حل می کرد.

آقای صالحی بعد از مدتی به ایران برگشتند، و به عنوان سفیر جمهوری اسلامی ایران به یکی از کشورهای امریکای جنوبی رفتند، بعد از انجام ماموریت در دفتر ریاست جمهوری اسلامی ایران به عنوان مشاور انتخاب شدند، متاسفانه در

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۶۶

آغاز سال ۱۳۷۲ که از یزد به تهران بر می گشتند در اثر تصادف ماشین به رحمت خداوند واصل شدند و همه دوستان را به غم خود گرفتار نمودند رحمه الله علیه.

ترجمه مجلد پانزدهم بحار الانوار که سالها انتظار ترجمه آن را

داشتم، در منزل مرحوم صالحی در بمبئی آغاز شد و در مدت یک ماه که در آنجا توقف داشتم یک مجلد آن پایان یافت، بعد از آن به حیدرآباد محل اقامت خود برگشتم و بقیه را هم در ساختمان مدینه که در اجاره ایرانیان بود انجام دادم.

بعد از اینکه کتاب ترجمه شد آن را به یکی از خطاطان مقیم حیدرآباد دادم تا با خط خود آن را بنویسد و در آن جا چاپ کنم، کتاب در دو هزار صفحه کتابت شد و آماده چاپ گردید، ولی به عللی چاپ نشد، آن را با خود به ایران آوردم تا در اینجا به چاپ برسانم، این کار سالها به تاخیر افتاد و به چاپ آن موفق نمی شدم.

اکنون خداوند را سپاسگزارم که مقدمات حروف چینی و چاپ آن فراهم گردید، و کاری که سالها پیش انجام گرفته بود پایان یافت و آخر دعوانا أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ عزیز الله عطاردی شمیران- امام زاده قاسم اول محرم سال ۱۴۱۵ مطابق با ۲۱/ ۳/ ۱۳۷۳

۱ در فضیلت ایمان

۱- مفضل بن عمر گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: مؤمن را از این جهت مؤمن گفته اند که در نزد خداوند از دیگران شفاعت می کند و خدا هم شفاعت او را قبول می نماید.

۲- سنان بن طریف گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: مؤمن را چرا مؤمن نام گذاشته اند، گفتم: نمی دانم فقط این را می دانم که او به آنچه خداوند نازل کرده ایمان آورده است، امام علیه السّلام فرمود: درست گفتی ولی مؤمن را از این جهت مؤمن نگفته اند، گوید عرض کردم پس چرا او را مؤمن نام نهاده اند، فرمود: برای اینکه روز قیامت از

دیگران شفاعت می کند و خداوند هم قبول می فرماید.

۳- ابن صدقه گوید: حضرت صادق از پدرش از رسول خدا علیهم السّلام روایت می کند که آن جناب فرمود: آیا شما را آگاه نکنم که چرا مؤمن را مؤمن نام گذاشتند، او را از این جهت مؤمن گفته اند که مردم وی را در جان و مال خود امین می دانند، و مسلمان نیز کسی را گویند که مردمان از دست و زبان او در آسایش باشند.

۴- محمّد بن مسلم و دیگران از حضرت صادق و باقر علیهما السّلام روایت می کنند که آن دو بزرگوار در تفسیر آیه شریفه العروه الوثقی فرمودند: مقصود ایمان به خداوند یگانه می باشد.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۶۸

۵- از حضرت صادق علیه السّلام روایت شده که فرمود: مؤمن هاشمی است زیرا وی گمراهی و کفر و نفاق را از هم قطع می کند و مؤمن را قرشی هم گفته اند زیرا او به حق اقرار کرده و مقصود از حق هم ما هستیم، و باطل را منکر شده و مقصود از باطل هم دلام و اتباع او می باشند.

مؤمن را نبطی هم می گویند زیرا او اشیاء را استخراج و استنباط می کند و حقائق را روشن می گرداند و اسرار را باز می نماید، پلیدیها را از پاکی تمیز می دهد و پاکی ها را از ناپاکی جدا می سازد، مؤمن را عربی هم می گویند زیرا او مسائل ما اهل بیت را برای مردم روشن می گرداند و فضائل و خصوصیات ما را باز می گوید.

مؤمن را اعجمی و گنگ هم گفته اند، زیرا او از دلام سخن نمی گوید و از وی به نیکی یاد نمی کند و مؤمن را فارسی هم گفته اند زیرا او در کارها با

نظر صائب می نگرد و دلش روشن و آگاه است اگر ایمان در ثریا باشد فرزندان فارس به آن دست پیدا می کنند، یعنی افراد با فراست ایمان را در هر جا باشد بدست می آورند.

مؤمن همواره در کارها دقت می کند و شتاب به خرج نمی دهد و از میان آنها بهترین را بر می گزیند و خوب ها را اختیار می کند. رسول اکرم صلّی اللَّه علیه و اله فرمود: از فراست مؤمن بترسید که او با هدایت خدا و پرتو انوار فیوضات الهی به امور نگاه می کند و حقائق و اسرار را بخوبی مشاهده می نماید.

مترجم گوید: در این حدیث دو بار کلمه «دلام» ذکر شده است، دلام مانند سحاب مرد سیاه و دراز را گویند، و در اینجا مقصود مرد منافقی است که در ظاهر مؤمن و مسلمان ولی در باطن کافر و پلید می باشد و با فریب و نیرنگ مردم را فریب می دهد و جامعه را گمراه می کند.

۶- عمار ساباطی گوید: از امام صادق علیه السّلام سؤال شد آیا اهل آسمانها اهل زمین را مشاهده می کنند، فرمود: آنها فقط مؤمنان را می نگرند، زیرا مؤمن از نوری است مانند نور ستارگان گفته شد پس آنها اهل زمین را مشاهده می کنند، فرمود خیر آنها نور مؤمن را به هر طرف که برود می نگرند، بعد فرمود: هر مؤمنی در روز قیامت پنج ساعت می تواند شفاعت کند.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۶۹

۷- ثوری به سند خود روایت می کند که به حضرت صادق علیه السّلام گفته شد چرا مؤمن را مؤمن گویند فرمود: برای اینکه مؤمن را از یکی از نامهای خود مشتق کرد و او را مؤمن نام گذاشت، و او را از

این جهت مؤمن گفتند که او از عذاب خداوند آسوده است، و در روز قیامت شفاعت می کند و شفاعتش هم مورد قبول قرار می گیرد.

اگر مؤمن بخورد و یا بیاشامد، یا بپاخیزد و یا بنشیند، یا بخواب رود و یا ازدواج کند و یا در جای آلوده و کثیفی حرکت نماید، خداوند آن زمین را پاک می گرداند تا از کثافت آن زمین دامنش آلوده نگردد، مؤمن روز قیامت در موقف با رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله قرار می گیرد.

در این هنگام کسانی که مورد خشم و غضب خداوند قرار گرفته اند از مقابل او عبور می کنند آنها در دنیا مرتکب گناهان بزرگ شده بودند، در اینجا مقام محترم مؤمن را در نزد خداوند مشاهده می کنند، مؤمن در میان این گناهکاران افرادی را مشاهده می نماید که در دنیا به او کمک کرده و حوائج او را بر آورده اند.

در اینجا مؤمن از جای خود بلند می شود و با اعتمادی که به فضل و عنایت خداوند دارد فریاد می زند بار خدایا بنده ات در اثر معصیت اینک گرفتار است، با لطف خود او را به من ببخش، در این هنگام دعای مؤمن مورد اجابت قرار می گیرد، فقط ناصبیان در اینجا بهره و نصیبی ندارند شفاعت شامل آنها نمی گردد.

امام علیه السّلام فرمود: خداوند متعال گفتار آنها را در روز قیامت نقل می کند آنجا که می گویند پس ما شفاعت کننده نداریم، مقصود آنها پیامبرانند، و نه رفیق با اخلاصی که از ما شفاعت نمایند در اینجا مقصود همسایه ها و آشنایان هستند، و هنگامی که از شفاعت ناامید می گردند می گویند پس ما را به دنیا برگردانید تا ایمان بیاوریم و با مؤمنان هم آواز

گردیم.

۸- زراره گوید: در خدمت حضرت صادق علیه السّلام نشسته بودم که از آن جناب از تفسیر آیه شریفه مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَهِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثالِها سؤال شد که آیا این معنی در باره مخالفان و کسانی که اعتقاد به خاندان شما ندارند دلالت می کند، فرمودند: این

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۷۰

فقط در باره اهل ایمان می باشد.

۹- یعقوب بن شعیب گوید: از امام علیه السّلام شنیدم می فرمود: هیچ کس از اعمال خود در نزد خداوند پاداشی ندارد مگر مؤمن.

۱۰- راوی مذکور گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هر گاه بنده مؤمن کار نیکی انجام داد خداوند اعمال او را مضاعف می کند و برای هر کار نیکی هفتصد برابر می دهد و معنی آیه شریفه وَ اللَّهُ يُضاعِفُ لِمَنْ يَشاءُ ناظر به همین است.

۱۱- راوی نام برده گوید: امام علیه السّلام فرمود: نور مؤمن برای اهل آسمانها می درخشد همان گونه که نور ستارگان برای اهل زمین می درخشند، مؤمن دوست و محبوب خداوند است خداوند او را کمک می کند و حوائج او را بر می آورد، و جز حق سخن نمی گوید و از دیگری واهمه ندارد.

۱۲- امام علیه السّلام فرمود: مؤمنان با هم برخورد می کنند و مصافحه می نمایند، در اینجا خداوند به آنها توجه می کند و گناهان آنها فرو می ریزند تا آنگاه که از هم جدا شوند.

۱۳- حضرت صادق علیه السّلام فرمود: مردم توانائی ندارند حقیقت صفات خداوند را درک کنند، و همان گونه که نمی توانند صفت خدا را درک نمایند توانائی ندارند حقیقت صفات رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله را هم درک کنند، کسی که نتواند صفت رسول را درک کند از درک صفت امام هم عاجز

است، و کسی که نتواند صفت امام را درک کند صفات مؤمن را هم درک نمی کند.

۱۴- امام صادق علیه السّلام فرمود: خداونـد متعال می فرماید: هر کس یکی از دوسـتان مرا خار بدارد با من به جنگ پرداخته است، و من با سرعت و شتاب به یاری دوستان خود می آیم من در هنگام قبض روح مؤمن متحیر هستم من دوست دارم او را قبض روح کنم و به جوار رحمت خود انتقال دهم، اما او دوست دارد در دنیا بماند و من مرگ او را به تاخیر می اندازم.

مؤمن از من هر چه بخواهـد به او می دهم، و هر گاه مرا بخواند دعوت او را اجابت می کنم اگر در دنیا یک مؤمن هم باشد از همه مخلوقات خود بی نیاز خواهم

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۷۱

شد، و از ایمان مؤمن برای او همنشینی خواهم ساخت که او از هیچ کس وحشت نخواهد کرد و در آرامش و سکون زندگی خواهد نمود.

۱۵- حضرت صادق علیه السّلام فرمود: مؤمن در هنگام مرگ با گناهان بخشیده شده از جهان می رود.

۱۶- فرمود: مؤمن هر گاه خداونـد را بخواند مورد اجابت قرار می گیرد، راوی گوید: من از این سـخن در شگفت آمدم، امام علیه السّلام فرمود: خداوند بر مخلوقات خود با نظر خاصی می نگرد و آنها را مشمول رحمت خود قرار می دهد.

۱۷- یکی از اهل علم روایت می کند که امام علیه السّلام فرمود: هر گاه مؤمن وفات کند دو فرشته موکل بر او بالا می روند و می گوینـد بار خدایا فلانی در گذشت، خداوند می فرماید پائین روید و روی قبر او نماز بگذارید و تا روز قیامت مرا تهلیل و تکبیر بگوئید و هر

عملی که انجام می دهید برای او بنویسید.

۱۸- امام صادق علیه السّلام فرمود: خواب مؤمن یک بخش از هفتاد بخش نبوت است و بعضی از مؤمنان سه جزء از اجزاء نبوت را دارا می باشند.

۱۹- حضرت صادق علیه السّلام فرمود: اعمال مؤمن قبل از او به بهشت می روند و وسائل استراحت و منزل او را مهیا می کنند، همان گونه که مردی خدمتکارش را می فرستد تا وسائل استراحت او را فراهم کند، و بعد این آیه شریفه را تلاوت کردند: وَ مَنْ عَمِلَ صالِحاً فَلِأَنْفُسِهِمْ يَمْهَدُونَ.

۲۰- امام علیه السّلام فرمود: خداوند متعال مکروهات را از مؤمن دفع می کند همان گونه که مردی شتر بیگانه را از شتران خود دور می گرداند.

۲۱- حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هر گاه مؤمنی در زمین غربت بمیرد و گریه کنندگان او حاضر نباشند، در این هنگام زمین هایی که او در آنجا خداوند را عبادت می کرد بر او گریه می کنند و جامه هایش بر او گریه خواهند کرد و درهای آسمان ها که اعمال او از آنجاها عبور می کردند بر او گریه خواهند نمود، و دو فرشته موکل هم بر او خواهند گریست.

۲۲- علی علیه السّلام در یکی از خطبه هایش می فرماید: راهیست روشن و واضح،

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۷۲

راهی پر فروغ و نورانی، ایمان آدمیان را به کارهای نیک راهنمائی می کند و کارهای نیک نشانه ایمان آدمی است، بوسیله ایمان از علم می توان بهره گرفت و خرابی ها را آباد کرد و با دانش از مرگ و عواقب آن می توان ترسید.

مرگ آخرین روز زندگی انسان در این جهان می باشد، و بوسیله دنیا می توان آخرت را آباد کرد روز قیامت بهشت برای پرهیزگاران آراسته می گردد و دوزخ برای

بـد کاران و گمراهان آشـکار می شود، مردم از قیامت نمی توانند فرار کنند و آنها شـتابان بطرف آن روز در حرکت هسـتند و پایان کارشان به قیامت خواهد انجامید.

۲۳- راونـدی در نوادر خود از موسـی بن جعفر و او از پـدرانش از رسول خـدا علیهم السّلام روایت می کند که فرمود: مؤمن مانند درختی است که برگهای آن در تابستان و زمستان نمی ریزنـد گفته شـد یـا رسول اللّه آن کـدام درخت است فرمود: درخت خرما.

۲۴- اسـحاق بـن جعفر از برادرش موسـی بـن جعفر و او از پـدرانش از رسـول اکرم علیهم السّلام روایت می کنـد که فرمـود: خداوند یکی از بندگان خود را روز قیامت مورد عتاب و سـرزنش قرار می دهد و می فرماید: من بیمار شدم چرا از من عیادت نکردی، گوید بار خدایا تو خداوند بندگان هستی و مریض و دردمند نمی کردی.

خداونـد متعال می فرمایـد: برادر مؤمنت بیمار شـد و تو از آن عیادت نکردی، به عزت و جلال خودم سوگند اگر به عیادت او می رفتی مرا در آنجا مشاهـده می کردی، و بعـد هر چه از من می خواستی به تو می دادم، و این به خاطر شـرافت و اعتبار بنده مؤمن در نزد من می باشد و من بخشنده و آمرزنده هستم.

۲۵- میسـر گوید: حضـرت صادق علیه السّلام فرمود: مؤمنی از شما روز قیامت از شخصی عبور می کند که او را بطرف دوزخ می برنـد، آن شـخص بطرف مؤمن توجه می کنـد و می گوید ای فلان من در دنیا به تو محبت و نیکی کرده ام، در این هنگام مؤمن به فرشته موکل بر او می گوید: او را رها کنید، فرشته هم به فرمان خداوند او را رها می کند.

۲۶- محمد بن حمران از حضرت

صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود:

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۷۳

بنده ای را روز قیامت حاضر می کنند که هیچ کار نیکی در نامه اعمال او نیست، به او می گویند فکر کن آیا کار نیکی انجام داده ای، او در پاسخ می گوید: من کار نیکی ندارم جز آنکه روزی بنده مؤمنی نزد من آمد و از من برای وضوء آب خواست.

من هم به آن بنده مؤمن آب دادم و او از آن آب وضوء گرفت، در این هنگام آن بنده را حاضر می کنند و او هم جریان را تعریف می کند و گفتار او را تصدیق می نماید در اینجا خداوند دستور می دهد او را وارد بهشت کنند و گناهانش را مورد عفو قرار می دهد.

۲۷- مفضل از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: روز قیامت به مؤمن گفته می شود در چهره مردم نگاه کن هر کس به تو شربتی آب و یا مقداری خوردنی و یا کار نیکی در باره ات انجام داده است او را بگیر و وارد بهشت نما، او در اینجا دست گروهی را می گیرد و با خود به سوی بهشت می برد.

هنگامی که مؤمن از صراط عبور می کند جماعت زیادی همراه او هستند، فرشتگان می گویند ای دوست خدا و ای بندگان خدا به کجا می روید، در این هنگام خداوند به فرشتگان دستور می دهد اجازه دهید بنده من عبور می کند، فرشتگان هم اجازه می دهند، مؤمن را از این جهت مؤمن می گویند که خداوند به او اجازه شفاعت داده است.

۲۸- جابر بن یزید گوید حضرت باقر علیه السّلام به من فرمودند خداوند روز قیامت دست مؤمن را باز می گذارد و او هر کاری که بخواهد انجام می دهد،

گوید: عرض کردم از کتاب خداوند در این باره برای من چیزی قرائت کن، امام علیه السّلام فرمود:

خداوند می فرماید: لَهُمْ ما یَشاؤُنَ فِیها وَ لَدَیْنا مَزِیدٌ.

از این آیه روشن است که آنها روز قیامت اجازه دارنـد هر چه بخواهند، و خداوند هم علاوه بر خواسته های آنان به آنها عطا می کنـد، سپس فرمود: ای جابر از دشـمنان ما کمک مخواه و از آنها غـذا و آب طلب نکن، زیرا دشـمنان ما همواره در آتش دوزخ جاویدان می باشند.

مؤمن از وی عبور می کند و او می گوید: ای مؤمن آیا من نسبت به شما محبت

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۷۴

نکردم و در انجام خواسته های شما اقدام ننمودم، مؤمن از وی شرم می کند و او را از آتش نجات می دهد، و مؤمن را از این جهت مؤمن گفته اند که او از گناهکاران شفاعت می کند و شفاعتش هم مورد قبول قرار می گیرد.

۲۹- حضرت صادق علیه السّلام فرمود: مؤمن رهبر خاندانش می باشد و بر اعمال و امور زندگی آنها گواهی می دهد، فرمود: همه اشیاء و حتی حشرات الارض هم در برابر او خاضع می باشند درندگان زمین و پرندگان هوا از وی احترام می کنند.

۳۰- عبد المؤمن انصاری گوید: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: خداوند سه خصلت به مؤمن عطا فرموده است، عزت در دین و دنیا، رستگاری در آخرت، و هیبت در دل مردمان.

۳۱- امام صادق علیه السّلام فرمود: حرمت و اعتبار مؤمن از کعبه هم بزرگتر است.

۳۲- حضرت صادق سلام اللَّه علیه فرمود: رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمودند: خداوند متعال می فرماید: به من اعلان جنگ داده هر آن کس که بنده مؤمن مرا اذیت کند از خشم و غضب

من در آسایش هستند کسانی که بنده مؤمن مرا گرامی بدارند.

اگر بین مشرق و مغرب فقط یک بنده و یک امام عادل باشند من دیگر به کسی نیاز ندارم آسمان هفتگانه و زمین ها بوسیله آن دو و به خاطر آنها پا برجاست، و من بین آنها انس و مودتی قرار داده ام که به دیگران نیازی ندارند.

۳۳- حضرت رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمود: در نزد خداوند از ایمان و عمل صالح چیزی محبوب تر و گرامی تر نیست، و اینکه آدمی از منهیات خداوند دست باز دارد و گرد گناه نگردد.

۳۴- حضرت رسول صلّی اللَّه علیه و اله فرمودند: خداوند قریه و شهری را که در آن صد نفر مؤمن باشند عذاب نمی کند تا آنجا که فرمودند: حتی اگر یک نفر هم مؤمن در یک آبادی زندگی کند خداوند اهل آن آبادی را عذاب نمی کند.

۳۵- روایت شده حضرت رسول صلّی اللَّه علیه و اله متوجه کعبه شدند و فرمودند: مرحبا به تو ای کعبه چه اندازه بزرگ هستی و در نزد خداوند ارج و اعتبار داری، به خداوند سوگند حرمت مؤمن از تو بزرگتر است، خداوند تو را از یک چیز حرام

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۷۵

کرده در صورتی که از مؤمن سه چیز را حرام نموده، مالش، جانش و سوء ظن نسبت به او.

۳۶- رسول اکرم صلّی اللَّه علیه و اله فرمود: هر کس مؤمنی را اذیت کند مرا اذیت کرده است و هر کس مرا آزار دهد خداوند را آزار داده است و هر کس خداوند را اذیت کند در تورات و انجیل و زبور و فرقان ملعون می باشد.

۳۷- رسول خدا صلّی اللَّه

علیه و اله فرمود: مؤمن مانند فرشته مقرب می باشد و مؤمن در نزد خداوند از فرشته مقرب هم بزرگتر و گرامی تر است، در نزد خدا چیزی محبوب تر از این نیست که مؤمن و یا مؤمنه ای توبه کند، مؤمن در آسمانها معروف است همان گونه که مردی زن و فرزندش را می شناسد.

۳۸- حضرت صادق علیه السّلام فرمود: خداوند کارهای مؤمن را به خودش واگذاشته ولی او را از ذلّت و خواری نگهداشته و این را به او وانگذاشته است مگر در قرآن نخوانده اید که فرموده وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ.

از این جا معلوم است که مؤمن عزیز است و نباید خود را ذلیل کند و نیز فرمود:

مؤمن از کوه هم سخت تر است، کوه را می توان با کلنگ از هم شکافت و از او کاست ولی مؤمن را نمی توان از ایمانش چیزی کسر کرد.

۳۹- فضل بن عبد الملک گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: ای فضل شیعیان فقیر ما را ترک نکنید به خداوند سوگند یکی از آنها در روز قیامت از جماعتی به اندازه قبیله ربیعه و مضر شفاعت می کند.

بعد فرمود: ای فضل مؤمن را از این جهت مؤمن گفته اند که شفاعت می کند و شفاعت او هم قبول می گردد، مگر نشنیده اید که خداوند در باره دشمنان شما هنگامی که مشاهده می کنند مردی از شما در روز قیامت از دوست خود شفاعت می کند می گویند فَما لَنا مِنْ شافِعِينَ وَ لا صَدِيقٍ حَمِيمٍ.

۴۰- ابو حمزه ثمالی گوید از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم می فرمود: اگر پرده از جلو دیدگان مردم برداشته شود و مقام مؤمن را در نزد خداوند بنگرند در برابر مؤمن خاضع خواهند شد

و آنها از مؤمن اطاعت خواهند کرد و کارهای آنها برای

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۷۶

او آسان خواهد شد، و اگر متوجه اعمال مردوده گردند خواهند گفت هیچ عملی قابل پذیرش نیست

۲ خلقت مؤمن از نور خدا

۱- سلیمان جعفری گوید: خدمت حضرت امام هادی علیه السّلام بودم فرمود: ای سلیمان از فراست مؤمن بترس زیرا او با نور خدا به اوضاع و احوال می نگرد، من در این هنگام ساکت شدم تا آنگاه که اطاق خلوت شد، عرض کردم شنیدم فرمودید از فراست مؤمن بترسید که او با نور خدا متوجه امور می باشد.

فرمود: آری ای سلیمان خداوند مؤمن را از نور خود آفرید و آنان را در رحمت خود رنگ آمیزی کرد و پیمان ولایت ما را از آنان گرفت، مؤمنان با هم برادر ابوینی هستند پدر آنها نور و مادرشان هم رحمت می باشد، و مؤمن از همان نوری که آفریده شده به اوضاع و احوال نگاه می کند.

۲- معاویه بن عمار گوید: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم تفسیر این حدیثی را که از شما شنیدم بیان فرمائید فرمودند: آن حدیث کدام است گفتم:

فرمودید مؤمن با نور خداوند می نگرد.

فرمود: ای معاویه خداوند مؤمن را از نور خود آفرید و در رحمت خود آنها را فرو برد و پیمان ولایت ما را بر شناخت خود از آنها گرفت روزی که خود را به او شناسانید، مؤمن با مؤمن برادر ابوینی هستند پدرش نور و مادرش رحمت است، و مؤمن با همان نوری که از وی آفریده شده نگاه می کند.

۳- سلیمان گوید حضرت صادق علیه السّلام فرمود: خداوند برای ما پیروان و شیعیانی قرار داد و آنها را از نور خود

خلق کرد و در رحمت خود فرو برد روزی که خود را به آنان معرفی کرد پیمان ولایت ما را هم از آنها گرفت، او از نیکوکاران آنها قبول می کند و از بدکاران آنها در می گذرد هر کس بدون ایمان در پیشگاه

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۷۷

خداوند حاضر گردد حسنات او قبول نمی گردد و گناهانش بخشوده نمی شود.

۴- جابر از حضرت باقر علیه السّلام روایت می کند که حضرت رسول صلّی اللّه علیه و اله فرمود: از فراست مؤمن بترسید که او با نور خدا می نگرد و سپس این آیه شریفه را تلاوت کردند إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِلْمُتَوَسِّمِینَ.

۵- حضرت باقر علیه السّلام فرمود: خداوند متعال در مؤمن نسیمی از روح خودش دمیده است، و برای همین جهت در قرآن فرموده: رُحَماءُ بَیْنَهُمْ.

۶- علی علیه السّلام فرمود: از گمان مؤمنین بترسید زیرا خداوند حق را در زبان آنها قرار داده است.

۷- جابر جعفی گوید: در خدمت ابو جعفر علیه السّلام بودم در حالی که غم و اندوه مرا گرفته بود، عرض کردم قربانت شوم گاهی بدون اینکه مصیبت و یا اندوهی برایم پیش آید ناگهان محزون می کردم که اهل بیت من هم متوجه این موضوع می شوند و مرا دگرگون مشاهده می کنند.

امام فرمود: آری ای جابر خداوند متعال مؤمنان را از گل بهشت آفرید و از نسیم روحش در آنها جاری ساخت و از این جهت مؤمنان را برادر ابوینی گفته اند هر گاه یکی از آن ارواح در یکی از شهرها محزون گردد، سایر ارواح هم محزون می گردند.

۳ ریشه و سرشت مؤمن

۱- جابر از حضرت صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: خداوند متعال شیعیان ما را از یک سرشتی که

در نزد خود نگهداری می کرد آفرید، آن اصل و طینت مخصوص آنها می باشد و تا روز قیامت کسی در آن وارد نمی گردد و چیزی از آن کم نمی شود.

۲- ابو بصیر از حضرت باقر سلام اللّه علیه روایت می کند که فرمود: ما و

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۷۸

شیعیان ما از یک اصل و ریشه آفریده شدیم و سرشت ما یکی می باشد.

۳- در یکی از احادیث مرفوعه از حضرت صادق علیه السّلام روایت شده که فرمود:

مؤمن خوش جنس و آرام و از سرشت ما اهل بیت است.

۴- از حضرت صادق علیه السّلام روایت شده که فرمود: خداوند هنگامی که اراده می کند مؤمن را از مؤمن و یا مؤمن را از کافر بیافریند فرشته ای را می فرستد تا قطره ای از آب باران را بگیرد و روی برگی بیاندازد، بعد یکی از پدر و مادر آن برگ را می خورد و مؤمن از آن متولد می گردد.

۵- حضرت صادق علیه السّلام فرمود: نطفه مؤمن در صلب مشرک قرار می گیرد و چیزی به آن آسیب نمی رساند تا آنگاه که آن را در رحمی قرار دهد، هنگامی که آن نطفه بصورت انسانی کامل در آمد شری به او صدمه نمی رساند تا آنگاه که قلم در باره او به جریان گذاشته شود.

۶- محمد بن حمران گوید: از امام صادق سلام اللّه علیه پرسیدم خداوند مؤمن را از چه طینتی آفرید فرمود: او را از پاک ترین و شریف ترین اصل خلق کرد گوید: بار دیگر پرسیدم مؤمن از کدام سرشت خلق شد، فرمود: از سرشت پیامبران آفریده شده و چیزی او را آلوده نمی کند.

۷- حضرت سجاد علیه السّلام فرمود: خداوند متعال پیامبران را از طینت بلند و

شریف که در مقام قرب پروردگار بود آفرید جانها و بدنهای آنها را از آن سرشت پاک خلق کرد، قلوب مؤمنان را هم از همان طینت خلق نمود ولی ابدان آنها را از طینتی که از آن پائین بود آفرید.

کافران را از سرشتی که اصل آن در جهنم بود خلق کرد و دلها و بدنهای آنها را از همین سرشت به وجود آورد، سپس این دو طینت را به هم مخلوط کرد، از همین جا است که مؤمن از کافر متولد می گردد و از کافر مؤمن پیدا می شود، و از همین جا مؤمن گرفتار مصیبت می گردد و کافر به حسنات می رسد، دلهای مؤمنان به اصلی که از آن آفریده شده اند تمایل پیدا می کند و دلهای کافران هم به اصل خود اظهار علاقه می نماید.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۷۹

۸- عبد الغفار جازی از حضرت صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: خداوند متعال مؤمن را از طینت بهشتی آفرید و کافر را از طینت آتش خلق کرد و فرمود:

هر گاه خداوند بخواهد به بنده ای خیری برساند روح و بدن او را پاک می گرداند، او در این هنگام همه نیکی ها را می شناسد و همه زشتیها را ترک می کند.

راوی گوید: از آن حضرت شنیدم می فرمود: طینت ها بر سه گونه می باشند، نخست طینت پیامبران که مؤمن هم از همان طینت است جز اینکه پیامبران از اصل آن طینت می باشند و آنها ریشه و اساس و فضیلت مخصوصی دارند، مؤمن فرع و از گلی چسبنده آفریده شده است.

خداوند متعال بین پیامبران و پیروان آنها جدائی نمی اندازد و فرمودند: طینت ناصبی و اصل خلقت او از گل سیاه و بدبو می باشد،

و مستضعفان از خاک معمولی خلق شده اند، مؤمن از ایمان خود عدول نمی کند و ناصبی هم دست از دشمنی و عناد باز نمی دارد و مشیت خداوند در باره آنها انجام می گیرد.

۹- ابو اسماعیل رازی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: در بهشت درختی هست که او را مزن می گویند، هر گاه خداوند اراده می کند مؤمنی را خلق کند از آن درخت قطره ای می چکد و آن قطره بر هر گیاه و میوه ای که فرود آید و مؤمن و یا کافر از آن بخورند خداوند از صلب آن خورنده مؤمنی را خلق می کند.

۱۰- عبد اللّٰه بن کیسان از حضرت صادق علیه السّلام پرسید قربانت گردم من غلام تو عبد اللّٰه بن کیسان هستم، فرمود: نسب تو را می شناسم ولی خودت را نمی شناسم، گوید: عرض کردم من در منطقه جبل متولد شده ام و در سرزمین فارس بزرگ شده ام و به امور تجارتی اشتغال دارم.

گاهی با گروهی از مردم برخورد می کنم و آنها را دارای حسن خلق و صورت های حق بجانب که دارای امانت و صداقت می باشند مشاهده می نمایم، بعد از آن در باطن آنها به مطالعه می پردازم معلوم می گردد که با شما دشمن هستند، و کینه و عداوت شما را در دل دارند.

از آن طرف به گروهی برمی خوریم که بد اخلاق و خائن و فاسق هستند و بعد

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۸۰

از تحقیق معلوم می گردد که از دوستان و علاقه مندان شما می باشند، بفرمائید چرا اینها این چنین هستند، امام علیه السّلام فرمود: ای پسر کیسان خداوند متعال مقداری گل از بهشت و مقداری هم از جهنم برداشت و آنها را به هم مخلوط کرد.

پس

از اینکه آنهـا را به هم مخلوط کرد بار دیگر آنها را از هم جـدا ساخت، اکنون از هر کس امانت و حسن خلق مشاهـده کردید اصل آن از طینت بهشتی است که به اصل خود برمی گردنـد، و از هر کس خیانت و فساد و بد خلقی دیدید اصل آن از طینت جهنمی است که آنها هم به ریشه خود بر می گردند.

۱۱- ابراهیم از حضـرت صادق علیه السّلام روایت کرده که فرمود: هنگامی که خداونـد متعال خواست آدم را بیافریند جبرئیل را در نخستین ساعات روز جمعه فرستاد، او دست راست خود را بطرف آسـمانها برد و مشتی خاک از همه آسمانهای هفتگانه برداشت و بعد دست چپ خود را بطرف زمین برد و مشتی خاک از زمین ها بر گرفت.

بعـد از ایـن خداونـد بـه جبرئیـل امر کرد مشت راست و چپ خـود را نگه دارد در این هنگـام خـاک هـا را از هم جـدا کرد و مقـداری از خـاک هـای آسـمان و مقـداری از خـاک های زمین را پراکنـده ساخت، و به آن خاکی که در دست راسـتش بود گفت از تو پیامبران و صدیقان و مؤمنان و اوصیاء و سعدا را خلق می کنم و همان گونه که خدا فرمود انجام شد.

و به آن قسـمت از خـاک که در مشت چپش بود گفت از تو جبـاران و مشـرکان و کافران و گمراهان و طاغوت ها و اشـقیا را خلق خواهم کرد و همـان گونه که خداونـد اراده کرد انجام گرفت، بعـد از آن هر دو به هم در آمیختنـد و این است معنی آیه شریفه إِنَّ اللَّهَ فالِقُ الْحَبِّ وَ النَّوی .

مقصود از حب طینت مؤمن است که خداوند محبت

خود را در آن افکنده است و معنی نوی هم کافران هستند که از هر خیری دور می باشند، خداوند می فرماید: يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ يُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ* مقصود از حی در اینجا مؤمنی است که از طینت کافری بیرون می گردد.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۸۱

مقصود از میتی که از زنده بیرون می گردد کافری است که از طینت مؤمنی بیرون می شود، پس معنی حی در این آیه شریفه مؤمن و معنی میت کافر می باشد. و این است معنی آیه شریفه أَ وَ مَنْ كانَ مَيْتاً فَأَحْيَيْناهُ، مقصود از مرگ در اینجا اختلاط طینت مؤمن با کافر است.

۱۲- حضرت امام حسن عسکری از پدرانش از امام جعفر صادق علیهم السّلام روایت می کند که فرمود: مؤمن هر گاه بمیرد او در حقیقت نمرده است بلکه این کافر است که در حقیقت می میرد خداوند می فرماید: يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ يُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ*، یعنی مؤمن از کافر و کافر از مؤمن بیرون می گردند.

۱۳- صالح بن سهل گوید به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم خداوند مؤمن را از کدام طینت آفرید فرمود: از طینت پیامبران که هرگز آلودگی پیدا نمی کنند.

۱۴- زراره گوید: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: اگر مردم می دانستند که ابتدای آفرینش چگونه بود هیچ وقت با هم اختلاف نمی کردند، خداوند متعال قبل از اینکه مخلوقات را بیافریند نخست آب گوارا و شیرین را آفرید و فرمود: اهل بهشت و آنهائی را که از من اطاعت کنند از تو خلق می کنم.

و بعد متوجه آب تلخ شد و فرمود: اهل دوزخ و کسانی که از من اطاعت نکنند از تو خلق خواهم کرد و بعد آن

دو آب را به هم مخلوط کرد و از همین جا می باشد که از مؤمن کافر و از کافر مؤمن متولد می گردد، بعد از این مقداری خاک از روی زمین برداشت و آن را نرم کرد و بصورت ذره در آورد و به حرکت در آورد.

به آنها که در طرف راست بودند خطاب شد بطرف بهشت بروید و به آنها که در طرف چپ قرار داشتند گفت بطرف دوزخ بروید، بعد از این امر کرد آتشی افروختند به آنها که در طرف چپ بودند دستور داد در آن آتش وارد شوید آنها ترسیدند و بطرف آتش سوزان نرفتند، و بعد به آنهائی که طرف راست بودند فرمان داد داخل شوید آنها اطاعت کردند.

در این هنگام به آتش فرمان داد و گفت: ای آتش سرد باش و به این جماعت آزار و اذیت نرسان، او هم اطاعت کرد و در دم خنک شد و به آن مردم صدمه ای

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۸۲

نرسانید در این هنگام کسانی که در طرف چپ بودند گفتند خداوندا از ما در گذر، خداوند از آنها در گذشت و گفت: بار دیگر در آن داخل شوید، آنها نزدیک شدند ولی باز ترسیدند و داخل نشدند.

از اینجا اطاعت از دستورات خداوند و فرمانبرداری از فرامین او و یا معصیت و نافرمانی آغاز شد، نه مطیعان توانائی دارند در صف معصیت کاران قرار گیرند و نه معصیت کاران می توانند خود را با مطیعان در یک صف قرار دهند صف ها از هم روشن و مشخص هستند.

۱۵- محمد حلبی گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هنگامی که خداوند خواست آدم را خلق کند آب را بطرف خاک

فرستاد و بعد مقداری از گل را برداشت و آن را نرم کرد و به اطراف پراکنده ساخت و آن اجزاء بصورت ذره در اطراف به حرکت در آمدند، و بعد آتشی افروخت. (تا آخر حدیثی که قبلا ترجمه شد) در پایان حدیث فرمود: اهل بیت علیهم السّلام اعتقاد دارند که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله نخستین کسی هست که در آن آتش داخل شد و آیه شریفه قُلْ إِنْ کانَ لِلرَّحْمنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعابِدِینَ ناظر به همین معنی می باشد.

۱۶- عبد اللّه بن محمد گوید: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: خداوند متعال هنگامی که خواست مخلوقات را بیافریند، کسانی را که دوست داشت از آنچه در نزدش محبوب بود آفرید، و از این جهت آنها را از طینت بهشت خلق کرد، و کسانی را که مورد بغضش بودند از آنچه دوست نداشت آفرید.

از این رو آنان را از سرشت دوزخ و طینت جهنم خلق کرد و بعد آنان را در عالم ظل قرار داد راوی گوید ظلال چیست فرمود: آیا سایه ات را در آفتاب مشاهده می کنی و خیال می کنی آن چیزی هست در حالی که آن چیزی نیست (مقصود از ظل شاید عالم ذر و یا عالم ارواح باشد).

۱۷- ابو بصیر گوید: از حضرت صادق علیه السّلام پرسیدم آنها چگونه پاسخ دادند در حالی که ذره بودند، فرمود خداوند در هنگام پیمان گرفتن به آنها عقل و هوش

عطا کرد و آنها هم جواب دادند.

۱۸- اصبغ بن نباته گوید: ابن کواء خدمت علی علیه السّلام آمد و گفت: یا امیر المؤمنین به من خبر دهید که خداوند تبارک

و تعالی قبل از موسی علیه السّلام با یکی از فرزندان آدم سخن گفته است، علی علیه السّلام فرمود: خداوند با همه مخلوقات خود از نیکوکار و بدکار تکلم کرده و آنها هم پاسخ خداوند را داده اند.

این سخن بر ابن کواء گران آمد و موضوع را درک نکرد و سؤال کرد مطلب را بیان فرمائید علی علیه السّلام فرمود: مگر کتاب خداوند را تلاوت نکرده ای در آنجا که به پیامبر خود می گوید: وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّکَ مِنْ بَنِی آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّیَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلی أَنْفُسِهِمْ أَ لَسْتُ بِرَبِّکُمْ قالُوا بَلی خداوند کلام خود را به آنها رسانید و آنان هم پاسخ دادند، همان طور که آیه را شنیدید.

ای فرزند کواء آنها گفتند: آری خداوند هم فرمود: جز من خدائی نیست و من رحمان هستم آنها به خدائی او اقرار کردند، در اینجا خداوند پیامبران او اوصیاء آنها را هم معرفی کرد و مردم هم به اطاعت از آنها اقرار نمودند، در این هنگام فرشتگان گفتند ای بنی آدم ما در روز قیامت به این اقرار و اطاعت شما گواهی خواهیم داد.

۱۹- ابو بصیر گوید: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم در آن هنگام که خداوند از آنها گواهی گرفت آیا من خداوند شما نیستم، و آنان هم پاسخ دادند چرا شما خدای ما هستید و پاره ای از آنها مخفی داشتند بر خلاف آنچه آشکار کرده بودند، چگونه آنها پاسخ دادند امام فرمود: خداوند وسیله پاسخ دادن را برای آنها فراهم کرد.

۲۰- ابو بصیر گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم آیا آنها به زبان خود در پاسخ الست بربکم بلی گفتند فرمود: آری

و به دلهای خود هم این پاسـخ را دادنـد، گفتم در آن روز با چه زبان و قلبی پاسخ خداوند را دادند، امام فرمود: پروردگار در آنها وسیله گفتن را پدید آورد.

۲۱- شخصی از حضرت باقر علیه السّلام از معنی آیه شریفه وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّکَ مِنْ بَنِی آدَمَ

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۸۴

مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّیَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلی أَنْفُسِهِمْ أَ لَسْتُ بِرَبِّکُمْ قالُوا بَلی ، سؤال کرد، امام باقر فرمود: پدرم روایت کرد که خداوند مشتی خاک از همان خاکی که آدم علیه السّلام را خلق کرده بود برداشت و مقداری آب شیرین و گوارا بر آن ریخت.

بعد از آن چهل روز آن گل را به حال خود واگذاشت و بعد آن تلخ بر روی آن ریخت و چهل روز دیگر هم آن را رها کرد، هنگامی که آن گل به هم آمیخت آن را نرم کرد وماننـد ذر در طرف راست و چپ پراکنده شدند، و بعد امر کرد همه داخل آتش کردنـد، آنهـا که در طرف دست راست بودنـد وارد آن شدنـد و آتش بر آنها سـرد گردیـد ولی آنها که در طرف چپ بودند امتناع کردند.

۲۲- حمران گوید: حضـرت باقر سلام اللّٰه علیه فرمود: خداوند تبارک و تعالی هنگامی که مخلوقات را خلق کرد آب شیرین و گـوارا و آب تلخی هـم آفریـد و آنهـا را به هم ممزوج کرد، و بعـد مقـداری خـاک از روی زمین برداشت و آن را نرم نمـود، سپس به آن قسمت که در طرف راست حرکت می کردند فرمود شما بطرف بهشت بروید.

بعد از این متوجه طرف چپ شد و گفت شما هم بطرف دوزخ بروید،

بعد فرمود: آیا من خدای شـما نیسـتم گفتند: آری گواهی می دهیم، ما از این جهت از شما گواهی گرفتیم که شما روز قیامت نگوئیـد ما از این موضوع غافل بودیم، سـپس از آنها در باره پیامبران پیمان گرفت و فرمود: آیا من خدای شـما نیسـتم و محمد پیامبر من نیست و علی امیر مؤمنان نمی باشد گفتند چرا گواهی می دهیم.

در اینجا نبوت برای آنها ثابت شـد و برای پیامبران اولو العزم از آنها پیمان گرفته شد و آنها اقرار کردند که خداوند پروردگار ما هست و محمد رسول او و علی امیر مؤمنان و اوصیاء بعد از او والیان امور می باشند.

آنها خازنان علم خدا هسـتند و من بوسـیله مهدی از دین خود یاری می کنم و دولت خود را بدست او آشکار می گردانم و از دشـمنانم بوسـیله او انتقـام می گیرم، و از روی میـل و اکراه عبـادت می شوم، آنهـا به همه این مطـالب اقرار کردنـد و شـهادت دادند.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۸۵

۲۳- حبیب سجسـتانی گوید: از حضرت باقر علیه السّلام شنیدم فرمود خداوند فرزندان آدم را از پشت او بیرون آورد تا از آنها برای خود پیمان ربوبیت و برای پیامبران پیمان نبوت بگیرد، و نخستین میثاقی که از آنها گرفته شد میثاق نبوت حضـرت محمد بن عبد اللَّه صلّی اللَّه علیه و اله بود.

بعـد از این خداونـد متوجه آدم شد و فرمود: بنگر چه مشاهده می کنی، در این هنگام آدم متوجه شد و همه جا را از ذریه اش پر مشاهـده کرد و گفت بار خدایا ذریه ام چه اندازه زیاد هسـتند و آنها را برای چه آفریده ای، و چرا از آنان عهد و پیمان می گیری.

خداوند فرمود:

برای اینکه مرا پرستش کنند و مشرک نگردند و به پیامبران من ایمان بیاورند و از آنها متابعت کنند، آدم گفت بار خدایا چرا بعضی از ذریه بزرگتر از بعضی دیگر می باشند و گروهی از آنها نور و روشنائی بیشتری دارند و پاره ای اصلا نور ندارند.

خداوند متعال فرمود: من آنها را این چنین آفریده ام تا در زندگی آنان را مورد آزمایش قرار دهم، آدم گفت: بار خدایا اجازه می دهی سخن بگویم، پروردگار فرمود: سخن بگو روح تو از روح من می باشد ولی طبیعت تو بر خلاف هستی من است و از مادیات خلق شده است.

آدم گفت: اگر آنها را بر یک روش و طبیعت و اندازه و رنگ آفریده بودی و به زندگی و روزی یکسان می دادی آنها به همدیگر ظلم نمی کردند و بین آنها حسد و کینه توزی و بغض و عناد و اختلافی پدید نمی آمد، و همه در صلح و صفا و آرامش و سکون زندگی می کردند.

خداوند فرمود: ای آدم تو با روح من سخن گفتی ولی به علت ضعفی که در طبیعت تو هست بدون اینکه از عواقب امور آگاه باشی سخن گفتی، من آفریننده دانائی هستم و با علم و اطلاع آنها را مختلف آفریدم و فرمان و مشیت من در میان آنها جاری و نافذ است.

آدمیان با تدبیر و سرنوشتی که برای آنان معیّن کرده ام زندگی می کنند و در

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۸۶

خلقت من تغییر و تبدیلی نیست، من جن و انس را برای عبادت و معرفت خود خلق کردم و بهشت را برای کسی که مرا عبادت کند و از من اطاعت و از پیامبران من پیروی نماید آفریده ام.

دوزخ

را برای کسانی که کافر شوند و معصیت مرا نمایند و از پیامبران من متابعت نکنند خلق کردم، و باکی هم از عذاب آنها ندارم، من تو را و ذریه ات را برای اینکه نیازمند به آنها هستم نیافریده ام.

من تو را و فرزندانت را خلق کردم تا آنها را بیازمایم و معلوم گردد کدام یک از شما در زندگی بهتر کار می کنید و برای همین جهت نیز دنیا و آخرت را آفریدم و مرگ و زندگی را خلق نمودم و طاعت و معصیت را پدید آوردم و بهشت و دوزخ را ایجاد نمودم همان گونه اراده نمودم و برای آنها تقدیر و سرنوشت قرار دادم، و با علمی که از حالات آنها داشتم صورت ها و بدن ها و رنگهای آنان را مختلف خلق کردم و مدّت زندگی و روزی آنها را در دنیا متفاوت کردم، گروهی از آنها اطاعت می کنند و جماعتی معصیت می نمایند.

دسته ای از آنها بدبخت و جمعی خوشبخت می باشند، بعضی بینا و گروهی کور هستند، عدّه ای کوتاه و دسته ای بلند قامت می باشند، پاره ای از مردم زیبا و دسته ای زشت آفریده شده اند، گروهی دانشمند و گروهی جاهل هستند، بعضی مال دار و ثروتمند و بعضی دیگر فقیر و تهیدست می باشند.

گروهی از آنها فرمان بردار و جماعتی معصیت کار هستند، دسته ای سالم و تندرست و دسته ای بیمار و ناتوان می باشند.

آن کس که بیمار و ناتوان است به سالم نگاه می کند و از من درخواست می کند تا او را عافیت دهم و او در برابر مصیبت صبر می کند و من هم به او پاداش می دهم، آن کس که تندرست می باشد و به بیمار نگاه می کند مرا سپاس می گوید

که بدنش سالم و تندرست می باشد.

مال دار به فقیر نگاه می کند و مرا شکر می کند، فقیر به غنی می نگرد، مرا

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۸۷

می خواند و از من مال می خواهد مؤمن به کافر نگاه می نماید و از اینکه هدایت شده است مرا سپاس می گوید، من برای این آنان را مختلف کردم تا در گرفتاریها و مشکلات آنان را بیازمایم، و افراد گرفتار و یا آنها که در آسایش و رفاه هستند از هم تمیز داده شوند.

من خداوند قادر و حکمران هستم، من آنچه را مقدّر کرده ام انجام می دهم، و هر گاه اراده کردم تغییراتی در سرنوشت افراد می دهم، و تقدیم و تاخیر در کارها را بدهم، من هر چه اراده کنم به مرحله عمل در می آورم، و از آنچه انجام می دهم مورد پرسش قرار نمی گیرم و این بندگان هستند که از کارهای خود مورد باز خواست قرار می گیرند.

۲۴- عبد اللّه بن سنان گوید: خدمت حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم: گاهی بعضی از یاران خود را ملاقات می کنیم که در چهره آنها خشم و غضب دیده می شود، و من از این جهت بسیار غمگین می شوم، و گاهی بعضی از مخالفان را ملاقات می کنم که با چهره ای باز و شاداب با ما برخورد می کنند.

امام علیه السّلام فرمود: اینجا حسن السمت نگوئید بلکه حسن السیماء بگوئید زیرا خداوند می فرماید: سِيماهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ، عبد اللّه بن سنان گفت: من آن مخالف را خوش سیما و خوش برخورد و با وقار مشاهده می کنم، و از این حسن خلق مخالفان خود غمگین می کردم.

فرمود: از بد خلقی یاران خود و خوش خلقی مخالفان اندوهی به خود راه ندهید، هنگامی که خداوند

اراده فرمود آدم را بیافریند دو طینت بیافرید و بعد آنها را دو قسمت کرد، و به آن قسمت که در طرف راست بود امر کرد آنها بصورت مخلوق درآمدند، و آنها مانند ذر به وجود آمدند و با شتاب حرکت کردند.

بعد از این متوجه طرف چپ شد و به آن امر کرد تا بصورت مخلوق درآیند، آن قسمت مانند ذر در موجودیت یافتند ولی به کندی حرکت می کردند، بعد از این آتشی افروخت به آنها که در طرف راست بودند فرمود: داخل آتش شوید، نخستین کسی که وارد شد حضرت محمد صلّی اللّٰه علیه و اله بود.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۸۸

بعد از آن پیامبران اولو العزم و اوصیاء و پیروان آنها وارد آتش شدند، سپس متوجه طرف چپ شد و فرمود: وارد آتش گردید آنها گفتند بار خدایا مگر ما را خلق کردی تا بسوزانی آنان نافرمانی کردند و داخل آتش نشدند، خداوند به کسانی که وارد آتش شده بودند امر کرد بیرون شوند در حالی که هیچ آسیبی ندیده بودند.

هنگامی که گروه دست چپ مشاهده کردند آنها سالم از آتش برآمدند گفتند بار خدایا از ما در گذر و بار دیگر اجازه بده ما وارد آتش شویم، خداوند فرمود: از معصیت شما درگذشتیم اینکه وارد آتش بشوید، آنها چون به نزدیک آتش رسیدند از سرخی و حرارت آن خود را کنار کشیدند و برگشتند.

گفتند: بار خدایا ما توانائی ورود در آتش و سوختن را نداریم، آنها بار دیگر نافرمانی کردند، و بار سوم هم بطرف آتش رفتند ولی باز مراجعت کردند، ولی گروه دست سه بار به درون آتش رفتند و برگشتند، در

این هنگام پروردگار آنها را بصورت گل درآورد و آدم را از آن آفرید.

اکنون هر کس سرشتش از آن گروه باشد به این گروه ارتباط ندارد، و اگر در میان یاران مؤمن خود افرادی بد خلق و تند مزاج مشاهده می کنی آنها از سرشت آن گروهی هستند که نخست معصیت کردند، و اگر در میان مخالفان حسن خلق می بینی در نطفه آنها از سرشت گروهی هست که خداوند را اطاعت کردند.

۲۵- مفضل بن عمر گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: خداوند مؤمن را از نور بزرگ خود آفرید، اینک هر کس او را مورد طعن قرار دهد خداوند را مورد طعن قرار داده، و او از ولایت خدا بیرون شده و در دام شیطان گرفتار شده است.

۲۶- بثر بن ابی عتبه از حضرت باقر و صادق علیهما السّلام روایت می کند که فرمودند:

خداوند طینت محمد صلّی اللَّه علیه و اله را از جوهری که در زیر عرش بود آفرید، و از بقیه طینت آن امیر المؤمنین علیه السّلام را خلق کرد، و از بقیه آن ما را آفرید.

از طینت ما مقداری باقی ماند و از آن شیعیان و پیروان ما را خلق فرمود: و از این جهت دل آنها متوجه ما می باشد، و دلهای ما هم بطرف آنها تمایل دارد،

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۸۹

همان گونه که پدر به فرزندش توجه دارد، ما برای آنها بهتریم تا آنها برای ما، رسول خدا برای ما بهتر است و ما هم برای او بهتر می باشیم.

۲۷- ابو الحجاج گوید: حضرت باقر علیه السّلام فرمودند: ای ابو الحجاج خداوند محمد و آل محمد را از طینت بلندی خلق کرد و

دلهای پیروان آنها را هم از طینت بلند آفرید، پس دل های شیعیان ما از ابدان آل محمد علیهم السّلام می باشند.

خداوند متعال بدن های دشمنان آل محمد را از طینت پست و جهنم خلق کرد و دلهای آنها خبیث تر از ابدان آنان می باشد، و شیعیان و اتباع آنها را هم از طینت پائین از اول خلق کرد ولی دل آنها از بدن های آن گروه آفریده شده، و هر دلی به بدنش تمایل دارد.

۲۸- جابر از حضرت باقر علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله به علی علیه السّلام فرمودند می خواهی تو را به چیزی مژده دهم گفت: آری یا رسول اللَّه، فرمود: من و شما از یک طینت خلق شدیم، و از زیادی طینت ما شیعیان خلق شدند، روز قیامت همه بنام مادر مورد خطاب قرار می گیرند جز شیعیان تو که بنام پدران خوانده می شوند زیرا مولد آنها پاک است.

۲۹- ابو هریره گوید: از رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله شنیدم که به علی علیه السّلام فرمود: ای علی تو را بشارتی بدهم گفت: آری پدر و مادرم فدایت باد فرمود: من و تو و فاطمه و حسن و حسین از یک طینت خلق شده ایم.

از آن طینت مقداری زیاد آمد و خداوند از آن شیعیان و دوستان ما را آفرید، هنگامی که روز قیامت بر پا شود مردم را بنام مادران دعوت می کنند، جز ما و شیعیان و دوستان ما که بنام خود و پدران فرا می خوانند.

۳۰- جابر از حضرت باقر و او از پدرانش روایت می کند که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله به علی علیه السّلام فرمودند خداوند در

روز نخستین خلقت به تو احتجاج کردند، و در آن هنگام همه بصورت اشباح بودند.

خداونـد فرمود: آیا من خـدای شـما نیسـتم گفتنـد آری شـما خـدای ما هستیـد فرمود مگر محمد رسول من نیست گفتند آری رسول است، و بعد فرمود: مگر

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۹۰

علی امیر مؤمنان نیست در این جا همه تکبر و خودخواهی کردند و ولایت تو را نپذیرفتند مگر گروه اندکی که آنها هم بسیار کم هستند و آنها یاران دست راست می باشند.

۳۱- ابو حمزه ثمالی گوید: از حضرت باقر علیه السّلام شـنیدم می فرمود: خداوند متعال ما را از طینت و سرشتی که بالاتر از همه بود آفریـد و دلهـای شـیعیان مـا را هم از همـان اصـل خلق کرد ولی بـدنهای آنـان را از طینتی که پائین تر از آن بود خلق فرمود.

دلهای شـیعیان ما بطرف ما تمایل دارد زیرا آنها از اصـلی خلق شـده انـد که ما از آن اصل می باشـیم و بعـد این آیه شـریفه را تلاوت کردند: كَلَّا إِنَّ كِتابَ الْأَبْرارِ لَفِي عِلِّيِّينَ وَ ما أَدْراكَ ما عِلِّيُّونَ كِتابٌ مَرْقُومٌ يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ.

دشـمنان ما را از طینت سـجین خلق کرد و دلهای شیعیان آنها را هم از همان طینت آفرید و ابدان آنها را از اصلی پائین تر خلق فرمود، و لـذا دلهای آنها بطرف آنان تمایل دارد چون از آن خلق شده اند و بعد این آیه شـریفه را قرائت کردند: كَلَّا إِنَّ كِتابَ الْفُجَّارِ لَفِي سِجِّينٍ وَ ما أَدْراكَ ما سِجِّينٌ كِتابٌ مَرْقُومٌ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ.

۳۲- ابو بصـیر گوید: حضـرت باقر علیه السّلام فرمود: ما و شـیعیان ما از طینت بلندی خلق شده ایم و خداوند دشـمنان ما را از یک گل پخته

شده که در جهنم آلوده شده بود خلق کرد

۴ تفسیر فِطْرَتَ اللَّهِ و صِبْغَهَ اللَّه

۱- عبد اللَّه بن سنان گوید: حضرت صادق علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه صِبْغَهَ اللَّهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَهً فرمود: یعنی اسلام در تفسیر آیه مبارکه فَقَدِ اسْتَمْسَکَ بِالْعُرْوَهِ الْوُثْقی * فرمود: معنی آن این است که به خداوند ایمان بیاورید و برای او شریکی قائل نگردید.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۹۱

۲- حمران از حضرت صادق علیه السّلام روایت می کند که در تفسیر آیه شریفه صِبْغَهَ اللَّهِ فرمود: صبغه یعنی اسلام.

۳- علاء بن فضیل از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که از آن حضرت پرسیدم معنی فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِی فَطَرَ النَّاسَ عَلَیْها چیست؟ فرمود: توحید.

۴- عبد الرحمن بن کثیر گوید: امام جعفر صادق علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه فِطْرَتَ اللَّهِ فرمود: یعنی خداشناسی و رسالت محمد و علی به عنوان امیر المؤمنین.

۵- زراره گوید: از حضرت باقر علیه السّلام از تفسیر آیه شریفه فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِی فَطَرَ النَّاسَ عَلَیْها سؤال کردم فرمودند: خداوند آنها را به معرفت و شناخت خود آفرید و اگر این نبود آنها در هنگام سؤال از اینکه رازق و خالق شما کیست جواب بدهند.

۶- زراره گوید: از حضرت باقر سلام اللَّه علیه پرسیدم معنی آیه شریفه حُنَفاءَ لِلَّهِ غَیْرَ مُشْرِکِینَ به چیست فرمود: مقصود در اینجا همان خلقت نخستین است که آنها را به معرفت و شناخت خود خلق کرد و در آن تغییری داده نمی شود زیرا آنها با معرفت و خداشناسی آفریده شده اند.

زراره گوید: از آن حضرت معنی آیه شریفه وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّکَ مِنْ بَنِی آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّیَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلی أَنْفُسِهِمْ سؤال کردم فرمود:

از پشت آدم فرزندان او را تا روز قیامت بیرون آورد و مانند ذرات خارج شدند، خداوند خود را به آنها معرفی کرد، و اگر چنین نبود هیچ کس خداوند را نمی شناخت.

امام علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و اله فرمودند: هر مولودی با معرفت و خداشناسی به جهان پا می گذارد و عقیده دارد که خداوند خالق او می باشد و این است معنی آیه شریفه وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللّٰهُ*.

۵ رفع بلیّات بوسیله مؤمن

۱- ابو حمزه گوید: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: خداوند بوسیله مؤمن یک قریه

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۹۲

را از هلاکت نجات می دهد.

۲- ابو حمزه گوید: امام باقر سلام اللّٰه علیه فرمود: اگر در یک آبادی هفت نفر مؤمن باشند خداوند آن قریه را عذاب نمی کند.

۳- گروهی روایت می کنند که امام صادق علیه السّلام در جواب سائلی که گفت هر گاه عذاب بر گروهی نازل شود آیا به مؤمنان هم اصابت می کند فرمود: عذاب بر مؤمن هم فرود می آید ولی بعد نجات پیدا می کند.

۶ حقوق مؤمن

۱. جابر بن یزید گوید: مؤمن در بیست مورد مشمول عنایات خداوند است و خدا در آن موارد به او مساعدت می کند، نخست آنکه او را گرفتار فتنه نمی کند و او را به حال خود وانمی گذارد، او را برهنه و گرسنه نمی کند، و مورد شماتت دشمنان قرار نمی دهد، و اسرار او را فاش نمی سازد.

خداوند مؤمن را عزیز می دارد و او را خار نمی گرداند، او را در آب غرق نمی کند و در آتش نمی سوزاند، دیواری بر او فرو نمی ریزد و خود از بالا پرت نمی گردد، خداوند او را از فریب فریب دهندگان حفظ می کند و از گزند جباران نگه می دارد، و خداوند او را در دنیا و آخرت با ما محشور می نماید.

خداوند او را به بیماری و نقاهتی گرفتار نمی کند که موجب سرزنش و حقارت او در جامعه باشد، و او را از مرض پیسی و جذام حفظ می کند، و با گناه کبیره از دنیا نمی رود و خداوند توبه را از یاد او نمی برد.

خداوند مؤمن را از علم و معرفت خود محروم نمی سازد و او را با برهان و دلائل خود نیرو

می دهـد، خداونـد باطل را در دل او جای نمی دهـد، و او را در روز قیامت در حالی به محشـر می آورد که نورش مقابل او را روشن می گرداند.

خداوند در هر کار نیکی به او توفیق می دهد، خداوند دشمن را بر او مسلّط

ایمان و کفر، ج ۱، ص: **۹۳**

نمی کند تا او را خار بدارد، خداوند سرانجام کار او را در آسایش و راحتی قرار می دهد، و با ما در مقام قرب پروردگار جای دارد خداوند این شرایط را برای او انجام می دهد.

۲- مفضـل روایت می کنـد که حضـرت صـادق علیه السّـلام فرمـود: خداونـد برای مـؤمن ضـمانت کرده که اگر او به ربوبیت خداوند و نبوت محمد صلّی اللَّه علیه و اله و امامت علی علیه السّلام اقرار کند و واجبات را انجام دهد او را در مقام قرب خود قرار بدهد.

راوی گویـد: عرض کردم این کرامت و بخششـی است که هیچ شـباهتی به کرامت آدمیان ندارد، بعد از این امام صادق سـلام اللَّه علیه فرمود: کار نیک را اگر اندک باشد انجام دهید تا به نعمت های زیاد برسید.

۷ خوشنودی از نعمت ایمان

۱- حضـرت امام هادی علیه السّلام از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که مردی خدمت امام صادق علیه السّلام آمد و از فقر و تهیدستی خود شـکایت کرد، امام علیه السّـلام فرمود: مطلب آن طور نیست که شـما اظهار می کنی و من اصلا تو را فقیر نمی دانم، آن مرد گفت شما در باره فقر من روشن نیستی و من راست می گویم.

امام علیه السّـلام همچنان او را تکـذیب می کرد تا آنجا که فرمود اگر کسـی صد دینار به تو بدهد که از ما برائت حاصل کنی آیا صد دینار را می گیری و

از ما کنار می روی، گفت: نه تا آنجا که فرمود: اگر هزار دینار بدهند دست از اعتقاد ما بر می داری، گفت خیر فرمود: پس حالا که چنین است پس تو سرمایه بزرگی داری و فقیر نیستی.

۲- ابو یوسف بزاز گوید: حضرت صادق علیه السّلام آیه شریفه فَاذْكُرُوا آلاءَ اللَّهِ* را تلاوت کردند و بعد فرمود: می دانی معنی آلاء اللّٰه چیست گفتم نمی دانم، فرمود آن بزرگترین نعمت خداوند است و آن ولایت ما اهل بیت می باشد.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۹۴

۳- ثابت بن ابی سعید گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: همواره تنها زندگی کنید و رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و اله نیز تنها زندگی می کرد و مردم را دعوت می کرد ولی آنها اجابت نمی کردند نخستین کسی که دعوت او را پذیرفت علی بن ابی طالب علیه السّلام بود و برای این رسول گرامی فرمود تو از من به منزله هارون در نزد موسی هستی جز اینکه بعد از من پیامبری نخواهد بود.

۴- عبید بن زراره گوید: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: هیچ مؤمنی نیست مگر اینکه خداوند ایمان او را وسیله انس وی قرار داده و او بخاطر ایمانش در آرامش و سکون زندگی می کند، و اگر چنانچه در بالای کوه بلندی هم قرار گیرد باز به جهت ایمانش از مخالفان خود وحشتی ندارد.

۵- ایوب بن حر گوید: حضرت صادق علیه السّلام به من فرمود: اگر کسی از شما در بالای کوهی قرار گیرد روزی گرسنه و روزی سیر شود مادامی که بر دین خدا باشد زیانی نخواهد دید.

۶- فضیل از حضرت باقر علیه السّلام روایت می کند که فرمود: سلامتی در دین

و تندرستی در بدن بهتر است از زینت دنیائی و زرق و برق آن.

۷- حضرت صادق علیه السّلام فرمود: رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله فرمودند: خداوند متعال می فرماید هر کس بنده مؤمن مرا بیازارد به من اعلان جنگ داده است، و هر کس بنده مؤمن مرا گرامی بدارد از غضب من در امان خواهد بود.

اگر در همه زمین از مشرق تا به مغرب فقط یک بنده مؤمن و یک امام عادل داشته باشم از عبادت همه مخلوقات بی نیاز خواهم شد، زمین ها و آسمان های هفتگانه به سبب وجود آنها پایدار خواهند ماند و آن دو نفر به خاطر ایمانی که دارند با هم مأنوس می گردند و به دیگری نیاز ندارند.

۸- کلیب بن معاویه گوید: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم می فرمود: سزاوار نیست که مؤمن از برادر خود و یا کسی که از رتبه وی پائین تر است وحشت داشته باشد، زیرا مؤمن به خاطر دینش عزیز و محترم است.

۹- فضیل بن یسار گوید: بر حضرت صادق علیه السّلام وارد شدم در هنگامی که

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۹۵

بیمار بودند، امام علیه السّلام فقط با سر اشاره می کردند و بقیه اعضایش توانائی خود را از دست داده بودند، فرمود ای فضیل من همیشه می گفتم اگر مردی به ولایت و امامت ما معتقد باشد باکی بر آن نیست که در بالای کوهی اقامت کند و در همان جا مرگش فرا رسد.

ای فضیل مردم بطرف چپ و یا راست متمایل شدند ولی ما و شیعیان ما راه راست را در پیش گرفتیم، ای فضیل اگر مؤمن صبح کند و مالک بین مشرق و مغرب گردد برای او

بهتر است و اگر صبح نماید در حالی که اعضاء و جوارحش را بریده باشند باز برای او خیر است، ای فضیل خداوند هر چه برای مؤمن پیش بیاورد برای او خوب می باشد.

ای فضیل اگر دنیا به اندازه بال مگسی نزد خداوند اعتبار داشت یک جرعه آب هم به دشمنان خود نمی داد، ای فضیل هر کس در دنیا یک چیز از خداوند طلب کند و یک راه را ادامه دهد خداوند مشکلات او را بر طرف می کند ولی هر کسی دنبال هوی و هوس های خود برود و هر روز فکری و نظری داشته باشد خداوند هم او را به حال خود وامی گذارد و او هم هلاک می گردد.

۱۰- عبد الواحد انصاری گوید: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: ای عبد الواحد هر گاه مردی معتقد به امامت ما بود ضرر و زیانی نخواهد دید و مردم هر چه می خواهند بگویند و لو بگویند او دیوانه است، و اگر با همین عقیده در بالای کوه هم زندگی کند تا آنگاه که مرگش فرا رسد باز هم زیان نکرده است.

۸ قلت تعداد مؤمنان

۱- علی علیه السّلام فرمودند: ای مردم از پیمودن راه حق وحشت و ترسی نداشته باشید و نباید فکر کنید که چون راه روان طریق حق کم هستند باید از این راه ترسید، مردم روی یک سفره ای نشسته اند که سیری در آن کوتاه و گرسنگی بسیار

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۹۶

طولانی است.

۲- مفضل بن قیس گوید: حضرت صادق علیه السّلام از من سؤال کردند در کوفه تعداد شیعیان چه اندازه است گفتم: پنجاه هزار، او در همان حالی که با من سخن می گفت فرمود: به خداوند سوگند دوست داشتم

در کوفه بیست و پنج مرد بودند که مقام ما را می شناختند و جز حق در باره ما چیزی نمی گفتند.

۳- قتیبه اعشی گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم می فرمود: زن با ایمان از مرد مؤمن کمیاب تر است و مؤمن هم وجودش از کبریت احمر کمیاب تر می باشد آیا یکی از شما تاکنون کبریت احمر را مشاهده کرده اید.

۴- کامل تمار گوید: از حضرت باقر علیه السّلام شنیدم فرمود: مردم همه مانند چهار پایان هستند و این سخن را سه بار تکرار کردند و بعد فرمودند مگر اندکی از اهل ایمان و مؤمن هم نادر و کمیاب می باشد و این جمله را سه بار تکرار کردند.

۵- ابن رئاب گوید: شنیدم حضرت صادق علیه السّلام به ابو بصیر فرمودند: اگر من سه نفر مؤمن را پیدا می کردم که احادیث مرا مخفی بدارند، دیگر از هیچ یک از آنها حدیثی را مخفی نمی کردم.

۶- سدیر صیرفی گوید: خدمت حضرت صادق علیه السّلام رسیدم و عرض کردم شایسته نیست شما در خانه بنشینید فرمود: چرا ای سدیر، گفتم شما دوستان و طرفداران زیادی دارید که از شما یاری می کنند، به خداوند سوگند اگر علی علیه السّلام به اندازه شما یاران و پیروانی داشت اجازه نمی داد تیم وعدی خلافت را بگیرند.

حضرت فرمود: ای سدیر خیال می کنی یاران چه اندازه هستند، گفتم:

صد هزار، فرمود: صد هزار گفتم: آری و دویست هزار فرمود: دویست هزار گفتم آری نصف دنیا طرفدار شما هستند راوی گوید: امام در این هنگام ساکت شد و سخنی نگفت.

بعد از مدتی فرمود: حال داری با من تا ینبع بیائی عرض کردم آری، فرمود تا استر و الاغی را زین کردند

و آماده مسافرت شدیم، من جلو رفتم و سوار الاغ شدم، امام فرمود: بگذار من سوار بشوم و شما بر استر سوار شوید.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۹۷

من فورا از الاغ پائین آمـدم و سوار استر شـدم و امام هم سوار الاغ شدنـد و بطرف مقصـد حرکت کردیم، همچنان به راه ادامه دادیم تا هنگام نماز فرا رسـید، امام علیه السّلام فرمود: ای سدیر پائین شویم و نماز بگذاریم، بعد فرمودند اینجا زمین شوره زار است نماز در آن جایز نیست از آنجا گذشتیم تا به زمین سرخ رنگی رسیدیم.

در این هنگـام امـام صـادق متوجه کودکی شـد که در آنجـا تعـدادی بزغاله می چرانـد فرمود: ای سـدیر اگر من به انـدازه این بزغـاله ها یاور داشـتم در خانه خود قرار نمی گرفتم، ما در اینجا فرود آمـدیم و نماز گزاردیم، هنگامی که از نماز فارغ شـدیم متوجه بزغاله ها شدم و آنها را شمارش کردم و آنها هفت عدد بودند.

۷- سـماعه بن مهران گوید: بنده صالح به من گفت: ای سـماعه آنها در بستر خود آرام گرفتند و مرا ترسانیدند و موجب ترس مرا فراهم کردنـد، به خداوند سوگند بر این جهان روزی گذشـته که در آن فقط یک نفر خداوند را عبادت می کرد و اگر جز او دیگری هم خدا را پرستش می کرد پروردگار نام او را می برد.

در قرآن مجید می فرماید: ابراهیم یک امت بود که خدا را عبادت می نمود و از مشـرکان دوری می کرد، و او به همین تنهائی صبر کرد تا هنگامی که اسماعیل پیدا شد و بعد اسحاق متولد گردید و آن سه نفر با هم انس گرفتند.

به خداوند سوگند مؤمنان بسیار اندکند و کافران بسیار

می باشند، می دانی برای چه این چنین است گفتم نمی دانم قربانت شوم، فرمود: مؤمنان با آنها ارتباط برقرار می کنند و با آنان مأنوس می شوند و اسرار خود را با آنها در میان می گذارند تا در کنار آنها با آرامش زندگی کنند و استراحت نمایند.

۸- حمران بن اعین گوید: به حضرت باقر علیه السّلام عرض کردم قربانت کردم چرا تعداد ما مؤمنین کم است و اگر گوسفندی را جلو ما بگذارند او را تمام نمی کنیم، امام علیه السّلام فرمود: آیا به شگفت تر از این شما را خبر ندهم، مهاجرین و انصار همه رفتند و فقط سه نفر ماندند گفتم پس عمار کجا بود فرمود: خداوند عمار را رحمت کند او بیعت کرد و به شهادت رسید.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۹۸

۹- علی بن جعفر گوید: از ابو الحسن علیه السّلام شنیدم فرمود: هر کس از ولایت ما سخن بگوید دلیل بر ایمان او نیست، او با اظهار ایمان می خواهد با مؤمنان حقیقی انس داشته باشد.

۱۰- حضرت صادق علیه السّلام فرمود: مؤمن با دیدن مؤمن آرامش پیدا می کند همان گونه که تشنه با دیدن آب خنک آرام می گردد.

۹ مراتب مردم در ایمان

۱- مردی به حضرت صادق علیه السّلام گفت: مردم می گویند هر کس از نژاد عرب و یا برده خالص نباشد پست بشمار می رود، امام فرمود: مقصود از برده خالص چیست، گفت: آنها می گویند رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمودند بردگان یک ملتی از همان ملت می باشند و فرقی بین آنها نیست.

امام صادق سلام اللَّه علیه فرمود: سبحان اللَّه این چه سخنی است مگر خبر نداری که رسول اکرم فرمود: من مولا و سرپرست کسانی هستم که سرپرستی برای

آنها نیست، من مولای همه مسلمانان می باشم چه عربی باشد و یا عجمی، آیا هر کسی که در تحت ولایت رسول خدا قرار گیرد از نفس رسول خدا نخواهد بود.

بعد از آن فرمود: کدامیک از آن دو گرامی تر هستند، کسی که از نفس رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله می باشد و یا از نفس یک عرب جاهل و بی عقلی که جلو پایش ادرار می کند، بعد از آن فرمود: آنها که از روی میل و رغبت مسلمان شدند بهترند از کسانی که از روی ترس مسلمان شدند منافقان از ترس اسلام اختیار کردند ولی موالیان با میل وارد اسلام شدند.

۲- علی بن جعفر گوید: برادرم موسی بن جعفر علیها السلام فرمود: شیعیان دارای اصل و ریشه و از اشراف بزرگان و خاندان های اصیل هستند و در محیط پاکی متولد شده اند، پرسیدم تفسیر این کلمات را بیان فرمائید.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۹۹

فرمود: آنها که ریشه و اساس دارند از قریش می باشند، اشراف از قبائل عرب هستند خاندان های اصیل از موالیان به حساب می آیند و کسانی که در محیط پاک متولد شده اند از اهل سواد محسوب می کردند.

۳- عماره گوید: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم می فرمود: مؤمن جایگاهش بلند است زیرا او در معرفت در مقام بلندی قرار دارد، مؤمن هاشمی است برای اینکه او گمراهی را درهم شکسته است، مؤمن قرشی است برای اینکه او اقرار کرد به آنچه از ما گرفت، مؤمن عجمی است برای اینکه درهای شر بر وی بسته است.

مؤمن عربی می باشد برای اینکه پیامبر عرب است و کتاب آسمانی به زبان عربی می باشد مؤمن نبطی است برای اینکه او علم را

استنباط کرده، مؤمن مهاجر است برای اینکه او گناهان را ترک گفته، مؤمن انصاری می باشد برای اینکه خدا و رسول و اهل بیت علیهم السّلام را یاری کرده است، مؤمن مجاهد است برای اینکه در دولت باطل تقیه می کند و در باطل با شمشیر جنگ می نماید.

۴- علی بن ابراهیم در تفسیر خود در ذیل آیه شریفه وَ لَوْ نَزَّلْناهُ عَلی بَعْضِ الْأَعْجَمِینَ ... ما کانُوا بِهِ مُؤْمِنِینَ روایت می کند که امام صادق علیه السّلام فرمود: اگر قرآن بر عجم نازل شده بود عرب به آن ایمان نمی آورد، ولی بر عرب نازل شد و عجم به آن ایمان آورد و این خود برای عجم فضیلتی بشمار می رود.

۵- یعقوب بن قیس گوید: حضرت صادق علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه وَ إِنْ تَتَوَلَّوْا یَسْتَبْدِلْ قَوْماً غَیْرَکُمْ ثُمَّ لا یَکُونُوا أَمْثالَکُمْ فرمود: مقصود از آن بردگانی هستند که آزاد شدند.

۶- ابن علوان گوید: امام جعفر صادق از پدرش علیهما السلام روایت می کرد که فرمود: رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمودند: اگر دانش در ستاره پروین باشد فارسیان آن را در می یابند.

۷- حضرت رسول صلّی اللَّه علیه و اله فرمودند: شما با اهل فارس در مورد قرآن و آشنا ساختن آنها با اسلام جنگ کردید، ولی قبل از اینکه دنیا به پایان برسد آنها در مورد تاویل آن با شما جنگ خواهند کرد.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۰۰

۸- جابر از حضرت باقر علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمود:

قرشیان را فحش ندهید و با عرب دشمنی نکنید، و مسلمانان آزاد شده را خوار نسازید و در منطقه خوز منزل نکنید و

با آنها ازدواج ننمائید، چون در آنها رگی هست که منجر به بی وفائی می گردد.

۹- ابو بکر حضرمی گوید: از حضرت صادق علیه السّلام پرسیدم مردی به یک فردی در دوران جاهلیت افترا می بندد فرمود باید حد بخورد گفتم: حد بخورد فرمود آری اگر آن افتراء به حضرت رسول صلّی اللّه علیه و اله ارتباطی پیدا کند.

۱۰- ذریح گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: یکی از شتران ما هنگامی که در کنار آبی از بنی سلیم توقف کرده بودیم، بیمار شد، یکی از غلامان گفت: او را نحر کنیم، امام علیه السّلام اندکی صبر کرد پس از اینکه چهار میل از آن قبیله دور شدیم فرمود: اکنون شتر را نحر کنید، من دوست دارم درندگان آن را بخورند تا آنکه این اعراب از گوشت آن استفاده کنند.

۱۱- سدیر از حضرت باقر علیه السّلام روایت می کند که فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله روز فتح مکه بالای منبر رفتند و فرمودند: ای مردم خداوند از شما نخوت و تکبر جاهلیت را برد و افتخار بر آباء و اجداد را به فراموشی سپرد، شما همه از آدم هستید و آدم هم از خاک بود، بهترین بندگان در نزد خداوند متقیان هستند.

عربیت به این نیست که از یک پدر عرب متولد شده باشد، و عربیت در حقیقت زبان گویائی است که از حقایق سخن بگوید، هر کس در کارهای نیک و اعمال حسنه کوتاهی کند حسب او وی را به خوشنودی خداوند نخواهد رسانید، و اینک هر خونی که در جاهلیت ریخته شده و یا کینه ای که از جاهلیت با هم دارید امروز زیر پاهای من نابود

شد و باید شما همه را فراموش کنید.

۱۲- صالح بن عقبه گوید: ابو الحسن موسی علیه السّلام فرمود: مردم بر سه گروه هستند، عرب، مردمان آزاده شده، و راهزنان و اشرار، عرب ما هستیم، و موالی و آزادشده ها دوستان ما هستند، و ناصبیان و دشمنان ما هم اشرار می باشند.

۱۳- ضریس بن عبد الملک گوید از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم فرمود:

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۰۱

مقصود از قریش ما هستیم و مقصود از عرب شیعیان ما هستند، و مقصود از عجم نیز دشمنان ما می باشند.

۱۴- معمر گوید: حضرت محمد بن علی علیه السّلام فرمود: مقصود از عرب ما هستیم و شیعیان و پیروان ما هم از ما می باشند و سایر مردم مانند پشه و مگس هستند.

۱۵- یعقوب بن شعیب گوید: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم: گروهی هستند که به طریقه ما اعتقاد دارند و به مسلمانان می گویند نبطی راوی گوید: امام علیه السّلام فرمود: ما خاندان رسالت و نبطی ها از اولاد ابراهیم علیه السّلام می باشیم، آنها از دو ریشه که از آب و گل بود خلق شدند و به فرزندان او زیانی نمی رساند، گروهی از آنها به علم رسیدند که ما هستیم.

۱۶- محمد بن مسلم گوید: از حضرت باقر علیه السّلام شنیدم فرمود: هر کس در اسلام متولد شود او عربی است، و هر کس از روی میل و رغبت مسلمان شود بهتر است از کسی که از روی اکراه اسلام اختیار کند، و مولی هم کسی است که از سرزمینش اسیر می شود و مسلمان می گردد.

۱۷- حباب بن موسی از حضرت باقر علیه السّلام روایت می کند که فرمود: هر کس در اسلام آزاد

متولـد شود او عربی است و هر کس عهـد و پیمانی دارد و بعـد نقض عهد کند او از مواليان رسول خدا محسوب می گردد، و هر کس از روی میل مسلمان شود مهاجر به حساب می آید.

۱۸- حضـرت صادق عليه السّلام فرمود: هر کس در اسلام متولد شود عربی است، و هر کس مسلمان شد مهاجر به حساب می آید و هر کس اسیر شد و آزاد گردید او را مولی می گویند، و مولی هر قومی از آنها بشمار می آید.

۱۹- اسحاق بن جریر گوید: حضرت صادق عليه السّلام به من فرمودند: پسر عمویت نزد من آمد در حالی که مانند یک عرب بیابانگرد دیوانه بود، یک لنگی به کمر بسته و کلاهی بر سر داشت و کفش ها را به دستش گرفته بود.

بعد متوجه من شد و گفت: مردم در باره تو چیزهائی می گویند، گفتم مگر

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۰۲

شمـا عرب نیستیـد، گفت چرا گفتم عرب علی را دشـمن نمی دارد، گفتم شایـد شـما حوض را تکـذیب می کنی، به خـداوند سوگند اگر علی را دشمن بداری و بعد در کنار حوض او را بنگری از عطش خواهی مرد.

۲۰- شخصـی از حضـرت صـادق عليه السّـلام معنی آيه شـريفه «فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكافِرِينَ» را سؤال كرد امام عليه السّلام فرمود: مقصود از آنها موالی هستند

۱۰ بیعت و چگونگی آن

۱- ريـان بن شبيب گويـد: هنگـامی كه مأمون اراده كرد برای خود به عنوان امير المؤمنين و برای حضـرت رضا عليه السّـلام به عنوان ولايتعهدی و برای فضل بن سهل به عنوان وزارت بيعت بگيرد، دستور داد سه كرسی كنار هم قرار دادند.

هنگامی که این سه

نفر روی کرسیها قرار گرفتند دستور داد مردم بیایند و بیعت کنند مردم می آمدند و کف دست راست خود را در کف دست آنها قرار می دادند به طوری که انگشت ابهام و انگشت میانه روی دست آنها قرار می گرفت.

بعد از همه جوانی از انصار آمد و دست راست خود را از بالای انگشت خنصر تا بالای ابهام بالا برد و در دست امام رضا علیه السّلام گذاشت، در اینجا حضرت رضا تبسم کردند و فرمودند: کسانی که با ما بیعت کردند همه نیت فسخ داشتند جز این جوان که درست و صحیح و از روی قصد و نیت بیعت کرد.

مأمون گفت: فسخ بیعت چیست؟ امام رضا فرمودند: عقد بیعت از بالای انگشت خنصر تا بالای انگشت ابهام است، و فسخ آن به عکس می باشد، راوی گوید مردم در اینجا با شنیدن این سخن به گفتگو مشغول شدند و همهمه شد مأمون در این هنگام دستور داد تا دوباره مردم به همان طریق که امام رضا گفتند بیعت کنند.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۰۳

در اینجا مردم از این وضع ناراحت شدند و گفتند کسی که هنوز از گرفتن بیعت صحیح اطلاع ندارد چگونه می تواند بر مردم امامت کند، و کسی که دانش او بیشتر است سزاوارتر است که امام باشد و همین موضوع باعث ناراحتی مأمون شد و او را وادار کرد تا امام رضا علیه السّلام را مسموم کند.

۲- ابو هریره روایت می کند که حضرت رسول صلّی اللّه علیه و اله فرمود: خداوند به سه نفر نظر رحمت ندارد و اعمال آنها را قبول نمی کند و آنان را گرفتار عذاب می نماید، مردی که با امامی

بیعت کند و در این بیعت قصدش دنیا باشد، و اگر آنچه را می خواهد به او بدهد با او همراهی می کند و اگر خواسته او را اجابت نکند او را رها می نماید.

دوم مردی که از شخصی متاعی خریده باشد و او سوگند یاد می کند که بهای آن را پرداخته است صاحب متاع هم او را گواهی می دهد و او متاع را می گیرد و می رود، در صورتی که مشتری دروغ می گفته و بهای متاع را پرداخته است، سوم کسی که در بیابانی سوزان آب در اختیار دارد و آن را از مسافران منع می کند.

۳- علی بن جعفر از برادرش روایت می کند که فرمود: سه چیز سبب هلاکت می گردد کسی که نقض بیعت کند، و سنت ها را ترک نماید و از اجتماعات کناره گیری کند.

۴- امام رضا علیه السّلام فرمود: کسی از مشکلات و گرفتاریها نجات پیدا نمی کند در حالی که بیعت شکن باشد.

۵- در یک حدیث طولانی روایت شده هنگامی که مأمون می خواست برای حضرت رضا علیه السّلام بیعت بگیرد دستور داد دو مسند بزرگ گذاشتند و امام رضا را روی آن نشانید، در حالی که امام رضا لباس سبزی در بر کرده و عمامه ای بر سر نهاده و شمشیری با خود داشتند.

مأمون امر کرد فرزندش عباس نخست با او بیعت کند، امام رضا دستهای خود را بلند کرد و مقابل خود قرار داد در حالی که پشت دستش بطرف مردم بود، مأمون گفت: دست خود را برای بیعت باز کنید، امام رضا فرمود: حضرت رسول

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۰۴

صلّی اللّه علیه و اله این گونه از مردم بیعت می گرفتند، مردم با او بیعت کردند در

حالی که دستش بالای دست آنها بود.

۶- جابر جعفی از حضرت باقر علیه السّلام روایت می کند که آن جناب در یک حدیث طولانی فرمود: زنان در هنگام بیعت پارچه ای بدست می گرفتند و بیعت می نمودند.

۷- حضرت صادق علیه السّلام فرمود: علی علیه السّلام فرمودند: در جهنم شهری هست که او را حصینه می گویند، می خواهید بدانید در آن شهر چه هست، گفت: یا امیر المؤمنین چه چیزی در آن قرار دارد، فرمود: دست بیعت شکنان در آنجا قرار دارد.

۸- ابان از امام جعفر صادق علیه السّلام نقل می کند که آن جناب فرمود: هنگامی که رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و اله مکه را فتح کردند مردان با آن جناب بیعت کردند، و بعد از آن زنان آمدند تا بیعت نمایند در این هنگام این آیه شریفه فرود آمد: یا أَیُّهَا النَّبِیُّ إِذا جاءَکَ الْمُؤْمِناتُ یُبایِعْنَکَ.

هند گفت ما فرزندان را بزرگ کردیم و تو آنها را کشتی، ام حکیم دختر حارث بن هشام که زوجه عکرمه بن ابی جهل بود گفت: یا رسول اللّٰه مقصود از آن معروف که خداوند امر کرده است ما در آن مورد شما را معصیت نکنیم چیست.

رسول خدا فرمودند: بصورت خود لطمه نزنید و چهره خود را نخراشید، و موهای خود را نکنید و گریبان خود را چاک نکنید، و جامه های سیاه نپوشید، و شیون نداشته باشید حضرت رسول صلّی اللّٰه علیه و اله به این امور از آنها بیعت گرفت.

دختر حارث گفت: یا رسول اللّٰه ما چگونه با شما بیعت کنیم فرمود: من با زنان مصافحه نمی کنم، در این هنگام دستور دادند ظرفی پر از آب کردند و حضرت دست خود را در

آن فرو بردند و بعد بیرون آوردند و فرمودند شما هم دست خود را به عنوان بیعت در این آب فرو برید.

۹- مفضل گوید: از حضرت صادق سلام اللّه علیه پرسیدم رسول خدا چگونه از زنان بیعت گرفت، فرمود: دستور داد ظرفی که در آن وضوء می گرفتند

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۰۵

حاضر کردند و مقداری آب در آن ریختند و بعد دست خود را در آن فرو بردند، و بعد به زنانی که برای بیعت آمده بودند فرمود: دست خود را در آن فرو برید و این چنین از آنها بیعت گرفت.

۱۰- سعدان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: می دانی رسول خدا چگونه از زنان بیعت گرفت، گفتم خدا و رسول و فرزند رسول داناترند، امام فرمود: رسول خدا زنها را جمع کرد و بعد دستور داد ظرف آوردند و مقداری آب پاک و تمیز در آن ریختند، بعد فرمود: ای زنان بشنوید چه می گویم.

من با شما بیعت می کنم برای اینکه برای خداوند شریک قائل نگردید دزدی نکنید و مرتکب زنا نشوید، و فرزندان خود را نکشید و بهتان و افترا نبندید، در کارهای مشروع با شوهران خود مخالفت نکنید و نافرمانی آنها را ننمائید.

بعد از این فرمودند: به این گفته ها اقرار کردید، همه گفتند آری، در این هنگام رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله دست خود را از میان آب برداشتند و فرمودند اینک شما دست های خود را در آن فرو برید، آنها هم چنین کردند، دست پاک رسول خدا گرامی تر از این است که با دست نامحرم تماس پیدا کند.

۱۱ مؤمن بر دو قسم است

۱- نصیر خثعمی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: مؤمن دو گونه

است، یکی به عهد خدا وفا کرده و به شرط و پیمان ها عمل نموده است، و این است معنی گفته خداوند که فرمود رِجالٌ صَدَقُوا ما عاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ این مؤمن از وحشت های دنیا و آخرت آسوده است و از دیگران شفاعت می کند و نیاز به شفاعت دیگران ندارد.

دوم مؤمنی است مانند ساقه گندم که گاهی کج می شود و گاهی استقامت پیدا می کند این مؤمن از کسانی است که مصیبت های دنیا او را می گیرند و در آخرت هم گرفتاری برایش پیش می آید، و این مؤمن را شفاعت می کنند ولی او از

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۰۶

دیگری شفاعت نمی کند.

۲- خضر بن عمرو از حضرت صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: مؤمن بر دو گونه است مؤمنی که به شروط خداوند وفا کرده و وظائف خود را انجام داده است، این مؤمن با پیامبران و صدیقان و شهیدان و صالحان زندگی می کند و در رفاقت خوش می گذارند، این خود شفاعت می کند و احتیاج به شفاعت دیگری ندارد.

برای این مؤمن در دنیا و آخرت وحشتی نیست، و مؤمن دیگر اندکی برای او لغزش پیدا شده و مانند شاخه درخت بادها آن را به هر طرف کشانیده اند، این مؤمن گرفتار مصیبت های دنیا و آخرت خواهد شد، ولی سرانجام از وی شفاعت خواهد شد.

۳- ابو مریم انصاری از حضرت باقر علیه السّلام روایت می کند که فرمود: مردی در بصره که در محضر علی علیه السّلام بود برخاست و گفت: یا امیر المؤمنین مرا از اوصاف برادران خبر ده علی علیه السّلام فرمود: برادران دو نوع هستند برادران صالح و پاکدامن و مورد اعتماد و برادرانی که باید با آنها

صرفا رفت و آمد عادی داشت و در زندگی از آنها استفاده کرد.

برادران مورد اطمینـان آنهـایی هسـتند که به منزله بال و دست شـما می باشـند، و دارای مال و خانـدان هسـتند، هر گاه به آنها اعتماد کردی از مال و جانت به آنها دریغ نداشته باش، و با دوستان آنها دوست باش و با دشمنان آنها دشمن.

رازهای او را مخفی بـدار و اگر عیبی دارد آشـکار نکن، و همواره از خوبیهای او سـخن بگو و بدان ای کسـی که این سؤال را می کنی، این گونه برادران بسیار اندک هستند و وجود آنها مانند کبریت احمر نادر می باشد.

امّا برادرانی که بایـد با آنها در ظاهر رفت و آمـد کنیـد و در مسائل زندگی از آنها سود ببرید این است که در امور دین و دنیا از آنها بهره منـد گردید، و ارتباط خود را با آنها قطع نکنید و کاری به باطن آنها نداشـته باشـید، تا هنگامی که به شـما محبت می کنند شما هم با آنها محبت نمائید و با خوش زبانی و چهره باز با آنان

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۰۷

برخورد کنید.

۱۲ گرفتاری های مؤمن

۱- حضـرت صـادق علیه السّـلام فرمود: مرض پیسـیماننـد لعنت است، و لـذا در میان ما و فرزنـدان ما و شـیعیان ما این مرض نیست.

در روایت دیگری آمده که معاویه بن عمار گفت: حضرت صادق علیه السّلام فرمود:

اگر مؤمن در دنیا از گرفتاری در امان نباشد، در آخرت از کوری و شقاوت در امان خواهد بود.

۲- حضـرت صادق علیه السّـلام از پدرانش علیهم السّـلام روایت می کند که رسول خدا صـلّی اللّه علیه و اله فرمود: اسـلام در آغاز غریب بود و بار دیگر هم

غریب خواهـد شد، و خوشا بحال غرباء گفته شد یا رسول اللّٰه این غریبان چه افرادی هسـتند فرمود: آنها کسانی هسـتند هر گاه مردم فاسد گردند جامعه را به صلاح دعوت می کنند.

مؤمن هرگز در وحشت و تنهائی نیست، هر گاه مؤمنی در غربت بمیرد فرشتگان برای او گریه می کنند و برای او طلب مغفرت می نماینـد، و این برای مؤمنی است که غریب بمیرد و گریه کننده نداشـته باشد، در قبر او نوری خواهد بود که از محل دفنش تا مسقط الرأس او را روشن خواهد کرد.

۳- هشام بن سالم از حضـرت صادق علیه السّلام روایت می کنـد که فرمود: پیامبران بیش از همه در معرض گرفتاری هسـتند، بعـد کسانی که به آنها نزدیک می باشـند و راه آنها را می روند، و بعد کسانی که در رتبه و مقام به آنها پیوسـتگی دارند و از اخیار بشمار می روند.

۴- ناجیه گویـد: به حضـرت باقر علیه السّلام عرض کردم مغیره می گویـد: مؤمن مبتلا به جذام و برص نمی گردد و او از این گونه سخنان بر زبان جاری می کند، فرمود:

مگر او از صاحب یس غفلت دارد که دست او منقبض و از کار افتاده بود.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۰۸

من گویـا هم اکنون او را می نگرم که با انگشـتان ناقصـش نزد قومش آمـد و آنها را بیم داد و بار دیگر بطرف آنها برگشت و بدست قومش کشته شد، بعد فرمود:

مؤمن به هر بیماری گرفتار می گردد و هر بلائی به سرش می آید و به هر وسیله ای می میرد، ولی خود را نمی کشد.

۵- حضرت صادق علیه السّلام فرمود: خداوند مؤمن را به هر مصیبتی گرفتار می کند، و با هر سببی او را از دنیا

می برد، ولی عقلش را از او سلب نمی کند، مگر مشاهده نمی کنید که شیطان بر ایوب و اموال و دارائی و زن و فرزندان او مسلط شد، ولی بر عقلش نتوانست تسلط پیدا کند، عقل او برایش ماند تا بوسیله آن خداوند یکتا را بشناسد.

۶- عبد الرحمن بن حجاج گوید: نزد حضرت صادق علیه السّلام از گرفتاریهای مؤمن سخن به میان آمد، امام علیه السّلام فرمود: از حضرت رسول صلّی اللَّه علیه و اله سؤال شد کدامیک از مردم در دنیا بیشتر گرفتار هستند.

رسول خدا فرمود: پیامبران و بعد کسانی که با آنها نسبت دارند، و مؤمن به اندازه ایمان و حسن عملش گرفتار می شود، هر کس ایمانش درست و حسن عملش ثابت شد گرفتاریهای او هم سخت تر می گردد، و هر کس ایمانش سست و اعمالش ناچیز باشد گرفتاریهای او هم کم می باشد.

۷- زید شحام گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: پاداش بزرگ با گرفتاریهای بزرگ همراه می باشد، خداوند هیچ ملتی را دوست نمی دارد مگر اینکه آنها را گرفتار می سازد.

۸- ابو بصیر از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که فرمود: خداوند متعال در زمین بندگانی که از مخلصین هستند، و هر گاه از آسمان هدیه ای بفرستد از آنها منحرف می کند و به دیگران می دهد. و اگر گرفتاری بفرستد متوجه آنان می کند.

۹- حسین بن علوان گوید: حضرت صادق علیه السّلام در حالی که سدیر هم در محضر او بودند فرمود: خداوند هر گاه بنده ای را دوست بدارد او را در گرفتاری فرو می برد و ما و شما ای سدیر شب و روز در گرفتاری هستیم.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۰۹

۱۰- حماد از پدرش روایت می کند که

ابو جعفر علیه السّلام فرمود: خداوند تبارک و تعالی هر گاه بخواهد بنده ای را دوست بدارد او را در گرفتاریها و مشکلات فرو می برد و ناراحتیها مانند باران بر او فرو می ریزند، هر گاه برای رفع پریشانی دعا می کند خداوند پاسخ او را می دهد و می فرماید: من توانایی دارم خواسته تو را اجابت کنم ولی اگر صبر کنی و به آنچه در آخرت برایت فراهم کرده ام بهتر است.

۱۱- زید زراد از حضرت صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند، گرفتاریهای بزرگ پاداشهای بزرگ را در پی دارد، و هر گاه خداوند بنده ای را دوست بدارد برای او گرفتاریهای بزرگ فراهم می کند، هر کس صبر کند خداوند را از خود راضی می نماید و هر کس بی تابی کند خداوند را به خشم می آورد.

۱۲- جابر بن یزید گوید: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: مؤمن در دنیا به اندازه ایمانش مورد ابتلاء قرار می گیرد.

۱۳- محمد بن بهلول عبدی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: مؤمن همانند کفه ترازو می باشد هر چه ایمانش زیاد گردد گرفتاریهایش هم زیاد می شود.

۱۴- محمد بن مسلم گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم می فرمود: مؤمن چهل روز بر او نمی گذرد مگر اینکه حادثه ای برایش پیش می آید که او را محزون می کند تا او متذکر شود و استغفار کند.

۱۵- عبید بن زراره گوید: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم می فرمود: مؤمن در نزد خداوند بالاترین مقام را دارد، و این سخن را سه بار تکرار کردند، و بعد او را گرفتار مصیبت می کند و اعضاء و جوارحش یکی پس از دیگری از هم قطع می گردد ولی او

با همه این گرفتاریها در این مصائب صبر می کند.

۱۶- فضیل بن عثمان گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: در بهشت مقامی هست که بنده به آن نمی رسد مگر اینکه گرفتار بیماری در بدن خود شود.

۱۷- عبد اللَّه بن ابی یعفور گوید: از درد و رنج خود به حضرت صادق علیه السّلام شکایت کردم فرمود: ای بنده خدا اگر مؤمن بداند پاداش صبر بر مصائب چیست،

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۱۰

آرزو می کرد بدنش با مقراضی از هم جدا می شد.

۱۸- یونس بن رباط گوید: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: اهل حق همیشه در سختی و مصیبت هستند، ولی این مدت بسیار کم است و آنها بعد از این در آسایش و راحتی طولانی خواهند بود.

۱۹- حمران روایت می کند که امام باقر علیه السّلام فرمود: خداوند مؤمن را با گرفتاری مورد عنایت قرار می دهد همان گونه که مردی خانواده اش را مورد محبت قرار می دهد، و خداوند مؤمن را از رسیدن به دنیا نگهداری می کند همان گونه که طبیب مریض را از بیماری حفظ می نماید.

۲۰- محمد بن بهلول عبدی گوید: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم فرمود:

خداوند مؤمن را از گرفتاریها و فتنه های دنیا در آسایش قرار نداده است، ولی او را از کوری دنیا و بد فرجامی در آخرت حفظ کرده است.

۲۱- ابو داود مسترق از حضرت صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله برای خوردن غذا به جایی دعوت شده بودند، هنگامی که وارد منزل شدند دیدند مرغی بالای دیوار تخم گذاشته و این تخم روی یک میخ قرار گرفته است، بدون اینکه سقوط کند و بشکند رسول خدا

از این جریان در شگفت شدند.

مرد میزبان گفت: از این تخم مرغ و عدم سقوط او در شگفت شدید، من تاکنون هرگز گرفتار مصیبت و نقصان نشده ام، در این هنگام رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله از منزل آن مرد بیرون شدند و از طعام او نخوردند، فرمود: هر کس گرفتار مصیبت نشود، خداوند به او نیازی ندارد.

۲۲- ابو بصیر از حضرت صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند: خداوند به کسی که در مال و بدنش آسیب نبیند نیازی ندارد.

۲۳- سلیمان بن خالد از حضرت صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: بنده در نزد خدا مقام و مرتبه ای دارد، او به آن مقام نخواهد رسید مگر اینکه نقصان در مال و یا بدنش پدید آید.

۲۴- ابو اسامه گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: خداوند متعال می فرمایند:

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۱۱

اگر بنده مؤمن در دلش ناراحتی پیدا نمی شد سر کافر را با آهن محکم می بستم تا هرگز دردسری برایش پیش نیاید.

۲۵- ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله فرمود: مثل مؤمن مانند ساقه گیاه می باشد و بادها آن را به این طرف و آن طرف می برند، و مؤمن نیز گرفتار بیماری ها و دردهاست، ولی منافق مانند پاره ای از آهن است که چیزی آن را از بین نمی برد تا آنگاه که مرگ بیاید و او را درهم شکند.

۲۶- مسعده بن صدقه گوید: حضرت صادق سلام اللّه علیه فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند: ای اصحاب من هر مالی که زکاه آن داده نشود ملعون است

و هر بدنی که در مدت چهل روز تزکیه نشود آن هم ملعون است، یاران رسول گفتند:

تزکیه مال را دریافتیم بفرمائید تزکیه بدن چیست.

رسول اکرم صلّی اللَّه علیه و اله فرمود: زکـاه بـدن آن است که برای آن نـاراحتی پیـدا شود امـام فرمود: در این هنگـام چهره اصـحاب متغیر شـد و از شـنیدن این سـخن پریشان شدنـد، رسول خـدا هنگامی که ناراحتی آنها را در چهره ها مشاهده کردند فرمودند می دانید مقصود من از این سخن چه بود.

پاسخ دادند یا رسول اللَّه ما مقصود و نیت شما را درک نکردیم، فرمود:

مقصود من از آفت بدن آنست که پای کسـی خدشه ای ببیند و پوست آن کنده شود، و یا پایش به سنگی بخورد و یا بر زمین بیفتد و یا مختصری بیمار گردد و خاری در پایش فرو رود، و چیزهائی مانند اینها مانند درد چشم.

۲۷- ابن بکیر گوید: از حضـرت صادق علیه السّـلام سؤال کردم آیا مؤمن مبتلی به جذام و برص و مانند اینها می شود، فرمود: گرفتاری و مصیبت برای مؤمن پیش می آید.

۲۸- حلبی گوید: حضـرت صادق علیه السّلام فرمود: مؤمن در نزد خداوند بسیار گرامی و عزیز است و اگر از خداوند بخواهد بهشت را به او عطا کنـد خواهـد داد، بدون اینکه از وی چیزی کاسـته شود، و اگر کافر همه دنیا را طلب کند خداوند به خاطر پستی و حقارت دنیا همه جهان را به او می دهد بدون اینکه از ملکش چیزی

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۱۲

ناقص گردد.

خداونـد متعال مؤمن را با گرفتاری ها و مصـیبت ها مورد تفقد و نوازش و مرحمت قرار می دهد همان گونه که مسافران برای خانواده های خود تحف و

هدایا می آورند، خداوند دنیا را از بنده مؤمن خود نگه می دارد همان گونه که طبیب بیماری را از شخص دفع می کند.

۲۹- حضرت رضا علیه السّلام از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند: از حالا تا روز قیامت هیچ مؤمنی نخواهد بود مگر اینکه همسایه ای او را اذیت می کند.

۳۰- سماعه گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: در کتاب علی علیه السّلام آمده که پیامبران بیش از همه گرفتار مصیبت می گردند و بعد اوصیاء و پس از آن کسانی که به آنها نزدیک ترند و مؤمن هم به اندازه کارهای نیکش گرفتار می شود، هر کس دینش درست و اعمالش نیک باشد گرفتاریش بیشتر خواهد شد.

خداوند متعال دنیا را برای هیچ مؤمنی پاداش عمل قرار نداده است، او برای هیچ کافری هم دنیا را محل عقوبت ننموده است، و هر کس در دینش سست و در کارهای نیک ضعیف باشد گرفتاریهایش کم می گردد، ابتلاء و مشقت زودتر به مؤمن می رسد تا باران به زمین های پست و کودال ها.

۳۱- یونس بن عمار گوید: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم این بیماری که در چهره ام ظاهر شده مردم خیال می کنند که خداوند به هر بنده ای که نیاز ندارد او را به این درد مبتلا می کند، امام علیه السّلام فرمود: مؤمن آل فرعون هم دستش معیوب بود ولی با همه آنها تبلیغ دین می کرد.

بعد فرمود: هر گاه ثلث آخر شب شد برخیز و وضوء بگیر و خود را برای نماز آماده کن، و هنگامی که به سجده آخر در رکعت اولی رسیدی در سجده بگو: یا علی یا عظیم، یا رحمان یا رحیم، یا

سامع الـدعوات یا معطی الخیرات صل علی محمـد و آل محمد و اعطنی من خیر الدنیا و الآخره ما أنت اهله و اصـرف عنی من شر الدنیا و الآخره ما أنت أهله و اذهب عنی هذا الوجع فإنه قد غاظنی و أحزننی.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۱۳

در خواسـته خود از خداونـد کوشـش کن، یونس گوید: من این دعا را خواندم و هنوز به کوفه نرسـیده بودم که بیماری من بر طرف شد.

۳۲- زراره بن اوفی گوید: خدمت حضرت سجاد علیه السّلام رسیدم فرمود: ای زراره مردمان زمان ما بر شش نوع هستند: شیر، گرگ، روباه، سگ، خوک و گوسفند، امّا شیران امراء و رهبران و سلاطین دنیا هستند که هر کدام می خواهند بر دیگری غلبه کنند و خود هرگز مغلوب نگردند.

امّا گرگ ها تجّار و بازرگانان هستند که هنگام خریداری جنسی تا می توانند از آن عیب می گیرند و هنگامی که می خواهند همان جنس را بفروشند از آن تعریف می کنند.

امّا روباه این جماعتی هسـتند که لباس دین و مـذهب را در بر کرده و دین را وسـیله زنـدگی و معاش قرار داده انـد، و در زبان می گویند آنچه را که در دل به آن اعتقاد ندارند.

امّا سگ آن افرادی هسـتند که با زبان خود مردم را گاز می گیرند، و مردم از شـر زبان آنها از آنان دوری می کنند و فرار می نمایند.

امّا خوک این پلیـدان مخنث می باشـند که به هر کار زشتی آنها را دعوت کنند، اجابت می نمایند و از هر فسادی روی گردان نیستند.

امّا گوسـفند کسانی هسـتند که موهای آنها را می کننـد و گوشت آنها را می خورنـد و اسـتخوانهای آنها را می شـکنند اینک گوسفند در بین شیر، روباه،

گرگ، سگ و خوک چه کاری می تواند بکند.

۳۳- ابو خالد برقی گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمودند: خداوند متعال می فرماید: اگر از بنده مؤمن خود شرم نداشتم جامه پاره ای به او نمی دادم که خود را به آن بپوشاند، و هر گاه ایمان او کامل شد او را به ضعف مبتلا می کنم و روزی وی را کم می نمایم.

اگر دل او تنگ شد و از ضعف و دست تنگی اظهار ناراحتی کرد بار دیگر هر چه را که از وی گرفته بودم به او بر می گردانم، و اگر صبر کرد به وجود او به

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۱۴

ملائکه افتخار می کنم، آگاه باشید که من علی را برای مردم علم هدایت قرار دادم هر کس از وی پیروی کند راه حق را پیدا می کند و هر کس او را ترک گوید گمراه می شود، مؤمنان او را دوست می دارند و منافقان او را دشمن هستند.

۳۴- ابن نباته گوید: نزد علی علیه السّلام نشسته بودم که مردی خدمت آن جناب رسید و گفت: یا امیر المؤمنین سوگند به خداوند من در نهان تو را دوست می دارم همان گونه که در آشکارا به تو علاقه دارم، راوی گوید: علی علیه السّلام در این هنگام با چوبی که در دست داشت مدتی متوجه زمین شد.

بعد از آن سر خود را بلند کرد و گفت: راست می گوئی طینت ما از یک طینت مرحومه آفریده شده است، و خداوند در روزی که از آنها پیمان می گرفت از ما هم پیمان گرفته است کسی از آن طینت نمی تواند خود را کنار بکشد و کسی توانائی ندارد

خود را در آن وارد نماید، و تا روز قیامت این جریان ادامه خواهد داشت.

اینک که در نهان و آشکار مرا دوست داری باید جامه فقر و تهیدستی را برای خود تهیه کنی، و من از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله شنیدم فرمود: فقر و ناداری برای دوستانت از سرازیر شدن سیل از بالای کوه ها به رودخانه ها و دره ها بیشتر سرعت دارد.

۳۵- ابو حمزه از حضرت صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: اگر مؤمنی در بالای کوهی زندگی کند خداوند کسی را می فرستد تا او را آزار رساند و در نتیجه وی را پاداش دهد.

۳۶- حضرت سید الشهداء علیه السّلام می فرماید: رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند: من و پیامبران و مؤمنان قبل از من همواره به آزار و اذیت مردم مبتلا بودیم، و اگر مؤمنی بالای کوهی زندگی کند خداوند کسی را می فرستد تا وی را آزار دهد و در برابر به آن مؤمن پاداش عطا می کند.

علی علیه السّلام فرمود: من همواره مظلوم بودم و از هنگامی که مادرم مرا به جهان آورده مورد ظلم قرار گرفته ام، گاهی برادرم عقیل چشمش درد می کرد، هنگامی می خواستند دارو در دیدگان او بچکانند عقیل می گفت تا در چشم علی دارو

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۱۵

نریزید نمی گذارم در دیدگان من چیزی بریزید، آنها هم به دیدگان سالم من دارو می ریختند.

۳۷- معاویه بن عمار گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: صاعقه به مؤمن اصابت نمی کند مردی گفت: ما در مسجد الحرام بودیم و شخصی را صاعقه گرفت در حالی که او نماز اداء می کرد، امام فرمود: آن شخص کبوتران حرم را هلاک می کرد، در

یک روایت دیگر فرمود: صاعقه به مؤمن و کافر اصابت می کند ولی به ذاکر صدمه نمی زند.

۳۸- محمد بن قیس گوید: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم می فرمود: دو فرشته از آسمان پائین می آمدند و در هوا با هم برخورد کردند، یکی از آنها گفت: برای چه بطرف زمین می روی، گفت: خداوند به من امر کرده است تا به کنار دریای ایله بروم و یک ماهی را برای یکی از جباران بطرف ساحل سوق دهم.

یکی از جباران می خواهد یک ماهی بخورد و صیادی را فرستاده تا برای او ماهی صید کند من مأمور هستم که ماهی مورد نظر او را به دام صیاد هدایت کنم تا آن را صید کند و برای آن جبار ببرد، و آن جبار سرکش به این آرزوی خود هم برسد و از آن ماهی بخورد.

آن فرشته دیگر از رفیقش پرسید شما برای چه بطرف زمین می روید گفت:

داستان من از این شگفت انگیزتر است، یکی از مؤمنان که همیشه روزه می گیرد و نماز می گذارد و با صدای خوشی که معروف همه هست دعا می خواند مرا فرستاده تا دیگ غذای او را که اکنون در حال پختن است و می خواهد با آن افطار کند بر زمین بریزم، تا مؤمن بهتر از آزمایش درآید.

۳۹- سفیان بن سمط گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هر گاه خداوند به بنده نظر خیری داشته باشد این است که هر گاه آن بنده مرتکب گناهی شد خداوند او را گرفتار مصیبتی می کند و توبه را به یاد او می آورد، و هر گاه بخواهد بنده ای را گرفتار کند او مرتکب گناه می گردد و خداوند به او نعمت می دهد و

او توبه و استغفار را فراموش می کند و در آن نعمت غرق می شود.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۱۶

این است معنی آیه شریفه: سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لا يَعْلَمُونَ*، یعنی به آنها نعمت می دهیم و آنها به نعمت مشغول می گردند و خداوند را فراموش می کنند و به گناه و فساد آلوده می شوند و توبه و انابه و بازگشت به خدا را از یاد می برند.

۴۰- سعید بن مسیب گوید: از حضرت سجاد علیه السّلام سؤال کردم تفسیر آیه شریفه: لَوْ لا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً واحِدَةً چیست فرمود: مقصود در اینجا امت محمد صلّی اللّه علیه و اله می باشند که اگر آنها همگان بدین واحد و کفر گرایش پیدا نمی کردند ما برای آنها که خدا را ناسپاسی می کنند خانه هائی قرار می دادیم که سقف آنها از طلا بود.

اگر خداوند این وضع را برای امت محمد صلّی اللّه علیه و اله پیش می آورد و مؤمنان از این جهت ناراحت و محزون می شدند، و غم و اندوه آنان را فرا می گرفت به طوری که خود را از مردم دور می کردند و با آنها ازدواج و زناشوئی نداشتند و از اموال آنان ارثی برنمی داشتند.

۴۱- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: هر یک از شیعیان که مرتکب گناهی شود و یکی از منهیات را انجام دهد قبل از اینکه مرگش فرا رسد گرفتار مصائب و مشکلاتی می شود که در اثر آن گناهانش پاک می گردد.

این مصائب ممکن است در امور مالی باشد و یا یکی از فرزندانش را از دست بدهد و یا خود بیمار گردد، این گونه افراد هنگامی که به جوار رحمت حق می روند گناهی ندارند، و اگر در زندگی گناهی از آنها

بماند آن هم در هنگام مرگ با جان دادن سخت از بین می رود.

۴۲- حضرت صادق علیه السّلام فرمود: امیر المؤمنین علیه السّلام به عبد اللَّه بن یحیی فرمودند سپاس و ستایش مخصوص خداوندی است که شیعیان ما را در دنیا با گرفتاری و محنت از گناهان پاک ساخت تا عبادت و اطاعت آنها سلامت بماند، و مستحق ثواب و پاداش خود باشند، عبد اللَّه گفت: ما در دنیا فقط مجازات گناهان خود را خواهیم دید.

علی علیه السّلام فرمود: آری مگر نشنیدی که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمود: دنیا برای مؤمن زندان و برای کافر بهشت است، خداوند متعال شیعیان ما را در دنیا از

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۱۷

گناهان پاک می کند و آنها را به گرفتاریها و محنت ها دچار می سازد و مورد رحمت و آمرزش قرار می دهد، و آنان را بدون گناه از جهان می برد.

خداوند متعال در قرآن مجید می فرماید: وَ ما أَصابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِما كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَ يَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ، آنها وارد قیامت می شوند در حالی که عبادت و طاعت زیادی دارند، ولی دشمنان آل محمد علیهم السّلام پاداش عبادت خود را در دنیا می گیرند، اگر چه عبادت آنها دارای وزن و اخلاص نیست.

دشمنان آل محمد علیهم السّلام هنگامی که وارد قیامت می شوند گناهان و بغض آنها به آل محمد به آنها حمله می کنند و آنها را به آتش می اندازند، از محمد صلّی اللَّه علیه و اله شنیدم می فرمود: در گذشته شما دو مرد بودند یکی از آنها مؤمن و دیگری کافر که با دوستان خدا عداوت آشکار داشت و با دشمنان پروردگار دوستی می کرد و هر یک از آنها

در گوشه ای حکومت می کردند.

مرد کافر میل به خوردن یک ماهی در غیر فصل صـید آن نمود، زیرا ماهی مورد علاقه او در آن فصل در قعر دریا زندگی می کرد و امکان صـید آن نبود، این مرد کافر که بیمار بود پزشکان گفتند از این دنیا میروی و در صورتی که ماهی مورد نظر پیدا شود شفا پیدا می کنی، و ماهی هم بدست نمی آید.

در این هنگـام خداونـد فرشـته ای را مبعوث فرمود تا به دریا برود و آن ماهی را برای صـید بطرف ساحل هـدایت کنـد، او هم رفت و آن ماهی را بسوی ساحل هدایت کرد و صـیادان ماهی را صـید کردند و برای آن حاکم کافر آوردند و او از آن ماهی خورد بهبودی یافت و باز چند سال بر کشورش حکومت کرد.

بعـد از مدتی سـلطان مؤمن بیمار شد، بیماری او در هنگامی که نوع آن ماهی همیشه در کنار رودخانه ها زندگی می کردند و به آسـانی قابـل صـید بودنـد، بیمـاری این حـاکم مؤمن هم ماننـد بیمـاری آن حاکم کافر بود و با خوردن آن ماهی بیماری او بهبودی می یافت و پزشکان هم برای او خوردن آن ماهی را تجویز کرده بودند.

پزشکان گفتند: خوش وقت باش که اکنون فصل صید این نوع ماهی می باشد، ماهی را اکنون می آورند و از آن می خوری و شفا پیدا می کنی، در این

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۱۸

هنگـام که آنها برای گرفتن ماهی بطرف رودخانه و ساحل رفتنـد، خداونـد همان فرشـته را مأمور کرد تا آن ماهی را از ساحل دور کند و بطرف آب های عمیق هدایت نماید.

آنها آمدند و ماهی مورد نظر را نیافتند و آن حاکم مؤمن درگذشت، در

اینجا فرشتگان آسمان در شگفت آمدند و اهل آن شهر هم ناراحت شدند به طوری که نزدیک بود دست از ایمان و عقیده خود بردارند، زیرا خداوند برای آن کافر وسائل بهبودی فراهم کرد ولی برای مؤمن مشکلات پیش آمد و در نتیجه حاکم مؤمن درگذشت.

در این هنگام خداوند به فرشتگان آسمانها و پیامبر آن زمان وحی فرستاد من خداوند کریم و با احسانی هستم و توانائی دارم هر کاری انجام دهم، اگر به کسی چیزی دادم از من کاسته و کم نمی گردد و اگر به کسی چیزی ندادم برای این نیست که در من نقصانی پدید می آید، و به هیچ آفریده ذره ای ستم نمی کنیم.

من اگر برای کافر وسائل گرفتن ماهی را فراهم کردم و در غیر فصل برای او ماهی فرستادم برای این است که او کارهای نیکی کرده بود خواستم پاداش نیکیهای او را در دنیا بدهم، تا روز قیامت حسنه ای در نامه اعمال او نباشد و بطرف دوزخ هدایت گردد، امّا مؤمن را از خوردن ماهی منع کردم برای اینکه او یک گناه کرده بود و خواستم گناهش در دنیا پاک شود و بدون گناه روز قیامت وارد بهشت شود.

۴۳- رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمود: از عجائب که اگر مؤمنی از شیعیان محمد و علی علیه السّلام در دنیا بر دشمنان خود پیروز شوند و اگر چنان باشند به خیر دنیا و آخرت رسیده اند و اگر در دنیا گرفتار محنت شدند در آخرت پاداش آن را خواهند گرفت، خیلی بیشتر از آن پاداش که در دنیا به آن می توانستند برسند.

و همین گونه مایه شگفتی است که دشمنان ما اهل

بیت در دنیا شکست بخورند و منکوب گردند و اگر روزی دشمنان ما مقهور و مخذول شدند به عذاب دنیا و آخرت رسیده اند، و اگر در دنیا به آنها مهلت داده شد و عذاب آنان به تاخیر

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۱۹

افتاد در آخرت عذاب زیادی خواهند دید و به انواع و اقسام عذاب گرفتار خواهند شد.

او آرزو می کرد کاش در دنیا تسلیم حق می شد و نعمت هائی که در دنیا نصیب او شده بود در برابر مصیبت ها و گرفتاریهائی که در آخرت برایش پیش آمد به مراتب اندک و ناچیز بشمار می رفت.

اگر مخالفان ما در دنیا در بهترین وضع زندگی کنند و از انواع لذائذ مادی بهره مند شوند و عمرهایی طولانی داشته باشند، ولی روز قیامت هنگامی که در آتش فرو می روند از آنها سؤال می شود آیا شما در گذشته زندگی مرفه و خوشی داشته اید، آنها پاسخ می دهند: خیر ما خوشی و لذتی ندیده ایم.

اگر یکی از طرفداران و شیعیان ما که در دنیا سختی و رنج مشاهده کردند و زندگی دردناکی بر آنها گذشت روز قیامت هنگامی که در نعمت های بهشتی غوطه می خورند از آنها سؤال می شود آیا شما در دنیا ناراحتی پیدا کردید می گویند: ما هیچ رنجی در دنیا مشاهده نکردیم، پس با این گونه نعمت ها و سختیها شما چه گمانی دارید اینک نعمت های خدا را طلب کنید و از عذاب او بترسید.

۴۴- حکم بن عتیبه گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: بنده هر گاه گناهانش زیاد گردد و نتواند کفاره آنها را بدهد خداوند متعال او را به حزن و اندوه گرفتار می کند تا گناهان او را پاک سازد.

۴۵- احمد بن سلیمان قمی

گوید: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم می فرمود:

اگر پیامبری گرسنه شود و از گرسنگی بمیرد، و یا مبتلا به تشنگی گردد و از شدت عطش درگذرد، و یا از نداشتن لباس عریان جهان را وداع کند، و یا گرفتار بیماری و امراض شود و از جهان برود.

پیامبری برای هدایت قومش به میان آنها می رود و آنها را به اطاعت خداوند فرا می خواند و به خداشناسی و توحید دعوت می کند، ولی آن پیامبر به اندازه قوت یک شب هم چیزی همراه ندارد، آنها نمی گذارند او سخنش را به پایان برساند، و او

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۲۰

را می کشند، خداوند بندگان خود را به اندازه ایمان آنها گرفتار می کند.

۴۶- ابن فرقد از حضرت صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: خداوند متعال در ضمن مناجات خود با موسی بن عمران علیه السّلام فرمود: ای موسی من مخلوقی گرامی تر از بنده مؤمن خلق نکرده ام، من اگر او را مبتلا کردم خیری برای او در نظر گرفته ام.

من داناترم که بنده مرا چه چیزی اصلاح می کند او باید در برابر گرفتاریها شکیبائی داشته باشد و از نعمت هائی که به او داده ام سپاسگزاری کند و به قضاء من راضی باشد، و اگر کارهائی که موجب رضایت من انجام دهد و از دستورات من اطاعت کند او را با صدیقان محشور می نمایم.

۴۷- حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هر گاه بنده ای گناهانش زیاد شد و نتوانست گناهان را جبران کند خداوند او را مبتلا به حزن و غم در دنیا می کند، و اگر این هم نشد او را در قبرش عذاب می نماید، تا روز قیامت بدون گناه در محضر پروردگار حاضر گردد.

۴۸- علی

علیه السّلام فرمود: بی تـابی در برابر گرفتاری ها از همه چیز ناگوارتر می باشـد، فرمود: گرفتاری برای سـتمگران موجب ادب آنهـا می شود، و برای مؤمن آزمـایش حسـاب می گردد، و برای پیامبران موجب درجات است و برای اولیاء کرامت به حساب می آید.

رسول اکرم صـلّی اللَّه علیه و اله فرمودنـد: هر کس گرفتار شـد صبر کنـد، و هر کس به خیری رسـید سپاسـگزاری کنـد، و هر کس مظلوم واقع شد درگذرد و هر کس سـتم کرد اسـتغفار نماید، پرسیدند نتیجه آن چه خواهد شد فرمودند: آن جماعت در آسایش بسر خواهند برد و به راه حق هدایت خواهند گردید.

رسول خـدا صـلّی اللَّه علیه و اله فرمود: خداونـد متعـال بـا دوسـتان خود با مصائب و گرفتاریها پیمان می بنـدد، همان گونه که بیمار از خانواده اش انتظار دارد که از درمان او غفلت نکننـد و خداوند دنیا را از بنده خود نگه می دارد همان گونه که مریض را از خوردن غذا نگه می دارند.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۲۱

ابو هریره روایت می کند که رسول خدا صـلّی اللَّه علیه و اله فرمود: مصـیبت و گرفتاری همواره گریبان مرد و زن مؤمن را می گیرد و آنها در مال و یا بـدن خود نقصان مشاهـده می کننـد و یا فرزنـدان خود را از دست می دهند و اینها برای این است که هر گاه در محضر پروردگار حاضر شدند گناهی نداشته باشند.

رسول اکرم صـلّی اللَّه علیه و اله فرمود: آنها که در دنیا به سلامتی و تندرستی زندگی کردند در روز قیامت آرزو می کنند که کاش در دنیا با مقراض ها از هم جـدا می شدند و این در هنگامیست که آنها مشاهده می کنند مبتلایان در دنیا چه پاداشـهایی در

برابر مصائب خود می گیرند.

خداوند متعال به داود گفت: ای داود به بندگان من بگوئید ای بندگان هر کس به قضاء من راضی نگردد و از نعمت های من سپاسگزاری نکند، و در گرفتاریها صبر نداشته باشد، باید خدائی جز من طلب کند.

امام باقر علیه السّلام فرمود: ای فرزند من هر کس گرفتار یک ناراحتی شد و آن را از مردم مخفی نگه داشت و شکایت خود را نزد خداوند برد، خداوند گرفتاریهای او را برطرف می کند و بعد فرمود: خداوند بندگان خود را به اندازه محبت آنها گرفتار می کند.

رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود: خداوند متعال می فرماید: هر بنده ای را که بخواهم وارد بهشت کنم او را مبتلا می کنم و این ابتلاء موجب کفاره گناهان او می گردد، و اگر گرفتاری بدنی برای او پیش نیامد روزی او را تنگ می گردانم تا گناهانش سبک شود و اگر آن هم نشد در هنگام مرگ برای او سختی می آورم تا بدون گناه وارد قیامت شود و داخل بهشت گردد.

از آن طرف هر بنده ای را که بخواهم وارد دوزخ کنم بدن او را سالم می گردانم، و اگر به این راضی نشد او را در امن و امان از حاکم و سلطان قرار می دهم، و اگر آن هم نشد مرگ را بر او آسان خواهم گرفت تا روز قیامت حسنه ای نداشته باشد و وارد دوزخ گردد.

امام صادق علیه السّلام فرمود: خداوند متعال مؤمن را به مصیبت و بلاء گرفتار

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۲۲

می کند و او را به بیماری در بدن مبتلا می سازد و یا در مصیبت اهل و فرزند قرار می دهد و یا یکی از مصیبت های دنیا را

به او متوجه می کند تا او را پاداش دهد.

امام علیه السّلام فرمود: هیچ مؤمنی نیست مگر اینکه در مدت چهل روز مصیبتی به او می رسد، یا در مالش یا در فرزندانش و یا در باره خودش و یا اندوهی که خودش هم نمی داند از کجا آمد و اینها برای این است که پاداش به او داده شود.

فرمود: در بهشت مقامی هست که هیچ کس به آن جایگاه نمی رسد مگر اینکه در بدن خود ناراحتی و گرفتاری داشته باشد.

امام باقر علیه السّلام فرمود: موسی علیه السّلام بیرون شد و با مردی از بنی اسرائیل برخورد کرد و او را با خود بیرون آبادی برد و گفت: شما در اینجا قرار گیرید تا برگردم و بعد دور او را خطی کشید و سرش را بطرف آسمان بلند کرد و گفت: ای خدا من این رفیق خود را به تو سپردم و تو بهترین نگهبان و محافظ هستی.

بعد از آنجا رفت و با خداوند مناجات کرد و بار دیگر برگشت و مشاهده کرد که شیری بر او حمله کرده و شکمش را پاره نموده و گوشت هایش را پاره کرده و خونش را آشامیده است، موسی در این هنگام سرش را بطرف آسمان بلند کرد و گفت: بار خدایا من این رفیق خود را به تو سپردم و اینک شیر آمده و او را پاره پاره کرده است.

گفته شد: ای موسی رفیقت در بهشت مقام و منزلتی داشت که جز با این وضعی که اکنون مشاهده می کنی و این چنین پاره پاره او را می نگری به آن مقام نمی رسید، اینک بنگر که او در کجا زندگی می کند، در این

هنگام پرده های طبیعت به کناری رفتند و موسی او را درجاتی بزرگ و مقامی گرامی مشاهده کرد و گفت:

بار خدایا من راضی شدم.

امام کاظم علیه السّلام فرمود: شما مؤمن حقیقی نخواهید بود مگر اینکه گرفتاری و مصیبت را نعمت بدانید و آسایش و نعمت را مصیبت بشمارید، و شکیبائی در هنگام بلا بزرگتر است از غفلت در هنگام رفاه و تنعم.

حضرت رسول صلّی اللَّه علیه و اله فرمودند: مؤمن باید بلاء را نعمت بداند، و نعمت را بلاء

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۲۳

زیرا گرفتاری دنیا نعمت آخرت می آورد و نعمت دنیا مصائب و گرفتاری ها را در آخرت می آورد.

ابو الجارود گوید: امام باقر از پدرانش از رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله روایت می کند که فرمود: مؤمن هر گاه مرتکب گناه شود به فقر و تهیدستی گرفتار می گردد و اگر این فقر و ناداری گناهان او را پاک نکرد مبتلا به بیماری می شود تا گناهانش پاک گردد و اگر پاک نگردید گرفتار ظلم سلطان و حاکم می شود.

اگر این هم گناهان او را از بین نبرد هنگام مرگ و بیرون شدن جانش از بدن گرفتاری و مشقت برای او پیش می آید، و این مصائب برای این است که وی با پاک شدن از گناهان در محضر خداوند قرار گیرد و گناهی نداشته باشد و بعد وارد بهشت گردد.

امّا کافر و منافق در هنگام مرگ جانشان به آسانی بیرون می گردد تا هنگامی که در محضر عدل پروردگار حاضر می شوند حسناتی در نامه اعمال آنها نباشد تا ادعائی بنمایند، و بعد دستور می رسد که آنها را بطرف دوزخ هدایت کنید.

رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمودند: هر

چه ایمان بنده ای بیشتر گردد مصیبت و گرفتاریهای او هم زیاد می گردد و زندگی بر او تنگ می شود.

۴۹- منهال بن عمرو گوید: خدمت حضرت باقر علیه السّلام نشسته بودم که مردی نزدیک آن جناب آمد و سلام کرد و امام هم جواب او را دادند، آن مرد پرسید حال شما چگونه است، فرمود: هنوز بر شما معلوم نشده که حال ما چگونه می باشد، مثل ما در میان این امت مانند بنی اسرائیل است که فرزندان آنها را سر می برند و زنان را به اسارت می بردند.

اکنون متوجه باشید که این جماعت فرزندان ما را سر می برند و زنان ما را اسیر می کنند، عرب ها خیال می کنند که بر عجم فضیلت دارند، آنها گفتند: چرا شما بر ما فضیلت دارید گفتند محمد عرب می باشد و او از ما هست آنها گفتند شما راست می گوئید قرشیان می گویند چون محمد از ما هست پس ما هم بر سایر عرب ها برتری داریم گفتند شما به هم راست می گوئید.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۲۴

اگر این مردم راست می گویند پس ما از همه مردم برتر هستیم چون ما از فرزندان او می باشیم و اختصاص به آن داریم و کسی در اینجا با ما شریک نیست، آن مرد گفت به خداوند سوگند من شما را دوست دارم فرمود پس حالا که چنین است خود را برای فقر آماده کن زیرا فقر به ما و شیعیان ما از جریان سیل هم شتاب تر می باشد، بلا از ما شروع و به شما هم می رسد همان گونه که نعمت از ما آغاز شده و به شما هم می رسد.

۵۰- حضرت رسول صلّی اللَّه علیه و اله فرمود: دنیا زندان

مـؤمن و بهشت کـافر است اگر مؤمن در سوراخ موشـی هم قرار گیرد خداونـد کسـی را می فرسـتد تـا او را آزار دهـد، و بعد فرمود: مؤمن گناهانش آمرزیده می گردد.

رسول اکرم صـلّی اللَّه علیه و اله فرمود: مؤمنی در دنیا نیست مگر اینکه همسایه ای او را آزار می دهد، و نیز فرمود: در گذشته و آینـده جهان چنین بوده که پیامبران و مؤمنان همواره گرفتار خویشاونـدان و همسایگانی بوده انـد که آنها را اذیت می کرده اند.

۵۱- فضـیل گویـد: از امـام صـادق علیه السّـِلام شـنیدم می فرمود: شـیطان هـا پیشتر پیرامون مؤمنـان هسـتند تا زنبورها پیرامون گوشت، بعد فرمود: مگر اینکه خداوند اراده کند و آنها را از مؤمن دفع نماید.

۵۲- علی بن عثمان گویـد: موسـی بن جعفر علیهما السّـِلام فرمودند: پیامبران و فرزندان پیامبران و هم چنین پیروان آنها به سـه چیز مبتلا هستند: بیماری در بدن ها و ترس از حاکم و سلطان و فقر.

۵۳- ابو بصـیر از حضـرت صادق علیه السّلام روایت می کند که علی علیه السّلام فرمود: بلاء و گرفتاری به شیعیان ما زودتر از رسیدن سیل به رودخانه می باشد.

۵۴- کثیر از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: گرسنگی و ترس به سرعت به شیعیان ما می رسد.

۵۵- ابو بصـیر گوید: حضـرت صادق علیه السّلام فرمود: اگر مؤمنی بر تخته چوبی در دریا قرار گیرد خداوند منافقی بطرف او می فرستد تا وی را آزار دهد.

۵۶- ابو عبیده حذاء گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: ای زیاد خداوند بنده مؤمن

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۲۵

خود را به گرفتاری پیونـد داده است همان گونه که غائبی برای اهلش هـدیه می آورد، و دنیا را از او دور می کند همان گونه که

طبیب مرض را از بیمار دور می سازد.

۵۷- زید شحام گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: چه نیکو است چشیدن خشم و غضب برای کسی که بر آن صبر کند، پاداش بزرگ در برابر گرفتاری بزرگ می باشد، خداوند هیچ ملتی را دوست نمی دارد مگر اینکه آنان را گرفتار می کند.

۵۸- طلحه بن زید گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم می فرمود: خداوند مؤمنان را در دنیا هدف تیرهای دشمنان قرار داده است.

۵۹- ابو حمزه ثمالی گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: ای ابو حمزه هیچ مؤمنی نبوده و نخواهد بود مگر اینکه به چهار بلا گرفتار خواهد شد، همسایه ای که او را اذیت کند، منافقی که او را تعقیب نماید، منافقی که جنگیدن با او را جهاد بداند، یا مؤمنی که او را حسادت نماید.

این چهارمی از همه سخت تر است، زیرا هنگامی که مؤمن از مؤمن حسادت کند و یا بدگوئی نماید مردم گفته های او را تصدیق می کنند و می گویند این مرد از برادران و دوستان او می باشد و گفته هایش درست می باشد و زندگی مؤمن در این هنگام مشکل خواهد شد.

۶۰- ابن ابی یعفور گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: اگر مؤمن بداند پاداش در برابر مصائب چه اندازه است آرزو می کند که با مقراض بدنش بریده می شد.

۶۱- عبد اللّه بن مبارک گوید: از جعفر بن محمد علیهما السّلام شنیدم می فرمود:

هر گاه مصیبت برای آدمی مکرر شود احتمال عافیت و رهائی از بلا هست.

امام صادق علیه السّلام فرمود: هر گاه برای شما مشکلی پیش آمد صبر کنید، که برای مؤمن گرفتاری پیش می آید، و برادران مؤمن شما همواره کم هستند، و کمترین افراد محشر اهل ایمان می باشند.

۶۲-

معاویه بن عمار گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم می فرمود: هر مؤمنی باید بداند که در هر چهل روز گرفتار یک ناراحتی می شود، و یا از مال و فرزندان و

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۲۶

چیزی دیگر برایش گرفتاری پیش می آید، و یا اندوهی که نمی داند از کجا پیدا شد، این مصیبت ها برای این است که خداوند می خواهد در برابر این گرفتاریها به او پاداش بدهد.

۶۳- ابو الحسن احمسی گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمودند رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود: خداوند متعال بنده خود را به انواع گرفتاریها پیوسته می کند همان گونه که بزرگ خانواده خاندان خود را به بهترین غذاها و میوه ها پذیرائی می کند.

۶۴- زراره گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: مؤمن از یک چیز و گاهی از سه چیز رهائی پیدا نمی کند، یا کسی در خانه در را روی او می بندد و او را آزار می دهد، یا همسایه او را اذیت می کند، یا کسی در راه و در بر آوردن حاجات او وی را رنج می دهد.

۶۵- هشام بن سالم گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: انبیاء بیش از همه گرفتار مصیبت ها می باشند و بعد کسانی که به آنها نزدیک هستند و راه آنها را می روند.

۶۶- سدیر گوید: از امام باقر علیه السّلام پرسیدم آیا مؤمن گرفتار و مبتلا می گردد، فرمود: مگر جز مؤمن دیگری هم مبتلا می شود، حتی رفیق یاسین هم که گفت: یا لَیْتَ قَوْمِی یَعْلَمُونَ مکنع بود گفتم مکنع چیست فرمود: جذام.

۶۷- عمر بن یزید گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود هیچ مؤمنی نیست مگر اینکه یک جایی از بدن او درد می کند و تا هنگام مرگ از

وی دست برنمی دارد و این درد موجب کفاره گناهان او می شود.

۶۸- احمسی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: غم و اندوه همواره بر مؤمن مستولی هستند تا گناهان او را بر طرف کنند.

امام صادق علیه السّلام فرمود: چهل شب بر مؤمن نمی گذرد مگر اینکه کاری برای او پیش می آید که او را محزون می سازد و او هم به ذکر خدا مشغول می گردد.

۶۹- حارث بن عمر گوید: از امام باقر علیه السّلام شنیدم می فرمود: بنده مؤمن همواره در دنیا مهموم است تا هنگامی که از جهان می رود گناهی نداشته باشد.

۷۰- ابو بصیر گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم می فرمود: اگر بنده مؤمن من

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۲۷

ناراحت نمی شد بر سر کافر پارچه ای می بستم که تا هنگام مرگ درد سری پیدا نمی کرد.

۷۱- علی علیه السّلام فرمودند: رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمود: دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است، مؤمن در دنیا وحشت دارد ولی کافر از دنیا خوشش می آید.

۷۲- موسی بن جعفر علیه السّلام فرمود: مؤمن در دنیا در معرض هر نیکی می باشد، و اگر انگشت های او را قطع کنند باز هم برای او خیر می باشد، و اگر هم فرمانروای شرق و غرب عالم باشد باز هم برای او خیر خواهد بود.

۷۳- ابو جمیله از حضرت باقر علیه السّلام روایت می کند که فرمود: بنده ای نزد خداوند به اندازه ای مقام دارد که اگر دنیا و هر چه در آن هست بخواهد خداوند به او عطا می کند.

۷۴- عیسی بن ابی منصور روایت می کند که حضرت صادق علیه السّلام فرمود:

خداوند بنده مؤمن را از مشتهیات دور می کند همان گونه که یکی از شما شتر غریب

را از میان شتران خود دور می گردانید.

جابر از حضرت صادق (باقر) علیه السّلام روایت می کند که فرمود: رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و اله فرمود بنده مؤمن دنبال حکومت و تجارت می رود، هنگامی که نزدیک می شود در کار خود موفق گردد خداوند فرشته ای را می فرستد و می گوید: بنده من را از این کار منحرف بدار، اگر او در کاری که پیش گرفته است موفق شود او را وارد دوزخ می کند.

فرشته به امر خداوند فرود می آید و او را از کاری که در پیش گرفته است باز می دارد، آن مرد هنگامی که مشاهده می کند کارش به مانع برخورده است می گوید: برای من کارشکنی کرده اند و هر کس این کار را کرده است خداوند او را جزاء دهد، در حالی که او نمی داند خداوند با لطف خود برای او مانع ایجاد کرده و اگر موفق می شد وارد دوزخ می گردید.

۷۶- علی بن ابی حمزه گوید: ابو الحسن موسی علیه السّلام فرمود: مثل مؤمن مانند دو کفه ترازو می باشد، هر چه ایمانش زیاد شود بر گرفتاری هایش اضافه می گردد،

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۲۸

و این برای آن است که او هنگامی که به محضر خداوند می رسد گناهی نداشته باشد.

۷۷- سکونی از حضرت صادق و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و اله فرمود: بیماری گناهان را پاک می کند، لحظه هائی آدمی درد می کشد گناه و معصیت ها را محو می سازد، هنگامی که برای انسان غم و اندوهی بیاید کفاره گناهان می شود، حزن و غم به اندازه بر مؤمن مسلط می شود که گناهی برای او باقی نمی گذارد.

۷۸- محمد بن مسلم گوید: عازم مدینه شدم در حالی

که مبتلا به درد بودم، گفته شد محمد بن مسلم بیمار است، در این هنگام ابو جعفر علیه السّلام برای من مقداری آشامیدنی که روی آن را پوشانیده بودند توسط غلامی فرستادند، غلام گفت از این میل کنید امام فرموده تا من مراجعت نکرده ام باید از این شربت بیاشامی.

من شربت را از او گرفتم مانند مشک خوشبو بود، هنگامی که از آن خوردم دریافتم شربتی گوارا و سرد است هنگامی که آن را خوردم غلام گفت امام فرمودند هر گاه شربت را نوشیدی بطرف ما بیا، من در فکر فرو رفتم که من درد دارم و توانائی ندارم از جای خود برخیزم حالا چگونه به منزل امام بروم.

هنگامی که آن شربت در معده من جای گرفت مثل اینکه از یک بندی رها شدم و فورا از جایم برخاستم و به منزل امام علیه السّلام رفتم و اذن ورود خواستم، امام هنگامی که صدای مرا شنید فریاد زد بهبودی برایت حاصل شد وارد شوید من وارد خانه شدم در حالی که اشک از دیدگانم جاری بود.

وارد اطاق امام شدم و دست و سرش را بوسیدم، پرسید ای محمد چرا گریه می کنی؟ عرض کردم قربانت گردم گریه می کنم از اینکه از شما دور هستم و محضر شما را درک نمی کنم، و توانائی ندارم زیاد در خدمت شما توقف نمایم و از دیدن شما بهره مند گردم.

امام علیه السّلام فرمود: امّا اینکه توانائیت کم است و نمی توانی بیشتر در نزد ما بمانی خداوند برای دوستان ما این چنین قرار داده و آنها را مبتلا کرده است، و اما اینکه از

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۲۹

ما دور هستی می توانی از

ابو عبد اللّٰه سرمشق بگیری که در ساحل فرات دور از ما قرار دارد.

امّا اینکه گفتی در جای سخت زندگی می کنی مؤمن در این دنیا غریب می باشد و در میان این مردم وارونه تنها زندگی می کند تا از این جهان رخت بربندد و به جوار رحمت حق برود، و امّا اینکه می گوئی در نزد شما بودم و به شما نگاه می کردم و نمی توانی به مقصود خود برسی خداوند به این نیت تو آگاه است و پاداش شما را می دهد.

۷۹- سعد بن طریف گوید: خدمت حضرت باقر علیه السّلام بودم که جمیل ازرق آمد و در حضور آن جناب قرار گرفت، در این هنگام از گرفتاریهای شیعه سخن به میان آمد و از مصائب آنها گفتگو شد، امام علیه السّلام فرمود: گروهی نزد علی بن الحسین و ابن عباس آمدند و در این موضوع سخن گفتند.

امام فرمود: از آن جا خدمت امام حسین علیه السّلام رفتند و در این باره صحبت کردند امام حسین صلّی اللّٰه علیه و اله فرمود: به خداوند سوگند گرفتاری و فقر و کشته شدن برای دوستان ما از دویدن قاطرها هم به سرعت پیش می آید، و از جریان سیل به مسیل شتابان تر است، اگر این چنین نبود ما گمان می کردیم شما از ما نیستید.

۸۰- جابر روایت می کند که امام باقر علیه السّلام فرمود: هر گاه خداوند بنده ای را دوست بدارد به او توجه می کند، و هر گاه توجه فرمود، به او سه هدیه می دهد، یا درد شدید در سرش پدید می آورد، یا او را گرفتار می کند و یا دیدگانش را بیمار می گرداند.

۸۱- سهل بن حنیف انصاری که از دوستان عالی مقام

علی علیه السّلام بودند در کوفه وفات کردند و هنگامی که علی علیه السّلام از صفین به کوفه برگشتند سهل بن حنیف وفات کرده بود امام علیه السّلام در ضمن سخنانی که در این باره بیان داشتند فرمودند: اگر کوهی مرا دوست بدارد از هم پاره پاره می شود.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۳۰

۱۳ بخشودگی مؤمن

۱- برقی به سند خود از حضرت صادق علیه السّلام روایت می کند که آن جناب فرمود: مؤمن در اثر دیدن مصیبت ها گناهانش بخشیده می شود، برای اینکه خوبیهای او بسوی خداوند می رود و مردم از آن گاهی ندارند ولی کافر در میان مردم مشهور می باشد، زیرا همگان از کارهای نیك او اطلاع دارند و بطرف خداوند نمی رود.

۲- موسی بن جعفر از پدرانش علیهم السّلام از علی علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله اعمالش به سوی خدا می رفت و احتیاج به تقدیر و سپاس مردم نداشت رسول خدا به قرشیان و اعراب و عجمی یکسان احسان می کرد، و کدام کس به اندازه رسول خدا به مردم نیکی کرد.

ما اهل بیت هم این چنین هستیم و کارهای ما برای خداوند است و از مردم انتظار سپاس و تقدیر نداریم، و اخیار از اهل ایمان هم مانند ما هستند و هر عملی که انجام می دهند برای رضای خداوند می باشد و خداوند پاداش آنها را می دهد.

۳- داود بن یزید گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: مؤمن از کارهایش در دنیا تقدیر نمی گردد چون کارها را مخفی انجام می دهد و به طرف خداوند می رود، و لیکن کافر چون کارها را علنی انجام می دهد و در میان مردم مشهور می گردد بطرف خداوند صعود

نمی کند.

۱۴ نشانه های مؤمن و صفات او

۱- عبد الملک بن غالب از حضرت صادق علیهما السّلام روایت می کند که فرمود:

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۳۱

سزاوار است در مؤمن هشت خصلت باشد، در هنگام مصیبت ها و گرفتاریها وقار و شخصیت خود را از دست ندهد، در هنگام بلا شکیبا باشد، در هنگام وسعت و فراخ و رفاه سپاسگزاری کند، هر چه خداوند به او عطا کرده قانع باشد.

به دشمنانش ستم روا ندارد، و به دوستان خود زور نگوید، خود سختی بکشد و مردم از وی در آسایش باشند، دانش دوست مؤمن است، حلم و بردباری و زیر او بشمار می رود عقل فرمانده لشکر او می باشد و مدارا نمودن با مردم برادر او هست و نیکوکاری و احسان پدر او می باشد.

۲- ابو حمزه گوید: حضرت سجاد علیه السّلام فرمود: مؤمن سکوت می کند تا سالم بماند و سخن می گوید تا سود ببرد، امانت ها را از دوستانش هم مخفی بدارد، و از شهادت دادن در باره افراد دور که با آنها ارتباطی هم ندارد خودداری نکند، هیچ کار نیکی را از روی ریاء انجام ندهد، و به خاطر شرم و حیاء از کار خیر خودداری نداشته باشد.

اگر کار نیکی از وی ظاهر شد از ستایش دیگران بترسد، و از کارهائی که در نهان انجام داده از خداوند طلب مغفرت کند، تعریف و توصیف افراد نادان را که در باره او می گویند وی را فریب ندهد و مغرورش نسازد، و از کارهائی که انجام داده و فرشتگان محافظ آن ها را ضبط کرده اند بترسد.

۳- برقی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: مؤمن در امور دین نیرومند و با نشاط است، و در هنگام

نرمش بـا احتیـاط رفتار می کنـد، و در ایمانش یقین دارد، و در فهمیـدن مطالب و موضوعات حریص می باشـد، و در هـدایت مردم با خوشروئی و خوشحالی کار و فعالیت دارد.

مؤمن در کارهـای نیـک اسـتقامت بخرج می دهـد و در هنگام حلم و بردباری با علم عمل می کنـد، و در گـذشت و بردباری بـاهوش و زرنگ است، در برابر حق از خود گذشـتگی نشان می دهـد، در مال و ثروت میانه روی دارد، و در فقر و تنگـدستی خود را تمیز و آبرومند نگه می دارد، در هنگام قدرت گذشت می کند.

از خداوند اطاعت می کند و مردم را به کارهای نیک نصیحت می نماید، و از

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۳۲

شهوت و هواهای مقامی دست باز می دارد، و اگر نفسش او را خواست از راه دور کند با ورع و تقوی جلو آن را بگیرد، و در جهاد کوشش داشته باشد، و هنگام اشتغال به کاری نماز را فراموش نکند و در سختیها شکیبا باشد.

در مشـکلات و حوادث وقارش را حفظ کند، و در سـختیها و پیش آمدهای ناگوار صبر داشته باشد و در هنگام رسیدن به مال و منال شـکر خدا را انجام دهد غیبت نکند و تکبر نداشـته باشد و قطع رحم ننماید، و کسـی را خوار و سـبک نشمارد، درشت خو و بد خلق و بد زبان نباشد و با مردم به تندی رفتار نکند.

دیـدگانش از وی پیشـی نگیرنـد و در اختیـارش باشـند، شـکمش او را رسوا نکنـد، و دامنش بر او چیره نگردد و به هر جـا که خواست بکشاند، و به مردم حسادت نکند مردم از وی سرزنش کنند ولی او از سرزنش دیگران دست باز دارد،

اسراف نداشته باشد، از مظلوم یاری کند، و از مستمندان و دردمندان دلجوئی داشته باشد و به زندگی آنها برسد.

خودش را به مشقت اندازد ولی مردم از وی در آسایش باشند، دنبال عزت و دولت و سرفرازی دنیا نمی رود، و اگر دنیا بر وی پشت کرد بی تابی نمی کند، اگر مردم بطرف او روی آوردند او هم خود را برای کمک به مردم قرار دهد، و همواره خود را به کارهای مهم مشغول کند.

در داوری و نظرهائی که می دهد عیب و نقص نباشد و از روی بصیرت و حقیقت حکم صادر کند و رأی خود را قاطع بدهد و دین خود را ضایع نسازد، هر کس با وی مشورت کرد او را راهنمائی کند و از وی مساعدت نماید و راه درست را به او نشان دهد، از فحش و ناسزائی گوئی جاهلان هرگز واهمه نداشته باشد.

۴- امام باقر و یا صادق علیهم السّلام فرمودند: امیر المؤمنین علیه السّلام به یکی از مجالس قریش عبور کردند و مشاهده نمودند آنها لباس سفید در بر کرده و با رنگ های صاف و روشن و خوشحال نشسته و بلند می خندند، و با انگشتان خود به کسانی که از آن جا عبور می کنند اشاره می نمایند و تفریح می کنند.

بعد از آن به مجلسی از اوس و خزرج رفتند، در آن جا با بدن های لاغر و

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۳۳

اندام های نحیف و گردن های باریک و رنگ های زرد و پژمرده و گفتگوهای ملایم و رفتارهای خوب و معقول مواجه گردیدند.

علی علیه السّلام از این دو مجلس و جریان آن در شگفت شدند و خدمت حضرت رسول صلّی اللَّه علیه و اله رسیدند

و گفتنـد: پـدر و مادرم فـدایت گردنـد من به یکی از مجالس فلان قبیله در آمـدم و آنها را در حالات خاصـی دیـدم و بعد به مجلس اوس و خزرج رفتم و آن هـا را در حالات دیگری دیـدم در حالی که همه مؤمن هسـتند، اینک وصف مؤمنان را برایم بیان کنید.

رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله پس از شـنیدن سـخنان علی علیه السّـلام متوجه زمین شدند و سرش را پائین انداختند و بعد سر برداشـتند و فرمودنـد: مؤمن دارای بیست خصـلت می باشـد که اگر یکی از آنهـا در آن نبود ایمـانش کامل نیست، ای علی از اخلاق مؤمنان آن است که در نمازها شرکت می کنند و در دادن زکاه شتاب دارند.

مستمندان را غذا می دهند، دست محبت بر سر یتیم می کشند، لباسهای خود را تمیز نگاه می دارند دامن های خود را با پارچه ای می پوشاننـد، اگر سـخنی بگوینـد دروغ بر زبان آنها جاری نمی گردد، و هر گاه وعـده دهنـد خلف وعده نمی کنند، و هر گاه امانتی در دست آنها قرار گرفت خیانت ندارند و در گفتار خود راستگو می باشند.

آنها راهبان شب و شـیران روز هسـتند، روزها روزه می دارنـد و شب ها به عبادت مشـغول می باشـند، همسایه ها را اذیت نمی کننـد، و هنگـام راه رفتن به نرمی و آهسـتگی حرکت می کننـد آنهـا همواره به در خـانه بیوه زنـان و تشـییع جنـازه می رونـد، خداوند ما و شما را از پرهیزکاران قرار دهد.

۵- مبارک غلام امام رضا علیه السّـلام روایت می کنـد که آن حضـرت فرمود: مؤمن هنگامی ایمانش کامل می گردد که سـه خصلت در آن باشد یکی از خدا و دیگری از پیامبر و سومی از ولی، اما آن خصلت که از

خـدا می باشد این است که رازها را مخفی بدارد خداوند متعال می فرماید: عالِمُ الْغَيْبِ فَلا يُظْهِرُ عَلى غَيْبِهِ أَحَداً إِلَّا مَنِ ارْتَضى مِنْ رَسُولٍ.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۳۴

اما خصـلتی که بایـد از پیامبر یاد بگیرد آن است که بایـد با مردم مدارا کند، زیرا خداوند پیامبر خود را به مدارا کردن با مردم امر کرد، و فرمـود: خُذِ الْعَفْوَ وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْجاهِلِينَ، و امـا آنچـه بایـد از ولیش یـاد بگیرد ایـن اسـت کـه در مشکلات و سختیها صبر کند و خداوند در این جا فرمود: وَ الصَّابِرِينَ فِي الْبَأْساءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ حِينَ الْبَأْسِ.

۶- رسول اکرم صـلّی اللَّه علیه و اله فرمودنـد: مؤمن زود باور و خوش قلب و بزرگوار است ولی کافر فریب دهنده و پست می باشد.

۷- سلیمان جعفری از حضـرت رضا علیه السّـلام روایت می کند که فرمود: گروهی در یکی از جنگها خدمت حضرت رسول صلّی اللَّه علیه و اله رسـیدند رسول خـدا فرمود: این گروه از کـدام جماعت هسـتند گفتند: یا رسول اللَّه این ها مؤمنان هسـتند، رسول خدا فرمود:

شما در ایمان به چه مرحله ای رسیده اید.

گفتنـد: در هنگـام گرفتـاری صبر می کنیم، و در هنگام رفاه و آسایش شـکرگزاری می نمائیم و به حکم خـدا راضـی هستیم، رسول خدا صـلّی اللَّه علیه و اله فرمود: شـما از این حلم و علمی که دارید به مرحله از فقه و شـعور رسیده اید که مانند پیامبران شـده اید، اکنون همان گونه که می گوئید در خانه ای که سـکونت نمی کنید نسازید، و مالی را که نمی خورید جمع نکنید و از خداوند بترسید.

۸- ابو بصیر گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللَّه علیه و

اله به حارثه بن نعمان انصاری برخوردند و فرمودند: ای حارثه حالت چگونه است عرض کرد: یا رسول اللّٰه از روی حقیقت ایمان آورده ام، رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و اله فرمودند: هر چیزی حقیقی دارد حقیقت ایمان شما چیست.

حارثه گفت: یا رسول اللّٰه خود را از دنیا کنار کشیده ام، و شب ها را بیدار هستم، و روزها را روزه می گیرم، و گویا می نگرم مردم در کنار عرش خدا برای حساب حاضر شده اند، و مشاهده می کنم اهل بهشت با هم رفت و آمد می کنند فریاد و ناله های دوزخیان را با گوش خود می شنوم.

در این هنگام رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و اله فرمودند: بنده ای است که خداوند دل او را

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۳۵

روشن کرده و بعد فرمود: حالا که حقیقت را دریافته ای ثابت باش، حارثه گفت: یا رسول اللّٰه از خداوند بخواه تا مرا در رکاب شما شهادت روزی کند، رسول خدا در باره او دعا کردند، و او چند روز بعد به امر رسول خدا با گروهی به جهاد رفتند، حارثه در میدان جنگ نه نفر را هلاک کرد و خود هم شهید شد.

در روایتی دیگر از ابو بصیر، روایت شده که امام علیه السّلام فرمود: حارثه بن نعمان همراه جعفر بن ابی طالب به جهاد رفتند و او دهمین نفر از یاران جعفر بود که در آن جنگ به شهادت رسید.

۹- عبد اللّٰه بن سنان گوید: مردی در محضر حضرت صادق علیه السّلام از مؤمن سخنی گفت امام علیه السّلام فرمود: مؤمن کسی است که هر گاه خشمگین گردد از حق بیرون نمی گردد و هر گاه خوش حالی برایش پیش بیاید در

باطل وارد نمی شود و هر گاه قدرت پیدا کند از حد خود تجاوز نمی کند.

۱۰- ابو بصیر گوید: حضرت صادق علیه السّلام از پدرانش روایت می کند که امیر المؤمنین علیهما السّلام فرمودند: اهل دین علامت هائی دارند که به آن شناخته می گردند، راست گوئی اداء امانت وفاء به عهد، صله رحم، توجه به ضعفاء و درماندگان آمیزش کم با زنان، نیکوکاری، حسن خلق، متابعت از علم، و آنچه آنها را به خداوند نزدیک می کند، خوشا بحال این افراد و عاقبت آنها.

طوبی درختی است در بهشت که ریشه آن در خانه پیامبر است، و هر مؤمنی شاخه ای از آن درخت را در خانه خود دارد، مؤمن هر چه بخواهد برای او آماده می گردد و آن شاخه برایش می آورد، اگر سواره ای صد سال در سایه اسب بتازد از سایه خارج نمی گردد، اگر کلاغی از پائین بخواهد بالای آن قرار گیرد تا پیری هم به بالا نمی رسد، اینک خود را برای رسیدن به این درخت آماده کنید.

مؤمن همواره به خود مشغول است و مردم از او در آرامش بسر می برند، هنگامی که شب بر آن فرود آید چهره اش را بر زمین می گذارد و در برابر خداوند سجده می کند و بهترین جای بدنش را بر خاک می نهد و با خداوند مناجات می نماید و آزادی خود را از خدا می خواهد، اینک ای اهل ایمان شما هم این چنین

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۳۶

باشید.

۱۱- ضحاک گوید: مردی از ابن عباس پرسید خداوند چیزی از بهشت را مخفی کرده است در صورتی که از همسران و خادمان و میوه ها و آشامیدنیها و از لذات آن گفتگو کرده و از سایر خصوصیات آن در قرآن

مجید سخن گفته است.

ابن عباس گفت: چیزی که از بهشت مخفی مانده همانا بهشت عدن است، این بهشت را خداوند روز جمعه خلق کرد و بعد آن را از اهل آسمانها و زمین ها مخفی کرد و کسی را در آن جای نداد خداوند به بهشت عدن گفت: سخن بگو: گفت:

خوشا بحال مؤمنین، خداوند هم سه بار فرمود: خوشا بحال مؤمنان.

مقاتل گوید: ضحاک گفت: ابن عباس گفتند: رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمودند: هر کس شش خصلت در آن باشد وارد بهشت عدن می گردد، کسی که هنگام سخن راست بگوید و بوعده های خود وفا کند و امانت ها را اداء سازد، و به پدر و مادرش نیکی نماید، و با ارحام خود رفت و آمد داشته باشد و از گناهانش استغفار کند.

۱۲- ابو حمزه ثمالی گوید: حضرت سجاد علیه السّلام فرمود: مؤمن حلمش با علم در آمیخته است، می نشیند تا یاد بگیرد، سکوت می کند تا سالم بماند اسرار خود را به دوستان هم نمی گوید، و شهادت را از دشمنان هم کتمان نمی کند، حقی را از روی ریاء انجام نمی دهد، و به خاطر شرم از مردم حقی را ترک نمی کند.

اگر کار خوبی انجام می دهد از تعریف و تمجید مردم واهمه دارد، و از کارهائی که مردم نمی دانند استغفار می کند، گفتار جاهلان و ستایش نابخردان او را فریب نمی دهد، و او از اعمال و کردار خود همواره می ترسد و آن ها را به شمارش در می آورد.

منافق کسی است که نهی می کند و خود از منهیات دست باز نمی دارد، و مردم را به کارهای نیک امر می کند در حالی که خود آن کارها را انجام نمی دهد، هر گاه به

نماز مشغول می شود به اطراف خود نگاه می کند و هنگامی که رکوع می کند پشت خود را خم می سازد، و هنگامی که به سجده می رود فقط سر بر زمین می گذارد، و هنگامی که می نشیند روی پای خود قرار می گیرد.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۳۷

روز می شود فقط در فکر شکم است و روزه نمی گیرد و شب همه اش در فکر خواب است و بیداری برای او نیست، اگر با تو سخن گوید دروغ بر زبان جاری می کند، و اگر وعده ای بدهد خلاف می نماید، و اگر او را در کاری امین بدانی خیانت می کند، و اگر در کاری به او مخالفت کنی تو را غیبت می نماید.

۱۳- طاوس یمانی گوید: از امام سجاد علیه السّلام شنیدم فرمود: مؤمن پنج علامت دارد گفتم: آن پنج علامت کدام است فرمود: ترس از خدا در هنگام خلوت، و صدقه در هنگام تنگدستی، صبر در هنگام مصیبت، بردباری در هنگام غضب، و راستگوئی در هنگام ترس.

در یک حدیث مرفوع از امیر المؤمنین علیه السّلام روایت شده که فرمود: مؤمن کسبش حلال و خلقش نیکو و باطنش پاک است، از زیادی مالش انفاق می کند، و از سخن گفتن زیاد خودداری می نماید، مردم از شر او در امان هستند، و در هنگام حق دیگران را بر خود مقدم می دارد.

۱۵- ابو سلیمان حلوانی از حضرت صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود:

صفات مؤمن این است که در دین نیرومند می باشد و در نرمش احتیاط می کند، و در ایمان خود یقین داشته باشد، و در فهمیدن احکام حرص بخرج دهد، و در هدایت مردم نشاط داشته باشد، و در نیکوکاری مستقیم گردد و در هنگام شهوت خود را

نگهدارد.

علمش با حلم قرین گردد و در هنگام گشایش کارها سپاسگزاری کند، و در اظهار حق با سخاوت باشد و در توانگری متوسط و میانه روی را اتخاذ نمایـد، و در هنگام تهیـدستی با آبرو زنـدگی کنـد و خود را تمیز نگهـدارد، در هنگام قدرت عفو داشـته باشد، و نصایح را قبول کند در هواهای نفس ورع را ترک نکند و در جهاد بکوشد.

هنگام گرفتاری و کار نماز را فراموش نکند و در سختیها شکیبا باشد، در مشکلات وقار خود را از دست ندهد، و در ناراحتیها صبوری پیشه کند، در هنگام وسعت و فراخی و رفاه و نعمت سپاسگزار باشد، غیبت نکند و تکبر نداشته باشند

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۳۸

ستم نکند و اگر کسی بر او ستم کرد صبر نماید با خویشاوندان قطع رابطه نداشته باشد.

مؤمن سست و سهل انگار نیست، و از خوی خشن دور است، دیدگان او بدون اراده اش متوجه جایی نمی شوند به خاطر شکم خود را رسوا نمی کند و دامنش عنان اختیار او را از او نمی گیرد، نسبت به مردم حسد ندارد، از احسان و انفاق خودداری نمی کند، بیش از اندازه نمی دهد اسراف ندارد و میانه روی می نماید، از مظلومان یاری می کند و از بی نوایان دلجوئی می نماید.

خود را به سختی می اندازد ولی مردم از او در آسایش می باشند به عزت دنیا تمایلی ندارد و از خوار شدن بی تابی نمی کند، در انجام کارهای مردم کوشش دارد، همواره در فکر خودش می باشد.

در حلمش نقصـی نیست، در نظرش سـستی نـدارد، در دینش خرابی وجود ندارد، هر کس از او مشورت بخواهد راهنمائی می کند و هر کس از او مساعدت کند او را مساعدت

می نماید از باطل و فساد و جهل خودداری می کند، این ها بودند صفات مؤمن.

۱۶- ابو ولاد حناط گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمودند: هر کس چهار خصلت در او باشد ایمانش کامل است اگر چه از سر تا قدمش گناه باشد، و آنها عبارتند از: راست گوئی اداء امانت، حیاء، و حسن خلق.

۱۷- حضرت باقر علیه السّلام فرمود: پدرم علی بن الحسین علیهم السّلام می فرمودند هر کس دارای چهار صفت باشد ایمانش کامل و گناهانش پاک می گردد و هنگامی که به محضر خداوند حاضر شود خداوند از او راضی می باشد.

هر کس برای رضای پروردگار پیمان های خود را با مردم انجام دهد و در روابط خود با مردم راست گو باشد، و از هر کار زشتی که خدا آن را دوست ندارد دست باز دارد، و با فرزندان و خاندان و خویشاوندانش حسن خلق داشته باشد.

۱۸- رزین بن انس گوید: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: مؤمن به ایمان نمی رسد مگر اینکه عقلش کامل باشد و عقلش به کمال نخواهد رسید مگر

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۳۹

اینکه در او ده خصلت باشد، خیرش به همه برسد و مردم از شرش در امان باشند، کارهای نیک را از خود اندک بداند و کارهای اندک دیگران را بسیار بشمارد.

اگر اندک کار زشتی از او پیدا شد او را زیاد بداند، و اگر زشتیهای زیادی از دیگران مشاهده نمود آنها را اندک بداند، اگر مردم از وی حاجات زیادی خواستند خسته نشود و در تمام عمرش از طلب علم دست باز ندارد و خسته نشود، خواری نزد او گرامی تر از عزت و فقر در نزد او از ثروت محبوب تر

باشد.

او در دنیا به روزی انـدک قناعت کنـد، دهمی نداشـته باشد، می دانی که دهمی چیست و آن این است که با هر کس برخورد کرد بگوید: او از من بهتر و متقی تر است مردم دو نفر بیشتر نیسـتند، مردی از وی بهتر و تقوایش بیشتر است، و دیگری بدتر و پست تر می باشد و هر گاه با کسی که از او متقی تر است ملاقات کرد در برابر او تواضع کند.

اما اگر با کسـی که بدتر از او باشد برخورد کرد، با خود گوید شاید این مرد در ظاهر بد می باشد و باطنش خوب است، و هر گاه در جامعه چنین فکر کند بر مردمان عصرش برتری پیدا می کند و به آنان ریاست می نماید.

۱۹- مفضل گوید: از امام صادق علیه السّلام شـنیدم می فرمود: مردی به ایمان کامل نمی رسد مگر اینکه در او چهار خصلت باشد، خلقش نیکو باشد، و خود را بالاتر از همه نداند از گفتار زیاد خودداری کند و زیادی مالش را بدهد.

۲۰- حسـین بن زیـد از حضـرت صادق و او از پـدرانش از امیر المؤمنین علیه السّلام روایت می کنـد که فرمود: از رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله شـنیدم فرمود: مؤمن شـریف و بزرگوار و کافر فاسـد و پست است، بهترین مؤمن کسـی است که به مؤمنین محبت کند و خیری نیست در آن کس که محبت ندارد.

فرمود: از رسول خـدا صـلّی اللَّه علیه و اله شـنیدم می فرمود: بـدترین مردم کسـانی هسـتند که با مؤمنان دشـمنی می کننـد و با دلهای خود آنها را دشـمن می دارند، آنها در منازل و مجالس راه می روند و سـخن چینی می کنند، بین دوستان جدائی ایجاد می نمایند.

آنها همواره دنبال

عیب مردم هستند، و از اشخاص بدگوئی می کنند، خداوند

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۴۰

هرگز بر آنها نظر محبت نـدارد در روز قیامت به آنان توجه نمی کند و آنان را پاک و پاکیزه نمی سازد بعد این آیه شـریفه را تلاوت کردند که هُوَ الَّذِی أَیَّدَکَ بِنَصْرِهِ وَ بِالْمُؤْمِنِینَ، وَ أَلَّفَ بَیْنَ قُلُوبِهِمْ.

۲۱- ابن صـدقه گویـد: حضـرت از پـدرش علیهم السّـلام روایت می کنـد که از آن حضـرت سؤال شـد چرا مؤمن از همه چیز محکم و اسـتوارتر است، فرمود: برای این که عزت در قلب او جای دارد، و ایمان در دلش مسـتقر شـده است، و او بعـد از همه این ها از خدا و رسول اطاعت می کند و گفته های آنها را تصدیق می نماید.

گفته شـد پس چرا مؤمن خسـیس است فرمود: برای این که مؤمن مـال خود را از راه حلال با مشـقت بـدست می آورد و مال حلال عزیز است و دوست نـدارد مال حلال خود را به هر کس بدهد و اگر بخواهد از آن مال انفاق کند در محلی که خودش می داند مصرف می کند.

سؤال شـد چرا مؤمن گـاهی زیـاد نکـاح می کنـد و زنـان متعـددی را به عقـد خود در می آورد فرمود: برای اینکه می خواهد گرفتار حرام نگردد و از طریق مشـروع به خواسـته های خود برسد و هر گاه به حلال رسـید از آن استفاده می کند و از جاهای دیگر بی نیاز می گردد.

رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمودند نیروی مؤمن در دلش قرار دارد گاهی مشاهد می کنید مؤمن از نظر بدن بسیار ضعیف و ناتوان است و بدنش نحیف و لاغر می باشد ولی در عین حال شب ها برای نماز بر می خیزد و روزها را روزه می دارد.

رسول

فرمود: مؤمن در دینش از کوه های بلند هم سخت تر و پابرجاتر می باشد زیرا کوه ها را با کندن و تراشیدن می توان در آن نقصان پدید آورد، ولی از مؤمن نمی توان چیزی کاست، زیرا او نسبت به دینش بخل می ورزد و به دیگران نمی دهد.

۲۲- فضیل بن یسار گوید: از حضرت باقر علیه السّلام شنیدم فرمود: کسی از شما به حقیقت ایمان نمی رسد مگر اینکه در او سه خصلت باشد، مرگ در نزد او محبوب تر از زندگی باشد و فقر در نزد او گرامی تر از توانگری باشد، و بیماری

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۴۱

گواراتر از تندرستی باشد، گفتیم: کدام یک از ما می توانیم به این مقام برسیم.

امام علیه السّلام فرمود: همه شما، بعد فرمود: کدام یک از شما دوست دارید که در محبت ما بمیرید و یا در بغض ما زندگی کنید، گفتیم مرگ در محبت شما را بیشتر دوست می داریم، فرمود: همان گونه فقر و توانگری و بیماری و صحت را هم دوست می دارید، گفتیم آری، به خداوند سوگند برای محبت شما همه این ها را دوست می داریم.

۲۳- سلیمان بن عمر گوید: حضرت صادق علیه السّلام از پدرش روایت می کند که فرمود: هیچ بنده ای به حقیقت ایمان نمی رسد مگر اینکه در او سه خصلت باشد، فهم و درک در مسائل دین و احکام، و برنامه ریزی درست در امور زندگی و صبر در مصیبت ها.

۲۴- در محاسن از امام جعفر صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: شش خصلت در مؤمن نیست گفته شد آنها کدام خصلت ها هستند فرمود: در هنگام معامله سخت گیر نیست، در معاشرت ها خشونت ندارد، اهل حقه بازی نیست، دروغ نمی گوید، حسادت نمی کند، و ظلم

از وى صادر نمى شود، و بعد هم فرمود مؤمن محارب هم نيست.

۲۵- شخصى از حضرت صادق عليه السّلام روايت مى كند كه رسول خدا صلّى اللَّه عليه و اله فرمودند كسى كه از حق سخن مى گويد به سه چيز شناخته مى شود، به ياران و همنشينان خود توجه داشته باشد و آنها را بشناسد، و به نماز خود بنگرد كه چگونه آن را اداء مى كند و در چه موقع آن را انجام مى دهد، و اگر مال و ثروتى دارد بنگرد آن را كجا صرف مى كند.

۲۶- ابو نعمان از امام باقر عليه السّلام روايت مى كند كه رسول خدا صلّى اللَّه عليه و اله فرمودند:

مى دانيد مؤمن كيست، مؤمن آن است كه مؤمنان او را در اموال خود امين بدانند و كارهاى خود را به آنها واگذارند، و مسلمان كسى است كه مسلمانان از دست و زبان او در آسايش باشند، و مهاجر هم به كسى مى گويند كه از گناهان دست بر دارد و حرام ها را ترک گويد.

ايمان و كفر، ج ۱، ص: ۱۴۲

۲۷- صعصعه بن صوحان گويد: امير المؤمنين عليه السّلام يكى از روزها نماز صبح گزاردند و بعد از آن متوجه قبله شدند و مشغول ذكر گرديدند، و به راست و چپ توجهى نداشتند تا آن گاه كه آفتاب بر آمد و به اندازه نيزه اى از ديوار مسجد بالا رفت.

بعد از آن متوجه شد و فرمود: در هنگام زندگى دوستم رسول خدا صلّى اللَّه عليه و اله گروهى كه در شب ها چهره ها و زانوهاى خود را بر زمين مى گذاشتند و هنگامى كه صبح مى كردند پيشانى آنها غبار آلود، و زانوى آنها هم مانند زانوى بزها پينه بسته بود.

هنگامى كه

یاد مرگ می کردنـدماننـد درختان که در بادها تکان می خورنـد آنها هم تکان می خوردند بعد از دیدگان اشک جاری می شد و جامه های آنها را تر می کرد، بعد امام علیه السّلام از جای خود برخاستند و فرمودند: گویا مردم در حال غفلت هستند و از خدا یاد نمی کنند.

۲۸- امام باقر علیه السّلام فرمود: خداوند متعال به مؤمن بدنی تندرست، و زبانی فصیح و دلی روشن عطا فرموده است، و برای هر یک از اعضاء او برای خود و پیامبرش و جانشینانش اطاعت و فرمان برداری قرار داده است.

بـدنش برای خداونـد و آنها خـدمت می کنـد، زبانش برای آنها شـهادت می دهـد، قلب با آرامش ذکر خـدا را می گوید، هر کس با زبان شـهادت دهد و در دل خود آرامش داشته باشد، و با ارکان و جوارح خود کار کند خداوند او را وارد بهشت می سازد.

۲۹- ابان بن عثمان از امام جعفر صادق علیه السّلام روایت می کنـد که فرمود: دین ندارند آنها که تقیه ندارند و ایمان ندارند کسانی که تقوی ندارند.

صفوان گوید: حضـرت صادق علیه السّلام فرمود: مؤمن کسی است هر گاه غضب کرد از حق عدول نکند و هر گاه خوشحال شد در باطل وارد نگردد، و هر گاه قدرت پیدا نمود بیش از حقش نگیرد.

امام صادق علیه السّلام فرمودند: رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمود: هر کس از کار بد ناراحت

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۴۳

شده و از کار خوب خوشحال گردید او مؤمن می باشد.

حبیب واسـطی گویـد: حضـرت صادق علیه السّلام فرمود: چه انـدازه زشت است که مؤمنی برده ای داشـته باشـد و او را خوار بدارد.

حسین بن عمرو گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود:

مؤمن سخت تر از تکه های آهن است زیرا آهن در آتش تغییر می کند و نرم می گردد ولی مؤمن اگر کشته شود و بعد زنده گردد و باز کشته شود دلش تغییر پیدا نمی کند.

۳۰- مفضل گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: خداوند تبارک و تعالی مؤمنان را از یک اصل آفرید کسی نمی تواند خود را در آن ها داخل کند و یا از میان آنها بیرون شود، مثل آنان به خداوند سوگند مانند سر در بدن و مانند انگشتان در دست است، هر کس مخالف این هست قطعا بدانید او منافق می باشد.

۳۱- محمد بن سلیمان دیلمی از حضرت صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود:

زمستان بهار مؤمن است زیرا در آن شب ها بلند می گردد و او می تواند قیام کند و نماز بگذارد.

۳۲- سعید بن غزوان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: مؤمن اهل گزاف نیست و همه وقت حقیقت و واقعیت را می گوید.

۳۳- صالح بن هیثم از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: هر کس سه خصلت در او باشد ایمانش کامل می باشد، هر کس بر ظلم صبر کند و خشمش را فرو برد، و از وی درگذرد، و او را به خدا واگذارد داخل بهشت می شود و برای گروهی مانند ربیعه و مضر شفاعت می کند.

۳۴- زید گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: شما مؤمن نخواهید شد تا هنگامی که امانت دار باشید، و تا در یابید که رفاه و تنعم خود مصیبت است، زیرا صبر در گرفتاریها از آسایش و سلامتی در هنگام رفاه و وسعت بهتر می باشد.

۳۵- امام صادق علیه السّلام فرمود: مؤمن کسی است که همه از وی بترسند، زیرا او در دین خدا

سخت گیر است و از هیچ چیزی واهمه و ترس ندارد، و این شدت و سخت گیری در مسائل دینی و مذهبی علامت و نشانه هر مؤمنی می باشد.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۴۴

۳۶- صفوان جمال از حضرت صادق علیه السّلام روایت می کند که از آن حضرت شنیدم فرمود: مؤمن کسی است که همه چیز در برابر او خشوع کنند و این هنگامی است که آن مؤمن در کارهای خود اخلاص داشته باشد، و هر گاه چنین باشد خداوند همه را از وی می ترساند، حتی جنبندگان و حشرات زمین و درندگان و پرندگان هوا.

۳۷- علی علیه السّلام فرمود: مؤمن چهره اش باز و همیشه خوش حال است، و اندوه خود را در دل مخفی می دارد، دلش باز می باشد، خود را از همه کوچک می داند، از برتری جوئی دوری می کند، و از تعریف و تمجید دیگران ناراحت می گردد، همیشه در غم و اندوه می باشد.

همت عالی دارد، و همواره در حال سکوت بسر می برد، اوقاتش را به باطل نمی گذراند، سپاسگزار و بردبار است، همیشه در حال تفکر و اندیشه می گذراند، او با هر کس دوستی نمی کند و در رفاقت و صداقت با دیگران سخت گیر می باشد.

اخلاقش تند و خشن نیست و با خشونت با مردم رفتار نمی کند، و در رفتار خود در جامعه با خوی خلق نیکو با مردم رفت و آمد می کند، در باطن خود از سنگ هم سخت تر است و هر بادی او را از جایش حرکت نمی دهد، ولی در هنگام فروتنی و تواضع از بنده ای هم حقیرتر است.

۳۸- حضرت رسول صلّی اللَّه علیه و اله فرمودند: علم، دوست مؤمن و حلم و زیر و عقل راهنما، و عمل بر

برپادارنـده و نگهدارنـده او می باشـند، نرمش به منزله برادر و مدارا کردن بمنزله پدر هسـتند، و صبر و شـکیبایی برای او مانند امیر لشکر می باشند.

۳۹- حضـرت رسول صلّی اللَّه علیه و اله فرمودند: مؤمن اهل قناعت است و هر چه دارد به آن راضی است و همواره سپاسگزار می باشد.

۴۰- حضرت رسول صلّی اللَّه علیه و اله فرمودند: مؤمن در زندگی زرنگ و باهوش است و همواره با احتیاط در امور نگاه می کند.

۴۱- علی علیه السّـلام فرمودنـد: مؤمن اهل رفت و آمـد و مشارکت در اجتماعات می باشد و با مردم با محبت و مهربانی رفتار می کند.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۴۵

۴۲- حضرت رسول صلّی اللَّه علیه و اله فرمودند: مؤمن کسی است که مردم او را در مال و جان خود امین می دانند.

۴۳- ابو بصـیر گوید: امام صادق علیه السّـلام فرمود: کاری نکنید که از شـما اعمالی سربزند که بعد از آن عذر خواهی بکنید، مؤمن کار بد نمی کند تا بعد از آن عذر بخواهد، ولی منافق کار بد می کند و بعد هم عذر می خواهد.

۴۴- امام صادق علیه السّلام فرمود: مؤمن اختیار دامن و شهوتش را از دست نمی دهد و برای شکم هم خود را رسوا نمی کند.

۴۵- روایت شده رسول خدا صـلّی اللَّه علیه و اله فرمود: مؤمن به کمال نمی رسد مگر اینکه در او یک صد و سه خصلت باشد که این خصال باید در نیت و فعل و اعمال و کردار و ظاهر و باطن فرد مؤمن وجود داشته باشد.

امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: یا رسول اللَّه این یک صد و سه را برای ما بیان فرمائید، فرمود: ای علی از صفات مؤمن این

است که فکر و اندیشه او همواره در جولان و تحرک باشد، و آشکارا بذکر خداوند مشغول گردد و در اعمال خود خالص باشد.

علمش زیاد و حلمش بزرگ باشد، در منازعه با خوش زبانی برخورد کند و حسن بیان را از دست ندهد، با مراجعه کنندگان خوش رفتاری نماید، دلش باز باشد و از مراجعه کنندگان خسته نگردد و خود را برتر از دیگران نداند و خویشتن را کوچک بشمارد.

اگر می خندد باید از خندیدن بلند خودداری کند و فقط تبسم نماید، و اگر در جایی و اجتماعی شرکت می کند باید قصدش یاد گرفتن باشد، غافلان را به یاد خداوند بیاورد، و جاهلان را دانش بیاموزد، اگر کسی او را آزار داد در صدد آزار او نباشد.

در صورتی که مطلبی را نمی فهمد و یا به او مربوط نیست در آن شرکت نکند، به مصیبت دیدگان شماتت روا ندارد، از احدی غیبت نکند، از محرمات دوری گزیند، در شبهات وارد نشود، به مردم سود برساند و بخشنده باشد، آزارش به

کسی نرسد، و از غریبان دلجوئی کند.

از یتیمان پدری نماید، چهره اش شادمان و روشن و بشاش باشد، حزن و اندوه خود را در دل نگهدارد از فقر و ناداری خوش حال گردد، شیرین تر از شهد باشد، محکم تر از سنگ خارا باشد، رازی را فاش نکند، و پرده ای را ندرد، با آرامش حرکت نماید و آرام راه برود.

هیکلش شیرین و مظهرش خوش باشد، خداوند را زیاد عبادت کند، وقارش نیکو باشد، با مردم به نرمی رفتار کند، همواره ساکت باشد، اگر کسی به او اسائه ادب کرد بردباری از خود نشان دهد، و در برابر بدکاران

شکیبائی داشته باشد، بزرگ را احترام بگذارد و به کوچک ترحم کند.

در امانت ها امین مردم باشد، از خیانت ها دوری کند، با تقوی و پرهیزکاری مانوس باشد، و با حیاء هم بستگی پیدا کند، در کارها با احتیاط باشد، و از لغزش ها دوری گزیند، اعمال و کردارش توأم با ادب باشد، و سخنانش مردم را به شگفت وادارد.

لغزش او کم باشد، و دنبال کارهای دیگران نگردد و دنبال زندگی خصوصی مردم نباشد، با وقار زندگی کند، صبور و شکیبا باشد، از هر چه به او رسیده راضی گردد، و خداوند را در برابر آنچه به او داده سپاسگزاری کند، کم تر سخن گوید، زبانی راست گو داشته باشد و نیکو کاری کند.

خود را از زشتیها نگهدارد، بردبار باشد، دوست مهربان و همدمی با وفا برای دوستانش به حساب آید، عفت داشته باشد، شرافت و پاکدامنی را مراعات کند، به کسی فحش ندهد دروغ نگوید، غیبت ننماید، بد زبان نباشد، حسادت نکند، و بخل نورزد.

همواره خوشحال و روباز و شادمان و شاداب حرکت می کند، حیله گری ندارد، و از عیب دیگران خود داری می کند و راز کسی را فاش نمی کند، همیشه در کارهای بزرگ وارد می گردد، و در اخلاق هم در مرتبه بالا قرار دارد، مورد لطف خداوند است، و از توفیقات او برخوردار می باشد.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۴۷

در عین نرمی و ملایمت نیرومند است، و با یقین دنبال کارها را می گیرد، به دشمنان خود ستم نمی کند و به دوستانش ظلم روا نمی دارد، در سختیها صبور می باشد، به کسی تعدی نمی کند، هر چه دلش بخواهد انجام نمی دهد، فقر جامه و صبر روپوش او می باشد.

در آمد او کم ولی افراد

تحت تکفل وی زیاد می باشند، زیاد روزه دارد و شب مدت ها در حال قیام بسر می برد، و خوابش اندک می باشد، دلش پاک و دانشش پاک کننده است، هنگامی که قدرت پیدا می کند در می گذرد، هر گاه وعده دهد وفا می کند، از روی میل روزه می گیرد و برای خوف از خداوند نماز می گذارد.

در کارهایش همیشه دقت می کند و به خوبی انجام می دهد میل اینکه کسی ناظر اعمال او می باشد ندارد، دیدگانش همیشه پائین، دستش بخشنده و هیچ سائلی را رد نمی کند، و اگر کسی هم احسان نمود بخالت او را ندارد، همواره به برادران دینی کمک می نماید، و نیکو کاری را فراموش نمی کند.

سنجیده سخن می گوید و زبان خود را از هر سخن نگه می دارد، در بغض خود غرق نمی گردد و در محبت خود هلاک نمی شود، باطل را از دوست خود قبول نمی کند، و حق را از دشمن خود قبول دارد، دانش فرا می گیرد برای اینکه بدیگران یاد دهد، برای عمل کردن یاد می گیرد.

کینه در دل ندارد، و بسیار سپاسگزاری می کند، روز دنبال امور زندگی می رود، و شب ها برای گناهان خود استغفار می کند، اگر با اهل دنیا ارتباط برقرار می کند از همه آنها زیرک تر و باهوش تر می باشد و اگر با اهل آخرت همکاری می کند از همه آنها تقوایش بیشتر است.

در کسب خود گرد شبهات نمی رود و اگر معامله ای که در آن برایش شکی حاصل شود خودداری می کند، و در کارها دنبال کلاه شرعی نمی رود و برای فرار از حرام ظاهری راه شرعی پیدا نمی کند، از لغزشهای دوستان خود در می گذرد، و مراعات رفاقت قدیم را می نماید.

۴۶- موسی بن جعفر از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا

صلّى اللّه علیه و اله به

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۴۸

حارث بن مالک فرمودند: ای حارث حالت چگونه است و شب را چگونه به روز آوردی، گفت: یا رسول اللّه شب را بروز آوردم در حالی که از مؤمنان می باشم.

رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند: هر مؤمنی حقیقتی دارد حقیقت ایمان تو چیست، گفت: شب را به بیداری گذرانیدم، و مال خود را در راه خدا دادم، و از دنیا کناره گیری نمودم، گویا اکنون به عرش خداوند می نگرم و مردم برای حساب اجتماع کرده اند.

گویا می نگرم اهل بهشت وارد بهشت شده اند و با همدیگر دیدار می کنند و اهل دوزخ وارد جهنم شده اند و با یک دیگر در آن جا فریاد و شیون سر داده اند و مانند سگها زوزه می کشند و فریاد آنها از هر طرف بلند می باشد.

رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند: این بنده ای است که خداوند قلب او را روشن کرده است اکنون که حقیقت را دریافته ای آن را از دست نده، گفت: یا رسول اللّه دعا کن تا به فیض شهادت برسم، رسول خدا در باره او دعا فرمود و او هشت روز بعد به شهادت رسید.

۴۷- ابو الحسن سوم از حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام روایت می کند که فرمود:

مؤمنان به دشمنان خود ستم روا نمی دارند و به دوستان خود هم بد نمی کنند، اگر بر او ظلم کردند صبر می کند تا خداوند از وی یاری نماید.

۴۸- حضرت صادق علیه السّلام فرمود: مؤمن در سختیها صبر می کند و در مشکلات وقار خود را از دست نمی دهد، به آنچه داده شده قناعت می کند، گرفتاریها را بزرگ می شمارد و به دشمنان خود ظلم

روا نمی دارد و به دوستانش بدی نمی کند، مردم از وی در آسایش هستند و خودش در مشقت و سختی زندگی می نماید.

۴۹- علی علیه السّلام فرمودند: من در گذشته برادری داشتم که برای خدا با او دوست بودم، عظمت او در این بود که دنیا در نظرش کوچک به حساب می آمد، شکمش بر او تسلط نداشت، هر چه را که در دسترس نداشت به آن میل پیدا نمی کرد.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۴۹

هر گاه متاعی بدستش می رسید زیاده روی نداشت، بیشتر ایام ساکت بود و اگر سخن می گفت گویندگان را ساکت می کرد و تشنه گان را سیراب می نمود، ضعیف بود و کسی به او توجه نداشت، اما هنگامی که مسأله ای جدی به میان می آمد مانند شیر حمله می کرد.

برهانش بسیار قوی بود و قضایا را از هم فیصله می داد، اگر کسی در باره اش سخنی بر زبان جاری می کرد و نمی توانست عذری بیاورد او را سرزنش نمی کرد، قبل از اینکه از بیماری بهبود حاصل کند اظهار درد نمی کرد، از هر چه انجام داده بود سخن می گفت.

از ناکرده ها هرگز چیزی نمی گفت اگر بر سخن گفتن غلبه نمی کرد بر سکوت غلبه نداشت همیشه کوشش می کرد هر کدام از آن دو با هوای نفس او نزدیک است با او مخالفت می کرد و آن کار را انجام نمی داد.

اینک ای مردم با این صفات آشنا شوید و آن ها را بکار گیرید و از آن ها دست باز ندارید و در آن ها با یک دیگر مسابقه دهید، و اگر نمی توانید همه آنها را بکار گیرید، بدانید اگر بعضی از آنها را عمل کنید بهتر است از اینکه همه را ترک کنید.

علی علیه السّلام فرمود: ایمان بنده

هنگامی به حقیقت و صداقت می رسد که آن بنده اطمینان پیدا کند آنچه در نزد خداوند است بیشتر مورد وثوق و اطمینان است تا آنچه که در دست او قرار دارد.

امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: علامت ایمان آن است که راست بگوئی اگر چه تو را زیان برساند و دروغ نگوئی اگر چه تو را سود برساند، و هر گاه سخن می گوئی بیش از علم و اطلاعت سخن نگو، و از خداوند بترس و در باره دیگران سخن نگو.

روایت شده یکی از یاران علی علیه السّلام بنام همام که مردی عابد و پارسا بود گفت:

یا امیر المؤمنین متقین را برای من تعریف کنید و اوصاف آنها را بیان فرمائید تا من آنها را به عیان و مشاهده بنگرم.

امام علیه السّلام از پاسخ او خودداری کردند و فرمودند ای همام از خداوند بترس و کارهای نیک انجام بده که خداوند با آن گروهی است که متقی باشند و کارهای

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۵۰

نیک انجام دهند همام به این گفته قناعت نکرد و بار دیگر بر خاسته اش اصرار ورزید.

در این هنگام علی علیه السّلام حمد و ثنای خداوند را به جای آورد و بر رسول صلّی اللّه علیه و اله درود فرستاد فرمود: خداوند هنگامی که مخلوقات را می آفرید از طاعت آنان بی نیاز بود، و از معصیت آنان هم هراسی نداشت.

زیرا معصیت عاصیان او را زیان نمی رساند و طاعت مطیعان به او سود نمی دهد، وسائل زندگی را بین آنها تقسیم کرد و جای آنان را در دنیا معین فرمود، متقین در دنیا کسانی هستند که اهل فضیلت می باشند، به حق سخن می گویند و در پوشیدن لباس

میانه رو هستند.

آنها با تواضع و فروتنی رفت و آمد دارند، و دیدگان خود را از آنچه خداوند حرام فرموده می پوشانند و گوش خود را همواره به علمی که به آنها سود می دهد فرا می دهند، آنان در هنگام گرفتاری همان گونه زندگی می کنند که در هنگام رفاه و وسعت و هر دو برای آنها یکسان می باشد.

اگر آنها اجل معینی در دنیا نداشتند ارواحشان از بدنها در یک لحظه بیرون می شد، زیرا آنها اشتیاق رسیدن به پاداش را دارند و از عتاب خداوند می ترسند، آفریدگار در نظر آنان بزرگ است و غیر از او همه چیز را به دیده حقارت می نگرند.

آنان مانند کسانی هستند که بهشت را مشاهده کرده اند و در آنجا متنعم می باشند، و یا مانند آنهائی که دوزخ را دیده اند و در آن عذاب می کردند، دلهای آنان محزون و مردم از شر آنها در آسایش می باشند بدنهای آنها لاغر و خواسته های آنان اندک است.

نفس آنان پاك و با عفت می باشد، آنها روزهای معدودی صبر کردند ولی بعد از آن به آسایش های طولانی خواهند رسید، آن ها در تجارت خود سود فراوانی بردند و خداوند این سودها را برای آن ها معین فرموده است.

دنیا آنها را بطرف خود کشید ولی آنان بطرف دنیا نرفتند، دنیا آنها را اسیر

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۵۱

کرد اما آنان جان خود را فدیه کردند خود را آزار نمودند، متقین در هنگام شب پاهای خود را جمع می کنند و در یک ردیف قرار می گیرند و قرآن تلاوت می نمایند.

با تلاوت قرآن خود را محزون می کنند و داروی بیماریهای خود را از قرآن می خواهند، هر گاه در ضمن تلاوت به آیه ای برخورد کنند که

در آن مژده رحمت و پاداش داده شده باشد در آن جا درنگ می کنند و آرزوی رسیدن به آن پاداش و ثواب ها را دارند.

جان آنها متوجه مراحم و عنایات خداوند می گردد و همه آنها را مقابل خود می نگرند، و هر گاه به آیه ای برسند که در آن از عذاب و عتاب خداوند سخن بمیان آمده باشد گوشهای دل خود را متوجه آن می نمایند و گویا خود را در دوزخ معذب مشاهده می کنند و سرو صداهای جهنم به گوش آنان می رسد.

کمرهای آنها بخاطر رکوع خم شده است، چهره های خود را برای سجده بر زمین پهن می کنند و کف های دست و زانوهای آنان همواره بر زمین قرار دارد، آنها از خداوند می خواهند از آتش جهنم نجاتشان دهد و آزادشان سازد.

روزها مردمانی حلیم و بردبار و نیکوکار و پرهیزگار می باشند ترس از خداوند آن ها را لاغر و نحیف کرده است هر کس آنها را می نگرد خیال می کند بیمار هستند در صورتی که سالم می باشند، مردم خیال می کنند آن ها مشاعر خود را از دست داده اند و دیوانه هستند.

آنها دیوانه نیستند ولی افکار بزرگی آنان را به این صورت در آورده است، آنان از اعمال کم خود رضایت ندارند، و کارهای زیاد را هم زیاد نمی دانند، آنها همواره خود را متهم می دانند، و از کارهای خود خائف می باشند و از آینده خود در وحشت هستند.

هر گاه کسی از آن ها تعریف و توصیف کند از گفته های او می ترسند و می گویند ما به خود داناتریم و خداوند حال مرا بهتر از من می داند، بار خدایا مرا به آنچه مردم می گویند مؤاخذه مکن، و مرا بهتر از آن چه می پندارند قرار بده و

از آن

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۵۲

چه نمی دانند درگذر.

علامت متقین آن است که آن ها را در دین نیرومند مشاهده می کنی، و آن ها در کارها با احتیاط و نرمی حرکت می کنند، و در ایمان به مرحله یقین رسیده اند، و در فرا گرفتن دانش و فضیلت حریص هستند، و علم را با حلم قرین ساخته اند، و در مال و ثروت میانه رو می باشند.

در عبادت خشوع دارند، در این هنگام خود را تمیز و زیبا نشان می دهند، و در شدائد و گرفتاریها شکیبائی دارند، و دنبال زندگی حلال می روند، و در هدایت مردم نشاط دارند از طمع دوری می کنند کارهای نیک انجام می دهند و در عین حال ترس و واهمه دارند.

روز را به شب می آورد در حالی که همش سپاسگزاری است، و شب را بروز می آورد در حالی که همش ذکر خدا می باشد، با ترس به خواب می رود و با خوشحالی از خواب برمی خیزد، از غفلت خود می ترسد و از فضل و عنایت خداوند خوشحالی می کند.

اگر نفسش حاضر به انجام کاری نباشد در کارهای مورد رضایت نفس هم عنان خود را به او نمی دهد همواره در فکر آخرت و جهان جاویدان است و آن را از همه عزیزتر و گرامی تر می داند، و از مال و منال دنیا که اثری از وی باقی نمی ماند سخت گریزان است.

حلم را با علم به هم در آمیخته است، گفتار را با کردار با هم قرین کرده است، آرزوهایش نزدیک و خطاهایش کم می باشد، قلبش خاشع و نفسش قانع است، اندک می خورد و کارها را آسان می گیرد و دین خود را نگه می دارد.

شهوت و خاسته هایش مرده است، خشمش را فرو برده است، و

در کارهای خیر محل امید است و مردم از شرش آسوده هستند.

اگر در میـان غافلاـن هم قرار گیرد از ذاکران بحساب می آیـد، و اگر در میان ذاکران باشـد از غافلان محسوب نمی گردد هر کس به او ستم کند از وی در می گذرد، هر کس او را محروم سازد به وی بخشش می کند، هر کس با وی قطع

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۵۳

رابطه نماید او با وی رفت و آمد می کند.

فحش و ناسـزاگوئی از وی دور است، با نرمی و آرام سـخن می گویـد، کارهای زشت در او راه ندارنـد، و همواره به کارهای خـوب مشـغول می باشـد، خیرش به همه روی می آورد و شـرش از همگـان فاصـله دارد، در سـختیها و مشـکلات شـکیبا و در گرفتاریها صبور و با وقار می باشد.

هر گاه زندگی بر او چهره باز کند رفاه و وسـعت برایش پیدا شود سپاسـگزاری می کند، به کسانی که مورد علاقه اش نیسـتند ستم نمی کند، و به دوسـتان خود هم اجحاف روا نمی دارد، حق را می شـناسد قبل از اینکه آن را مشاهده کند، و هر چه را به او سپرده اند ضایع نمی سازد.

هر چه را بخـاطر سپرده است فراموش نمی کنـد، و به القـاب و عناوین افتخار نـدارد، همسایگان را آزار نمی دهـد، به مصـیبت دیدگان شـماتت نمی کند، در باطل وارد نمی شود، و از حق بیرون نمی گردد اگر خاموش گردد خاموشـی او را محزون نمی سازد، و اگر خنده کند صدایش بلند نمی شود.

کسانی که به او ظلم می کننـد صبر می کنـد تا خداونـد از او انتقام بکشد، خود را همواره در مشـقت و سـختی می اندازد ولی مردم از وی در راحتی و آسایش هستند، برای رسیدن به پاداش آخرت خود را به زحمت

وامی دارد، و مردم را از خود در امن قرار می دهد.

دوری او از کسانی که با وی دوری می کنند برای این است که در ترک مراوده با آن ها پاک می ماند و از آلودگی آنها محفوظ می گردد، و اگر خود را به کسانی نزدیک می کند که آنها هم خود را به او نزدیک می کنند برای این است که به آنها محبت کند و احسان نماید، دوری او به خاطر تکبر و نزدیکی او برای فریب نیست.

راوی گوید: در این هنگام همام فریادی کشید و جان سپرد، علی علیه السّلام فرمود:

مواعظ حسنه این چنین به اهلش اثر می گذارد و من از این جهت می ترسیدم که نخست به سخنان او توجه نکردم.

۵۱- امیر المؤمنین علیه السّلام در یکی از خطبه هایش فرمود: خوشا بحال کسی که به

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۵۴

عیب خود مشغول گردد و از عیب دیگران چشم پوشی کند، خوشا بحال کسی که در خانه اش قرار گیرد و از نان خود بخورد، و به طاعت خداوند مشغول گردد و بر گناهان خود گریه کند، او بخود مشغول شود و مردم از دست و زبان او در آسایش باشند.

۵۲- ابو العباس گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هر کس از کار خود خوشش بیاید و از کار بد ناراحت شود او مؤمن است.

۵۳- زید زراد گوید: خدمت امام صادق علیه السّلام عرض کردم: می ترسیم مؤمن نباشیم امام علیه السّلام فرمود: چرا گفتم: برای اینکه در میان ما کسانی نیستند که در هم و دینار را فدای برادران خود کنند، ما مشاهده می کنیم که درهم و دینار نزد ما اهمیت دارد تا برادری و اخوت و دوستی امیر مؤمنان.

حضرت

صادق علیه السّلام فرمود: این چنین نیست شما مؤمن هستید ولی ایمان شما کامل نشده است و هنگامی که قائم ما خروج کند در آن هنگام ایمان شما هم کامل می گردد، و مؤمنان واقعی خواهید شد اگر در زمین کاملی نبود خداوند ما را بطرف خود می برد و شما در زمین و آسمان چیزهائی مشاهده می کردید که تازگی داشت.

آری بجان خودم سوگند در زمین و اطراف آن مؤمنانی وجود دارند، که دنیا در نظر آنها به اندازه بال مگسی هم ارزش ندارد، و اگر همه دنیا و هر چه در آن هست بصورت یک قطعه طلا در آید و آن را در گردن یکی از آنها بیاویزند و بعد آن قطعه طلای سرخ از گردن او سقوط کند توجه نمی کند که چیزی از او ساقط شده زیرا دنیا در نظر آن ها خوار می باشد.

آن ها مخفی زندگی می کنند و از این شهر به آن شهر منتقل می گردند، از زمینی به زمین دیگر می روند شکمهای آنها از کثرت روزه داشتن به پشت چسبیده و لب ها از زیادی ذکر و تسبیح آویزان می باشد، دیدگان آن ها از گریه زیاد به هم آمده و چهره های آنان زرد شده است.

این است سیمای آنها در انجیل و در تورات و فرقان و زبور و صحف خداوند فرمود: سِیماهُمْ فِی وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذلِکَ مَثَلُهُمْ فِی التَّوْراهِ وَ مَثَلُهُمْ فِی الْإِنْجِیلِ

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۵۵

مقصود از سیما در این جا زردی چهره آنها می باشد که از بیداری شب ها پیدا شده است.

آنها در هنگام وسعت و تنگدستی به برادران خود کمک و مساعدت می کنند، و در حال سختی به برادران خود توجه دارند

و از خود می گذرنـد و به آنهـا می رسـند، در این جـا خداونـد می فرمایـد: وَ يُؤْثِرُونَ عَلى أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كـانَ بِهِمْ خَصاصَةٌ، به خداوند سوگند آنها رستگار شدند و به فیض رسیدند.

اگر مؤمنی را مشاهـده کنـد او را احترام می کنـد، اگر منافقی را به بیند از وی دوری می نماید، هر گاه شب آنها را فرار گیرد زمین خـدا را فرش قرار می دهنـد و خـاک را بـالش اختیار می کننـد، و با چهره های خود متوجه زمین می گردنـد و به درگاه خداوند زاری و تضرع می نمایند. و از خداوند در خواست می کنند آن ها را از آتش دوزخ برهاند.

هنگام صبح وارد جامعه می شونـد و در میان مردم رفت و آمد می کنند، کسـی آنها را نمی شـناسد و با انگشـتان بطرف آنها اشـاره نمی کنـد و راه برای آنهـا بـاز نمی شود، آنهـا آب را برای خود پـاک و پاک کننـده می گیرنـد، خود را به مشـقت می اندازند و بدنهای خود را به سختی می کشند، ولی مردم از آنها در آسایش و راحتی هستند.

مردم آنهـا را بـدترین مخلوقـات می داننـد در حالی که نزد خداونـد از نیکان مردم بشـمار هسـتند، اگر حـدیثی بخواننـد مورد تصدیق قرار نمی گیرند و اگر دختری بخواهند خطبه کنند با آنان ازدواج نمی کنند و اگر در جایی حاضـر شدند شـناخته نمی شوند و اگر غائب شدند کسی از حال آنها جویا نمی شود.

دلهای آنها همواره ترسان و لرزان می باشد و از خوف خدا بر خود می لرزند، زبانهای آنها محبوس است و هر سـخنی از زبان آنها جاری نمی گردد، سینه های آنها محل اسرار خداوندی است، اگر برای اظهار آن اسرار اهلی پیدا کنند باز می گویند.

اگر کسی پیدا نشد که اسرار حق را برایش بگویند، زبان های

خود را می بندند

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۵۶

و کلیدهای آنها را از نااهلان مخفی می دارند و دهان آنها از گفتن اسرار همواره بسته است، بسیار محکم و استوار هستند و از صخره ها و کوه ها محکم می باشند و چیزی از آن جدا نمی گردد.

آنهـا خازنان علم و ریشه ها و اصول حکمت می باشـند، و از پیامبران اطاعت می کننـد و دنبال صـدیقان و شـهیدان و صالحان می روند، آنها مردمان باهوش و زرنگی هستند اگر چه منافقان آنان را لال و گنگ بدانند و نادانشان بشمارند.

آن گروه گنگ و کور و ابله و نادان نیسـتند، آنها مردمانی باهوش و سـخنور و دانشمند می باشند که علم را به حلم و حکمت را با تقوی با هم در آمیخته اند، آنان مردمانی نیکوکار و برگزیدگان خداوند بشمار می روند، ترس از خداوند آنان را ساکت کرده و خوف پروردگار زبان آنها را بسته است.

آن گروه برای مخفی داشـتن اسـرار خداوندی لب به سخن نمی گشایند، آه چه اندازه اشتیاق دارم که در مجالس آنها شرکت کنم و با آنها سخن بگویم، و اگر دستم از آن ها کوتاه گردد و از مجالست با آنان محروم کردم غم و اندوه مرا فرا می گیرد.

اینک اگر آنان را یافتید دنبالشان را بگیرید و از انوار آنها بهره مند شوید و از روشـنائی آنها راه هدایت را پیدا کنید و به فیض دنیا و آخرت برسید، آن جماعت در میان مردم از کبریت احمر هم کمیاب تر می باشند و وجودشان نادر است.

زینت آنهـا سـکوت طولانی، و نگهداشـتن راز و خوانـدن نماز و اداء زکاه انجام دادن حـج و روزه و مواساه با برادران در حال وسعت و تنگدستی می باشد، این است اخلاق

و آداب و شمایل آنها، خوشا بحال آنها که عاقبت و سرانجامی نیکو دارند.

آن گروه وارثان بهشت هستند که در آن جاودان خواهند ماند، آنها در میان اهل بهشت مانند فردوس در بهشت می باشند، و همان ها کسانی می باشند که گروهی آنها را از اهل آتش می دانستند در حالی که در بهشت متنعم هستند.

این است معنی آیه شریفه که اهل دوزخ می گویند: ما لَنا لا نَری ، رِجالًا کُنَّا نَعُدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرارِ، این جماعت در نزد دوزخیان از شرار خلق بودند، در این

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۵۷

هنگام خداوند منازل و مقامات آنها را به دوزخیان نشان می دهد و آنها را مشاهده می کنند.

دوزخیان هنگامی که مقام آنها را در بهشت مشاهده می کنند می گویند کاش ما را هم بر می گردانند و ما هم مانند شما عمل می کردیم، اینک معلوم شد که آن ها از نیکان و اخیار بوده اند و ما از بدان و اشرار، در این جا فقط برای دوزخیان حسرت و پشیمانی می باشد.

صفوان جمال گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: مؤمن کسی است که هر گاه غضب کرد، از حق عدول نکند و غضبش موجب نشود که از حق خارج گردد، و هر گاه خوشحالی برایش پیدا شد به باطل گرایش پیدا نکند و هر گاه توانائی پیدا کرد بیش از حقش نگیرد.

۵۴- سلیمان بن خالد گوید: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: ای سلیمان می دانی مسلمان کیست گوید: گفتم: قربانت گردم شما داناتر هستید فرمود: مسلمان کسی است که مسلمانان از زبان و دست او در آسایش باشند و بعد فرمود: می دانی مؤمن کدام است، گفتم شما داناترید.

فرمود مؤمن کسی است که مؤمنان و مسلمانان او را در

اموال خود امین بدانند و جان و مال خود را به او بسپارند، و حرام است که مسلمانی بر مسلمانی دیگر ظلم کند و یا او را رنج و آزار دهد و یا او را از خود دور کند و از در خانه اش محروم سازد.

۵۵- ابو عبیده گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: مؤمن کسی است که هر گاه خوشحالی برایش دست داد گرفتار گناه و کارهای باطل نگردد، و هر گاه غضب کرد ناراحتی او موجب نشود که او را از حق دور کند و بیش از حق خود مطالبه کند و از حدش تجاوز نماید.

۵۶- ابو البختری گوید: امام علیه السّلام فرمود: مؤمنان آرام و آهسته حرکت می کنند و مانند شتری که ریسمان دماغ او را خراش داده است مطیع و رام می باشد.

۵۷- سکونی گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: سه چیز از علامات مؤمن

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۵۸

می باشد، علم به خداوند و کسانی که مورد محبت خداوند هستند و یا مورد بغض او می باشند.

۵۸- یکی از رواه گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: مؤمن حلیم و بردبار است و جاهلانه کار نمی کند و اگر کسی از روی نادانی چیزی به او گوید او بردباری می کند، مؤمن ستم نمی کند و اگر هم مورد ستم قرار گرفت انتقام نمی گیرد، بخل نمی ورزد و اگر مورد بخل قرار گرفت صبر می کند.

۵۹- ابو حمزه گوید: علی بن الحسین علیه السّلام فرمود: امیر المؤمنین علیه السّلام نماز فجر را خواندند و هم چنان در جای خود نشستند تا آفتاب بالا آمد و به اندازه نیزه از افق سر بر آورد، بعد از این متوجه مردم شد و

فرمود: به خداوند سوگند من گروهی را درک کردم که برای خداوند سجود و قیام می کردند.

آنها در هنگام عبادت خداوند چهره ها و زانوهای خود را بر زمین می گذاشتند مانند این که صدای آتش دوزخ در گوش آنها طنین افکنده بود، هر گاه ذکر خدا می کردند مانند درختان تکان می خورند، گویا مشاهده می کنم که مردم از غفلت در خواب هستند، بعد از جای خود بلند شدند و تا هنگام شهادت خندان دیده نشدند.

۶۰- ابو ولاد حناط گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: علی بن الحسین علیهم السّلام می فرمود: کمال دین مؤمن از آن جا شناخته می شود که از سخنان لغو و بی معنی خودداری کند، و در جدال و مراء شرکت نداشته باشد و حلیم و بردبار و شکیبا و خوش خلق باشد.

۶۱- ابو حمزه گوید: امام سجاد علیه السّلام فرمود: از اخلاق مؤمن آن است که در هنگام تنگدستی انفاق کند، و به اندازه ای که وسعت دارد در زندگی زن و فرزندش وسعت دهد، و حق را به مردم بدهد و نخست به آنها سلام کنید.

۶۲- زراره گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: مؤمن از کوه هم سخت تر می باشد، زیرا از کوه کسر می شود ولی از مؤمن و دین او چیزی کاسته نمی گردد.

۶۳- اسحاق بن عمار گوید: امام جعفر صادق علیه السّلام فرمود: مؤمن در مخارج

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۵۹

زندگی خوش فکر و با سلیقه می باشد ولی در درآمد سخت گیر نیست، تدبیر زندگی و توازن خرج و دخل را خوب تنظیم می کند و دو بار از یک سوراخ گزیده نمی شود.

۶۴- جازی از حضرت صادق و او از پدرش علیهم السّلام روایت می کند که فرمود:

مؤمن

بخل نمی کند و حسد ندارد، و از کسی نمی ترسد و حریص هم نمی باشد.

۶۵- صالح بن مسلم گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کسی سه خصلت در او باشد ایمان او کامل است، کسی که در برابر ظلم صبر کند و خشم خود را فرو برد و برای رضای خدا سکوت نماید و از گناهکار درگذرد و برای او طلب رحمت کند، هر کس چنین باشد خداوند او را وارد بهشت می کند و به او اجازه می دهد گروه کثیری مانند ربیعه و مضر را شفاعت نماید.

۶۶- عبد اللّه بن یونس گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: مردی بنام همام که از عباد زهاد و شب زنده داران بشمار می رفت برخاست و به امیر المؤمنین علیه السّلام که در حال خطابه بود گفت: یا امیر المؤمنین صفات مؤمن را برای من بیان فرمائید.

امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: ای همام مؤمن زرنگ و باهوش است و همواره چهره ای شاداب و خندان دارد، اندوهش در دل و غم ها را در باطن خود پنهان می کند، دلش باز و سینه اش فراخ است، خود را از همگان کوچک می داند و برتری جوئی ندارد.

از هر چه که به نیستی گراید منزجر است، از هر کار نیکی بهره می گیرد، کینه کسی در دل نمی گیرد و حسادت نمی کند، به کسی حمله نمی آورد و به احدی ناسزا نمی گوید عیب شخصی را بر زبان جاری نمی کند و غیبت کسی را انجام نمی دهد.

ریاست و زعامت را زشت می داند و از تعریف و تمجید دیگران ناراحت می گردد، همواره غمگین است، همتش عالی می باشد، دائما در حال سکوت است، باوقار حرکت می کند و همیشه مشغول ذکر خدا می باشد، شکیبایی دارد،

سپاسگزار است، همیشه در حال اندیشه است، از فقرش خوشحال می باشد.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۶۰

خویش نرم و ملایم است و با مردم خوش رفتار می باشد، در پیمان ها با وفا و محکم است مردم را آزار نمی دهد، بد زبان و فحاش نیست و پرده دری نمی کند، اگر بخندند صدایش را بلند نمی کند و اگر غضب کند فریاد نمی کشد و از جایش حرکت نمی کند.

خنده اش تبسم است و اگر از کسی چیزی سؤال می کند قصدش دانستن و یاد گرفتن است علمش زیاد و حلمش بزرگ است، بسیار محبت می کند و به مردم لطف دارد، بخل ندارد و در کارها شتاب نمی کند، خسته نمی شود و اظهار شادمانی نمی کند، اگر حکمی صادر کند ستم ندارد.

از علم و دانش خود سوء استفاده نمی کند، نفسش از سنگ محکم تر است و سعی و کوشش او از شهد هم گواراتر می باشد، گرسنگی و حرص و جوش برای شکم ندارد، زورگو نیست و سخنان زشت بر زبان جاری نمی کند.

خود را به مشقت نمی اندازد، در باره اشخاص کنجکاو نیست در منازعات خوش کلام و خوش زبان می باشد، و در هنگام مراجعه مردم بزرگوار و شریف می باشد، اگر غضب کند از عدالت خارج نمی گردد اگر کسی چیزی از وی بخواهد با زبان نرمی پاسخ می دهد.

تهور ندارد و خود را در مشکلات نمی اندازد، پرده دری نمی کند، زور نمی گوید، در دوستی مخلص است، در پیمان ها محکم و مورد اطمینان می باشد، اگر با کسی عهدی بست به آن وفا می کند مهربان است، با دوستان رفت و آمد می کند، و بردبار می باشد.

اسرار را حفظ می کند، زیاد سخن نمی گوید، از خداوند راضی هست با هوای نفس خود مخالفت می کند، به زیر دستان سخت

گیری روا نمی دارد، و در مطالب بیهوده وارد نمی شود، از دین یاری می کند و از مؤمنان حمایت می نماید و پناه مسلمانان می باشد.

از تعریف و توصیف دیگران که در باره او می گویند خوشحال نمی گردد، طمع در دل او اثری نمی گذارد، بازیهای زندگی حکم او را تغییر نمی دهد و جاهل از

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۶۱

علم او اطلاع ندارد، بسیار سخن می گوید و بسیار هم عمل می کند، عالم است، محتاط است و به کسی ناسزا نمی گویند.

از این در به آن در نمی زند ثابت می باشد، به خویشاوندان بدون منت رسیدگی می کند، بسیار بذل می نماید ولی اسراف ندارد، فریب دهنده و مکار نیست، دنبال کسی را نمی گیرد، و انسانی را نمی ترساند، با مردم رفاقت دارد، و در زمین سعی و کوشش می کند.

به ضعفاء و دردمندان کمک می نماید، و به فریاد مستمندان و دردمندان می رسد، پرده دری نمی کند و رازی را فاش نمی سازد، گرفتاریهایش زیاد است، ولی شکایت او بسیار کم می باشد، اگر در جایی خوبی مشاهده کرد آن را می گوید، و اگر بدی دید آن را می پوشاند.

عیب دیگران را می پوشاند و حفظ الغیب دیگران می نماید، از لغزشها در می گذرد، و از خطاها چشم می پوشد، اگر در جایی لازم باشد نصیحت می کند و اگر در جایی خلافی مشاهده کرد آن را اصلاح می نماید و در کارها امین و استوار می باشد.

پرهیزگار است و باطن او پاک می باشد و در زندگی خود راضی هست، عذرها را قبول می کند و از دیگران به خوبی یاد می نماید، به مردم حسن ظن دارد و خود را در نظر دیگران متهم می داند، خداوند را از روی فهم و علم دوست می دارد، و با حزم و احتیاط قاطعانه

در راه خدا کار می کند.

خوشحالی او را از راه بیرون نمی کند و سخنان سفیهانه بر زبان جاری نمی سازد و از راه حق عدول نمی کند، علماء را یاد آوری می نماید و جاهلان را تعلیم می دهد، کسی از وی انتظار کارهای زشت ندارد و کسی از شر وی نمی ترسد.

کار و کوشش دیگران را خالصانه تر از کوشش خود می داند، و همه را از خود شایسته تر می خواند، عیب های خودش را می داند، و با افکار و اندیشه ها و غمهای خود مشغول می باشد، جز به خداوند به دیگری اعتماد ندارد، همواره تنها و

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۶۲

محزون است، خداوند را دوست می دارد و در راه او جهاد می کند.

او همواره دنبال رضای پروردگار است، خود برای خودش انتقام نمی گیرد و برای دشمنی با خداوند با دیگران دوستی و ارتباط برقرار نمی کند، با فقیران همنشین است، و با راستگویان راستگو می باشد، پشتیبان اهل حق است و از غریبان دلجوئی می کند، پدر یتیمان و شوهر بیوه زنان می باشد.

با مستمندان دوست و رفیق است و در هر پیش آمد ناگواری امید همه می باشد، در سختیها به داد مردم می رسد، خوش برخورد می باشد و چهره در هم نمی کشد.

او در کارهای مردم جستجو نمی کند، در کاری که پیش گیرد محکم و استوار است، خشم خود را فرو می برد و همواره در حال تبسم می باشد، نظرش در امور بسیار دقیق است و احتیاط را هرگز از دست نمی دهد، بخل ندارد اگر کسی با وی بخل کند صبر را پیشه خود می کند.

خود را از مشتهیات باز می دارد و با شرم و حیا رفت و آمد می کند، قناعت دارد و از این رو از همه بی نیاز است، شرمش از

شهوتش فراتر می باشد، و دوستی او از حسدش بالا هست گذشت او از کینه اش والاتر است و بدون حق هرگز سخن نمی گوید.

در پوشیدن لباس همیشه رعایت اقتصاد را می کند، و با تواضع راه می رود، در برابر خدایش خاشع و سربزیر است و از وی در هر حال راضی می باشد، نیت او خالص و در اعمالش فریب و نیرنگ و غش و خیانت نیست، به همه جا با نظر عبرت نگاه می کند و برای اندیشه سکوت می نماید.

سخنانش همه از روی حکمت است، او مردم را به نیکیها اندرز می دهد، و بذل و بخشش دارد، و با همگان برادر می باشد، در آشکارا و نهان مردم را نصیحت می کند، برادران خود را ترک نمی کند و از آنان غیبت نمی نماید، و آنان را فریب نمی دهد.

بر آنچه از دستش رفته دریغ نمی خورد، هر چه به او برسد محزونش نمی کند،

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۶۳

و از هر چه انتظار خیر ندارد امید رسیدن به آن را ندارد، در سختیها از کار شانه خالی نمی کند، و در هنگام رسیدن به مال و منال و وسعت از حق بیرون نمی گردد و زیاد خوشحال نمی شود.

علم را با حلم به هم آمیخته و عقل را با صبر توأم کرده است، کسالت و تنبلی از وی دور است و همواره در حال نشاط می باشد، آرزوهایش نزدیک و لغزشهایش اندک است، پیوسته در انتظار مرگش هست، قلب او خاشع و همواره در یاد خداوند می باشد.

نفسش قانع است و جهالت در او راه ندارد، کارها را آسان می گیرد، و برای گناهانش محزون است، شهوت و خاسته هایش مرده و خشمش را فرو می برد، خلقش صاف و بی غش و همسایگان

از وی در آسایش و راحتی زندگی می کنند.

تکبر و خود خواهی ندارد و از آنچه برایش مقدر شده راضی و قانع است، با متانت صبر می کند، و کارهای خود را استوار می سازد، و یاد خدا را زیاد در دل دارد، با دانش در اجتماعات شرکت می کند، سکوت می کند تا سالم بماند و سؤال می نماید تا بفهمد و تجارت می کند تا سود ببرد.

در کار خیر سکوت نمی کند تا به آن افتخار کند، و سخن نمی گوید تا بر دیگران گردن فرازی نماید، خود را به مشقت می اندازد و دیگران از وی در آسایش هستند، برای رسیدن به آخرت خود را به سختی می اندازد و مردم را در آسایش نگه می دارد، اگر کسی به او تجاوزی بکند صبر می نماید تا خداوند از او یاری کند و اگر از گروهی دوری می کند برای اینکه از اعمال و گفتار آنها راضی نیست.

اگر به کسانی نزدیک می شود برای این است که به آنها محبت کند، بخاطر تکبر و خود خواهی از دیگران دوری نمی کند و به جهت مکر و فریب و نیرنگ با مردم رفاقت ندارد، او به گذشتگان اقتداء می کند و به اهل خیر خود را نزدیک می سازد، و برای نیکوکاران بعد از خود راهنما می گردد.

راوی گوید: در این هنگام همام فریادی کشید و در دم جان سپرد، امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: به خداوند سوگند من از این جریان می ترسیدم مواعظ

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۶۴

بلیغ این گونه در اهلش اثر می گذارد

۱۵ در فضائل شیعیان

۱- سعید بن جبیر از ابن عباس روایت می کند که حضرت رسول صلّی اللَّه علیه و اله به علی علیه السّلام فرمود: ای علی شیعیان تو روز

قیامت رستگار هستند و هر کس یکی از آنها را خوار بدارد، تو را خوار کرده است و هر کس تو را خار کند مرا خار نموده و خداوند او را وارد دوزخ می کند، و دوزخ جای بدی می باشد، و سرشت تو با من یکی هست، و شیعیان تو از زیادی طینت ما آفریده شده اند هر کس آنها را دوست بدارد ما را دوست داشته و هر کس آن ها را دشمن بدارد ما را دشمن داشته است، و هر کس با آنها دوست باشد ما را دوست دارد.

ای علی شیعیانت آمرزیده هستند و خداوند گناهان و عیب های آنان را می آمرزد ای علی من از شیعیانت شفاعت خواهم کرد، اینک شیعیان خود را به این موضوع مژده بده، ای علی شیعیان تو یاران و شیعیان خداوند می باشند، و دوستانت دوستان خدا هستند.

آنها که در حزب و گروه تو می باشند از حزب و جمعیت خداوند به شمار می روند ای علی خوشبخت هستند کسانی که تو را دوست می دارند و بد عاقبت می باشند کسانی که که با تو دشمن هستند، ای علی در بهشت گنجی هست که تو صاحب آن هستی.

۲- محمد بن یعقوب نهشلی از امام رضا علیه السّلام و او از پدرانش علیهما السّلام روایت می کند که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند: خداوند متعال فرمود: علی حجت من در میان مردم در زمین ها و آسمان ها می باشد، عمل هیچ کس را قبول نمی کنم مگر اینکه به نبوت محمد و ولایت علی ایمان بیاورند.

علی دست من است که به روی بندگان باز شده و او نعمت من است که به

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۶۵

بندگان

مورد علاقه ام داده ام به هر یک از بندگان که دوست داشته باشم ولایت او را می دهم و هر کس را دشمن بدارم او را از ولایت و معرفت علی دور می کنم چون او خود از معرفت و ولایت علی منصرف شده است.

به عزت و جلال خودم سوگند هر کس به ولایت وی گردن نهد او را از آتش دوزخ دور می گردانم، و به بهشت وارد می کنم، و هر کس از بندگان من که علی را دشمن بدارد و از ولایت او عدول کند، مورد بغض من قرار می گیرد و او را وارد آتش دوزخ می نمایم، و دوزخ جای بدی می باشد.

۳- انس بن مالک گوید: رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمود: خداوند متعال گروهی از مردم را مبعوث می کند که چهره های آنان از نور می باشد و آنها در حالی که لباس هایی از نور پوشیده اند در کرسیهایی از نور قرار می گیرند و مانند انبیاء در سایه عرش خداوند می نشینند.

آن جماعت نه از پیامبران هستند و نه از شهدا، یکی از کسانی که در حضور رسول خدا بود گفت: یا رسول اللَّه من از آنها هستم، فرمود خیر، دیگری گفت: من هستم، فرمود خیر، گفته شد پس آن ها از کدام گروه می باشد، رسول خدا دست بر شانه علی گذاشت و فرمود: این و شیعیان او.

۴- ابو حمزه ثمالی گوید: امام علی بن الحسین علیهما السّلام فرمود: سلمان فارسی گفتند: روزی در خدمت رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله بودم که علی بن ابی طالب علیه السّلام وارد شد، رسول خدا فرمود: ای علی تو را مژده بدهم، فرمود: آری مرا مژده بدهید.

رسول خدا فرمود: اینک

دوست من جبرئیل در این جا حاضر است و به من می گوید که خداوند متعال به تو و شیعیانت هفت خصلت داده و آنها عبارتند از:

ملایمت در هنگام مرگ، آرامش در هنگام وحشت، روشنائی در هنگام تاریکی، آسایش در هنگام ترس.

عدالت در هنگام وزن اعمال و کردار مردمان، جواز عبور از پل صراط و جسر جهنم، که براحتی از آن عبور کنند، و سرانجام وارد شدن در بهشت رضوان قبل از دیگران و امت های گذشته به مدت هشتاد سال.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۶۶

۵- ریان از امام رضا و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که فرمود: رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمودند: شیعیان علی علیه السّلام در روز قیامت رستگار می باشند.

۶- ابو المقدام گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: این دو آیه شریفه در باره دوستان و دشمنان ما فرود آمدند، آیه فَأَمَّا إِنْ کانَ مِنَ الْمُقَرَّبِینَ فَرَوْحٌ وَ رَیْحانٌ وَ جَنَّةُ نَعِیمٍ در باره دوستان ما هست که در قبر و قیامت به آن می رسند، و آیه وَ أَمَّا إِنْ کانَ مِنَ الْمُکَذِّبِینَ الضَّالِّینَ فَنُزُلٌ مِنْ حَمِیمٍ که در قبر و قیامت مشاهده خواهند کرد.

۷- سالم بن ابی الجعد گوید: از جابر بن عبد اللَّه در باره علی علیه السّلام سؤال شد، جابر گفت: به خداوند سوگند او بهترین خلق خدا در میان گذشتگان و آیندگان می باشد، و فقط پیامبران از این مستثنی هستند و خداوند پس از انبیاء خلقی را گرامی تر از علی و فرزندان او نیافریده است.

گفتم: پس در باره کسانی که او را دشمن می دارند و به او اعتراض دارند چه می گوئی، گفت: کافران او را دشمن

می دارنـد و منافقان از وی بدگوئی می کنند، گفتم: پس در باره کسانی که او و فرزندانش را دوست می دارند چه می گوئی گفت:

شیعیان علی و فرزندان او در روز قیامت در آسایش هستند.

جابر گفت: اگر کسـی خروج کند و پرچم ضـلالت را بلند کند نزدیکترین افراد او چه کسانی هسـتند، گفتند: پیروان او گفت: اگر کسـی خروج نمایـد و پرچم هـدایت را برافرازد نزدیکترین افراد او چه مردمانی می باشـند گفتند اتباع او جابر گفت: علی هم چنین است او پرچم حمد را بدست می گیرد و شیعیان و یاران او با او خواهند بود.

۸- ابو بصـیر در تفسـیر آیه شـریفه وَ لا تَحْسَـبَنَّ الَّذِینَ قُتِلُوا فِی سَبِیلِ اللَّهِ أَمْواتاً بَلْ أَحْیاءٌ عِنْـدَ رَبِّهِمْ یُرْزَقُونَ، روایت می کند که حضـرت صادق علیه السّـلام فرمود: آنها شـیعیان ما هسـتند هنگامی که وارد بهشت گردنـد از طرف خداونـد با کرامت از آنها استقبال می شود، و به برادران ایمانی خود در دنیا مژده می دهند که خوفی برای آن ها نیست.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۶۷

۹- جابر بن عبد اللَّه انصاری گوید: خدمت رسول صـلّی اللَّه علیه و اله بودم که علی بن ابی طالب علیه السّلام وارد شد، رسول خدا فرمود: ای ابو الحسن آگاه باش به تو بشارتی بدهم علی گفت: یا رسول اللَّه بفرمایید.

رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمود: اینک جبرئیل است و از طرف خداوند برای من خبر آورده است که خداوند به شیعیان و محبان تو نه خصلت عطا کرده است آسان گرفتن در هنگام مرگ، و آرامش در هنگام تنهائی و ترس.

روشنائی در هنگام تاریکی، و آسایش در هنگام ناراحتی و بروز حوادث، و عدالت در

هنگـام سـنجش اعمـال، جواز عبور از پل جهنم، و ورود در بهشت قبل از سایر مردم و نوری که جلو آنها را روشن می کنـد و راه درست را به آنها نشان می دهد.

۱۰- ابو الجـارود گویـد: امـام باقر علیه السّـلام در تفسـیر آیه شـریفه وَ لا یَزالُونَ مُخْتَلِفِینَ إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّکَ فرمود: مقصود آل محمد علیهم السّـلام و پیروان آنها می باشـند، خداوند فرمود: وَ لِذلِکَ خَلَقَهُمْ یعنی اهل رحمت هستند و در دین اختلاف نمی کنند.

۱۱- عمر بن شیبه گوید: حضرت باقر علیه السّلام در یک حدیث طولانی فرمود:

رسـول خـدا و علی علیهـا السـلام و شـیعیان و پیروان آنهـا روی تپه هـائی از مشـک و بالاـی منبرهـائی از نور قرار دارنـد مردم اندوهگین می شوند ولی آنها اندوهی ندارند، مردم می ترسند ولی آن ها ترسی ندارند.

بعد این آیه شـریفه را تلاوت کردند مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَهِ فَلَهُ خَیْرٌ مِنْها وَ هُمْ مِنْ فَزَعٍ یَوْمَئِذٍ آمِنُونَ حسنه ولایت علی علیه السّلام می باشد و بعد فرمودند: لا یَحْزُنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَکْبَرُ وَ تَتَلَقَّاهُمُ الْمَلائِکَهُ هذا یَوْمُکُمُ الَّذِی کُنْتُمْ تُوعَدُونَ.

۱۲- ابو الجارود از حضـرت باقر علیه السّلام روایت می کند که در تفسیر وَ إِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِینَ فرمودند: مقصود این آیه آل محمد علیهم السّلام و شیعیان آنها می باشند.

۱۳- ابو بصیر گوید: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: آن نام بر شما گوارا باد گفتم:

قربانت گردم کدام نام فرمود: کلمه شـیعه که در قرآن آمده و فرموده: وَ إِنَّ مِنْ شِیعَتِهِ لَإِبْراهِیمَ و یا در جایی که گفته: فَاسْتَغاثَهُ الَّذِی مِنْ شِیعَتِهِ عَلَی الَّذِی مِنْ عَدُوِّهِ.

۱۴- علی بن ابراهیم در تفسیر خود روایت می کند که امام علیه السّلام در تفسیر وَ إِنَ

ایمان و کفر، ج ۱،

لِلطَّاغِينَ لَشَرَّ مَآبٍ فرمود مقصود از آنها نخستین کسانی هستند که به خاندان محمد ظلم کردند و حق آنها را غصب نمودند آن دو نفر و بنی امیّه قبل از همه مشمول این آیه می باشند.

در تفسیر وَ آخَرُ مِنْ شَكْلِهِ أَزْواجٌ فرمود: آنها بنو سباع هستند که بنی امیّه به آنها می گویند قدمشان نامبارک باد و در آتش گرفتار گردند، ولی فلان به آنها می گویند قدم شما مبارك مباد و این شما بودید که قبل از ما در این جا اقدام کردید و پیش از ما به آل محمد علیهم السّلام ستم روا داشتید.

بعد از این بنی امیّه می گویند: بار خدایا کسانی که قبل از مادر این مورد ستم کردند عذاب مضاعف به آنها در آتش بده و آنها هم در این سخن به دو نفری که قبلا در این باره پیش قدم شده بودند اشاره می کنند، و بعد دشمنان آل محمد از میان آتش فریاد می زنند ما لَنا لا نَرى رِجالًا كُنَّا نَعُدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرارِ.

مقصود آنها در این جا شیعیان و پیروان علی علیه السّلام می باشند که آنها را مسخره و ریشخند می کردند و بعد فرمود: از این جا است که می فرماید إِنَّ ذلِكَ لَحَقٌّ تَخاصُمُ أَهْلِ النَّارِ، آنها بین خود گرفتار اختلاف می گردند و از این جا است که امام صادق علیه السّلام فرمود: شما در بهشت مسرور و خوشحال هستید و در دوزخ هم مورد درخواست دوزخیان می باشید.

۱۵- ابو حمزه گوید: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: خداوند متعال عذر کسی را قبول نمی کند که در روز قیامت بگوید بار خدایا من نمی دانستم فرزندان فاطمه والیان مردم می باشند و مردم باید از

آنها پیروی کنند و در تحت امر و ولایت آنها قرار گیرند.

این آیه شریفه یـا عِبـادِیَ الَّذِینَ أَسْرَفُوا عَلی أَنْفُسِهِمْ لا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَهِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ یَغْفِرُ الـذُّنُوبَ جَمِیعاً إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِیمُ مخصوصا در باره شیعیان فرزندان فاطمه علیها السلام فرود آمده است.

۱۶- صفوان جمال از حضرت صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود: در طرف راست عرش گروهی هستند که با چهره های نورانی در حالی که

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۶۹

لباسهای نورانی در بر کرده اند در کرسیهائی از نور قرار گرفته اند علی علیه السّلام فرمود آنها کدام اشخاص هستند فرمود آنها شیعیان شما هستند و تو هم امام و رهبر آنها می باشی.

۱۷- ابن علوان گوید: امام باقر از پدرانش از علی علیهما السّلام روایت می کند که فرمود: پیروان ما روز قیامت از قبرها بیرون می کردنـد در حالی که چهره هـای آنها نورانی و عورت های آنان پوشیده است، آنها ترس و وحشتی ندارنـد و سختی ها و مشکلات از آن ها برداشته شده است.

راه هـای ورود به قیـامت و بهشت و رحمت و رضوان برای آنهـا آسان شـده، و ناراحتی و گرفتاری برای آنها نیست، مردم می ترسند ولی آنهـا ترسی ندارنـد، مردم همه در غم و انـدوه می باشند ولی آنان انـدوهی ندارنـد، آسایش و آرامش برای آنها فراهم است و حزنی آنها را در بر نمی گیرد.

بعـد اینها را سوار بر شتران سفید می کننـد، سپس کفشهائی از طلا در بر می نمایند که بندهای آن از نور می باشد، آنان در سایه عرش پروردگار قرار می گیرنـد و بالای منبرهائی از نور جلوس می کننـد، آنها مشغول غـذا می شونـد تا مردم از حساب فارغ گردند.

۱۸-

حضرت صادق از پدرانش علیهما السّلام روایت می کند که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمود: خداوند روز قیامت بندگانی را مبعوث می کند که چهره های آنان از نور می درخشد آنها لباسهایی از نور در بر کرده و بالای منبرهائی از نور قرار گرفته اند.

در دست آنها چوب هایی از نور قرار داد و آنها در طرف راست و چپ عرش جای دارند، آنان در مقام پیامبران و شهیدان می باشند در حالی که نه پیامبر و نه شهید هستند، در این جا مردی برخاست و گفت: یا رسول اللَّه من از آنان بشمار هستم.

رسول خدا فرمود: خیر شما از آنها نیستید، مردی دیگر برخاست و گفت من هستم فرمود: خیر، او پرسید پس آنها کدام افراد می باشند، در این جا رسول خدا دستش را روی شانه علی گذاشت و فرمود: این و شیعیان و پیروان او هستند.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۷۰

۱۹- حضرت صادق از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که علی علیه السّلام فرمود هنگامی که پیروان ما از صراط عبور می کنند منادی فریاد می زند ای آتش خاموش باش، در این هنگام آتش می گوید زود بگذرید که نور شما شعله هایم را خاموش می کند.

۲۰- عبد المؤمن انصاری گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: خداوند متعال می فرماید مؤمن سه خصلت دارد، عزت در دنیا و دین و رستگاری در آخرت و هیبت در دل مردمان.

۲۱- امام باقر علیه السّلام فرمود: خداوند متعال به مؤمن سه خصلت عطا کرده عزت در دنیا و رستگاری در آخرت و هیبت در دل ظالمان بعد این آیه شریفه را قرائت کردند وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ و هم چنین قَدْ

أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ را تا وَ هُمْ فِيها خالِدُونَ تلاوت فرمودند.

۲۲- زید بن علی از پدرانش از علی علیهما السّلام روایت می کند که فرمود: از حسد حاسدان به رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله شکایت بردم، فرمود: ای علی مگر خوش نداری نخستین کسی از چهار نفری باشی که وارد بهشت می گردند، من و تو و فرزندان ما و شیعیان که با هم وارد بهشت می گردیم.

۲۳- طلحه بن زید از حضرت صادق از پدرانش از علی علیهم السّلام روایت می کند که فرمود: مؤمن در میان پنج نور حرکت می کند، وارد نور می گردد و از نور خارج می شود، دانش او نور و سخن او نور و منظرش هم در قیامت نور می باشد.

۲۴- علی علیه السّلام فرمود: شیعیان ما مانند زنبور عسل هستند، اگر مردم می دانستند در باطن آنها چه هست آنها را می خوردند.

علی علیه السّلام فرمود: دوستان ما را افواجی از رحمت خدا و دشمنان ما را افواجی از غضب خداوند فرا گرفته است.

علی علیه السّلام فرمود: اهل بهشت به منازل شیعیان ما می نگرند، همان گونه که آدمیان به ستارگان آسمانها نظر می اندازند.

علی علیه السّلام فرمود: چراغ مؤمن شناختن حق ما می باشد.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۷۱

علی علیه السّلام فرمود: خداوند متعال به دنیا توجه فرمود: و از میان آنها ما را برگزید و بعد برای ما شیعیان را برگزید که ما را یاری می کنند، در خوشحالی ما خوشحال هستند و در حزن ما محزون می شوند، مال و جان خود را در راه ما فدا می کنند آنها از ما هستند و ما هم از آنهائیم.

۲۵- امام حسن عسکری از پدرانش از موسی بن جعفر علیهما السّلام

روایت می کند که فرمود: گروهی از خواص امام صادق علیه السّلام در خدمت آن جناب نشسته بودند، شبی ماهتاب و هوا و فضا را روشنائی فرا گرفته بود، گفتند یا ابن رسول اللَّه چه اندازه صفحه آسمان و ستارگان زیبا هستند.

امام صادق علیه السّلام فرمود: شما این چنین می گوئید در حالی که گردانندگان چهارگانه جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و ملک الموت به زمین نگاه می کنند و برادران شما را در اطراف آن مشاهده می نمایند و نور شما بطرف آسمان ها و آنان روشن تر از نور این ستارگان می باشد، و آنها هم مانند شما می گویند چه اندازه نور این ها درخشندگی دارد.

۲۶- حضرت رضا علیه السّلام از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمود: مؤمن در آسمان ها معروف است همان گونه که شخصی افراد خاندان خود را می شناسد و مؤمن گرامی تر از فرشته مقرب در نزد خدا می باشد.

۲۷- امام رضا علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمودند: جبرئیل نزد من آمد و گفت خداوند سلامت می رساند و می فرماید: ای محمد مؤمنانی که کارهای شایسته انجام می دهند و به تو و خاندانت اعتقاد دارند مژده بهشت بدهید پاداش آنها نزد من محفوظ است و آنان بزودی وارد بهشت می گردند.

۲۸- حضرت رضا علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمودند ای علی از کرامت مؤمن در نزد خداوند آن است که برای او وقتی معین قرار نداده است، و هر گاه گرفتار مصیبت و یا شری شد او را بطرف خود می برد.

حضرت صادق علیه السّلام فرمود: از گناهان دوری کنید تا بر طول عمر شما

افزوده شود.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۷۲

۲۹- حضرت رضا علیه السّلام از پدرانش روایت می کند که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمودند:

من و علی مانند این دو انگشت هستیم و شیعیان ما هم با ما می باشند، و هر کس از مظلومی دلجویی کند او نیز این چنین است.

۳۰- رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمودند: روز قیامت منبرهائی از نور کنار عرش نهاده می شود و شیعیان اهل بیت من که در ولایت آنها اخلاص دارند در آن ها قرار می گیرند، بعد از آن خداوند می فرماید ای بندگان من بطرف عنایت من بشتابید زیرا شما را در دنیا اذیت کردند.

۳۱- علی علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمودند: شیعیان تو روز قیامت در حالی که سیراب هستند وارد می گردند ولی دشمنانت تشنه وارد می شوند و سیراب هم نمی شوند.

۳۲- عمر بن یزید گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: ای فرزند یزید به خداوند سوگند تو از ما خانواده هستی گفتم: قربانت گردم من از آل محمد علیهم السّلام هستم، فرمود: آری از آنها گفتم من از آل محمد صلّی اللَّه علیه و اله بشمار می روم فرمود: آری از آن ها بشمار هستی.

مگر در کتاب خداوند قرائت نکرده ای که فرمود: إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْراهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ اللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ، و در جای دیگر می فرماید: فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي وَ مَنْ عَصانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ.

۳۳- ابن عباس گوید: از رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله پرسیدم معنی آیه شریفه: وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولئِكَ الْمُقَرَّبُونَ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ چیست فرمود: جبرئیل بمن گفت آنها علی و شیعیان

او می باشند که بطرف بهشت می روند و مشمول عنایت خداوند می گردند.

۳۴- عبد اللّه بن ولید گوید: خدمت حضرت صادق علیه السّلام رسیدیم در زمانی که مروان حکومت می کرد، پرسید شما از کجا هستید، گفتیم: از اهل کوفه، فرمود:

بیشتر دوستان ما از اهل کوفه هستند مخصوصا شیعیان، خداوند شما را به طریقی هدایت کرد که مردم آن را ترک کردند.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۷۳

شما ما را دوست می دارید در حالی که مردم ما را دشمن می دارند، شما از ما متابعت کردید در حالی که مردم با ما مخالفت می کنند، شما ما را تصدیق می کنید در حالی که مردم ما را تکذیب می نمایند، خداوند شما را با زندگان ما و مردگان شما را با مردگان ما قرار دهد.

یکی از روزها در حضور پدرم بودم و او می گفت: شما هنگامی که دیده بر هم گذارید و جانتان از شما برآید به مقاماتی می رسید که به حال شما غبطه خواهند خورد و دیدگان شما روش خواهد گردید، خداوند می فرماید: وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ وَ جَعَلْنا لَهُمْ أَزْواجاً وَ ذُرِّيَّةً، و ذریه رسول خدا ما هستیم.

۳۵- مفضل بن عمر گوید: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: در آسمان چهارم فرشتگانی هستند که در تسبیح خود می گویند: پاك و منزه است آن خدائی که این مردمان اندك را از میان این مردمان زیاد برای این دین عزیز هدایت فرمود.

۳۶- محمد بن صامت گوید: خدمت حضرت صادق علیه السّلام بودیم و در آنجا گروهی از اهل بصره هم بودند و سخن از حدیث حج که از جابر بن عبد اللّه روایت شده بود بحث می شد، امام فرمود: مردم

بطرف راست و یا چپ رفتند ولی شما از امام خود دست بر نداشتید شما کجا می روید خداوند شما را به بهشت هدایت می کند.

۳۷- معاویه بن وهب گوید: در خدمت حضرت صادق علیه السّلام نشسته بودم که پیرمردی با قد خمیده وارد شد و گفت: السلام علیک و رحمه اللَّه، امام علیه السّلام فرمود: و علیک السلام و رحمه اللَّه ای پیرمرد نزدیک من بیا پیر مرد نزد آن حضرت آمد و دست امام را بوسید و گریه کرد.

امام علیه السّلام پرسید ای شیخ چرا گریه می کنی گفت: یا بن رسول اللَّه من اینک صد سال است امیدوار هستم و می گویم در این سال و یا در این ماه و یا در این روز به آرزوی خود می رسم ولی هنوز آنچه را که مورد نظرم هست مشاهده نمی کنم شما مرا به گریه کردن ملامت می کنید.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۷۴

راوی گوید: امام صادق علیه السّلام در این هنگام گریه کرد و فرمود: ای پیرمرد اگر مرگت به تاخیر افتاد با ما خواهی بود، و اگر زودتر از دنیا رفتی روز قیامت در منزل رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله زندگی خواهی کرد، شیخ گفت: یا بن رسول اللَّه اگر به مقصودم هم نرسیدم باکی نخواهم داشت.

حضرت صادق فرمود: ای شیخ رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمودند: من دو چیز سنگین را در میان شما خواهم گذاشت هر گاه به آن چنگ بزنید گمراه نخواهید شد، یکی کتاب خدا و دیگری عترت من می باشند ما و شما با هم روز قیامت وارد محشر می گردیم.

۳۸- ابن عقده گوید: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم

می فرمود: خداوند ما را از میان مردم برگزید و شیعیان ما را هم از میان امت پیامبر برگزید.

۳۹- زید بن علی از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله به علی بن ابی طالب علیه السّلام فرمودند: ای علی تو و یارانت و اتباعت در بهشت خواهید بود.

۴۰- عمار بن یاسر گوید: رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود: ای علی خداوند متعال شما را زینتی بخشیده که به هیچ بنده آن زینت را نداده است در صورتی که خداوند آن زینت را بسیار دوست می دارد، خداوند تو را زاهد قرار داده و دنیا را در نظرت کوچک نموده است.

تو از دنیا چیزی برنمی داری و دنیا هم از تو چیزی نخواهد گرفت، و خداوند محبت شما را در دل فقراء و مستمندان قرار داده و تو را از آنها خوشنود ساخته است، آنها پیروان تو هستند و تو را به امامت قبول می کنند، خوشا به حال آن کس که تو را دوست بدارد و تو را تصدیق نماید.

وای بر کسی که تو را دشمن بدارد و یا تو را تکذیب کند، هر کس تو را دوست بدارد و تصدیقت کند در بهشت با تو همنشین خواهد شد، و اما آنهائی که تو را دشمن بدارند و تکذیب کنند خداوند آنها را با دروغ گویان در یک جا جمع می کند و در زمره آنان محشور می گرداند.

۴۱- ابو ذر غفاری گوید: مشاهده کردم رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله دست خود را به

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۷۵

شانه علی بن ابی طالب زدند و گفتند: ای علی هر کس

ما را دوست بدارد عربی هست، و هر کس ما را دشمن بدارد، راه زن و فاسد و از قطاع الطریق بشمار می رود.

شیعیان ما از خاندان های پاک و اصیل هستند و از طینتی پاک متولد شده اند و در ملت حضرت ابراهیم بوده اند ما و شیعیان ما از آن طینت هستیم و دیگران از آن بهره ای ندارند، خداوند فرشتگانی دارد که گناهان شیعیان ما را از بن می کنند همان گونه که ساختمان ها را خراب می نمایند.

۴۲- ابو محمد وابشی گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هر گاه بنده مؤمن کار نیکی بکند خداوند کارهای نیک او را تا صد برابر افزایش می دهد و این است معنی آیه شریفه وَ اللَّهُ يُضاعِفُ لِمَنْ يَشاءُ ۴۳- ابو عاصم گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: شیعیان ما جزئی از ما هستند که از زیادی طینت ما خلق شده اند، هر چه آنها را بد حال کند ما را بدحال می کند و هر چه آنها را خوشحال کند ما را خوشحال می کند هر کس می خواهد ما را ملاقات کند نزد آنها برود و آنها پیام آنان را بما می رسانند.

۴۴- ابو قتاده گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: حقوق شیعیان ما بر ما بیشتر از حقوق ما بر آنها هست، گفته شد چرا فرمود: برای اینکه آنها را بخاطر ما آزار می دهند ولی ما به جهت آنها آزار و اذیتی مشاهده نمی کنیم.

۴۵- حارث اعور از علی علیه السّلام روایت می کند که فرمود: رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمودند: مثل من مانند درختی است که من اصل آن و علی فرع آن و حسن و حسین میوه آن و شیعیان برگ آن

بشمار می روند، و از پاکی جز پاکی بیرون نمی گردد.

۴۶- یعقوب بن میثم گوید: خدمت حضرت باقر علیه السّلام رسیدم و گفتم قربانت گردم ای فرزند رسول خدا من در میان کتابهای پدرم میثم مشاهده کردم که علی علیه السّلام به پدرم فرمود: دوستان آل محمد علیهما السّلام را دوست بدار اگر چه فاسق باشند، و دشمنان آل محمد را دشمن بدار اگر چه روزه داشته باشند و نماز بگذارند.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۷۶

من از رسول خدا شنیدم در تفسیر آیه شریفه: إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ أُولئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ فرمود: ای علی به خداوند آن ها شیعیان تو هستند و آنها فردا در کنار حوض با چهره های نورانی در حالی که تاجی بر سر دارند با تو خواهند بود، امام فرمود: آری این حدیث در کتاب علی هست.

۴۷- صباح بن سیابه گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: مردی شما را دوست می دارد و نمی دارند، شما چه می گوئید خداوند او را وارد بهشت می کند و مردی شما را دشمن می دارد و نمی داند شما چه می گوئید خداوند او را وارد جهنم می کند و مردی هم از شما نیز بدون اینکه کاری انجام دهد نامه عملش را پر می کند گفتم این چگونه است، فرمود: مردی از شما از میان آنها می گذرد و آنها ناسزا می گویند و به همدیگر اظهار می دارند این از شیعیان آنها می باشند، و یا مردی را از خود دور می کنند و مطالب ناروائی در باره او می گویند در این جا خداوند صحیفه او را بدون اینکه کاری بکند پر می نماید.

۴۸- جابر جعفی گوید: از حضرت باقر علیه السّلام پرسیدم تفسیر آیه شریفه: كَشَجَرَةٍ

طَیِّبَهٍ أَصْلُها ثابِتٌ وَ فَرْعُها فِی السَّماءِ تُؤْتِی أُکُلَها کُلَّ حِینٍ بِإِذْنِ رَبِّها چیست؟ فرمود: اما درخت رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله می باشد و فرع آن هم علی علیه السّلام است.

شاخه های آن درخت فاطمه علیها السلام و میوه های آن درخت فرزندان او می باشند و برگهای آن هم شیعیان ما هستند، بعد فرمود: هر گاه یکی از شیعیان ما درگذرد یکی از آن برگها فرو می ریزد و هر گاه یکی متولد گردد و برگی در آن درخت می روید.

۴۹- محمد حلبی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:

خداوند متعال امت مرا هنگامی که هنوز گل بودند برایم مجسم کردند، و نام همه آنها را به من یاد دادند همان گونه که به آدم اسماء را تعلیم فرمودند.

در این جا صاحبان پرچم ها بر من گذشتند و من برای علی و شیعیان او استغفار کردم خداوند در باره شیعیان علی یک وعده به من داده گفتند آن وعده چیست فرمود: هر کدام از آنها ایمان بیاورند و تقوی پیشه کنند صغیره و کبیره

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۷۷

آنان آمرزیده می گردد، و سیئات آنها به حسنات مبدل می شود.

۵۰- معاویه بن عمار گوید: امام باقر از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود: ای علی امت من هنگامی که گل بودند برای من ظاهر شدند و من کوچک و بزرگ آنها را مشاهده کردم و آنها هنوز ارواح بودند و جسدهای آنها خلق نشده بود، شیعیان تو بر من گذشتند و من برای آنها استغفار کردم.

علی علیه السّلام فرمود: یا رسول اللّه در باره آنها

زیادتر صحبت کنید، فرمود: یا علی تو و شیعیانت از قبرها بیرون می گردید و چهره های شما مانند ماه تابان می باشد سختی ها از شما بیرون شده و اندوهی نخواهید داشت، در سایه عرش قرار می گیرید و با ما غذا می خورید در حالی که مردم حساب می دهند.

۵۱- ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: به خداوند سوگند ما غیر از شما کسی را نداریم، و شما با ما در مقام بلندی خواهید بود، اینک برای رسیدن به درجات با همدیگر مسابقه دهید و برای مقامات بالا رغبت نشان دهید.

۵۲- حسین بن ابی العلاء گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر چیزی جوهری دارد و جوهر فرزندان آدم محمد صلّی اللّه علیه و اله و ما و شیعیان ما هستیم.

۵۳- سدیر گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: شما آل محمد هستید و این سخن را دو بار تکرار کردند.

۵۴- فضیل بن یسار گوید: امام جعفر صادق علیه السّلام فرمود: به خداوند سوگند شما نور و روشنائی در تاریکهای زمین هستید.

۵۵- علی بن عبد العزیز گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: به خداوند سوگند من بوی خوش شما و جان و روان شما را دوست دارم، از دیدن و ملاقات شما خوشحال می گردم، من بر دین خدا و دین فرشتگان او هستم.

اینک مرا یاری کنید و تقوی داشته باشید، به خداوند سوگند من در مدینه مانند یک دانه موی سفید در میان موهای سیاه قرار گرفته ام، به این طرف و آن طرف می روم تا مردی از شما را پیدا کنم و با او انس بگیرم.

۵۶- عبد اللّه بن ولید می گوید ما جماعتی در حضور امام صادق علیه السّلام

بودیم و

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۷۸

از آن حضرت شنیدیم که فرمودند: به خداوند سوگند من از دیدن شما خوشحال می گردم و دوست دارم با شما سخن گویم.

۵۷- حسان عجلی گفت: مردی از امام صادق علیه السّلام از تفسیر آیه شریفه هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَ الَّذِینَ لا یَعْلَمُونَ إِنَّما یَتَذَکَّرُ أُولُوا الْأَلْبابِ سؤال کرد، امام فرمود:

آنان که می دانند ما هستیم، و آنها که نمی دانند دشمنان ما می باشند و شیعیان ما هم اولو الالباب هستند.

۵۸- عنبسه عابد گوید: حضرت باقر علیه السّلام در تفسیر آیه مبارکه کُلُّ نَفْسٍ بِما کَسَبَتْ رَهِینَةٌ إِلَّا أَصْحابَ الْیَمِینِ فرمود: آنها شیعیان ما اهل بیت می باشند.

۵۹- جابر از حضرت باقر علیه السّلام روایت می کند که امام در تفسیر آیه شریفه: إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ أُولئِکَ هُمْ خَیْرُ الْبَرِیَّةِ فرمود: آنها شیعیان ما اهل بیت هستند.

۶۰- یحیی بن ذکریا گوید: امام صادق علیه السّلام از پدرش روایت می کرد که آن حضرت فرمود: شیعیان ما به ما چنگ می زنند و ما هم به رسول خدا چنگ می زنیم و رسول هم به خداوند التجاء پیدا می کند.

۶۱- ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر گاه روز قیامت بیاید رسول خدا به خداوند متوسل می شود و علی هم به رسول متوسل می گردد و ما هم به علی چنگ می زنیم و شیعیان ما هم به ما متوسل خواهند شد و در آن هنگام پیغمبر ما را کجا خواهد برد گفتم به بهشت.

۶۲- امام باقر علیه السّلام فرمود: حضرت سجاد علیه السّلام فرمودند: شایسته ترین افراد برای تقوی و عبادت و به جا آوردن کارهائی که مورد علاقه و رضایت خداوند می باشند اوصیاء و

پیروان آنها هستند، اگر ترسی از ناحیه آسمان پیدا شود و همه بطرف ما من خود می شتابند.

در این هنگام که ترسی و وحشتی پدید آمده شما هم بطرف ما می آئید و این جا را پناه گاه خود قرار می دهید، ما هم در این گونه موارد به پیامبر متوسل می گردیم، و پیامبر هم به خداوند ملتجی می شود و شیعیان و پیروان ما هم به ما

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۷۹

متوسل می گردند.

۶۳- برید بن معاویه گوید: شما از کجا یاری می خواهید و به کجا می روید جز اینکه اگر مصیبتی و ترسی از آسمان بیاید و بلائی نازل گردد هر گروهی بطرف محل امن خود می روند، در آن هنگام ما به پیامبر خود متوسل می گردیم و شما هم به ما متوسل می شوید.

۶۴- جابر بن یزید از حضرت باقر علیه السّلام روایت می کند که فرمود: من از ام سلمه زوجه رسول اکرم صلّی اللَّه علیه و اله در باره علی علیه السّلام سؤال کردم او گفت: از رسول خدا شنیدم فرمود: علی و شیعیان او رستگار هستند.

۶۵- ابن نباته از علی علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمود: خداوند چوبی از یاقوت سرخ دارد، جز ما و شیعیان ما کسی به آن نمی رسد، و دشمنان ما از آن محروم هستند.

۶۶- انس بن مالک گوید: رسول اکرم صلّی اللَّه علیه و اله فرمود: هفتاد هزار نفر از امت من بدون حساب وارد بهشت می گردند که حساب و عذابی ندارند، گوید: بعد از این رسول خدا متوجه علی شد و فرمود: آنها شیعیان تو می باشند و تو هم امام آنها هستی.

۶۷- زید بن علی از پدرش

از علی علیهما السّلام روایت می کند که از حسادت مردم نسبت به خودم به رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله شکایت بردم فرمودند: ای علی نخستین چهار نفری که وارد بهشت می شوند من و شما و حسن و حسین هستیم، فرزندان ما پشت سر ما هستند، و دوستان ما پشت سر فرزندان ما و شیعیان از راست و چپ ما حرکت می کنند.

۶۷- عبد اللَّه بن جندب گوید: حضرت رضا علیه السّلام فرمود: بر خداوند است که دوستان ما را با انبیاء و صدیقان و شهداء و صالحان محشور گرداند و با آنها در یک جا قرار دهد.

۶۹- ابو بصیر گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمودند: ای ابا محمد خداوند شما را در قرآن یاد کرده و فرموده: فَأُولئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصِّدِّيقِينَ

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۸۰

وَ الشُّهَداءِ وَ الصَّالِحِينَ، مقصود از نبی در این جا رسول خدا می باشد صدیقان و شهیدان هم ما هستیم، و صالحان هم شما می باشید، پس اینک صالح باشید همان گونه که خداوند شما را صالح نام گذاری کرده است.

۷۰- در تفسیر امام آمده است که حضرت رسول صلّی اللَّه علیه و اله در هنگام ناله ستون فرمود: ای گروه مسلمانان این تنه درخت برای رسول خدا ناله می کند و از این که از وی دور شده است محزون گردیده است، در میان بندگان ظالم خدا کسانی هستند که برای آنها نزدیکی و یا دوری از رسول خدا فرقی نمی کند و اگر من این درخت را در بر نگرفته بودم و دست بر آن نمی کشیدم تا روز قیامت ناله می کرد.

در میان بندگان خدا کسانی هستند

که برای رسول خـدا و علی ولی خـدا دلشـان محزون می شودماننـد این درخت خشـک ناله فراق سـر می دهنـد، و مؤمن باید دلش برای دوستی محمد و علی و آل پاک آنها بسوزد، شـما فریاد این ستون را شنیدید که چگونه به محمد اظهار علاقه کرد، و چگونه با در برگرفتن او وی را خاموش کرد، گفتند: آری یا رسول اللَّه.

رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمودند: سوگند به خدائی که مرا برانگیخت عشق و علاقه خازنان بهشت و حور العین و قصور و منـازل آن به دوسـتان محمـد و علی و خانـدان آنها و بیزاری از دشـمنان آنان از ناله های این درخت هم بیشتر است، و آرام کردن آنها در هنگامی است که یکی از شیعیان صلوات بر محمد و آل پاک او بفرستد یا نماز مستحبی بخواند و یا روزه بگیرد و یا صدقه بدهد.

یکی از مهمترین وسائلی که موجب آرامش ناله ها و فریاد آنها می گردد این است که شـما نسـبت به برادران خود نیکی کنید و در هنگـام مشـکلات پیوسـته از آنها دلجوئی نمائیـد، گروهی از اهل بهشت به گروهی دیگر می گوینـد از رفیق خود بخاطر تـاخیری که انجـام می دهـد شـتاب بخرج ندهیـد، زیرا او در نظر دارد با هـدیه کردن خیرات در این بهشت برای خود درجات بلندی تهیه کند.

بزرگـتر از اینهـا که نـاله هـای ساکنـان بهشت را فرو می نشانـد این است که آنهـا در تقیه صبر می کننـد و بـا توریه خود را از مهالک نجات می دهند، تا از بندگان کافر

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۸۱

خداوند رهائی پیدا نمایند و جان سالم بدر برند، در این جا خازنان بهشت و حوریان

می گویند ما هم صبر می کنیم همان گونه که آنها طبق دستورات امامان خود در مکروهات صبر می کنند.

حالا ـ که آنها در سختیها و ظلم ها شکیبا هستند و از گفتن سخنان حق سکوت می کنند و در برابر ظلم ها و شکنجه ها شکیبائی دارند ما هم صبر می کنیم، در این هنگام خداوند متعال می فرماید: ای ساکنان بهشت من و ای خازنان رحمت من اگر شما را از رسیدن به همراهانتان و ملاقات با بزرگانتان به تاخیر انداخته ام برای این است که آنها به کرامت کامل برسند.

آنها هر چه در دنیا بمانند و به برادران مؤمن خود خدمت کنند، و به فریاد مظلومان و محرومان برسند، و غم از دل ستمدیدگان بردارند و در برابر فاسقان و کافران تقیه کنند، پاداش آنها در نزد من زیاد می گردد آنها را با پاداش های زیاد به شما می رسانم تا خوشحال گردند و شما هم خوشحال گردید در این هنگام ناله های آنها فرو می نشیند.

۷۱- در تفسیر امام در ذیل آیه شریفه وَ بَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا* آمده است یعنی آنهائی که به خداوند ایمان آورده و تو را تصدیق کرده اند، و تو را رهبر و امام دانسته اند و گفتار و کردارت را مورد عمل قرار داده اند و برادرت علی را بعد از تو امام و رهبر خود گرفته اند، و هر چه به آنها گفته ای بکار بسته اند و در باره او جز نبوت همه چیز را پذیرفته اند مژده بده.

بهشت به آنها نخواهید رسید مگر با دوستی و ولایت کسی که نصی برای آن رسیده باشد، و آنها والیان از فرزندان علی را بشناسند و به سخنان آنها گردن نهند و از دشمنان آنان و مخالفان علی

و فرزنـدانش دوری کنند، و بهشت هرگز از مردم دور نخواهد شد مگر اینکه از مخالفین اهل بیت علیهم السّلام دست بردارند و محبت آنها را از دل بیرون کنند.

مردم باید بعد از این کارهای شایسته انجام دهند و واجبات را بجای آورند و از محرمات دوری کنند و مانند این افرادی که به تو ایمان نمی آورند کافر مانده اند

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۸۲

نباشند، این گروه از مردم را مژده بده که برای آنها باغهائی مهیا شده که از زیر آنها آبها در جریان می باشند.

۷۲- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: می دانیـد که معنی آیه شـریفه أَلا إِنَّ أَوْلِیاءَ اللَّهِ لا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لا هُمْ یَحْزَنُونَ چیست؟ گفتند آنها چه کسانی هستند، علی علیه السّلام فرمود:

آنها ما و پیروان ما هستیم، و هر کس بعد از ما از ما پیروی کند خوشا برای ما ولی خوشی آنها از خوشی ما بهتر است.

گفتنـد: یـا امیر المؤمنین: چرا خوشـی آنهـا از مـا بهتر و افضل است مگر ما و آنها در یک طریق کام بر نمی داریم، فرمود: چرا ولی آنها به مشـکلات و ناراحتیهائی برخورد می کنند که شـما آن مشـکلات را ندیده اید و آنها سختیهائی را تحمل کرده اند که شما آنها را مشاهده نکرده اید.

۷۳- ابو عمر و زبیری گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هر کس آل محمد علیه السّلام را دوست بدارد و آنها را بخاطر قرابت با رسول خـدا صلّی اللَّه علیه و اله بر مردم مقـدم بـدارد او به خاطر مقامی که نزد آل محمـد علیهم السّلام دارد از آنان محسوب می گردد.

نه به خاطر اینکه او از اعیان آنها محسوب گردد بلکه به جهت

دوستی با آنها و متابعت از اقوال و افعال آنان از آل محمد به حساب می آید و خداوند هم در قرآن فرموده هر کدام از شما که آنها را دوست بدارد از آنان محسوب می شود، و ابراهیم فرمود: فَمَنْ تَبِعَنِی فَإِنَّهُ مِنِّی وَ مَنْ عَصانِی فَإِنَّکَ غَفُورٌ رَحِیمٌ.

۷۴- عقبه بن خالد گوید: خدمت حضرت صادق علیه السّلام رسیدم و به من اذن ورود دادند در حالی که امام هنوز در جای خود قرار نگرفته بود، بعد وارد شدند در حالی که رداء بر دوش نداشتند، هنگامی که نظرش بر ما افتاد خوش آمد گفت و فرمود: شما صاحبان عقل هستید که خداوند فرموده: إِنَّما یَتَذَکَّرُ أُولُوا الْأَلْبابِ.

۷۵- ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: ما خاندان رحمت و بیت نعمت و برکت هستیم ما در زمین پایه ها و اساس می باشیم، شیعیان ریسمانهای استوار دین هستند، ابراهیم در دعوت خود ما و شیعیان را در نظر داشت، و مقصود از عبادی در آیه شریفه إِنَّ عِبادِی لَیْسَ لَکَ عَلَیْهِمْ سُلْطانٌ* آنها هستند و تا روز قیامت آنها را

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۸۳

مستثنی کرده است.

۷۶- ابو بصیر گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: مقصود از آیه شریفه إِخْواناً عَلی سُرُرٍ مُتَقابِلِینَ به خداوند سوگند شما هستید.

۷۷- عمرو بن ابی المقدام گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: به خداوند سوگند مقصود از آیه مبارکه وَ نَزَعْنا ما فِی صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ إِخْواناً عَلی سُرُرٍ مُتَقابِلِینَ شما شیعیان ما که دارای چهار چشم هستید می باشید، ولی خداوند دیدگان شما را باز کرده و دیدگان آنها را کور کرده است.

۷۸- محمد بن مروان گوید: حضرت صادق

علیه السّلام فرمود: مردی و زنی از شما نیست مگر اینکه فرشتگان به او سلام می رسانند، خداوند متعال در باره شما فرموده: وَ نَزَعْنا ما فِی صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ إِخْواناً عَلی سُرُرٍ مُتَقابِلِینَ.

۷۹- در تفسیر امام آمده که علی بن الحسین علیهما السّلام فرمود: ای بندگان خدا کاری کنید که اعمال شما مورد قبول قرار گیرد و کاری نکنید که مردود واقع شود که در این صورت شما را در روز قیامت از ورود به بهشت جلوگیری می کنند و این برای شما بسیار زشت خواهد بود، آگاه باشید اعمال شما هنگامی مورد قبول قرار می گیرد که بدوستی محمد و آل او علیهما السّلام قرین باشد.

اعمال شما هنگامی مردود می گردد و پست و ناچیز شمرده می شود که با شرک آلوده گردد و با محبت رهبران گمراه و والیان دروغین توام باشد، اعمال کسانی مورد قبول است که پیروان علی بن ابی طالب و خاندان پاک و فرزندان آن حضرت باشند و در طریق آنان گام بردارند.

بعد از آن گفتند: رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند: خوشا بحال کسانی که علی را دوست می دارند و به محمد و گفتار او ایمان دارند، خداوند آنها را به بهترین وضعی از مقام کبریائی خود یاد می کند و فرشتگان عرش و کرسی و آسمان ها و پرده داران و فرشتگان زمین و هوا بر آنها درود می فرستند.

ملائکه موکل بر ابرها و باران ها و فرشتگان بیابانها و دریاها و آنها که در آفتاب و ماه و ستارگان قرار دارند، و سنگ ریزه های زمین و شن ها و سایر

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۸۴

حیواناتی که در دنیا زندگی می کنند هر کدام به

زبانی برای آنها صلوات می فرستند و آن ها را تعظیم و تکریم می کنند تا روز قیامت فرا رسد.

کرامت های خداوند علنا و در برابر دیدگان مردم به آنها می رسد، و آنها با محمد و علی که از برگزیدگان خداوند می باشند همنشین خواهند شد، وای بر کسانی که علی را دشمن بدارند و نسبت به محمد صلّی اللَّه علیه و اله کافر گردند و گفته های او را در باره علی تکذیب کنند.

خداوند متعال آنان را با پست ترین نوع یعنی از مقام خود مورد لعنت قرار می دهد، و حاملان عرش و کرسی و حاجبان مقام قرب و فرشتگان آسمانها و زمین و هوا و آنها که در بین زمین و آسمان قرار گرفته اند آنها را لعنت می کنند.

فرشتگان ابرها و باران ها و بیابان ها و دریاها و آنها که در آفتاب سکونت دارند و در ماه و ستارگان زندگی می کنند، و ریگ ها و شن های بیابان و هر چه بر روی زمین حرکت می کند و می جنبد و حیوانات مختلف روی زمین آنان را لعنت می نمایند.

تمام موجودات زمین و آسمان کارها و اعمال آنها را تقبیح می کنند تا هنگامی که وارد قیامت شوند و در آنجا علنا مورد لعن و نفرین قرار می گیرند، و با شیطان و نمرود و فرعون که از دشمنان خدا می باشند محشور می گردند، بهترین عملی که فرشتگان مقرب و آسمانها انجام می دهند درود به دوستان ما و نفرین به دشمنان ما می باشد.

۸۰- غیاث بن ابراهیم گوید: امام صادق از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمود: امت من هنگامی که در گل بودند به من نمایانده شدند و من بزرگ و کوچک

آنهـا را مشاهـده کردم و به همه آسـمانها نگریسـتم و در همه جـا شـما را ای علی دیـدم و برای شـیعیانت تـا روز قیـامت طلب مغفرت کردم.

۸۱- حـبیش بن معتمر گویـد: خـدمت علی علیه السّلام رسـیدم در حـالی که در رحبه تکیه زده بود، گفتم درود بر تو ای امیر المؤمنین چگونه شب را بروز آوردی، امیر المؤمنین سرش را بلند کرد و پاسخ مرا داد و فرمود: شب را بروز آوردم در

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۸۵

حالی که با دوستان خود دوست و با دشمنان خود دشمن هستم، دوستان ما هر لحظه منتظر فتح و ظفر و پیروزی می باشند.

امـا دشـمنان مـا پایه و اساسـی ندارنـد و آنها در کنار گور و گودال ها زنـدگی می کننـد و بزودی در آتش جهنم سـقوط می نمایند ای ابو المعتمر دوستان ما توانائی ندارند با ما دشمنی کنند و دشمنان ما هم نمی توانند با ما دوست باشند، خداوند متعال دل های بندگان را بر محبت ما آفریده و کسانی که با ما دشمنی می کنند و عناد دارند مخذول خداوند می باشند.

برای همین جهت دوسـتان ما نمی تواننـد ما را دشـمن ندارند و دشـمنان ما هم توانائی ندارند با ما دوستی کنند، و دوستی ما با دوستی دشـمنان مـا در یـک دل جمع نمی گردد، و خداونـد در هیـچ مردی دو دل قرار نـداده است که بـا یک دل گروهی را دوست بدارد و با دلی دیگر دشمنان آنها را.

۸۲- عبد اللّه بن میمون گوید: حضرت باقر علیه السّلام فرمودند: شما چند نفر در مکه هستید گفتیم چهار نفر فرمود: شما مانند نوری در تاریکی های زمین هستید.

۸۳- حافظ عبد العزیز روایت می کند که سلمان به

علی علیه السّلام گفت هر گاه که من خدمت حضرت رسول صلّی اللّه علیه و اله می رسم و شما هم در آن جا هستید رسول خدا دست به شانه من می زند و می فرماید این و حزب او از رستگاران هستند.

۸۴- انس گوید: حضرت رسول صلّی اللّه علیه و اله را در خواب دیدم فرمود: چرا اخباری که از من در باره علی بن ابی طالب شنیدی اظهار نکردی، که به عقوبت گرفتار شوی، و اگر استغفار علی بن ابی طالب در باره تو نبود بوی بهشت را هرگز استشمام نمی کردی.

اینک متوجه باش در بقیه عمرت اخباری که از من در باره علی رسیده است نقل کنی و بدان که دوستان علی و فرزندان آنها با دوستانشان قبل از همه وارد بهشت می کردند و با خداوند همسایه می شوند دوستان خداوند عبارتند از حمزه، جعفر، حسن و حسین، و اما علی که او صدیق اکبر است و دوستان او روز قیامت ترسی ندارند.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۸۶

عبد اللّه بن عمر گوید: حضرت رسول صلّی اللّه علیه و اله فرمود: هر کس علی را دوست بدارد خداوند نماز و روزه و اعمال مستحبی او را قبول می کند، هر کسی علی را دوست بدارد خداوند به عدد هر یک از رگهای بدن او شهری در بهشت به او می دهد.

هر کس آل محمد را دوست بدارد از حساب و میزان و صراط براحتی می گذرد و هر کس در محبت آل محمد بمیرد من ضمانت می کنم که خداوند او را با پیامبران محشور کند، و هر کس در دشمنی آل محمد از دنیا برود روز قیامت در پیشانی او نوشته

خواهد شد این از رحمت خداوند دور می باشد.

۸۵- حضرت صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله به علی علیه السّلام فرمودند: ای علی خداوند محبت فقرا و دردمندان را در دل تو نهاده است، تو از برادری با آنها خوشحال هستی و آنها هم به امامت تو رضایت دارند، خوشا بحال آن کسی که تو را دوست بدارد، و بدا بحال آن کس که تو را دشمن بگیرد.

ای علی دوستانت آنهائی هستند که همواره بسوی حق گرایش دارند و مواظب اعمال و گفتار خود هستند، آنها لباسهای مندرس می پوشند و مورد لطف و عنایات پروردگار قرار می گیرند، ای علی دوستان تو نزد مردم حقیر ولی در نزد خداوند بزرگ می باشند.

ای علی دوستان تو در بهشت برین در جوار رحمت خداوند هستند و از گذشته ها اظهار تاسف نمی کنند، ای علی دوستان تو از کثرت دعاء و اذکار لب هایشان به هم بر آمده است، از چهره آنها ترک دنیا و لذائذ آن مشاهده می گردد.

شیعیان تو در سه جا خوشحالی می کنند، هنگامی که جانشان از تن بیرون می رود و من در آن حال شاهد جان دادن آنها می باشم، هنگامی که در قبر مورد سؤال قرار می گیرند که تو در آن جا حضور داری، و هنگامی که در کنار میزان عدالت قرار گیرند و هر مامومی را به امامش می شناسند.

ای علی برادران خود را مژده بده که خداوند از آنها راضی می باشد، ای علی

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۸۷

تو امیر مؤمنان و رهبر پیشانی سفیدان هستی، تو و شیعیانت در صف ها ایستاده و خداوند را تسبیح و تنزیه می کنند و اگر تو و شیعیانت نبودند

دین خدا پایدار نمی شد.

اگر یکی از شما در زمین نبود باران از آسمان نازل نمی شد، ای علی در بهشت کنجی هست و تو صاحب آن می باشی، شیعیان تو از حزب خداوند هستند و حزب خدا هم پیروز می باشند، ای علی تو و شیعیانت به عدالت قیام می کنید و دوستان خود را از حوض سیراب می نمائید، ولی کسانی که منکر فضل شما بودند منع می کنید و از ترس و وحشت در امان هستید.

ای علی تو و شیعیانت در موقف در سایه ها قرار می گیرید و در بهشت روزی می خورید، ای علی بهشت مشتاق تو و شیعیانت می باشد و فرشتگان با ورود آنها به بهشت اظهار خوشوقتی می کنند و برای آنها استغفار می نمایند.

ای علی شیعیانت در نهان و آشکار از خداوند می ترسند، و برای گرفتن درجات بهشت از هم دیگر سبقت می گیرند، در محضر عدل خداوند قرار می گیرند در حالی که گناهی ندارند، ای علی اعمال شیعیانت هر روز جمعه به من می رسد و من از اعمال آنها خوشحال می گردم و برای گناهان آنان استغفار می کنم.

ای علی در تورات از تو و شیعیانت به نیکی یاد شده قبل از اینکه آنها خلق گردند و هم چنین در انجیل هم از آنها به عظمت یاد شده است، ای علی از شیعیان تو در آسمانها بیشتر از زمین سخن می رود و اینک آنها را به این فضائل و خصوصیات بشارت دهید.

ای علی به شیعیانت بگو و به دوستانت سفارش کن که از کارهائی که دشمنان آنها انجام می دهند خودداری نمایند، ای علی غضب خداوند بر کسانی که تو را دشمن دارند شدت پیدا می کند و هم چنین آنهائی که با

شیعیان تو دشمنی می کنند مورد غضب خداوند هستند.

۸۶- جابر جعفی گوید: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: ای جابر ما و دوستان ما از یک سرشت سفید رنگ و پاک که از مقام قرب آمده بود خلق شدیم، ما از قسمت

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۸۸

بالاتر و دوستان ما از قسمت پائین آن آفریده شدند.

هنگامی که روز قیامت بر پا شود قسمت های بالا و پائین به هم ملحق می گردند، و بعد ما دست به دامن رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله می زنیم، و دوستان ما هم دست به دامن ما می زنند در این هنگام هر جا که پیامبر خدا برود ما هم دنبال او می رویم.

خیال می کنی پیامبر و فرزندان او کجا می روند و سرانجام دوستان ما و فرزندان آنها به کجا خواهد انجامید جابر گوید: به خداوند سوگند من در این هنگام متوجه شدم که وارد بهشت خواهیم شد.

ابو حمزه ثمالی گوید: امام باقر علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه شجره طَیِّبَهٍ أَصْلُها ثابِتٌ وَ فَرْعُها فِی السَّماءِ فرمودند: رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمود: من اصل آن هستم و علی فرع آن و ائمه اطهار شاخه های آن، و دانش میوه های آن و شیعیان برگهای آن می باشند.

ای ابو حمزه آیا در این جا فضیلتی مشاهده می کنی، گفتم به خداوند سوگند همه آن فضیلت می باشند، بعد فرمود: ای ابو حمزه هر گاه برای یکی از شیعیان ما فرزندی متولد گردد برگی در آن درخت می روید و هر گاه یکی فوت کند برگی از آن می ریزد.

۸۷- سفیان بن ابراهیم گوید: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: گرفتاری از ما آغاز می گردد و بعد به

شما می رسد، و گشایش از ما شروع می شود و بعد به طرف شما می آید، به آن کسی که سوگند به آن یاد می گردد خداوند به وسیله شما یاری می شود همان گونه که بوسیله سنگ خداوند یاری می گردد.

۸۸- محمد بن اسحاق ثعلبی گوید: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: ما برگزیدگان خداوند از میان مردم هستیم و شیعیان ما برگزیدگان امت محمد صلّی اللَّه علیه و اله می باشند.

۸۹- عمران بن عبد الکریم گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: پدرم وارد مسجد شد و متوجه شد گروهی از شیعیان ما در آنجا هستند، پدرم نزد آنها رفت و به آنها سلام کرد و گفت: من از بوی شما خوشم می آید و من بر دین خدا هستم،

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۸۹

شما هنگامی که روح از بدنتان برآمد در جایی قرار خواهید گرفت که دیگران غبطه می خورند.

اینک با تقوی و عبادت و پارسائی ما را یاری کنید، و به گفتار امام خود عمل نمائید شما از لشکریان خدا هستید و یاران پروردگار می باشید، و شما از گذشتگان و آیندگان پیشی گرفته اید، و قبل از دیگران وارد بهشت می شوید.

ما به ضمانت خدا و رسول بهشت را برای شما ضمانت می کنیم، گویا شما در بهشت برای گرفتن درجات و مقامات با هم مسابقه می دهید، هر یک مؤمنی از شما مانند صدیقی است و هر مؤمنه ای از شما حورائی بشمار می رود، امیر المؤمنین فرمود: ای قنبر برخیز و بشارت بده خداوند بر همه امت جز شیعیان ما خشمگین است.

آگاه باشید هر چیزی شرفی دارد و شرف دین شیعیان ما می باشند، و هر چیزی اساس و پایه ای دارد اساس دین شیعیان

ما هستند، هر چیزی سیدی دارد سید مجالس مجلس شیعیان ما هست، هر چیزی شاهد و گواهی دارد شاهدان زمین شیعیان ما می باشند.

هر کس با شما مخالفت کند مشمول این آیه کریمه خواهد بود وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ خاشِعَهٌ عامِلَهٌ ناصِبَهٌ تَصْلی ناراً حامِیَهً، هر کس از شما دعا کند دعای او مستجاب می گردد و هر کس از شما سؤالی بکند و حاجتی بخواهد صد حاجت او بر آورده می گردد، چه اندازه خداوند با شما محبت می کند.

شیعیان ما روز قیامت هنگامی که از قبرهای خود بیرون می گردند چهره های آنها نورانی و رنگ های آنان درخشندگی دارد، هر یک از آنها امان نامه ای در دست دارند که ترسی و حزنی برای آنها نیست و خداوند بیش از ما شیعیان ما را دوست می دارد.

۹۰- محمد بن ثابت گوید: رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله فرمود: ای علی خداوند مرا با تو از نور بزرگ خود خلق کرد، و بعد از نور ما به نورهای دیگر افشاند، هر کدام از آن نورها که پرتوی از نور ما به آن اصابت کرد هدایت پیدا نمود، و هر کدام که مورد

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۹۰

اصابت قرار نگرفت گمراه شد، و بعد این آیه شریفه را قرائت کردند: وَ مَنْ لَمْ یَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُوراً فَما لَهُ مِنْ نُورٍ.

در حدیث دیگری از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله روایت می کند که فرمود: ما خاندانی هستیم که کسی با ما قابل مقایسه نیست، هر کس ما را دوست بدارد و امامت ما را قبول کند و آنچه بر ما وحی شده بپذیرد، و خداوند را در باره ما اطاعت کند، او در

حقیقت خداوند را اطاعت کرده است.

ما بهترین مردمان هستیم، و فرزندان ما هم از ما هستند و مانند خود ما می باشند و شیعیان ما از ما بشمار می روند، هر کس آنان را رنج و آزار دهد ما را آزار داده است و هر کس آنها را گرامی بدارد ما را گرامی داشته است، و هر کس ما را گرامی بدارد وارد بهشت می گردد.

۹۱- برقی از حضرت صادق علیه السّلام و او از پدرانش روایت می کند که رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و اله فرمود: ای علی خداوند متعال دوستی مستمندان و مستضعفان را در روی زمین به تو عنایت کرده است، تو به برادری آنها راضی شدی و آنها هم تو را به امامت گرفتند، خوشا بحال کسانی که تو را دوست بدارند و گفته هایت را تصدیق کنند و بدابحال آنهائی که تو را دشمن بدارند و تکذیب نمایند.

ای علی تو علم و نشانه هدایت در این امت هستی هر کس تو را دوست بدارد رستگار می گردد و هر کس تو را دشمن بدارد هلاک می شود، ای علی من شهرم و تو در آن هستی، ای علی دوستانت اهل بازگشت هستند و خود را نگه می دارند، و آنها لباس مندرس در بر می کنند و خداوند سوگند آنها را گواهی می کند.

ای علی برادرانت همه پاک و پاکیزه می باشند و اهل عبادت بشمار می روند و در نزد مردم به این صفات معروف هستند و مقام آنها در نزد خداوند بزرگ است، ای علی دوستان تو در بهشت فردوس در جوار رحمت خداوند می باشند و از آن چه در دنیا از دست دادند اندوهی ندارند.

ای علی من دوست

کسی هستم که تو را دوست بدارد و دشمن آن کس می باشم که تو را دشمن بدارد، ای علی هر کس تو را دوست بدارد مرا دوست

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۹۱

داشته و هر کس مرا دشمن بدارد تو را دشمن داشته است، ای علی دوستانت اهل دعا و ذکر هستند و رهبانیت در چهره آنها نمایان است.

ای علی برادرانت در سه جا خوشحال می شوند، هنگامی که جانشان از بدن بیرون می رود که من و شما در آن جا حضور داریم، و در هنگام سؤال در قبر و هنگام مشاهده اعمال و هنگام گذشتن از صراط، در آن هنگام که از مردم در باره ایمان آنها سؤال می گردد و آنها نمی توانند پاسخ دهند.

ای علی جنگیدن با تو جنگیدن با من می باشد و هر کس با تو در صلح و صفا هست، با من هم در صلح است جنگیدن با من جنگ با خدا صلح با من صلح با خداست، و هر کس با تو مسالمت داشته باشد با خداوند متعال در مسالمت هست.

ای علی برادرانت را مژده بده که خداوند از آنها راضی است، چون آنها به امامت تو راضی شدند و خداوند هم در امامت تو به آنان راضی هست، ای علی تو امیر مؤمنان و رهبر سپید چهره گان می باشی ای علی شیعیانت برگزیده هستند و اگر تو و شیعیانت نبودید دین خدا استوار نمی شد.

اگر یکی از شما در روی زمین نبودید باران نازل نمی شد، ای علی در بهشت گنجی هست که صاحب آن تو می باشی، شیعیانت از حزب خداوند می باشند، ای علی تو و شیعیانت رستگار هستند و برگزیدگان خداوند از میان مخلوقات

هستند.

ای علی من نخستین کسی هستم که از قبر برمی خیزم و تو هم با من هستی و بعد مردم دنبال ما خواهند بود، ای علی تو و شیعیانت کنار حوض قرار خواهید گرفت و دوستان خود را سیراب خواهید کرد و از کسانی که نسبت به شما محبت نکردند آب را منع می کنید.

ای علی شما روز قیامت در آسایش و آرامش خواهید بود و وحشت های بزرگ قیامت شما را در بر نمی گیرد و شما در سایه عرش قرار می گیرید ولی مردم در وحشت و اضطراب بسر می برند مردم اندوهگین هستند ولی شما اندوهی ندارید.

این آیه شریفه در باره شما فرود آمده که إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنی أُولئِكَ

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۹۲

عَنْها مُبْعَدُونَ و نیز این آیه شریفه هم در باره آنها نازل گردیده که لا يَحْزُنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ وَ تَتَلَقَّاهُمُ الْمَلائِكَةُ هذا يَوْمُكُمُ الَّذِی كُنْتُمْ تُوعَدُونَ.

ای علی تو و شیعیانت را در موقف طلب می کنند در حالی که شما در بهشت زندگی می کنید و از نعمت های آن استفاده می کنید، ای علی فرشتگان و خازنان بهشت آرزوی دیدار شما را دارند، حاملان عرش و ملائکه مقرب برای شما دعا می کنند.

آنها از خداوند متعال می خواهند که بدوستان شما عنایت و توجه کند و خواسته های آنها را برآورد فرشتگان هنگامی که یکی از شما نزد آنها می رود خوشحال می شوند، همان گونه که خانواده ای از آمدن مسافرشان خوشحال می گردند و اظهار شادمانی می کنند.

ای علی شیعیانت در نهان از خداوند می ترسند و در آشکارا مردم را نصیحت می کنند، ای علی شیعیانت برای رسیدن به درجات بهشت با هم مسابقه می دهند و آنها هنگامی که به محضر عدل

خداوند می آیند گناهی ندارند.

ای علی اعمال شیعیانت در هر جمعه ای به من گزارش می شود، من از کارهای خوب آنها خوشحال می گردم و برای گناهان آنهـا اسـتغفار می کنم، ای علی نـام تو و شـیعیانت در تورات آمـده قبل از اینکه آنها خلق شونـد و هم چنین در انجیل هم ذکر خیر تو و شیعیانت آمده است.

اینـک از اهـل انجیـل سؤال کن و از اهـل کتـاب بپرس تـا تو را از الیـا خبر دهنـد، بـا اینکه خود تورات و انجیـل را می دانی و خداوند علم آنها را به تو عطا کرده است، اهل انجیل الیا را بزرگ می شـمارند و مقام او و شیعیانش را می دانند زیرا در کتب آنها ذکر شماها آمده است.

ای علی گفتگو از یارانت در آسـمانها بیشتر از روی زمین است و همواره از آنها به نیکی یاد می کنند شـیعیانت باید خوشحال باشـند و در کارهای خیر بکوشـند، ای علی جانهای شـیعیانت بطرف آسمانها می رود در هنگامی که خواب هستند و مرگشان برسد.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۹۳

فرشـتگان به اشتیاق به آنها نگاه می کننـد همان گونه که مردم به هلال می نگرنـد، آنها مقام و احترام آنها را نزد خداونـد می داننـد، ای علی به یـاران عـارف و عـادل آگـاه خـود بگو از کارهـای زشـتی که دشـمنان آنـان انجام می دهنـد خود را پـاک نگهدارند، زیرا رحمت خداوند در شب و روز آنها را فرا می گیرد.

ای علی خداوند بر کسانی که دوستانت را مورد ستم قرار دهند و یا از تو بیزاری بجویند سخت غضب می کند، آنها که غیر از تو دیگری را اختیار کردند و به دشمنانت رو آوردند و تو را و شیعیانت را ترک

نمودند دنبال گمراهی رفتند و با تو و شیعیانت جنگ براه انداختند، ما اهل بیت را دشمن می دارند و دوستان ما و یاران ما را هم که در راه محبت ما جان می دهند دشمن می گیرند.

ای علی آنها را از من سلام برسانید چه آنان که مرا دیده اند و یا آنها که مرا مشاهده نکرده اند به آنها اعلام کن که برادران من هستند و من اشتیاق دارم آنها را دیدار کنم، آنها باید کارها و اعمال مرا به مردمان بعد از خود برسانند، و بریسمان خدا چنگ بزنند و در کارها کوشش کنند.

ما آنها را از هدایت و حق بیرون نمی کنیم، و به آنها اطلاع بده که خداوند از آنها راضی می باشد و با فرشتگان به خاطر آنها مباهات می کند، و در هر روز جمعه ای به نظر رحمت و مغفرت به آنان نگاه می نماید، و فرشتگان را امر می کند تا برای آنها استغفار کنند.

ای علی از آن کسانی که می دانند من شما را دوست می دارم و از این جهت با شما دوستی می کنند یاری کن آنها با محبت تو خود را به خداوند نزدیک می نمایند و علاقه قلبی خود را به تو نشان می دهند و تو را به پدران و برادران خود برگزیده اند و راه تو را می پیمایند.

آنها در راه محبت ما گرفتار مشکلات شدند و از یاری ما دست برنداشتند در راه ما خون دل ها ریختند و آزار و اذیت ها دیدند، مشقتها کشیدند، با آنها به خوبی رفتار کن و به آنان قانع باش، خداوند از روی علم آنها را از بین مردم برای ما برگزید و اسرار ما را در نزد آنها ودیعه نهاد.

ایمان

و کفر، ج ۱، ص: ۱۹۴

خداونـد شـناختن حق ما را در دل آنها قرار داد، و دل آنها را باز کرد و سـینه آنان را فراخ گردانیـد، آنها به ریسـمان ما چنگ زده انـد، دشـمنان ما را بر ما مقدم نمی دارند، اگر چه دنیای آنان از دست شان بیرون گردد، خداوند آنان را مؤید بدارد و در راهیکه قدم گذاشته اند، در آن استوار مانده اند.

مردم در ضـلالت و گمراهی هسـتند و در وادی گمراهی قـدم نهاده انـد و حیران و سـر گردان شـده اند و گرفتار هوی و هوس های نفسانی گردیـده انـد، و راه درست و صـحیح را گم کرده انـد، و دسـتورات خداونـد را فراموش نموده انـد، و شب و روز کارهائی می کنند که موجب خشم پروردگار می باشد.

ای علی شـیعیانت در راه راست و مسـتقیم قـدم گذاشـته انـد، و با مخالفان خود هرگز رفت و آمـد ندارند و با آنها انسـی نمی گیرنـد آنهـا اهـل دنیا نیسـتند و دنیا هم با آنها کاری نـدارد، آن جماعت چراغ های فروزان و درخشـنده ای هسـتند که همه از انوار آنها روشنایی می گیرند و راه درست را پیدا می کنند.

۹۲- جابر بن عبد اللَّه گوید: در خدمت حضرت علیه السّلام بودیم که مردی این آیه شریفه را قرائت کرد کُلُّ نَفْسٍ بِما کَسَبَتْ رَهِینَهٌ إِلَّا أَصْحابَ الْیَمِینِ، شخصی گفت:

اصحاب یمین کدام افراد هستند، امام فرمود: شیعیان علی بن ابی طالب علیه السّلام.

۹۳- سـلیمان گویـد: در خـدمت حضـرت صادق علیه السّـلام بودم که ابو بصـیر وارد شد در حالی که نفسـش تنگ شده بود، هنگـامی که در جـایش قرار گرفت امام فرمود: چرا چنین هستی گفت یا ابن رسول اللَّه عمرم زیاد شـده و اسـتخوانم باریک و مرگم نزدیک گردیده و با همه

اینها نمی دانم وضع آخرتم چگونه خواهد بود.

امام صادق علیه السّلام فرمود: ای ابو محمد تو هم از این سخنان می گوئی، گفتم قربانت گردم چرا نگویم، فرمود: مگر نمی دانی خداوند متعال جوانان را احترام می گذارد و از سالمندان شرم می کند، گفتم چگونه از جوانان احترام می کند و از سالمندان شرم می نمایند، فرمود: کرامت به جوانان این است که آنها را عذاب نمی کند و شرم از پیران هم این است که آنها را به محاسبه نمی کشد.

گفتم قربانت گردم این فضیلت برای ما اختصاص دارد و یا اهل توحید همه

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۹۵

از آن برخوردار می باشند، فرمود: خیر فقط به شما اختصاص دارد و دیگران از آن بهره ای ندارند، گفتم ما را به نامی زشت می خوانند که پشت ما از آن شکسته و دلهای ما مرده و به خاطر آن خون ما را حلال می دانند و استناد آنها به حدیثی است که فقهای آنها روایت کرده اند.

امام صادق علیه السّلام فرمود: مقصود شما از آن نام را فضه می باشد گفتم آری فرمود: نه به خداوند سوگند آنها این نام را برای شما درست نکرده اند، مگر شما نمی دانید که هفتاد نفر از بنی اسرائیل فرعون و قوم او را ترک کردند در آن هنگام که کفر و ضلالت او روشن گردید.

آنها از فرعونیان دست برداشتند و به لشکریان موسی علیه السّلام پیوستند چون دریافتند که موسی آنها را بطرف حق هدایت می کند، در این جا این گروه را رافضه خواندند به این جهت که آنها فرعون را ترک کردند و پیش از همه با او دشمنی می کردند و به موسی اظهار علاقه می نمودند و هارون و فرزندان آنها

را دوست می داشتند.

خداوند متعال به موسی وحی فرمود که نام آنها را در تورات ثبت می کنم و این نام را برای آنها بر می گزینم، موسی هم این نام را برای آن گروه ثبت کرد، و این نام همچنان محفوظ بود تا هنگامی که این جماعت نام مزبور را به شما دادند، ای ابا محمد آنها خیر را ترک کردند و شما را از ثروت باز داشتند مردم به هر طرف رفتند و از هم جدا شدند.

اما شما با اهل بیت پیغمبر خود علیهما السّلام ماندید و هر طرف که آنها رفتند شما هم رفتید، و هر کس را خداوند برگزید شما هم او را قبول کردید، و خواستید آن کس را که خداوند خواست، اینک شما را مژده بدهم که خداوند شما را رحمت کرده است، از نیکوکاران شما قبول کرده و از بدکاران شما در گذشته است هر کس روز قیامت با شما هم عقیده نباشد حسنات او قبول نمی شود و گناهانش آمرزیده نمی گردد.

ای ابو محمد آیا از سخنان من خوشحال شدی گفتم آری باز هم بفرمائید،

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۹۶

فرمود: ای ابا محمد خداوند فرشتگانی دارد که گناهان را از پشت شیعیان ما بر می دارند همان گونه که برگهای درختان در فصلش می ریزند و این است معنی آیه شریفه: الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَ مَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ ... وَ يَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا.

به خداوند سوگند استغفار آنها برای شما هست و این مردم از آن بهره ای ندارند، ای ابا محمد خوشحال شدی گفتم: آری قربانت گردم باز هم بفرمائید، فرمود: ای ابا محمد خداوند شما را در قرآن ذکر کرده و در

آن جا که فرموده: مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجالٌ صَدَقُوا ما عاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضى نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَ ما بَدَّلُوا تَبْدِيلًا.

شما به عهد خود نسبت به ولایت ما وفا کردید و غیر از ما دنبال دیگری نرفتید و اگر به عهد خود وفا نکرده بودید خداوند شما را سرزنش می کرد همان گونه که آنها را سرزنش کرده است در آن جا که می فرماید: وَ ما وَجَدْنا لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ وَ إِنْ وَجَدْنا أَكْثَرَهُمْ لَفاسِقِينَ، ای ابو محمد خوشحال شدی گفتم آری باز بفرمائید:

بعد از آن فرمود: خداوند در قرآن مجید شما را یاد کرده و در آن جا که می فرماید: إِخْواناً عَلى سُرُرٍ مُتَقابِلِينَ، به خداوند سوگند در این جا فقط مقصود شما هستید، آیا خوشحال شدی گفتم آری باز هم بفرمائید.

فرمود: ای ابو محمد در قرآن آمده که الْأَخِلَّاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ به خداوند سوگند در این جا مقصود شما هستید، آیا خوشحال شدی، گفتم: آری باز هم بفرمائید قربانت گردم.

فرمود: ای ابو محمد به خداوند متعال ما و شیعیان ما و دشمنان ما را در یک آیه قرآن ذکر فرموده و گوید: هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لا يَعْلَمُونَ إِنَّما يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبابِ ما آنهائی هستیم که می دانیم و دشمنان ما هم نمی دانند و شیعیان ما هم صاحبان عقل می باشند آیا خوشحال شدی گفتم آری باز هم بفرمائید.

فرمود: ای ابو محمد به خداوند سوگند خدا هیچ یک از اوصیاء پیامبران و پیروان آنها را جز امیر المؤمنین علیه السّلام و شیعیان او را استثناء نکرده است، در کتاب

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۹۷

خود که حق است

فرمود: يَوْمَ لا يُغْنِي مَوْلًى عَنْ مَوْلًى شَيْئاً وَ لا هُمْ يُنْصَرُونَ إِلَّا مَنْ رَحِمَ اللَّهُ، یعنی علی و شیعیان او ای ابو محمد خوشحال شدی گفتم: آری باز بفرمائید.

فرمود: خداوند شما را در کتاب خود یاد نموده و می گوید: يا عِبادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلى أَنْفُسِهِمْ لا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعاً إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ، به خداوند سوگند در این جا شما را اراده کرده است، ای ابو محمد خوشحال شدی گفتم: آری بفرمائید.

فرمود ای ابو محمد خداوند در قرآن مجید در باره شما فرموده: إِنَّ عِبادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطانٌ*، به خداوند سوگند در این جا مقصود ائمه علیهم السّلام و شیعیان آنها می باشند آیا خوشحال شدی گفتم آری باز هم بفرمائید.

فرمود ای ابو محمد در قرآن در باره شما فرموده فَأُولئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصِّدِّيقِينَ وَ الشُّهَداءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسُنَ أُولئِكَ رَفِيقاً، مقصود از انبیا در این جا رسول خدا می باشد و مقصود از شهداء و صدیقان ما هستیم، و مقصود از صالحان هم شما هستید، اینک افراد شایسته ای باشید همان گونه که خدا فرموده ای ابو محمد خوشحال شدی، گفت آری باز هم بفرمائید.

فرمود: ای ابو محمد خداوند متعال از قول دشمنان شما که گرفتار دوزخ شده اند نقل می کند که آنها گفتند: وَ قالُوا ما لَنا لا نَرى رِجالًا كُنَّا نَعُدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرارِ أَتَّخَذْناهُمْ سِخْرِيًّا أَمْ زاغَتْ عَنْهُمُ الْأَبْصارُ، به خداوند سوگند در این جا شما را اراده کرده اند.

شما در نزد مردم این زمان بدترین مردم معرفی شده اید، به خداوند سوگند شما در بهشت در خوشی و لذت بسر می برید در

حالی که گروهی در میان دوزخ دنبال شما هستند که شما را پیدا کنند ای ابو محمد خوشحال شدی گفتم آری باز بفرمائید.

فرمود: ای ابو محمد هر آیه ای که مردم را بطرف بهشت هدایت می کند و از اهل بیت به نیکی یاد می کند در باره ما و شیعیان ما می باشد و هر آیه ای که مردم را بطرف دوزخ می کشاند و از اهل آن بدگوئی می کند در باره ما و دشمنان ما هست، آیا

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۹۸

خوشحال شدی ای ابو محمد گفتم: آری باز هم بفرمائید.

فرمود: ای ابو محمد جز ما و شیعیان ما کسی بر ملت ابراهیم علیه السّلام نیست، و مردمان دیگر از این فیض محروم می باشند، آیا از این سخنان خوشحال شدی، در یک روایتی وارد شده که ابو بصیر گفت: دیگر مرا کفایت فرمودید و همین اندازه برای من بس است.

۹۴- جابر بن یزید گوید: حضرت باقر علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه فَسَلامٌ لَکَ مِنْ أَصْحابِ الْیَمِینِ فرمود: آنها شیعیان هستند که خداوند به پیامبرش می فرماید تو از آنها در سلامتی هستی آنها فرزندان تو را نمی کشند.

محمد بن مسلم گوید: حضرت باقر علیه السّلام در تفسیر این آیه فرمودند: آنها شیعیان و دوستان ما می باشند.

یزید بن شراحیل گوید: از علی علیه السّلام شنیدم می فرمود: از حضرت رسول صلّی اللَّه علیه و اله در حالی که به سینه ام تکیه زده بود و عایشه هم می شنید گفت: ای برادرم شنیده ای که خداوند می فرماید: إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ أُولئِکَ هُمْ خَیْرُ الْبَرِیَّهِ، آنها تو و شیعیانت هستند که در کنار حوض به من می رسند و با چهره های سفید سیراب می گردند.

۹۵-

یعقوب بن میثم گوید: در کتاب پدرم دیدم که گوید: علی علیه السّلام فرمود از رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله شنیدم فرمود: إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ أُولئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّهِ شما و شیعیانت هستی که در کنار حوض به من خواهید رسید.

آنها با چهره های سفید در حالی که تاجی بر سر دارند نزد من می آیند، یعقوب گوید: این حدیث را برای امام باقر علیه السّلام خواندم فرمود: آری ما این روایت را در کتاب علی علیه السّلام مشاهده کرده ایم.

۹۷- جابر بن عبد اللَّه گوید: حضرت رسول صلّی اللَّه علیه و اله در مرضی که وفات کردند به فاطمه علیها السلام فرمودند: ای دختر من پدر و مادرم فدایت باد بفرست شوهرت نزد من بیایند، فاطمه علیها السلام به امام حسن علیه السّلام فرمود: نزد پدرت بروید و بگوئید جدم شما را نزد خود طلب کرده است.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۱۹۹

حسن نزد پدرش رفت و جریان را گفت، امیر المؤمنین نزد حضرت رسول رفت و فاطمه هم در آنجا حضور داشتند، فاطمه از ناراحتی رسول خدا اندوهگین بود، پیامبر به دخترش فرمود: بعد از امروز ناراحتی های پدرت نخواهد بود، ای فاطمه در فراق پیغمبر گریبان چاک نمی کنند و چهره نمی خراشند.

ای فاطمه هنگامی که من در گذشتم داد و فریاد و شیون نکنید، همان سخنانی را بگوئید که پدرت هنگام در گذشت ابراهیم برادرت گفت، دل می سوزد و اشک می ریزد، ولی چیزی که خداوند را به غضب بیاورد بر زبان جاری نمی کند ولی ما ای ابراهیم در مرگ تو محزون می باشیم.

بعد از این فرمود: ای علی نزد من بیائید او هم نزد

حضرت رسول رفت، رسول خدا گفت: ای علی گوشت را نزدیک دهانم بیاور علی هم گوش خود را نزدیک برد، پیامبر اکرم فرمود: خداوند در قرآن مجید فرموده إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ أُولئِکَ هُمْ خَیْرُ الْبَرِیَّهِ علی گفت: آری چنین است.

رسول اکرم فرمود: آنها شما و شیعیانت هستید که با چهره های سفید و سیراب وارد می گردید، و در جای دیگر می فرماید إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْکِتابِ وَ الْمُشْرِکِینَ فِی نارِ جَهَنَّمَ خالِدِینَ فِیها أُولئِکَ هُمْ شَرُّ الْبَرِیَّهِ، گفت: آری این را هم دیده ام.

رسول خدا فرمود: آنها دشمنان شما و شیعیانت می باشند که روز قیامت با چهره های سیاه و گرسنه و تشنه و بد عاقبت وارد قیامت می شوند و معذب می کردند، آن آیه در مورد تو و شیعیانت هست و این آیه در باره دشمنان تو و شیعیان آنها می باشد.

۹۸- ابو رافع گوید: علی علیه السّلام به اهل شورای خلافت فرمودند: شما را به خداوند سوگند می دهم آیا بیاد دارید هنگامی که نزد شما آمدم و با رسول خدا نشسته بودید رسول اللّه فرمودند: این برادر من است که نزد شما می آید.

در این جا متوجه من شد و بعد بطرف کعبه روی آورد و فرمود: سوگند به خدائی که این کعبه را ساخت که علی و شیعیان او رستگار می باشند، و بعد متوجه شما شدند و فرمودند او نخستین کسی از میان شما است که ایمان آورد و از شما

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۰۰

بیشتر در انجام اوامر خداوند سخن گفته.

بیش از همه شما به عهد خدا وفا کرده، و در داوریها از همه شما داناتر است، و بیش از شما در میان

رعیت به عـدالت رفتار می کنـد، و مزایا و حقوق را مساوی و برابر تقسـیم می نماید و بیش از همه شـما در نزد خداوند مقام و منزلت دارد.

در این هنگام خداونـد متعال این آیه شـریفه را نازل فرمود: إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ أُولئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ در این جا رسول تکبیر گفتند و شـما هم تکبیر گفتید و بعد همه شـما اظهار شادمانی نمودید و تبریک گفتید، آیا شما این جریان را باور دارید گفتند آری.

۹۹- اصـبغ بن نباته گوید: علی علیه السّـلام فرمودند هر گاه مردم به مشکلات و ناراحتی ها برخورد کنند شیعیان من خوشحال می گردنـد مگر نشـنیده ایـد که خداونـد در قرآن فرموده الْآنَ خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَ عَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَـعْفاً، خداوند از آنها تخفیف می دهد بیشتر از اینکه از دیگران تخفیف دهد.

۱۰۰- خیثمه جعفی گوید: خدمت حضـرت باقر علیه السّلام رسیدم فرمود: ای خیثمه دوستان ما را از ما سلام برسانید و بگوئید به مقـام قرب خداونـد نخواهیـد رسـید مگر بـا عمـل، رسول خـدا صـلّی اللَّه علیه و اله فرمود: سـلمان از مـا اهل بیت می باشـد مقصودش این بود که او ما را می شناخت و به ولایت ما معتقد بود.

خداونـد متعال در این باره می فرمایـد خَلَطُوا عَمَلًا صالِحاً وَ آخَرَ سَـيِّئاً عَسَـى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ، عسـی یعنی خداوند حتما این کار را خواهد کرد، و این آیه در باره شیعیان ما نازل شده است که خداوند گناهکاران آنها را می آمرزد.

۱۰۱- زید بن سـلام گوید: خدمت حضـرت باقر علیه السّلام رسیدم و عرض کردم خداوند شما را سلامت بدارد خیثمه جعفی از شما روایت می کند شما در تفسیر آیه شریفه وَ

ما آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ فرموده اید که آن آیه در باره شیعیان آل محمد علیهم السّلام وارد شده است، فرمود: او راست می گوید.

۱۰۲- حنان بن سدیر گوید: خدمت حضرت صادق علیه السّلام رفتم و او را مشاهده کردم لباسی از خز در بر کرده است، گفتم: یا بن رسول اللَّه چه چیز دل شیعیان

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۰۱

شما را در محبت شما ثابت نگه می دارد، فرمود: مگر دلت در ایمان ثابت نیست، گفتم چرا ایمان دارم ولی در دلم زخمی هست.

امام علیه السّلام به خادمی گفت: یک تخم مرغ سفید بیاورید، امام تخم را در میان آتش گذاشت تا پخته شد بعد پوست آن را به آتش افکند، و گفت پدرم از جدم روایت می کند که در روز قیامت دشمنان ما این چنین در آتش دوزخ افکنده خواهند شد.

بعد از این زردی تخم را بیرون آورد و در دست راست خود گذاشت و فرمود:

به خداوند سوگند ما برگزیدگان خداوند هستیم همان گونه که این زردی از میان این تخم برگزیده شد، و بعد انگشتری نقره طلب کرد و زردی آن را با سفیدی مخلوط کرد و به هم آمیخت.

سپس فرمود: پدرم از پدرانش علیها السلام روایت می کند که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمود:

هنگامی که قیامت بر پا شود شیعیان ما با ما اختلاط پیدا می کنند و بعد انگشتان خود را به هم پیوستند، و این آیه شریفه را تلاوت کردند: إِخْواناً عَلى سُرُرٍ مُتَقابِلِينَ.

اصبغ بن نباته گوید: علی علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه وَ هُمْ مِنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ فرمود ای اصبغ همان گونه که تو از من تفسیر این

آیه را سؤال کردی من هم از رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله تفسیر آن را می پرسیدم، رسول خدا فرمود: من هم از جبرئیل سؤال کردم.

جبرئیل گفت: ای محمد هنگامی که روز قیامت بر پا شود خداوند شما و اهل بیت شما را با کسانی که به شما علاقه دارند یک جا جمع می کند، آن ها در حالی که عورتشان پوشیده است در موقف حضور پیدا می کنند و در محضر عدل خداوند حاضر می گردند.

آن جماعت از ترس و وحشت روز قیامت آسوده هستند زیرا آنها شما و خاندانت را دوست دارند و به علی بن ابی طالب اظهار علاقه می کنند، ای علی به خداوند سوگند شیعیانت در آسایش هستند و خوشحال می باشند آنها شفاعت می کنند و شفاعتشان هم قبول می گردد و بعد این آیه شریفه را قرائت کردند که فَلا

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۰۲

أَنْسابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَ لا يَتَساءَلُونَ.

۱۰۴- زید بن علی گوید: امام علیه السّلام فرمود: روز قیامت منادی ندا می کند کجا هستند آنهائی که فرشتگان با خوشی و آرامی جان آنها را گرفتند، در این هنگام با سلام و رحمت از آنها استقبال می کنند و به آنها درود می فرستند.

امام فرمود: در این جا گروهی سپید چهره برمی خیزند و در حال انتظار بسر می برند، به این ها گفته می شوند شما که هستید می گویند ما دوستان امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السّلام می باشیم، گفته می شود چرا او را دوست می دارید می گویند برای اینکه از خدا و رسول اطاعت می کرد، به آنها می گویند شما راست می گوئید اینک وارد بهشت شوید و پاداش کارهای خود را بگیرید.

۱۰۵- خیثمه جعفی گوید: خدمت حضرت باقر علیه السّلام

رسیدم فرمود: ای خیثمه دوستان ما را از ما سلام برسانید و به آنها اعلام کنید جز با عمل نیک در نزد خدا مقامی پیدا نمی کنند، اگر می خواهند ولایت ما را داشته باشند باید تقوی پیشه نمایند، ای خیثمه هر کس ولایت و معرفت ما را نداشته باشد اعمالش به او سودی نمی رساند و از عبادات خود نتیجه ای نخواهد گرفت.

به خداوند سوگند آن چهار پا خارج می گردد و مؤمن و کافر با او سخن می گویند، آن چهار پا از خانه خدا بیرون می گردد و هر کس بر او بگذرد می گوید:

مؤمن است و یا کافر، آنها به ولایت ما کافر شدند و یقین و اعتقادی پیدا نکردند، ای خیثمه آنها به نشانه ها اقرار ننمودند.

ای خیثمه خداوند یعنی ایمان که در قرآن مجید آمده الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ، ما اهل ایمان هستیم و ایمان در خانه ما جای گرفته است، و از ما جدا می شود، و بوسیله ما ایمان شناخته شده است، احکام اسلام و قوانین آن از خاندان ما بیرون گردیده و از ما به هر سو پراکنده گردیده است.

ای خیثمه هر کس ایمان را شناخت و به آن معرفت پیدا کرد و خود را به آن پیوند داد، هیچ گناهی او را آلوده نمی کند همان گونه که چراغ فضا را روشن می کند و نور خود را به اطراف می رساند، بدون اینکه از نور چراغ کاسته شود، و

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۰۳

همین گونه است هر کس به ولایت ما اقرار کند خداوند او را می آمرزد.

۱۰۶- حضرت باقر علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمودند: خداوند متعال چوبی از یاقوت سرخ آفریده و بعد

او را بطرف زمین آویزان کرده است، و بعد با خود پیمان بسته است هر کس دستش به آن برسد دوست محمد و آل محمد علیهم السّلام خواهد بود.

سپس فرمود: دوستان ما انتظار دارند که هر چه زودتر جایگاه خود را در بهشت مشاهده کنند و دشمنان ما هم منتظر می باشند که محل خود را در دوزخ بنگرند، و بعد اشاره بطرف امیر المؤمنین علیه السّلام کردند و فرمودند دوستان این دوستان خدا و دشمنان این دشمنان خدا هستند، و این فضیلت از زبان رسول خدا جاری شده و زیان می کنند کسانی که افتراء می بندد.

۱۰۷- حضرت باقر علیه السّلام فرمود: هنگامی که روز قیامت فرا رسد خداوند گذشتگان و آیندگان را در جایی گرد می آورد، آن ها در حالی که لخت و پا برهنه هستند در راه محشر توقف می کنند، و عرق شدیدی از آن ها فرو می ریزد و نفس ها تنگ می گردد و مدت پنجاه سال به همین حال می باشند.

امام باقر علیه السّلام فرمود: این است معنی آیه شریفه که فرمود: فَلا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْساً، بعد از این منادی از جانب خداوند ندا می کند پیامبر امی کجا است، مردم می گویند، ما سخنان شما را شنیدیم او را نام ببرید منادی می گوید پیامبر رحمت محمد بن عبد اللّه کجا هست.

امام علیه السّلام فرمود: در این هنگام رسول خدا در حالی که پیشاپیش مردم قرار گرفته اند حرکت می کنند تا به حوض می رسند حوضی که بزرگی و وسعت آن به اندازه فاصله ای که تا صنعا می باشد، رسول خدا در کنار حوض توقف می کند و بعد صاحب و امام شما را دعوت می نماید، و او می آید و در مقابل مردم قرار

می گیرد بعد به مردم اجازه می دهند عبور کنند.

امام باقر علیه السّلام فرمود: در این جا گروهی از یاران و دوستان ما عبور می کنند و جلو بعضی را هم می گیرند هنگامی که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله این وضع را مشاهده می کند

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۰۴

گریه می نماید و می گوید: بار خدایا اینک شیعیان علی را مشاهده می کنم که به طرف آتش می روند و از حوض منع می گردند.

در این هنگام فرشته ای می آید و می گوید خداوند متعال می فرماید ای محمد من آنها را به تو بخشیدم و به خاطر تو گناهان آنان را عفو کردم، و آنها را بطرف تو و کسانی که مورد علاقه شان بودند بر می گردانم، و با گروه تو همراه می کنم و به آنها اجازه می دهم وارد حوض شوند.

امام باقر علیه السّلام فرمودند: در آن روز گروهی گریه می کنند و فریاد می زنند ای محمد به فریاد ما برسید، امام فرمود: در آن روز همه آنهائی که ما را دوست می داشتند و به ولایت ما معتقد بودند و از دشمنان ما برائت حاصل می کردند همه در کنار ما هستند و از حوض ما سیراب می شوند.

۱۰۸- حضرت باقر از پدرانش علیها السلام روایت می کند که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمود:

هر گاه روز قیامت شود منادی از طرف آسمان فریاد می زند ای گروه مردمان دیده برهم گذارید تا دختر حبیب خدا به طرف منزل خود برود.

هنگامی که فاطمه دخترم عبور می کند و جامه سبز می پوشد و هفتاد هزار حور العین پیرامون او را می گیرند و او را مشایعت می کنند وقتی که کنار منزلش می رسند مشاهده می کنند که فرزندش حسن ایستاده و فرزند

دیگرش در حالی که سر در بدن ندارد خوابیده است.

فاطمه علیها السلام به حسن علیه السّلام می گوید: این کیست: حسن علیه السّلام می گوید: این برادرم می باشد که امت پدرت او را کشتند و سرش را از بدن جدا کردند، در این هنگام از طرف خداوند ندا می رسد ای دختر حبیب اللّه، من امروز کارهای امت پدرت را که در باره فرزندت انجام دادند به تو نشان دادم.

ای فاطمه من برای تو در برابر این مصیبت پاداشی قرار داده ام و آن اینست که به کارها و اعمال مردم نخواهم رسید تا آنگاه که تو وارد بهشت گردی و فرزندانت را هم با شیعیان خود همراه بیاوری، و کسانی که نسبت به شما محبت کرده اند آنها را هم وارد بهشت می کنم و بعد بحساب مردم می رسم.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۰۵

در این هنگام فاطمه و فرزندان و شیعیان و کسانی که به او محبت کرده اند وارد بهشت می شوند و این است معنی آیه شریفه لا يَحْزُنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ یعنی وحشت روز قیامت وَ هُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنْفُسُهُمْ خالِدُونَ آنها به خداوند سوگند فاطمه و فرزندان و شیعیان و احسان کنندگان به آنها می باشند.

۱۰۹- اصبغ بن نباته گوید: بطرف امیر المؤمنین علی علیه السّلام رفتم تا به آن حضرت سلام کنم، چندی نگذشت که حضرت بیرون شد و من هم برخاستم و ایستادم، امیر المؤمنین کف دستش را در دست من گذاشت و انگشتان خود را در انگشتان من فرو برد و گفت: ای اصبغ گفتم: لبیک یا امیر المؤمنین.

علی علیه السّلام گفت: ولی ما ولی خدا می باشد و هنگامی که در می گذرد در مقام قرب قرار می گیرد،

خداونـد او را از آبی سـرد و گوارا سـیراب می کنـد، گفتم: یا امیر المؤمنین اگر چه گناهکار باشـد فرمود: آری مگر در قرآن مجید نخوانده ای که خداوند می فرماید گناهان آنها تبدیل به حسنات می گردد و پروردگار آمرزنده است.

۱۱۰- امام باقر علیه السّلام فرمود: آیه شریفه فَما لَنا مِنْ شافِعِینَ وَ لا صَدِیقٍ حَمِیمٍ، در باره ما و شیعیان ما نازل شده است، و این در هنگامی است که خداوند به فضل ما و شـیعیان ما ندا می کند ما شفاعت آنهاً را می نمائیم و آنها هم شفاعت می کنند، آن وقت کسانی که شفیعی ندارند می گویند: ما شفیعی نداریم و حمایت کنندای نداریم.

۱۱۱- سـماعه بن مهران گفت: حضـرت صادق علیه السّلام فرمود: وضع شما در میان مردم چگونه است گفتم: بسیار بد و ما را از یهودیان و نصرانیان و مجوسان و مشرکان هم بدتر می دانند، فرمود: نه به خداوند سوگند یک نفر از شما هم در میان آتش دیده نخواهد شد.

۱۱۲- علی علیه السّلام فرمود: من و رسول خـدا صـلّی اللَّه علیه و اله کنار حوض قرار می گیریم و خانـدان ما هم با ما خواهند بود، هر کس می خواهد نزد ما بیاید باید به گفته های ما عمل کند و کارهای ما را انجام دهد، ما اهل بیت اهل شفاعت هستیم اینک برای ملاقات ما بشتابید.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۰۶

مـا در کنار حوض هستیم، و دشـمنان خود را از آن دور می کنیم و دوسـتان خود را از آن سـیراب می گردانیم هر کس از آن حوض سـیراب گردد هرگز تشـنه نمی گردد، حوض ما از دو جوی آب بر می دارد که از بهشت جریان پیـدا می کنند یکی از آنها

تسنیم و دیگری معین نام دارند.

کنار آن حوض زعفران می رویـد، و ریگ های ته آن از در و یاقوت می باشـند، کارها همه بـدست خدا قرار دارند و بندگان نمی تواننـد کـاری بکننـد، و اگر در دست مردم بود کسـی را بر مـا اختیـار نمی کردنـد، و این پروردگـار است که هر کس را بخواهد برحمت خود اختصاص می دهد.

اینک خداونـد را سپاسـگزاری کنیـد که شـما را به رحمت خود مخصوص گردانیـد و شـما را از نعمت خود بهره مند و پاکیزه آفرید، ذکر ما اهل بیت شـما را از هر بیماری و خسـتگی و وسواس نجات می دهد، و اگر کسی ما را دوست بدارد خداوند را از خود راضی کرده است، کسانی که راه ما را بگیرند فردا با ما خواهند بود و در مقام قرب خداوند قرار خواهند گرفت.

کسانی که منتظر فرج ما باشند مانند کسانی هستند که در راه خداوند در خون خود بغلطند و هر کس فریاد استغاثه ما را بشنود و به یاری ما نشـتابد خداونـد او را با مغز در آتش جهنم خواهـد انـداخت، هنگامی که مردم مبعوث گردنـد باید از در خانه ما بگذرند، و در این هنگام راهها بر آنان تنگ خواهد شد.

ما دروازه اسـلام هستیم و هر کس از آن در وارد شود نجات پیـدا می کند و هر کس از آن تخلف نماید سـقوط می کند، راه خداوند از خانه ما آغاز می گردد و به همین جا پایان می گیرد، خداوند بوسیله ما اوضاع و احوال را تغییر می دهد و لوح محو و اثبات بدست ما اجراء می شود، و باران به خاطر ما می ریزد.

از رحمت خداوند وسعه فیض او مغرور نشوید و خداوند را

فراموش نکنید، اگر بدانید که اقامت در بین دشمنان و صبر در آزار و آذیت آنان چه فوائدی برای شما دارد هر آینه دیدگان شما روشن می شد اگر مرا از دست بدهید به اندازه ای ظلم و جور زیاد می گردد که آرزوی مرگ می کنید.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۰۷

آنها بعد از من حقوق خداوند را سبک خواهند شمرد و ترس از پروردگار نخواهند داشت، هنگامی که چنان شد شما بریسمان خداوند چنگ بزنید و از هم پراکنده نگردید، و صبر و استقامت داشته باشید و نماز را ترک نکنید و تقیه را پیشه خود سازید، و بدانید که خداوند بنده متلون خود را دوست نمی دارد.

هرگز دور نشوید و در ولایت اهل حق ثابت باشید، و هر کس ما را ترک کند و دنبال دیگران برود هلاک می گردد، و هر کس دنبال ما را بگیرد به ما می رسد، و هر کس راهی جز راه ما را بگیرد غرق می گردد و دوستان ما را افواجی از رحمت خداوند فرا می گیرند، و دشمنان ما گرفتار گرداب های عذاب می شوند.

راه ما راه میانه می باشد و به کار بستن دستورات ما رستگاری می آورد، بهشتیان به منازل شیعیان ما نگاه می کنند همان گونه که ستارگان درخشان در آسمان مشاهده می شوند، کسانی که از ما پیروی کنند گمراه نمی گردند، و هر کس ما را ترک گوید و منکر ما شود راه به جایی پیدا نمی کند.

آنها که با ما جنگ کنند و یا به دشمنان ما کمک نمایند، رهائی پیدا نخواهند کرد، کسانی که بخواهند ما را تسلیم دشمنان کنند مورد عنایت قرار نخواهند گرفت، اینک به خاطر دنیای پست و ناچیز که ثباتی ندارد

ما را ترک نگوئید و از ما فاصله نگیرید، و هر کس دنیا را بر آخرت ترجیح دهد بسیار در حسرت خواهد بود.

روشنائی مؤمن شناختن حق ما می باشد و سخت ترین کوری آن است که حق ما را مشاهده نکنند و به فضل ما ننگرند، این کور دلان با ما عناد دارند و بدون اینکه گناهی انجام داده باشیم با ما دشمنی می کنند، ما آنها را بطرف حق دعوت کردیم ولی آنان مردم را به فتنه و آشوب فرا خواندند.

ما پرچمی داریم هر کس در پناه آن قرار گیرد محفوظ می ماند، و هر کس به شتاب خود را زیر آن پرچم برساند رستگار می گردد، و هر کس از آن تخلف کند هلاک می شود، و هر کس به آن چنگ زند نجات پیدا می کند، شما آبادکنندگان زمین هستید که خداوند شما را جانشین قرار داده است تا بنگرد شما چه می کنید.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۰۸

اینک می دانید خداوند مراقب شما می باشد شما هم مراقب اعمال خود باشید، راه درست و صحیح را در پیش گیرید و نگذارید دیگران برای شما راه انتخاب کنند، شما در بدست آوردن مغفرت خدا با هم مسابقه دهید و به بهشتی که پهنای آن به اندازه زمین و آسمان است و برای پرهیزگاران مهیا شده در آیید.

اینک بدانید که جز با تقوی و نیکوکاری به آن بهشت نخواهید رسید، و هر کس راهی را که خداوند برای گرفتن احکام معین کرده ترک گوید، پروردگار شیطانی بر او مسلط می کند که همواره با او خواهد بود، شما را چه شده که این اندازه به دنیا دل بسته اید و به آن دل خوش کرده اید.

شما

عزت خود را ترک کردید و سعادت خود را از دست دادید و نیرو و نشاط خود را تمام کردید، آیا از خداوند حیا نمی کنید و برای خود فکری ندارید، شما در هر روز مورد ظلم قرار می گیرید ولی از خواب غفلت بیدار نمی شوید و از این سستی دست برنمی دارید.

مگر مشاهده نمی کنید که دین شما کهنه می گردد ولی شما دست از غفلت بر نمی دارید و دنیا شما را فریفته است خداوند متعال می فرماید: به ظالمان و ستمگران تکیه نکنید که آتش جهنم شما را فرا خواهد گرفت و کسی غیر از خداوند نمی تواند از شما یاری کند و شما را نجات دهد.

۱۱۳- ابراهیم احمری گوید: خدمت حضرت باقر علیه السّلام رسیدم در حالی که زیاد احلام هم در نزد آن جناب بودند، ابو جعفر فرمود: ای زیاد چرا پاهایت از هم جدا شده و شکاف برداشته اند، زیاد گفت: قربانت گردم شتر لاغر مرا به این روز انداخته و شوق دیدار شما مرا چنین کرده است.

در این جا زیاد اندکی مکث کرد و گفت: قربانت شوم گاهی در خلوت قرار می گیرم و شیطان می آید و مرا بیاد گناهان گذشته می اندازد و در این هنگام یاس برای من پیش می آید، ولی متذکر دوستی و علاقه خود به شما می شوم و انقطاع من به شما موجب دلگرمی می گردد.

امام علیه السّلام فرمود: ای زیاد مگر دین جز حب و بغض دیگری هم هست، و بعد

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۰۹

این آیات شریفه را قرائت کردند که خداوند می فرماید: پروردگار دوستی ایمان را در دل شما نهاد و دل شما را به آن زینت داد کفر و فسق و معصیت

را برای شما زشت ساخت، و آن گروه رستگار هستند.

اینها به جهت فضل و کرمی است که خداوند بر شما روا داشت و نعمتی است که به شما ارزانی فرمود، و خدا هر چه انجام می دهد از روی علم و حکمت است، و نیز فرمود: دوست می دارند کسانی را که بطرف آنها هجرت می کنند، و فرمود: اگر خداوند را دوست می دارید او گناهان شما را می آمرزد و خدا آمرزنده و مهربان است.

مردی خدمت حضرت رسول صلّی اللَّه علیه و اله آمد و عرض کرد یا رسول اللَّه من روزه داران را دوست می دارم ولی خود روزه نمی گیرم، نمازگزاران را دوست دارم خود نماز نمی گزارم، انفاق کنندگان را دوست دارم در صورتی که خود صدقه نمی دهم.

رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمود: تو با کسانی هستی که آنان را دوست می داری ولی هر چه عمل کنی همان را بدست می آوری، و بعد فرمود: اگر از آسمان بلائی نازل گردد، هر کس بطرف امن خود خواهد رفت، و ما در هنگام مصیبت به رسول خدا پناه می بریم، و شما هم به ما پناه می آورید.

۱۱۴- حضرت صادق علیه السّلام فرمود: به خداوند سوگند نور مؤمن برای اهل آسمانها می درخشد همان گونه که ستارگان برای اهل زمین می درخشند.

امام صادق علیه السّلام فرمود: مؤمن ولی خدا می باشد خدا او را یاری می کند و کمک می نماید، مؤمن جز حق چیزی نمی گوید و جز از خدا از دیگری نمی ترسد.

امام صادق علیه السّلام حق مؤمن از کعبه هم بزرگتر است.

۱۱۵- ابو سعید مدائنی گوید: از حضرت صادق علیه السّلام پرسیدم معنی گفته خداوند متعال در قرآن مجید که فرمود: وَ ما کُنْتَ بِجانِبِ

الطُّورِ إِذْ نادَيْنا چیست فرمود: ای ابو سعید کتابی برای ما خداوند نوشته است قبل از اینکه خلایق را بیافرینند، و این کتاب دو هزار سال قبل از خلقت انسان ها نوشته شده است.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۱۰

این کتاب در مقام قرب خداوندی در زیر عرش قرار دارد، و در آن کتاب نوشته شده ای شیعیان آل محمد قبل از اینکه از من سؤال کنید من به شما می دهم شما را می آمرزم قبل از اینکه استغفار کنید هر کس از شما نزد من بیاید و ولایت محمد را داشته باشد او را وارد بهشت می کنم.

۱۱۶- شیخ صدوق به سند خود از حضرت صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: هنگامی که در حیره بودم ابو جعفر دوانیقی گفت: یا ابا عبد اللَّه چگونه است مردی از شیعیان شما هنگامی که در مجلسی قرار می گیرد هر چه در باره مذهبش هست می گوید، فرمود: برای اینکه چون حلاوت ایمان در دل دارند از این رو آن را هر جا آشکار می کنند.

۱۱۷- محمد بن عمران گوید: پدرم از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: من به اتفاق پدرم روزی وارد مسجد شدیم، در این هنگام دیدیم گروهی از یاران پدرم بین قبر و منبر جمع شده اند، پدرم بطرف آنها رفت و گفت: به خداوند سوگند من بوی خوش شما را دوست دارم، و اینک با تقوی و پرهیزگاری خود ما را یاری کنید، و بدانید که جز با ورع و تقوی به ولایت ما نخواهید رسید.

هر کس از شما به امامی و یا قومی اقتداء کرد باید با عمل و کردار آنها رفتار کند، شما شیعیان خداوندید و

یاران پروردگار بشمار می روید، شما از گذشتگان و آیندگان پیشی گرفته اید، در دنیا قبل از همه به ما روی آورده اید، و در آخرت قبل از همه به بهشت می روید، به ضمانت خدا و رسول بهشت را برای شما ضمانت می کنیم، شما پاك هستید و زنان شما هم پاك هستند، آنها مانند حوریان می باشند، و هر مؤمنی از صدیقان است.

علی علیه السّلام بارها به قنبر فرمودند: به شما مژده می دهم و شما هم مژده بدهید به خداوند سوگند رسول خدا از دنیا رفتند و بر همه امت خود خشمگین بودند جز شیعیان، آگاه باشید که چیزی پایه و اساسی دارد که بر آن استوار است، و ریسمان محکم دین شیعیان هستند.

بدانید هر کس شرفی دارد و شرف دین شیعیان می باشند، و هر کس سیدی

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۱۱

دارد و سید مجالس مجلس شیعیان می باشد، هر چیزی امامی دارد و امام زمین آن زمینی است که شیعیان در آن سکونت دارند، و هر چیزی را خواهشی است و خواهش و شهوت دنیا آن است که شیعیان در آن سکونت نمایند.

به خداوند سوگند اگر یکی از شما در روی زمین نبودید خوشی های مخالفان شما کامل نمی گردید، و برای آنها در آخرت بهره ای نیست، و ناصبیان هر چه عبادت کنند و کوشش نمایند مشمول این آیه شریفه هستند که خداوند فرمود:

خاشِعَةٌ عامِلَةٌ ناصِبَةٌ تَصْلی ناراً حامِیَةً، هر کس از مخالفان شما دعائی کند دعاء او به نفع شما خواهد بود.

هر یک از شما از خداوند حاجتی بخواهد و یا سؤالی بکند خداوند صد خواسته او را بر می آورد، و هر کس دعائی بکند خداوند صد دعاء او را

اجابت می کند، و هر کس کار نیکی بکند، پروردگار چند برابر به او می دهد، و هر کس گناهی بکند محمد صلّی اللّٰه علیه و اله او را شفاعت می نماید.

به خداوند سوگند روزه دار شما در باغهای بهشت گردش می کند و فرشتگان برای رستگاری او دعا می کنند تا افطار نماید، حاجیان و عمره کنندگان شما از خواص خداوند می باشند، شما همه مدعو خداوند هستید در ولایت او قرار دارید، و حزن و اندوهی بر شما نیست.

همه شما اهل بهشت هستید و اینک برای انجام کارهای نیک با هم رقابت و مسابقه دهید، به خداوند سوگند کسی نزدیک تر از ما به عرش خداوند نیست جز شیعیان ما، خداوند برای شیعیان ما نیکی هائی پدید آورده و آنها باید خود را وارد فتنه ها نکند، تا دشمنان به آنها شماتت کنند و گناهان آنها را بزرگ بشمارند، اگر خود را نگه دارند فرشتگان به آنها سلام می کنند.

امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: آنها که ولایت ما را قبول دارند هنگامی که از قبرها برخیزند ترسی و اندوهی ندارند ولی سایر مردم خائف و محزون می باشند.

۱۱۸- حمران از صادق علیه السّلام روایت می کند که علی بن ابی طالب فرمود:

کسانی که به ولایت ما معتقد هستند روز قیامت در حالی که چهره های نورانی دارند

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۱۲

از قبرها بیرون می گردند، و دیدگان آنها روشن می باشد، آنها از عذاب ایمن هستند و ترسی ندارند در حالی که دیگران می ترسند، و حزن دارند.

به خداوند سوگند یکی از شما نماز می گذارد و بدون اینکه متوجه شود فرشتگان او را در بر می گیرند و برای او دعا می کنند تا آنگاه که از نمازش فارغ گردد، بدانید هر

چیزی جوهری دارد و جوهر آدمیان ما و شیعیان ما هستند، آنها به عرش خداوند نزدیک و مورد لطف خدا می باشند، به خداوند سوگند اگر تکبر و افتخار آنها را فرا نگیرد از این هم بیشتر مقام پیدا می کنند و فرشتگان بر آنها سلام خواهند کرد.

۱۱۹- عامر جهنی گوید: رسول اکرم صلّی اللَّه علیه و اله وارد مسجد شدند و ما گروهی در مسجد بودیم و در میان ما ابو بکر و عمر و عثمان هم بودند و علی هم در کناری نشسته بود، رسول خدا هنگامی که وارد مسجد شد در کنار علی نشست، و بعد متوجه طرف چپ و راست شد و بعد فرمود: راست و چپ عرش منبرهائی از نور گذاشته شده و مردانی نورانی که چهره های درخشان دارند در آنها قرار گرفته اند.

در این هنگام ابو بکر برخاست و گفت یا رسول اللَّه پدرم و مادرم فدایت باد من از آنها می باشم، رسول خدا فرمود: بنشنید، بعد از آن عمر برخاست و گفت: یا رسول اللَّه آنها را برای ما وصف کنید، در این هنگام رسول خدا دست بر شانه علی گذاشتند و گفتند آنها این شخص و شیعیان او هستند.

سدیر صیرفی گوید: خدمت امام علیه السّلام رسیدم و ابو بصیر و گروهی نزد آن حضرت بودند بعد از اینکه مجلس آماده شد حضرت متوجه من شد و فرمود: ای سدیر دوستان ما کسانی هستند که خداوند را در حال قیام و قعود و خواب و مرگ و زندگی عبادت می کنند.

گوید: گفتم: قربانت گردم عبادت در حال قیام و قعود و زندگی را فهمیدم ولی معنی عبادت در هنگام خواب و مرگ

را نفهمیـدم فرمود: دوست ما سـرش را می گذارد و به خواب می رود و هنگامی که وقت نماز فرا رسد دو فرشـته که در زمین آفریده شده اند و هرگز به آسمانها صعود نکرده اند و ملکوت آنجا را مشاهده

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۱۳

ننموده اند در نزد او نماز می خوانند تا بیدار گردد و ثواب نماز آن دو فرشته برای او نوشته می شود.

یک رکعت از نماز آن دو فرشته معادل هزار نماز از نماز آدمیان می باشد ولی ما هر گاه قبض روح شود فرشتگان موکل بر او به آسـمان صـعود می کنند و می گویند بار خدایا بنده ات عمرش تمام شد، و تو می دانی که او در گذشته است، اینک اجازه بدهید در اطراف زمین و آسمان به عبادت تو مشغول گردیم.

خداونـد متعـال برای آنها وحی می فرسـتد که در آسـمان و زمین کسانی هسـتند که مرا عبادت می کننـد و من به عبادت آنها نیازی ندارم بلکه آنها به عبادت نیاز دارند، اکنون نزد قبر ولی من بروید، آنها می گویند بار خدایا این کیست که به دوستی تو خوشبخت می شود و این همه کرامت پیدا می کند.

خداونـد به آن فرشـتگان وحی می کنـد که آن دوست من در هنگام اخذ میثاق به محمد بنده من و وصـی و فرزندان او پیمان بست، اینک فرود آیید و در کنار قبر او عبادت کنید تا قیامت آغاز گردد، آن دو فرشـته فرود می آیند و در نزد قبر او نماز می گذارند تا آنگاه که مبعوث گردد و ثواب نماز که با هزار رکعت نماز آدمیان برابری می کند برای او نوشته می گردد.

سدیر گوید: عرض کردم قربانت گردم پس دوستان شما در حال خواب و مردن بیشتر از

هنگام حیات و بیداری عبادت می نمایند، فرمود ای سدیر تو از موضوع دور هستی، دوستان ما روز قیامت شفاعت می کنند و خداوند هم شفاعت آنها را قبول می کند.

۱۲۱- معاویه بن عمار از حضرت صادق و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود: هنگامی که روز قیامت بر پا شود گروهی که از چهره های آنها روشنائی پخش می شود در حالی که روی منبرهائی از نور قرار گرفته اند وارد محشر می گردند که گذشتگان و آیندگان به حال آنها غبطه می خورند.

رسول خدا در این جا اندکی سکوت کردند و بار دیگر همان سخن را تکرار نمودند، عمر بن خطاب گفت: پدر و مادرم فدایت باد آنها شهیدان هستند، فرمود:

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۱۴

آری آنها شهیدان می باشند ولی نه از آن شهیدانی که شما گمان می کنید، گفت آنها پیامبران هستند، فرمود: پیامبران می باشند ولی نه از آن پیامبرانی که شما خیال می کنید.

گفت: آنها اوصیاء می باشند فرمود: آنها اوصیاء هستند ولی نه از آن اوصیائی که شما خیال می کنید گفت آنها از اهل آسمانها و یا زمین می باشند، فرمود:

از اهل زمین، گفت بفرمائید آنها کدام کسان هستند.

رسول خدا فرمود: آنها همین علی که در مقابل شما قرار گرفته و شیعیان او هستند، فقط زنازادگان قریش او را دشمن می دارند و یهودیان انصار با وی مخالفت می کنند و حرامزادگان عرب کینه او را در دل می گیرند و اشقیاء از سایر مردم هم از او منحرف می باشند ای عمر دروغ می گوید کسی که مرا دوست دارد ولی با علی دشمنی می کند.

۱۲۲- عامر بن سمط گوید: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: رسول خدا

صلّی اللَّه علیه و اله فرمودنـد: گروهی روز قیامت در محشر حاضـر می گردنـد که جامه هائی از نور در بر دارند، و چهره های آنها هم نورانی می باشد و آثار سجود در پیشانی آنها نمایان می باشد.

این گروه از بین مردم عبور می کننـد و صـفها را از هم می شکافند تـا به مقام قرب پروردگار می رسـند، پیامبران به حال آنها غبطه می خورند و فرشـتگان و صالحان و شـهداء و نیکان به آنها نگاه می کنند، سـپس رسول خدا صـلّی اللَّه علیه و اله فرمود: آنها علی و شیعیان او می باشند.

۱۲۳- مالک جهنی گوید: حضـرت صادق علیه السّلام فرمود: ای مالک آیا نمی خواهید نماز بگذارید، و زکاه بدهید و دست خود را نگه داریـد تا داخل بهشت شوید، بعد فرمود: ای مالک هر کس در دنیا برای خود امامی اتخاذ کند و هنگامی که وارد محشـر می شود آن امام و ماموم یک دیگر را لعنت می کننـد جز شـما و کسانی که مانند شـما باشـند، فرمود: مرده شـما که با عقیده به امامت ما بمیرد مانند شهیدی است که در راه خدا جنگ می کند.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۱۵

مالـک گویـد: یکی از روزهـا که من در خـدمت آن جنـاب بودم با خودم از فضـیلت آنها حـدیث نفس می کردم، فرمود: ای مالک به خداونـد سوگنـد شـما از شـیعیان ما هستیـد، خیال نکنیـد که شـما در باره ما افراط می کنیـد، ای مالک آنها که نمی توانند خدا و رسول را وصف کنند ما را هم نمی توانند وصف نمایند، و هم چنین توانائی وصف مؤمن را هم ندارند.

ای مالک هنگامی که مؤمن با برادرش ملاقات می کند و با او مصافحه می نمایند، خداوند نظر رحمت خود را

بر آنها می افکنـد و گناهان آنها فرو می ریزد تا هنگامی که از هم جـدا گردنـد و کسـی توانایی ندارد این را وصف و تعریف کند، پدرم می گفت هر کس ولایت ما را تعریف کند آتش را نخواهد چشید.

۱۲۴- جـابر بن عبـد اللَّه گویـد: رسول اکرم صـلّی اللَّه علیه و اله در عرفـات بودنـد و علی هم در مقابـل او بودنـد و ما هم با او بودیم، در این هنگام رسول خدا به علی اشاره کردند نزد او برود، علی هم نزد او رفت، فرمود: دست خود را بر دسـتم قرار ده، و بعد دست علی را گرفت و فرمود: من و شـما از یک درخت خلق شدیم، من اصل و تو فرع و حسـنین برگهای آن هسـتند، و هر کس به آن چنگ زند وارد بهشت می گردد.

۱۲۵- عباد بن صـهیب گویـد: حضـرت باقر علیه السّـلام از پدرانش روایت می کند که رسول خدا صـلّی اللَّه علیه و اله فرمود: درخت من هستم، و فاطمه فرع آن است، علی آن درخت را بارور کرد، و حسنین هم میوه آن هستند، برگهای درخت آویزان می باشند، هر کس به آن درخت و شاخه های آن دست بزند خداوند او را وارد بهشت می کند.

گفته شد: یا رسول اللَّه ما درخت و فرع آن را شـناختیم، پس شاخه های آن چه کسانی می باشـند، فرمود عترت من هستند، هر کس مـا اهـل بیت را دوست بـدارد، و به دسـتورات مـا رفتـار کنـد، و قبـل از اینکه به حساب او برسـند خود به حسابش برسـد خداوند متعال از وی راضی می گردد و او را داخل بهشت می گرداند.

۱۲۶- حسنین علیها السلام از پدر خود علی علیه

السّلام روایت می کنند که مردی از انصار خدمت حضرت رسول صلّی اللَّه علیه و اله رسید و گفت: یا رسول اللَّه من توانائی دوری از شما را

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۱۶

ندارم، من وارد منزل خود می گردم و یاد شما را می کنم و بار دیگر کارهای خود را رها می کنم و می آیم خدمت شما، و این فقط برای دوستی و محبت شما می باشد.

من با خود فکر می کنم که روز قیامت هنگامی که شما را وارد بهشت کردند و در جایگاه بلندت جای دادند من در آن هنگام چه کنم در این هنگام این آیه نازل شد وَ مَنْ یُطِعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولئِکَ مَعَ الَّذِینَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَیْهِمْ مِنَ النَّبِیِّینَ وَ الصِّدِّیقِینَ وَ الشُّهَداءِ وَ الصَّالِحِینَ وَ حَسُنَ أُولئِکَ رَفِیقاً، رسول خدا آیه را برای او خواندند و او را به جوار خود بشارت دادند.

۱۲۷- موسی بن عبد اللَّه از پدرش و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که گفت: مردی حضور رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله آمد و گفت: یا رسول اللَّه مردی نمازگزاران و روزه داران و زکاهدهندگان را دوست دارد ولی خودش جز نماز و روزه واجب و زکاه واجب کاری انجام نمی دهد، رسول خدا فرمود: مردم با آنچه دوست دارند می باشند.

۱۲۸- محمد بن عبد الرحمن گوید: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم فرمود:

رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمودند: شیعیان را سبک نشمارید، که هر یک از آنها به اندازه قبیله ربیعه و مضر شفاعت می کنند.

۱۲۹- یحیی بن ابی علاء از حضرت صادق علیه السّلام روایت می کند که علی علیه السّلام خدمت حضرت رسول صلّی اللَّه علیه و

اله رسیدند در حالی که در خانه ام سلمه بودند، رسول خدا هنگامی که علی را دید فرمود: ای علی حالت چگونه خواهد بود در آن هنگام که همه ملت ها جمع شوند و میزان های عدل نصب گردند و مردم را برای حساب و محاکمه آماده سازند.

راوی گوید: در این هنگام اشک از دیدگان علی علیه السّلام جاری شد، رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و اله فرمود: ای علی چرا گریه می کنید به خداوند سوگند تو و شیعیانت در آن روز با چهره های سفید و سیراب در محضر حاضر می گردید، صورت های آنها نورانی و شاداب و خندان هستند.

در آن روز دشمنانت را حاضر می کنند در حالی که صورت های آنان سیاه

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۱۷

است آنها افرادی شقی و بد عاقبت هستند و معذب می باشند، خداوند متعال فرموده کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند آنها بهترین مردم هستند، این ها شما و شیعیان شما می باشند ولی آنهائی که کافر شدند و آیات را انکار کردند بدترین مردم هستند و این جماعت دشمنان شما می باشند.

۱۳۰- مهزم گوید: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم می فرمود: اگر بخواهی شیعیان علی را در روی زمین بشمارش درآوری در آن هنگام مشاهده می کنی که اکثر مردم هیزم های جهنم باشند و خداوند بخاطر شما به آنها نعمت می دهد.

اگر شیعیان علی علیه السّلام روی زمین نبودند بارانی مشاهده نمی کردی، هر گاه یکی از شما از خانه بیرون می گردد در نامه او حسنه ای نیست اما هنگامی که بخانه بر می گردند نامه اش پر از حسنات می باشد، و این بخاطر ناسزائی است که از دشمنان ما به شما می رسد، و آنها به خاطر ما

به شما فحش می دهند.

۱۳۱- ربیعه بن ناجد گوید: از علی علیه السّلام شنیدم می فرمود: مثل شیعیان ما مانند زنبور عسل می باشد که همواره مورد حقارت سایر پرندگان می باشد، و اگر پرندگان می دانستند در باطن آنها چه برکت هائی نهفته است آنها را ضعیف و ناچیز نمی دانستند.

۱۳۲- روایت شده که شیعیان را از این جهت آل محمد علیهم السّلام می گویند که هر کس قومی را دوست بدارد از آنها شمرده می شود اگر چه از جنس آنها نباشد و خداوند در این باره می فرماید: یا مَعْشَرَ الْجِنِّ قَدِ اسْتَكْثَرْتُمْ مِنَ الْإِنْسِ وَ قالَ أَوْلِياؤُهُمْ مِنَ الْإِنْسِ، جنیان بر خلاف انس هستند اما چون با آنها دوست شدند از آنان بشمار رفته اند و همین گونه است کسانی که آل محمد علیهما السّلام را دوست بدارند.

۱۳۳- فرمود: علت اینکه رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله و علی علیه السّلام دو پدر خوانده شده اند از این جهت است که خداوند فرمود: وَ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ لا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً وَ بِالْوالِدَيْنِ إِحْساناً، امام صادق علیه السّلام فرمود: مقصود از والدین رسول خدا و امیر المؤمنین علیها السلام می باشند.

فرمود: علت اینکه شیعیان ما را ایتام آل محمد علیهما السّلام می دانند، برای این است که

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۱۸

این دو پدر را از آنها گرفتند، و علت اینکه چرا فاطمه علیها السلام را فاطمه نام نهادند برای این است که شیعیان او از آتش نجات پیدا کرده اند.

۱۳۴- ام کلثوم روایت می کند که مادرم فاطمه علیها السلام گفت: از رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله شنیدم فرمود: هنگامی که مرا به معراج بردند وارد بهشت شدم مشاهده کردم قصری از در

سفید در آنجا بود و بر آن دری بود که از در و یاقوت ساخته شده بود.

بر در آن قصر پرده ای آویزان بود، من سر خود را بلند کردم مشاهده نمودم در آن در نوشته اند لا اله الا اللَّه محمد رسول اللَّه علی ولی اللَّه و در کنار آن پرده نوشته ای دیگر دیدم که در آن نوشته بودند مبارک باد بر شیعیان علی و کدام افراد مانند آنها می باشند.

من وارد آن قصر شدم دیدم آن را از عقیق ساخته اند و دری از نقره که باز بر جد زینت داده بودند، بر در پرده ای آویخته بودند و من بالای سر خود نگاه کردم دیدم در آن نوشته اند محمد رسول اللَّه علی وصی المصطفی، و در گوشه ای دیگر نوشته بودند شیعیان علی را به پاکی در هنگام تولد بشارت دهید.

از آن قصر به قصر دیگری رفتم و آن را از زمرد سبز رنگ ساخته بودند قصری که زیباتر از آن را ندیده ام، در این قصر دری بود که از یاقوت سرخ ساخته شده و با مروارید مزین کرده بودند، بر این در پرده ای آویخته بودند هنگامی که آن را بلند کردم مشاهده کردم نوشته اند علی و شیعیان او رستگار می باشند.

از جبرئیل پرسیدم این قصر متعلق به کیست، فرمود: از آن پسر عمویت علی بن ابی طالب است، همه مردم روز قیامت برهنه محشور می گردند جز شیعیان علی، و مردم را به نام مادران خطاب می کنند جز شیعیان علی که آنها را به نام پدران خطاب می نمایند، گفتم: چرا جبرئیل گفت: برای اینکه آنها علی را دوست می دارند و از این جهت مولد آنها پاک می شود.

ابو بصیر گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: ای ابو محمد خداوند متعال فرشتگانی دارد که گناهان را از شیعیان ما می برند همان گونه که باد برگ ها را

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۱۹

از درخت ها می ریزد، و خداوند هم در این مورد فرموده: یُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ ... وَ یَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِینَ آمَنُوا، به خداوند سوگند در این جا مقصود شما هستید.

حماد گوید: از حضرت صادق علیه السّلام پرسیدند فرشتگان زیاد هستند یا بنی آدم فرمود: سوگند به خدائی که جانم در دست او می باشد فرشتگان آسمانها از عدد خاک های زمین هم زیاد هستند، در آسمان به اندازه پای آدمی هم جایی نیست که در آن فرشته ای نباشد و آن فرشتگان پیوسته به ذکر و تسبیح و تقدیس مشغول هستند.

در زمین هم درختی و گیاهی نیست مگر اینکه در کنار آن فرشته ای هست که بر آن موکل می باشد و هر روزی وظائف و اعمال آنها را می آورد، و خداوند به حال آنها آگاه است، هر کدام از آن فرشتگان هر روز به ولایت ما خود را به خداوند نزدیک می کنند، و برای دوستان ما استغفار می نمایند، و دشمنان ما را مورد لعن و نفرین قرار می دهند و از خداوند می خواهند که بر آنها عذاب نازل کند.

مقصود از آیه شریفه: الَّذِینَ یَحْمِلُونَ الْعَرْشَ رسول خدا و اوصیاء او علیهم السّلام می باشند که حاملان علم خدایند و مقصود از وَ مَنْ حَوْلَهُ فرشتگان هستند و مقصود از یُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ ... وَ یَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِینَ آمَنُوا، شیعیان آل محمد علیهما السّلام می باشند.

مقصود از آیه شریفه رَبَّنا وَسِعْتَ کُلَّ شَیْ ءٍ رَحْمَةً وَ عِلْماً فَاغْفِرْ لِلَّذِینَ تابُوا، کسانی هستند که تابع ولایت بنی

امیه و دیگران شده اند، و مقصود از وَ اتَّبَعُوا سَبِیلَکَ کسانی می باشند که از خداوند متابعت کرده اند.

مقصود از وَ قِهِمْ عَذابَ الْجَحِیمِ تا الْحَکِیمُ کسانی هستند که علی علیه السّلام را دوست می دارند و مقصود از وَ قِهِمُ السَّیِّئاتِ وَ مَنْ تَقِ السَّیِّئاتِ یَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ روز قیامت می باشد وَ ذلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ یعنی کسانی که خداوند آنها را از ولایت این گروه نجات داد.

در تفسیر امام آمده است که صِراطَ الَّذِینَ أَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ، یعنی بگوئید بار خدایا ما را به راه کسانی که بر آنها نعمت های خود را ارزانی داشتی و به آنها در راه دین و شریعت و اطاعت خود توفیق دادی راهنمایی بفرما.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۲۰

آنها کسانی هستند که خداوند در باره آنها فرمود: هر کس از خدا و رسول اطاعت کند با انبیا و صدیقان و شهدا و صالحان که مورد لطف و عنایت خداوندی هستند محشور میکند و با رفاقت و همنشینی با آنان زندگی خوش و لذت بخشی را خواهد گذرانید.

مقصود از «منعم علیهم» کسانی نیستند که مال و ثروت داشته باشند و یا بدن آنها سالم باشد اگر چه مال و صحت بدن خود از نعمت های خداوندی بشمار میروند، اما آن طور نیست که هر کس مالی داشته باشد و یا از بدن سالمی برخوردار شود مورد لطف خداوند هست.

بسیار واضح و روشن است که گروهی از مال داران و افراد سالم و تندرست کافر هستند و در زمره فاسقان بشمار میروند و ما هرگز قصد نداریم که در دعای خود از خداوند راه این ها را طلب کنیم و آن راه را ادامه دهیم، زیرا

در این راه سعادت و رشدی نیست.

بلکه مقصود از این دعا آن است که از خداوند بخواهیم که ما را به راه مؤمنان و صدیقان که راه پیامبران و امامان را گرفته اند و رستگار شده اند هدایت کند و ایمان به خداوند را در دل ما جای گزین نماید و ثابت نگه دارد و سعادت دنیا و آخرت را به ما بدهد.

از خداوند متعال می خواهیم ما را به ولایت محمد و آل پاک او علیهم السّلام رهنمائی کند و به ما توفیق دهد که از یاران پاک و اصحاب برگزیده او پیروی کنیم، و با نگهداری زبان خود را از گزند بدخواهان و بندگان ظالم خداوند حفظ کنیم و گرفتار گناهان که بندگان در آن افتاده اند نشویم.

شما باید با بدکاران و ظالمان رفتاری داشته باشید که موجب آزار و اذیت مؤمنین فراهم نگردد، و همواره حقوق برادران مؤمن خود را مراعات نمائید، هر بنده و کنیزی که محمد علیهما السّلام و اصحاب و یاران او را دوست می دارد، و با دشمنان آنها دشمنی می کند باید مواظب اعمال خود باشد.

او باید خود را از عذاب خداوند نگهدارد و خود را در حصاری محکم و

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۲۱

استوار قرار دهد تا هیچ گزندی به او نرسد و دین و دنیایش محفوظ باشد، هر بنده و کنیزی که با بنده خدا به نیکی و محبت رفتار کند و با روی خوش و اخلاق نیکو در جامعه زندگی نماید سعادتمند می گردد.

زندگی معتدل او را در باطل وارد نکند و به گمراهی نکشاند، و حق را از دست ندهد و دین او را تباه نکند، خداوند متعال این گونه

بندگان را پاکیزه می گرداند و باطنشان را پاک می کند و بصیرت در دین به آنها می دهد و فکر روشن و زیبائی به آنان عطا می فرماید.

این چنین بنده ای اسرار ما را حفظ می کند و سختی و مشقت ها را از دشمنان ما تحمل می نماید خداوند به این بنده ثواب و پاداش جنگ جویان را می دهد و آنها را در زمره کسانی که در راه خدا جهاد می کنند و خونشان را ایثار می نمایند محشور خواهد کرد.

هر بنده ای که با خود پیمان بندد حقوق برادران خود را کاملا اداء کند و هر چه در امکان دارد به آنها کمک نماید و از لغزشهای آنان درگذرد، و اگر غفلتی از برادران ایمانی او ظاهر شده برخ او نکشد و در برابر او به کنجکاوی نپردازد خداوند هم روز قیامت می گوید چون حقوق برادران را نیکو اداء کردی من هم از تو در می گذرم.

خداوند می فرماید: حالا که تو در باره برادرانت گذشت کردی من شایسته تر و بخشنده تر می باشم که در باره ات گذشت کنم و از اعمال تو چشم پوشی نمایم و با تو مسامحه و احسان داشته باشم، من امروز وعده هائی که به شما داده ام انجام می دهم، و از فضل واسع خود شما را بهره مند می سازم، و از کوتاهی تو نسبت به بعضی می گذرم.

امام علیه السّلام فرمود: در این هنگام او را به محمد و آل او علیهم السّلام و یاران او ملحق می کنند و در زمره نیکان و شیعیان آنها محشور می گردانند، بعد از این رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و اله به بعضی از یاران خود فرمود: ای بنده خدا برای خدا با مردم دوستی کنید و برای رضایت او

با مردم دشمنی نمائید.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۲۲

به ولایت و دشمنی خداونـد نمی رسـند مگر با این خصوصـیات، و هیـچ کس از ایمان خود اگر چه نماز و روزه اش هم زیاد باشد بهره ای نخواهد برد مگر اینکه متصف به آن صـفات باشد امروز بیشتر دوستی های شما بخاطر مسائل دنیائی می باشد، و حب و بغض شما هم پیرامون این گونه مسائل دور می زند، و این ها در نزد خدا ارزشی ندارند.

مردی عرض کرد: یا رسول اللّه من از کجا بدانم دشمنی من با مردم برای خداوند است، دوست خداوند کیست تا او را دوست بـدارم و دشـمن او کـدام است تا وی را دشـمن گیرم، در این هنگام رسول خدا صـلّی اللّه علیه و اله اشاره به علی علیه السّـلام کردند.

رسول اکرم فرمود: این ولی خداونـد است اکنون او را دوست بـدار، و دشـمن او هم دشـمن خداونـد است او را دشـمن بـاش، دوستان او را دوست بدار، اگر چه کشنده پدرت باشد و دشمنش را دشمن بدار اگر چه پدر و یا فرزندانت باشند.

۱۶ شیعیان و دین خدا

۱- عمر بن یزید گوید: حضـرت صادق علیه السّـلام فرمود: به خداوند سوگند شـما از آل محمد علیهم السّلام هستید، گفتم از خود آنهـا فرمود: آری به خداونـد سوگنـد از خود آنهـا هستیـد، و امـام این جمله را سه بـار تکرار فرمودنـد و بعـد به من نگاه کردند و من هم متوجه او شدم.

در این هنگام فرمودند: ای عمر خداوند تبارک و تعالی می فرماید:

شایسته ترین افراد به ابراهیم کسانی هسـتند که از وی و این پیغمبر و کسانی که ایمان آورده انـد متابعت می کننـد و خـداوند ولی مؤمنان می باشد.

۲- علی بن نعمان گوید: حضرت

صادق علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْراهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هـذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ اللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ فرمود:

مقصود امامان اهل بیت و پیروان آنها می باشند.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۲۳

۳- ابو الصباح گوید: حضرت صادق علیه السّلام در تفسیر آیه مزبور فرمود: به خداوند سوگند علی علیه السّلام بر دین ابراهیم علیهم السّلام و طریقه او بود و شما از همگان به او شایسته تر می باشید.

۴- حبابه والبیه گوید: از حضرت حسین بن علی علیه السّلام شنیدم فرمود: جز ما و شیعیان ما کسی بر دین ابراهیم نیست و از ملت او به حساب نمی آید.

۵- جابر جعفی گوید: محمد بن علی علیهما السلام فرمود: هیچ کس از این امت در دین ابراهیم نیست جز ما و شیعیان ما.

۶- عمران بن میثم گوید: امام حسین علیه السّلام فرمود: هیچ کس در ملت ابراهیم نیست جز ما و شیعیان ما و سایر مردم از آن دور هستند.

۷- ابو ذر گوید: فرمودند: به خداوند سوگند کسانی که با خداوند میثاق بستند در میثاق خود صداقت به خرج ندادند و به عهد خدا وفا نکردند مگر اهل بیت پیغمبر و گروهی از شیعیان آنها که به میثاق خود عمل کردند، و این است معنی آیه شریفه وَ ما وَجَدْنا لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ وَ إِنْ وَجَدْنا أَكْثَرَهُمْ لَفاسِقِينَ.

۸- عقبه گوید: من و معلی خدمت حضرت صادق علیه السّلام رسیدیم، فرمود: شما را به یکی از دو خوبی بشارت بدهم یا در دنیا بمانید تا به مقاصد خود برسید و خشم شما پایان پذیرد و بر دشمنان خود پیروز گردید و این است معنی آیه شریفه

وَ يَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ وَ يُذْهِبْ غَيْظَ قُلُوبِهِمْ.

اگر چنانچه می خواهید قبل از اینکه به مقصود خود نائل گردید و ذلت دشمنی را بنگرید از دنیا بروید که خداوند به این رضایت داده و برای پیامبرش صلّی اللَّه علیه و اله و علی علیه السّلام همین را پسندیده است.

۹- حضرت باقر علیه السّلام در معنی آیه شریفه فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِی إِلَيْهِمْ فرمود: مقصود همه مردم نیستند، و مقصود از آن شما و کسانی مانند شما هستند، مثل شما در میان مردم مانند موی سفید در یک کاو سیاه می باشد و یا مانند موی سیاه در یک کاو سفید لازم است مردم حج خانه را به جای آورند و آن را تعظیم کنند همان گونه که خداوند آن را بزرگ داشته است، و ما هر جا هستیم نزد ما

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۲۴

بیایند و ما راهنمایان مردم هستیم.

۱۰- میسره از حضرت باقر علیه السّلام روایت می کند که فرمود: پدر ما ابراهیم از خداوند خواست و گفت: خداوندا دلهای مردم را بطرف کعبه متوجه کن تا آنها با میل و اشتیاق به سوی خانه ات بروند و آن را زیارت کنند.

۱۱- میسره گوید: ما در حدود پنجاه نفر بودیم در چادری خدمت حضرت باقر علیه السّلام رسیدیم، همه در حال سکوت بودند و کسی سخن نمی گفت، در این هنگام امام علیه السّلام فرمود: چرا سخن نمی گوئید، مگر خیال می کنید من پیامبر هستم نه به خداوند سوگند چنین نیست با ما پیامبر فقط خویشاوندی داریم و از اولاد او می باشیم.

هر کس این قرابت را مراعات کند و آنها را دوست بدارد و احترامشان نماید خداوند آنها

را گرامی می دارد، آیا می دانید که مکانها در نزد خداوند فضیلت و مقامی دارند، همه سکوت کردند و کسی پاسخ نداد، بعد خودش فرمود: آن مکانی که مورد احترام می باشد مکه هست که خداوند آن را محترم شمرده و برای خود به عنوان حرم برگزیده و خانه خود را در آن قرار داده است.

بعد فرمود: آیا می دانید کدام محل در مکه فضیلت بیشتری دارد و باز همه سکوت کردند و سپس فرمودند آن محل بین حجر الاسود و در کعبه می باشد که از همه جا افضل است، ابراهیم علیه السّلام در آنجا مقام داشت و گوسفندانش را در آن مکان علف می داد و در همان جا نماز می گذارد.

امام باقر علیه السّلام فرمود: به خداوند سوگند اگر بنده ای در آن مکان قرار گیرد و روز را تا شب و شب را تا صبح نماز بگذارد و حق ما اهل بیت را نشناسد و مقام و منزلت ما را درک نکند خداوند چیزی را از وی قبول نمی کند، پدر ما ابراهیم علیه السّلام از خداوند خواست که دل گروهی از مردم را بطرف مکه متوجه کند ولی نخواست که دل همه مردم را به آن توجه دهد.

مقصود ابراهیم علیه السّلام از آن گروه شما بودید و یا کسانی که نظیر شما هستند، مثل شما در میان مردم مانند موی سیاه در گاو سفید می باشد، اکنون سزاوار است

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۲۵

که مردم برای حج این خانه بیایند و آن را تعظیم کنند همان گونه که خداوند آن را تعظیم کرده است، و ما را ملاقات کنند زیرا ما راهنمایان مردم بطرف خداوند هستیم.

۱۲- فضیل بن یسار

گوید: حضرت باقر علیه السّلام متوجه مردم شد در حالی که گرد کعبه طواف می کردند، فرمودند: در جاهلیت هم این چنین طواف می کردند، مردم مامور شده اند که خانه را طواف کنند و بعد بطرف ما بر گردند و ولایت ما را قبول کننده و ما را یاری نمایند، و بعد از خواندن آیه فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِی إِلَيْهِمْ فرمود: آنها آل محمد هستند و ما آل محمد هستیم.

۱۳- کلیب اسدی گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود. به خداوند سوگند شما بر دین حق هستید و فرشتگان هم این دین را دارند، اینک با تقوی و پرهیزگاری و عبادت ما را یاری کنید به خداوند سوگند فقط اعمال شما مورد قبول خداوند هست اینک از خداوند بترسید و زبان خود را نگهدارید و در مساجد آنها نماز بگذارید ولی خود را به آنها مخلوط نسازید.

۱۴- در حدیث دیگری کلیب روایت می کند که امام علیه السّلام فرمود: نماز و عبادت را فراموش نکنید و پرهیزگار باشید.

۱۵- حبابه والبیه گوید: ما نزد زنی رفتیم که از کثرت عبادت صورتش زرد شده بود، در این جا عبایه بن ربعی هم با من بود، آن زن پرسید چه کسی با شما هست از علی علیه السّلام شنیدم فرمود: هیچ کس بر ملت ابراهیم نیست جز ما و شیعیان ما.

۱۶- حبابه گوید: از امام حسین علیه السّلام شنیدم می فرمود: سوگند به خدائی که احمس را بهترین بجیله و عبد القیس را بهترین ربیعه و همدان را بهترین یمنی قرا داد شما بهترین امت ها و فرقه ها می باشید و بعد فرمود: فقط ما و شیعیان ما بر ملت ابراهیم هستیم و سایر مردم

بهره ای ندارند.

۱۷- عباد بن زیاد گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: ای عباد جز شما کسی بر ملت ابراهیم نیست، و خداوند فقط از شما قبول می کند و گناهان شما را

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۲۶

می آمرزد.

۱۸- عبد اللَّه بن سلیمان گوید: از حضرت باقر علیه السّلام شنیدم در معنی آیه شریفه إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْراهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا فرمود: به خدا سوگند شما بر دین ابراهیم هستید و راه او را ادامه می دهید و از همه به او شایسته تر می باشید.

۱۹- ابو المغیره گوید: از علی علیه السّلام شنیدم می فرمود: از خداوند بترسید فریب انسانی را نخورید و کسی شما را به دروغ از راه منحرف نکند، دین من یکی است و آن دین آدم است که خداوند آن دین را برای او پسندید، من بنده مخلوقی هستم و نفع و زیانم در اختیار من نیست، هر چه خداوند بخواهد انجام می گیرد و من هم جز خاست خدا چیزی نمی خواهم.

۲۰- یزید بن خلیف گوید: حضرت صادق علیه السّلام به ما گفتند: به خداوند سوگند شما متوجه جایی شدید که خداوند به آنجا توجه کرده است، و شما برگزیدید آن کس را که خداوند برگزید، مردم بطرف راست و چپ رفتند ولی شما بسوی محمد صلّی اللَّه علیه و اله رفتید، به خداوند سوگند شما بر راه راست و روشنی قرار گرفته اید.

۲۱- ایوب بن حر گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: به خداوند سوگند شما بر دین خدا و رسول و علی بن ابی طالب می باشید، مجموعه این دین جزء آثاری است که از رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله بعنوان

گنجی در نزد ما محفوظ است.

۲۲- سعید بن یسار گوید: خدمت حضرت صادق علیه السّلام رسیدم در حالی که روی تختی نشسته بود، فرمود: ای سعید گروهی مرجئه نامیده شدند و جماعتی نام خوارج به خود گرفتند و شما را هم ترابیه نام نهادند.

۲۳- حبیب گوید: حضرت صادق علیه السّلام به ما فرمودند: هیچ کس نزد ما محبوب تر از شما نیست، مردم هر کدام بطرفی رفتند و راهی برای خود برگزیدند، گروهی دنبال هوی نفس رفتند و بعضی به رأی خود عمل کردند، ولی شما دنبال چیزی رفتید که برای آن اصل و ریشه ای وجود دارد، و پایه های آن ثابت می باشد.

۲۴- حبیب در یک روایت دیگر گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: مردم هر

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۲۷

کدام به سوئی رفتند گروهی متابعت هوی نفس خود را کردند و جماعتی هم دنبال روایت رفتند، ولی خداوند متعال شما را هدایت فرمود چون هدایت شما را دوست داشت، و نیز به خاطر محبت کسانی که محبت آنها به شما سود می رساند شما را راهنمائی کرد.

۲۵- بشیر دهان گوید: حضرت صادق علیه السّلام به من فرمودند، مرجئه و قدریه و خوارج هر کدام ادعا می کنند که حق با ما می باشد ولی شما بخاطر خداوند و رضای او به ما متوجه شدید و سخنان ما را باور کردید و بعد این آیات شریفه را تلاوت کردند که: از خداوند اطاعت نمائید و از صاحبان امر هم اطاعت داشته باشید.

از آنچه رسول خدا به شما گفت پیروی کنید و از هر چه شما را نهی کرد دست باز دارید، هر کس از رسول اطاعت کند خداوند را اطاعت

کرده است، اگر خداوند را دوست می دارید از من متابعت کنید تا خداوند شماها را دوست بدارد و گناهان شما را بیامرزد.

بعد از آن فرمود: به خداوند سوگند خداوند در قرآن نسبت عیسی بن مریم را به ابراهیم می رساند در حالی که عیسی از طریق مادر به ابراهیم می رسد، و در آنجا که می فرماید: وَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ داوُدَ وَ سُلَيْمانَ تا آنجا که فرمود: وَ يَحْيى وَ عِيسى .

۲۶- سلیمان گوید: در حضور حضرت صادق علیه السّلام از هواهای مردم و میل آنان بحث و گفتگو شد امام علیه السّلام فرمود: به خداوند سوگند آنها از آنچه به رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله نازل شده اطلاعی ندارند جز اینکه می آیند و رو به کعبه قرار می گیرند.

۲۷- ابو الجارود گوید: یکی از روزها اصحاب در انتظار ملاقات حضرت باقر علیه السّلام بودند، امام نزد اصحاب آمد و گفت: از خداوند منتظر بشارت باشید، و کسی غیر از شما از خداوند مژده بشارت ندارد.

۲۸- ابو کهمس گوید: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: مردم هر کدام به راست و یا چپ متمایل شدند ولی شما دنبال اهل بیت پیغمبر خود را گرفتید، اینک شما را مژده رحمت می دهم، گوید گفتم: قربانت گردم امیدوارم خداوند ما و

آنها را در یک جا مساوی قرار ندهد، امام سه بار فرمودند: نه به خداوند چنین نخواهد بود.

۲۹- محمد بن مسلم و دیگران روایت می کنند که امام باقر علیه السّلام فرمودند: شما دنبال چه هستید، اگر ترسی از آسمان فرود آید هر کس به پناه گاهی می رود ما در آن هنگام به پیامبر پناه می بریم و

شما هم به ما پناه می آورید اکنون شما را بشارت دهم که خداوند شما را با آنها برابر نخواهد کرد.

۳۰- ابو کهمس گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: شما ما را شناختید در صورتی که مردم حق ما را انکار کردند شما با ما ارتباط برقرار کردید در حالی که آنها از ما بریدند، خداوند همنشینی با محمد صلّی اللَّه علیه و اله را برای شما روزی می کند و از حوض او شما را سیراب می گرداند.

۳۱- بشیر کناسی گوید: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: شما با ما رفت و آمد کردید در حالی که مردم با ما قطع کردند، شما ما را دوست خود گرفتید ولی مردم با ما دشمنی کردند، و شما حق ما را درک کردید ولی آنها ما را منکر شدند و حق ما را نشناختند.

۳۲- بشیر دهان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: شما حق ما را شناختید در حالی که گروه کثیری حق ما را نشناختند، شما ما را دوست می دارید در صورتی که گروهی بسیار ما را دشمن می دارند گاهی محبت برای خدا و رسولش هست ولی گاهی برای دنیا می باشد اگر محبت برای خدا و رسول باشد پاداش آن بر خداوند است، و اگر برای دنیا باشد ارزشی ندارد.

۳۳- ضریس کناسی گوید: از حضرت باقر علیه السّلام پرسیدم تفسیر آیه شریفه: وَ هُدُوا إِلَی الطَّیِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَ هُدُوا إِلی صراط مستقیم چیست فرمود: به خداوند سوگند آن همین عقیده ایست که شما دارید و آن ولایت آل محمد علیهم السّلام می باشد.

۳۴- صفوان جمال گوید: حضرت صادق علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه کُلُّ شَیْ ءٍ هالِکٌ إِلَّا

وَجْهَهُ فرمود: کسانی که از اوامر خداونـد اطاعت کننـد و از رسول خـدا صـلّی اللَّه علیه و اله اطاعت کننـد، و دسـتورات خدا و رسول را به کار گیرند هلاک نمی گردند، و برای

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۲۹

همین است که هر کس از رسول اطاعت کند از خداوند هم اطاعت کرده است.

۳۵- علی بن نعمان به سـند خود از حضـرت صادق علیه السّـلام روایت می کند که در تفسـیر آیه شـریفه: إِنَّ عِبادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطانٌ* فرمود: یعنی شـیطان بر محبان ما تسلط ندارد، گفتم: چرا چنین باشد در صورتی که در میان آنها افراد نامناسبی هسـتند، فرمود: معنی آیه این است که او توانائی نـدارد کفر را در نظر آنان خوب جلوه دهـد و یا ایمان را در نظر آنها مبغوض نماید.

۳۶- زراره گوید: به حضـرت باقر علیه السّـلام عرض کردم معنی آیه شریفه: لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِراطَكَ الْمُسْتَقِيمَ چیست: فرمود: ای زراره در این جا قصدش شما و یاران شما بود، اما او از دیگران آسوده است.

۳۷- ابـان بن تغلب گویـد: امـام بـاقر علیه السّـلام فرمود: هنگامی که وارد کوفه شـدی این حـدیث را از من روایت کن که هر کس شـهادت به وحـدانیت خداونـد بدهد بهشت برای او واجب می گردد، گوید: گفتم قربانت گردم همه گونه مردم نزد من می آیند من این را به همه بگویم.

فرمود: آری ای ابان حـدیث را برای همه نقل کن، هنگامی که روز قیامت برپا شود خداونـد متعال همه گذشـتگان و آیندگان را در یک جا گرد می آورد، و بعد لا اله الا اللَّه را از آنها می گیرد و مگر کسانی که معتقد به ولایت و امامت ما

باشند.

۳۸- حارث نضری گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم معنی کُلُّ شَیْ ءٍ هالِکٌ إِلَّا وَجْهَهُ چیست فرمود: هر چیزی به هلاکت می رسد مگر آنهائی که راه شما را گرفته اند.

۳۹- ابو الطفیل گوید: علی علیه السّلام بالای منبر فرمودند: خداوند محمد را به نبوت مبعوث فرمود و او را به رسالت برانگیخت و برگزید، او در میان مردم به نشر علم و فضیلت پرداخت و جامعه را از حقایق و مسائل دینی آگاه کرد و راه خداوند را به همه نشان داد.

مفاتیح علوم نزد ما اهل بیت می باشد، ابواب حکمت و معرفت و روشنائی و حقیقت نزد ما هست هر کس اهل بیت را دوست بدارد از ایمان خود سود می برد و

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۳۰

اعمالش قبول می گردد و هر کس آنها را دوست نداشته باشد از ایمان خود سود نمی برد و اعمالش قبول نمی شود اگر چه در شب و روز خود را به زحمت بیفکند.

۴۰- ابو حمزه گوید: از حضرت باقر علیه السّلام سؤال کردم معنی آیه شریفه کُلُّ شَیْ ءٍ هالِکٌ إِلَّا وَجْهَهُ چیست فرمود: هر چیزی به هلاکت می رسد مگر وجه بعد فرمود: خداوند بزرگتر است از اینکه بتوان او را تعریف کرد، معنی آیه این است که هر چیزی فانی شدنی است جز دین خدا، و وجه آن جانبی است که از آن جا وارد می گردند.

۴۱- حارث نضری گوید: امام صادق علیه السّلام در تفسیر این آیه کُلُّ شَیْ ءٍ هالِکٌ إِلَّا وَجْهَهُ فرمود: همه هلاک می شوند مگر آنهائی که راه حق را در پیش بگیرند.

۱۷ در فضیلت رفض،

۱- عتیبه گوید: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: به خداوند سوگند خوب نامی خداوند به شما عطا

کرده مادامی که به گفتار ما عمل کنید و به ما دروغ نسبت ندهید، امام علیه السّلام هنگامی این سخن را فرمودند که من به او عرض کردم مردی به من می گوید: مواظب باش که از رافضیان به حساب نیائی.

۲- ابو الجارود گوید: خداوند دو گوش او را کر کند همان طور که دو چشمش را کور کرده که او این سخنان را از امام باقر علیه السّلام شنید که در پاسخ مردی که گفت: این مردم ما را رافضه خطاب می کنند فرمود: من هم از رافضیان هستم، و این گفته را سه بار تکرار کردند.

۳- ابو بصیر گوید: به امام باقر علیه السّلام گفتم: قربانت گردم برای ما نامی انتخاب کرده اند که والیان بخاطر آن خون ما را حلال می دانند و مال های ما را می گیرند و ما را مورد عذاب و آزار قرار می دهند فرمود: آن نام چیست، عرض کردم می گویند رافضی.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۳۱

امام باقر علیه السّلام فرمود: هفتاد نفر از لشکریان فرعون او را ترک کردند و به طرف موسی علیه السّلام آمدند و در میان یاران موسی آنها بیش از همه به هارون علاقه داشتند طرفداران موسی به این هفتاد نفر رافضی می گفتند، در این هنگام خداوند وحی کرد که نام آنها را در تورات ثبت کن که من این نام را برای آنها برگزیدم.

۴- سلیمان اعمش گوید: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم قربانت گردم مردم ما را رافضی می گویند، رافضی چیست، امام علیه السّلام فرمود: به خداوند سوگند آنها نام شما را روافض نگذاشته اند و خداوند در تورات و انجیل بر زبان موسی و عیسی علیهما

السّلام نام شما را رافضی نهاده است.

موضوع این است که هفتاد نفر از فرعونیان او را ترک کردند و داخل شریعت موسی شدند، از این جهت خداوند آنها رافضی نام نهاد و بعد به موسی وحی فرستاد که نام آنها را در تورات ثبت کند تا این نام بر زبان محمد صلّی اللّه علیه و اله هم جاری گردد.

آن جماعت را خداوند از هم پراکنده ساخت و شعبه ها و قبائلی از آن ها پیدا شد، آنها خیر را ترک کردند و شما از شر دست باز داشتید، شما با اهل بیت پیامبر خود ارتباط برقرار کردید، و به جایی رفتید که پیامبر شما آنجا رفت، و شما کسی را اختیار کردید که خدا و رسول او را اختیار کردند.

اینک شما را بشارت می دهم که شما مورد رحمت و آمرزش خداوندی قرار گرفته اید، خداوند از نیکوکاران شما قبول کرده و از بدکاران شما هم در گذشته است، و هر کس با عقیده شما به محشر نیاید خداوند حسنات او را قبول نمی کند و از گناهان او هم در نمی گذرد.

ای سلیمان آیا خوشحال شدی، گفتم باز هم بفرمائید فرمود: خداوند متعال فرشتگانی دارد که برای شما استغفار می کنند تا گناهان شما فرو ریزد همان گونه که برگها از درخت فرو می ریزند در هنگامی که بادها بودند خداوند می فرماید:

کسانی که عرش و اطراف او را حمل می کند تسبیح خداوند را می گویند و برای مؤمنان استغفار می کنند، به خداوند سوگند آنها شیعیان ما هستند.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۳۲

ای سلیمان از این سخنان خوشحال شدی گفت: آری باز هم بفرمائید، فرمود: امروز کسی بر ملت ابراهیم نیست جز شیعیان ما،

و مردمان دیگر از این موضوع بهره و نصیبی ندارند.

۱۸ گذشت از شیعیان و شفاعت از آنان

۱- داود بن سلیمان گوید: حضرت رضا علیه السّلام از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمود: هر گاه روز قیامت فرا رسد حساب شیعیان خود را خود رسیدگی می کنیم، هر کس فقط حسابش با خدا باشد ما حکم خود را صادر می کنیم.

خداوند متعال هم حکم ما را قبول می کند و هر کس حسابش با مردم باشد، ما از وی خواهش می کنیم حساب او را به ما ببخشد، و اگر حساب او با ما باشد در این صورت ما حق داریم از وی درگذریم و عفوش نمائیم.

۲- حضرت رضا علیه السّلام از پدرانش از امام حسین علیهما السّلام روایت می کند که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمودند ای علی شیعیان خود را بشارت بده که من از آنها شفاعت می کنم در آن روزی که جز شفاعت من کار دیگری نمی توان کرد.

۳- ابو الورد گوید: از حضرت باقر علیه السّلام شنیدم می فرمود: هنگامی که روز قیامت برپا شود خداوند همه مردم را در یک زمینی جمع می کند، آنها همه پا برهنه و لخت هستند، آنها را در راه محشر نگاه می دارند، آنها عرق می ریزند و نفس ها حبس می شوند، و مدت ها در این وضع بسر می برند.

بعد از این منادی از طرف عرش فریاد می زند پیامبر امی کجا هستند، مردم می گویند همه این ندا را شنیدند نام او را ببرید، بار دیگر ندا می کنند پیامبر رحمت محمد بن عبد اللَّه کجا است در این جا رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله برمی خیزند و جلو مردم قرار می گیرند.

ایمان و

کفر، ج ۱، ص: ۲۳۳

رسول اکرم صلّی اللَّه علیه و اله جلو صف مردم حرکت می کنند تا به کنار حوض می رسند، حوضی که طولش بین ایله و صنعا می باشد، پیامبر در کنار آن حوض توقف می کند و بعد امام شما را صدا می زند و او در جلو مردم قرار می گیرد، و بعد اجازه می دهند. مردم بگذرند.

امام باقر علیه السّلام فرمود: گروهی در آن روز وارد حوض می گردند و گروهی از آن منع می شوند، هنگامی که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله مشاهده می کند بعضی از محبان ما را به کنار حوض راه نمی دهند گریه می کند و می گوید: بار خدایا این ها شیعیان علی می باشند.

راوی گوید: در این هنگام خداوند فرشته ای را می فرستد، آن فرشته می آید و می گوید: ای محمد چرا گریه می کنید، رسول خدا می فرماید چرا گریه نکنم در حالی که گروهی از شیعیان علی را بطرف دوزخ می برند و از ورود در حوض منع می کنند.

در این هنگام خداوند متعال می فرماید ای محمد من آنها را به تو بخشیدم، و بخاطر تو از گناهان آنها چشم پوشیدم و به گروهت ملحق نمودم، و آنها را به فرزندانت که مورد علاقه آنها بودند بخشیدم اکنون آنان را وارد حوض می کنم و شفاعت تو را در باره آنان می پذیرم، و به تو احترام می گذارم.

بعد از این حضرت باقر علیه السّلام فرمود: در آن روز گروهی از مردان و زنان گریه می کنند و فریاد می زنند وا محمداه، در آن روز هر کس ما را دوست بدارد و از دشمنان ما برائت حاصل کند و آن ها را دشمن بدارد در حزب ما محشور می گردد و در کنار حوض با ما

خواهد بود.

۴- محمد گوید: از حضرت باقر علیه السّلام سؤال کردم معنی آیه شریفه فَأُوْلئِکَ یُبَدِّلُ اللَّهُ سَیِّئاتِهِمْ حَسَناتٍ وَ کانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِیماً چیست، فرمود: مؤمن گناهکار را روز قیامت برای حساب می آورند، خداوند خود بدون اینکه دیگران بدانند به حساب او رسیدگی می کنند، و گناهان او را به وی تذکره می دهند.

هنگامی که او به گناهان خود اقرار کرد خداوند به کاتبان نامه اعمال او دستور

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۳۴

می دهد گناهان او را تبدیل به حسنات کنید و به مردم هم نشان دهید، مردم می گویند این شخص یک گناه هم ندارد، در این جا خداوند دستور می دهد او را وارد بهشت کنند، این است تاویل این آیه و این در باره شیعیان گناهکار می باشد.

۵- علی بن مهدی از حضرت رضا علیه السّلام و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمود: محبت ما اهل بیت گناهان را از بین می برد و نیکیها را مضاعف می گرداند و خداوند متعال مظلمه دوستان ما را قبول می کند، مگر اینکه آنها نسبت به مؤمنان ظلم کنند و به آنها زیان برسانند.

۶- مسعده بن صدقه گوید: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: بخداوند سوگند هیچ کس در محبت علی علیه السّلام به هلاکت نخواهد رسید و او را در جاهائی که دوست دارد مشاهده خواهد نمود، و کسانی که علی را دشمن می دارند به هلاکت نمی رسند مگر اینکه در جاهائی که دوست نمی دارند او را به ببینند.

۷- ابو لیلی از امام حسین علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمود:

محبت ما اهل بیت را

داشته باشید، هر کس با ما دوست باشد روز قیامت وارد بهشت می گردد و ما از او شفاعت می کنیم، به خداوند سوگند بنده ای از اعمال خود سود نمی برد و مگر اینکه حق ما را بشناسد.

۸- ابو عاصم ضحاک گوید امام صادق از پدرانش علیهم السّلام روایت کرد که جابر بن عبد اللَّه گفت در حضور رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله بودم و علی هم در آنجا بود، در این هنگام عمر بن خطاب با مردی که گریبان او را گرفته بود وارد شد، رسول خدا فرمود: این مرد چکار کرده است.

عمر گفت: یا رسول اللَّه این مرد می گوید شما گفته اید هر گاه مردی بگوید لا اله الا اللَّه محمد رسول اللَّه وارد بهشت می گردد، و این سخن را هر گاه مردم بشنوند در کارها جرأت پیدا می کنند، آیا تو این سخن را گفته ای، فرمود: آری هنگامی که با این دوست باشد و به ولایت او معتقد گردد.

۹- امام حسن عسکری علیه السّلام از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمود: ای علی خداوند تو و شیعیان و دوستان شیعیانت را مورد رحمت و مغفرت

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۳۵

قرار داده و اینک تو را به این بشارت می دهم، شرک در تو راه پیدا نکرد و دانش در تو جای گرفته.

۱۰- حضرت رضا علیه السّلام از پدرانشان علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمود: خداوند می فرماید هر کس به من و به پیامبر و ولی من ایمان بیاورد او را وارد بهشت می کنم و به اعمال او توجهی ندارم.

۱۱- موسی بن

بکر گوید: در خدمت حضرت صادق علیه السّلام بودیم که مردی گفت: از خداوند آرزوی بهشت را دارم امام فرمود: شما در بهشت هستید از خداوند بخواهید شما را از آن بیرون نکند، آن مرد گفت: ما در دنیا هستیم، امام فرمود: مگر شما به ولایت ما ایمان ندارید، گفت آری ایمان دارم، فرمود: همین معنی بهشت می باشد که هر کس به آن اقرار کند در بهشت خواهد بود از خداوند بخواهید که آن را از شما نگیرد.

۱۲- حضرت باقر علیه السّلام فرمود: آتش را مشاهده نخواهد کرد کسی که ولایت را قبول کند.

۱۳- مالک بن اعین گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: مگر نمی خواهید به این خوشحال گردید که نماز بگذارید و زکاه بدهید و زبان خود را نگه دارید و بعد وارد بهشت شوید.

۱۴- یوسف بن ثابت گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هیچ عملی به مؤمن زیان نمی رساند و هیچ کاری برای کافر سودی ندارد، مگر مشاهده نمی کنی که خداوند فرمود: علت آن که انفاق و صدقات آنها مورد قبول قرار نگرفت این بود که آنها به خدا و رسول کافر شدند و در کفر خود مردند.

۱۵- محمد بن مسلم گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: به خداوند سوگند هر کس معتقد به ولایت ما باشد آتش را نخواهد دید، گوید گفتم: در میان آنها کسانی هستند که هر کاری می کنند، فرمود: اگر یکی از آن ها کار بدی کرد مبتلا به بیماری در بدن می شود تا کفاره گناهان گردد.

اگر بیمار نشد خداوند روزی او را تنگ می کند، و اگر این هم نشد در هنگام

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۳۶

مرگ خداوند بر او

سخت می گیرد و جانش را به سختی قبض می کند تا هنگامی که روز قیامت در محضر خداوند حاضر می گردد گناهی نداشته باشد و بعد او را وارد بهشت می گرداند.

۱۶- یعقوب بن شعیب گوید: خدمت حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم مردی همه کار را می کند ولی به ولایت شما هم اعتقاد دارد، فرمود: برای این مرد امید نجات هست ولی برای ناصبی هرگز امید نجات نیست، و اگر آن طور است که می گوئید خداوند او را گرفتار فقر و یا بیماری می کند تا گناهانش پاک گردد و بعد او را از دنیا می برد.

۱۷- ابن ابی یعفور گوید: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم من با مردم رفت و آمد دارم و گاهی با کمال تعجب مشاهده می کنیم گروهی که به ولایت شما عقیده ندارند و به دیگران دل بسته اند دارای امانت و صداقت و وفاء به عهد می باشند.

ولی از آن طرف کسانی که به شما عقیده دارند و ولایت شما را قبول می کنند مانند آنها امانت و صداقت ندارند و وفاء به عهد و پیمان ها نمی کنید، راوی گوید:

در این هنگام امام در جای خود مستقر شد و متوجه من شد و فرمود: دین ندارند کسانی که به ولایت امام جائری اعتقاد پیدا می کنند.

از آن طرف هر کس به ولایت امام عادلی که از جانب خداوند معین می گردد اعتقاد پیدا کند برای او عتابی نخواهد بود، گوید: گفتم: آنها دین ندارند و این ها خطری برایشان نیست، فرمود: هم چنین است بعد فرمود: مگر نشنیده ای که خداوند در قرآن مجید می فرماید:

خدا دوست کسانی است که ایمان آورده اند، آن ها را از تاریکی ها بیرون می کند و به روشنایی

وارد می گرداند یعنی آنها را از تاریکی های گناه بیرون می آورد و به توبه و مغفرت موفق می دارد زیرا آنها به امام عادلی که از طرف خداوند معین شده اعتقاد پیدا کرده اند.

بعد فرمود: اما آیه شریفه و کسانی که کافر شدند آنها دوستان طاغوت هستند

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۳۷

که آنها را از نور خارج می کنند و به تاریکی ها هدایت می نمایند، گفتم مقصود در این جا کفار هستند چون فرموده است وَ الَّذِينَ كَفَرُوا، امام فرمود: مگر کافر نور دارد که آنها را از نور خارج کند و به تاریکی ها ببرد.

مقصود آیه شریفه این است که آنها در نور اسلام بودند و بعد از اینکه دنبال امام جائری که از طرف خداوند معین نشده رفتند، آنها را از نور اسلام بیرون می کنند و به ظلمات کفر می کشانند، و خداوند هم برای آنها آتش را لازم گردانید و گفت: أُولئِكَ أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فِيها خالِدُونَ.

۱۸- مهزم اسدی گوید: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: خداوند متعال می فرماید: من هر کسی را که به امام باطل ایمان بیاورد عذاب خواهم کرد، اگر چه آن مردم در کارهای خود نیکو باشند و از هر کسی که از امام حق پیروی کند می گذرم اگر چه آن کس بدکار باشد.

راوی گوید: عرض کردم خداوند از آن نمی گذرد ولی از این ها می گذرد، فرمود: آری خداوند آنها را از تاریکیها نجات می دهد و به روشنائی ها هدایت می کند.

در روایت دیگری آمده که فرمود: دشمنان امیر المؤمنین علی علیه السّلام در آتش مخلد هستند، و اگر چه اهل ورع و تقوی و زهد و عبادت باشند، و کسانی که به علی معتقد می باشند در

بهشت جاودان می باشند اگر چه اهل گناه و معصیت باشند.

۱۹- در تفسیر امام علیه السّلام است که موسی بن جعفر علیهما السّلام در تفسیر آیه شریفه أُولئِکَ الَّذِینَ اشْتَرَوُا الضَّلالَهَ بِالْهُدی فَما رَبِحَتْ تِجارَتُهُمْ وَ ما کانُوا مُهْتَدِینَ فرمود:

آنها کسانی هستند که دین خداوند را فروختند و در عوض کفر را برگزیدند.

فَما رَبِحَتْ تِجارَتُهُمْ یعنی در تجارت آخرت سودی نبردند، زیرا آنها آتش دوزخ و انواع عذاب آن را خریدند و از بهشتی که برای آنان مهیا شده بود درگذشتند وَ ما کانُوا مُهْتَدِینَ یعنی بسوی حق و حقیقت و راه درست هدایت نشدند.

هنگامی که این آیه شریفه فرود آمد گروهی نزد رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله آمدند و گفتند

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۳۸

یا رسول اللَّه پاک و منزه است آن خدائی که روزی می دهد، مشاهده نمی کنید فلان شخص از مال دنیا چیزی نداشت و دست او خالی بود، ولی با گروهی بعنوان خدمت کار به سفر دریائی رفتند.

آن جماعت در اثر خدمت او حقش را دادند و او را با خود به چین بردند، و او را در مال التجاره خود سهیم کردند او هم چنین متاع و اثاثیه خرید و با خود آورد، و آنها را فروخت و ده برابر سود برد، و او اکنون یکی از مال داران و ثروتمندان اهل مدینه می باشند.

گروهی دیگر که در خدمت آن حضرت بودند گفتند یا رسول اللَّه مگر مشاهده نمی کنی فلانی که حالش بسیار خوب و مال دار بود، زندگی مجلل و با شکوهی داشت و خیرات و مبرات می کرد، و همه اسباب و وسائل و ابزار کار در اختیارش بود، ولی حرص

و آز او را وادار کرد به سفر دریائی برود.

او در هنگـام تلاـطم دریـا و ایام موج خیز و طوفانی سوار یک کشتی بـدون اطمینان شـد، ملاحان و دریانوردان هم ضـعیف و ناتوان بودند، او به حرکت خود ادامه داد تا به وسط دریا رسید، در این هنگام بادی شدید وزید و او را بطرف ساحل کشانید و همه ثروت ها و اموالش غرق شد و اینک با فقر و حسرت بسر می برد.

رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمودند: آیا بگویم بهتر از اول و بدتر از دوم کیست، گفتند:

بفرمائید یا رسول اللَّه فرمود: اما آن کس که حالش از اول بهتر است مردی است که اعتقاد راستین به محمد و علی که برادر و ولی و جانشین او می باشد دارد.

علی میوه دل رسول اللَّه می باشـد و از وی مخلصـانه اطاعت می کنـد، مردیکه اعتقاد به محمـد و علی دارد خداونـد و پیامبر و علی از وی سپاسـگزاری می کننـد، و بـدین وسـیله خیر دنیـا و آخرت به او می رسـد و به او زبانی می دهنـد که از نعمت های خدائی سپاسگزاری می کند.

به این بنده دلی شاکر عطا می گردد، او از هر چه خداوند برای او مقدر کند راضی می باشد، و از هر چه از دشمنان آل محمد علیهم السّلام به او می رسد صبر می کند، و از

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۳۹

ایـن جهـت خداونـد او را در زمین و آسـمان بزرگ می کنـد و از رضـوان و کرامت هـای خـود به او می دهـد و این تجـارت سودمندتر و بهتر و گواراتر است.

اما آن کس که حالش از دومی بدتر است مردی است که با حضرت رسول صلّی اللَّه علیه و اله

بعنوان برادری بیعت کرده است، و با او موافقت نموده و با دوستان او دوست شده، و با دشمنان او دشمن شده است.

بعد از این بیعت خود را شکسته و با او مخالفت نموده و با دشمنانش همدست شده است این چنین شخصی به سبب اعمال زشت خود پایانش به بدی ختم می گردد و گرفتار عذابی می شود که از وی دست برنمی دارد، او در دنیا و آخرت زیان می بیند.

بعد از این رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و اله فرمود: ای بندگان خدا به کسانی که مورد اکرام و احترام خداوند هستند خدمت کنید، خداوند آنها را برگزیده و آنها را بهترین مردم روی زمین قرار داده و او را از میان همه مردم اختیار کرده است.

آن مرد برگزیده علی بن ابی طالب علیه السّلام است که خداوند بعد از محمد صلّی اللّٰه علیه و اله او را اختیار کرده است، باید دوستان او را دوست داشت و دشمنان او را دشمن گرفت و حقوق همدیگر را در این باره مراعات کرد، مراعات علی علیه السّلام بهتر از مراعات آن بازرگانی است که مراعات رفیق شما را در سفر چین رعایت کردند و او را مالدار نمودند.

متوجه باشید که پاره ای از شیعیان علی علیه السّلام روز قیامت در محشر حاضر می گردند و گناهان آنها در کفه میزان چنان سنگین می گردد که از کوه های بلند و امواج دریاها هم سنگین تر است، مردم می گویند: این بنده هلاك شد و نجاتی برای او نیست و همواره در عذاب خواهد بود.

در این هنگام از طرف خداوند ندا می آید ای بنده خطاکاری که این گناهان را مرتکب شدی آیا در برابر

این همه گناه حسـنه ای هم داری که با گناهت مساوی شود و وارد بهشت گردی و مورد عنایت خداوند قرار گیری و مشـمول وعده خدا شوی.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۴۰

بنـده می گوید: من نمی دانم، منادی خداوند به او می گوید: خداوند امر می کند که در میان مردم فریاد بزن و خود را معرفی کن و بگو من فلان فرزند فلان و از فلان شهر هستم، و اینک گناهان زیادی با خود آورده ام و در مقابل آن حسناتی ندارم، و اینک اگر از کسی کمکی برمی آید از من یاری کند، زیرا من اکنون به آن نیاز دارم.

هنگامی که این مرد با فریاد اسـتغاثه می کند نخستین کسـی که به او پاسخ می دهد علی بن ابی طالب علیه السّـلام می باشد و می گوید: لبیک ای کسی که در محبت من مورد آزمایش قرار گرفتی و برای دشمنی با من مظلوم واقع شدی.

بعد او را با طلب کارانش که گروه زیادی هستند در حدود پانصد نفر می باشند حاضر می کنند و همه از وی شکایت دارند و حق خود را می خواهنـد، آنها می گوینـد یا امیر المؤمنین ما برادران مؤمن او هستیم و او به ما نیکی می کرد و ما را احترام می نمود و در معاشرت و رفتار خود با ما حسن سلوک داشت و به ما محبت و احسان می نمود.

اینک ما هم عبادت ها و طاعات خود را به او بخشیدیم، علی علیه السّلام می فرمایند حالا که شما اعمال خود را به او بخشیدید پس چگونه وارد بهشت می شویـد، می گویند با رحمت واسـعه خداوند که شامل دوسـتانت می گردد وارد بهشت می گردیم ای برادر رسول خدا.

در این هنگام از طرف خدا نداء می آید ای برادر

رسول خدا، این ها برادران مؤمن او هستند که همه اعمال خود را به او بذل کردند و اینک تو چه می خواهی به او بدهی، و من بین او و گناهانش حکمیت می کنم و اینک او را بخاطر دوستی او با تو می آمرزم.

اما بین او و کسانی که از وی طلب دارند و اینک از او شکایت می کنند باید در این جا بین آنها را نیز اصلاح کنم، علی علیه السّلام میفرمایند بار خدایا هر چه اراده کردی امر کن تا انجام دهم، خداوند می فرماید ای علی از او نزد طلب کارانش ضمانت کن و او را آزاد ساز.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۴۱

در این جا علی علیه السّلام می فرمایند نزد من بیائید تا طلب شما را از طرف او بدهم، آن ها می گویند ای برادر رسول خدا ما در برابر مطالبه خود از شما می خواهیم فقط ثواب یکی از نفس هائی که در هنگام خوابیدن بر فراش رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله داشته اید به ما بدهید.

علی علیه السّلام فرمود: من خواسته های شما را اجابت کردم و هر چه می خواهید می دهم، در این هنگام خداوند متعال می فرماید ای بندگان من بنگرید که چگونه علی از شما ضمانت کرد و شما را از عذاب رهانید و مورد لطف و احسان خود قرار داد.

بعد از آن خداوند مقام آنها را در بهشت نشان می دهد و آنها متوجه می گردند که ثواب یک نفس از نفسهای علی علیه السّلام در لیله المبیت آن همه پاداش ها دارد، و خداوند به این وسیله علی را ضامن قرار می دهد و او طلب مؤمنان و دوستان خود را می دهد.

خداوند متعال بعد از این مقامات عالیه

و منازل مجللی به آنها نشان می دهد که هرگز دیدگان آنها ندیده و گوش ها آن را نشنیده و در دل هیچ انسانی خطور نکرده است، آنها می گویند بار خدایا اکنون که همه اینها متعلق به ما می باشد، پس انبیاء و صدیقان و صالحان و مؤمنان در کجا قرار خواهند گرفت آنها خیال می کنند که همه بهشت را به آنها داده اند.

در این هنگام از طرف خداوند ندا می آید: ای بندگان من اینها همه ثواب یک نفس از انفاس علی بن ابی طالب می باشد که شما آن را خواستید، اینک خدا آن را به شما داد، بعد از این آن مؤمنان همراه آن مؤمنی که از وی طلب کار بودند در آن مقام ها در بهشت قدم می گذارند و از نعمت های خداوند برخوردار می گردند.

آنها بعد از ورود به بهشت مشاهده می کنند که علی علیه السّلام در آنجا مملکت هائی دارد که چندین برابر آن است که برای دوستش بذل کرده است، سپس رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و اله فرمودند: آیا این مقام برای منزل کردن بهتر است و یا وارد شدن در کنار درخت زقوم که برای مخالفان وصی من علی بن ابی طالب فراهم شده است.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۴۲

۲۰- در تفسیر امام علیه السّلام آمده که رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و اله فرمود: خداوند متعال روز قیامت گروهی را مبعوث می کند که میزان آنها از گناه پر است، به آنها می گویند این ها گناهان شما هست پس حسنات شما کجا هستند، اگر کارهای نیکی نداشته باشید هلاک می گردید.

آنها می گویند بار خدایا ما کار نیکی نداریم که ارائه دهیم، خداوند متعال می فرماید: اگر شما کار نیکی

از خود مشاهده نمی کنید، من اکنون کار نیک شما را معرفی می کنم و پاداش آن را به شما می دهم، بعد از این یک کاغذ کوچک را می آورند و در میزان می گذارند.

آنها مشاهده می کنند حسنات آن ها از سیئات فراتر رفت به اندازه ای که فاصله آنها بیشتر از بین زمین و آسمان شد، در این هنگام به آنها می گویند اینک دست پدر و مادر و برادران و خواهران و دوستان خود را بگیرید و همه آنها را وارد بهشت کنید.

اهل محشر می گویند: بار خدایا ما گناهان آنها را دانستیم و می خواهیم بدانیم حسنات آنها چه بوده است، خداوند متعال می فرماید: ای بندگان من یکی از آنها به برادر خود مقداری بدهکاری دارد می گوید: من تو را بخاطر محبتی که به علی بن ابی طالب داری دوست می دارم، و اینک بقیه طلبی که از من دارید بگیرید.

رفیقش می گوید: من بخاطر علی علیه السّلام آن را به تو بخشیدم، و هر چه هم می خواهی باز هم به تو می دهم در این هنگام خداوند از آنها تقدیر می کند و گناهان آنها را می آمرزد و آن را در گوشه ای از صحائف اعمال آنها قرار می دهد و برای آنان و والدین آنها بهشت را لازم می گرداند.

مصقله طحان از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که فرمود: شما قبول کنید هر کس به محبت و ولایت ما بمیرد اهل بهشت می باشد، و خداوند می فرماید: بر ما حق است که مؤمنان را نجات دهیم.

۲۲- ابو ولاد گوید: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم مردی از یاران ما که مسلمانی پرهیزگار و نمازگزار می باشد مبتلا به لهویات شده و ساز و آواز گوش

ایمان و

کفر، ج ۱، ص: ۲۴۳

می کنـد، فرمود: این لهویات او را از نماز گزاردن در وقت و یا روزه گرفتن باز می دارد، او عیادت بیماران و دیـدار برادران و یا تشیع جنازه مردگان را ترک کرده است.

گفتم خیر همه این کارهـا را انجـام می دهـد و لهویـات مـانع کارهـای نیـک او نشـده است، فرمودنـد: این لهویات از کامهای شیطان است و ان شاء اللّه خداونـد آنها را بر وی خواهد بخشـید، بعد فرمود: گروهی از فرشـتگان از فرو رفتن فرزندان آدم در لذت ها و فساد عیب جوئی کردند در لذت های حلال نه حرام.

خداوند متعال از این عیب جوئی فرشـتگان ناراحت گردید، و بعد در باطن آنها شوق اسـتفاده از لذات و شهوات پدید آورد تا آنها مشاهده کنند که آدمیان چگونه هسـتند و خواسـته های آنان چیست و از این به بعد فرزندان آدم را سرزنش نکنند و آنها را به عنوان عیاش و فاسد معرفی ننماید.

فرشـتگان هنگامی که متوجه شدنـد خداونـد می خواهـد آن ها را در معرض آزمایش قرار دهـد فریاد برآوردنـد و از خـداوند خواسـتند آنها را مورد امتحان قرار ندهـد و گفتند: بار خدایا از ما بگذر، و ما را بار دیگر مانند اول قرار ده و ما می ترسـیم که در این جا گرفتار شویم.

در این هنگام خداونـد طبیعت اسـتفاده از لذات را از آنها برداشت، هنگامی که روز قیامت برقرار گردد و بهشتیان وارد بهشـت گردند فرشـتگان از آنها اذن می خواهند و نزد آنها می آیند و بر آنها سـلام می کنند و می گویند رحمت خدا بر شـما باد که در دنیا صبر کردید و خود را از لذات و شهوات نگاه داشتید.

۲۳- ابو عبد الرحمن گوید: حضرت صادق علیه

السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله در یک سفری بودند در حین حرکت ناگهان فرود آمدند و پنج بار سجده کردند و بار دیگر سوار شدند، یکی از اصحاب سؤال کرد یا رسول اللّه امروز کاری کردی که در گذشته انجام نمی دادی.

فرمود: جبرئیل نزد من آمد و بشارت داد که علی در بهشت است و من برای سپاسگزاری از خدا شکر کردم و هنگامی که سرم را برداشتم گفت: فاطمه هم در

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۴۴

بهشت می باشند، بار دیگر سجده کردم و چون سر برداشتم گفت: حسن و حسین دو سید جوانان اهل بهشت هم در بهشت می باشند.

من بار دیگر سجده کردم و هنگامی که سرم را برداشتم گفت: کسانی که آنها را دوست می دارند آنها هم در بهشت می باشند بار دیگر سجده کردم، و چون سر برداشتم گفت دوستان آنها نیز در بهشت هستند بار دیگر هم به سجده رفتم.

۲۴- ابن عباس گوید: از حضرت رسول صلّی اللّه علیه و اله شنیدم می فرمود: ای مردم ما در روز قیامت چهار نفر سواره هستیم و دیگران پیاده هستند، یکی از یاران آن جناب عرض کرد: قربانت گردم آن سواران کدام اشخاص هستند.

فرمود: من که بر براق سوار می شوم، و برادرم صالح که بر شتر خدا که قومش او را پی کردند سوار می شود، و دخترم زهرا که بر شتر عضباء من سوار خواهد شد و علی بن ابی طالب که بر یکی از شتران بهشت سوار می شود.

مهار آن شتر از مروارید تر می باشد و دو چشمش از یاقوت سرخ است، شکمش از زبرجد سبز رنگ می باشد بالای آن شتر قبه ای از

لؤلؤ سفید قرار دارد که بیرون و درون آن مشاهده می شود.

بیرون آن رحمت خداونـد و درون آن عفو خداوند قرار دارد، هر گاه این شتر جلو می آید می درخشد و هر گاه به عقب برود باز هم جلب توجه می کند، علی مقابل من حرکت می کند و بر سر او تاجی قرار دارد که نور آن همه جا را روشن می کند.

آن تـاج هفتـاد گوشه دارد و از هر گوشه ای سـتاره ای می درخشـد، پرچم حمـد را در دست می گیرد و روز قیامت فریاد می زند لا اله الا اللّٰه محمد رسول اللّٰه او از هر گروهی که می گذرد خیال می کنند او پیامبری مرسل و یا فرشته ای مقرب است.

در این هنگام از طرف عرش فریاد می زنند که ای مردم او فرشـته مقرب و پیامبر مرسل نیست و از حاملان عرش هم نمی باشد او علی بن ابی طالب علیه السّـلام می باشـد، بعـد از این شـیعیان او می آیند می گویند شـما که هستید اظهار می دارند شـیعیان علی هستیم، در این جا به آنان خطاب می شود ای علویان در آسایش

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۴۵

هستید و با هر کس دوست بودید وارد بهشت گردید.

۲۵- ابو بصیر از حضرت باقر و او از پدرانش علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و اله فرمود: ای علی چه کار می کنی هنگامی که کنار جهنم قرار گیری و پل را هم کشـیده باشـند، به مردم می گوینـد از پل بگذرید، تو به جهنم می گوئی این مال من و این هم مال تو علی علیه السّلام گفت یا رسول اللّٰه آنها کدام افراد هستند فرمود: آنها شیعیان تو هستند که با تو خواهند بود.

۲۶- عبد اللّٰه بن

سنان گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: خداوند متعال ابا ندارد امتی را عذاب کند که از امامی باطل که بخداوند ارتباطی ندارد پیروی کنند اگر چه آن امت نیکوکار باشند، و از آن طرف برایش مانعی ندارد امتی را که از یک امام منصوب از طرف خدا را اطاعت می کند مورد رحمت قرار دهد اگر چه آن امت بدکار باشند.

۲۷- ابو بصیر گوید: خدمت حضرت صادق علیه السّلام رسیدم فرمود: ابو حمزه ثمالی در چه حالی است گفتم: هنگامی که او را ترک کردم بیمار بود، فرمود:

هنگامی که مراجعت کردی سلام مرا به او برسان، و به او بگو در فلان روز و فلان ماه جهان را وداع خواهی گفت.

ابو بصیر گوید: قربانت گردم، به خداوند سوگند شما به او محبت داشتید و او هم از شیعیان شما بشمار می رود، فرمود: راست می گوئی آنچه در نزد ما هست برای شما بهتر است، گفتم: شیعیان شما با شما هستند، فرمود: اگر او از خداوند بترسد و مراقب فرمایشات پیغمبر باشد و از گناهان دست باز دارد با ما خواهد بود.

راوی گوید: ما در آن سال از خدمت امام صادق علیه السّلام مرخص شدیم، و ابو حمزه پس از مدتی درگذشت.

۲۸- عبید بن زراره گوید: خدمت حضرت صادق علیه السّلام رسیدم و بقباق هم در نزد آن جناب بود، گفتم: قربانت گردم مردی بنی امیه را دوست می دارد، آیا او از آنها به حساب می آید فرمود: آری گفتم مردی شما را دوست می دارد او هم با شما خواهد بود فرمود: آری، گفتم: اگر چه زنا کند و یا دزدی نماید، امام متوجه بقباق

ایمان و کفر، ج ۱،

شد و با اشاره گفت: آری.

زید شحام گوید: خدمت حضرت صادق علیه السّلام رسیدم، امام فرمود: ای زید توبه ات را تجدید کن و عبادت را از نو شروع کن گوید: با خود گفتم شاید مرگم نزدیک شده است، در این جا امام علیه السّلام فرمودند: ای زید برایت در نزد ما خیری نیست ولی تو از شیعیان ما هستی.

صراط و میزان در دست ما هست و ما به حساب شیعیان خود می رسیم، ای زید به خداوند سوگند ما از شما به خودتان مهربان تر هستیم، ای زید من شما را در مقامت در بهشت می نگرم و رفیقت حارث بن مغیره نضری هم با شما هست.

عمرو بن الیاس گوید: من و پدرم بر ابو بکر حضرمی وارد شدیم در حالی که جان می داد، گفت: ای عمرو اینک هنگامی که دروغ بگویم نیست، من گواهی می دهم که از جعفر بن محمد علیها السلام شنیدم فرمود: آتش به کسی که معتقد به ولایت و امامت ما باشد نمی رسد.

در روایت دیگری از همین عمرو وارد شده که ابو بکر حضرمی در هنگام وفات گفت: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: هیچ کس از شما وارد آتش نخواهد شد.

۳۱- صفوان جمال گوید: خدمت حضرت صادق علیه السّلام رسیدم و عرض کردم شما می فرمائید شیعیان ما در بهشت هستند، در حالی که میان آنها افرادی هستند که گناه می کنند، و کارهای زشت انجام می دهند و اموال مردم را می خورند و شرب خمر می نمایند و از دنیا لذت می برند.

فرمود: آری آنها در بهشت هستند و اینک بدان شیعیان مؤمن ما از دنیا خارج نمی گردند تا آنگاه که مبتلا به قرض و

یا بیماری و فقر بشوند، اگر گرفتار این ها نشدند خداوند در هنگام مرگ به آنها سخت می گیرد تا بدون گناه از جهان خارج گردند.

گوید: گفتم: پدر و مادرم فدایت باد، پس مظالم آنها را که می دهد، فرمود:

خداوند حساب مردم را در دست محمد و علی علیها السلام قرار می دهد، و هر گاه یکی از

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۴۷

شیعیان ما مدیون باشد ما از حقی که در مال آنها داریم حساب می کنیم، و اگر حقی از خداوند در گردن او باشد از خدا می خواهیم او را ببخشد، و او را با فضل و عنایت خدا و شفاعت محمد و علی وارد بهشت می کنیم.

۳۲- ابو مریم سلولی گوید: از حضرت رسول صلی اللّه علیه و اله شنیدم فرمود: ای علی خداوند تو را زینتی داده که به هیچ یک از بندگانش نداده است، و آن زهد در دنیا می باشد، تو از دنیا چیزی برنمی داری و آن هم چیزی از تو نمی گیرد، خداوند محبت فقرا را در دل تو نهاده و آنها تو را رهبر و امام خود گرفته اند و تو هم از آنها به عنوان پیرو راضی شده ای.

خوشا بحال آنهائی که تو را دوست بدارند و سخنانت را تصدیق کنند، و بدا بحال کسانی که با تو دشمنی کنند و گفته ات را تکذیب نمایند، کسانی که تو را دوست می دارند و گفته های تو را تصدیق می کنند در خانه ات با تو همسایه خواهند بود با تو هم نشین خواهند شد.

اما کسانی که با تو دشمنی کنند و سخنانت را دروغ بدانند و گفته هایت را قبول ننمایند بر خداوند لازم است که آنها را در جای دروغ گویان قرار دهد، و

روز قیامت با آنها معامله کذابان خواهد کرد و در زمره آنها محشور خواهد گردانید.

۳۳- حسن بن علی فرزند دختر الیاس روایت می کند که جدش الیاس در هنگام وفات گفت گواه باشید که اینک ساعت و لحظه دروغ گفتن نیست، من از امام صادق علیه السّلام شنیدم می فرمود: به خداوند سوگند هر بنده ای که به محبت خدا و رسول و ائمه و اعتقاد به ولایت آنان از دنیا برود آتش دوزخ او را آسیب نمی رساند و این سخن را سه بار تکرار کردند.

۳۴- ابو محمد حرانی گوید: امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: هر یک از شیعیان که مرتکب گناهی شوند و یا یکی از منهیات را انجام دهند در هنگام مرگ گرفتار می شوند تا گناهان آنها پاک گردد، این ابتلا در مال و یا فرزندان او پیش می آید، و یا خود بیمار می گردد، تا هنگامی که به ملاقات رحمت خداوند می رسد گناهی نداشته باشد.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۴۸

اگر چنانچه از گناهانش چیزی باقی ماند در هنگام مرگ جانش به سختی بیرون می رود تا بدون گناه و پاک از دنیا برود.

۳۵- ابو رزین گوید: حضرت امام سجاد علیه السّلام فرمود: هر کس ما را برای خدا دوست بدارد دوستی ها به او سود می رساند و اگر چه در کوه های دیلم باشد، و اگر دوستی او با ما برای غیر خدا باشد باز خداوند هر چه بخواهد می کند، محبت ما خانواده گناهان را ساقط می کند همان گونه که باد برگ ها را از درخت می ریزد.

۳۶- طلحه بن زید گوید: حضرت صادق علیه السّلام از پدرانش روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و اله فرمود: جبرئیل نزد

من آمـد و گفت: ای محمـد خداونـد به تو سـلام می رساند و می فرماید برادرت علی را مژده بده که من دوسـتان او را عذاب نمی کنم و به دشمنان او هم ترحم نمی کنم.

۳۷- ابو بکر حضر می گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: اگر کافری در هنگام مرگ به آن چه عقیده دارید اعتقاد پیدا کند آتش بدن او را فرا نمی گیرد.

۳۸- شجره گوید: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: ای شجره با محبت ما گناهان شما مورد مغفرت قرار می گیرد.

۳۹- سـماعه بن مهران خدمت حضرت صادق علیه السّلام رسید، امام فرمود: ای سماعه بدترین مردم کیست گفت: ما هستیم یا بن رسول اللّٰه، امام علیه السّلام از این سـخن ناراحت شد و رنگ مبارکش سـرخ گردید و از حالت تکیه خارج شد و در جای خود قرار گرفت و گفت: ای سماعه بدترین مردم در نزد مردم کدام اشخاص هستند.

فرمود: یا ابن رسول اللّٰه به خداونـد سوگنـد من دروغ نگفتم بـدترین مردم در نزد مردم ما هستیم آنها ما را کافر و رافضـی می خواننـد، امـام فرمود: چه کار می کنیـد در آن هنگام که شـما را بطرف بهشت و آنها را بطرف جهنم می کشاننـد، آنها در آن هنگام بطرف شما نگاه می کنند و می گویند ما را چه شده مردانی که در نظر ما از اشرار بودند در این جا مشاهده نمی کنیم.

ای سماعه اگر یکی از شما کار بدی بکند ما روز قیامت با پای پیاده بطرف

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۴۹

خداوند می رویم و از او شـفاعت می کنیم و خداوند هم شفاعت ما را قبول می کند، بخداوند سوگند از شما بیش از یک نفر به جهنم نخواهند رفت، اینک

برای رسیدن به درجات بر هم سبقت بگیرید، و با پرهیزگاری دشمنان خود را رو سیاه کنید و غم و اندوه در دل آنها بگذارید.

۴۰- امام هادی علیه السّلام می فرماید: علی علیه السّلام فرمودند: از رسول خدا صلی اللّه علیه و اله شنیدم می فرمود: هنگامی که روز قیامت مردم جمع شوند منادی فریاد می زند یا رسول اللّه خداوند به تو اختیار داده که دوستان خود و اهل بیت خود را که با آنها با محبت رفتار کرده اند پاداش بدهی.

و هم چنین کسانی که با آنها دشمنی کرده اند آنها را هم مجازات کنی و هر طور دلت می خواهد با آنها رفتار نمائی، رسول خدا صلی اللّه علیه و اله فرمود: من می گویم بار خدایا می خواهم دوستان خود و اهل بیت را در بهشت جای دهم و آن مقامی است شایسته که خود وعده آن را داده ای.

۴۱- دعبل از حضرت رضا و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و اله در تفسیر آیه شریفه أَلْقِيا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ فرمود: که این آیه در باره من و علی فرود آمد و آن اینست که روز قیامت من و علی از مردم شفاعت می کنیم.

رسول خدا صلی اللّه علیه و اله فرمود: هنگامی که روز قیامت شود خداوند مرا و تو را ای علی شفیع قرار می دهد و مرا با تو لباس می پوشاند، و بعد به تو خطاب می کند و می فرماید: اینک هر کس با شما دشمنی می کرد او را وارد دوزخ کنید و هر کس با شما دوست بود او را وارد بهشت سازید زیرا او مؤمن می باشد.

۴۲- ابو بصیر

گویـد: در خـدمت حضـرت صادق علیه السّـلام حج کردم، هنگامی که با هم در طواف بودیم گفتم: یا ابن رسول اللّٰه خداوند این مردم را مورد رحمت قرار دهد، فرمود: ای ابا بصـیر اکثر این مردمی را که مشاهده می کنی بوزینه و خوک هسـتند، گفتم: آنها را به من نشان دهید.

گویـد: امام در این هنگام سـخنانی بر زبان جاری کردنـد و بعـد دست خود را به دیـدگان من نهادنـد مشاهـده کردم آنها همه بوزینه و یا خوک می باشند، من از این

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۵۰

وضع وحشت کردم، امام بار دیگر دست بر دیدگانم گذاشت و مانند اولی شد.

بعد فرمود: ای ابا محمد شما در بهشت در نعمت و رفاه بسر می برید در حالی که در جهنم از شما جستجو می کنند ولی هرگز شما را پیدا نمی کنند، به خداوند سوگند یک نفر هم از شما وارد جهنم نخواهد شد.

۴۳- علی بن ابی حمزه از امام صادق و او از پـدرانش علیهم السّـلام روایت می کند که فرمود: رسول خدا صـلی اللّٰه علیه و اله فرمودنـد به جبرئیل گفت: خداونـد متعال می فرمایـد: هر کس به وحـدانیت من و رسالت بنده من محمد و به جانشـینی علی و فرزندان او معتقد گردد او را وارد بهشت می کنم و از دوزخ نجاتش می دهم.

او را در جـوار خـود جـای می دهـم و از کرامـت هـای خـود به او می دهم، و نعمت خـود را برای او کامـل می کنم و او را از مخصوصان و برگزیـدگان خود می نمایم، هر گاه مرا صدا بزند جوابش می دهم، و اگر دعا کند مسـتجاب می سازم و هر چه از من بخواهد به او می دهم، اگر سکوت کند من

ابتداء به او توجه می کنم، اگر از من فرار کند من او را طلب می کنم، و اگر برگردد می پذیرم، و اگر در خانه ام را بکوبد باز می نمایم.

هر کس به وحدانیت من گواهی ندهد و به رسالت محمد صلی اللَّه علیه و اله که بنده و فرستاده من می باشد اعتقاد پیدا نکند و گواهی ندهد که علی بن ابی طالب علیه السّلام خلیفه من هست و به امامت فرزندان او ایمان نیاورد به نعمت های من کافر شده است.

او مرا کوچک شمرده و به آیات من کفران ورزیده و به کتابهای من ایمان نیاورده است اگر در خانه من بیاید راهش نمی دهم و اگر از من چیزی بخواهد محرومش می کنم، و اگر مرا صدا بزند جوابش نمی دهم و اگر دعا کند اجابت نمی کنم، و اگر به من امیدوار باشد مایوس می نمایم این ها پاداش او می باشد و من به بندگان ستم نمی کنم.

۴۴- بدر بن ولید گوید: یحیی بن سابور خدمت حضرت صادق علیه السّلام رسید تا با آن جناب وداع کند، امام فرمود: بخداوند سوگند، شما بر حق هستید و مخالفان

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۵۱

شما در طریق حق نیستند، و من یقین دارم که شما در بهشت می باشید، و خداوند به همین زودی ها دیدگان شما را روشن می کند.

۴۵- زراره گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: کسی که به ولایت ما معتقد باشد طعم آتش را نخواهد دید.

۴۶- بکّار حضرمی گوید: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: هنگامی که عکرمه غلام ابن عباس را وفات رسید او را از جایش انتقال دادند، امام فرمود: اگر من او را دریابم سخنی به او تعلیم خواهم داد که آتش او را

آسیب نرساند، در این هنگام مردی داخل شد و گفت: عکرمه درگذشت امام فرمود: پدرم می گفت ما او را تعلیم دادیم، و آن ولایت و امامت ما بود.

۴۷- اصبغ بن نباته گوید: حارث همدانی خدمت حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام آمد در حالی که من و گروهی از شیعیان هم با وی بودیم، حارث اندکی کمرش خم شده بود و با عصا راه می رفت و بیمار هم بود، امیر المؤمنین که برای اصبغ احترام قائل بود به استقبالش آمد و گفت حالت چگونه است.

اصبغ عرض کرد یا امیر المؤمنین روزگار به من آسیب می رساند و ناراحتم می کند هنگامی که مشاهده می کنم یاران شما در خانه ات با همدیگر مخاصمه می کنند، فرمود: خصومت آنها در چه موضوعی است، گفت: آنها در باره شما و آن سه نفر که قبل از شما حکومت می کردند با هم اختلاف و نزاع دارند، بعضی غلو می کنند و بعضی میانه رو هستند و گروهی هم در شک می باشند.

علی علیه السّلام فرمود: ای برادر همدانی اندکی آرام بگیرد و گوش فرا دار، بهترین شیعیان من طبقه متوسط می باشند، که غالیان باید به آنها برگردند و عقب ماندگان هم خود را به آنها برسانند، حارث گفت پدر و مادرم فدایت باشند حقیقت را برای ما روشن بفرما تا ما از روی بصیرت موضوع را درک کنیم و شک و شبهه از دل ما بیرون گردد.

علی علیه السّلام فرمود: ای حارث امر بر تو مشتبه شده و بدان که دین خدا بوسیله مردان شناخته نمی شود بلکه دین را باید با حق و آیات حق شناخت، اینک نخست

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۵۲

حق را بشناس تا اهلش

را بشناسی، ای حارث حق بهترین حدیث می باشد و کسی که دنبال حق می رود مجاهد است اینک گوش خود را باز کن تا حق را بشناسی و بعد گفته های مرا به اصحابت برسان.

متوجه باش که من برادر رسول خدا و بنده خدا و تصدیق کننده بزرگ رسول هستم، من هنگامی به رسالت او گواهی دادم که آدم هنوز در کل بود، و من نخستین کسی هستم که در این امت او را به نبوت تصدیق کردم، پس آغاز و انجام ما هستیم و من از خاصان آن حضرت بودم و وصی و جانشین او می باشم.

ای حارث من صاحب سر رسول خدا هستم و با او به نجوا پرداختم، فهم قرآن و کتاب به من داده شد، خداوند به من علوم و فضائل عطا کرد به من هزار کلید دادند که با هر کلیدی هزار در گشوده می شود و از هر دری هزار هزار دانش به روی من باز می گردد، و در شب قدر هم علاوه بر این ها به من کمک می شود.

این علوم و فضائل برای من و ذریه ام که نگهدارندگان دین هستند در شب و روز جریان پیدا می کند تا آنگاه که خداوند زمین را به وارثان بدهد، ای حارث تو را مژده می دهم که دوستان و دشمنان من در جاهائی مرا خواهند شناخت، و آنجاها هنگام مردن، و هنگام عبور از صراط و هنگام ورود در کنار حوض و هنگام مقاسمه خواهد بود.

حارث گفت: ای مولای من مقاسمه چیست، فرمود: مقاسمه با آتش دوزخ من در کنار آتش قرار می گیرم و می گویم ای آتش این مال شما و این هم مال من، این دوست من

است او را رها کن و این دشمن من است او را بگیر.

بعـد از این امیر المؤمنین علیه السّـلام دست حارث را گرفت و گفت: ای حارث همان گونه که من دست تو را گرفته ام رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله هم دست مرا گرفت و این در هنگامی بود که قرشیان و منافقان نسبت به من حسادت می کردند.

رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله فرمود: هنگامی که روز قیامت شود من به ریسمان خدا چنگ می زنم و تو هم به من چنگ می زنی و فرزنـدانت هم به تو چنـگ خواهنـد زد و شـیعیان هم به شـما چنـگ می زننـد در این هنگـام خداونـد بـا پیامبر خود چه خواهد

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۵۳

کرد.

پیامبر با وصـی خود چه رفتاری خواهد نمود، ای حارث اینک بنگر با چه کسـی دوست هستی و این سخنی کوتاه از یک قصه طولانی می باشـد، و اینـک بـدان چه کـار می کنی و اعمـالت چیست این سـخن را سه بـار تکرار کردنـد، در این جـا حـارث برخاست و در حالی که عبای خود را بر زمین می کشـید گفت: به خداونـد سوگنـد دیگر باکی ندارم مرگ بر من فرود آید و یا من به استقبال مرگ بروم.

عبـایه بن ربعی گویـد: به عبـد اللَّه بن عبـاس گفتم: چرا رسول خـدا صـلی اللَّه علیه و اله علی علیه السّـلام را به ابو تراب مکنی فرمودنـد، گفت برای اینکه او صاحب زمین می باشد و در روی زمین بعد از رسول خدا حجت پروردگار است، بقاء و سـکون زمین بخاطر او می باشد.

از رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله شنیدم فرمود: هنگامی که قیامت برپا شود و

کافر مشاهـده کنـد که خداوند برای شـیعیان علی علیه السّـلام چه چیزهائی مهیا کرده است و چه پاداشـها و کرامت هائی برای آنان مقرر نموده می گوید کاش من هم از شیعیان علی بودم و همین است که خداوند فرمود: یَقُولُ الْکافِرُ یا لَیْتَنِی کُنْتُ تُراباً

.۴۹- ابن عباس گوید: رسول اللَّه صلی اللَّه علیه و اله فرمود: من روز قیامت از چهار نفر شفاعت خواهم کرد و لو گناهان مردم روی زمین را بیاورند، کسـی که مقابل ذریه ام به ایسـتد و با دشمنان او جنگ کند کسی که حوائج آنها را برآورد در هنگامی که مضطر گردند و کسی که با زبان و دل آنها را دوست بدارد.

۵۰- نصـر بن علی از موسـی بن جعفر و او از پدرانش علیهما السّـلام روایت می کند که رسول خدا صـلی اللَّه علیه و اله دست حسن و حسین را گرفت و فرمود: هر کس این دو و پدر و مادرش را دوست بدارد با من در بهشت خواهد بود.

۵۱- عبـد اللَّه بن عمر گوید: از حضـرت رسول صـلی اللَّه علیه و اله در باره علی سؤال کردم، رسول خدا ناراحت شد و فرمود: چرا گروهی از من در باره کسـی سؤال می کنند که منزلت او در نزد خداوند مانند منزلت من می باشد، متوجه باشـید هر کس علی را دوست بدارد مرا دوست داشته است و هر کس مرا دوست بدارد خداوند را دوست

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۵۴

داشته است.

خداوند از هر کس راضی باشد بهشت را به او عطا می کند بدانید هر کس علی را دوست بدارد پروردگار نمازهای او را قبول می کند و روزه اش را می پذیرد و دعایش را

مستجاب می گرداند و بدانید هر کس علی را دوست بدارد فرشتگان برای او استغفار می کنند و درهای هشت گانه بهشت برای او باز می شوند و او از هر دری بخواهد وارد می گردد.

هر کس علی را دوست بدارد از دنیا بیرون نمی رود تا آنگاه که از آب کوثر بیاشامد و از میوه درخت طوبا بخورد و جای خودش را در بهشت بنگرد، هر کس علی را دوست بدارد خداوند مرگ را بر او آسان می گیرد و قبرش را یکی از باغهای بهشتی قرار می دهد.

هر کس علی را دوست بدارد خداوند به عدد هر رگی در بدن به او یک حوراء می دهد، و هشتاد نفر از خویشاوندانش را شفاعت می کند، و برای هر موئی که در بدن دارد شهری در بهشت به او می دهند و هر کس علی را دوست بدارد خداوند فرشته موت را با او مهربان می کند، و ترس منکر و نکیر را از او دور می گرداند و قبرش را روشن می سازد و چهره اش را نورانی می نماید.

هر کس علی را دوست بدارد خداوند او را در سایه عرش با شهداء و صدیقان در سایه ها قرار می دهد و هر کس علی را دوست بدارد خداوند او را از آتش نجات می دهد، هر کس علی را دوست بدارد خداوند نیکی های او را قبول می کند و از گناهانش در می گذرد و با حمزه سید الشهداء همنشین می سازد.

هر کس علی را دوست بدارد خداوند علم و حکمت را در دلش جای گزین می کند و حق را بر زبانش جاری می سازد و درهای رحمت را بروی او می گشاید، و هر کس علی را دوست بدارد در آسمان از او به عنوان

اسیر خدا در زمین یاد می کنند.

هر کس علی را دوست بدارد فرشته ای در زیر عرش فریاد می زند ای بنده خدا گناهانت آمرزیده شد اینک عمل را از سر گیر، هر کس علی را دوست بدارد و

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۵۵

روز قیامت چهره اش مانند ماه شب چهارده می درخشد، هر کس علی را دوست بدارد خداوند تاجی بر سر او می گذارد و لباس کرامت در بر او می کند.

هر کس علی را دوست بدارد مانند برق از صراط عبور می کند، و هر کس علی را دوست بدارد نامه اعمال او باز نمی شود و میزانی برای او نصب نمی گردد و به او گفته می شود وارد بهشت گردد.

هر کس علی را دوست بدارد فرشتگان به دیدن او می روند و با او دست می دهند، پیامبران او را زیارت می کنند، و خداوند همه خواسته ها و حوائج او را می دهد، هر کس به محبت علی از دنیا برود من ضمانت می کنم که او را وارد بهشت کنم، و این سخن را سه بار تکرار کردند.

۵۲- حذیفه بن منصور گوید: خدمت حضرت صادق علیه السّلام بودم که مردی وارد شد و گفت: قربانت گردم برادری دارم که شما را دوست دارد و در احترام و عظمت شما می کوشد ولی مبتلا به شرب خمر است امام علیه السّلام فرمود: برای دوستان ما این حالت بسیار بزرگ است ولی من بدتر از این را به شما بگویم و آن این است که ناصبی برای ما بدتر از آن می باشد.

پست ترین مؤمنان که در میان آنان پست وجود ندارد می تواند دویست انسان را شفاعت کند ولی اگر اهل زمین و آسمان و دریاهای هفتگانه بخواهند برای یک

ناصبی شفاعت کنند پذیرفته نمی شود، این برادرت قبل از اینکه از دنیا برود موفق به توبه می گردد و یا در بدنش به بیماری مبتلا می گردد.

این بیماری موجب می شود که گناهانش آمرزیده شود و او هنگامی که در محضر خداوند حاضر می شود گناهی نداشته باشد، شیعیان راه درست را گرفته اند و آنها در پایان به خیر و سعادت خواهند رسید، پدر من همواره می گفت دوست آل محمد را دوست بگیر اگر چه گناه کار باشد و با دشمنان آنها دشمنی کن اگر چه روزه دار و نمازگزار باشد.

۵۳- میسره بن حبیب گوید: علی بن الحسین سلام اللّٰه علیهما فرمود: روز قیامت ما از دامن رسول خدا صلی اللّٰه علیه و اله می گیریم، و شیعیان ما هم از دامن ما خواهند

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۵۶

گرفت.

۵۴- عاصم بن ابی حمزه گوید: علی علیه السّلام فرمودند: رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و اله فرمود:

نخستین کسی که وارد بهشت می شود من و فاطمه و حسن و حسین هستیم، گفتم:

یا رسول اللّٰه پس دوستان ما کجا خواهند بود فرمود: پشت سر شماها.

۵۵- ابو حمزه ثمالی گوید: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: خداوند متعال روز قیامت شیعیان ما را با همان گناهان و عیب ها از قبرها بیرون می کند و صورت های آنها مانند ماه تابان می درخشند، ترس و وحشت در میان آنها نیست و در آرامش و راحتی هستند.

مردم می ترسند ولی آنها ترسی ندارند، مردم در غم و اندوه می باشند ولی آنان غمی ندارند، آنها روز قیامت سوار بر شتران و مرکب هائی هستند که بالهای طلائی آنها می درخشد، آنها بدون تربیت برای سوار شدن رام هستند گردن ها مانند یاقوت سرخ و نرم تر از حریر

می باشد.

۵۶- عمر بن خطاب گوید: رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود: من و فاطمه و حسن و حسین و علی در یک قبه سفید در حضیره القدس هستیم و این قبه را قبه مجد می گویند، و شیعیان ما هم در طرف راست مقام قرب خداوندی می باشند.

۵۷- ابو علی همام گوید: از کعب الاحبار پرسیدم در باره شیعیان علی چه می گوئید گفت: ای همام من وصف آنها را در کتاب های آسمانی دیده ام، آنها حزب خداوند و یاران دین او می باشند آنها شیعیان ولی خدا و بندگان خاص خداوند هستند و از میان بندگان برگزیده شده اند.

پروردگار آنها را برای دین خود برگزید آنها را برای بهشت آفرید و در بهشت جایشان داد، آنها در فردوس برین در سرا پرده هائی از در و اطاقهایی از مروارید قرار دارند، آنان در میان مقربان و نیکان جایی دارند و از شربت های سر به مهر می آشامند.

در آنجا چشمه ای است که به آن تسنیم می گویند غیر از آنها کسی از آن چشمه آب نمی نوشد، تسنیم چشمه ای است که خداوند آن را به فاطمه بخشیده

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۵۷

است و آن از زیر قبه منزل فاطمه جریان دارد، مانند کافور سفید و مزه اش مانند زنجفیل و بویش مانند مشک می باشد.

آب از زیر قبه جاری می شود و جریان پیدا می کند و شیعیان و دوستانش از آن می آشامند، قبه او چهار پایه دارد پایه از لؤلؤ سفید که از زیر آن چشمه ای می جوشد و در بهشت روان می گردد آن چشمه را هم سلسبیل می نامند، و پایه ای از در زرد می باشد که از زیر آن چشمه ای بنام طهور جاری می گردد.

پایه ای دیگر از زمرد

سبز است که از زیر آن دو چشمه از عسل و خمر جاری می گردند، هر چشمه ای از این چشمه ها بطرف پائین بهشت جریان دارند و فقط تسنیم بطرف بالا می رود و خاصان اهل بهشت از آن می نوشند که آنها عبارتند از شیعیان علی و دوستان او.

و این است معنی آیه شریفه يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ خِتامُهُ مِسْكٌ وَ فِي ذلِكَ فَلْيَتَنافَسِ الْمُتَنافِسُونَ وَ مِزاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ عَيْناً يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ، و این نعمت ها برای آنها گواراً باد، بعد گفت: به خداوند سوگند کسی آنها را دوست نمی دارد مگر کسانی که خداوند از آنها پیمان گرفته باشد.

۵۸- جابر گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: خداوند جز ما و شیعیان ما را مورد رحمت خود قرار نمی دهد و شیعیان ما روز قیامت رستگار می باشند، و در حدیث دیگری امام باقر علیه السّلام فرمود: با محبت ما خداوند شما را می آمرزد.

۵۹- عمار سندی گوید: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم من به بلاد مشرکان مسافرت می کنم گروهی در نزد ما هستند که می گویند اگر در آن جا بمیری با آنها محشور می گردی، فرمود هنگامی که آنجا می روی از ما هم گفتگو می کنی و مردم را بطرف ما فرا می خوانی.

عرض کردم آری، فرمود: هنگامی که در این شهرهای مسلمان نشین مسافرت می کنی می توانی از ما سخن بگوئی گفت: خیر، فرمود: هر گاه در بلاد شرک بمیری و در آن جا به خاک بروی روز قیامت یک امت محشور می گردی و نوری در مقابلت خواهد بود که تو را هدایت می کند.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۵۸

۶۰- عبد اللّه بن مسعود گوید: رسول خدا صلّى اللّه علیه و اله فرمودند: هنگامی

که خداوند آدم علیه السّلام را خلق کرد و روح در آن دمید آدم عطسه کرد در این هنگام به او الهام شد بگوید الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ* خداوند متعال فرمود: ای آدم تو مرا حمد گفتی به عزت و جلال خودم سوگند اگر نه این بود که اراده کرده ام دو بنده را در آخر الزمان خلق کنم تو را خلق نمی کردم.

آدم علیه السّلام گفت: بار خدایا آن دو بنده در چه وقت خواهند آمد و نام آنها چیست، خداوند به او وحی فرستاد سرت را بلند کن، او سرش را بلند کرد و مشاهده کرد در زیر عرش نوشته اند. لا اله الا اللّه محمد رسول اللّه نبی الرحمه و علی مفتاح الجنه، و بعد نوشته بود سوگند به عزت و جلال خودم هر کس او را دوست بدارد بر او ترحم می کنم و هر کس او را دشمن بدارد عذابش می نمایم.

۶۱- عطیه عوفی گوید: همراه جابر بن عبد اللّه انصاری برای زیارت قبر امام حسین علیه السّلام بیرون شدیم، هنگامی که وارد کربلا شدیم جابر به نزدیک شط فرات رفت و غسل نمود، بعد لنگی به کمر بست و پارچه ای را هم به دوش افکند، و کیسه ای بیرون آورد و مقداری سعد بر خود پاشید.

پس در حالی که مشغول ذکر خداوند بود بطرف قبر حرکت کرد هنگامی که نزدیک قبر رسید گفت دست مرا بالای قبر بگذارید، من هم دست او را روی قبر نهادم او از حال رفت و بی هوش گردید من مقداری آب بصورت او پاشیدم و او به حال آمد.

بعد از این گفت: ای حسین، و سه بار این کلمه را

تکرار کردند و بعد گفتند:

دوست جواب دوست را نمی دهـد، سپس گفت: چگونه جواب مرا بـدهی که سرت را از بـدنت جدا کرده اند و رگهایت را قطع نموده اند، من گواهی می دهم که تو فرزند پیامبران هستی و فرزند سرور مؤمنان می باشی.

ای حسـین تو با تقوی هم پیمان بودی و ریشه هـدایت بشـمار می رفتی، تو پنجمین نفر از اصـحاب کسا هستی، تو فرزنـد سـید نقباء می باشی، تو فرزند فاطمه زهرائی، چرا چنین نباشی در حالی که از دست رسول خدا تغذیه شدی و در دامن

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۵۹

پرهیزگاران تربیت گردیدی.

این حسـین تو از پسـتان ایمـان شـیر خوردی و بـا اسـلام از شـیر گرفته شـدی، در حال حیاه و ممات پاک و پاکیزه هستی، ولی دلهـای اهـل ایمـان از دوری شـما خوش نیست و دل آنها از این جهت ریش است، سـلام و رضوان خـدا بر تو باد، گواهی می دهم به طریقی رفتی که برادرت یحیی بن ذکریا در آن راه گام برداشت.

بعد از آن دیدگان خود را متوجه قبر کرد و گفت: السـلام علیکم أیها الارواح التی حلت بفناء الحسـین و أناخت برحله، أشـهد انکم أقمتم الصلاه و آتیتم الزکاه و امرتم بالمعروف و نهیتم عن المنکر و جاهدتم الملحدین و عبدتم اللّه حتی اتاکم الیقین.

بعـد فرمود: سوگنـد به خداونـدی که محمد را براستی برانگیخت ما هم در مصائبی که بر شـما وارد شد شـریک هستیم، عطیه گفت: به جـابر گفتم چگونه مـا در مصـائب آنهـا شـریک هسـتیم در صورتی که بیابـانی را نپیمودیم و از کوهی بالاـ نرفتیم، و شمشیری نزدیم، در حالی که آنها قطعه قطعه شدند و بین سرها و بدن آنها

جدائی افتاد، فرزندان آنها یتیم و زنان آنها بیوه شدند.

جابر گفت: ای عطیه از دوست خود رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله شنیدم فرمود: هر کس قومی را دوست بدارد خداوند آنها را در ثواب اعمال آنان شریک می گرداند، سوگند به خدائی که محمد را براستی برانگیخت و او را به نبوت برگزید، نیت من و یاران من با آنها یکی می باشند.

ای عطیه مرا بطرف خانه های کوفه ببرید، عطیه گوید هنگامی که در بین راه بودیم جابر گفت: ای عطیه می خواهی ترا وصیتی بکنم، گمان نمی کنم بعد از این با تو ملاقاتی داشته باشم، با محبان آل محمد صلّی اللَّه علیه و اله دوست باشید و با دشمنان آنها دشمنی کنید اگر چه نماز گذار و روزه دار باشند.

با دوستان آل محمد با محبت رفتار کنید، اگر آنها قدمی بطرف گناه برمی دارند ولی از سوی دیگر در محبت آنها هم قدمی دیگر برمی دارند، دوستان آل محمد علیهم السّلام بطرف بهشت می روند در صورتی که دشمنان آنان به دوزخ خواهند رفت.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۶۰

۶۲- عبد اللَّه بن ولید گوید: خدمت حضرت صادق علیه السّلام رسیدیم، در هنگامی که مروانیان حکومت می کردند، امام فرمود: شما از کجا آمده اید گفتیم از کوفه، فرمود: هیچ شهری به اندازه اهل کوفه ما را دوست نمی دارند مخصوصا طرفداری از ولایت و امامت ما در آن جا بیشتر است.

خداوند شما را بطرفی هدایت کرد که مردم آن را نشناختند شما دعوت ما را اجابت کردید در حالی که مردم با ما دشمنی کردند، شما از ما پیروی کردید مردم با ما مخالفت نمودند، شما ما را تصدیق نمودید ولی مردم

ما را تکذیب کردند، خداوند زندگی و مرگ شما را با ما قرار داد.

از پدرم شنیدم می فرمود: فاصله شما با آنچه شما را خوشحال می کند و دیدگان شما را روشن می گرداند و شما را مورد غبطه دیگران قرار می دهد فقط مرگ است، خداوند متعال در قرآن فرموده: ما قبل از تو پیامبرانی فرستادیم و برای آنها زنان و فرزندانی قرار دادیم، و ما هستیم ذریه رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و اله.

۶۳- بشیر نبال گوید: شتری خریداری کردم که لاغر بود: گروهی گفتند او می تواند در مسافرت ها مورد استفاده تو قرار گیرد، و گروهی گفتند به درد مسافرت و حمل و نقل نمی خورد، من سوار شتر شدم و خود را به مدینه رسانیدم، در حالی که دست و پا و چهره ام از هم شکافته بودند.

در مدینه در منزل امام باقر علیه السّلام رفتم و به خادم گفتم از امام برای من اجازه ورود بخواه در این هنگام امام صدای مرا شنید و فرمود: ای بشیر خوش آمدی بیا داخل منزل هنگامی که مرا مشاهده کرد فرمود: چرا چنین شده ای.

عرض کردم قربانت گردم شتر لاغری خریدم گاهی سوار شدم و گاهی پیاده راه پیمودم از این جهت دست و پایم و صورتم مجروح شد، فرمود: چرا به چنین مسافرت مشکلی دست زدی گفتم برای اینکه دوست داشتم با شما ملاقات کنم و به زیارت شما برسم.

امام علیه السّلام فرمود: هنگامی که روز قیامت شود رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و اله به خداوند ملتجی می شود و ما هم به رسول خدا دست می زنیم، و شما هم به ما چنگ خواهید زد،

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۶۱

خیال می کنید

ما شما را کجا خواهیم برد، به خداوند سوگند که شما را وارد بهشت خواهیم کرد.

۶۴- جابر بن عبد اللَّه گوید: خدمت حضرت رسول صلّی اللَّه علیه و اله بودیم که علی بن ابی طالب علیه السّلام وارد شد، رسول خدا فرمود: سوگند بخدائی که جانم در دست او می باشد این شخص و شیعیان او رستگار هستند.

بعد از این فرمود: او نخستین مؤمن شما است، و از همه شما بهتر به عهد خداوند وفا می کند، و اوامر خداوند را با قدمهای استوار اجرا می گرداند، و بیش از شما نسبت به مردم عدالت دارد، و در هنگام قسمت از شما بیشتر مساوات را رعایت می نماید، و در نزد خداوند بیش از همه ارزش و عزت دارد، در این هنگام آیه شریفه إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ أُولئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ فرود آمد.

۶۵- ابو هریره گوید: فاطمه علیها السلام را از این جهت فاطمه نام نهادند که او دوستان خود را از آتش نجات می دهد.

۶۶- احمد بن عامر طائی از حضرت رضا و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمود: دخترم را از این جهت فاطمه نام نهاده شد که خداوند او و دوستانش را از آتش بریده است.

۶۷- جابر بن عبد اللَّه گوید: من و علی در خدمت حضرت رسول صلّی اللَّه علیه و اله بودیم که عمر بن خطاب وارد شد و گریبان مردی را هم گرفته بود، رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله به عمر گفت این مرد چه کار کرده است که این گونه گریبان او را گرفته ای.

عمر گفت: یا رسول اللَّه

این مرد از شما نقل می کند که شما گفته اید هر کس بگوید لا اله الا اللّه وارد بهشت می گردد و هر گاه مردم این را بشنوند دنبال کارهائی می روند آیا شما این را گفته اید، فرمود: آری هنگامی که ولایت این را داشته و با او محبت کند.

۶۸- سلمان گوید: در حضور حضرت رسول صلّی اللّه علیه و اله بودم که علی علیه السّلام وارد شد رسول خدا چند عدد سنگریزه به او داد هنگامی که سنگ ریزه ها در دست او قرار گرفت ناگهان شنیدیم سنگ ریزه ها به سخن آمدند و با زبان فصیح گفتند:

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۶۲

لا اله اللّه محمد رسول اللّه، رضیت باللّه ربا و بمحمد نبیا و بعلی بن ابی طالب ولیا، بعد از این رسول خدا فرمود: هر کس صبح کند و خدا را دوست بدارد و به ولایت علی بن ابی طالب اعتقاد پیدا نماید از عذاب خدا و ترس او در آسایش خواهد بود.

۶۹- احمد بن عامر طائی از حضرت رضا علیه السّلام و او از پدرانش روایت می کند که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود: ای علی هنگامی که روز قیامت فرا رسد من بخداوند چنگ می زنم و تو به من چنگ می زنی و فرزندانت به تو چنگ خواهند زد و شیعیانت هم به آنها چنگ می زنند و در آن هنگام خواهید دید که به کجا خواهیم رفت.

۷۰- احمد بن عامر از امام رضا و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که علی علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند من روز قیامت از چهار نفر شفاعت خواهم کرد، کسانی

که اهل بیت مرا دوست بدارند، کسانی که دوستان آنها را دوست و دشمنان آنها را دشمن بگیرند، کسانی که حوائج آنان را برآورند، و در مشکلات زندگی به آنها برسند.

۷۱- ابن عباس گوید: از رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله شنیدم فرمود: خداوند ستونی از یاقوت سرخ دارد که به عرش پیوسته است جز علی و شیعیان او کسی به آن دست نخواهد یافت.

۷۲- ام سلمه گوید: شبی حضرت رسول صلّی اللَّه علیه و اله نزد من بودند که فاطمه و علی علیهما السّلام آن جا آمدند، رسول خدا فرمود: بشارت باد ترا که خود و یارانت در بهشت خواهید بود و شیعیانت هم با تو وارد بهشت می گردند.

۷۳- حارث از علی علیه السّلام روایت می کند که خدمت علی علیه السّلام رسیدم در حالی که مقداری از شب گذشته بود، فرمود: ای حارث چرا در این موقع آمده ای گفتم یا امیر المؤمنین دوستی تو مرا در این هنگام به خدمت شما کشانید، امام سه بار فرمودند اللَّه الذی لا اله الا هو.

بعد از این فرمودند شما در سه جا مرا مشاهده می کنید، هنگامی که مرگ شما

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۶۳

فرا رسد و بخواهید از این جهان بروید، و هنگامی که بخواهید از پل صراط عبور کنید، و هنگامی که بخواهید کنار حوض بیائید و از آن آب بنوشید.

۷۴- ابو هارون عبدی گوید: در سال حره از منزل خود بیرون شدم و متوجه گردیدم گروهی جمع شده اند، پرسیدم این اجتماع برای چیست، گفتند ابو سعید خدری در این جا هست و مردم برای او اجتماع کرده اند، من خود را به او رسانیدم و

گفتم در باره علی سخن بگویید.

ابو سعید گفت: رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله کسی را فرستادند تا ندا کند هر کس بگوید لا اله الا اللَّه محمد رسول اللَّه وارد بهشت می گردد، عمر به منادی گفت: او برای گروه خاصی می باشد و یا به همه مربوط است، منادی آمد و جریان را به رسول خدا گفت: پیامبر دست به شانه علی گذاشت و فرمود: این مخصوص علی و شیعیان او می باشد.

۷۵- جابر بن عبد اللَّه گوید: هنگامی که علی علیه السّلام در خیبر خدمت حضرت رسول صلّی اللَّه علیه و اله رسید، پیامبر فرمود: اگر گروهی از امت من در باره ات سخنانی نمی گفتند که نصاری در باره عیسی علیه السّلام گفتند امروز مطالبی جالب در باره تو می گفتم.

در این هنگام تو به هر گروهی که عبور می کردی خاک های زیر پایت را برمی داشتند و از آب وضویت به عنوان تبرک می گرفتند و به آن استشفاء می کردند، و این بس است که تو از من و من هم از تو می باشم تو از من ارث می بری و من هم از تو ارث می برم، تو از من مانند هارون در برابر موسی هستی جز اینکه بعد از من پیامبری نیست.

تو ذمه مرا رها می کنی و برای اجرای سنت من جنگ می نمائی، و فردا در کنار حوض جانشین من هستی، و تو نخستین کسی هستی که در کنار حوض بر من وارد می گردی، و با من جامه در بر می کنی، و نخستین فرد از امت من می باشی که وارد بهشت می شوی.

شیعیانت با چهره های نورانی روی منابری از نور قرار می گیرند و پیرامون من

ایمان و کفر، ج ۱، ص:

جمع می گردنـد من از آنهـا شـفاعت می کنم و آنهـا در بهشت همسـایه من خواهنـد بود، جنگ با تو جنگیـدن با من است، و صلح با تو صلح با من می باشد، نهان تو نهان من و آشکار تو آشکار من است.

فرزنـدانت فرزندان من هسـتند، تو وعده های مرا به انجام می رسانی حق با تو و در زبان و دلت و دیدگانت می باشد، ایمان با خون و گوشت تو آمیخته همان گونه که با من درآمیخته است دشـمنان تو به حوض راه پیدا نمی کنند، و دوسـتانت با تو وارد کنار حوض خواهند شد.

در این هنگام علی علیه السّـلام سـجده کردند و گفتند: خداوند را سـتایش می کنم که اسلام را بر من ارزانی داشت و قرآن را به من تعلیم فرمود: و مرا محبوب خـاتم پیامبران کرد، و این همه احسان و نیکی به من فرمود: رسول خـدا فرمود: اگر تو نبودی بعد از من مؤمنان شناخته نمی شدند.

۷۶- رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمودند: هر کس در محبت محمد و آل محمد علیهم السّلام بمیرد شهید مرده است، و هر کس در محبت آل محمـد بمیرد مورد رحمت و مغفرت قرار می گیرد، و هر کس در محبت آل محمـد بمیرد بـا توبه از جهان می رود.

هر کس با محبت محمـد و آل محمـد بمیرد، مؤمن است و با ایمان کامل جهان را ترک می کند، هر کس با محبت آل محمد بمیرد فرشـته مرگ او را بـه بهشـت بشـارت می دهـد، و نکیر و منکر بشـارت بهشـت را به او می دهنـد، هر کس به محبت آل محمد از دنیا برود از قبرش دو در بطرف بهشت باز می گردد.

هر کس به

محبت آل محمد از دنیا برد، فرشتگان رحمت در قبرش جای می گیرند، هر کس با محبت آل محمد از دنیا برود در پیروی از سنت رسول از جهان می رود، و هر کس با بغض و کینه آل محمد از دنیا برود روز قیامت در پیشانیش می نویسند این از رحمت خداوند مایوس است، و هر کس در بغض آنها بمیرد کافر است و بوی بهشت به مشام او نخواهد رسید.

۷۷- جابر بن عبد اللّه از حضرت باقر و او از پدرش زین العابدین علیهما السّلام روایت می کند که مردی نزد آن جناب آمد و گفت حدیث مخصوصی در باره خودتان برای

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۶۵

من باز گوئید فرمود: آری ما خازنان علم خداوند و وارثان وحی و حاملان کتاب او هستیم.

اطاعت ما واجب و دوستی ما از ایمان است و بغض ما علامت نفاق می باشد، دوستان ما در بهشت و دشمنان ما در دوزخ گرفتار هستند، سوگند به خداوند که ما از طینتی پاک آفریده شده ایم که دیگری در آن سهیم نیست و دوستان ما هم از طینتی که پائین تر از آن هست آفریده شده اند.

هنگامی که روز قیامت فرا رسد طینت سفلی به علیا ملحق خواهند شد، در آن هنگام مشاهده خواهید کرد که خداوند به پیامبر خود چه خواهد کرد، و پیامبر هم با فرزندان خود چگونه رفتار خواهد نمود، و فرزندان او با دوستان و محبان خود چه خواهند کرد و همه اینها بطرف بهشت می روند.

۷۸- ابو قلابه گوید: از ام سلمه در باره شیعیان علی سؤال کردم، گفت: از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله در این باره سؤال کردم فرمود: شیعیان

علی روز قیامت رستگار هستند.

۷۹- انس بن مالک گوید: رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمود: هفتاد هزار نفر از امت من بدون حساب وارد بهشت می شوند که حساب و عذابی برای آنها نیست، بعد متوجه علی علیه السّلام شد و فرمود: آنها شیعیان تو هستند و تو هم امام آنها هستی.

۸۰- عبد اللَّه بن شریک از حضرت باقر علیه السّلام روایت می کند که فرمود: ابو بکر و عمر و عبد الرحمن بن عوف و زبیر نزد رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله آمدند، رسول خدا بیرون شد و آمد در کنار آنها نشست و در حالی که بند نعلش پاره شده بود، پیامبر نعل خود را بطرف علی علیه السّلام افکند و فرمود: در طرف راست عرش گروهی از ما هستند که بالای منبرهائی از نور قرار دارند، چهره های آنها از نور می درخشد و لباسهائی هم از نور در بردارند، آنها به اندازه ای نورانی هستند که دیده ناظران قدرت مشاهده آنها را ندارد.

در این جا ابو بکر و زبیر و عبد الرحمن هر کدام از رسول خدا پرسیدند آنها کدام افراد هستند، رسول اکرم پاسخ آنها را نمی دادند، بعد از آن علی علیه السّلام پرسید یا

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۶۶

رسول اللَّه آنها چه افرادی می باشند، فرمود: آنها گروهی هستند که دارای نسب و مال نیستند و برای رضای خدا با هم دوست شده اند، آنها شیعیان تو می باشند و تو هم امام آنها می باشی.

۸۱- عبد اللَّه بن محمد از پدرش و او از جدش روایت می کند که علی علیه السّلام فرمود: سلمان خیر رضوان اللَّه علیه گفت: یا ابا الحسن هر گاه

در نزد رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله بودم و تو آنجا آمدی رسول خدا می گفت: ای سلمان این و حزبش روز قیامت رستگار هستند.

۸۲- حضرت سجاد علیه السّلام از پدرش و او از امیر المؤمنین علیه السّلام روایت می کند که فرمود: مؤمن در هر حال و هر ساعتی که بمیرد شهید مرده است، من از دوستم رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله شنیدم فرمود: مؤمن هر گاه از دنیا خارج شود و مانند گناهان همه اهل زمین هم گناه داشته باشد مرگ گناهان او را پاک می کند.

بعد از این فرمود: هر کس از روی اخلاص کلمه لا اله الا اللَّه را بر زبان جاری کند او از شرک خالی می گردد و هر کس بدون شرک از دنیا برود وارد بهشت می گردد و بعد این آیه شریفه را قرائت کردند که خداوند مشرکان را رحمت نمی کند ولی جز آن را می آمرزد.

رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمود: ای علی آنها شیعیان شما هستند، علی گوید: گفتم یا رسول اللَّه این برای شیعیان من می باشد فرمود: آری بخداوند سوگند برای شیعیان و دوستان شما هست آنها از قبرها خارج می گردند و می گویند.

لا اله الا اللَّه محمد رسول اللَّه علی ولی اللَّه، در این هنگام لباسهای سبزی از بهشت برای آنها می آورند و تاج هائی بر سر آنها می گذارند، هر یک از آنها آن لباسها را در بر کرده و آن تاج ها را بر سر نهاده سوار بر اسب ها می گردند و به طرف بهشت پرواز می کنند، ترس روز قیامت آنان را فرا نمی گیرد و فرشتگان از آنها استقبال می کنند و می گویند این روزی است که

وعده داده شدید.

۸۳- احمد بن حماد برای حضرت باقر علیه السّلام نامه ای طولانی نوشتند، امام علیه السّلام در پاسخ او نوشتند: اما دنیا که ما در آن در شهرها پراکنده هستیم، و لیکن هر کس

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۶۷

در هر جا باشد و امامش را دوست بدارد و از دین او پیروی کند با او خواهد بود اگر چه از وی دور باشد اما در آخرت همه با هم می باشند و در آنجا فاصله ای نیست.

۸۴- عبد اللّٰه بن سنان گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و اله فرمودند ای علی روز قیامت گروهی از قبرها بیرون می گردند در حالی که صورت های آنان می درخشد آنها لباسهای سفید که مانند شیر می باشد در بر کرده اند، کفشهائی در بردارند که از طلا هست و بندهای آن از لؤلؤ درخشنده است.

آنها بر مرکب هائی از نور سوار می گردند، رحل آن ها همه از طلا که با در و یاقوت مزین شده اند آن جماعت بر آن مرکب ها سوار می شوند تا نزدیک عرش خداوند می رسند، مردم در حال حساب دادن هستند و غم و اندوه دارند ولی این گروه مشغول خوردن و آشامیدن می باشند و خوش حالی می کنند.

علی علیه السّلام پرسید یا رسول اللّٰه این ها کدام افراد هستند، فرمود: ای علی آنها شیعیان تو هستند و تو هم امام آنها هستی، و این است معنی آیه شریفه که فرمود:

روزی که پرهیزگاران را دسته دسته بطرف خداوند سوق می دهیم، و مجرمان را بطرف دوزخ می کشانیم، آنها دشمنان تواند و آنان را بدون حساب بطرف دوزخ می برند.

۸۵- منهال قصاب گوید: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم از خداوند

بخواهید که مرا شهادت روزی کند، فرمود: مؤمن شهید است و بعد این آیه شریفه را خواندند: کسانی که ایمان به خدا و رسول آوردند آنها از صدیقان و شهیدان در نزد خداوند به حساب می آیند مزد آنها محفوظ و با نوری که دارند پیش می روند.

حارث بن مغیره گوید: خدمت حضرت باقر علیه السّلام رسیدم امام فرمودند هر یک از شما که به ولایت ما اعتراف کند و منتظر امر ما باشد و برای خدا صبر نماید مانند کسی است که در رکاب قائم آل محمد علیهم السّلام با شمشیر خود مشغول جهاد گردد، بعد فرمود: آری به خداوند سوگند مانند آن کسی است که در رکاب رسول

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۶۸

خدا صلّی اللّه علیه و اله به جهاد پردازد.

بار سوم فرمود: مانند کسی است که در خیمه رسول خدا جانش را فدای آن جناب کند، آیه ای در قرآن در باره شما هست گفتم: قربانت گردم آن کدام آیه است فرمود: خداوند متعال می فرماید: کسانی که به خداوند و رسولش ایمان آورند آنها از صدیقان و شهیدان بشمار هستند پاداش آنها محفوظ و با نوری که دارند راه را پیدا می کنند، بعد فرمود: بخداوند سوگند شما از راستگویان و گواهان در نزد خداوند می باشید.

۸۶- ابو حمزه گوید: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم قربانت گردم عمرم زیاد شده و استخوان هایم باریک گردیده و مرگم نزدیک است، و اینک می ترسم قبل از اینکه این امر برسد جان دهم، فرمود: ای ابو حمزه مگر نه این است که مشاهده می کنی شهید کشته می گردد.

گفتم آری چنین است فرمود: ای ابو حمزه هر کس به ما ایمان

بیاورد و حدیث ما را تصدیق کند و منتظر امر ما باشد مانند کسی است که زیر پرچم قائم جهاد کند، بلکه مانند کسی است که زیر پرچم رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله به کارزار مشغول گردد.

ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السّلام به من فرمودند: ای ابو محمد کسانی که به ولایت و امامت ما در می گذرند شهید می باشند، گفتم قربانت گردم اگر چه در بسترش هم بمیرد فرمود: آری اگر چه در بستر خود درگذرد، او زنده است و روزی می خورد.

۸۷- انس بن مالك گوید: رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمودند خداوند از نور صورت علی بن ابی طالب هفتاد هزار فرشته خلق کرده که برای او و دوستانش تا روز قیامت طلب مغفرت می کنند.

عیسی بن عبد اللَّه از پدرش و او از جدش روایت می کند که علی علیه السّلام فرمود:

سلمان فارسی گفتند یا ابا الحسن هر گاه شما نزد رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله می آمدی آن جناب دست بر شانه من می زدند و می گفتند: ای سلمان این و حزب او رستگار

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۶۹

می باشند.

۸۸- حبیب سجستانی از حضرت باقر علیه السّلام روایت می کند که خداوند فرمود:

هر ملتی که از امام غیر منسوب از طرف خداوند اطاعت کند او را عذاب می کنم اگر چه آن ملت نیکوکار باشند، و هر ملتی که از امام عادل منصوب از خداوند پیروی کنند در می گذرم اگر چه آن ملت گناه کار باشند.

امام علیه السّلام فرمود: ما بر شیعیان خود گواه هستیم و شیعیان ما هم گواه بر مردم می باشند و با گواهی شیعیان ما مردم پاداش و یا

معاقب می شوند.

۸۹- ثمالی گوید: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: شما اهل سلام و تحیت از طرف خداوند هستید، و شما مورد رحمت و مغفرت و گذشت از جانب خدا می باشید، خداوند به شما وعده داده و شما را به اطاعت از خود دعوت کرده است، نه حسابی برای شما هست و نه ترس و حزنی خواهید داشت.

ابو حمزه گوید: از آن جناب شنیدم فرمود: خداوند شیعیان ما را از خطا و لغزش نگهداشته و قلم از آن ها برداشته شده است، فرمود: شنیدم امام می فرمودند من گروهی را می شناسم که خداوند آنها را رحمت کرده و از آنها راضی شده و آنان را از لغزش باز داشته است.

خداوند به آن گروه ترحم کرده و آنها را از هر بینش سوئی نگهداشته و مورد تائید و هدایت خود قرار داده و به هر کار خیری راهنمائی کرده است، گفته شد: یا ابا عبد اللّٰه آنها کدام افراد هستند فرمود: آنها شیعیان نیکوکار ما هستند و آنها شیعیان علی می باشند.

۹۰- ابان بن تغلب گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم قربانت گردم تفسیر فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ چیست فرمود: کسانی که با فضل و عنایت خداوند به ولایت ما رسیده اند از عقبه عبور می کنند و آن عقبه ما می باشیم که هر کسی از آن بگذرد رهائی پیدا می کند.

امام در این جا سکوت کرد و بار دیگر فرمود: می خواهی سخنی به تو تعلیم دهم که از خیر دنیا و آنچه در آن هست بهتر باشد گفتم آری قربانت گردم، فرمود:

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۷۰

معنی فَکُّ رَقَبَةٍ این است که همه مردم بر دکان آتش هستند جز تو

و یارانت که خداوند به ولایت ما آنها را از آتش نجات می دهد.

ابو عبد اللَّه جدلی گوید: علی علیه السّلام فرمود یا ابا عبد اللَّه می خواهی تو را از حسنه ای که به وسیله آن از هول و ترس روز قیامت در آسایش باشی و یا از گناهی که هر کس روز قیامت آن را بیاورد برو در آتش خواهد افتاد خبر دهم گفتم: آری، فرمود: حسنه محبت ما و سیئه دشمنی با ما می باشد.

ابو حمزه گوید: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: شما برای بهشت و بهشت هم برای شما هست شما در نزد ما صالح و مصلح می باشید، شما از خداوند راضی می باشید زیرا او از شما راضی هست، فرشتگان برادران شما هستند، و اکنون در کارهای خیر بکوشید.

در حدیث دیگری فرمود: خانه های شما در بهشت است، قبرهای شما در بهشت می باشد شما برای بهشت خلق شده اید و بطرف بهشت می رود.

۹۱- میسره گوید: از حضرت رضا علیه السّلام شنیدم فرمود: به خداوند یکی از شماها در آتش دیده نخواهند شد.

گفت در کجای قرآن این سخن هست، راوی گوید امام یک سال با من سخن نگفت، بعد او را در طواف دیدم فرمود: امروز به من اجازه دادند تا پاسخ سال گذشته شما را بدهم، گفتی در کجای قرآن هست که یک نفر از ما در آتش دیده نخواهد شد.

خداوند متعال در سوره الرحمن میفرماید: در آن روز هیچ انس و جنی از گناهانش مؤاخذه نخواهند شد در این جا کلمه از شما را فرزند راوی حذف کرد، زیرا این کلمه بر او و یارانش حجت بود و اگر در آن جا کلمه منکم

نباشـد عتـاب خداونـد از مردم ساقط می گردد، زیرا هنگامی که انس و جن از اعمال خود مورد مواخـذه قرار نگیرنـد پس چه افرادی روز قیامت معاقب خواهند شد.

۹۲- کنانی گویـد: من و زراره خدمت حضـرت صادق علیه السّـلام بودیم، امام فرمود، کسـی که اعتقاد به ولایت داشـته باشـد طعم آتش را نخواهد دید، زراره گفت:

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۷۱

گروهی هستند که معتقد به امامت و ولایت هستند ولی مرتکب گناهان بزرگ هم می شوند.

امام علیه السّـلام فرمود: مگر متوجه نیستی که پـدرم در این باره چه می گفت: هر گاه مؤمن مرتکب گناهی شود خداوند او را گرفتـار مصیبتی می کنـد، یـا در بـدن او بیماری پدیـد می اورد و یا ترسـی در دلش می انـدازد و هنگامی که از دنیا می رود گناهی ندارد.

۹۳- ذکریا بن آدم گویـد: خـدمت حضـرت رضا علیه السّـلام رسـیدم امام فرمود: ای ذکریا از شـیعیان علی قلم برداشـته شـده، گفتم: قربانت گردم علت آن چیست فرمود: به خاطر اینکه آنها در دولت باطل از هر کاری درمانده و کسی به آنها توجه نمی کند.

آنهـا از جـان خود می ترسـند و از امـام خود بیمنـاک می باشـند، ای ذکریا بن آدم هر یک از شـیعیان علی که مرتکب گناهی گردد و یا معصـیتی از آنها سـرزند چه در شب و یا در روز گرفتار غم و انـدوه می گردد و آن گناه از وی زائل می گردد و از این جاست که قلم بر وی جاری نمی گردد.

۹۶- سـلیمان دیلمی گوید: حضـرت صادق علیه السّلام فرمود: با پدرم به مسجد رفتیم و نزدیک قبر و منبر قرار گرفتیم، در این جا گروهی از یاران آن جناب گرد هم بودند، امام نزد

آنها رفتند و بر آنان سلام کردند و فرمودند به خداوند سوگند من شما را دوست می دارم و از بوی شما خوشم می آید.

اینک ما را با تقوی و پرهیزکاری و کوشش در کارهای خیر یاری کنید، شما به ولایت ما نمی رسید مگر اینکه تقوی داشته باشید، هر کس دنبال امامی می رود باید مانند او کار کند، بعد فرمود: شما نگهبانان و پاسبانان دین هستید و شیعیان خداوند می باشید، شما از گذشتگان و آیندگان پیشی گرفته اید.

شما در دنیا به محبت ما پیش دستی کردید و در آخرت زودتر از همه به بهشت می روید، ما به ضمانت خدا و رسول بهشت را برای شما ضمانت می کنیم، شما پاک هستید و زنان شما هم پاک می باشند، هر مؤمن خود یک صدیق و هر

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۷۲

مؤمنه ای یک حوراء محسوب می گردد.

علی علیه السّلام به قنبر گفتند تو را مژده می دهم و تو هم به دیگران بشارت بده و خوشحالی کن که هنگامی که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله از دنیا می رفت از همگان در خشم و غضب بود جز از شیعیان که از آنها رضایت داشت.

هر کس ریسمانی دارد که به آن چنگ می زند و ریسمان دین شیعیان هستند، هر کس شرفی دارد شرف دین شیعیان می باشند هر چیزی امام و رهبری دارد امام زمین آنجائی است که شیعیان در آن سکونت دارند، و هر چیزی شهوت و خاسته ای دارد، شهوت و میل دنیا در این است که شیعیان در آن سکونت نمایند.

به خداوند سوگند اگر شما در روی زمین نبودید گیاه در آن سبز نمی شد و آنها در زمین بهره ای نداشتند بخداوند سوگند هر

مخالفی هر چه هم عبادت کند و کوشش نماید به این آیه شریفه نسبت دارد که گفت: عامِلَةٌ ناصِبَةٌ تَصْلی ناراً حامِیَةً.

به خداوند سوگند اگر مخالفی دعا کند خیری بکند اجابت برای شما خواهد بود، و هر گاه یکی از شما دعائی بکند پروردگار صد خواسته او را برمی آورد و صد حاجت او را برآورده می کند، و اگر یکی از شما کار نیکی انجام دهد خداوند چند برابر به او می دهد که او نمی تواند بشمارد.

به خداوند سوگند که روزه داران شما در باغهای بهشت به گردش و سیاحت می پردازند، و حاجیان شما و عمره کنندگان شما از خاصان خداوند هستند، شما همگان اهل دعا و استجابت هستید، ترسی برای شما نیست و اندوهگین هم نخواهید شد همه شما در بهشت هستید و اینک مسابقه دهید، تا به درجات عالیه برسید.

به خداوند سوگند بعد از ما کسی نزدیک تر به عرش از شیعیان ما نمی باشد، خوشا به حال شیعیان ما که خداوند به آنها نیکی کرده است، علی علیه السّلام فرمود:

شیعیان ما از قبر بیرون می گردند در حالی که چهره های آنها می درخشند و دیدگانش روشن است، به آنها امان داده شده و ترسی ندارند در حالی که دیگران می ترسند.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۷۳

در آن روز مردم محزون هستند در حالی که آنها حزنی ندارند، به خداوند سوگند هر گاه یکی از شما به نماز برخیزد فرشتگان پشت سر او صف می بندد، و برای رستگاری او دعا می کنند تا آنگاه که از نماز خود فارغ گردد، هر چیزی جوهری دارد، جوهر فرزندان آدم محمد صلّی اللَّه علیه و اله ما و شما هستیم.

در روایت دیگری در ضمن همین حدیث

امام صادق علیه السّلام فرمود: اگر شما در زمین نبودید بهشت آراسته نمی گردید و حوراء خلق نمی شد، و رحم و کودکی وجود نداشت و حیوانی نبود تا بچرد، به خداوند سوگند پروردگار بیشتر از ما شما را دوست می دارد.

۹۵- زید نرسی گوید: به حضرت کاظم علیه السّلام عرض کردم مردی از شیعیان شما که نسبت به شما محبت دارد شراب می نوشد، و مرتکب گناه می گردد ما از وی تبری حاصل کنیم، فرمود: از شراب خوردن او تبری کنید ولی از خودش تبری نجوئید، او را دوست بدارید و از کارش دوری کنید.

راوی گوید: گفتم: می توانیم او را فاسق و فاجر بنامیم فرمود: خیر زیرا فاسق و فاجر کافری را گویند که حق ما را انکار می کند و با دوستان ما عداوت می نماید، و خداوند ابا دارد از اینکه دوست ما فاجر و فاسق باشد در صورتی که مرتکب هر کاری شده باشد.

شما بگوئید کارش بد می باشد و مرتکب اعمال زشت می گردد، خودش مؤمن ولی کارش زشت است و روح و بدنش پاک می باشد، بخداوند سوگند دوست ما از دنیا بیرون نمی رود مگر اینکه خدا و رسول و ما از او راضی هستیم، خداوند او را با همان گناهان با چهره سفید محشور می کند و عورتش را می پوشاند، و ترسش را فرو می نشاند و حزن و اندوه را از آن دور می گرداند.

مؤمن هنگامی که از دنیا بیرون می رود گناهانش پاک می گردد، یا گرفتار مصیبتی می شود، و یا در مال و جانش نقصان پدید می آید و فرزندش را از دست می دهد و یا بیمار می گردد، و از همه آسان تر اینکه خوابی هولناک می بیند و صبح با حالت

غم و اندوه از خواب برمی خیزد، و همین ناراحتی ها کفاره گناهان او

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۷۴

می شود.

یـا اینکه در دولت باطل گرفتار و ناراحتی برایش پیش می آیـد، یا در هنگام مرگ بر او سـخت گرفته می شود، و او در حالی که گناهی ندارد و آسوده می باشد به حضور رسول اکرم صلّی اللَّه علیه و اله و امیر المؤمنین علیه السّلام می رسد.

بعد از آن در مقابل او دو چیز هست یا رحمت واسـعه خداوند که بر همه گناهان اهل زمین وسـعت دارد و یا شفاعت محمد و امیر المؤمنین علیهمـا السّلام در صورتی که رحمت واسعه شامل او نگردد، که در این صورت شـفاعت او را یاری می کنـد و مورد رحمت خداوند قرار می گیرد.

۹۶- سـلیمان بن خالـد گویـد: من در محمـل خود قرار داشـتم و قرآن تلاوت می کردم، در این هنگام امام صادق علیه السّلام فرمود: ای سـلیمان آیـات را تلاوت کن و من آیـات آخر تبـارک را می خوانـدم که وَ الَّذِینَ لا یَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلهاً آخَرَ وَ لا یَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِی حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَ لا یَزْنُونَ وَ مَنْ یَفْعَلْ ذلِکَ یَلْقَ أَثاماً.

امام علیه السّلام فرمود: این آیات در باره ما می باشـد او ما را موعظه کرده در حالی که می داند ما زنا نمی کنیم، ای سـلیمان قرائت کن من آیات را خواندم تا این جا رسیدم که إِلَّا مَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلًا صالِحاً فَأُوْلئِکَ یُبَدِّلُ اللَّهُ سَیِّئاتِهِمْ حَسَناتٍ.

فرمود: از قرائت دست بـاز دار این آیه در بـاره شـما می باشـد، روز قیـامت مؤمن گناهکـار را می آورنـد و برای حساب مقابل عدل خداوند قرار می دهند و خداوند خود به حساب او رسیدگی

می کند، او را نگه می دارند و گناهان او را یک یک می شمارند و او هم اقرار می کند.

در این جا هر چه گناه کرده یک یک شمرده می شود و او تصدیق می نماید تا آنکه همه گناهان روشن می شوند، خداوند متعال بعد از این می فرماید تو در دنیا این گناهان را از من پوشانیدی ولی من امروز همه آنها را به تو بخشیدم و عفوت کردم.

در این هنگام خطاب می رسد گناهان بنده مرا تبدیل به حسنات کنید، در اینجا نامه اعمال او را برای دیدن مردم بالا می برند، مردم می گویند: سبحان اللّه این

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۷۵

بنده گناهی ندارد، و این است معنی آیه شریفه يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئاتِهِمْ حَسَناتٍ.

۱۹ صفات شیعیان،

۱- ابن صدقه گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: شیعیان ما را در هنگام نماز آزمایش کنید و بنگرید که آنان چگونه نماز را حفظ می کنند، و بنگرید که اسرار ما را چگونه نگه می دارند و از دشمنان حفظ می نمایند و اموال خود را چگونه در اختیار برادران خود قرار می دهند و با آنان مواسات می کنند.

۲- ابو المقدام گوید: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: ای ابو المقدام شیعیان علی علیه السّلام کسانی هستند که رنگهای آنها پریده و دگرگون و لاغر می باشند، لب های آنان خشک و شکمهای آنها به کمر چسبیده و رنگها متغیر و چهره آنها زرد است.

هنگامی که شب فرا می رسد زمین را برای خود فرش می گیرند و با صورت های خود بطرف زمین می آیند و به عبادت مشغول می گردند، سجده های آنها زیاد، و اشک ریزان، هستند، بسیار دعا می کنند و زیاد گریه می نمایند، مردم خوشحالی دارند ولی آنها در اندوه بسر می برند.

۳- علی بن مهدی

رقی گوید: امام رضا علیه السّلام از پدرانش روایت می کند که رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و اله فرمود: ای علی خوشا بحال کسی که تو را دوست بدارد و بدا بحال آن کس که تو را دشمن بدارد و تکذیبت کند، دوستان تو در آسمانها و زمین ها معروف می باشند.

آنها اهل دیانت و تقوی و حسن رفتار و فروتنی برای خداوند می باشند، دیدگان آنها در حال خشوع و دلها از ترس خدا همواره به ذکر مشغول هستند، آنها حق ولایت تو را شناختند، زبان های آنان به فضل تو در حرکت می باشند، و دیدگان آنها به خاطر اشتیاق بتو و فرزندانت اشک می ریزند.

خداوند هر چه در کتاب خود فرمود به آن ایمان دارند، و به سنت های ثابته

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۷۶

رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و اله عمل می کنند، به سخنان اولو الامر خود گوش فرا می دهند، آنها با هم در رفت و آمد هستند و به دیدن یک دیگر می روند، و از هم جدا و منقطع زندگی نمی کنند و با هم قطع رابطه ندارند.

آنها همدیگر را دوست دارند، و با هم دشمنی ندارند، فرشتگان بر آنها نماز می گذارند، و در دعای آنها آمین می گویند و برای گناهکاران آنها استغفار می کنند، و در جنازه آنها شرکت دارند، و از فقدان و درگذشت آنها تا روز قیامت در ناراحتی هستند.

۴- روایت شده که امیر المؤمنین علیه السّلام در یک شب ماهتاب از مسجد بیرون شدند و بطرف جبانه رفتند و گروهی هم که دنبالش بودند به او رسیدند، علی علیه السّلام نزد آنها توقف کرد و فرمود: شما که هستید، گفتند: از شیعیان تو می باشیم یا

امیر المؤمنین، امیر المؤمنین در چهره آنها نگاه کرد و فرمود: در چهره های شما سیمای شیعیان را مشاهده نمی کنم.

گفتند: یا امیر المؤمنین سیماء شیعیان چیست فرمود: چهره ها از بیدار خوابی زرد شده، و دیده ها از گریه زیاد بر هم آمده، پشت ها از کثرت قیام خم شده، شکمها از کثرت روزه به پشت چسبیده و لب ها از کثرت اذکار خشک شده و غبار بندگان خاشع و فروتن آنها را فرا گرفته است و آن ها پیوسته سربزیر و آرام حرکت می کنند.

۵- ابن نباته گوید: یکی از روزها امیر المؤمنین علیه السّلام بیرون شدند و ما با گروهی در جایی جمع شده بودیم، فرمود: شما که هستید و چرا در این جا اجتماع کرده اید، گفتیم: گروهی از شیعیان تو هستیم، فرمودند در شما سیمای شیعیان را مشاهده نمی کنیم.

گفتیم سیمای شیعیان چیست، فرمود: آنها در شب ها بیدار می گردند و نماز شب می خوانند از این رو چهره آنها زرد می باشد، از ترس خدا گریه می کنند و دیدگانشان به هم آمده هست، روزه زیاد می گیرند و لب آنها همواره خشک می باشد، و غبار خشوع هم چهره آنها را فرا گرفته است.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۷۷

۶- سلیمان بن مهران گوید: خدمت حضرت صادق علیه السّلام رسیدم در حالی که گروهی از شیعیان در نزد آن جناب بودند و امام می فرمودند: ای جماعت شیعیان موجب زینت و آبروی ما باشید، کاری نکنید که برای ما ننگ و عار فراهم کنید، با مردم به نیکی رفتار کنید، زبان خود را نگهدارید، و هر سخنی بر زبان جاری نسازید و کم سخن بگوئید.

۷- جابر گوید: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: شیعیان ما کسانی هستند

که از خداوند متعال اطاعت می کند.

۸- معاویه بن وهب گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: شیعیان ما بر سه دسته اند، گروهی ما را دوست دارند آنها از ما هستند، جماعتی موجب آبروی ما هستند، و ما هم آبرو برای آنها هستیم، دسته ای هم می خواهند بوسیله ما نان بخورند و زندگی و آبرو کسب کنند و هر کس چنین کند فقیر می گردد.

۹- مرازم گوید: وارد مدینه شدم و در خانه ای که فرود آمدم کنیزی زندگی می کرد، من از او خوشم آمد خواستم با وی تزویج کنم ولی او امتناع کرد، بعد از نماز عشاء خواستم به منزل برگردم و آمدم در را کوبیدم همان کنیز در را باز کرد.

من هنگامی که متوجه شدم او تنها می باشد در هنگام ورود به منزل دست بر سینه او گذاشتم او هم فورا در را باز کرد و من داخل شدم، هنگام صبح نزد امام کاظم علیه السّلام رفتم، امام فرمود: ای مرازم از شیعیان ما نیست کسی که در خلوت ورع نداشته باشد و از خدا نترسد.

۱۰- سدیر صیرفی گوید: خدمت امام صادق علیه السّلام رسیدم و در نزد آن جناب گروهی از یاران او بودند، فرمود: ای سدیر شیعیان ما همواره محفوظ و مستورند نیت ها و دلهای آنها با ائمه و رهبرانشان پاک و بی آلایش باشند.

با برادران خود نیکی کنند و به ضعفاء آنها برسند، و به درماندگان آنها احسان نمایند، ما شما را به ظلم دعوت نمی کنیم ولی به ورع و پرهیزگاری فرا می خوانیم، با برادران خود مواسات داشته باشید، و بدانید که دوستان خدا همیشه مستضعف و اندک هستند، و از هنگامی که خداوند آدم علیه

السّلام را خلق کرده چنین

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۷۸

بوده است.

۱۱- در تفسیر امام علیه السّلام است که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود: ای گروه شیعیان از خداوند بترسید، بهشت از دست شما نمی رود اگر چه گناهان شما موجب شود که شما از ورود در آن تاخیر داشته باشید، اکنون برای بدست آوردن درجات بهشت با هم مسابقه دهید.

گفته شد آیا یکی از دوستان شما و یا دوستان علی علیه السّلام وارد جهنم خواهند شد، فرمود: هر کس نفس خود را با مخالفت محمد و علی علیهما السّلام چرکین کند و دنبال کارهای حرام برود و به مؤمنان ظلم کند و با احکام شریعت مخالفت نماید روز قیامت گناهکار و آلوده خواهد آمد.

محمد و علی می گویند تو کثیف و آلوده هستی و صلاحیت همنشینی با صالحان و نیکان را نداری و شایسته نیستی که با حوران هم آغوش گردی و با فرشتگان مقرب هم نشین گردی تو نمی توانی خود را با آنها قرین سازی مگر اینکه از گناهان پاک گردی.

او را برای پاک شدن گناهان در طبقه اول دوزخ جای می دهند و برای پاره از گناهان عذاب می شود، پاره ای از آنها برای بعضی از گناهان در محشر گرفتار شدائد و سختی می گردند ولی نیکان از شیعه به فریاد آنها می رسند.

اخیار و دوستان در آن روز به فکر دوستان گناهکار خود می باشند و مانند مرغی که دانه ها را از زمین برمی دارد، آنها هم دوستان خود را پیدا می کنند و آنها را از اطراف جمع آوری می کنند و از آنها شفاعت می نمایند.

دسته ای از آنها گناهانشان کمتر و سبکتر هست، این گروه با شدائد و سختیهائی

که در دنیا از سلاطین و حکام مشاهده می کنند و یا بیماری هائی که در بدن آنها پدید می آید گناهان آنها پاک می شود و بدون گناه وارد قبر می گردند.

گروهی از آنها گناهانشان در هنگام مرگ با شدت جان کندن پاک می شود، و گروهی گناهکار در وقت احتضار حالتی بر آنها پیش می آید که موجب خواری و ذلت او می شود خداوند به این سبب گناهان او را مورد آمرزش قرار می دهد.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۷۹

جماعتی هم گناهانشان باقی می ماند و در هنگام دفن آمرزیده می گردند و پاک می شوند، اما اگر گناهش بزرگ باشد با شدائد و سختی های روز قیامت پاک می گردد، و اگر گناهانش بزرگ بود او را در طبقه اول دوزخ نگه می دارند.

این گروه بیشتر از همه شیعیان ما عذاب می کشند، این گروه شیعیان ما نیستند بلکه دوستان ما بحساب می آیند و با دوستان ما دوست هستند و با دشمنان ما دشمن می باشند، شیعیان ما کسانی هستند که از ما پیروی کنند و از آثار ما تبعیت نمایند و به کارهای ما اقتداء کنند.

امام علیه السّلام فرمود: مردی خدمت رسول اللَّه علیه السّلام عرض کرد یا رسول اللَّه فلان شخص به ناموس همسایه اش نگاه می کند، و اگر چنانچه حرام و گناهی برایش پیش بیاید ابا و امتناعی ندارد و مرتکب اعمال زشت می شود.

رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله از این سخن برآشفت و گفت: این مرد را نزد من بیاورید، مرد دیگری گفت: یا رسول اللَّه او از شیعیان شما می باشد و با شما و علی دوست است و از دشمنان شما هم بیزاری می جوید.

رسول اکرم صلّی اللَّه علیه و اله فرمود: نگوئید او

از شـیعیان ما هست زیرا این سـخن دروغ می باشد، شیعیان ما کسانی هستند که از ما پیروی کنند و از اعمال ما تبعیت نمایند و این شخصی که شما تعریف می کنید از شیعیان ما نیست.

به امیر مؤمنان و رهبر پرهیزکاران و پیشوای سپید چهرگان و وصـی رسول عالمیان و زعیم مسـلمانان گفته شد که فلان شخص در گناه اسراف کرده و خود را به هلاکت رسانیده در صورتی که از شیعیان شما هم می باشد.

امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: برای تو در این سـخن یک دروغ و یا دو دروغ نوشته شد اگر او در گناه اسراف می کند و در عین حـال مـا را هم دوست می دارد و از دشـمنان مـا هم تبری می کنـد این یـک دروغ است، در این حال او از دوسـتان ما هست نه از دشمنان ما.

اما اگر او دوسـتان ما را دوست دارد، و با دشـمنان ما هم دشـمن است در گناه هم اسـراف نمی کند همان طور که شـما گفتی این یک دروغ از شما بحساب می آید،

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۸۰

زیرا او در گنـاه اسـرافی نـدارد، و اگر چنانچه در گناه اسـراف می کنـد و دوسـتان ما را دوست نمی دارد، و با دشـمنان ما هم دشمن نیست این هم دو دروغ است.

مردی بزنش گفت نزد فاطمه دختر رسول خدا صـلّی اللَّه علیه و اله بروید و از او بپرسـید آیا من از شـیعیان شما هستم یا نیستم، آن زن رفت و سؤال کرد فاطمه سـلام اللَّه علیها فرمود: اگر به گفته های ما عمل می کنی و از منهیات ما دست می کشی شیعه هستی.

اگر به گفته های ما توجهی نداری و از منهیات ما هم

دست برنمی داری از شیعیان ما به حساب نمی آئی او بر گشت و جریان را به شوهرش اطلاع داد و گفت: وای بر من پس کی ما را از این گناهان خلاص می کند و من در جهنم مخلد خواهم شد زیرا هر کس شیعه نباشد در جهنم است.

زن بر گشت و جریان را به حضـرت فاطمه علیها السلام گفت: فاطمه فرمود: به شوهرت بگو این طور نیست که خیال کرده ای، شیعیان ما از نیکان اهل بهشت هستند همه دوستان ما و دوستان دوستان ما و دشمنان دشمنان ما.

کسـانی که بـا قلب و زبـان سـخنان مـا را قبول دارنـد، همه اینهـا از شـیعیان ما نیسـتند هنگامی که اوامر ما را انجام ندهنـد و از منهیات ما دست باز ندارند و مرتکب گناهان شوند، این گروه با همه اینها اهل بهشت می باشند.

اما بعد از اینکه از گناهان پاک شوند و گرفتار انواع مصیبت ها و مشکلات شوند و یا در قیامت با انواع سختیها گرفتار گردند، و یا در طبقه اول جهنم معذب شوند و بعد ما آنها را نجات می دهیم و بطرف خود می آوریم.

مردی به حسن بن علی علیهما السّلام عرض کرد: من از شیعیان شما هستم، امام حسن فرمود: ای بنده خدا اگر از اوامر و نواهی ما اطاعت کنید راست می گوئید و اگر بر خلاف این باشـید بر گناهان خود اضافه نکنید و مدعی این مقام عالی که اهلیت آن را ندارید نشوید و نگوئید من از شیعیان شما می باشم و با دشمنان شما دشمنم که در این جا خیر خواهید دید.

شخصی نزد حسین بن علی علیهما السّلام آمد و گفت: یا ابن رسول اللّه من از شیعیان

ایمان

و کفر، ج ۱، ص: ۲۸۱

شما هستم، فرمود: از خداوند بترس و مدعی مقامی نباش که خداوند تو را تکذیب کند و در ادعایت رسوا گردی شیعیان ما کسانی هستند که دل آنها از هر مکر و حیله و نیرنگ و فریب خالی باشد، شما بگوئید ما از دوستان شما می باشیم.

مردی نزد علی بن الحسین علیهما السّلام آمد و گفت: یا ابن رسول اللّه من از شیعیان خاص شما می باشم، امام علیه السّلام فرمود: ای بنده خدا هر گاه تو مانند ابراهیم خلیل علیه السّلام باشی که خداوند می فرماید وَ إِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لَإِبْراهِيمَ إِذْ جاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ.

اکنون اگر دلت مانند دل او سالم است تو از شیعیان ما هستی و اگر دلت از مکر و فریب و غش و خیانت خالی نیست تو از دوستان ما می باشی، اگر در این گفتارت دروغ بگوئی خداوند تو را گرفتار فلج می کند و تا هنگام مرگ دست از تو باز نمی دارد، و یا مبتلا به جذام می گردی که تا کفاره گناهت باشد.

حضرت باقر علیه السّلام دید: مردی به دیگری افتخار می کرد و می گفت: آیا بر من فخر می کنی در حالی که من از شیعیان آل محمد علیهم السّلام که پاک هستند می باشم، امام علیه السّلام به او فرمودند به خداوند کعبه تو بر او افتخاری نداری بلکه با این دروغ زیان هم دیدی.

ای بنده خدا امامی که در اختیار داری می خواهی برای خودت باشد و یا دوست داری آن را در راه برادران مؤمن خود خرج کنی گفت دوست دارم برای خود خرج کنم، امام فرمود پس تو از شیعیان ما نیستی، زیرا ما دوست داریم آن

چه داریم به برادران هم عقیده خود بدهیم، بگو ما از دوستان شما هستیم و امیدواریم با این محبت نجات پیدا کنیم.

به حضرت صادق علیه السّلام گفته شد که عمار دهنی روزی در نزد ابن ابی لیلی قاضی کوفه در موردی شهادت داد قاضی گفت: ای عمار ما تو را می شناسیم و شهادت تو در نزد ما قبول نیست زیرا تو رافضی هستی، عمار از جایش برخاست در حالی که بدنش می لرزید و گریه اش گرفته بود.

ابن ابی لیلی گفت: تو مردی از اهل علم و حدیث هستی و اگر از کلمه رافضی می ترسی از رفض برائت حاصل کن و در این صورت برادر ما خواهی بود، عمار

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۸۲

گفت: تو مقصود و نیت ما را نفهمیدی و گرفتار اشتباه و انحراف شدی، من بر خود و شما گریه کردم.

اما گریه برای خودم از این جهت است که تو مرا به جایی نسبت دادی که من درخور آن مقام بزرگ نیستم پنداشتی من رافضی هستم، وای بر تو من از امام صادق علیه السّلام شنیدم نخستین کسانی که به این عنوان خوانده شدند ساحران فرعون بودند که با دیدن آیات ایمان آوردند و به موسی علیه السّلام پیوستند و فرعون آنها را رافضی نامید.

پس رافضی آن کس هست که آن چه را خداوند قبول ندارد ترک گوید و اوامر خداوند را انجام دهد، اینک آن جریان کجا و وضع ما کجا هست، و اینکه بر خود می گریم برای این است که می ترسم خداوند بر دل من آگاهی پیدا کند و با این لقب شریفی که تو به من دادی مورد عتاب پروردگار قرار

گیرم.

خداونـد به من می فرمایـد: ای عمـار تو واقعـا اباطیـل را ترک کردی و رو به طاعت آوردی همان گونه که به تو گفتنـد و این موجب می گردد که من در رسیدن به درجات کوتاهی کنم در صورتی که خداونـد با من مصافحه کنـد، و یا موجب عقاب گردد در صورتی که با من مناقشه نماید، مگر اینکه دوستان ما از ما شفاعت کنند.

اما اینکه چرا به حال تو گریه کردم به خاطر این است که دروغ بزرگی در باره من گفتی و با نامی دیگر مرا نام بردی و از این می ترسم که خداونـد تو را عذاب کند برای اینکه نام بزرگی برای من انتخاب کردی، و اگر تو این نام را پست بدانی در برابر این بی اعتنائی چگونه بر عذاب خداوند صبر می کنی.

امام صادق علیه السّلام فرمود: اگر گناهان عمار از آسمان ها هم بزرگتر و از زمین ها هم سنگین تر بود برای این سخنانی که بر زبانش جاری شد آمرزیده می شود، و حسنات او در نزد خداوند به اندازه ی است که یک خردل از آن هزار بار بزرگتر از دنیا می باشد.

به حضرت موسی بن جعفر علیهما السّلام گفته شـد که از بازاری گـذشتیم مردی در آن جا فریاد می زد: من از شیعیان آل محمد علیهم السّلام هستم و آل محمد از خالصان می باشند!،

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۸۳

او جامه هائی در جلو خود گذاشته و آن ها را می فروخت و می گفت: کی زیادتر می خرد.

امام علیه السّلام فرمود: هر کس مقام و قـدرش را بشناسد سخنانی بر زبان جاری نمی کند که قدر و مقامش ضایع شود، می دانید داستان این مرد چیست این شخص می گوید: من مانند سلمان و

ابو ذر و مقداد و عمار هستم در صورتی که برای فروش متاع خود چانه می زند.

او متاع عوضی را به مشتری می دهد و تدلیس می نماید و جنسی را که ارزان خریده می خواهد گران بفروشد و به هر مشتری یک نوع از قیمت را می گوید آیا این شخص را می توان مانند سلمان و یا ابو ذر و مقداد و عمار دانست هرگز چنین نخواهد شد.

خداوند این را با آنها در یک صف قرار نخواهد داد، او باید بگوید: من از دوستان آل محمد علیهم السّلام هستم، و از کسانی می باشم که دوستان آنها را دوست می دارم و با دشمنان و مخالفان آنها دشمن می باشم.

امام علیه السّلام فرمود: هنگامی که مامون علی بن موسی الرضا علیهما السّلام را به ولایت عهدی خود برگزید، خادمش نزد آن حضرت آمد و گفت: گروهی دم در هستند و می گویند ما از شیعیان هستیم امام فرمودند من امروز مشغول هستم آن ها را بگوئید بروند خادم گفت و آنها هم رفتند.

این جماعت روز دیگر آمدند و مانند روز قبل اذن ورود خواستند، بار دیگر آنها را برگرداندند، و آن ها مدت دو ماه در رفت و آمد بودند و کار بجائی رسید که مایوس شدند و به حاجب گفتند به مولای ما بگو ما از شیعیان پدرت هستیم ما را راه بدهید.

ما اگر بدون ملاقات شما از این جا برویم مردم ما را شماتت می کنند و دیگر رو نداریم به شهر و خانه خود مراجعت کنیم زیرا همواره مورد سرزنش مردم خواهیم بود، در این هنگام امام دستور دادند به آنها اجازه ورود داده شود آنها وارد شدند و سلام کردند و امام

هم اجازه نشستن به آنها دادند!.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۸۴

آنها هم چنان در حال قیام بودند و گفتند یا ابن رسول اللَّه این چه جفاء بزرگی بود که در باره ما روا داشتید و ما را سبک کردید و به ما اجازه ملاقات ندادید، ما بعد از این چه گونه در میان مردم حاضر شویم و به خانه و کاشانه خود مراجعت نمائیم، و برای ما آبروئی باقی نماند.

امام رضا علیه السّلام فرمود: شما این آیه شریفه را بخوانید هر مصیبتی که به شما برسد بوسیله خودتان بدست آمده و خداوند از بیشتر گناهان شما در می گذرد من در این جا به خدای خود اقتداء کردم و از رسول خدا و امیر المؤمنین و پدران خود علیهم السّلام پیروی نمودم.

گفتند یا ابن رسول اللَّه چرا چنین کردی فرمود: برای اینکه شما مدعی هستید که شیعیان امیر المؤمنین علی بن ابی طالب هستید، وای بر شما شیعیان او حسن و حسین و ابو ذر و سلمان و مقداد و عمار و محمد بن ابی بکر هستند که در هیچ جا با او مخالفت نکردند و اوامر نواهی او را انجام دادند.

شما ادعا دارید که از شیعیان آنها می باشید در حالی که در کارهای خود با آنها مخالفت می کنید و در واجبات کوتاهی می نمائید، و در باره کمک به برادران خود سستی دارید، در جایی که تقیه لازم نیست تقیه می کنید و در جایی که تقیه باید بکنید تقیه ندارید.

شما باید بگوئید ما از دوستان او هستیم، دوستان او را دوست می داریم و با دشمنان آنها دشمنی می کنیم، من از این گفتار شما ناراحت نیستم ولی

شما مقام بزرگی را ادعاء می کنید، و اگر گفتارتان با کردار مطابقت نکند هلاک می گردید مگر اینکه رحمت خداوند شما را دریابد.

گفتند: یا ابن رسول اللّٰه ما استغفار می کنیم و از گفته خود توبه می نمائیم، و همان طور که فرمودید ما دوستان شما و دوستان دوستان شما هستیم، و با دشمنان شما دشمن می باشیم، امام علیه السّلام حالا خوش آمدید و اینک برادران و دوستان من هستید بیائید در بالا قرار گیرید.

آنها اندک اندک جلو رفتند تا نزدیک آن جناب رسیدند، بعد از این حضرت

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۸۵

رضا به حاجب خود فرمودند این ها چند بار در خانه ما آمدند و اذن ملاقات داده نشد، حاجب گفت: آنان شصت بار برای زیارت شما آمدند و توفیق نیافتند.

امام علیه السّلام فرمود: شما هم شصت بار از آن ها دیدن کن و سلام مرا به آنها برسان آنها در گفته خود استغفار کردند و خداوند هم از آنها درگذشت و شایسته کرامت شدند اینک بخاطر اینکه آنها ما را دوست می دارند به آنها احسان کن و مشکلات آنها را برطرف گردان تا به زندگی خود برسند.

مردی خدمت حضرت جواد علیه السّلام رسید در حالی که بسیار خوشحال بود، امام علیه السّلام فرمود: چرا خوشحال هستی گفت: یا ابن رسول اللّٰه از پدرت شنیدم می فرمود:

سزاوارترین روز برای بنده روزی است که در آن موفق شود به برادران خود کمک کند و به درد دل آنها برسد.

امروز ده نفر از برادران نیازمند نزد من آمدند، آنها دارای زن و فرزند بودند، و از شهر دیگری آمده بودند، من به آنها توجه کردم و هر چه از من خواستند به

آنها دادم، از این جهت خوشحال هستم که خداوند توفیق خدمت گزاری به برادران را به من عنایت فرمود.

امام جواد علیه السّلام فرمود: به جان خودم سوگند سزاوار است شما خوشحال گردی، اگر کاری نکنی که بعد از این اثر این کار خوب را از بین ببری، گفت:

قربانت گردم چگونه اعمال من اثر خود را از دست می دهد در حالی که من از شیعیان مخلص شما هستم.

امام فرمود: آری صدقات و نیکی به برادران را باطل می کنی، گفت: یا ابن رسول اللّٰه چگونه باطل می گردد، فرمود: این آیه شریفه را تلاوت کن: ای کسانی که ایمان آورده اید صدقات خود را با منت نهادن و آزار دادن دیگران باطل نکنید.

گفت: یا ابن رسول اللّٰه من بر آنها منت نگذاشتم و به آنان آزاری هم نرسانیدم، امام فرمود: خداوند نفرموده به کسانی که صدقه می دهید منت نگذارید و یا آنها را اذیت نکنید، و مقصود از آن هر گونه منت و اذیت کردن می باشند و تنها به آنها ارتباط ندارد.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۸۶

متوجه باش اذیت و آزار کردن آنها بزرگتر است و یا آزار دادن به فرشتگان که حافظ اعمال شما می باشند و یا اینکه ما را اذیت کنید، آن مرد گفت: یا ابن رسول اللّٰه البته این بزرگتر است، امام فرمود: پس در این صورت من و آنها را آزار داده ای و صدقه ات را باطل کرده ای، گفت: چگونه؛ فرمود: هم این گونه که گفتید چگونه صدقه و انفاق من باطل می گردد در حالی که من از شیعیان خالص شما هستم، بعد فرمود: متوجه باش آیا می دانی شیعیان خالص ما چه کسانی هستند، گفت نمی دانم، فرمود:

آنها عبارتند از جبرئیل، مؤمن آل فرعون و صاحب یس.

صاحب یس همان است که خداوند فرمودند: وَ جاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِینَهِ رَجُلٌ یَسْعی ، و هم چنین سلمان و ابو ذر و مقداد و عمار هستند که از شیعیان بشمار می روند، تو خود را به این گروه پیوسته ای، آیا تو با این ادعاء فرشتگان و ما را آزار نداده ای آن مرد گفت: استغفار می کنم بفرمائید چگونه بگویم.

امام فرمودند: بگو من از موالیان و دوستان شما هستم و با دشمنان شما دشمن می باشم، و با دوستانت هم دوستی می کنم و از گفتاری که مورد انکار شما قرار گرفت توبه می کنم، کاری که مورد انکار شما و فرشتگان قرار گیرد مورد انکار خداوند هم هست، امام فرمود: اکنون پاداش صدقات به شما برگردد.

علی بن سیار گوید: شبی در غرفه حسن بن علی علیهما السّلام در سامراء بودیم، و این هنگامی بود که سلطان زمان و اطرافیان او از آن جناب تعظیم و تکریم می کردند، در این جا والی شهر که بر هر دو پل ولایت داشت وارد شد و مردی را که دست بسته بودند همراهش بود.

حسن بن علی سلام اللَّه علیهما از روزنه بیرون را نگاه می کرد، هنگامی که چشم والی بر آن جناب افتاد از مرکب پائین شد و گفت یا ابن رسول اللَّه این مرد را امشب کنار دکان یک صرافی مشاهده کردیم و او متهم است که می خواسته دکان را سوراخ کند و اشیاء آن را سرقت نماید.

من او را دستگیر کردم و می خواستم پانصد ضربه شلاق به او بزنم، ما هر کس

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۸۷

را که با این اتهام بگیریم او

را تازیانه می زنیم، تا پاداش گناه خودش را مشاهده کند، و ما این کار را به سرعت انجام می دهیم که تا کسی نیاید و از وی دفاع کند و او بدون مجازات آزاد شود.

هنگامی که خواستیم او را شلاق بزنیم گفت: از خداوند بترسید و متعرض من نشوید، زیرا من از شیعیان امیر المؤمنین و شیعه این امام که پدر قائم می باشد هستم، ما هم از او دست برداشتیم و خدمت شما آوردیم اکنون اگر راست می گوید و از شیعیان شما می باشد او را رها می کنیم.

ما به او گفتیم اگر دروغ بگوئی هزار شلاق به تو می زنیم، و بعد دست و پایت را قطع می کنیم، اکنون بفرمائید او از شیعیان علی علیه السّلام می باشد همان طور که ادعا می کند، امام علیه السّلام فرمود: به خداوند پناه می برم این از شیعیان علی نیست.

او چون در دست شما گرفتار شده خود را از شیعیان علی علیه السّلام معرفی کرده است، وی گفت اکنون ما را از مشکلی خلاص کردی و من اکنون پانصد ضربه شلاق به او می زنم و باکی هم از عمل خود ندارم، هنگامی که او را دور کردند گفت:

او را برو بر زمین انداختند و دو جلاد در طرف راست و چپ او قرار گرفتند.

والی گفت: او را شلاق بزنید آنها با چوبهای خود بر او حمله آوردند و بر بدنش فرو کوفتند، والی دید چوب آنها بر زمین می خورد، گفت: وای بر شما چوب ها را بر بدن او فرو آورید چرا بر زمین می کوبید، آنها هنگامی که خواستند چوب ها بر بدن او بزنند دست هایشان کج شد و ضربه ها بر بدن خودشان فرود می آمد.

والی

گفت: وای بر شما مگر دیوانه شده اید که همدیگر را می زنید چوب ها را بر این مرد فرود آورید، آنها اظهار داشته ما چوب ها را بر بدن این مرد می زنیم و قصد دیگری نداریم، ولی دست ما کج می شود و یک دیگر را می زنیم والی بعد از این چهار نفر دیگر را صدا کرد و شش نفری به او حمله آوردند.

در این هنگام که شش نفری چوب ها را به او وارد می کردند متوجه شدند همه چوب ها به حاکم می خورد و او از مرکبش بر زمین افتاد و گفت شما مرا

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۸۸

کشتید خداوند شما را بکشد، این چه عملی است که انجام می دهید آن ها گفتند:

چوب های ما فقط بر بدن این مرد مجرم می خورد.

والی بعد از این چند نفر دیگر را آورد که او را چوب بزنند آنها هم وقتی شروع کردند او را کتک بزنند بار دیگر شلاق ها بر والی فرود آمد آنها گفتند بخداوند سوگند ما جز این مرد را نمی زنیم، والی گفت پس این جراحتهای صورتم از کجا پیدا شده است و این خون ها از کجا آمده.

ضاربان گفتند دست های ما خشک باد اگر ما ضربه ای را بر بدن تو فرود آورده باشیم، در این هنگام آن مرد متهم گفت: ای بنده خدا آیا از این الطاف خداوندی عبرت نگرفتی و ندیدی چگونه این ضربه ها را از من بطرف تو آورد اینک بار دیگر بطرف امام برویم و هر چه امام گفت انجام بده.

والی بار دیگر او را بطرف امام علیه السّلام آورد و گفت: یا ابن رسول اللّه ما از این مرد در شگفت هستیم شما تشیع او را انکار کردید

و اگر این مرد از شـیعیان شما نباشد پس او از شیعیان شیطان است و جایش در آتش می باشد ما از او معجزاتی دیدیم که فقط از انبیاء دیده می شود، امام فرمود: از اوصیاء هم بگو.

امام حسن عسـکری علیه السّـلام متوجه والی شدنـد و گفتند: ای بنده خدا این مرد در ادعای خود یک دروغ را اظهار کرد که اگر آن دروغ را از روی قصد و تعمد گفته بود گرفتار همه عذاب های شـما می گردید و سی سال در طبقه مخصوص زندانی می شد، ولی به خاطر کلمه ای که از روی قصد گفته بود خداوند او را از عذاب رهانید.

امـا ای والی تو هم بـدان که خداونـد عز و جـل او را از عـذاب و تازیـانه خلاص کرد برای اینکه او از دوسـتان و محبان ما می باشد ولی او از شیعیان ما به حساب نمی آید، والی گفت: این ها همه یکی هست پس فرق بین آنها کدام است.

امام علیه السّـلام فرمود: فرق این است که شیعیان از آثار ما پیروی می کنند و از اوامر ما اطاعت می نمایند و از نواهی ما دست می کشند این گروه از شیعیان ما بحساب می آیند، ولی آنهائی که واجبات خداوند را انجام نمی دهند شیعیان ما نیستند.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۸۹

امام حسن عسـکری علیه السّـلام به والی گفتند تو هم دروغ گفتی و اگر آن را از روی تعمد گفته بودی خداوند تو را به هزار تازیانه مبتلا می کرد و سی سال هم در زندان سرپوشیده به سر می بردی، گفت: دروغ من چه بود.

امام علیه السّلام فرمود: تو خیال کردی که این معجزات مال او بود، در صورتی که این گونه معجزات

از طرف ما می باشد خداوند آن معجزه ها را آشکار می کند تا برهان ما بر همگان روشن گردد و جلال و شرف و عزت ما بر همگان معلوم شود.

اگر گفته بودی من در او معجزاتی مشاهده کردم بر تو اعتراضی نداشتم، مگر زنده شدن میت در دست عیسی معجزه نیست، این معجزه از مرده است یا از عیسی، مگر از گل پرنده درست نمی کرد و بعد در او می دمید و آن به اذن خدا پرواز می کرد.

آیا این پرواز مجسمه گلی از خود پرنده بود یا از عیسی آیا آن مردمانی که با معجزه آن پیامبر بصورت بوزینه درآمدند کار بوزینگان بود و یا آن پیامبر، در این هنگام والی گفت: استغفر اللّٰه ربی و اتوب الیه.

بعد از این امام علیه السّلام به آن مردیکه از شیعیان علی علیه السّلام بود فرمود: ای بنده خدا تو از شیعیان علی نیستی بلکه تو از محبان آن جناب می باشی، شیعیان علی کسانی هستند که خداوند متعال در باره آنان فرمود: آنها کسانی هستند که کارهای شایسته می کنند و در بهشت جاودان می باشند.

آنها کسانی هستند که به خداوند ایمان آورده اند و او را به صفات خودش وصف و تعریف کرده اند و از هر عیبی و نقصی پاک داشته اند و محمد صلّی اللّٰه علیه و اله را با کردار و گفتارش تصدیق نموده اند و علی را بعد از او امام و بزرگ و رهبر برای خود گرفته اند.

از امت محمد صلّی اللّٰه علیه و اله کسی با آن برابری نمی کند، و اگر همه آنها را در یک کفه ترازو بگذارند و علی علیه السّلام را در کفه دیگر از همه آنها سنگین تر

خواهد بود همان طور که آسمان بر زمین سنگینی می کند و زمین بر ذره.

شیعیان آل محمد علیهم السّلام در راه خدا جنگ می کنند آنها ترسی ندارند از آنکه

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۹۰

مرگ بر آنها وارد شود و یا آنها بر مرگ وارد شوند، شیعیان علی علیه السّلام کسانی می باشند که برادران خود را بر خود اختیار می کنند و از خود می گذرند.

خداوند آنها را در کارهای زشت مشاهده نمی کند و همواره در اوامر خداوند کوشش می کنند و از برادران ایمانی خود احترام می نمایند، من این را از طرف خود نمی گویم.

این گفته محمد صلّی اللّه علیه و اله می باشد که فرمود: آن ها کارهای شایسته می کنند همه واجبات را انجام می دهند و به توحید و نبوت و امامت معتقد هستند و از همه مهمتر برای خدا حقوق برادران را انجام می دهند و از دشمنان خدا تقیه می نمایند.

۱۲- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: کسانی که از ما اطاعت می کنند خداوند بزودی گناهان آنها را می آمرزد، و بر آنها بخاطر کارهای نیکشان منت می گذارد، گفتند یا امیر المؤمنین مطیعیان شما کدام افراد هستند.

فرمود: کسانی که خدا را به یگانگی می شناسند، و بصفات شایسته او را وصف می کنند و به محمد صلّی اللّه علیه و اله بعنوان نبوت اعتقاد دارند و خداوند را در انجام واجبات اطاعت می کنند و از محرمات دست باز می دارند.

اوقات خود را در یاد خدا زنده نگه می دارند، و بر محمد و آل او درود می فرستند، و از بخل و حسادت خودداری می نمایند، و زکاتی را که خداوند واجب گردانیده اداء می کنند و آن را از مستحقان و نیازمندان دریغ نمی دارند.

۱۳- محمد بن عمر بن حنظله

گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: از شیعیان ما نیستند آن کسانی که با زبان خود اظهار دوستی می کنند ولی در عمل با ما و آثار و کردار ما مخالفت می نمایند، شیعیان ما کسانی هستند که با زبان و دل با ما می باشند و از آثار ما پیروی می کنند و مانند ما کار می نمایند، آنها شیعیان ما می باشند.

ابو زید گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: از شیعیان ما به حساب نمی آیند آن کسانی که در شهری میان هزاران نفر زندگی می کنند و در میان مردم با تقوی تر از آنان باشد.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۹۱

۱۴- جابر جعفی گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: از جابر بن عبد اللّه انصاری شنیدم فرمود: اگر سلمان و ابو ذر رحمه اللّه علیهما متوجه می شدند که این جماعت خود را به محبت اهل بیت نسبت می دهند آنها را دروغگو خطاب می کردند و اگر این جماعت هم آنها را مشاهده می کردند می گفتند آنها دیوانه می باشند.

۱۵- یکی از محدثین روایت می کند که حضرت صادق علیه السّلام فرمود: لازم است کسانی که در نهان خود را پیرو امامت ما می دانند در آشکارا هم کاری بکنند تا عقیده آنها معلوم گردد راوی گوید: عرض کردم این برهان آشکار کدام است، فرمود: حلال خدا را حلال بداند و حرام او را حرام و ظاهرش هم باطنش را گواهی کند.

۱۶- مردی از حضرت صادق علیه السّلام روایت می کند که یکی از اصحاب به آن جناب گفتند: قربانت گردم به خداوند سوگند من شما را دوست دارم و دوستان شما را هم دوست می دارم، ای سید من شیعیان شما بسیار زیاد شده اند، فرمود: نام آنها را

ببر گفت: زیاد هستند فرمود: می توانید آنها را بشمارید.

امام صادق علیه السّلام فرمود: اگر عده آنها به سیصد و چند نفر رسیده بود حرف شما مورد قبول واقع شده بود، شیعیان ما کسانی هستند که صدای آنها از گوششان تجاوز نمی کند و کینه اش هم از خودش تعدی ندارد، در باره ما غلو نمی کنند، و دوستان ما را دشمن نمی دارند، و با کسانی که از ما عیب جوئی می کنند مجالست ندارد.

حدیثی که مورد ملامت باشد از ما روایت نمی کنند، دشمنان ما را دوست نمی گیرند، و با دوستان ما دشمنی نمی کنند، راوی گوید: عرض کردم پس ما با این شیعیان گوناگون که مدعی تشیع هستند چه کنیم، فرمود: آنها را باید از یک دیگر تمیز دهید و آنان را مورد آزمایش قرار دهید، آنان تغییر و تبدیل پیدا می کنند، گذشت زمان آنها را فانی می کند و شمشیرها آنان را از پا در می آورند.

اختلافات شیعیان را از هم پراکنده می سازد، شیعیان ما مانند سگها زوزه

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۹۲

نمی کشند و مانند کلاغ طمع ندارند، و با دست خود از مردم سؤال نمی کنند اگر چه از گرسنگی بمیرند، گفتم: قربانت گردم من این شیعیان را با این صفت از کجا پیدا کنم.

امام علیه السّلام فرمود: آنها را در اطراف زمین جستجو کنید، آنان کسانی هستند که دارای زندگی خشنی می باشند، همواره از این منزل به منزل دیگری منتقل می گردند، اگر در جایی حضور پیدا کنند شناخته نمی شوند و اگر پنهان شدند مورد تفقد قرار نمی گیرند.

اگر بیمار شوند کسی از آنها عیادت نمی کند، و اگر بخواهد زن بگیرد به او زن نمی دهند و اگر بمیرند کسی به تشییع جنازه آنها

نمی رود، آنها در مال خود مواساه دارند، و در قبرها از هم دیدن می کنند و اختلاف آراء ندارند اگر چه شهرهای آنها از هم دور باشند.

در حدیث دیگری آمده که امام علیه السّلام فرمود: اگر مؤمنی را مشاهده کنند او را احترام می نمایند و اگر منافقی را مشاهده کنند او را ترک می گویند و در هنگام مرگ بی تابی ندارند.

۱۷- داود بن فرقد گوید: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: اصحاب من صاحبان خرد و بینش هستند و از خداوند می ترسند، کسانی که این چنین نباشند و دانش و تقوی نداشته باشند از یاران من بشمار نخواهند آمد.

۱۸- ابو الصباح کنانی گوید: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم ما را در کوفه به عنوان جعفری سرزنش می کنند، گوید: امام علیه السّلام از این سخن برآشفت و بعد فرمود: اصحاب ما در میان شما کم هستند، یاران جعفر کسانی هستند که ورع داشته باشند و برای خالق خود کار کنند.

۱۹- ابراهیم کرخی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: در میان شیعیان کسانی هستند که از یهود و نصاری و مجوس و مشرکان هم بدتر می باشد.

۲۰- علی بن زید شامی گوید: امام أبو الحسن علیه السّلام فرمود: حضرت صادق می فرمودند آیاتی که خداوند در باره منافقان نازل کرده در باره کسانی که خود را به

تشیع می بندد صدق دارد.

۲۱- عمر بن یحیی گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: سزاوارترین مردم به ورع و پرهیزگاری آل محمد علیهم السّلام و شیعیان آنها می باشند تا مردم به آنها اقتداء کنند.

۲۲- یزید بن خلیفه گوید: یکی از روزها خدمت حضرت صادق علیه السّلام

بودیم، امام فرمودند: شما به جایی توجه کردید که خداوند به آنجا توجه دارد، شما کسی را برگزیدید که خداوند آن را برگزید مردم هر کدام بطرفی رفتند و به چپ و راست متوجه شدند، ولی شما به دنبال محمد صلّی اللَّه علیه و اله رفتید، و شما بر طریق درستی قرار دارید و اینک ورع و تقوی داشته باشید.

بعد از آن فرمود: اینک که می خواهید بروید، بدانید که هر گاه شما به ولایت و امامت ما معتقد شدید باکی نداشته باشید از اینکه مردم شما را نمی شناسند، هر کس برای مردم کار کند پاداش خود را هم باید از مردم بخواهد و هر کس برای خداوند کار کرد پاداش او را از خداوند می خواهد.

۲۳- ابو بصیر گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: شیعیان ما اهل ورع و پرهیزگاری هستند و وفاء و امانت دارند، و دارای زهد و عبادت می باشند، و در شب و روز پنجاه و یک رکعت نماز می گذارند، نماز شب می گذارند، روزها را روزه دارند، زکاه مال خود را می دهند، حج خانه خدا را بجا می آورند و از هر حرامی دوری می کنند.

۲۴- حسین بن خالد گوید: امام رضا علیه السّلام فرمود: شیعیان ما کسانی هستند که به گفتار ما عمل می کنند و به دستورات ما گردن می نهد و با دشمنان ما مخالفت می نمایند، و هر کس چنین نباشد از شیعیان ما نخواهد بود.

۲۵- ابن ابی نجران گوید: از امام ابو الحسن علیه السّلام شنیدم فرمود: هر کس با شیعیان ما دشمنی کند با ما دشمنی کرده است، و هر کس آنها را دوست بدارد با ما دوستی کرده است، زیرا آنها

از ما هستند و از زیادی طینت ما خلق شده اند.

هر کس آنها را دوست بدارد ما را دوست داشته و هر کس با آنها دشمنی کند

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۹۴

با ما دشمنی کرده است، شیعیان ما با نور خداوند می نگرند و در رحمت خداوند غوطه می خورند، و از کرامت خداوند برخوردار می باشند و از مراحم او بهره مند هستند.

هر یک از شیعیان ما که بیمار گردند ما هم در اثر بیماری او بیمار می شویم، و اگر اندوهگین شوند ما هم اندوهگین می گردیم، و اگر خوشحال شوند ما هم خوشحال می شویم، شیعیان ما اگر در شرق و یا غرب عالم هم باشند و ما آنها را از نظر دور نمی داریم.

هر گاه یکی از شیعیان ما وام داشته باشند ما اداء می کنیم، اگر مالی از آنها بماند به ورثه اش تعلق دارد، شیعیان ما کسانی هستند که نماز می گذارند و زکاه می دهند و حج خانه خدا را به جای می آورند و ماه رمضان را روزه می دارند.

آنها اهل بیت را دوست می دارند و از دشمنان آنها بیزاری می جویند، این جماعت اهل تقوی و ایمان می باشند و پرهیزگار و با ورع هستند، هر کس بر آنها ایراد بگیرد، به خداوند ایراد گرفته است هر کس آنها را رد کند خداوند را رد کرده است.

آنها بندگان خداوند هستند و حق عبودیت را ادا کرده اند، و آنها دوستان راستین خداوند می باشند، به خداوند سوگند یکی از آنها روز قیامت از گروهی مانند قبیله ربیعه و مضر شفاعت می کند و خداوند هم شفاعت آنها را قبول می کند.

۲۶- حضرت صادق علیه السّلام فرمود: به خداوند سوگند شیعیان علی کسانی هستند که شکم و دامن

خود را نگه دارند و برای خداوند کار کنند و امیدوار ثواب او باشند و از عذاب او بترسند.

۲۷- محمد بن عجلان گوید: در خدمت حضرت صادق علیه السّلام بودم که مردی وارد شد و سلام کرد، امام از او پرسید برادران خود را چگونه یافتی، او از آنها ستایش و تمجید کرد، امام فرمود: مالداران آنها با نیازمندان چگونه رفتار می کنند.

آن مرد گفت روابط اغنیاء با فقراء بسیار کم است، از این گونه اخلاق در نزد ما نیست، امام فرمود: پس چگونه آنها خیال می کنند که از شیعیان هستند.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۹۵

۲۸- جابر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: ای جابر شیعه علی کسی است که صدایش از گوشش تجاوز نکند، و خشمش از خودش تعدی نداشته باشد، ما را از حد خود بیرون نبرد و با دشمنان ما رفت و آمد نکند و با کسانی که از ما عیب جوئی می کنند رفاقت نکند.

شیعیان علی مانند سگان زوزه نمی کشند و مانند کلاغ طمع ندارند اگر از گرسنگی بمیرند سؤال نمی کنند، آنان در زندگی آرام هستند و از جایی به جای دیگر نقل مکان می کنند، اگر در مجلسی حضور پیدا کنند کسی آنها را نمی شناسد، و اگر غایب گردند کسی از حال آنها جستجو نمی کند.

اگر آنها بیمار گردند کسی از آنها عیادت نمی کند و اگر بمیرند کسی از جنازه آنها مشایعت روا نمی دارد، و آنها در قبرستانها از هم دیدن می کنند، گفتم اینها را در کجا بیابم، فرمود در اطراف زمین و در میان بازارها، و این است معنی آیه شریفه أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكافِرِينَ.

۲۹- مسعده بن صدقه گوید: از حضرت صادق

علیه السّلام در مورد شیعیان آنها سؤال شد، امام فرمود: شیعیان ما کسانی هستند که کارهای نیک را انجام دهند و از کارهای زشت دست باز دارند، خوبیها را آشکار کنند و در اعمال نیک شتابان باشند و به رحمت خداوند بزرگ رغبت نشان دهند، این شیعیان از ما هستند هر جا برویم با ما خواهند بود.

۳۰- حمران بن اعین از حضرت صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: امام سجاد علیه السّلام در خانه نشسته بود که ناگهان گروهی در خانه را زدند، امام فرمود:

بنگرید در خانه کیست گفتند گروهی از شیعیان شما هستند، امام به شتاب در خانه آمدند و هنگامی که در را گشودند و به آنها نگاه کردند برگشتند و گفتند دروغ می گویند.

امام فرمود: من در سیمای آنها چهره شیعیان را مشاهده نمی کنم، اثر عبادت در صورت آنان نیست دور پیشانی آنها جای سجده مشاهده نمی گردد، شیعیان ما با عبادت و صورت های غبارآلود شناخته می گردند، دماغ های آنها از عبادت

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۹۶

مجروح شده و پیشانی و سجده گاه آنها چرکین گردیده است.

آنها لاغر و نحیف می باشند و لبهایشان خشک است، عبادت صورتهای آنها را خشک کرده و بیداری شب ها و تشنگی و گرمی روزها بدن آنان را کهنه ساخته است، هنگامی که مردم سکوت می کنند آنها تسبیح می گویند، و هر گاه مردم بخواب روند آنها نماز می گذارند، و هر گاه مردم خوشحال شوند آنها محزون می شوند، آنها به زهد معروف و به رحمت سخن می گویند.

۳۱- محمد بن حنفیه گوید: هنگامی که علی علیه السّلام وارد بصره شدند احنف بن قیس او را برای خوردن غذا دعوت کردند و این در

هنگامی بود که جنگ جمل تمام شـده بود، علی علیه السّلام فرمود: ای احنف اصحاب مرا بگو بیایند، در این جا گروهی که خشوع داشتند و سر بزیر بودند وارد شدند و مانند مشکهای کوچک خشک بنظر می رسیدند.

احنف گفت: یا امیر المؤمنین این ها چرا این چنین شـده انـد، آیا اینها غذا نخورده اند و یا از ترس جنگ به این روز افتاده اند، امـام علیه السّلام فرمـود: نه احنف این چنین نیست خداونـد متعـال گروهی را که در دنیـا به عبـادت و پارسـائی گذرانیـده اند دوست دارد این جماعت بخاطر معلوماتی که از روز قیامت دارند این چنین شده اند.

آنها قبل از اینکه روز قیامت بیایـد و اعمال و افعال آدمیان عرضه گردد خود را در عرصات می نگرنـد و چنین تصور می کنند که اکنون روز قیامت است و کوه هائی از آتش آنها را احاطه کرده است و مردم برای عرض اعمال در آنجا حاضر شده اند.

گویا اکنون نامه اعمال آنها آشکار شده و مردم از کارهای آنها مطلع شده اند، و رسوائی آنان بر همه روشن گردیده است از این جهت جان آنها می خواهـد از تن بیرون رود و با بالهای خوف پرواز کنند و اینک با جوش و خروش آماده حرکت بطرف خداوند می باشند.

آنها مانند کسانی که در شب تاریکی گرفتار و پریشان گشته باشند فریاد و ناله

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۹۷

می کننـد، آنها از ترس مطالبی که از آخرت بـدست آورده انـد گریه ها دارنـد آنها با بـدنهای خشک درگذشـتند و با دلهای محزون و چهره های گرفته و لب های به هم چسبیده می باشند.

آنهـا را بی هوش ملاحظه می کنی، آنهـا را در شب هـا بیـدار و وحشت زده می نگری، چهره ها خاشع و سـربزیر و خشـکیده هستند،

کارهای مخفی و علنی خود را برای رضای خداوند انجام می دهند دل های آنها از ترس آرامش ندارند.

اگر آنها را در هنگام شب ملاحظه کنی در آن هنگام که همه دیدگان به خواب رفته اند و صداها خاموش گشته اند و حرکت ها ساکت گردیده اند همان گونه که پرندگان در لانه ها به خواب رفته اند سختیهای روز قیامت آنها را از آرامش و سکون باز داشته است.

خداوند متعال می فرماید: آیا اهل آبادیها آسوده هستند در هنگامی که خواب می باشند عذاب ما آنها را فرا گیرد، در حال ترس از خواب بیدار می شوند و به طرف مصلی خود می روند، گاهی گریه می کنند و گاهی تسبیح می گویند و در محرابها گریه می کنند و ناله ها سر می دهند.

ای احنف اگر آنها را مشاهده کنی که در شب ها با حالت انحناء برای نماز ایستاده اند، و اجزاء قرآن را تلاوت می کنند، در این هنگام ناله ها و فریاد سوزان آنها بلند است، هنگام ناله کردن آنها خیال می کنی که آتش گلوهای آن ها را گرفته است.

هنگامی که بانک خود را بلند می کنند خیال می کنی که سلسله های جهنم را بر گردن آنها افکنده اند، در وقت روز اگر آنها را بنگری که چگونه با نرمی و آرامی حرکت می کنند، و با مردم با حسن خلق معامله می نمایند، و هر گاه نادانان با آنها سخن گویند جواب سلام را می شنوند.

این گروه هر گاه از سخنان لغو بگذرند با بزرگواری از آن می گذرند، آنها هرگز گرد تهمت ها نمی روند و زبانشان را از بدگوئی مردم حفظ کرده اند، گوشهای خود را از شنیدن سخن های بیهوده نگه می دارند و دیدگان خود را از

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۹۸

نگاه کردن به حرام حفظ می کنند.

آنها همواره متوجه

دار السلام، هستند، خانه ای که هر کس در آن داخل شود در امن و امان خواهد بود و از شک و تردید و حزن و اندوه مصون خواهند شد، ای احنف شاید نظر تو در ظاهر این باشد که دنیا را پر از نعمت و خوشی مشاهده می کنی ولی در باطن همه اش بیماری می باشد.

دنیا خانه ای است پر از نقش و نگار و رواقی است پر از زرق و برق که پرده ها بر آن افکنده اند و بادها و گرمیها میوه های آن را رسانیده اند، ولی این خانه با همه اینها جای همیشگی نیست ولی همین دنیا تو را از خانه آخرت باز داشته است.

خانه آخرت که از لؤلؤ سفید ساخته شده و نهرها در آن جاری گردیده و درخت ها در آن کاشته شده و میوه های آن رسیده، و حوریان در آنجا مهیا گشته است، و خداوند دوستان و مطیعان خود را در آن جای داده است.

ای احنف اگر آنها را مشاهده کنی هنگامی که بر پیشگاه خداوند حاضر می گردند، چگونه بر مرکب هائی سوار می شوند که کسی مانند آنها را ندیده است، صداهائی از آن مراکب شنیده می شود که کسی مانند آن صداها را نشنیده است.

ابرهائی بر آنها سایه می افکنند و باران هائی از مشک و زعفران بر آنها ریزش می کنند و فریاد و شیهه اسبهای آنها در میان کشتزارهای بهشت بلند می باشد، شترهای آنها از میان تپه هائی از زعفران عبور می کنند، و قدمهای آنها در میان لؤلؤ و مرجان جای دارند.

کارگذاران از آنها استقبال می کنند و دسته هائی از گل برای آنها می آورند و بادی از طرف عرش وزیدن می گیرد و بوهای یاسمین بر آنها نثار می کند، آنها بطرف

بهشت می روند و رضوان در بهشت را برای آنها باز می کند، و آنها در آنجا خداوند را سجده می کنند.

در این هنگام خداوند متعال به آنها خطاب می کنند سرهای خود را بلند کنید که من سختیهای عبادت را از شما برداشتم و شما را در بهشت رضوان جای دادم ای احنف همان گونه که در آغاز سخنم به شما گفتم در جامه هائی از آتش افکنده

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۲۹۹

خواهید شد و در میان دوزخ درهم خواهید غلتید.

در آن جا آبی داغ و جوشان به آنها می دهند، در آن روز میان آتش همه استخوان های آنها شکسته خواهند شد و صورتها در هم کوبیده خواهند گردید و چهره ها زشت و گریه می کردند و دماغشان بر خاک ذلت مالیده می شود.

زنجیرها دست و پای آنها را خرد می کنند و گردنشان را زخم می نمایند، ای احنف هنگامی که مشاهده کنی آنها در وادی جهنم پائین می روند و یا در کوهها بالا می روند و لباسهای آتشین در بر دارند و با شیطان ها و بدکاران و فاسقان همنشین شده اند، هر گاه از عذاب ها ناله کنند و یا فریادرسی کنند با مار و عقرب به فریادشان می رسند.

در آنجا مشاهده می کنی که منادی فریاد می زند ای اهل بهشت و نعمت و ای کسانی که در بهشت در زیورها و خوشیها بسر می برید و در شادمانی و نشاط می باشید اینک در این لذت ها و نعمت ها همواره جاویدان باشید و دیگر برای شما مرگی نیست.

در این هنگام امید اهل جهنم قطع می شود و درها بسته می گردد وسیله ها از بین می رود، در آن روز نیز مردها فریاد می زنند به پیری ما توجه کنید جوانان می گویند ما جوان

هستیم، زنان صدا می زنند ما رسوا شدیم، پرده ها باز می شوند و حقیقت ها روشن می گردند.

در آن روز گروهی در عذاب فرو رفته اند و در میان طبقات جهنم محبوس شده اند آنها بعد از اینکه لباسهای فاخر در بر کرده بودنـد در کثافت ها غوطه می خورنـد، و بعـد از آشامیـدنیهای خوش گوار گرفتار آب جوشان شده اند و بعد از خوردن انواع غذاهای لذیذ این گونه گرفتار شده اند.

موهای سیاه و زیبا همه اش سفید شده است، و دیدگان شاداب و زیبائی که به دوستان می نگریست اینک از حدقه ها برآمده است، این است آنچه خداوند برای بدکاران آماده ساخته، و آن است آنچه برای پرهیزگاران مهیا کرده است.

۳۲- ابو بصیر گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: امیر المؤمنین سلام اللّه علیه

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۰۰

فرمودند: من مردم را رهبری می کنم و برای آنها مانند چوپان می باشم، آیا شـما خیال می کنید که چوپان گوسـفندان خود را نمی شـناسد، در این هنگام جویریه برخاست و گفت: یا امیر المؤمنین گوسـفندان کدام کسان هسـتند فرمود: زرد چهره گان و آنهائی که از کثرت ذکر خدا لبهایشان خشک شده است.

۳۳- حـذاء گوید امام باقر علیه السّلام فرمود: محبوبترین دوسـتان ما کسانی هسـتند که متقی و پرهیزگار باشـند و حدیث ما را مخفی بدارند، و بدترین آنها کسانی می باشند که هر گاه حدیثی دریافت کردند او را به ما نسبت دهند و از ما روایت کنند.

آنهـا قبـل از اینکه آن خبر را دقت کننـد و قلب آنهـا آن را قبول کنـد، آن را روایت می کننـد، و یـا اینکه بـدون تامل و تفکر حدیث ما را منکر کردند و کافر شوند، در حالی که نمی دانند شاید آن حدیث مورد اعتراض

او از طرف ما صادر شده باشد، و او با انکار این حدیث از ولایت ما خارج می گردد.

۳۴- نوف بکالی گوید: علی علیه السّلام فرمود: ای نوف ما از طینتی پاک خلق شدیم، و شیعیان ما هم از طینت ما آفریده شده اند هنگامی که روز قیامت برپا شود به ما ملحق می گردند، نوف گوید: عرض کردم شیعیان خود را برای من وصف کنید.

علی علیه السّلام هنگامی که ذکر شیعیانش به میان آمد گریست و گفت: ای نوف شیعیان من حلیم و بردبار می باشند، به خدا و دین او آگاهی دارند و از اوامر خداوند اطاعت می کنند، و با محبت او راه را پیدا می کنند، از عبادت لاغر شده اند و با زهد خو گرفته اند.

از بیداری در سحرها و خواندن نماز شب چهره های آنها زرد می باشند دیدگان آنها از گریه بر هم برآمده است، لبهای آنها از کثرت ذکر به هم چسبیده و خشک است، شکم ها از گرسنگی در اثر روزه به پشت چسبیده و خداشناسی در صورت آنها نمایان و ترک دنیا در سیمای آنها مشاهده می گردد.

آنها چراغ های فروزان در شبهای تاریک هستند، و بوی خوش هر قبیله ای

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۰۱

می باشند، از مسلمانان گذشته تعریف نمی کنند، و آیندگان را متهم نمی دارند، مردم از شرهای آنها در امان هستند، دلهای آنها همواره در حال حزن می باشد.

زبان آنها پاک است، خواسته های آنان سبک و ناچیز می باشد، آنها خود را در سختی می اندازند ولی مردم را از خود در راحتی می گذارند، آنها زیرک و باهوش هستند و از پاکان و برگزیدگان بشمار می روند.

آنها دین خود را بر می دارند و از جامعه فرار می کنند، اگر در اجتماعی شرکت

کنند شناخته نمی شوند و اگر غائب شوند کسی از آنها احوال پرسی نمی کند، آنها هستند شیعیان پاک من و برادران بزرگوار من، و من بسیار اشتیاق دارم آنها را مشاهده نمایم.

۳۵- حضرت سجاد علیه السّلام فرمود: امیر المؤمنین سلام اللّه علیه نماز گزاردند و در جای خود نشستند تا آنگاه که آفتاب به اندازه نیزه ای بالا آمد، بعد از آن متوجه مردم شد و فرمود: به خداوند سوگند گروهی قبل از ما گذشتند که همواره خدا را سجده می کردند.

آنها در حال قیام و سجده خدا را پرستش می کردند و چهره ها و زانوهای خود را بر زمین می گذاشتند، گویا صدای آتش در گوش آنها نواخته می شد، هنگامی که نام خدا به میان می آمد مانند درختان می لرزیدند، ولی مردم همه در غفلت هستند، بعد از این امیر المؤمنین هرگز خندان مشاهده نشد تا جهان را وداع گفت: ۳۶- عمرو بن سعید گوید: خدمت حضرت باقر علیه السّلام رسیدم، امام علیه السّلام فرمود:

از گروه میانه باشید، تا غالیان بطرف شما برگردند و آنها که عقب مانده اند خود را برسانند، ای شیعیان آل محمد علیهم السّلام بین ما و خداوند قرابت و خویشاوندی نیست و ما در نزد خداوند حجت و برهانی نداریم، و جز با طاعت نمی توان به خداوند نزدیک شد.

هر کس از خداوند اطاعت کند از ولایت ما سود می برد و هر کس معصیت خداوند بنماید از ولایت ما سود نخواهد برد، راوی گوید: بعد از این ملتفت ما شد و فرمود: گول نخورید و افتراء نبندید، گوید: گفتم گروه میانه چیست فرمود: شما

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۰۲

هنگامی که وارد مجلسی می شوید و در آن جا

پشتی ها گذاشته اند شما در کنار پشتی وسطی قرار می گیرید.

۳۷- مهزم گوید: خدمت حضرت صادق علیه السّلام رسیدم و از شیعیان گفتگو کردم، فرمود: ای مهزم شیعه کسی است که صدایش از گوشش فراتر نرود، و اندوهش از خودش تجاوز نکند دشمنان ما را دوست نمی گیرد و دوستان ما را دشمنی نکند، و با غالیان و تند روان مجالست نداشته باشد، مانند سگ ها پارس نکند و مانند کلاغ طمع نداشته باشد.

اگر از گرسنگی بمیرد سؤال نمی کند، از مردم دوری می نماید و از آنها مخفی زندگی می کند، اگر از جایی به جایی دیگر بروند در گفتار آنها فرقی پدید نمی آید، اگر غیبت کنند کسی از آنها احوال پرسی نمی کند و اگر در جایی حضور پیدا کنند کسی به آنها توجه ندارد، اگر بخواهند ازدواج کنند او را به همسری قبول نمی کنند، از دنیا بیرون می روند در حالی که خواسته ها را در سینه ها می برند.

اگر با مؤمنی برخورد کنند از وی احترام می کنند و اگر به کافری برخورد کردند از وی دوری می نمایند، و اگر کسی چیزی از آنها بخواهد می دهند و در اموال خود مواسات می کنند، بعد فرمود: ای مهزم جدم رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله به علی فرمودند: دروغ می گوید کسی که خیال می کند مرا دوست می دارد ولی با تو دوستی نمی کند من شهرم و تو در آن هستی و مردم باید از در وارد شهر شوند.

مهزم گوید: عرض کردم آنها را در کجا بیابم، فرمود در اطراف زمین، آنها در زندگی ساده هستند و از جایی به جایی نقل مکان می کنند، با هم منازعه ندارند، اگر بیمار شدند کسی از آنها عیادت نمی کند و

اگر مردند کسی به تشییع جنازه آنها نمی رود.

اگر نادانی آنها را خطاب کند آن ها بر وی سلام می کنند، در هنگام مرگ جزع ندارند، مال خود را به هم می دهند به حاجت مندان می رسند گفته های آنها با هم تفاوت ندارد و اگر چه در جاهای مختلفی زندگی کنند، بعد از این رسول خدا فرمود: ای علی دروغ می گوید کسی که ادعا می کند با من دوست می باشد ولی با

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۰۳

شما دشمن است.

۳۸- میسر گوید: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: ای میسر می خواهی از شیعیان ما اطلاع حاصل کنی گفتم: آری قربانت گردم فرمود: آنها دژهای محکمی هستند و دلهای قابل اطمینان و عقل های استواری دارند، آنها اسرار را فاش نمی کنند و ریاکار و بدکار نیستند، شب ها اهل عبادت و روزها مانند شیر ژیان می باشند.

حضرت صادق علیه السّلام فرمود: یاران علی علیه السّلام در قبیله ها مورد نظر بودند، و مردم ودایع خود را نزد آنها می گذاشتند، مردم از آنها راضی بودند، شبها بیدار و روزها مانند چراغ فروزان در میان جامعه بودند.

۳۹- مهزم اسدی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: ای مهزم شیعیان ما کسانی هستند که صدای آنان از گوششان تجاوز نمی کند و حزنش از وی برطرف نمی شود، و آشکارا مورد مدح و ثناء قرار نمی گیرد، و با کسانی که از ما عیب جوئی می کنند مجالست نمی کند، و با غالیان مخاصمه ندارد، اگر با مؤمنی برخورد کند از او احترام می کند، و اگر به نادانی برخورد کند او را ترک می گوید.

گوید: عرض کردم قربانت شوم پس با این کسانی که خود را شیعه می دانند چه کنم، فرمود: آنها را آزمایش کنید تا نیکان از بدان

تمیز داده شونـد و امتحان خود را بدهنـد، سالها می گـذرد و آنها را فانی می کند و طاعون آنها را می کشد و اختلاف آنها را از هم پراکنده می سازد.

شیعیان ما مانند سگ زوزه نمی کشـند، و مانند کلاغ طمع ندارند، آنها از دشـمنان چیزی طلب نمی کنند اگر چه از گرسنگی بمیرنـد، گویـد عرض کردم، اینها را کجا پیـدا کنم فرمود: در اطراف زمین، آنها کسانی هسـتند که زنـدگی آرامی دارند و از جایی به جای دیگر نقل مکان می کنند.

اگر در جایی حاضر شوند کسی آنها را نمی شناسد، و اگر غیبت داشته باشند کسی از آنها سؤال نمی کند، آنها از مرگ نمی ترسند و در قبرستانها بزیارت یک دیگر می روند، اگر صاحب حاجتی از آنها چیزی بخواهد به او توجه می کنند، دلهای آنان بهم نزدیک است اگر چه خانه های آنها از هم جدا می باشد.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۰۴

بعد از این رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمود: من شهر هستم و علی در آن شهر می باشد و دروغ می گوید کسی که گمان می کنـد وارد شـهر شـده ولی از در آن نیامـده است، دروغ می گویـد کسـی که گمـان دارد مرا دوست می دارد ولی بـا علی دشمنی می کند.

عمرو بن جمیع گوید: حضـرت صادق علیه السّلام فرمود: شیعیان ما رنگهای صورتشان در هم و لبهای آنان خشک و لاغر می باشند، و آنها کسانی هستند هنگامی که حوادث آنها را فرا می گیرد با حزن و اندوه روبرو می گردند.

یکی از روات گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: شیعیان ما اهل هدایت و تقوی و خیر و برکت و ایمان می باشند، و هم آنها اهل ظفر و پیروزی هستند.

۴۰- مفضل گوید: امام صادق

علیه السّلام فرمود: از سفله گان دوری کنید، شیعیان علی کسانی هستند که شکم و دامن خود را نگه می دارند و کوشش دارند زیاد برای خداوند کار کنند و از او در انتظار پاداش می باشند و از عذاب او می ترسند، هر گاه این ها را دیدید آنان شیعیان جعفر هستند.

۴۱- ابن ابی یعفور گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: شیعیان علی سلام اللّٰه علیه شکم هایشان کوچک و لب هایشان خشک و مهربان و با محبت می باشند، آنها حلم و علم دارند و با رهبانیت شناخته شده اند، اکنون با ورع و پرهیزکاری و عبادت به ما کمک کنید.

۴۲- جابر گوید: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: شیعیان علی از دانشمندان و بردباران بشمار هستند و از کثرت ذکر خدا لب هایشان خشک و به هم چسبیده است، در صورت های آنان آثار رهبانیت مشاهده می شود.

۴۳- مفضل بن عمر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هنگامی که خواستی شیعیان ما را بشناسی متوجه باش هر کس ورعش بیشتر و ترسش از خداوند زیادتر و امیدش به خدا زیادتر باشد او شیعه ما هست هر گاه آنها را دیدی بدان که از یاوران من می باشند.

۴۴- ابو المقدام گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: امیر المؤمنین سلام اللّٰه علیه فرمودند: شیعیان ما کسانی هستند که به همدیگر بذل و بخشش می کنند و در

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۰۵

محبت ما با هم محبت می نمایند، و در زنده نگه داشتن آثار ما با هم رفت و آمد دارند، اگر به آنها ظلم شود غضب نمی کنند و اگر خوشحال شدند اسراف ندارند، به همسایگان می رسند و با شریکان خود به خوبی رفتار می نمایند.

۴۵- سدیر از حضرت باقر و

او از پـدرانش علیهم السّـلام روایت می کنـد که علی علیه السّـلام به نوف شـامی که همراه آن جنـاب بالای بـامی قرار گرفته بودنـد فرمود: ای نوف بیـدار هستی و یا در خوابی، وی گفت: بیدارم و متوجه شـما هسـتم، فرمود: می دانی شـیعه من کیست، گفت نه به خدا سوگند.

علی علیه السّـلام فرمود: شـیعیان من لبهای خشک دارند، شـکمها به پشت چسبیده است خداشناسی و رهبانیت از صورت آنها معلوم است شـبها عبادت می کنند و روزها مانند شـیر می باشند، شیعیان من کسانی هستند که هنگام شب لنگی بر کمر بسته و پارچه ای را بر دوش افکنده و قدم ها را به هم نزدیک کرده به عبادت مشغول می شوند.

آنها صورت های خود را برای سـجده بر زمین می نهند، اشک از دیدگان آنها بر چهره ها سرازیر می گردد، آنان برای رهائی از گناهان خود به خداوند پناه می برند، آنها در روز از عالمان و بردباران و نیکان و پرهیزکاران بشمار می روند.

ای نوف شـیعیان من کسـانی هسـتند که زمین را برای خود فرش انتخاب کرده انـد، و آب را وسـیله پاکی و قرآن را برای خود شعار گرفته اند اگر در جایی حاضـر گردند شناخته نمی شوند و اگر برای آنها غیبتی پیش آید کسی از آنها احوال پرسی نمی کند.

شیعیان من کسانی هسـتند که در قبرستانها به دیدن همدیگر می روند و در اموال خود با هم مواسات دارند و در راه خدا با هم بذل و بخشش دارند، او باید یک درهم بدهد و یک درهم بگیرد و یک جامه بدهد و یک جامه بگیرد، در غیر این صورت او از شیعیان من بحساب نخواهد آمد.

شیعه من مانند سگ زوزه نمی کشد و مانند کلاغ طمع

ندارد، و از مردم سؤال نمی کند اگر چه از گرسنگی جان دهد، اگر مؤمنی را مشاهده کند از وی

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۰۶

احترام می کند و اگر فاسقی را به بیند از وی می گریزد ای نوف اینها شیعیان من می باشند.

مردم از شر آنها در امان هستند، دلهای آنان محزون و خواسته هایشان سبک و نفسشان عفیف است، اگر چه بدنهای آنها با هم متفاوت است ولی با هم بیگانه نیستند، نوف گفت: یا امیر المؤمنین آنها را در کجا پیدا کنم فرمود: در اطراف زمین.

ای نوف رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله روز قیامت به ریسمان خداوند دست می زنند، و ما هم به او دست می زنیم و شیعیان ما هم دست از دامن ما می گیرند، در اینجا رسول خدا به کجا می روند به خداوند سوگند که بطرف بهشت خواهند رفت و این کلمه را سه بار تکرار کردند.

۴۶- نوف بکالی گوید: حاجتی برایم پیش آمد در این هنگام از جندب بن زهیر و ربیع بن خثیم و خواهر زاده او همام بن عباده که یکی از زهاد و عباد آن روز بود کمک خواستم و به اتفاق حضور امیر المؤمنین علیه السّلام رفتیم، هنگامی که درب منزل رسیدیم آن جناب عازم مسجد بودند ما هم در خدمت آن جناب بطرف مسجد رفتیم.

در اینجا چند نفر مرد چاق و فربه با هم سخن می گفتند و قصه های خنده داری بین آنها جریان داشت و همدیگر را سرگرم کرده بودند، هنگامی که امیر المؤمنین علیه السّلام از نزد این جماعت عبور کردند آنها از جای خود به سرعت برخاستند و سلام کردند امام هم جواب سلام آنها را دادند،

پرسیدند اینها از کجا آمده اند گفتند گروهی از شیعیان شما هستند.

علی علیه السّلام پس از اینکه با آنها تعارف کردند فرمودند: من در شما سیمای شیعیان را مشاهده نمی کنم و چهره و هیکل شما هیکل دوستان اهل بیت نیست آن جماعت شرمنده شدند و چیزی نگفتند نوف گوید: در این هنگام جندب و ربیع گفتند، علامت شیعیان شما و وصف آنها چیست.

امام علیه السّلام از جواب آنها خودداری کرد فرمود: ای دو مرد از خداوند بترسید و

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۰۷

کارهای نیک انجام دهید، خداوند با کسانی است که کارهای نیک انجام می دهند و از وی می ترسند در این جا همام که مردی عابد و پرهیزکار بود گفت: به آن کسی که شما خاندان را برگزید و شما را به همگان برتری داد ما را از صفت شیعیان خودت مطلع گردان.

علی علیه السّلام فرمود: سوگند ندهید اینک شما را در این مورد مطلع خواهم کرد، حضرت از جایش برخاست و دست همام را گرفت و وارد مسجد شد و دو رکعت نماز کامل ولی مختصر اداء کرد و بعد نشست و متوجه ما شد و در حالی که همه مردم پیرامونش بودند آغاز سخن کردند.

امیر المؤمنین پس از حمد خداوند و درود بر رسول صلّی اللّه علیه و اله فرمود: خداوندی که سپاس او بزرگ و نامهای او گرامی و پاک هستند، مخلوقات خود را آفرید و عبادت خود را بر آن ها لازم گردانید و طاعت خود را به آنان تکلیف کرد و زندگی را بین آنان تقسیم فرمود.

خداوند متعال آنها را در دنیا در محل خود قرار داد، پروردگار از طاعت بندگان بی نیاز

است، طاعت هیچ کس به او سود نمی رساند و معصیت احدی به او زیان ندارد ولی چون خداوند متعال قصور آنها را در زندگی آنان می دانست و برای استقامت جامعه در امور زندگی دین و دنیا آنها را ملزم به اوامر و نواهی خود فرمود تا کارهای آنان استقامت پیدا کند.

خداوند به مردم امر کرد ولی آنان را مخیر گردانید و کارهای آسانی را به آنها تکلیف فرمود: و پاداشهای فراوانی به آنها وعده فرمود، خداوند متعال بین کسانی که با محبت دنبال کارها را می گیرند و برای رضای خداوند کام برمی دارند و بین آنهائی که کارها را تاخیر می اندازند و یا معصیت می کنند به عدالت و حکمت داوری فرموده و نعمت خود را به همه عطا کرده است.

اما در عین حال بین گناه کار و نیکوکار تمیزی گذاشته و هر یک را از دیگری جدا کرده است، و در قرآن شریف فرموده: کسانی که مرتکب گناه می شوند خیال می کنند، ما آنها را مانند کسانی قرار می دهیم که ایمان آورده و عمل صالح

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۰۸

انجام می دهند، زندگی و مرگ آنها یکسان خواهد بود، داوری آنها در این جا بسیار بد است.

بعد از این علی علیه السّلام دست خود را بالای شانه همام گذاشت و گفت: ای کسی که از شیعه اهل بیت سؤال می کنی همان اهل بیتی که خداوند پلیدی را از آنها برده و آنها را پاک و پاکیزه قرار داده و در کتاب خود آنها را در ردیف پیامبر خود پاک قرار داده است.

شیعیان کسانی هستند که خدا را می شناسند و به اوامر او گردن می نهند، آنها اهل فضیلت ها و

مقامات عالیه و اهل نعمت ها و احسان ها می باشند، آنها پیوسته حق را در نظر می گیرند و به حق سخن می گویند، لباسهای میانه در برمی کنند و در پوشش زیاده روی ندارند.

با فروتنی راه می روند و همواره سربزیر دارند، برای طاعت خداوند سر فرود آورده اند و برای عبادت او خاضع شده اند آنها از آنچه خداوند حرام کرده است دیده بر هم می نهند، گوشهای خود را برای شنیدن علم سودمند باز می کنند و مسائل دینی را فرا می گیرند.

آنها در مشکلات راضی هستند همان گونه که در هنگام وسعت و آسایش راضی می باشند آنان به هر چه خداوند برای آنها بخواهد راضی هستند و اگر اجل آنها در دست خداوند نبود جان آنها یک لحظه در بدن ها استقرار پیدا نمی کرد، زیرا آنها برای لقاء پروردگار بسیار شائق هستند و از عذاب خداوند می ترسند.

خالق در نزد آنها بسیار بزرگ است و غیر از او هر چه هست در نظر آنان حقیر و ناچیز می باشد آنها مثل اینکه در بهشت آرمیده اند و در آنجا روزی می خورند و بر پشتیها تکیه زده اند، و خود را در جهنم می نگرند و در آنجا معذب می باشند.

دلهای آنها محزون، مردم از دست و زبان آنها در آسایش می باشند، بدنهای آنها لاغر و خواسته هایشان سبک هست، آنها مردانی عفیف هستند در راه اسلام بسیار کمک کرده اند این جماعت روزهایی صبر کردند ولی براحتی طولانی

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۰۹

رسیدند.

آنها در تجارت خود سود بردند و خداوند کریم راهها را بر آنها آسان کرد، آنها مردمانی باهوش و زرنگ هستند، دنیا آنها را بطرف خود کشید ولی آنان دنیا را قبول نکردند و هر چه خود را به

آنها نشان داد ولی سرانجام عاجز گردید.

آن جماعت هنگام شب قدمهای خود را به هم نزدیک می کنند و مشغول تلاوت قرآن مجید می گردند و آنها با آداب قرائت می کنند، یا امثال قرآن خود را موعظه می فرمایند و از داروهای شفابخش آن بهبودی می یابند.

آنها صورتها و دستهای خود را بر زمین می گذارند و زانوهای خویش را بر زمین می چسبانند و خداوند را سجده می کنند، اشکها بر چهره ها جاری می گردند، و خداوند جبار را تعظیم می نمایند و برای آزادی خود به خدا ملتجی می شوند و این است وضع شبهای آنها.

اما روزها مردمانی حلیم، عالم و متقی و پرهیزکار هستند از ترس خداوند مانند تیرها باریک شده اند، گمان می کنند آنها بیمار هستند در صورتی که آنان بیماری ندارند، گروهی خیال می نمایند آنها دیوانه می باشند در صورتی که دیوانه هم نیستند.

آنها از عظمت خداوند مانند دیوانگان شده اند و از حکومت و سلطنت او وحشت دارند دلهای آنها ترسان و دل آنان لرزان شده و عقل آنها زائل گردیده است، هنگامی که از حال خوف و خشیت بیرون می گردند دنبال کارهای نیک می روند.

آنان از کارهای کم راضی نیستند و کارهای خوب را زیاد نمی دانند، آنها همواره خود را متهم می دانند و از اعمال خود می ترسند، اگر کسی از آنها تعریف کند از گفته های او می ترسند و می گویند ما به کارهای خود واقف هستیم و خداوند از حال ما آگاه است.

آنها در برابر واصفان می گویند بار خدایا ما را به آنچه واصفان می گویند مواخذه مکن و مرا بهتر از آنچه آنها می پندارند قرار بده، و بیامرز آن گناهانی را که

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۱۰

نمی دانند بار خدایا تو از همه چیز

آگاهی و عیب ها را می پوشانی.

از علامت یکی از آنها این است که در او نیروی ایمان مشاهده می کنی، و حزم و احتیاط و نرمش را در او می نگری، او در ایمان به مرحله یقین رسیده، و در طلب علم حریص است و فهم و درکش خوب می باشد و علم را با حلم تؤام کرده است.

در عین ملایمت باهوش می باشد و در ثروت میانه رو هست، و در فقر و تنگدستی تمیز و مرتب و زیبا منظر است و در سختیها صبر می کند، در عبادت خشوع دارد، برای دردمندان رحمت است و حق را اداء می کند و در کسب ملایم می باشد.

همواره دنبال حلال می رود و طمع ندارد و پست و دنی نیست، در هدایت مردم بانشاط می باشد، از شهوت ها خود را حفظ می کند، و در پایمردی نیک عمل است، جاهل و مغرور نیست و همواره در فکر کارهای خود می باشد.

او خود را در کارهای نیک مقصر می داند، از کارهای نیک خود هم واهمه دارد، صبح می کند در حالی که مشغول ذکر است، شب می کند و همش سپاسگزاری می باشد، هنگامی که بخواب می رود از خواب غفلت می ترسد و صبح از خواب برمی خیزد خوشحال است اینکه به فضل و رحمت خداوند رسیده است.

اگر با نفسش در کاری مشغول منازعه باشد خواسته نفس را اجابت نمی کند، زیرا او در فکر جهان باقی است و از دنیای فانی گریزان است، علم را با عمل مقرون کرده و علم را با حلم به هم آمیخته است.

همواره در نشاط می باشد، کسالت در او راه ندارد، آرزوهایش نزدیک است، لغزشهایش اندک می باشد، همواره در انتظار مرگ است، خدا را همواره یاد می کند، نفسش قانع

می باشد و جهل از وی فاصله دارد.

دین خود را حفظ می کند، بیماریش مرده است، خشمش را فرو می برد، اخلاقش صاف می باشد، همسایگان از وی در آسایش می باشند، کارهایش آسان است، خودخواهی در او راه ندارد، صبرش بر همه روشن است، و همواره در حال ذکر می باشد.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۱۱

هیچ کار نیکی را از روی ریاء انجام نمی دهد، و به خاطر شرم و حیاء کاری را ترک نمی کند، همواره اهل خیر است، و شر و فساد در او راه ندارد، اگر در میان غافلان باشد از ذاکران به حساب می آید و اگر در میان ذاکران باشد از غافلان به حساب نمی آید.

هر کس به او ظلم کند عفوش می کند، هر کس او را محروم کند او در عوض بخشش می نماید، هر کس با وی رفت و آمد نکند او ارتباط خود را قطع نمی کند، نیکیهای او را همه می نگرند، در گفتار صادق است، و در کردار حسن رفتار دارد، خیرش به همه رو می آورد و شرش از همه دور می باشد، مکر در او نیست و نیرنگی ندارد.

در مشکلات صبور است، در پیش آمدها شکیبا می باشد و وقارش را از دست نمی دهد، در هنگام وسعت و رفاه سپاسگزار است، به کسانی که مورد بغضش هستند ستم نمی کند و به کسانی که مورد علاقه اش می باشد گناهی روا نمی دارد.

در چیزی که متعلق به او نیست ادعائی ندارد، و اگر چیزی در گردن دارد انکار نمی کند حق را می شناسد قبل از اینکه شاهدی بیاید و در موردی گواهی دهد، هر چه به او بسپارند حفظ می کند، و با القاب زشت مردم را خطاب نمی کند، به هیچ کس تعدی ندارد

حسد در او نیست و همسایگان را آزار نمی دهد.

به مصیبت دیده شماتت نمی کنند، امانت ها را اداء می نماید، به طاعات مشغول می گردد، در کارهای خیر شتابان هست، دنبال منکرات نمی رود، به کارهای نیک امر می کند و خود هم عمل می نماید، از منهیات نهی می نماید و خود هم بجا نمی آورد.

از روی جهالت در کارها شرکت نمی کند، و به خاطر ضعف و سستی دست از حق باز نمی دارد اگر سکوت می کند سکوت او را از اظهار حق باز نمی دارد، و اگر سخن می گوید از حق تجاوز نمی کند، اگر می خندد صدایش بلند نمی گردد، از هر چه به او داده شده قانع است، خشم او را از راه بیرون نمی سازد و هوای نفس بر او چیره نمی گردد.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۱۲

بخل او را مقهور نمی سازد با علم و فضیلت با مردم رفت و آمد می کند و با سلام و نرمی از آنها جدا می شود، سخن می گوید برای اینکه سود ببرد و می پرسد برای اینکه دریابد، خودش را به سختی می اندازد ولی مردم را از خود در آسایش قرار می دهد، مردم را از خود خوشحال می کند و خود را برای آخرت به مشقت می افکند.

اگر کسی به او ستم کند صبر می نماید تا خداوند از وی یاری نماید و انتقامش را بگیرد، به نیکوکاران قبل از خود اقتداء می کند تا آیندگان هم از وی تبعیت کنند و نیکوکار باشند، آن گروه عاملان خداوند می باشند، و از وی اطاعت می کنند و اوامر او را اجراء می نمایند، آنان چراغ های فروزان روی زمین هستند و مردم از آنها روشنائی می گیرند.

آن جماعت شیعیان و دوستان ما می باشند آه چه اندازه مشتاق دیدار آنها هستم، در

این هنگـام همـام فریـادی کشـید و بر زمین افتـاد، هنگـامی که او را حرکت دادنـد جـان داده بود، ربیع در این جا گریه کرد و گفت یا امیر المؤمنین موعظه شما به سرعت در آن اثر کرد کاش من بجای او بودم.

علی علیه السّلام فرمود: مواعظ و نصایح درست این چنین در اهلش اثر می کنـد و به خداونـد سوگنـد من از همین وضع که برایش پیش آمد می ترسیدم، امیر المؤمنین علیه السّلام بر جنازه او نماز گزاردند و در عصر همان روز به خاک سپرده شد و در جنازه اش هم شرکت فرمود، راوی گوید: من نزد ربیع رفتم و جریانی را که نوف برایم نقل کرده بود از وی پرسیدم گفت: راست می گوید.

۲۰ عدم تعجیل در باره شیعیان

۱- بزنطی گوید: حضرت رضا علیه السّلام فرمود: امام باقر علیه السّلام می فرمودند: در مورد شیعیان ما عجله نکنید، اگر آنها در جایی لغزش پیدا کنند در جای دیگری ثابت می مانند.

۲- علی بن موسی قرشی گوید: امام ابو الحسن الرضا علیه السّلام فرمود: قلم از شیعیان ما برداشته شده، گفتم: ای سرور من این چگونه می شود، فرمود: برای اینکه از آنها در دولت باطل بر تقیه عهد و پیمان گرفته شده است، مردم همه در آسایش هستند ولی آنها خائف و از جان و مال خود می ترسند.

آنهـا را به خـاطر دوستی ما نسـبت به کفر می دهنـد ولی ما بخاطر آنها تکفیر نمی شویم، آنها برای ما کشـته می شونـد ولی ما بخـاطر آنهـا کشـته نمی شویم، هر یک از شـیعیان ما که مرتکب گناه و یا خطائی شونـد گرفتار غم و انـدوهی می گردنـد که گناهان آنها پاک می شود، اگر چه گناهان بسیار زیاد باشد.

اگر خود

گرفتار نشود و مصیبت نبیند، گرفتار مصیبت در مال و فرزند می گردد، و اگر گرفتار این هم نشد در امور دنیا پیش آمدهائی برای او خواهد آمد و در خواب چیزهائی خواهد دید که او را در اندوه و غم فرو می برد و این ها موجب می گردند تا گناهانش آمرزیده گردد.

۳- حنان بن سدیر گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: خداوند متعال محبت علی علیه السّلام را در دلی نمی گذارد مگر اینکه هر گاه در جایی بلغزد در جایی دیگر استوار می ماند.

۴- علی علیه السّلام فرمود: عذر برادرت را قبول کن، و هر گاه عذری نداشت خودت برای او عذری بخواه و او را مقصر مدان.

۵- زید شحام گوید: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: دوست علی علیه السّلام

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۱۴

اگر در جایی پاهایش بلغزد در جای دیگری ثابت می ماند.

۶- عمر صابری گوید: خدمت حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم من گاهی مشاهده می کنم که اصحاب ما مرتکب گناهان بزرگ می گردند، فرمود: ای عمر به دوستان خداوند شماتت نکن، اگر دوست ما گناهی از وی سر می زند و مستحق عذاب می گردد، خداوند او را مبتلا می کند.

بدن او بیمار می گردد و این موجب غفران او می شود، و اگر بدنش مبتلا شد در مالش نقصان پدید می آید، و اگر این هم نشد گرفتار مصیبت فرزندان می گردد و اگر آن هم نشد در گرفتاری های روزگار سختی مشاهده می کند تا هنگام مرگ گناهی نداشته باشد و خداوند از وی راضی گردد و او را وارد بهشت کند.

در حدیث دیگری آمده اگر مبتلا به فرزند و خانواده نشد خداوند او را به همسایگان بد گرفتار می کند تا

او را رنج دهند و اگر این هم نشد به مصیبت های دنیائی گرفتار می شود

۲۱ مجالست با مخالفان و مشرکان

۱- حماد سمندری گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم من وارد شهرهای مشرکان می گردم و گروهی از خویشاوندان و دوستان می گویند اگر تو در بلاد مشرکان بمیری با آنها محشور می گردی، فرمود: ای حماد هر گاه در آنجا مردم را بطرف ما فراخوانی و یاد ما باشی مانعی ندارد.

گوید: گفتم: من این کار را می کنم فرمود در شهرهای مسلمانان می توانی از ما سخن بگوئی و مردم را بطرف ما فراخوانی گوید گفتم: خیر، فرمود: پس حالا- که چنین است تو اگر در بلاد مشرکان بمیری یک امت محشور می گردی و نوری در مقابلت روشن می گردد.

۲- فضیل بن یسار گوید: خدمت حضرت صادق علیه السّلام بودم و عرض کردم

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۱۵

قربانت گردم من در مجالس این مردم حضور پیدا می کنم و در آنجا به یاد شما هستم، من در آنجا چه بگویم فرمود: هر گاه در مجالس این گروه شرکت کردید بگوئید: بار خدایا وسعت و خوشحالی به ما عطا کن و تو هر چه بخواهی می توانی بدهی.

۲۲ ایمان به دین حق و اعطاء تشیع

۱- عمر بن حنظله گوید: حضرت صادق علیه السّلام به من فرمودند: ای ابو الصخر خداوند دنیا را به دوستان و دشمنان می دهد، ولی ولایت و امامت را فقط به برگزیدگان از مخلوقات خود عطا می کند به خداوند سوگند شما بر دین من و دین پدرانم ابراهیم و اسماعیل می باشید، مقصود من علی بن الحسین و یا محمد بن علی نیستند اگر چه آنها هم بر دین آنها بودند.

۲- مالک بن اعین گوید: از امام باقر علیه السّلام شنیدم فرمود: ای مالک خداوند دنیا را به دوست و دشمن می دهد، ولی دینش را

جز بدوستان نمی دهد.

۳- حمران گویـد: امام باقر علیه السّلام فرمود: خداونـد دنیا را به نیکوکار و بـدکار می دهد، ولی ایمان را فقط به برگزیدگان عطا می کند.

۴- میسر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: خداوند متعال دنیا را به دوستان و دشمنان می دهد ولی ایمان را جز به دوستان نمی دهد.

۵- حمران بن اعین گویـد: امام باقر علیه السّلام فرمود: این دنیا به نیکوکار و بـدکار داده می شود ولی دین جز به برگزیدگان داده نمی شود.

۶- عمر بن حنظله گویـد: بـا حضـرت صـادق علیه السّلام حرکت می کردیم امـام متوجه من شـد و فرمود: خداونـد دنیـا را به نیکوکاران و بدکاران می دهد ولی دین را فقط به برگزیدگان از مخلوقات عطا می فرماید.

۷- فضیل گوید: امام صادق سلام اللّه علیه فرمود: خداوند مال را به نیکوکار

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۱۶

و بدکار می دهد ولی ایمان را فقط به دوستانش می دهد.

۸- محمـد طیار گویـد: امام باقر علیه السّلام فرمود: شـما در ولایت و امامت با هم برادروار رفتار نمی کنیـد و فقط با تعارف و شناسائی معمولی با هم رفت و آمد دارید.

۹- کلیب صیداوی گوید: خدمت امام صادق علیه السّلام بودم فرمود: با مردم مجادله نکنید خداوند هر گاه بخواهد به بنده ای خیر برسانـد، در دلش نکتـه ای ایجـاد می کنـد و او را بحـال خـود وامی گـذارد، این نقطه در دل او حرکت می کنـد و دنبـال مقصود می رود.

بعد از این فرمود: هر گاه با مردم سخن گفتید به آنها بگوئید ما بطرفی رفتیم که خداوند آن طرف را اختیار کرده و ما کسی را برگزیدیم که خداوند آن را برگزیده است، خداوند محمد صلّی اللّه علیه و اله را برگزید و ما هم

آل محمد علیهما السّلام را برگزیدیم.

۱۰- ثابت بن ابی سعید گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: ای ثابت شما با مردم چکار دارید از مردم دست باز دارید و کسی را بطرف خود دعوت نکنید، به خداوند سوگند اگر اهل آسمانها و زمین اجتماع کنند که بنده ای را گمراه سازند در صورتی که خداوند بخواهد او را هدایت نماید توانائی پیدا نخواهند کرد.

از مردم دست باز دارید و نگوئید این برادرم و یا پسر عمویم و یا همسایه ام می باشد، خداوند هر گاه اراده کند به بنده ای خیری برساند روحش را پاک می کند، او در این هنگام هر کار نیکی را می شناسد و از هر منکری دست باز می دارد، و بعد کلمه ای به او القاء می کند و او را به همه چیز آشنا می سازد.

۱۱- فضیل گوید: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم مردم را بطرف شما دعوت کنیم، فرمود: ای فضیل خداوند هر گاه بخواهد به بنده ای نیکی کند فرشته ای را می فرستد و گردن او را می گیرد و بطرف ما می کشاند، آن شخص چه بخواهد و یا نخواهد.

۱۲- عقبه گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: شما عقیده خود را برای خداوند قرار بدهید، و به مردم کاری نداشته باشید، هر چه برای خدا باشد در نزد خداوند

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۱۷

محفوظ است و هر چه برای مردم باشد بطرف آسمان نمیرود و با دین خود با مردم مخاصمه نکنید زیرا مخاصمه دلها را از هم دور می کند.

خداوند متعال به پیامبرش فرمود: تو نمی توانی آنهائی را که دوست می داری هدایت کنی و این خداوند است که هر کس را بخواهد هدایت می کند و نیز فرموده:

تو

مردم را می خواهی مجبور کنی تـا ایمـان بیاورنـد شـما مردم را بحال خود واگـذار کنیـد، مردم هم عقائـد خود را از مردم می گیرند.

شما عقائـد خود را از رسول خـدا صلّی اللَّه علیه و اله گرفتیـد، و مبانی ایمان را از علی علیه السّلام فرا گرفتیـد و این ها با هم مساوی نیستند، من از پدرم شنیدم فرمود: هر گاه خداوند بخواهد بنده ای را به امامت و ولایت ما هدایت کند خودش سریع تر از پرنده به لانه اش بطرف ما می شتابد.

۱۳- ابن اذینه گویـد: امام صادق علیه السّلام فرمود: خداوند عز و جل گروهی را برای حق خلق کرده است، هر گاه حق از در خانه آنها عبور کند آن را قبول می کنند اگر چه آن را نشناسند و هر گاه باطل بر آنها عرضه گردد آن را رد می کنند اگر چه آن را ندانند.

گروهی دیگر غیر از اینها می باشـند و آن ها کسانی هستند که هر گاه حق را به آنها ابلاغ کنی قبول نمی کنند، اگر چه آن را نمی شناسند و هر گاه باطلی به آنها پیشنهاد شود آن را از جان و دل می پذیرند هر چند آن را نشناسند و حقیقت را در نیابند.

۱۴- عبـد الحمیـد گویـد: امام جعفر صادق سـلام اللَّه علیه فرمود: هر گاه خداوند اراده کند به بنده ای خیری برساند در دل او نقطه ای ایجاد می کند، آن نقطه روشن است و به کوشـش و دلش روشـنائی می دهد که از شما هم برای یافتن حق حریص تر می گردد.

اما هر گاه اراده کنـد که بنـده به خیری نرسد در قلبش یک نقطه سـیاه ایجاد می کند، و آن نقطه کوشـش و دلش را سـیاه می گرداند، و بعد این

آیه شریفه را تلاوت کردند که فَمَنْ یُرِدِ اللَّهُ أَنْ یَهْدِیَهُ یَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلامِ وَ مَنْ یُرِدْ أَنْ یُضِلَّهُ یَجْعَلْ

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۱۸

صَدْرَهُ ضَیِّقاً حَرَجاً کَأَنَّما یَصَّعَّدُ فِی السَّماءِ ۱۵- محمد بن مسلم گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: خداوند هر گاه به بنده اراده خیری بکند در دلش سفیدی ایجاد می کند و گوشهای دلش را باز می کند و فرشته ای او را راهنمائی کند، و هر گاه اراده کند بنده ای را هدایت ننماید در دل او نقطه سیاهی ایجاد می کند و گوشهای او را سد می گرداند و شیطان را بر او مسلط می سازد تا وی را گمراه سازد.

۲۳ سلامتی و توانگری در دین است

۱- ایوب بن حر گوید امام صادق در تفسیر آیه شریفه فَوَقاهُ اللَّهُ سَیِّئاتِ ما مَکَرُوا فرمود: آگاه باشید بر او دست پیدا کردند و او را گشتند، ولی می دانید خداوند او را از چه نگاه داشت، آنها سعی کردند که دینش را از او بگیرند ولی خداوند او را از مکر آنان بازداشت و دینش را حفظ کرد.

۲- ابو جمیله گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: امیر المؤمنین سلام اللَّه علیه در وصیت نامه خود فرمودند: بدانید قرآن در شب و روز هادی شما می باشد، و در شب های تاریک چراغ شما هست، مشکلات و گرفتاری های شما را برطرف می کند و ناداری را از شما دور می گرداند.

هر گاه مشکلات و ناراحتی برای شما پیش آمد اموال خود را فدای جان خود کنید، و هر گاه حادثه ای فرود آمد جان خود را فدای دین خود کنید، و بدانید کسی به هلاکت می رسد که دینش را هلاک کرده باشد و جنگ جو کسی است که با دینش بجنگد،

و بدانیـد که فقری بعـد از بهشت نیست، و ثروتی بعد از دوزخ نخواهد بود اسـیر دوزخ رها نمی گردد و کورش شـفا پیدا نمی کند.

۳- فضـیل از امام باقر علیه السّلام روایت می کند که فرمود: سلامتی دین و بدن بهتر از مال می باشد و مال خود از زینت های زیبای دنیا بشمار می رود.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۱۹

۴- یکی از روات گویـد: مردی خـدمت امام صادق علیه السّلام می رسـید، و این مرد مدتی بود که به حج نمی رفت، یکی از دوستان او خدمت امام علیه السّلام رسید و حضرت از حال وی جویا شد و فرمود او چه می کند آن مرد پاسخ صریحی در باره او نـداد و فقـط گفت به مـال دنیـا مشـغول است، فرمـود: دینش چگـونه است گفت: آن گـونه که شـما دوست داریـد، فرمود: بخداوند سوگند غنا در آن است.

۵- داود بن فرقـد گویـد: امـام صـادق علیه السّلام فرمود: خداونـد میثـاق مؤمن را چنین گرفته که گفتـارش مورد گواهی قرار نگیرد و بر دشـمنش پیروز نگردد، اگر مـؤمنی بخواهـد انتقـام خـود را بگیرد در انظـار مردم بی آب رو می شـود برای اینکه دهانش بسته است و نمی تواند هر چه می خواهد بکند.

۶- ابو حمزه ثمالی روایت می کند که امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند: خداوند از مؤمن به چهار گرفتاری پیمان گرفته است، از همه سـخت تر مؤمنیماننـد خودش او را حسـد می ورزد، یا منافقی که دنبال او را می گیرد، یـا شـیطانی که او را گمراه می کنـد، یـا کافری که با او به جنگ می پردازد، بعـد از این دیگر مؤمن می توانـد زنـدگی کند.

۷- ابن مسکان گوید: امام جعفر صادق علیه

السّلام فرمود: مؤمن از یکی از سه چیز و گاهی از هر سه نجات پیدا نمی کند، یا کسی در خانه در را روی او می بندد و او را اذیت می کند، یا همسایه ای که او را آزار می دهد، و یا کسی که در هنگام کار و در میان راه او را رنج می دهد.

اگر مؤمنی بالای کوه بلندی زندگی کند خداوند شیطانی را می فرستد تا او را آزار دهد و راحتش نگذارد، خداوند برای مؤمن از ایمانش انسی قرار می دهد که از تنهائی وحشت نمی کند و همواره در آسایش به زندگی خود ادامه می دهد.

۸- داود بن سرحان گوید: از امام علیه السّلام شنیدم فرمود: مؤمن گرفتار چهار چیز و یا یکی از آنها می باشد مؤمنی که نسبت به وی حسادت دارد که این از همه سخت تر است، و یا منافقی که همواره دنبال او هست، و یا دشمنی که پیوسته با او جنگ می کند و یا شیطانی که او را گمراه می سازد.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۲۰

۹- محمد بن عجلان گوید: در محضر امام صادق علیه السّلام بودم که مردی از آن جناب چیزی خواست، امام فرمود: صبر کنید خداوند برایت گشایش حاصل می کند راوی گوید: امام اندکی سکوت کرد و بعد فرمود: برای من از زندان کوفه سخن بگو که اکنون در چه حال است.

آن مرد پاسخ داد زندان کوفه تنگ و تاریک و بدبو می باشد، و در بدترین حال قرار دارد، امام علیه السّلام فرمود: تو خود در زندان هستی و نمی دانی و حالا می خواهی در زندان به راحتی زندگانی نمائی، مگر نمی دانی که دنیا برای مؤمن یک زندان می باشد.

۱۰- سماعه بن مهران گوید: امام

جعفر صادق علیه السّلام فرمود: خداوند متعال دوستان خود را در دنیا در معرض تیر دشمنان خود قرار داده است.

۱۱- شعیب گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: دنیا زندان مؤمن است و از کدام زندان تا کنون خیری رسیده است.

۱۲- عبد اللَّه بن سنان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: مؤمن به چهار چیز گرفتار است شیطانی که او را گمراه می کند کافری که با او جنگ می نماید، مؤمنی که بر وی حسد می برد و این از همه سخت تر است و یا منافقی که دنبال او را می گیرد و نقاط ضعف او را جمع می کند.

۱۳- جابر گوید: از امام باقر علیه السّلام شنیدم فرمود: هر گاه مؤمنی از دنیا برود شیاطین فراوانی که به اندازه ربیعه و مضر می باشند در اطراف همسایگان او منتشر می گردند، و این تعداد قبلا به او مشغول بودند.

۱۴- اسحاق بن عمار گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: در گذشته و حال و در آینده هم چنین است که هر مؤمنی گرفتار همسایه ای می شود که او را آزار دهد، و اگر مؤمن در یکی از جزیره ها زندگی کند باز کسی در آنجا پیدا می شود که او را رنج دهد.

۱۵- ابو خالد کابلی گوید: امام سجاد علیه السّلام فرمود: دوست داشتم که به من اجازه داده می شد سه بار با مردم سخن می گفتم بعد از این هر چه خدا می خواست

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۲۱

پیش می آمد و در این هنگام با دست خود به سینه اش اشاره کردند و بعد فرمودند خیر بهتر است در این جا صبر کنیم.

سپس این آیه شریفه را تلاوت کردند که شما از کسانی که قبل

از شـما کتاب داده شدنـد، و از کسانی که شـرک آوردنـد اذیت های زیادی خواهید دید، ولی شـما صبر کنید و تقوی داشـته باشـید که این صبر و تقوی شـما را در کارها صاحب عزم خواهـد کرد، و بعـد از این دست خود را بلنـد کرد و روی سـینه اش گذاشت.

۲۴ فرق بین اسلام و ایمان

۱- مسـعده از امام صادق علیه السّـلام و او از پـدرانش روایت می کنـد که فرمود: ایمان با قلب است و نه بزبان و بعد فرمودند: اگر چنین است که شـما می گوئید پس جنگ با مشـرکان حرام خواهد بود چون به خیال شـما ما نمی دانیم شاید در ضـمیر او ایمان باشد.

این گفته نقض عمـل رسول خـدا صـلّی اللَّه علیه و اله می باشـد، زیرا هر کس نزد آن حضـرت می آمـد که اسـلام اختیار کند رسول خدا از وی بیعت می گرفت و شـرائط ایمان را به او می گفت و تاکید می کرد تا به آن شـرائط عمل کند مسعده گفت: هر کس به این عقیده باشد البته بطوری که خودش هم نمی داند کافر است.

۲- امام رضا از پدرانش علیهم السّـلام روایت می کند که علی علیه السّـلام فرمودند: رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله گفت: من مامور شده ام با مردم جنگ کنم تا کلمه لا اله الا اللَّه را بر زبان جاری نمایند، هنگامی که این کلمه را گفتند مال و جانشان بر من حرام می باشد.

۳- قاسم صـیرفی گوید: از امام صادق علیه السّـلام شنیدم می فرمود: اسلام خود را حفظ می کند، و امانت را بر می گرداند، و زن ها را حلال می نماید ولی ثواب و پاداش بر ایمان مترتب می باشد.

۴- یکی از باقرین علیهما السّلام فرمود: ایمان اقرار و عمل می باشد

و اسلام فقط اقرار

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۲۲

به زبان است.

۵- جمیل بن دراج گوید: از حضرت صادق علیه السّلام از تفسیر آیه شریفه قالَتِ الْأَعْرابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنا وَ لَمَّا یَدْخُلِ الْإِیمانُ فِی قُلُوبِکُمْ سؤال کردم فرمود: متوجه هستی که ایمان غیر از اسلام است.

۶- سفیان بن سمط گوید: مردی از امام صادق علیه السّلام پرسید فرق بین اسلام و ایمان چیست امام پاسخ او را نداد، بار دیگر پرسید باز امام جواب نداد، بعد در میان راه با هم برخورد کردند، و آن مرد قصد مسافرت داشت و می خواست از شهر بیرون گردد.

امام علیه السّلام به او فرمودند مثل اینکه قصد داری به سفر بروی گفت: آری امام فرمود: در خانه پیش من بیا، آن مرد به خانه امام رفت و پرسید فرق اسلام و ایمان چیست فرمود: اسلام شهادت ظاهری است.

هر کسی بگوید لا اله الا اللّه محمد رسول اللّه و بعد نماز بگذارد و زکاه بدهد، و حج خانه خدا را بجای آورد و ماه رمضان را روزه بدارد، این را می گویند اسلام، ولی مؤمن کسی را گویند که به این امر معتقد باشد، ولی اگر ولایت و امامت را نشناخت مسلمان هست ولی گمراه می باشد.

۷- ابو بصیر گوید: از امام باقر علیه السّلام شنیدم در تفسیر قالَتِ الْأَعْرابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنا فرمود: هر کس پندارد که آنها ایمان آوردند دروغ گفته، و هر کس بگوید آنها اسلام نیاورده اند باز هم دروغ گفته است.

۸- سماعه گوید: از امام صادق علیه السّلام سؤال کردم بفرمائید اسلام و ایمان با هم فرق دارند

فرمودنـد: ایمـان بـا اسـلام مشـارکت دارد ولی اسـلام با ایمان مشارکتی نـدارد، گویـد عرض کردم آن دو را برای من تعریف بفرمائید.

فرمود: اسـلام آن است که به وحـدانیت خداونـد شـهادت بدهیـد و رسالت رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و اله را تصدیق کنید در اینجا جان شـما محفوظ می باشـد و نکاح وارث جریان شـرعی پیدا می کند، و مردم با این دو کلمه در زمره مسـلمانان در می آیند و نام مسلمان بر آنها گذاشته می شود.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۲۳

اما ایمان به معنی هدایت است و اثبات عقائد اسلامی در جان و دل و عمل به احکام و دستورات خداوند، ایمان بالاتر از اسلام می باشـد و یک درجه از آن فراتر است ایمان در ظاهر با اسـلام شـریک است ولی اسـلام با ایمان در باطن مشارکت نـدارد و اگر چه در گفتار و تصدیق با هم یکی هستند.

۹- فضـیل بن یسار گوید: از امام جعفر صادق علیه السّـلام شـنیدم فرمود: ایمان با اسلام مشارکت دارد ولی اسلام با او شریک نیست، ایمـان آن است که در دل جـای گیرد و ثابت باشـد، اسـلام موانع عقـد و نکاح وارث را از بین می برد و جانها را حفظ می کند.

۱۰- کنانی گوید: به حضـرت صادق علیه السّـلام عرض کردم ایمان بهتر است یا اسـلام، کسانی که قبل از ما بودند می گفتند اسـلام افضـل است، امـام فرمود: ایمـان افضل است، گفتم بیان فرمائیـد تا مطلب را درک کنم، امام فرمود در باره کسـی که از روی عمد مسجد الحرام را نجس کند چه می گوئید گفتم: او را شلاق می زنند.

امام علیه السّلام فرمود: اگر کسی از روی عمد کعبه را نجس

کند چه می گوئی، گفتم او را باید بکشـند، فرمودند پس مشاهده می کنی که کعبه افضل است، کعبه با مسجد مشارکت دارد ولی مسجد با کعبه مشارکتی ندارد و ایمان هم با اسلام شریک است ولی اسلام با وی مشارکتی ندارد.

۱۱- حمران گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: ایمان آن است که در دل جای گیرد و بطرف خداوند هدایت کند، و اعمال بر او گواهی دهد و خدا را اطاعت نماید و تسلیم اوامر او گردد ولی اسلام آن است که در گفتار و کردار آشکار شود.

اسـلام آن است که جـامعه به آن اعتقـاد دارد و همه فرق آن را قبـول دارنـد، جـان آنهـا به وسـیله آن حفـظ می شود وارث بر حسب آن تقسـیم می گردد و عقد و نکاح بر آن جاری می شود، و یا در نمازها شرکت می کنند و زکاه می دهند و روزه می گیرند و حج به جای می آورند.

با این اعمال از کفر خارج می گردند و بطرف ایمان می آیند، اسلام با ایمان مشارکت ندارد ولی ایمان با اسلام شریک هست و در گفتار و کردار با هم اجتماع

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۲۴

می کنند، همان گونه که کعبه با مسجد الحرام مشارکت دارد ولی مسجد با کعبه مشارکت ندارد.

خداونـد متعال می فرمایـد: اعراب گفتند ما ایمان آوردیم بگو شـما ایمان نیاورده اید بگوئید ما مسـلمان هستیم هنوز ایمان در دل شما وارد نشده است، گفته های خداوند در این جا از همه روشن تر و صادق تر است.

گفتم آیا مؤمن بر مسلمان برتری دارد و در احکام و حدود و فضیلت ها با هم فرق دارند فرمود: خیر آنها در این گونه موارد با هم یکسان می باشند ولی مؤمن بر مسلمان

برتری دارد و در کارهائی که انجام می دهد و عبادتهائی که می کند بر مسلمان فضیلت دارد.

گفتم: مگر خداوند متعال نفرموده: هر کس کار خوبی بکند خداوند ده برابر می دهد، من گمان می کنم که آنها در نماز و زکاه و روزه و حج با مؤمن برابر هستند، فرمود: مگر مشاهده نمی کنی که خداوند فرموده: فَيُضاعِفَهُ لَهُ أَضْعافاً كَثِيرَةً خداوند برای مؤمنان در حسناتی که انجام داده اند بطور مضاعف می دهد، برای هر حسنه ای هفتاد برابر عطا می کند، و این فضیلتی برای مؤمن می باشد و هر چه ایمان مؤمن قوی تر و درست تر باشد خداوند به او بیشتر می دهد و به مؤمنان خیر می رساند.

گفتم: نظر شما این است که هر کس اسلام آورده داخل در مؤمنان نیست، فرمود: خیر من می گویم هر کسی مسلمان شده بطرف ایمان کشانیده شده و از کفر خارج گردیده است، من اکنون برای شما مثلی می زنم تا مطلب برایت روشن گردد و فضیلت ایمان را بر اسلام بشناسی.

فرمود: اگر مردی را در مسجد مشاهده کنی آیا گواهی می دهی که او را در کعبه دیده ای، گفت چنین چیزی نخواهد بود، فرمود: اگر مردی را در کعبه دیدی می توانی بگوئی او را در مسجد الحرام دیده ام گفتم آری این را قبول دارم، فرمود: از کجا گفتم: برای اینکه راه ورود به کعبه از مسجد می باشند، فرمود: ایمان و اسلام هم چنین می باشند.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۲۵

۱۲- ابو بصیر گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: قلب بین سینه و گلو در حال حرکت می باشد تا ایمان در آن به پیوندد، هنگامی که ایمان در آن پیوند خورد استقرار پیدا می کند، و همین است گفتار خداوند که

فرمود: هر کس به خداونـد ایمان آورد دلش راه پیـدا می کنـد و هـدایت می گردد و مطمئن و آرام می شود و ثبات پیـدا می نماید.

۱۳- عبد الرحیم قصیر گوید: توسط عبد الملك نامه ای برای امام جعفر صادق علیه السّلام فرستادم و از آن حضرت پرسیدم ایمان چیست و آن را برای من تعریف و توصیف فرمائید، امام در پاسخ توسط عبد الملك بن اعین برای من نوشت خداوند تو را رحمت کند از من در باره ایمان سؤال کرده ای تا برایت روشن کنم ایمان چیست.

ایمان اقرار به زبان و اعتقاد به قلب و عمل به ارکان است و اجزاء آن به هم پیوستگی دارند، ایمان به منزل یک خانه می باشد که آدمی در آن پناه می گیرد، و اسلام و کفر هم همین طور مانند خانه هستند، گاهی انسان مسلمان است بدون اینکه مؤمن باشد، و کسی مؤمن نمی شود، مگر اینکه قبلا اسلام اختیار کند، پس اسلام قبل از ایمان است و با ایمان مشارکت دارد.

هر گاه بنده ای مرتکب گناه کبیره و یا صغیره گردد و منهیات را انجام دهد از ایمان خارج می گردد و نام مؤمن از وی ساقط می شود، ولی در اسلام خود باقی هست، اگر توبه کرد و بازگشت نمود و کلمه استغفار بر زبان جاری ساخت بار دیگر به خانه ایمان باز می گردد، و در زمره اهل ایمان بحساب می آید.

گناه و معصیت آدمی را به کفر نمی کشاند مگر اینکه یکی از دستورات را انکار کند و یا حرامی را حلال بداند، و به حلال بگوید حرام است و به حرام بگوید حلال است و به این گفتارش اعتقاد داشته باشد، در این هنگام از

اسلام و ایمان خارج می شود و وارد کفر می گردد.

این شخص مانند آن کسی است که وارد حرم می شود و بعد داخل کعبه می گردد، و میان کعبه را ملوث و نجس می کند، آن مرد را از کعبه بیرون می آورند

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۲۶

و از حرم هم خارج می گردانند و گردنش را می زنند، و سرانجام این چنین انسانی در دوزخ خواهد بود.

۱۵- یکی از روات از امام صادق علیه السّلام پرسید اسلام چیست، فرمود دین خدا نامش اسلام است، و آن دین خداوند بود قبل از آنکه شما وجود داشته باشید، هر کس به دین خداوند اقرار کند او مسلمان است، و هر کس اوامر خداوند را انجام دهد او مؤمن می باشد.

۱۶- حمران گوید: از امام باقر علیه السّلام شنیدم فرمود: خداوند متعال ایمان را بر اسلام برتری داده و یک درجه آن را بر اسلام مزیت بخشیده است، همان گونه که کعبه را بر مسجد الحرام فضیلت داده است.

۱۷- مسعده بن صدقه گوید: از امام باقر علیه السّلام شنیدم فرمود: گناهان بزرگ عبارتند از: ناامیدی از رحمت خداوند و یاس از فضل و احسان او، آسایش از مؤاخذه او، و کشتن کسی که خداوند ریختن خون او را حرام کرده، و عاق والدین.

خوردن مال یتیم از روی ستم و تعدی، و خوردن مال ربا بعد از اینکه حرمت آن را شنیده باشند، و مهاجرت از اسلام بطرف کفر، و متهم کردن زن پارسا، و فرار از جهاد، راوی گفت اگر کسی مرتکب گناه کبیره شد و بعد در گذشت آیا از ایمان بیرون می رود، و اگر او را عذاب کنند مانند مشرکان است و یا

اینکه عذاب از او منقطع خواهد شد.

فرمود: هر گاه خیال کند آن کار حلال بوده و انجام داده او را از اسلام بیرون می کند، و برای این جهت با سخت ترین وجهی عذاب خواهد شد، و اگر بداند آن عمل گناه کبیره هست و بر او حرام بوده او را عذاب می کنند چون کار غیر حلال انجام داده است، ولی این عذاب از اول آسان تر می باشد، این کار او را از ایمان بیرون می کند ولی از اسلام خارج نمی گرداند.

۱۸- فضل بن شاذان گوید: مامون از امام رضا علیه السّلام سؤال کرد که حقیقت اسلام را با اختصار برای او بنویسد، امام علیه السّلام نوشت حقیقت اسلام آن است که بر یگانگی خداوند شهادت دهی و شریکی برای او قائل نگردی، و او را با همه صفات

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۲۷

بشناسی.

خدای واحد، بینا، بصیر، شنوا، پایدار، ثابت، توانا، قدیم و باقی، خداوندی که همه چیز می داند و نادانی در آن راه ندارد، توانا است و از هیچ کار عاجز نیست، بی نیاز است و به کسی نیازمند نیست، عادل است و به کسی ستم نمی کند.

خداوند همه را خلق کرده و کسی مانند آن نیست، او شبیه و ضدی ندارد و نظیری برای او نمی توان تصور کرد، عبادت را باید برای خداوند انجام داد و حوائج را باید از وی طلب کرد، و به درگاه او باید عجز و لابه نمود و به او تضرع و زاری کرد.

باید به محمد صلّی اللّه علیه و اله به عنوان نبوت و رسالت معتقد بود، و اینکه بعد از آن جناب پیامبری نخواهد آمد، و اینکه آن حضرت برگزیده و امین

خدا در میان مخلوقاتش می باشد و اینکه او سید پیامبران و آخرین آنها و بهترین عالمیان می باشد.

دین او تغییر نمی کند و شریعت به پایان نمی رسد، و هر چه او از طرف خداوند آورده است حق و حقیقت دارد و برای همه روشن می باشد، و باید به همه احکام آن حضرت ایمان آورد و تصدیق نماید و به پیامبران قبل از او هم باید اعتقاد پیدا کرد و آنها را بر حق دانست.

باید به قرآن مجید که کتاب پیامبر است ایمان آورد کتابی که از حق سخن می گوید و باطل هرگز به آن راه ندارد و نمی تواند از جوانب مختلف در آن اثر بگذارد، آن قرآن از جانب خداوند حکیم فرود آمده و بر همه کتاب ها سروری و برتری دارد و از آغاز تا انجامش همه حق است.

ما به محکمات او ایمان داریم و به متشابهات آن معتقد هستیم، و به خاص و عام و وعد و وعید و ناسخ و منسوخ و داستان و روایات و اخبار آن مؤمنیم، و هیچ انسانی توانائی ندارد مانند آن را بیاورد و با او مقابله کند.

راهنمائی بعد از او در میان مردم و حجت بر مؤمنان و برپا دارنده امور مسلمانان و گوینده از قرآن و عالم به احکام آن برادر و وصی و جانشین و ولی او

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۲۸

که در برابر او مانند هارون در برابر موسی علیه السّلام می باشد و آن امام امیر مؤمنان و رهبر متقیان علی علیه السّلام می باشد.

علی بن ابی طالب علیه السّلام پیشوای سپید چهره گان و بهترین اوصیاء و وارث علم پیامبران است و بعد از او دو سید

جوانان اهل بهشت حسن و حسین علیهما السّلام می باشند و بعد از آن علی بن الحسین علیهما السّلام است.

بعد از آن محمد بن علی شکافنده علوم پیامبران و بعد از او جعفر بن محمد وارث علوم اوصیاء و بعد از او موسی بن جعفر ملقب به کاظم، و بعد علی بن موسی الرضا و بعد محمد بن علی و بعد علی بن محمد و بعد حسن بن علی و بعد حجت قائم منتظر فرزند او علیهم السّلام هستند.

گواهی می دهم که آنها امامان و اوصیاء می باشند و زمین در هیچ زمانی از امام بر حق و حجت خدا خالی نیست، آنها ریسمان محکم خدا هستند و رهبران هدایت می باشند و بر همه اهل دنیا حجتند تا آنگاه که خداوند زمین را به وارث آن بدهد.

هر کس با آنها مخالفت کند گمراه و گمراه کننده است و از صراط حق بدور می باشد و راه هدایت را گم کرده است، و آنها قرآن را تفسیر می کنند و از رسول خدا سخن می گویند، و بیان کننده حقایق می باشند، هر کس بمیرد و آنها را نشناسد در جهالت مرده است.

ورع و تقوی و پرهیزگاری و عفت و راستگوئی از دین و آئین آنها بشمار می رود، و محبت دوستان خدا واجب است و هم چنین از دشمنان خدا و رهبران آنان باید بی زاری حاصل کرد، افعال بندگان خداوند مخلوق است و این خلقت تقدیری است نه تکوینی.

پروردگار خالق همه چیز است، جبر و تفویض در کار نیست، خداوند متعال بی گناهان را به جای گناهکاران مؤاخذه نمی کند، و کودکان را به گناه پدران عذاب نخواهد کرد، و گناه دیگری را به گردن دیگری نمی گذارد،

و انسان آنچه کوشش کرده آن را خواهد دید.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۲۹

خداوند متعال احسان می کند و در می گذرد و بر بندگان جور و ستم روا نمی دارد، زیرا او از ظلم و ستم منزه می باشد خداوند در حالی که می داند کسی به مردم ظلم می کند او را ولایت بر مردم را نمی دهد و او را برای رسالت و پیامبری اختیار نمی کند.

خداوند بنده ای را که به او کافر می گردد و او را عبادت نمی کند و دنبال شیطان می رود برگزیده خود نمی سازد، اسلام غیر از ایمان است، هر مؤمنی مسلمان می باشد ولی هر مسلمانی مؤمن نیست، هر دزدی در هنگام سرقت ایمان ندارد، و هر زناکاری در هنگام زنا خالی از ایمان می باشد.

کسانی که حدود بر آنها جاری می گردد و مسلمان می باشند نه مؤمن هستند و نه کافر، خداوند هیچ مؤمنی را وارد دوزخ نمی کند چون به او وعده بهشت داده است، و هیچ کافری را از دوزخ بیرون نمی کند چون به او وعده آتش داده است.

کافر در آتش جاودان است و از آن نجات ندارد، خداوند مشرکان را مورد آمرزش قرار نمی دهد و غیر از آن هر چه را بخواهد می آمرزد، گناهکاران اهل توحید وارد آتش می شوند ولی از آن نجات پیدا می کنند و شفاعت شامل حال آنها می گردد.

امروز روز تقیه است، و مملکت هم مملکت اسلامی است نه کشور و خانه کفر می باشد و نه مملکت ایمان، اداء امانت ها از علائم ایمان می باشند و دوری کردن از همه گناهان بزرگ، ایمان شناسائی با قلب و اقرار بر زبان و عمل به ارکان است.

از شرائط ایمان و اسلام اعتقاد به عذاب قبر و سؤال نکیر

و منکر می باشد و اینکه بعد از مرگ انسانی بار دیگر زنده می شود و در قیامت حاضر می گردد و اعمال و کردارش در ترازو گذاشته می شود، و بعد همگان از روی پل عبور خواهند کرد.

باید از کسانی که نسبت به آل محمد علیهم السّلام ظلم کردند و آنها را از خانه و کاشانه خودشان بیرون آوردند و راه ظلم و ستم را برای آنها باز کردند و سنت های رسول

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۳۰

خدا صلّی اللَّه علیه و اله را تغییر دادند تبری و بیزاری حاصل کرد و آنان را مورد محبت و علاقه قرار نداد.

باید از کسانی که بیعت علی علیه السّلام را نقض کردند و عهد و پیمان را شکستند، و یا آنهائی که با وی به جنگ برخاستند و به او ظلم کردند و حق را زیر پا گذاشتند، و کسانی که با او در افتادند و بر ضدش قیام کردند و از دین و حق خارج گشتند تبری و بیزاری جست.

باید از ناکثین و قاسطین و مارقین و کسانی که پرده رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله را دریدند و بیعت امام را شکستند و حرم رسول خدا را از خانه بیرون آوردند و با امیر المؤمنین علیه السّلام جنگ کردند و شیعیان را کشتند برائت حاصل کرد.

باید از کسانی که اخیار و نیکان را تبعید کردند و مطرو دین و لعناء را جا و مکان دادند، و اموال را به ثروتمندان منتقل ساختند و سفیهانی مانند معاویه و عمر و عاص را بر مردم مسلط نمودند و مطرو دین رسول خدا را حاکم کردند برائت حاصل نمود.

آنهائی که با

امیر المؤمنین علی علیه السّلام جنگ کردند و انصار را کشتند و مهاجران را نابود ساختند و اهل فضل و سابقین را آزار دادند، و از ابو موسی اشعری و کسانی که با او دوست هستند باید تبری نمود.

آنهائی که کوشش و کارشان در دنیا باطل گردید و اعمالشان به هدر رفت، آنها گمان می کنند کار خوب انجام می دهند در صورتی که آنها به آیات خداوند کافر شدند آنها به ولایت امیر المؤمنین علیه السّلام و لقاء خداوند بدون اعتقاد به امامت او کافر شدند.

در نتیجه اعمال آنها حبط شد و روز قیامت میزانی برای آنها نصب نخواهد شد و باید از بت ها و رهبران گمراه و سلاطین جور از گذشته و آینده برائت حاصل کرد مانند کسانی که ناقه صالح را پی کردند و از اشقیاء به شمار هستند.

باید از ولایت امیر المؤمنین علیه السّلام و کسانی که راه پیامبر را گرفتند و در دین او تغییر و تبدیلی ندادند تبعیت کرد مانند سلمان فارسی و ابو ذر غفاری و مقداد بن

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۳۱

اسود و عمار بن یاسر و حذیفه بن یمان انصاری و خزیمه بن ثابت و ابو سعید خدری و امثال آنها.

باید از پیروان و طرفداران آنها تبعیت کرد و راه آنها را گرفت و ادامه داد و با همراهان آنها راه پیمود و با آنان در یک طریق کام نهاد، رضوان اللّه و رحمته علیهم، تا آخر این خبر که طولانی می باشد.

۱۹- یکی از شامیان در ضمن گفتگوهائی که با امام صادق علیه السّلام داشت گفت:

من اکنون مسلمان شدم، امام فرمود که خیر تو اکنون ایمان آوردی، اسلام

قبل از ایمان می باشد با اسلام مردم از هم ارث می برند و نکاح می کنند ولی با ایمان پاداش می برند.

۲۰- حمران از امام باقر علیه السّلام روایت می کند که فرمود: خداوند ایمان را بر اسلام یک درجه برتری داده است همان گونه که کعبه را بر مسجد الحرام برتری داده.

۲۱- در حدیث زندیق آمده که او از علی علیه السّلام پرسید این آیه از قرآن فَمَنْ یَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحاتِ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلا کُفْرانَ لِسَعْیِهِ و آیه وَ إِنِّی لَغَفَّارٌ لِمَنْ تابَ با هم تناقص دارند، امیر المؤمنین علیه السّلام در پاسخ زندیق فرمود.

آیه فَمَنْ یَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحاتِ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلا کُفْرانَ لِسَعْیِهِ و یا آیه إِنِّی لَغَفَّارٌ لِمَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً ثُمَّ اهْتَدی ، تفسیرش آن است که ایمان و عمل صالح بدون هدایت آدمی را بی نیاز نمی کند، و این طور نیست که هر کس نام مؤمن بر خود نهد حتما نجات پیدا می کند و مانند گمراهان هلاک نخواهد شد.

اگر چنین باشد پس یهودیان که به توحید اقرار دارند و خداوند را می شناسند نجات پیدا می کنند و یا سایر کسانی که موحد هستند مانند ابلیس همه اهل نجات می باشند، خداوند عالم در جای دیگری فرمود: کسانی که ایمان آورده اند و ایمان خود را به ظلم مخلوط نساخته اند برای آنها آرامش هست و هم آنها اهل هدایت هستند.

در جایی دیگر می فرمایند کسانی که می گویند ما ایمان آوردیم ولی این را فقط

در زبان می گویند و دل شان گواهی نمی دهد، ایمان حالات مختلفی دارد که شرح آن بطول می انجامد ایمان بر دو قسم است ایمان قلبی و ایمان زبانی مانند ایمان

منافقان در عهد رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله.

در آن زمان گروهی از ترس شمشیر با زبان اظهار ایمان کردند و از خوف قتل مسلمان گردیدند، آنها در زبان ایمان آوردند در حالی که دلشان خبر نداشت، ایمان به قلب است که مؤمن را در برابر خداوند تسلیم می کند و هر کس کارها را به صاحبش تسلیم کند تکبر نمی کند آن گونه که شیطان تکبر کرد و بر آدم سجده ننمود.

بیشتر ملت ها در برابر پیامبران تکبر کردند و توحید به آنها سود نداد همان گونه که ابلیس از توحید سودی نبرد و از آن سجده های طولانی نفعی برای او حاصل نگردید، او در یک سجده چهار هزار سال بسر برد و خدا را ذکر می گفت.

او از این سجده می خواست به دنیا برسد و عمر طولانی داشته باشد همان گونه نماز و صدقات هم بدون هدایت سودی نمی رساند و آدمی را نجات نمی دهد و حق را نشان نمی دهد، خداوند عذر بندگان را با آیات روشن کرده و با فرستادن پیامبران آنها را ارشاد نموده است.

بندگان نمی توانند بعد از این آیات و حجج و ادله و براهین بهانه ای نتراشند و عذری بیاورند، و همواره در روی زمین علمی هست که مردم را هدایت کند و راه حق را نشان دهد و طریق نجات را به آنان ارائه دهد، و این جماعت بسیار اندک می باشند.

خداوند این مطالب و راه ها را برای امت های پیامبران گذشته بیان کرده و آنها را عبرت و موعظه برای آیندگان نموده و در باره قوم نوح می فرماید: جز اندکی به او ایمان نیاوردند، و در باره قوم موسی علیه السّلام فرموده: از قوم

موسی گروهی هستند که مردم را بطرف حق هدایت می کنند و با حق رفتار می نمایند.

در باره حواریون عیسی علیه السّلام فرمود: که عیسی به بنی اسرائیل گفت: کدام یک مرا در راه حق یاری می کنید حواریون گفتند ما تو را یاری می کنیم و بخداوند

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۳۳

ایمان می آوریم و گواه باشید که ما در برابر خداوند تسلیم هستیم، آنها در برابر اهل فضل از فضل خود دست برداشتند و در برابر اوامر خداوند تکبر ندارند.

فقط حواریون به او جواب دادند و حاضر شدند از وی یاری کنند، خداوند برای علم کسانی را اهلیت داده و علم را به آنها آموخته است و بر بندگان خود واجب کرده که از آنها اطاعت نمایند و فرموده از خدا و رسول و اولو الامر اطاعت کنید، و نیز فرمود: اگر آن را برسول و یا اولو الامر برگردانند آنها حقیقت را استنباط می کنند و درمیابند.

در جای دیگری فرمود: از خداوند بترسید و با صادقین همراهی داشته باشید و یا فرمود: تاویل قرآن را جز خدا و راسخان در علم کسی نمی داند، و فرمود:

بخانه ها از درها وارد شوید و مقصود از خانه ها در این جا خانه های علم هستند که پیامبران آنها را در نزد اوصیاء ودیعه گذاشته اند.

هر کار نیکی که به جز از طریق بندگان برگزیده جاری گردد، و بدون در نظر گرفتن حدود و مقررات و احکام شرعی مورد عمل قرار گیرد مردود است و در نزد خداوند قابل پذیرش نیست، عامل آن کافر است اگر چه در ظاهر مؤمن باشد، مگر نشنیده ای که خداوند فرموده نفقه آنها از این جهت قبول نشد که آنها به

خدا و رسول کافر شدند و در حال کفر مردند.

پس هر کس از اهل ایمان که به راه نجات هدایت نشود از ایمانش سودی نخواهد برد و اگر حق را به صاحبانش نرساند عملش باطل می گردد و در آخرت از زیانکاران خواهد بود، در جای دیگر فرمود: ایمان آنها سودی نخواهد رسانید هنگامی که عذاب ما را مشاهده کنند.

از این گونه آیات در قرآن مجید زیاد است، و هدایت هم در ولایت می باشد همان گونه که خداوند فرمود، هر کس خدا و رسول و مؤمنان را دوست بدارد آنها حزب خدا هستند و حزب خداوند هم پیروز می باشند.

مقصود از وَ الَّذِینَ آمَنُوا* در این جا کسانی هستند که محل اعتماد و مورد اطمینان اوصیاء و حجت های خداوند در هر زمانی می باشند، و این طور نیست که

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۳۴

هر کس مسلمان شد و اقرار به شهادتین کرد مؤمن می باشند.

منافقان هم گواهی به وحدانیت خداوند و نبوت رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله می دادند ولی عهد رسول را در واگذاری امور دین و احکام شریعت به وصیش رد می کنند، و از این کار رسول اکراه دارند و در باطن از آن ناراحت می باشند و سعی می کنند دستورات پیامبر را در این مورد نقض نمایند.

خداوند در این مورد فرموده: به خدایت سوگند آنها ایمان نخواهند آورد تا آنگاه که در منازعات بین خود شما را حکم قرار دهند، و بعد هر چه تو حکم کردی باید گردن نهند و تسلیم شوند، در جای دیگر فرمود: محمد پیامبری است که قبل از او پیامبرانی گذشتند، اگر او کشته شد و یا درگذشت شما دست از

دین او برمی دارید و بار دیگر به عقب بر می گردید.

خداونـد فرمود: لَتَرْكَبُنَّ طَبَقـاً عَنْ طَبَقٍ، یعنی شـما هم راه ملت هـای گذشـته را خواهیـد گرفت و با اوصـیاء پیامبر مکر خواهید کرد، از این گونه آیـات در قرآن زیـاد است، و رسول خـدا صـلّی اللّه علیه و اله از عاقبت امر امت خود سـخت ناراحت بود، و خداوند او را از هلاکت آنها اطلاع داده بود آنجا که گفت: بر آنها حسرت نخور، و بر کافران اندوهگین نباش.

۲۲- انس بن مالك گوید: رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود: هر کس متوجه قبله ما بشود و نماز ما را بگذارد و از گوشت ما بخورد در نفع و زیان ما شرکت دارد.

۲۳- ربعی بن خراش از علی علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:

مؤمن کسـی است که به چهار چیز ایمان بیاورد، به وحـدانیت خداونـد گواهی دهـد، و به نبوت من اعتقاد پیدا کند، و به عالم قیامت ایمان بیاورد، و به قضاء و قدر معتقد باشد.

۲۴- ابو بصـیر گوید: خدمت امام باقر علیه السّـلام بودم مردی گفت خداوند شـما را سـلامت بدارد در کوفه گروهی هستند و گفته ای را به شما نسبت می دهند، فرمود:

آن گفته چیست گفت آنها می گویند ایمان غیر از اسلام می باشد، امام علیه السّلام فرمود:

آری درست است.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۳۵

آن مرد گفت: برای من این موضوع را روشن کنیـد، فرمود: هر کس به وحـدانیت خداونـد اقرار کند و به رسالت محمد صـلّی اللّه علیه و اله اعتقاد پیدا نماید، و به هر چه از طرف خداوند متعال نازل شده پای بند باشند، نماز

بگذارد، زکاه بدهد، روزه بگیرد و حج هم بجای آورد آن مسلمان است گفتم: پس ایمان چیست؟

امام علیه السّلام فرمود: هر کس خدا را به وحدانیت و محمد را برسالت بشناسد، و به آن چه از طرف خدا آمده اقرار کند و نماز بگذارد و زکاه بدهد، و روزه بگیرد و حج خانه را به جای آورد و با گناهی که موجب دخول آتش نگردد در پیشگاه خداوند حاضر شود او مؤمن می باشد.

ابو بصیر گوید: عرض کردم قربانت گردم ما همه مرتکب گناه شده ایم و مستحق عذاب هستیم، امام علیه السّلام فرمود: آن طور نیست که شما می گوئید مقصود کسی است که گناهی مرتکب می شود و مستحق می گردد، ولی بدون توبه از دنیا می رود.

۲۵- اعمش از حضرت صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: اسلام غیر از ایمان است، هر مؤمنی مسلمان می باشد ولی هر مسلمانی مؤمن نیست سارق در حین سرقت و زانی در هنگام زنا مؤمن نیستند، کسانی که حد بر آنها جاری می گردد مسلمان هستند نه مؤمن می باشند و نه کافر بحساب می آیند.

خداوند متعال مؤمنی را که وعده بهشت داده داخل آتش نمی کند و کافری را که وعده دوزخ داده وارد بهشت نمی گرداند و جز اینها از هر کس بخواهد در می گذرد، کسانی که حدود خداوند بر آنها جاری می شود فاسق می باشند نه مؤمن هستند و نه کافر.

آن جماعت در آتش دوزخ و عذاب های جهنم جاودان نخواهند ماند، و روزی از آنجا بیرون خواهند شد، شفاعت شامل آنها می گردد و مورد رحمت قرار خواهند گرفت، و مستضعفان هم اگر دین آنها مورد رضایت خداوند قرار گیرد نجات پیدا می کنند.

۲۶- امام رضا علیه

السّلام هنگامی که شرایع دین را بیان می کرد فرمود: خداوند هر

کس را اراده کند می آمرزد، و گناهکاران اهل توحید وارد آتش می گردند ولی با شفاعت از آن بیرون می شوند.

۲۷- ابو بصیر گوید: از حضرت صادق علیه السّلام سؤال کردم ایمان چیست امام پاسخ مرا در دو کلمه بیان کردند و فرمودند: ایمان به خداوند یعنی اینکه در هیچ کاری خدا را معصیت نکنی، گفتم: پس اسلام چیست او را نیز در دو کلمه بیان کردند و گفتند: هر کس شهادت ما را بگوید و عبادت های ما را انجام دهد و ذبیحه اش مانند ما باشد.

۲۸- سماعه بن مهران گوید: از امام علیه السّلام پرسیدم آیا بین اسلام و ایمان فرقی هست، فرمود: برای شما مثلی بزنم، گفتم بفرمائید، فرمود: مثل ایمان از اسلام مانند کعبه در حرم می باشد، گاهی مردی در حرم هست ولی در کعبه نیست، اما بودن در کعبه لازمه اش در حرم بودن است، لذا گاهی مسلمان هست اما مؤمن نیست، و مؤمن نخواهد بود مگر اینکه مسلمان باشد.

گفتم: آیا ممکن است کسی از ایمان خارج شود، فرمود آری گفتم به کجا می کشاند، فرمود: یا در اسلام باقی می ماند و یا کافر می شود، و بعد فرمود: اگر مردی وارد کعبه شد و در آن درگذشت او را از کعبه بیرون می کنند ولی از حرم که نمی توانند خارج کنند.

اگر کسی وارد کعبه شود و بعد برای شستن لباس و یا تطهیر از آن بیرون گردد و سپس بخواهد بار دیگر وارد کعبه شود کسی جلو او را نمی گیرد، و اگر کسی داخل کعبه شد و در آن از روی عمد

بول کرد و یا آنجا را نجس نمود او را از کعبه بیرون می آورند و از حرم هم خارج می سازند و گردنش را می زنند.

۲۹- امام علیه السّلام در تفسیر آیه مبارکه الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ فرمود آنها کسانی هستند که به روز قیامت و زنده شدن بعد از مرگ ایمان دارند و به آنچه خداوند وعده فرموده از ثواب و عقاب تصدیق دارند و ایمان و کتاب خداوند بر چهار گونه است.

یکی از آنها اقرار بزبان است که خداوند آن را ایمان نام نهاده، و بعد گواهی به

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۳۷

قلب می باشد و بعد از آن اداء واجبات و ترک محرمات، و بعد تایید که آن روح ایمان است.

اما ایمان که بمعنی اقرار به زبان می باشد آن است که خداوند متعال در قرآن مجید مردم را به آن مورد خطاب قرار داده و گفته: ای کسانی که ایمان آورده اید با احتیاط رفتار کنید و با ثبات و دسته جمعی بطرف دشمن بشتابید.

بعضی از شما در حرکت تاخیر می کنند، اگر مصیبتی به شما برسد آنها می گویند خداوند بر ما منت نهاد که با آنها همراهی نکردیم تا گرفتار آن مصیبت ها شویم، اما اگر خداوند به آنها توجه کرده و فضلی به آنها رسید آنها می گویند مثل اینکه بین ما و شما مودتی نبوده، کاش من هم با آنان بودم و به فیض بزرگی می رسیدم.

امام صادق علیه السّلام فرمود: اگر این کلمه را اهل شرق و غرب می گفتند از ایمان خارج می شدند، اما خداوند آنها را به خاطر اقرار خودشان مؤمن نام گذاشته است، و اما در جای دیگر می فرماید: ای کسانی که ایمان آورده اید ایمان

بیاورید، آنها را با اقرار زبانی مؤمن نام نهاد ولی گفت: در ایمان راست بگوئید.

اما ایمانی که به معنی تصدیق است از این قرار است که خداوند فرمود:

کسانی که ایمان آوردند و از خداوند ترسیدند در دنیا و آخرت به آنها مژده می دهند، یعنی آنها که تصدیق کردند، خداوند در جای دیگر می فرمود: ما به تو ایمان نخواهیم آورد مگر اینکه خداوند را مشاهده کنیم، یعنی تو را تصدیق نمی کنیم.

در جای دیگر فرموده: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا*، یعنی ای کسانی که اقرار کرده اید راست بگوئید، پس ایمان خفی همان تصدیق است و تصدیق هم شرطهائی دارد که با اداء آن شروط صدق پیدا می کند، یکی از آیات شریفه که در آن شروط ایمان ذکر شده این آیه مبارکه می باشد.

نیکی به این نیست که شما به طرف مشرق و مغرب متوجه شوید و نیکی آن است که شما بخداوند ایمان آورید و به روز قیامت معتقد باشید و به فرشتگان و کتاب و پیامبران مؤمن باشید، و مال خود را در راه خدا به خویشاوندان و یتیمان و

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۳۸

درماندگان و ابن سبیل و سائلان و برای رهائی بردگان بدهید.

نماز بگذارند و زکاه بدهند و به عهدهای خود وفادار باشند هر گاه که پیمان بستند، و در گرفتاریها و مشکلات شکیبا باشند و در هنگام جهاد صبر کنند، آنها کسانی هستند که راست می گویند، و هم آنها از پرهیزگاران می باشند، هر کس به این شروط عمل کند او را مؤمن و مصدق می گویند.

یکی از معانی ایمان اداء است، هنگامی که خداوند متعال قبله را بطرف کعبه برگردانید، اصحاب رسول خدا صلّی اللَّه علیه

و اله گفتند یا رسول اللّه نمازهای ما باطل شد، خداوند آیه ای نازل فرمود: که خدا ایمان شما را ضایع نمی کند در این جا نماز را ایمان نام گذاشته است.

چهارم از مراحل ایمان تایید است که خداوند آن را در دل اهل ایمان گذاشته و آن روح ایمان می باشد، خداوند فرمود: در میان کسانی که ایمان به خدا و روز جزا آورده اند نمیابی کسی را که با دشمنان خدا و رسول دوستی کنند اگر چه پدران و یا فرزندان و یا برادران آنها باشند این گروه ایمان در دل آنها ثابت شده و خداوند آنها را با روح خود تایید کرده است.

دلیل این مطلب این است که مؤمن در حال داشتن ایمان سرقت نمی کند و مرتکب زنا نمی شود، زیرا مادامی که مرتکب این عمل زشت هست روح ایمان از وی مفارقت می کند، و هر گاه دست از عمل خود باز دارد بار دیگر بر می گردد.

گفته شد آن چیست که از وی مفارقت می کند فرمود: همان چیزی که در دلش بعنوان ودیعه هست بعد از این فرمود: هیچ دلی نیست مگر اینکه در آن دو گوش وجود دارد، یکی از آنها فرشته ای می باشد که او را هدایت می کند و دیگر شیطانی است که او را فریب می دهد، یکی امر می کنند و دیگری او را از کار باز می دارد.

خداوند متعال در قرآن مجید از ایمان بعنوان خبیث و یا طیب نام می برد و فرموده خداوند مؤمنان را بحال خود وانمی گذارد تا آنگاه که ناپاک از پاک تمیز داده شود، گروهی از آنها مؤمن و مصدق هستند ولی ایمان آنها به ظلم آمیخته است، و این است معنی

قول خدا که فرمود: کسانی که ایمان آورده اند و ایمان آنها به

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۳۹

ظلم مشتبه نشده، آنها در آسایش هستند و راه هدایت را پیدا می کنند.

هر کس مؤمن باشد و بعد گرفتار معصیت شود و منهیات خدا را بجای آورد این شخص ایمان خود را به ظلم درهم آمیخته است، و ایمان به او سودی نمی رساند مگر اینکه توبه کند و از ظلم خود استغفار نماید، در این جا خداوند ایمان او را به وی باز می گرداند، این ها بود وجوه ایمان در کتاب خداوند.

۳۰- مردی خدمت حضرت صادق علیه السّلام رسید امام از وی پرسید شما از کجا آمده اید، گفت: من یکی از دوستان و موالیان شما هستم امام علیه السّلام فرمود: خداوند بنده ای را دوست نمی دارد مگر اینکه آن بنده از وی اطاعت کند و هر گاه از وی اطاعت کرد برای او بهشت را واجب می گرداند.

بعد از این امام علیه السّلام فرمود: شما از کدام دوستان ما هستید، آن مرد ساکت شد، سدیر گفت یا ابن رسول اللّٰه دوستان شما چند دسته هستند، فرمود: دوستان ما بر سه طبقه می باشند، طبقه ای ما را بطور آشکار دوست می دارند و طبقه ای در نهان و آشکار.

این گروه در درجه عالی هستند، آنها از آب خوشگوار می نوشند و از تاویل کتاب آگاهی دارند، و فصل الخطاب را می دانند و سبب همه اسباب می باشند، فقر و پریشانی و انواع گرفتاریها به سرعت و شتاب بطرف آنها می آید، سختیها و مشکلات آنها را فرا می گیرد، فتنه ها و اضطرابات آنان را در بر می گیرد.

آنان را سر می برند و مجروح می کنند، و در شهرها پراکنده می سازند، خداوند بیماران

را به وسیله آنها شفا می دهد و ناداران را بی نیاز می گرداند، به وسیله آنها شما یاری می شوید و به خاطر آنها برای ما باران می آید و روزی شما بخاطر آنها می آید، عدد آنها بسیار کم ولی در نزد خداوند اعتبارشان زیاد و ارزش فراوان دارند.

طبقه دوم که گروه پائین هستند در آشکار با ما هستند، ولی آنها مانند ملوک و پادشاهان زندگی می کنند و در خوشی و لذت ها فرو رفته اند، این طبقه با زبان خود از ما حمایت می کنند ولی شمشیر آنها نیز همواره بر ضد ما می باشد.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۴۰

طبقه سوم گروه میانه بشمار می روند آنها ما را در نهان دوست می دارند ولی در آشکارا اظهاری نمی کنند، بجان خودم سوگند آنهائی که در نهان ما را دوست می دارند روزها را روزه می دارند و شب ها را به نماز می گذرانند، اثر شب زنده داری و ترک دنیا در چهره آنها هست، آنها اهل مسالمت و فرمان برداری هستند.

آن مرد گفت: پس من از دوستان شما در آشکارا و نهان می باشم، امام علیه السّلام فرمود: دوستان ما در نهان و آشکار علامت هائی دارند که با آنها شناخته می گردند، آن مرد گفت: آن علامت ها چیست فرمود: آنها چند خصلت هستند که عبارتند از:

اول اینکه خدا را با معرفت کامل بشناسند، و علم خداشناسی را کاملا بدانند و ایمان بیاورند و صفات او را دریابند، و بعد حدود ایمان و شرائط آن را بشناسند و حقائق و تاویل آن را درک کنند، سدیر گفت: یا ابن رسول اللّه من تا حالا وصف ایمان را از شما این چنین نشنیده بودم.

امام علیه السّلام فرمود: آری ای سدیر، سائل نباید از

اینکه ایمان چیست سؤال کند و باید بپرسد ایمان در کدام اشخاص هست، سدیر گفت، یا ابن رسول اللَّه این مطلب را برای من روشن کنید، امام سلام اللَّه علیه فرمود: هر کسی پندارد خدا را با خیالات و اوهام می شناسد مشرک می باشد.

هر کس گمان کند که خداوند را با اسم می شناسد ولی از معنی چیزی نمی داند او به ربوبیت خداوند اعتقاد صحیحی پیدا نکرده زیرا اسم از محمد ثابت می باشد، هر کس پندارد که اسم و معنی را با هم عبادت می کند او با خداوند شریکی قائل شده است.

کسی که خیال می کند معنی را با صفت عبادت می کند ولی از حقیقت و واقعیت خبر ندارد، این چنین کسی دنبال چیز غائبی رفته و بدون علم کاری کرده است، کسی که پنداشته صفت و موصوف را با هم عبادت می کند توحید را باطل ساخته است، زیرا صفت غیر از موصوف می باشد.

هر کس پندارد موصوف را به صفت اضافه می کند و صفات را با ذات عبادت

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۴۱

نمی کند اگر چه مشرک نیست ولی بزرگ را کوچک شمرده است، و خداوند را آن طور که هست وصف نکرده، گفته شد: پس راه توحید چیست، فرمود: باب خداشناسی باز است و راه خروج هم موجود می باشد.

شناختن شخصی به عینه پیش از آن است که صفات او را بشناسی اول باید شخص را شناخت و بعد صفات و خصوصیات او را درک کرد، ولی کسی که غائب است او را با صفت هم می توان شناخت.

گفته شد چگونه شاهد را می توان قبل از صفت او شناخت فرمود: نخست او را از جهت شخصی می شناسی و بعد به

خصوصیات او علم حاصل می کنی و خود را به او شناسائی می کنی، در حالی که خودت نمی توانی بوسیله، خویشتن خود را بشناسی، و می دانی آنچه در او می باشد اختصاص به او دارد.

برادران یوسف قبل از اینکه صفت او را بشناسند خودش را شناختند و گفتند: تو یوسف هستی او هم گفت: آری من یوسف می باشم و این هم برادر من می باشد، آنها یوسف را به شخص خودش شناختند نه به چیزی دیگر.

خداوند متعال می فرماید: ما کانَ لَکُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَها، یعنی شما حق ندارید از پیش خود امامی انتخاب کنید و با خیالات و بافته های خود او را بر حق بدانید و دنبال گفته های او را بگیرید و یا از وی دفاع کنید.

امام علیه السّلام فرمود: خداوند با سه نفر سخن نمی گوید و روز قیامت به آنها توجهی ندارد و آنها را تزکیه و پاک نمی گرداند، و در نتیجه آنان گرفتار عذاب سختی می گردند هر کس درختی را برویاند که خداوند آن را نرویانیده است.

یعنی کسی که امامی را نصب کند که خداوند آن را منصوب نکرده، و یا امامی را که خداوند معین نموده است انکار کند، و یا کسی پندارد که برای این دو نفر سهمی در اسلام هست، خداوند می فرماید: پروردگار تو هر چه بخواهد می آفریند و بر می گزینند آن چه را که برای آنها نیک باشد.

امام علیه السّلام فرمود: معنی ایمان اقرار و خضوع در برابر خداوند و نزدیکی و تقرب بخداوند می باشد، و اینکه همه واجبات را از کوچک و بزرگ انجام دهد، از

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۴۲

مسائل توحید و خداشناسی گرفته تا همه عبادات و همه را یکی

پس از دیگری مرتبا به مرحله عمل درآورد.

آن طور نباشد که واجبی را بجای آورد و واجب دیگری را ترک کند باید همه را پشت سر هم و متصل به یک دیگر اداء نماید و بطور کامل که اجزاء آن همه به هم متصل باشند، هر گاه مؤمن واجبات خدا و احکام را آن طور که گفتیم بجای آورد او مؤمن است و شایسته صفت ایمان می باشد و پاداش خواهد گرفت.

زیرا معنی ایمان اقرار است و اقرار هم این است که اطاعت کند و دستورات را بکار گیرد، و طاعت هم از کوچک و بزرگ به هم پیوسته است و فرقی بین آنها نیست، مؤمن از صفت ایمان خارج نمی گردد مگر اینکه عملی را ترک کند و صفت ایمان را از خود بیرون نماید.

او را از این جهت مؤمن گفته اند و شایسته این نام کرده اند که واجبات بزرگ را پشت سر هم انجام می دهد و از گناهان کبیره هم دست باز می دارد، و اگر واجبات کوچک را ترک کند و گناهان کبیره و صغیره انجام دهد از ایمان خارج نمی گردد مادامی که گناهان کبیره را مرتکب نمی شود.

اگر این کارها را نکرد او مؤمن است و خداوند متعال می فرماید: اگر گناهان بزرگی را که ما نهی کرده ایم مرتکب نشوید و از منهیات دست باز دارید ما گناهان دیگر شما را عفو می کنیم و شما را در جای بزرگی وارد می کنیم، مقصود این است که گناهان صغیره آمرزیده می شوند.

اگر مؤمن یکی از گناهان کبیره را انجام دهد، همه گناهان او از کوچک و بزرگ مورد مؤاخذه قرار خواهند گرفت، و مورد عقوبت و عذاب قرار می گیرد، این ها

بود صفت ایمان و مؤمن اگر به انجام این اعمال مبادرت کند مستحق ثواب و پاداش می باشد.

اما معنی اسلام اقرار به همه طاعت ها در ظاهر می باشد، هر گاه شخصی در ظاهر اسلام را اختیار کرد و عبادات را انجام داد ولی در باطن به آنها اعتقاد نداشت او را مسلمان می نامند و در ظاهر تحت ولایت اسلام می باشد و شهادتش

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۴۳

مورد قبول است.

در این جا همه احکام اسلامی بر او جاری هست، ارث می برد و در همه احکام اسلامی مانند سایر مسلمانان با او رفتار می کنند و در نفع و ضرر جامعه اسلامی سهیم می باشد، این است تعریف اسلام و مسلم.

فرق بین مسلمان و مؤمن این است که مسلمان می تواند مؤمن باشد در صورتی که در باطن هم مانند ظاهر معتقد باشد، هر گاه فقط در ظاهر انجام داد مسلمان خواهد بود، ولی هر گاه در ظاهر و باطن یک عقیده داشت و خضوع و تقرب داشت مؤمن می باشد، گاهی بنده ای مسلمان است و مؤمن نیست ولی مؤمن نخواهد بود مگر اینکه مسلمان باشد.

با پنج چیز بنده ای از ایمان خارج می گردد که همه آنها معروف و به هم شباهت دارند، و آنها عبارتند از: کفر، شرک، گمراهی، فسق، و گناهان کبیره، معنی کفر هر گناهی است که خداوند را به آن معصیت کنند و یا حکمی از احکام را منکر گردند و یا سبک بشمارند و با بی اعتنائی از کنار آن بگذرند چه بزرگ باشد و یا کوچک.

بجای آورنده آن کافر است و عملش کفر می باشد از هر ملت و فرقه ای که می خواهند باشند و هر کس عملی با این صفات

انجام داد او را کافر می گویند.

معنی شرک آن است که هر معصیتی را انجام می دهد و با خدا نافرمانی می نماید یا اعتقاد به شرک باشد و از روی قصد انجام دهد، این چنین آدمی مشرك است، معصیت می خواهد کبیره باشد و یا صغیره فاعل آن مشرك خواهد بود.

معنی ضلال جهل به واجبات می باشد و آن عبارت است از اینکه نخست گناهان کبیره را ترك می کند تا مستحق ایمان گردد پس از اینکه احکام حرام و حلال برای او بیان شده باشد و او را به شریعت آشنا کرده باشند.

در این جا کسی که دست از منهیات بر می دارد و مرتکب گناه می شود معنیش انکار آن حکم نیست ولی به جهت سستی و غفلت مرتکب کارهای زشت

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۴۴

می گردد، این شخص را گمراه و دور از جاده حق و ایمان می گرداند.

این چنین شخصی با این صفات که وصف کردیم جاهل است و از جاده ایمان بیرون می باشد و ضلالت و گمراهی بر او صدق می کند تا آنگاه که به کارهای زشت مشغول است، اما اگر کسی تابع هوای نفس باشد و احکام خدا را انکار کند و به آنها بی اعتنائی نماید کافر می باشد.

اگر او برای رسیدن به امیال و شهوات نفسانی احکام را تاویل و تفسیر کند، و یا از بدعت گذاران و مفسدان تقلید نماید و پیرو آباء و اجداد باشد و از گذشتگان پیروی نماید او مشرك خواهد بود، و انسان هنگامی که در گمراهی افتاد و با امیال و هوس ها زندگی کرد این چنین از جاده حق منحرف می گردد.

معنی فسق آن است که هر کس گرفتار یکی از معصیت های کبیره شد

و در آن گرفتار گردید خواه به جهت لذت و شهوت باشد و یا اینکه اشتیاق او را به گناه و آلودگی گرفتار کرده، در هر صورت این شخص را فاسق می گویند و کسی که مرتکب آن کارها شود از ایمان بیرون است، و اگر به گناه ادامه دهد و احکام را سبک بشمارد کافر محسوب می شود.

اما آن کس که مرتکب گناه کبیره می گردد و ایمانش را فاسد می کند و خود را در گناه ها فرو می برد بدون اینکه حکمی را انکار کند و یا از روی اعتقاد آن را انجام دهد، و قصدش لذت و شهوت هم نباشد او فقط برای اظهار قدرت و خشم و غضب مرتکب کارهائی می گردد.

مانند اینکه به دیگران ناسزا می گوید و مردم را متهم به فساد می کند و مال مردم را می گیرد و اشخاص را می کشد و حقوق مردم را نمی دهد، ولی همه این ها را به خاطر شهوت و لذت انجام نمی دهد، و هم چنین قسم های دروغ و گرفتن ربا که قصد لذت از آن ها را ندارد.

یا شراب می نوشد و یا زنا می کند و یا مشغول لهو و لعب می شود، کسانی که مرتکب این اعمال می گردند از ایمان خارج می باشند و جزء مفسدان بحساب می آیند چون مرتکب گناهان کبیره شده اند، ولی مشرک و کافر بحساب نمی آیند و

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۴۵

گمراه و جاهل نیستند، ولی اگر این کارها موجب انکار احکام و حدود باشد مانند کافران و مشرکان خواهد بود که قبلا وصف کردیم.

۳۱- زراره گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: اگر بندگان حق را تعریف کنند و به آن عمل نمایند ولی در باطن خود آن را به

عنوان حق نشناسند از کارهای خود سودی نخواهند برد.

۳۲- ابو خدیجه از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که مردی خدمت حضرت رسول صلّی اللّه علیه و اله رسید و گفت: آمده ام تا به اسلام با شما بیعت کنم، رسول خدا فود: به خداوند سوگند ما شما را به کشتن پدران خودتان امر نمی کنیم اینک دانستم که شما حقیقتا ایمان آورده اید، و از دوستان و نزدیکان خود هم بریده اید، اینک متوجه باشید و از پدرتان اطاعت کنید جز در موارد معصیت خداوند که اطاعت آنها لازم نیست.

۳۳- مدرک از حضرت صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود: اسلام مانند آدمی برهنه است لباس او حیاء زینتش وفا و مردانگی آن کارهای شایسته و ستونش ورع و پرهیزگاری می باشد، هر چیزی اساسی دارد و اساس اسلام دوستی ما خانواده است.

۳۴- عبید بن زراره گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله فرمودند: ای مردم من مامور هستم که با شما جنگ کنم تا به یگانگی خداوند و رسالت من گواهی دهید، هر گاه به این دو اقرار کردید مال و جانتان محفوظ است و حساب شما هم با خداوند می باشد.

۳۵- ابو بصیر گوید: خدمت امام باقر علیه السّلام بودیم که سلام از آن حضرت سؤال کردند خیثمه از شما روایت می کرد که شما گفته اید هر کس بطرف قبله بایستد و مانند ما شهادت را بر زبان جاری کند، و عبادات ما را انجام دهد، دوستان ما را دوست بدارد و با دشمنان ما دشمنی کند او مسلمان است.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۴۶

امام محمد

باقر علیه السّلام فرمود: خیثمه راست می گوید، راوی گفت: او از شما در باره ایمان سؤال کرده و شما گفته اید: ایمان به خداوند و تصدیق به کتاب او، و اینکه محبت و بغضش با مردم برای خداوند باشد، امام فرمود: خیثمه راست می گوید و من این را گفته ام.

۳۶- محمد گوید: از امام باقر علیه السّلام پرسیدم ایمان چیست، فرمود: ایمان آن است که در دل جای بگیرد، ولی اسلام همان است که عقد و نکاح و مواریث بر آن جاری است و به وسیله آن جان مردم محفوظ می باشد ایمان با اسلام شریک است ولی اسلام با ایمان مشارکتی ندارد.

۳۷- از امام صادق علیه السّلام روایت شده که فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله در یکی از سفرها حرکت می کرد در این هنگام به یاران خود فرمودند اکنون از این دورها شخصی ظاهر خواهد شد که سه روز است شیطان بطرف او رفته است.

بعد از لحظاتی یک عرب بیابان نشین ظاهر گردید، پوستش بر استخوان ها چسبیده بود و دیدگان او در گودی قرار گرفته و لب هایش در اثر خوردن گیاهان سبز شده بود، وی نخست از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله سؤال کرد و بعد بطرف آن جناب هدایت شد.

اعرابی بعد از اینکه حضور رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله رسید گفت بر من عرضه کنید، پیامبر فرمود: بگو اشهد ان لا اله الا اللّه و انی محمد رسول اللّه، گفت این را قبول کردم، بعد فرمود نمازهای پنج گانه اداء کنید و ماه رمضان را روزه داشته باشید.

گفت: این را هم انجام می دهم فرمود: بعد از این حج خانه خدا را

بجای آورید و زکاه بدهید، و از جنابت غسل کنید، گفت: اینها را هم انجام می دهم، اعرابی از آن جا گذشت و شترش او را با خود برد، رسول اکرم در آنجا ایستاد و از وی سؤال کرد.

مردم بطرف او رفتند و مشاهده کردند در آخر لشکر در گوشه ای پای شترش در سوراخ موشی فرو رفته و راکب و مرکوب سقوط کرده و جان داده اند، رسول خدا دستور دادند خیمه ای برپا کردند و او را غسل دادند و رسول خدا خود بر او

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۴۷

نماز گزاردند و دفن کردند.

اصحاب مشاهده کردند پیغمبر در حال حرکت است و عرق از پیشانی او جاری است، رسول خدا فرمود: این عرب بیابانی در حال گرسنگی جان داد، و او ایمان آورد و هنوز ایمانش به چیزی دیگر آلوده نشده بود، حوریان بهشتی با میوه ها به استقبال او آمدند و زخمش را مرحم گذاشتند، و هر کدام از آنها درخواست می کردند یا رسول اللّه مرا از همسران او قرار دهید.

۳۸- حمران گوید خدمت حضرت باقر علیه السّلام عرض کردم آیا مؤمن را بر مسلمان در مواریث و یا احکام و قضاء فضیلتی هست و مؤمن بیشتر از مسلمان می برد، فرمود: خیر آنها مساوی می باشند و امام در این جا آنها را یکسان می داند ولی مؤمن را بر مسلمان در اعمالی که انجام می دهند فضیلتی هست.

گوید: عرض کردم: مگر خداوند نفرموده هر کس کار نیکی بکند خداوند ده برابر به او می دهد، و اینک مؤمن و مسلمان در اعمال عبادی مانند نماز و روزه و زکاه و حج با هم شریک هستند و در یک حال این

اعمال را انجام می دهند.

امام علیه السّلام فرمود: مگر خداوند نفرموده وَ اللَّهُ يُضاعِفُ لِمَنْ يَشاءُ ... أَضْعافاً كَثِيرَةً، خداوند برای هر کس که بخواهد چند برابر می دهد، و این اضافه برای مؤمنان می باشد که تا هفتاد برابر به آنها می دهد و خداوند به مؤمن به اندازه، صحت ایمانش چند برابر می دهد و هر چه بخواهد در باره مؤمن عمل می کند.

۳۹- محمد بن مسلم گوید: از امام باقر علیه السّلام سؤال کردم معنی، إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلامُ چیست فرمود: یعنی دینی که در آن ایمان باشد.

۴۰- ابو عمر و زبیری گوید: حضرت صادق علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه وَ لْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ، فرمود: در این آیه از تکفیر مسلمانان در ارتکاب معصیت گفتگو شده است.

زیرا اگر کسی مردم را بطرف نیکی ها فرا نخواند و مردم را امر به معروف و یا نهی از منکر نکنند از امتی که خداوند آن را توصیف کرده نمی باشد، شما پنداشته اید که همه مسلمانان و امت محمد صلّی اللَّه علیه و اله شامل این آیه هستند.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۴۸

خداوند هم آنان را به این صفات، دعوت بطرف خیرات، امر به معروف و نهی از منکر توصیف کرده است حالا اگر کسی از آن امت دارای آن صفات نباشد بر خلاف آن شرطی است که خداوند نموده است.

۴۱- امام حسن عسکری علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ فرمود:

یعنی چیزهائی که با حواس ظاهری نمی توان آنها را مشاهده کرد مورد تصدیق و ایمان آنها می باشد مانند روز قیامت و حساب و بهشت و دوزخ و وحدانیت

پروردگار که در آن ها مشاهده نیست.

آنها را باید با دلائل و براهینی که خداوند معین کرده شناخت، و آنها عبارتند از آدم و حواء و ادریس و نوح و ابراهیم و سایر پیامبران که از آنها سخن گفتند و با ایمان به گفتار آنها قیامت و دوزخ و ما وراء جهان طبیعت را تصدیق کردند اگر چه آنها را مشاهده ننمودند.

۴۲- امام علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه وَ الَّذِینَ یُؤْمِنُونَ بِما أُنْزِلَ إِلَیْکَ وَ ما أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِکَ وَ بِالْآخِرَهِ هُمْ یُوقِنُونَ فرمود: یعنی آنها به آن چه بر تو فرود آمده ایمان دارند و نماز می گذارند و آنچه بر پیامبران گذشته نازل گردیده مانند توراه و انجیل و زبور و صحف ابراهیم علیهم السّلام و سایر کتابهائی که فرود آمده است.

آنها به همه آن کتابها ایمان دارند و معتقدند همه آنها از طرف خداوند حکیم و عزیز نازل شده است و به آخرت هم یقین دارند معتقدند که دنیائی بعد از این دنیا خواهد بود، آنها شکی ندارند که در آن دنیا جزاء و پاداش هست و مردم نتیجه کارهای خود را می بینند از ثواب و عقاب.

امام علیه السّلام فرمود: هر کس فضیلت امیر المؤمنین صلوات اللّه علیه را بر همه امت بعد از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله رد کند تورات و انجیل و زبور و صحف ابراهیم و سایر کتب آسمانی را رد کرده است.

در آن کتابها مهم ترین موضوع بعد از توحید و اقرار به نبوت پیامبران اعتراف و شناسائی ولایت امیر مؤمنان علیه السّلام و اقرار به امامت آن حضرت و اولاد طاهرین او می باشد.

ایمان و کفر، ج ۱،

مردی به حضرت سجاد علیه السّلام عرض کرد چه می گوئید در باره مردیکه به آنچه بر محمد صلّی اللّه علیه و اله فرود آمده و یا به آنچه قبل از او نازل گردیده است ایمان دارد، او نماز می خواند و زکاه می دهد و صله ارحام بجای می آورد و کارهای شایسته انجام می دهد.

ولی با همه این ها می گوید: من نمی دانم حق با علی است و یا دیگران امام علیه السّلام فرمود: تو در باره مردی که همین کارها را می کند ولی می گوید من نمی دانم محمد راست می گوید یا مسیلمه کذاب آیا این شخص از این اعمال سودی می برد یا خیر گفت: خیر او سودی نخواهد برد.

امام علیه السّلام فرمود: رفیق تو هم این چنین است، چگونه به این کتاب ها ایمان می آورند کسانی که نمی دانند محمد پیامبر است یا مسیلمه، و همچنین چگونه این به کتاب ها و آخرت ایمان می آورند کسانی که نمی دانند محمد پیامبر امت یا مسیلمه، و هم چنین چگونه به این کتاب ها و آخرت ایمان می آورند و یا از اعمال خود سود می برند در حالی که نمی داند حق با علی می باشد و یا دیگران.

امام حسن عسکری علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه أُولئِکَ عَلی هُدیً مِنْ رَبِّهِمْ وَ أُولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ فرمودند: کسانی که دارای این صفات شریفه هستند رستگار می شوند و از آن چه می ترسند نجات پیدا می کنند، و به آنچه ایمان آورده اند فائز می گردند و به سوی خداوند را پیدا می نمایند.

در تفسیر آیه شریفه إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا سَواءٌ عَلَیْهِمْ أَ أَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لا یُؤْمِنُونَ، فرمود: پس از اینکه خداوند مؤمنان را ستایش کرد از کافران و مخالفان که در کفر

خود ثابت هستند سخن گفت و فرمود: کسانی که به خداوند کافر شدند و به آن چه مؤمنان اعتقاد پیدا کردند معتقد نشدند و با آنها مخالفت کردند.

آنها به یگانگی خداوند و نبوت محمد صلّی اللّه علیه و اله کافر شدند و به وصی او علی ولی خدا و ائمه اطهار که از بندگان خاص و نیکان خدا هستند ایمان نیاوردند، آن بندگانی که به امور مردم و مصالح خدا ولایت دارند از آنها سرپرستی می کنند.

برای این گونه مردم که کافر شدند و حق را زیر پا گذاشتند مساوی خواهد بود

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۵۰

چه آنها را بترسانی و یا نترسانی هرگز ایمان نخواهند آورد، و آنها کسانی هستند که خداوند می دانست آنها ایمان نمی آورند امام حسن عسکری علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه یا أَیُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّکُمُ فرمود:

حضرت علی بن الحسین علیهما السّلام فرمودند: خطاب به مکلفین از اولاد آدم علیه السّلام است که ای فرزندان آدم خداوند را عبادت کنید و از جایی که شما را فرا می خوانند پاسخ دهید، و معتقد گردید که خدائی جز خدای یکتا نیست، او شبیه ندارد، ظلم نمیکند بخل ندارد، حلیم و بردبار است و حکیم می باشد.

محمد صلّی اللّه علیه و اله بنده و رسول اوست، و آل محمد علیهم السّلام افضل اولاد پیامبران می باشند، و علی افضل آل محمد است، و اصحاب مؤمن محمد بهترین اصحاب انبیاء می باشند، و امت محمد بهترین امت ها هستند.

خداوند شما را آفرید در حالی که نطفه بودید و بعد شما را صورت بخشید و در بهترین صورت ها خلق کرد و کسانی که قبل از شما بودند آنها را هم

خداوند خلق کرد و همه اصناف مخلوقات را او پدید آورد، تا شما پرهیزگار و با تقوی باشید و راه خدا را در پیش گیرید.

جمله لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ را با دو وجه می توان تفسیر کرد، یکی آن است که خداوند شما و گذشتگان را خلق کرد که شما تقوی پیشه کنید و از خداوند بترسید، همان گونه که فرمود: من جن و انس را برای این خلق کردم تا خداوند را عبادت کنند.

تفسیر دوم آن است که خداوند را عبادت کنید که شما و گذشتگان را خلق کرد شاید از آتش بترسید و لعل در این جا معنی وجوب دارد زیرا خداوند متعال بزرگوارتر از این است که بنده خود را بدون سود به رنج و سختی بیاندازد، و او را به طمع بیفکند و سپس او را ناامید سازد.

مگر مشاهده نمی کنی که خداوند بنده ای را که بدیگری بگوید به من کمک کن و من تو را سود می دهم، و بعد خلف وعده کند و او را محروم کند چگونه تقبیح کرده است، پس خداوند بزرگتر از این است که بنده خود را به عبادت

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۵۱

دعوت نماید و بعد او را محروم سازد.

۴۳- ابو العباس گوید: امام صادق علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه سُنَّةَ مَنْ قَدْ أَرْسَلْنا قَبْلَکَ مِنْ رُسُلِنا فرمود: آن سنت محمد و انبیاء قبل از او می باشد و آن اسلام است.

۴۴- سلیم بن قیس هلالی گوید: خدمت امیر المؤمنین علیه السّلام عرض کردم ایمان و اسلام را برای من تعریف کنید، فرمود: ایمان اقرار بعد از شناخت می باشد ولی اسلام آن است که اقرار کنی و تسلیم کردی

و از اوصیاء اطاعت نمائی.

گوید: عرض کردم ایمان اقرار بعد از معرفت می باشد فرمود: آری هر کس را که خداوند خود و پیامبر و امامش را به او شناسانید، و بعد از آن به طاعت و فرمان بری از آنها اقرار کرد او را مؤمن می گویند.

ابان از سلیم روایت می کند که گفت مردی از علی علیه السّلام سؤال کرد و من هم آن را شنیدم آن مرد پرسید یا امیر المؤمنین ایمان را برای من وصف کن که تا دریابم و محتاج نباشم که از دیگری سؤال کنم، علی علیه السّلام فرمود: مردی خدمت حضرت رسول صلّی اللّه علیه و اله آمد و مانند سؤال تو را مطرح کرد.

رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله در جواب مطالبی فرمودند و بعد گفتند این کارها را انجام بده تا مؤمن گردی، بعد از این علی علیه السّلام در پاسخ او گفت مگر نمی دانی که جبرئیل در صورت یک انسانی خدمت حضرت رسول صلّی اللّه علیه و اله آمد و سؤال کرد اسلام چیست.

رسول اکرم فرمود: به وحدانیت خداوند و نبوت من گواهی دهی، نماز بخوانی و زکاه بدهی و حج خانه خدا را به جای آوردی و ماه رمضان را روزه بداری، و از جنابت غسل کنی، گفت: ایمان کدام است آن را هم وصف کنید.

پیامبر صلّی اللّه علیه و اله فرمود: به خدا و فرشتگان و کتاب های آسمانی ایمان بیاوری، و به حیات بعد از مرگ معتقد باشی، و به قدر و خیر و شر و تلخ و شیرین اعتقاد پیدا کنی و همه را از جانب خداوند بدانی.

هنگامی که آن مرد برخاست و رفت

رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمود: این جبرئیل بود آمد تا مسائل دین شما را به شما تعلیم کند، رسول خدا در جواب او هر چه می گفت او تصدیق می کرد، او سؤال کرد قیامت در چه زمانی خواهد بود رسول

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۵۲

خدا فرمود: در این جا مسئول بیش از سائل علم ندارد، او هم گفت: راست می گوئی.

علی علیه السّلام در پاسخ سائل پس از این سخنان فرمود: متوجه باش که ایمان چهار رکن دارد، یقین، صبر، عدالت و جهاد.

۴۵- موسی بن جعفر علیهما السّلام از پدرانش روایت می کند که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمود: خداوند متعال اسلام را دین خودش قرار داده، و کلمه اخلاص را حسن آن قرار داده است، هر کس متوجه قبله ما شود، و مانند ما شهادت دهد، و ذبیحه ما را حلال بداند او مسلمان می باشد و در نفع و زیان با ما شریک می باشد.

به همین سند روایت شده که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمود: چهار نفر باید عمل خود را از سر گیرند بیماری که بهبودی حاصل می کند، مشرک هنگامی که مسلمان می شود، حج کننده بعد از فراغت از عمل و کسی که برای خدا نماز جمعه بخواند.

۴۶- امیر المؤمنین علیه السّلام در یکی از احتجاجات خود در باره خوارج به آنها فرمودند: شما خود می دانید که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله زانی را رجم کردند و بعد بر جنازه او نماز گزاردند، و ارث او را به خانواده اش دادند، رسول خدا قاتل را اعدام کردند و میراث او را به اهلش دادند.

رسول اکرم دست سارق را قطع

کردند و زانی را حد زدند و بعد از غنائم به آنها دادند و اجازه دادند آنها با زنان مسلمان ازدواج کنند، رسول اکرم آنها را به گناهان مورد مؤاخذه قرار داد و حدود خدا را در باره آنان اجراء کرد ولی سهم آنها را از اسلام منع نفرمودند و نام آنان را از میان مسلمانان حذف نکردند.

بعد از آن فرمود: با سواد اعظم و توده ملت همراه باشید و بدانید که دست خداوند با توده مردم می باشد، از تفرقه و تشتت دوری کنید، کسی که از جامعه کنار رود گرفتار شیطان می شود، همان طور که گوسفند منفرد از گله نصیب گرگ می گردد، اینک هر کس این شعار را بدهد او را بکشید و لو در زیر علم من قرار گرفته باشد.

۴۷- امیر المؤمنین سلام اللّٰه علیه فرمود: خداوند متعال کتاب هدایت فرستاد

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۵۳

و خیر و شر را در آن بیان کرد، اکنون راه خیر را در پیش گیرید تا هدایت گردید، از راه شر دوری کنید تا به مقصد برسید واجبات را انجام دهید و آنها را اداء کنید تا بطرف بهشت بروید.

خداوند چیزهای معین و معلوم را حرام کرده است، و احترام مسلمان را بر همه چیز محترم داشته است حقوق مسلمانان را با اتحاد و یگانگی به هم پیوند داده است، مسلمان کسی را گویند که مسلمانان از دست و زبان او در آسایش باشند و زبانش فقط در حق جاری باشد و دستش برای گرفتن حق استعمال گردد.

اذیت و آزار مسلمان جایز نیست مگر در جایی که لازم باشد، از موضوعی که برای همه هست و گریبان

شما را هم خواهد گرفت و زودتر قبل از رسیدن آن در فکر باشید و آن مسأله مرگ است، از خداوند بترسید و بندگان خدا را اذیت نکنید و شهرها را فاسد نکنید، شما همه مسئول هستید حتی از ساختمانها و چارپایان که باید آنها را حفظ و حراست نمائید.

۴۸- اسلام همان اقرار به شهادتین می باشد و با گفتن آن جان و مال آدمی محفوظ است و هر کس بگوید لا اله الا اللّه محمد رسول اللّه جان و مال او در امان خواهد بود و حسابش هم با خدا می باشد.

اما ایمان اقرار بزبان و اعتقاد به قلب و عمل با اعضاء و جوارح است، ایمان با کار کردن دستورات دین زیاد می گردد و با ترک آنها کاسته می شود، هر مؤمنی مسلمان هست ولی هر مسلمانی مؤمن نیست، مثل آن مانند کعبه است هر کس وارد کعبه شد در مسجد الحرام هم می باشد ولی هر کس وارد مسجد شد در کعبه نخواهد بود.

خداوند متعال در قرآن مجید آن دو را با هم فرق نهاده و فرموده: اعراب گفتند: ما ایمان آوردیم ای رسول ما به آنان بگو شما هنوز ایمان نیاورده اید بگوئید ما اسلام آورده ایم و خداوند ایمان را به گفتار و کردار ذکر می کند در آن جا که می فرماید.

مؤمنان کسانی هستند که هر گاه ذکر خداوند بمیان می آید دل های آنان را

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۵۴

خوف و خشیت فرا می گیرد و هر گاه آیات خداوندی بر آنها قرائت می گردد بر ایمان آنان افزوده می شود و بر خدای خود توکل می کنند، کسانی که نماز را برپا می دارند و از آنچه به آنها داده ایم انفاق می کنند،

و آنها در واقع و حقیقت مؤمن می باشند.

اما گفته خداوند در آنجا که فرموده: ما مؤمنان را از آن شهر بیرون آوردیم، و جز یک خانه در آن جا مسلمان نبود آن هم بر خلاف گفته ما نیست زیرا مؤمن را مسلمان می گویند ولی مسلمان را مؤمن نمی گویند، مگر اینکه اقرار با عمل هم آهنگی نماید.

اما تفسیر آیه شریفه وَ مَنْ یَبْتَغِ غَیْرَ الْإِسْلامِ دِیناً فَلَنْ یُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِی الْآخِرَهِ مِنَ الْخاسِرِینَ، آن است که از امام جعفر صادق علیه السّلام پرسیدند و آن جناب فرمود: آن اسلامیست که در آن ایمان باشد.

۴۹- حضرت صادق علیه السّلام فرمود: مردی خدمت حضرت رسول صلّی اللّٰه علیه و اله آمد و گفت: یا رسول اللّٰه آمده ام تا به اسلام بیعت کنم، رسول اکرم فرمودند باید نخست پدرت را بکشی او دست خود را جدا کرد و رفت.

بار دیگر آمد و سخنش را تکرار کرد، باز رسول خدا فرمود: باید پدرت را بکشی گفت آری، هنگامی که رسول خدا فرمود: مؤمن یقینش در عمل مشاهده می شود، و کافر انکارش در عمل می باشد، بخداوند سوگند آنها امر دین خود را نشناختند، و اعمال کافران و منافقان را معتبر دانستند.

۵۰- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: هر کس بطرف قبله ما روی آورد، و از ذبیحه ما بخورد به پیامبر ما ایمان بیاورد و مانند ما شهادت دهد در دین ما به حساب می آید، ما حکم قرآن را در باره او جاری می سازیم و حدود اسلام را بر وی مقرر می داریم، کسی را بر دیگری فضلی نیست مگر با تقوی و پرهیزگاران در نزد خداوند بهترین پاداش را دادند

و جزای آنها کاملا داده خواهد شد.

۵۱- سلام جعفی گوید: از امام صادق علیه السّلام سؤال کردم فرمود: ایمان آن است که از خداوند اطاعت شود و کسی او را معصیت نکند.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۵۵

۵۲- ابو بصیر گوید: خدمت حضرت صادق علیه السّلام بودم که سلام به آن حضرت گفت: خیثمه برای ما حدیث کرد که شما فرموده اید مسلمان کسی است که متوجه قبله ما شود و شهادت ما را بر زبان جاری کند و عبادت های ما را انجام دهد، و دوستان ما را دوست داشته باشد، و دشمنان ما را دشمن باشد، هر کس چنین باشد او مسلمان است.

امام علیه السّلام فرمود: خیثمه راست می گوید و من این سخنان را گفته ام، او بار دیگر گفت خیثمه گوید: شما فرموده اید مؤمن کسی است که به خداوند ایمان داشته باشد و کتاب خداوند را تصدیق کند و خدا را معصیت ننماید فرمود: خیثمه درست می گوید.

۵۳- محمد بن خارجه گوید: مردی از امام صادق علیه السّلام در باره مرجئه سؤال کرد و گفت: آنها می گویند کسانی که نزد ما کافر هستند در نزد خداوند هم کافر می باشند، و هم چنین اگر مؤمنی به ایمان خود اقرار کند در نزد خداوند هم مؤمن هست.

امام علیه السّلام فرمود: سبحان اللَّه چگونه این دو با هم مساوی خواهند بود، کفر اقرار از بنده می باشد و نیاز به بینه ندارد، ولی ایمان یک ادعا می باشد که اثبات آن نیاز به بینه دارد و آن بینه نیست و عمل او هست که در گفتار و کردار باید به اثبات برسد.

احکام هم به گفتار و کردار اشخاص بستگی دارد، اشخاص زیادی

هستند که اهل ایمان آنها را مؤمن می دانند و احکام اسلام را بر آن جاری می کنند در حالی که آن شخص در نزد خداوند کافر می باشد، ولی مؤمنان برای ظاهر او وی را در گروه مؤمنان می دانند.

۵۴- عبد اللّه بن سنان گوید: از حضرت صادق علیه السّلام سؤال کردم مردی گناه کبیره را به جای می آورد و در می گذرد، آیا او با این گناه از اسلام خارج می گردد، و اگر او را عذاب کنند مانند عذاب مشرکان خواهد بود، یا اینکه عذاب او منقطع خواهد گردید.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۵۶

امام علیه السّلام فرمود: هر کس گناه کبیره انجام دهد و معتقد باشد که او حلال است این شخص از اسلام خارج می باشد و سخت عذاب می گردد، ولی اگر معتقد باشد که معصیت می کند و در این حال بمیرد از ایمان خارج می شود ولی از اسلام بیرون نمی گردد، و عذاب او از عذاب اولی آسان تر خواهد بود

۲۵ تعریف اسلام

۱- غیاث بن ابراهیم گوید: حضرت صادق از پدرانش علیهما السّلام روایت کردند که امیر المؤمنین سلام اللّه علیه فرمودند: من اسلام را طوری بیان می کنم که کسی قبل و بعد از من آن را چنان وصف نکرده باشد، اسلام یعنی تسلیم، تسلیم یعنی تصدیق، و تصدیق یعنی یقین، و یقین یعنی اداء، و اداء یعنی عمل کردن به آن.

مؤمن دین خود را از خداوند خود گرفته است، و از نزد خود آن را نیاورده و با نظریه خودش آن را انتخاب نکرده است، ای مردم از دین خود دست باز ندارید، و به آن چنگ بزنید و متوجه باشید کسی شما را از آن دور نکند و

منحرفتان نسازد، زیرا گناه در آن بهتر از نیکی در غیر آن می باشد گناه در دین آمرزیده می شود ولی حسنه بدون دین مورد پذیرش قرار نمی گیرد.

۲- مجاشعی از امام صادق و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که علی علیه السّلام فرمود: اسلام یعنی تسلیم و تسلیم یعنی یقین و یقین یعنی تصدیق و تصدیق یعنی اقرار و اقرار هم به معنی اداء و عمل می باشد.

۳- علی بن ابراهیم به سند خود از علی علیه السّلام روایت می کند که فرمود: من اسلام را چنان وصف می کنم که کسی قبل از من و بعد از من آنچنان آن را وصف نکرده باشد، اسلام بمعنی تسلیم است، و تسلیم بمعنی یقین است، و یقین یعنی تصدیق و تصدیق یعنی اقرار و اقرار یعنی اداء و اداء هم یعنی عمل و کار بردن آن.

مؤمن دین خود را از خدایش گرفته، مؤمن را از عملش می توان شناخت، کافر

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۵۷

با انکار شناخته می شود، ای مردم از دین خود دست بر ندارید، نیکی در دین بهتر از نیکی در غیر دین می باشد، گناه در دین مورد آمرزش قرار می گیرد ولی نیکی در غیر دین قبول نمی شود.

۱۲۶احکام و شرایع

۱- یکی از راویان از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: خداوند متعال به محمد صلّی اللَّه علیه و اله شریعت نوح و ابراهیم و موسی و عیسی علیهما السّلام را عطا فرمود و آنها عبارتند از توحید، اخلاص و دور انداختن آنچه آدمی را از یاد خدا ببرد و او را از خدا غافل گرداند.

خداوند محمد صلّی اللَّه علیه و اله را برانگیخت تا فطرت مردم را

بار دیگر متوجه خدا کند، و شریعت سهل و آسان را به او بخشید تا مردم احکام آن را مورد عمل قرار دهند، در اسلام ترک دنیا و جهان گردی و سیاحت وجود ندارد، آنچه پاک است در اسلام حلال شده و پلیدیها در آن حرام گردیده و سختیها را از دوشها برداشته و سنگینیها را از آنها برطرف کرده است.

خداوند فضیلت آن دین و شریعت را بیان کرده، و بعد نماز و زکاه و روزه و حج را واجب کرد و آنها را به امر به معروف و نهی از منکر موظف فرمود، و حلال و حرام را بیان کرد و ارث و حدود و فرائض و جهاد را برای آنها تشریع نمود و وضوء را برای آنها معین ساخت.

خداوند متعال شریعت او را به سوره فاتحه الکتاب و آیات آخر سوره بقره و دیگر سوره های مفصل بر سایر شرایع برتری داد، غنایم جنگی و انفال را برای او حلال کرد، و او را با افکندن ترسش بر دل های دشمنان یاری کرد و زمین را برای او سجده گاه و پاک کننده قرار داد.

خداوند متعال او را برای دعوت همه مردم روی زمین فرستاد، و او را امر کرد

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۵۸

تا جن و انس و سیاه و سفید را به طرف خدا دعوت کند، و او را امر کرد تا از مشرکان جزیه بگیرد و آنها را اسیر کند و با فدیه آزادشان سازد بعد او را تکلیفی کرد که هیچ یک از پیامبران را تکلیف نکرده بود، خداوند برای او شمشیری بدون غلاف فرستاد و او را امر کرد در راه خدا

جنگ کند و خود را به مشقت بیاندازد.

۲- سماعه گوید: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم تفسیر آیه شریفه فَاصْبِرْ کَما صَبَرَ أُولُوا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ چیست فرمود: آنها عبارتند از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد صلوات اللّٰه علیهم، گوید: عرض کردم اولو العزم چیست و چگونه آنها را اولو العزم گفته اند.

امام فرمود: برای اینکه نوح دارای کتاب و شریعت بود، و هر کس بعد از وی آمد به کتاب و شریعت نوح عمل کرد و راه او را گرفت تا آنگاه که ابراهیم آمد و صحف را با خود آورد و کتاب نوح را ترک کرد و این عمل ابراهیم برای این نبود که کتاب نوح را معتبر نداند و یا آن را انکار کند.

بعد از آن هر پیامبری که آمد به شریعت و کتاب ابراهیم علیه السّلام کار کرد و راه او را دنبال نمود و به صحف عمل کرد تا آنگاه که موسی علیه السّلام آمد و تورات آورد و صحف را ترک کرد، و پیامبران بعد از موسی علیه السّلام به تورات موسی عمل کردند و راه او را گرفتند.

بعد از آن عیسی علیه السّلام آمد و انجیل را آورد و شریعت موسی و راه او را ترک نمود و پس از آن پیامبران به شریعت عیسی و انجیل او عمل کردند، تا هنگامی که حضرت محمد صلّی اللّٰه علیه و اله آمد و قرآن و شریعت دیگری را آورد، اینک حلال محمد تا روز قیامت حلال و حرام او هم حرام می باشد، این ها هستند پیامبران اولو العزم.

۳- امام علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه شَرَعَ

لَكَمْ مِنَ الدِّينِ و آيه وَ ما وَصَّيْنا بِهِ إِبْراهِيمَ وَ مُوسى وَ عِيسى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ فرمود: يعنى دين را ياد بگيريد و آن عبارت است از توحيد و برپا داشتن نماز و دادن زكاه و روزه ماه رمضان و حج خانه خدا و سنن و احكام كه در كتب آسمانى آمده است، و هم چنين ولايت امير المؤمنين عليه السّلام.

شما از هم پراكنده نشويد و در قرآن اختلاف نكنيد، و بر مشركان گران مى آيد

ايمان و كفر، ج ۱، ص: ۳۵۹

در آن هنگام كه شما آنها را به طرف شريعت دعوت مى كنيد بعد از آن فرمود: اللَّهُ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشاءُ يعنى اختيار مى كند و بر مى گزيند وَ يَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ يعنى امامان كه خداوند آنها را برگزيده است.

در تفسير آيه شريفه وَ ما تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ ما جاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْياً بَيْنَهُمْ فرمود: آنها از روى جهل و نادانى با هم اختلاف نكردند ولى بعد از اينكه براى آنها علم آمد با هم اختلاف كردند و بر يك ديگر حسد بردند و به هم ظلم و ستم نمودند، و اين در هنگامى بود كه فضيلت امير المؤمنين عليه السّلام را ديدند كه خداوند چگونه او را بر ديگران امتياز داده است.

آنها بعد از اين هر كدام به راهى رفتند و به آراء و هواهاى خود گرفتار شدند بعد از اين در تفسير آيه شريفه وَ لَوْ لا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ إِلى أَجَلٍ مُسَمًّى لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ فرمود: اگر خداوند براى آنها روز معينى قرار نداده بود، و از روز نخست سرنوشتى براى آنان معين نمى كرد هر آينه آنها را در هنگام اختلاف

انداختن هلاک و نابود می ساخت و به آنها مهلت نمی داد.

ولی خداوند به آنها مهلت داد و تا هنگام تعیین شده مرگ آنها را به تاخیر افکند، و در تفسیر آیه مبارکه وَ إِنَّ الَّذِینَ أُورِثُوا الْکِتابَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَفِی شَکٍّ مِنْهُ مُرِیبٍ فرمود: این کنایه از کسانی است که امر رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله را نقض کردند و در معنی فَلِذلِکَ فَادْعُ فرمود: یعنی مردم را به این اموری که ذکر شد و دوستی امیر المؤمنین علیه السّلام فراخوان و به آن چه امرشده ای ثابت باش.

۲۷ پایه های اسلام و ایمان

۱- ابو حمزه گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: اسلام بر پنج پایه استوار شده است نماز، زکاه، روزه، حج و ولایت و در آن میان ولایت از همه مهمتر است.

۲- فضیل از امام علیه السّلام روایت می کند که اسلام پنج پایه دارد که آنها عبارتند از

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۶۰

نماز، زکاه، روزه حج و ولایت، ولی مردم آن چهار را گرفتند و ولایت را ترک کردند.

۳- عجلان گوید: خدمت امام صادق علیه السّلام عرض کردم مرا از حدود ایمان آگاه گردان، فرمود نخست شهادت بر وحدانیت خداوند و رسالت به نبوت محمد صلّی اللَّه علیه و اله، و اقرار به آنچه از طرف خداوند فرود آمده است.

نمازهای پنج گانه، پرداختن زکاه مال، روزه داشتن در ماه مبارک رمضان، حج خانه خدا دوستی با دوستان ما و دشمنی با دشمنان ما، و همراهی با راستگویان و هم نشینی با آنها.

۴- عرزمی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: اسلام روی سه پایه قرار دارد، نماز، زکاه و ولایت، و هر یک از آنها بدون دیگری

کفایت نمی کند.

۵- سلیمان بن خالد گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: آیا تو را از اصل و فرع اسلام و مقام رفیع آن اطلاع ندهم، عرض کردم قربانت گردم بفرمائید، فرمود: اصل اسلام نماز است، و فرع آن زکاه می باشد، و قله بلند آن جهاد است.

بعد از این فرمود: اگر می خواهی تو را به ابواب خیر آگاه گردانم، گفتم بفرمائید فرمودند: روزه سپری است که شما را از آتش حفظ می کند و صدقه گناهان را می برد، و به پا خاستن در دل شب آدمی را به یاد خدا می اندازد و بعد این آیه شریفه را تلاوت کردند تَتَجافی جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضاجِعِ.

۶- عبد اللَّه بن عجلان گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: اسلام بر پنج پایه استوار است بر ولایت، نماز، زکاه، روزه ماه رمضان و حج خانه خدا.

۷- فضیل از حضرت باقر علیه السّلام روایت می کند که فرمود: اسلام بر پنج پایه قرار دارد، ولایت و نماز و زکاه و روزه و حج و اعلام ولایت در روز غدیر از همه آنها مهمتر می باشد.

۸- عبد الحمید ازدی گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: خداوند پنج چیز را بر بندگان خود واجب کرده است، در چهار عدد آنها شرط قرار داده و در یکی شرط نگذاشته است.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۶۱

زراره از امام باقر علیه السّلام روایت می کند که فرمود: اسلام بر پنج پایه گذاشته شده است نماز، زکاه روزه، حج و ولایت، زراره گوید: گفتم کدام یک از آنها افضل می باشند فرمود: ولایت از همه آنها افضل است و کلید آنها می باشد و راهنمای مردم به آن چهار پایه هست.

گوید: عرض کردم بعد از

ولایت کدام یک فضیلت دارند، فرمودند: نماز زیرا رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمود: نماز ستون دین شما است، گوید: گفتم: بعد از نماز کدام یک از آنها بهتر هستند فرمودند: زکاه زیرا زکاه همواره با نماز قرین می باشد نخست نماز را می گوید و بعد زکاه را، و رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمود: زکاه گناهان را می برد.

گوید: عرض کردم بعد از آن کدام است فرمود: حج خداوند متعال می فرماید هر کس استطاعت دارد باید خانه خدا را زیارت کند و حج بجای آورد و هر کس کافر شد و خانه خدا را زیارت نکرد خداوند هم از همه جهانیان بی نیاز می باشد، و احتیاجی به حج آنان ندارد.

رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمود: یک حج مقبول بهتر از بیست نماز مستحبی می باشد و هر کس خانه را طواف کند و هفت عدد کامل دور خانه بگردد و دو رکعت نماز آن را با آداب و ارکان انجام دهد خداوند او را رحمت می کند و رسول اکرم در عرفه و مزدلفه در باره حج آنچه بود فرمودند.

گوید: عرض کردم بعد از آن کدام است فرمود: روزه گفتم چرا روزه را بعد از همه ذکر کردند، فرمود: رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمودند: روزه سیری است که آدمی را از آتش حفظ می کند، امام علیه السّلام گفتند: بهترین عمل آن است که هر گاه آن عمل از تو فوت شد نیازمند به توبه نباشد و تو بتوانی عین آن عمل را بار دیگر انجام دهی.

نماز و زکاه و حج و ولایت را باید عمل کرد و به آن اعتقاد

داشت و چیزی دیگر جای آنها را نمی گیرد، ولی روزه اگر از تو فوت شد و یا به مسافرت رفتی می توانی در روزهای دیگر قضاء آن را بگیری و یا کفاره آن را بدهی که قضائی هم برای تو نخواهد ماند و هیچ یک از آن چهار عمل مانند روزه به تو پاداش نمی دهد.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۶۲

بعد از آن فرمود: بالاترین و والاترین موضوع که کلید و در همه اشیاء می باشد، و خوشنودی خداوند هم در آن هست اطاعت امام و شناخت اوست، خداوند متعال می فرماید: هر کس از پیامبر اطاعت کند مانند این است که از خدا اطاعت کرده باشد، و هر کس از او دوری کند ما تو را برای نگهبانی او نفرستاده ایم.

آگاه باشید اگر مردی شب ها نماز بگذارد و روزه بگیرد و همه اموال خود را انفاق کند، و هر سال حج بجای آورد ولی ولایت ولی خدا را نشناسد و کارهایش بدون راهنمائی او باشد در نزد خداوند پاداشی نخواهد داشت و از اهل ایمان به حساب نخواهد آمد، بعد فرمود: خداوند با فضل خود نیکوکاران را وارد بهشت می کند.

۱۰- ابو الیسع گوید: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم مرا از پایه های اساسی اسلام مطلع کنید، آن پایه هائی که باید همه آنها را بشناسند و اگر نشناختند دینشان نقصان پیدا می کند و عملشان مورد قبول واقع نمی شود، ولی هر کس به آنها معرفت حاصل کرد اعمالش درست و پذیرفته خواهد شد و امور دینش اصلاح خواهد گردید.

امام علیه السّلام فرمود: پایه های اسلام عبارتند از شهادت به وحدانیت خداوند متعال و ایمان به رسالت محمد علیه السّلام و اقرار

به آن چه از طرف خدا نازل شده، و پرداختن زکاه از اموال و ولایت که خداوند به آن امر کرده و آن ولایت آل محمد علیهم السّلام می باشد.

راوی گوید: گفتم آیا علامتی دارد که هر کس آن را دارا بود شناخته شود، فرمود: آری خداوند متعال می فرماید: ای کسانی که ایمان آورده اید از خدا و رسول و اولو الامر اطاعت کنید و رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود: هر کس بمیرد و امام زمانش را نشناسد در جاهلیت مرده است.

رسول اکرم و علی علیهما السّلام بودند ولی گروهی دنبال معاویه رفتند، بعد از آن حسنین علیهما السّلام بودند ولی جماعت طرف یزید رفتند، بعد از این امام سکوت کردند، و سپس فرمودند باز بگویم، حکم اعور گفت: آری بفرمائید قربانت گردم.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۶۳

امام علیه السّلام فرمود: بعد از آن علی بن الحسین آمد، و بعد ابو جعفر محمد بن علی آمد، و شیعیان قبل از ابو جعفر مناسک حج و حلال و حرام خود را نمی دانستند، و این ابو جعفر بود که مسائل حج را برای شیعیان روشن کرد و حلال و حرام را جهت آنها بیان فرمود.

مردم تا آن زمان محتاج دیگران بودند و برای مسائل دینی خود بجای دیگر می رفتند ولی اکنون به ابو جعفر احتیاج دارند، و این مطلب همین طور خواهد بود، و زمین هیچ گاه خالی از امام نخواهد بود و هر کس بمیرد و امامش را نشناسد در نادانی مرده است، و تا هنگام مرگ شما به امام نیاز دارید.

۱۱- سکونی از حضرت صادق علیه السّلام روایت می کند که امیر المؤمنین سلام اللّه

علیه فرمود: ایمان دارای چهار رکن است توکل بر خداوند و واگذاری امور به او و رضایت به آن چه خداوند خواسته و تسلیم کارها به او.

۱۲- عبد العظیم بن عبد اللّه حسنی از حضرت جواد و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند: خداوند اسلام را آفرید و برای او فضاء و عرصه ای قرار داد، و همچنین نوری و حصنی و باروئی برای او مقرر کرد، عرصه آن قرآن و نورش حکمت و حصنش کارهای نیک می باشند ولی انصار و یاری کنندگان آن من و اهل بیت و شیعیان ما هستند، اینک اهل بیت و شیعیان و یاران آنها را دوست بدارید.

هنگامی که مرا در شب معراج به آسمانها می بردند جبرئیل مرا به اهل آسمانها معرفی کرد، از آن هنگام خداوند محبت من و خاندانم و شیعیان آنها را در دل فرشتگان گذاشت و آن محبت در نزد آنها بعنوان ودیعه تا روز قیامت خواهد بود.

بعد از این مرا بطرف زمین آورد و مرا به آنها هم شناسانید، و خداوند محبت من و اهل بیت و شیعیان آنها را در دل مؤمنان امتم گذاشت، مؤمنان امت من ودایع مرا در میان خود تا روز قیامت حفظ و حراست خواهند کرد.

اکنون آگاه باشید اگر مردی از امت من همه عمرش را در دنیا به عبادت و پرستش خداوند بگذراند، و بعد از جهان برود و روز قیامت در حالی حاضر شود

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۶۴

که با اهل بیت من و شیعیان آنها عناد و بغض داشته باشد خداوند دل او را

از نفاق پاک نخواهد کرد.

۱۳- علی علیه السّلام در یکی از خطبه های خود فرمود: اسلام دین خدا می باشد که آن را برای خود برگزید و به خویشتن اختصاص داد و اساس و پایه های آن را مخصوص خود گردانید، و او را به بهترین مخلوقات خود عطا کرد تا آن را در جهان تبلیغ کند و به مردم برساند.

خداوند متعال چون به اسلام علاقه داشت پایه و اساس آن را بطوری که دوست داشت استوار کرد، ادیان را با عزت اسلام از اعتبار انداخت و ملت ها را با سر بلندی اسلام از مقامی که داشتند پائین آورد، و دشمنان خود را با بزرگداشت اسلام خوار ساخت و آنان را رسوا نمود.

پایه های گمراهی و ضلالت را بوسیله اسلام درهم کوبید و پایه های آن را فرو ریخت، و تشنگان را از حوض های آن سیراب کرد و حوض را به وسیله افرادی که به او نزدیک بودند پر نمود، بعد از آن اسلام را طوری پایه گذاشت که هرگز رشته های آن سست نمی کردند و از هم قطع نمی شوند.

اسلام بسیار محکم و استوار است حلقه هایش از هم باز نمی شود و اساس آن واژگون نمی گردد و پایه های آن از هم گسسته نمی شوند، ریشه درخت آن قطع نخواهد شد، و مدتش پایان نخواهد گرفت احکام آن کهنه نمی گردند و فروعات آن از هم بریده نمی شوند.

راه های اسلام تنگ نیستند و سنگ و صخره در آن وجود ندارد، راهی است وسیع و نرم و ملایم که رهبران به سهولت در آن حرکت می کنند، اسلام صاف و روشن است سیاهی و تیرگی در آن دیده نمی شود و در قامت آن کجی و انحناء نیست و

مستقیم می باشد.

قامتش راست و بر همگان واضح است، راهش پیچ و خم ندارد و مشکلات و خستگی در آن نیست، نورش هرگز خاموش نمی شود، شیرینی او هرگز بتلخی نمی گراید، پایه های آن در حق فرو رفته و استوار شده است و اساس آن محکم و

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۶۵

مقاوم می باشد.

از چشمه های اسلام آب فراوانی جاری است، و چراغ های نورانی و پر فروغ هستند، و اسلام مانند مشعل درخشانی است که راه روان از آن نور می گیرند و در روشنائی آن حرکت می کنند و در کوه ها و دره ها از آن راه پیدا می نمایند و به منزل مقصود می رسند.

اسلام آب گاهی است که تشنگان از آن سیراب می گردند، خداوند رضایت خود را در پیروی از آن دین قرار داده و پایه های اساسی و قله بلند طاعت خود را در آن گذاشته است، اسلام در نزد خداوند اساسش استوار و کاخش رفیع و بلند می باشد.

اسلام دارای برهانی روشن است که همه آن را مشاهده می کنند و شعله های فروزان آن همه جا پرتو افکنده است حکومت اسلام بر همه غالب است، نورش بر همه اشراف دارد، کسی قدرت ندارد آن را عاجز و ناتوان کند، اینک به وسیله اسلام خود را شرف دهید و از آن پیروی نمائید و حقش را اداء کنید و احترامش را مراعات نمائید.

۱۴- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: ستایش مخصوص خداوندی است، که اسلام را آشکار کرد و راه های آن را برای مردم آسان نمود، و ارکان و پایه های آن را عزت داد و آن را بر مخالفان پیروز گردانید، و آن را محل امنی برای علاقمندان ساخت.

اسلام را برای کسانی که وارد آن

شدنـد محـل آرام و سـالمی سـاخت، و برای کسـانی کـه بخواهـد سـخن بگوینـد برهـان و حجت قرار داد، و برای آنهـائی که بخواهنـد بـا دشـمن مخاصـمه کننـد شاهـد و گواه می باشـد، اسـلام نوری است که به وسـیله آن می توان تاریکی ها را از هم شکافت و به حقیقت رسید.

اسـلام برای کسانی که بخواهنـد عقل خود را بکار گیرنـد درک آنها را زیاد می کنـد، و برای متفکران و اندیشـمندان موجب زیادی شعور و درک می باشد، اسلام راهنمائی است برای کسانی که بخواهند از حقائق و علوم آگاهی پیدا کنند، و

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۶۶

برای آنهائی که تصمیم دارند بینائی می آورد.

اسـلام برای عبرت گیرنـدگان موعظه می باشـد، و برای راست گویان راه نجات است، و برای آنها که اهل توکل هسـتند مورد اعتماد هست و آنهائی که بخواهند امور خود را به خداوند واگذارند موجب آسایش و اطمینان می باشد.

اسلام بهشتی است برای صابران، راهش روشن و صاف و بدون پیچ و خم می باشد، علامت های راهنمائی را همه مشاهده می کنند و کم نمی گردند زیرا راه ها روشن و مستقیم است، چراغ ها در آن روشن هستند و مردم را هدایت می کنند.

مسابقه دهندگان اسـلام همه بزرگوار و شـریف هستند، زیرا هدف و غایت عمل آنها بسیار بلند می باشد، آنها اسب سواران و مسابقه دهندگانی هستند که برای رسیدن به حق و حقیقت با هم مسابقه می دهند و اسب می تازند.

آنها برای رسـیدن به راه هدایت و رسـتگاری و اعمال نورانی و شایسته به این گونه مسابقات دست می زنند، پایان مسابقه آنها مرگ می باشد، دنیای جای مسابقه و اسب دوانی آنها بوده و در آن جا با هم نبرد می کنند و برای رسیدن به مقصود

مبارزه می نمایند، پایان کار مسابقه آنها قیامت و بهشت می باشد.

علی علیه السّلام در باره ایمان فرمود: ایمان دارای چهار پایه است صبر، یقین، عدل و جهاد صبر هم چهار شعبه دارد، شوق، ترس، زهد و مراقبت هر کس شوق بهشت داشته باشد از هوسها و شهوات دست باز می دارد، و هر کس از آتش دوزخ بترسد از محرمات دوری می کند، هر کس زهد اختیار کند مصیبت ها را خوار می داند، و هر کس مراقب مرگ باشد در کارهای نیک شتاب می کند.

یقین هم چهار شعبه دارد: هوش، بصیرت، حکمت، پند و عبرت، از روش گذشتگان، هر کس بینائی برایش حاصل شد از حکمت استفاده می کند، و هر کس حکمت را شناخت، موارد اعتبار را می شناسد، و هر کس موارد عبرت را شناخت مانند گذشتگان خواهد بود و از آن ها پند خواهند گرفت.

عدل هم چهار شعبه دارد، فهم و درک عمیق، دانش وسیع بینائی در حکمت، و رسوخ در علم، هر کس نیروی فهمش زیاد شد در علم رسوخ پیدا

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۶۷

می کند، و هر کس در علم به کمال رسید از احکام شریعت استفاده می نماید، و هر کس بردبار باشد در کارهایش افراط نمی کند و در میان مردم به خوشی زندگی خواهد کرد.

جهاد هم چهار شعبه دارد، امر به معروف و نهی از منکر، و صداقت در هنگام جنگ و جهاد، و دوری از فساق، هر کس امر به معروف کند پشت مسلمانان را محکم می کند و هر کس نهی از منکر نماید منافقان را رسوا می کند و پوزه آنها را به خاک می مالد، هر کس در جنگ صبر کند حکم خدا در باره او

جاری می گردد، و هر کس از فاسقان دوری کند و برای خداوند غضب کند خداوند روز قیامت وی را خوشنود می گرداند.

کفر هم دارای چهار شعبه می باشد، تعمق، تنازع، چرکی دل، و شقاق، هر کس زیاد پی گیر باشد به حق سر فرود نمی آورد، هر کس در کارهای جاهلانه نزاع کند حق را مشاهده نخواهد کرد، هر کس دلش سیاه شد نیکی در نزد او زشت و زشتی در نظرش نیک جلوه می کند و در مستی و گمراهی گرفتار می شود، و هر کس اهل شقاق و مجادله باشد راه ها بر او سخت می شود و راه بیرون شدن را پیدا نمی کند.

شک هم بر چهار قسم است: جدال، ترس، تردید، و تسلیم شدن، هر کس اهل مراء و جدال باشد شب ها را به صبح نمی رساند، و هر کس از آینده ترس داشته باشد به عقب برمی گردد، و هر کس مردد باشد زیر پاهای شیاطین فرو می رود، و هر کس تسلیم حوادث دنیا گردد در همان دنیا هلاک خواهد شد.

۱۵- اصبغ بن نباته گوید: ما گروهی در منزل امیر المؤمنین علیه السّلام بودیم، در این هنگام امیر المؤمنین سلام اللّٰه علیه دستور دادند این مطلب را از روی نوشته ای برای ما خواندند: خداوند متعال اسلام را تشریح فرمود، و راه های آن را برای طالبان و واردشدگان در آن شریعت آسان گردانید، خداوند ارکان آن دین را عزت بخشید و آن را پناه گاه قرار داد.

دین اسلام برای کسانی که بخواهند وارد آن دین شوند محل سالمی قرار داده

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۶۸

است، و هر کس بخواهد هدایت شود آن را جای هدایت کرده است، و هر کس بخواهد خود را

زینت بخشد بوسیله این دین می تواند خود را زینت دهد و هر کس اسلام را قبول کند عذری نخواهد داشت.

شریعت مقدس اسلام ریسمانی است که باید به آن چنگ زد و به آن آویخت، اسلام برهانی است که بوسیله آن می توان سخن گفت، و نوری است که به سبب آن می توان روشنائی گرفت، و شاهدی است که به وسیله آن می توان با خصم احتجاج کرد.

اسلام دینی است که بوسیله آن می توان مخالفان را از میدان بحث بیرون کرد، و دانشی است که می توان آن را حفظ نمود، و حدیثی است که می توان آن را روایت کرد، و حکمی است برای آنهائی که می خواهند در امور قضاء داوری کنند، و حلمی است که بوسیله آن می توان تجربه ها اندوخت.

اسلام دینی است که بوسیله آن می توان تفکر و تدبر کرد و فهم و شعور پیدا نمود، و یقین بدست آورد، و اسلام شریعتی است که در تصمیمات به انسان بینائی می دهد، و راه درک حقائق را برای آدمیان باز می کند، و برای کسانی که بخواهند پند گیرند مواعظ و اعتبار می آورد.

هر کس بخواهد راست بگوید اسلام او را نجات می دهد و هر کس بخواهد کاری را اصلاح کند به او تدبیر و دوراندیشی می دهد و هر کس بخواهد خود را نزدیک کند او را می آراید، و برای متوکلان اسلام مورد اعتماد می باشد، و هر کس بخواهد کار خود را به خدا واگذارد اسلام او را نجات می دهد.

اسلام وسیله مسابقه است برای کسانی که بخواهند به نحو احسن از مسابقه بهره برداری کنند، و آنها که بخواهند در کارهای خیر شتاب داشته باشید اسلام به آنها کمک می کند، اسلام

برای صابران بهشت می باشد و برای پرهیزگاران پوشش خواهد بود و اسلام پشتیبان رستگاران است.

اسلام برای کسانی که بخواهند در آرامش بسر برند جای امنی هست، و در آن جا از هر گزندی سلامت خواهند بود، و برای راستگویان جای امید و برای

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۶۹

توانگران محل قناعت می باشد، اسلام حق است و راه هدایت در آن قرار دارد، مجد و عظمت از نشانه های او می باشد و صفات نیک در آنجا هست.

اسلام راهش روشن و اعلامش درخشنده و چراغش فروزان می باشد، اسلام هدفی بلند دارد و در مسابقات و میدان های اسب دوانی بیش از همه بطرف مقصود می شتابد، و به هدف نهائی که سعادت باشد می رسد، اسلام از ستمگران انتقام می گیرد و وسائل کافی وعده برای جهاد دارد، و دارای سواران شریف و بزرگوار می باشد.

راه اسلام همان ایمان است، و کارهای نیک روشنائی دهنده راه اسلام می باشند، فهم و شعور و درک چراغهای آن هستند که بوسیله آنها راه پیدا می کنند، دنیا محل مسابقه مسلمان است و مرگ هدف او می باشد و قیامت آخرین سیر او هست.

مؤمن برای رسیدن به بهشت مسابقه می دهد و از آتش دوزخ دوری می کند، تقوی و پرهیزگاری اسحله او می باشد و نیکوکاران سواران او هستند، بوسیله ایمان می توان بکارهای نیک رسید، و با کارهای نیک می توان فقه را آباد کرد، و به وسیله فقه می توان از مرگ ترسید.

مرگ آدمی پایان زندگی در دنیا می باشد، و در دنیا باید گذشتن از روز قیامت را فراهم کرد و از عذاب آن خود را آسوده کرد، در روز قیامت بهشت را آرایش می دهند، و با زینت ها می آرایند در آن روز بهشت

برای دوزخیان موجب حسرت و ندامت می گردد، و آتش سبب عبرت پرهیزگاران می گردد و تقوی و پرهیزگاری از سنخ ایمان می باشد.

۱۶- امیر المؤمنین علیه السّلام در یکی از خطبه های خود فرمود: خداوند متعال شما را به اسلام اختصاص داد و آن را برای شما برگزید، اسلام برای شما سلامتی می آورد و همه کرامت ها را در یک جا جمع کرده است خداوند متعال راه آن را برگزیده و حجت های آن را روشن کرده است.

پروردگار حجت های ظاهری و باطنی اسلام را بیان کرد، غرائب و نوا در آن

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۷۰

هرگز از بین نمی رود و شگفتیهای آن پایان نمی آید، اسلام بهاری است که در آن همه گونه گیاه ها و شکوفه ها می رویند و چهارپایان از آن گیاهان استفاده می کنند، اسلام چراغ فروزانی است که تاریکیها را از هم می شکافد.

نیکی ها جز به کلید اسلام گشوده نمی شوند، و تاریکیها جز به چراغ آن بر طرف نمی کردند، خداوند متعال آن را از هر گزندی حفظ کرده و کسی جرأت ندارد در آن محدوده درآید، و از آن سرزمین استفاده کند، هر کس طالب شفا باشد از اسلام شفا پیدا می کند و خواسته های خود را از آن می گیرد و به دیگری نیاز پیدا نمی کند.

۱۷- ابو حمزه ثمالی گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: اسلام بر پنج پایه استوار شده است، برپا داشتن نماز، دادن زکاه، حج خانه، روزه ماه رمضان و ولایت ما اهل بیت، در آن چهار تا رخصت و شرط گذاشته ولی در ولایت رخصت نگذاشته است.

اگر کسی مالی نداشته باشد برای او زکاتی نخواهد بود، هر کس استطاعت مالی نداشته باشد و یا بیمار گردد حج بر

او واجب نیست، نماز را می تواند نشسته اداء کند و یا ماه رمضان به خاطر بیماری و مسافرت افطار نماید ولی ولایت در هیچ حالی از وی ساقط نمی گردد.

۱۸- مفضل گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: اسلام روی پنج ستون استوار می باشد، نماز، روزه، زکاه حج و ولایت امیر مؤمنان و فرزندانش صلوات اللّه علیهم.

۱۹- ابن ظبیان گوید: امام جعفر صادق علیه السّلام فرمود: شریعت محمدیه، خواندن نماز، دادن زکاه، روزه ماه رمضان، حج خانه و اطاعت از امام و اداء حقوق مؤمن می باشد، هر کس حق مؤمن را حبس کند خداوند روز قیامت پانصد سال او را روی پایش نگه می دارد تا عرق از وی جاری گردد، بعد از طرف خداوند منادی فریاد می کند این همان ظالم و ستمگری می باشد که در دنیا حق خدا را نگهداشت و به او نداد، امام علیه السّلام فرمود: او را مدت چهل سال نگه می دارند و مرتبا وی را سرزنش می نمایند و بعد دستور می دهند او را وارد جهنم کنند.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۷۱

۲۰- فضیل بن یسار گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: هر کس ده کار را انجام دهد در حالی که مستحق بهشت باشد در محضر خداوند حاضر می گردد، گواهی به وحدانیت خداوند، شهادت به رسالت حضرت محمد صلّی اللّه علیه و اله، اقرار به آنچه از طرف خداوند نازل شده است، خواندن نماز، اداء زکاه، روزه ماه رمضان، حج خانه، ولایت دوستان خدا، بیزاری از دشمنان خدا و دوری کردن از مست کننده.

۲۱- زراره گوید: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند: اسلام ده بخش است، شهادت بر

وحدانیت خداوند که آن پایه و اساس است، نماز که آن واجب است، و روزه که آن سپر است، و زکاه که آن پاک کننده است و حج که آن شریعت است.

جهاد که در آن عزم است، امر به معروف که در آن وفاء می باشد نهی از منکر که آن راه است جماعت که در آن الفت و مهربانی هست، و خود را نگه داشتن که در آن اطاعت می باشد.

۲۲- ابو امامه گوید: حضرت رسول صلّی اللَّه علیه و اله فرمود: شش صفت هست که هر کس به یکی از آنها عمل کند آن عمل روز قیامت از وی شفاعت می کند تا آنگاه که وارد بهشت گردد، آن عمل می گوید: بار خدا او در دنیا مرا مورد عمل قرار می داد، و آنها عبارتند از نماز، زکاه، حج، روزه، اداء امانت، وصله ارحام.

۲۳- جابر بن یزید از امام باقر و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند هنگامی که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله پس از مناسک حج از حجه الوداع برمی گشت در حالی که بر مرکبش سوار بود فرمود: کسی وارد بهشت نمی گردد مگر اینکه مسلمان باشد.

در این هنگام ابو ذر غفاری رحمه اللَّه علیه برخاست و گفت: یا رسول اللَّه اسلام چیست، رسول اکرم فرمود: اسلام مانند شخصی عریان است، لباس او تقوی و زینتش حیاء و عفت، تکیه گاه او پرهیزگاری و ورع، کمال او دین، و میوه آن عمل می باشد، هر چیزی پایه ای دارد و پایه اسلام محبت ما اهل بیت است.

۲۴- مجاشعی گوید: حضرت رضا علیه السّلام از پدرانش روایت می کند که علی علیه السّلام فرمودند: از رسول خدا صلّی اللَّه

علیه و اله شنیدم فرمود: اسلام بر پنج خصلت بنا شده است،

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۷۲

شهادتین و دو قرینه آن، گفته شد یا رسول اللَّه شهادتین را شناختیم ولی قرینه آن را نشناختیم.

رسول خدا فرمود: آن روزه و نماز و زکاه هستند، که یکی از آنها بدون دیگری پذیرفته نمی شود، و روزه و حج خانه خدا که هر کس توانائی دارد باید آنها را انجام دهد، و همه این ها با ولایت ختم می گردد که خداوند در این مورد فرموده:

الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی وَ رَضِیتُ لَکُمُ الْإِسْلامَ دِیناً.

۲۵- انس بن مالک گوید: رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمود: جبرئیل نزد من آمد و گفت: ای احمد اسلام ده بخش است، و زیان می کند کسی که یک سهم از آن را هم نداشته باشد، اول آنها گواهی بر وحدانیت خداوند می باشد که کلمه حساب می شود.

دوم نماز است که موجب پاکی می گردد، سوم زکاه است که فطرت آدمی بر آن سرشته است، چهارم روزه است که مانند سپر آدمی را حفظ می کند، پنجم حج است که شریعت به آن بستگی دارد، ششم جهاد است که در آن عزت دین می باشد، هفتم امر به معروف که آن وفاء به عهد است.

هشتم نهی از منکر که آن راه روشن است، نهم اجتماعات که آن موجب الفت و محبت می باشد و دهم اطاعت که آن موجب عصمت است، بعد از این رسول خدا فرمودند دوست من جبرئیل گفت: مثل این دین مانند درخت ثابتی است که اصل آن ایمان می باشد.

نماز به منزلت ریشه های آن درخت است، و زکاه آن درخت را می رویاند و آب

می دهد، و روزه شاخه های آن می باشد، حسن خلق مانند برگهای آن است، دوری از گناهان میوه آن می باشد، هیچ درختی به کمال نمی رسد مگر به دادن میوه و ایمان هم به کمال نخواهد رسید مگر اینکه مؤمن از همه محرمات دست باز دارد.

۲۶- کمیل بن زیاد گوید: از امیر المؤمنین علیه السّلام پرسیدم اسلام بر چه پایه ای قرار دارد امام علیه السّلام فرمود: اسلام بر هفت پایه قرار گرفته است، اول آنها عقل است

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۷۳

که بنای صبر بر آن می باشد دوم نگه داشتن عرض و صداقت در گفتار است.

سوم تلاوت قرآن با تفکر و تدبر، چهارم محبت و بغض برای خدا، پنجم حق آل محمد علیهم السّلام و شناختن ولایت آنها ششم حق برادران و حمایت از آنها، هفتم با حسن اخلاق با مردم رفتار کردن است.

گوید: گفتم: یا امیر المؤمنین بنده ای مرتکب گناه می گردد و بعد استغفار می کند، حدود استغفار چیست فرمود: ای فرزند زیاد حد آن توبه می باشد، گفتم همین بس فرمود: نه این تنها کفایت نمی کند گفتم موضوع چگونه می باشد.

فرمودند: هر گاه بنده ای مرتکب گناهی شود با حرکت دادن استغفار می کند، عرض کردم حرکت دادن چیست فرمود: یعنی با حرکت دادن زبان، لب به استغفار می گشاید و کلماتی را بر زبان جاری می کند ولی باید دنبال حقیقت هم باشد.

گوید: عرض کردم حقیقت چیست فرمود: همان کلمات را باید قلب هم گواهی کند و تصمیم بگیرد که بار دیگر گرد آن گناه نرود، کمیل گوید: هر گاه چنین کردم پس از مستغفرین خواهم بود، فرمود: خیر کمیل پرسید پس چه باید کرد.

علی علیه السّلام فرمود: تو هنوز به اصل

استغفار نرسیده ای، کمیل پرسید اصل استغفار کدام است فرمود: برگشتن بطرف توبه از گناهی که در باره آن استغفار کرده است، و این نخستین درجه عابدان می باشد، ترک گناه و استغفار بر شش گونه است که باید بر آن شروط عمل شود.

اول پشیمانی از گناهی که انجام داده، دوم تصمیم بگیرد که دیگر مرتکب آن گناه نشود، سوم اگر گناه مربوط به حقوق برادران ایمانی است باید آنها را از خود راضی سازد، چهارم همه حقوق واجبه خداوند را انجام دهد.

پنجم گوشتی که در هنگام معصیت در بدن او پیدا شده باید در اثر عبادت از بین برود و گوشت تازه در بدنش بروید، و آن گوشت های حرام آب گردد، ششم، باید ناراحتی هائی که از طاعت خداوند برایش پیش می آید تحمل کند تا لذت های معصیت را از بدنش بیرون کند.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۷۴

۲۷- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: خداوند مخلوقات را آفرید و برای خود هر چه می خواست برگزید و از میان آنها آنچه را که مورد علاقه اش بود انتخاب کرد، و یکی از چیزهای مورد علاقه خداوند ایمان بود که آن را برای خود اختیار فرمود و از اسم خود مشتق کرد.

بعد از آن ایمان را به محبوب ترین مخلوقات خود عطا کرد، بعد حدود ایمان را بیان نمود و راه های آن را برای کسانی که بخواهند وارد آن شوند روشن فرمود:

ارکان و پایه های ایمان را عزت بخشید و آن را از هر جهت استوار ساخت.

خداوند متعال ایمان را وسیله عزت دوستان خود کرد، و برای کسانی که وارد آن می شوند خانه امن قرار داد، و برای هر کس که بخواهد ایمان را

رهبر آن فرمود، و آن را وسیله زینت دوستان خود کرد، و به عنوان دین و عقیده به آنها بخشید.

ایمان نگه دارنده کسانی است که به آن چنگ بزنند، و ریسمانی است برای آنهائی که به آن دست آویزند و برهانی است برای کسانی که به آن سخن گویند، و شرف است برای آنهائی که او را بشناسند و حکمت است برای کسی که با آن استدلال کند.

ایمان نوری است برای آنها که بخواهند از آن روشنائی بگیرند، و حجتی است برای کسی که بخواهد با خصم مبارزه کند، رستگار می گردد کسی که با آن احتجاج کند، علم است برای شخصی که بخواهد آن را فرا گیرد، و حدیث است برای کسی که بخواهد روایت کند.

ایمان حکم است برای کسی که بخواهد داوری کند، و بردباری است برای کسی که بخواهد صحبت نماید عقل است برای کسی که بخواهد اندیشه کند، و فهم است برای آن کس که بخواهد فکر نماید، یقین است برای آن کس که بخواهد عقل خود را بکار گیرد.

ایمان برای افرادی که بخواهند تصمیم بگیرند بصیرت می دهد، و برای آینده نگری راهنمائی می کند برای پندگیرندگان عبرت می باشد، و برای مؤمنان راه نجات است، و برای مردان شایسته محبت خدا را جلب می کند و برای مراقبه

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۷۵

موجب زینت است.

ایمان برای کسانی که اهل توکل هستند اعتماد می آورد، و برای کسانی که کارهای خود را به خدا وامی گذارند راحتی می آورد، برای کسانی که بخواهند کار نیک انجام دهند پیش دستی می کند برای آنهائی که در کار خیر شتاب کنند آن هم شتاب می کند.

ایمان برای آنهائی که بخواهند صبر کنند

از آنها نگهداری می نماید و برای پرهیزگاران لباس است، و هر کس اراده کند رستگار گردد او را پاک و پاکیزه می سازد، و هر کس بخواهد راه تسلیم را در پیش گیرد او را آرامش می دهد و به راستگویان جان می دمد.

ایمان پایه حق می باشد و اساس حق راه هدایت است، نیکی ها همه از صفات حق می باشند و مجد و عظمت از آثار اوست، ایمان روشن ترین راه و فروزان و درخشنده است، چراغیست پر فروغ که نورش همه جا می تابد.

ایمان در یک جایگاه بلند قرار دارد که باید مسابقه دهندگان برای رسیدن به آن با هم مسابقه دهند و از یک دیگر پیشی گیرند تا به قله رفیع ایمان برسند، در این جا سواران عالی مقامی که دارای ساز و برگ ایمان و شرف باشند به مقصد می رسند.

از علائم ایمان کارهای شایسته انجام دادن است، و چراغ نورانی آن عفت می باشد او همواره نظرش به مرگ می باشد، دنیا برای مؤمن میدان مسابقه است و مسابقه دهندگان همه در قیامت جمع می شوند و پاداش مسابقه هم بهشت می باشد، و عقاب هم جهنم خواهد بود ساز و برگ ایمان تقوی و نیکوکاران مردان جنگی او هستند.

بوسیله ایمان می توان به کارهای شایسته راه پیدا کرد، و با کارهای نیک فقه را می توان آباد ساخت، و بوسیله فقه باید از مرگ ترسید، و با مرگ دنیا پایان می گیرد، و در دنیا باید از آخرت ترسید و زاد و توشه برای آن فراهم آورد.

در قیامت بهشت را زینت می دهند، و بهشت برای اهل دوزخ موجب حسرت

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۷۶

و ندامت است آتش برای پرهیزگاران موعظه و محل عبرت می باشد،

تقوی با احسان از یک اصل هستند، تقوی هدفی است که آدمی برای رسیدن به آن هلاک نمی شود.

کسی که راه پرهیزگاری را در پیش گیرد و تقوی پیشه کند پشیمان نمی گردد، زیرا با تقوی آدمی رستگار می گردد، و با معصیت و نافرمانی انسان زیان می کند، اینک باید صاحبان عقل و خرد دست از معصیت بردارند، و اهل عبادت و تقوی متذکر کارهای خوب بشوند.

ایمان بر چهار پایه استوار است، صبر، یقین، عدل، و جهاد، صبر هم چهار شعبه دارد، اشتیاق، ترس، زهد، و مراقبت، هر کس مشتاق بهشت باشد از شهوت ها دست باز می دارد و هر کس از آتش بترسد از محرمات دست می کشید، و هر کس زهد پیشه کند مصیبت ها در نظرش کوچک می گردند، و هر کس مراقب مرگ باشد به کارهای نیک شتاب می کند.

یقین هم چهار شعبه دارد، باهوش و بینا باشد، حقائق را دریابد، اهل موعظه و عبرت باشد، و از گذشته ها و سرنوشت آنها اطلاع حاصل کند، هر کس باهوش باشد حقائق را در می یابد و هر کس حقائق را دریافت موارد عبرت را می شناسد و هر کس عبرت را شناخت، حالات گذشته را در می یابد و هر کس حالات گذشتگان را داشت مانند این است که با آنها زندگی می کند.

عدل هم دارای چهار شعبه است، درک عمیق، فرو رفتن در علم، نظر روشن در احکام و حلم و بردباری، هر کس درکش عمیق بود علوم را تفسیر و روشن می کند و حقائق را در می یابد، و هر کس حکم را شناخت گمراه نمی گردد، و هر کس بردبار بود در حکم خود افراط نمی کند، و در میان جامعه با اعتبار و

خوشی زندگی خواهد کرد.

جهاد هم دارای چهار شعبه می باشد، امر به معروف، نهی از منکر، و راستگوئی در میدان جنگ، و دوری کردن از بدکاران، هر کس امر به معروف کند پشت مؤمنان را محکم می گرداند، و هر کس نهی از منکر نماید دماغ کافران را به

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۷۷

خاک می مالد، و هر کس در میدان جنگ مقاومت کند وظیفه خود را انجام داده است، هر کس از فاسقان دوری کند و غضب او برای خدا باشد خداوند برای او غضب می کند، اینها بودند پایه های ایمان و شعب آن.

کفر هم بر چهار اساس استوار می باشد، فسق، غلو، شک و شبهه، و فسق هم دارای چهار شعبه می باشد، جفا، کوری، غفلت، و سرکشی و عناد، هر کس اهل جفا باشد مؤمن را حقیر می داند و با فقهاء دشمن می شود و اصرار بر گناه و نقض عهد دارد، و هر کس کور باشد یاد خدا را نمی کند خلقش بد می گردد و شیطان بر او مسلط می شود.

هر کس غفلت پیشه کند با پشت بر زمین سقوط می کند، گمراهی خودش را رستگاری می داند و زشتیهایش را نیک می پندارد، و فریب آرزوهای خود را می خورد، ولی بعد از اینکه کارها گذشت حسرت می خورد و پرده های غفلت از دیدگانش برداشته می گردد، و چیزهائی از خدا برایش روشن می شود که هرگز تصور آن را نمی کرد.

هر کس از امر و فرمان خداوند سرباز زند و سرکشی نماید خداوند بر او قدرت دارد و او را منکوب می کند، و با قهر و غلبه خود او را خوار می گرداند، و با عظمت و جلال خود او را کوچک می نماید، همان گونه که او

نسبت به خداوند عناد ورزید و افراط کرد و از گذشت خداوند مغرور شد.

غلو هم چهار شعبه دارد، کنجکاوی، منازعه، چرکینی دل، دشمنی و مخالفت، هر کس در هر کاری کنجکاوی کند به حق نخواهد رسید و هر چه در کارها بیشتر غور کند زیادتر گرفتار می گردد، او از هر فتنه ای که خود را خلاص می کند در فتنه ای دیگر گرفتار می شود، و در گودالی دیگر سقوط می کند.

هر کس اهل منازعه و مخاصمه باشد و با همه سر جنگ داشته باشد، رشته ارتباطش با مردم قطع می شود، و همواره باید با مردم در نزاع باشد، و هر کس دل چرکین و بدبین شد از کارهای خوب بدش می آید، و دنبال کارهای بد می رود، و در ضلالت گرفتار می شود.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۷۸

هر کس اهل جدال باشد و سخن کسی را قبول نکند راه بر او مشکل می شود و راه درست را نمی تواند پیدا کند، و در کارها به بن بست می رسد، و نمی تواند از آن خارج گردد، سزاوار است که افراد غیر مؤمن را از خود دور کند و از آنها متابعت ننماید.

شک هم بر چهار قسم است، مراء و جدال، ترس و وحشت، تردید، و تسلیم شدن، در قرآن مجید فرموده: به کدام یک از نعمت های خداوند شما شک دارید، هر کس از آینده بترسد به عقب بر می گردد، و هر کس در کارها تردید داشته باشد گذشتگان از او پیشی می گیرند و آیندگان هم به او می رسند و پاهای شیاطین او را خورد خواهند کرد.

هر کس هم تسلیم حوادث دنیا شود و در فکر آخرت خود نباشد، در دنیا و آخرت هلاک خواهد شد،

کسانی در دنیا و آخرت نجات پیدا می کنند که اهل یقین و تصمیم باشند و در برابر حوادث و پیش آمدها مقاومت کنند و پایداری نمایند.

شبهه هم بر چهار شعبه می باشد، آرایش و زینت ها که آدمی را به شگفت آورند، و آمال و آرزو و در آوردن نفس، و کجی ها را درست پنداشتن، و آمیختن حق بر باطل دنبال ظاهر رفتن و گول خوردن به آرایش ظاهری آدمی را از درک حقیقت دور می کند.

کسی که نفس خود را گرفتار آرزوها کند در شهوت ها فرو می رود، و کج اندیشی آدمی را از واقعیت دور می سازد، آمیختن حق با باطل هم تاریکی هائی هستند که روی هم قرار گرفته اند، این ها بودند شعب کفر و پایه های آن.

نفاق هم چهار پایه دارد، هوای نفس، سبک داشتن و خوار شمردن، خودخواهی، و طمع، هوی نفس چهار شعبه دارد، تجاوز، عداوت، شهوت و معصیت، هر کس تجاوز کند گرفتاریهایش زیاد می گردد، مردم از او دوری می کنند و او را یاری نخواهند کرد.

هر کس دشمنی با مردم نماید از آنان ایمن نخواهد بود و دلش هم سالم نخواهد ماند، و هر کس خود را از شهوات باز ندارد در حسرت ها فرو خواهد رفت،

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۷۹

و در آن غرق خواهد شد، و هر کس خود را به عصیان آلوده کند از روی عمد و بدون عذر و برهان خود را در ضلالت و گمراهی افکنده است.

اما سبک شمردن دیگران و ناچیز جلوه دادن آنها از چهار چیز ناشی می شود، هیبت، گول خوردن، کارها را به تاخیر انداختن، و آرزوها، اگر کسی خود را در انظار دیگران بزرگ بداند و برای آنها

قیافه بگیرد از حق حمایت نمی کند.

کسی که گول دنیا را بخورد آخرت را از یاد می برد، آن کس که کارها را با مماطله به عقب می اندازد او در کوری به وادی هلاکت افتاده است، اگر آرزوها در انسان نبودند او می دانست حساب خود را بکند و به کردارش برسد، و اگر می دانست حسابش چگونه است از وحشت و ترس ناگهان در می گذشت.

اما شعبه های خودبینی، عبارتند از کبر، فخر، تعصب و نژادپرستی، هر کس تکبر کند به عقب برمی گردد هر کس فخر فروشی نماید به فساد گرفتار می شود، هر کس نژادپرستی کند به لج بازی خواهد افتاد، و هر کس تعصب بخرج دهد ستم خواهد کرد، پس چه اندازه بد خواهد بود کسی که به عقب برگردد، و یا فساد کند و یا لج بازی نماید و یا از راه صحیح منحرف شود.

طمع نیز چند شعبه دارد، خوشحالی، بی عاری، لجاجت، و تکبر، خوشحالی در نزد خداوند مکروه می باشد، بی عاری موجب خودخواهی می گردد، لجاجت بلائی است که آدمیان را به گناه می کشاند، تکبر لهو و بازیچه و مشغولیت و از دست دادن خیر می باشد.

این ها بودند نفاق و پایه ها و شعبه های آن، خداوند متعال بر بندگان خود قاهر است، خدائی که یادش همه جا هست خدائی که سخت نیرومند است و برکت او همه جا را فرا گرفته و حکمتش همه جا را روشن کرده، و برهانش پیروز شده و دینش خالص است.

خداوندی که سخنش حق و نیکیهایش از همه چیز پیشی گرفته و میزانش بر عدالت استوار شده و رسالتش بر همگان ابلاغ شده، و کاتبانش در همه جا حاضر شده اند، بعد از آن هر کار بدی را گناه

و معصیت دانسته و گناه را موجب آزمایش

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۸۰

آدمیان قرار داده و آزمایش هم آلودگی می آورد.

خداوند متعال نیکوکاری را برای آدمیان غنیمت قرار داده و برای معصیت توبه را گذاشته، و توبه را برای انسان موجب پاکی دانسته است هر کس از گناهان توبه کند هدایت می گردد، و هر کس گرفتار فتنه شود گمراه می شود مادامی که از گناهان توبه نکند و به گناهانش اعتراف ننماید، و دنبال نیکی ها نرود، کسانی در نزد خداوند هلاک هستند که خود را به هلاکت رسانده باشد.

از خداوند بترسید و تقوی داشته باشید، و بدانید که در توبه از گناهان باز است و درهای رحمت خداوند از همه درها وسیع تر می باشند، خداوند با فضل و عنایت و حلم بزرگ خود شما را مژده مغفرت می دهد، و درهای بازگشت همیشه بروی شما باز می باشد.

از آن طرف عذاب خداوند هم برای گناهکاران آماده است، قدرت خداوند با همه عظمتش گناهکاران را می گیرد و آنها را در جهنم عذاب می کند، اکنون هر کس موفق شد، و از پروردگار اطاعت کرد به کرامت خدا خواهد رسید، و هر کس گرفتار معصیت شد عذاب سختی را خواهد چشید، سرنوشت آدمی بهشت و یا دوزخ خواهد بود.

۲۸- ابو صادق گوید: حضرت علی علیه السّلام فرمود: پایه های اسلام سه عدد هستند، که استقرار اسلام بر آن ها می باشد، که بدون یکی از آنها بقیه سودی ندارند، و آنها عبارتند از نماز، زکاه و ولایت.

۲۹- علی بن عبد العزیز گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: شما را به اصل و فرع اسلام و قله بلند آن اطلاع دهم، گفتم: بفرمائید قربانت گردم، فرمود: اصل

آن نماز و فرع آن زکاه می باشد و قله بلند آن جهاد در راه خداوند است.

بـار دیگر فرمود: می خواهی شـما را از ابواب خیر و سـعادت خبر دهم، روزه که سپریست و شـما را از جهنم حفظ می کنـد، و صـدقه که گناهان را می زدایـد، و نماز شب در دل شب که برخیزد و با خداونـد مناجات کند و بعد این آیه شـریفه را تلاوت کردند که تَتَجافی جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضاجِعِ تا آخر.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۸۱

۳۰- سـلیمان بن خالـد گویـد: خـدمت حضـرت صادق علیه السّـلام عرض کردم قربانت گردم بفرمائید واجبات خداوند که بر بندگان واجب شده چه هستند، امام علیه السّلام فرمود: شهادت بر وحدانیت خداوند و رسالت محمد صلّی اللَّه علیه و اله، نماز، روزه، زکاه حج خانه، و ولایت هر کس آنها را انجام دهد و بخداوند تقرب جوید و گناه را ترک کند وارد بهشت می گردد.

۳۱- عیسـی بن سـری گوید: خدمت امام صادق علیه السّـلام عرض کردم مرا از پایه های اسـلام اطلاع دهید، آن پایه هائی که دین بر آنهـا قرار دارد و کسـی حق نـدارد یکی از آنهـا را نادیـده بگیرد و اگر عمل نکنـد دینش تباه می شود، و عملش مورد قبول قرار نمی گیرد.

آن اصولی که هر کس به آن اعتقاد پیـدا کنـد و مورد عمل قرار دهـد دینش کامل شده و عملش مورد قبول قرار می گیرد، و طوری نباشد که به خاطر جهل و ندانستن اصول دین اعمالش باطل شود و از آنها سودی نبرد و دستش خالی بماند.

امام علیه السّلام فرمودند: آری اصول و ارکان دین عبارتند از شهادت بر وحدانیت خداوند و ایمان به رسالت حضرت محمد

صلّی اللَّه علیه و اله، و اقرار به آنچه از طرف خداوند نازل شده است و اینکه حق خدا را از اموال خود بدهد، و ولایت آل محمد علیهم السّلام را که از طرف خداوند ابلاغ و امر شده است قبول کنند.

رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمود: هر کس بمیرد و امامش را نشناسد در جاهلیت و نادانی مرده است، امام اول علی، دوم حسن بن علی، سوم حسین بن علی، چهارم علی بن الحسین، پنجم محمد بن علی علیهم السّلام، شیعیان قبل از ابو جعفر مناسک حج و حرام و حلال خود را نمی دانستند.

ابو جعفر علیه السّلام راه ها را برای آنها باز کرد و مناسک و مسائل حج را برای آنها بیان کرد و روشن ساخت، و حلال و حرام را به آنها تعلیم فرمود، تا آنگاه که از مردم بی نیاز شدند و مردم از آنها یاد گرفتند و همین گونه خواهد بود و زمین هرگز از امام خالی نمی باشد.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۸۲

۳۲- ابو سعید خدری گوید: رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمود: اسلام بر شهادت توحید و رسالت محمد صلّی اللَّه علیه و اله، و اقامه نماز، و دادن زکاه، و روزه ماه رمضان و حج خانه خدا و جهاد و ولایت علی بن ابی طالب بنا شده است، ابو سعید گوید: من گمان می کنم که مردم با ترک ولایت هلاک شوند، رسول خدا فرمود: شما چه می کنید هنگامی که آنها هلاک شوند.

۳۳- سعد بن عبد اللَّه به سند خود از امیر المؤمنین علیه السّلام روایت می کند که فرمود: واجبات خداوند بر بندگان که باید آنها را

انجام دهند پنج عدد می باشد، و این ها واجبات بزرگ هستند و آنها عبارتند از نماز، زکاه، روزه، حج و ولایت که حافظ این واجبات چهارگانه می باشد.

حدود مهم نماز چهار قسم است، شناختن وقت، شناختن قبله و توجه به آن طرف، رکوع و سجود، و برای آن قسم هم پنجمی هست که نماز بدون آن کامل و تمام نمی شود و آن وضوء می باشد با همان مسائل و حدودی که خداوند برای آن معین کرده است.

این ها که بیان شد حدود مهم نماز هستند و همه مسلمانان در اطراف و اکناف جهان از آن ها اطلاع دارند و هر کس با هر زبانی که در شرق و یا غرب عالم زندگی می کند و از عاقل و جاهل و عالم و غیر عالم از آن مسائل مطلع می باشند و یا این حدود آشنائی دارند.

هر مسلمانی که به حد تکلیف می رسد نماز بر او واجب می گردد این اعمال را از دیگران یاد می گیرد، و وضوء و وقت و قبله و رکوع و سجود را می داند و دیگر برای او عذری نخواهد بود که نماز را تاخیر اندازد و یا در انجام آن غفلت کند و یا کوتاهی نماید.

اما سایر احکام نماز که آن عبارت از قرائت صحیح و تسبیح و تشهد و سایر آداب و سنن است همه مردم توانائی ندارند که آنها را بطور احسن فرا گیرند و همه دعاها و اذکار و او را وارده در نماز را بخوانند، از این جهت خداوند چند حدود بزرگ را که همه توانائی دارند آن را فراگیرند تاکید کردند و آن ها را واجب

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۸۳

فرمودند.

ولی مسائل دیگر را سنت

واجب قرار داده برای کسانی که بتوانند با نیکوترین وجهی آن ها را انجام دهند، و به آنها وقت وسیعی داد تا بتوانند آن مسائل را فرا گیرند، زیرا قرائت صحیح برای غیر عرب سخت است، برای اینکه زبان آنها عربی نیست، ولی آنها هم باید بروند و یاد بگیرند و عذری برای آنها نیست ولی عذر آنها تا هنگامی که خوب فرا گیرند قبول است.

حدود بزرگ زکاه هم چهار موضوع است، شناختن مقداری که باید زکاه بدهد، زکاه در کدام یک از اموال واجب می باشد، در چه وقت باید زکاه را داد، و اینکه زکاه را در کجا مصرف کند و تعداد و قیمت آن را بداند.

اما شناختن عدد و قیمت آن است که بر آدمی واجب است بداند زکاه در کدام مال تعلق پیدا می کند، از آن اموالی که خداوند زکاه را در آن واجب کرده است و آن عبارت است از طلا، نقره، گندم، جو، خرما، کشمش، شتر، گاو، و گوسفند.

پس زکاه در نه چیز واجب می گردد و در اموال دیگر تعلق پیدا نمی کند، و بعد باید بدانند چه مقداری بر آنها واجب است، و خداوند این را بیان کرده و برای شناخت آن که مورد احتیاج آنان می باشد چهار چیز در این جا بر آنها واجب گردانیده است.

آنها عبارتند از کیل، وزن، مساحت و عدد اما عدد را در شتر و گاو و گوسفند قرار داد، کیل را در گندم، جو، کشمش و خرما، و وزن را هم در طلا و نقره قرار داد، هر گاه انسانی این مسائل را شناخت از پرداخت کنندگان زکاه طبق دستور خدا به حساب می آید.

اما اگر کسی

مسائل مربوط به زکاه را نداند نمی تواند حقوق زکاه را اداء کند و بعد از این باید بداند که زکاه را در کجا مصرف کند و به چه اشخاصی بدهد، و اگر این را هم ندانست، باز مؤدی زکاه بحساب نمی آید و از وی قبول نمی شود، اینها بودند مسائل مهم زکاه.

مسائل بزرگ حج نیز چهار عدد هستند نخست احرام در یک وقت معین، نه

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۸۴

قبل از آن و نه بعد از آن مگر برای علتی که پیش بیاید، دوم طواف خانه، سوم سعی بین صفا و مروه، چهار وقوف در عرفه و مزدلفه که مشعر الحرام باشد.

اینها احکام و حدود حج می باشند، و بعد از این مسائلی است که در عمره و حج گفته شد و آنها عبارتند از کشتن قربانی و سر تراشیدن تقصیر، و رمی جمرات، و سایر مسائلی که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله در سنت خود بیان فرموده اند.

اما مسائل روزه آن هم چهار موضوع می باشد و آنها عبارتند از خوردن و آشامیدن، و زناشوئی و هم بستر شدن در حال روزه، و فرو بردن سر در زیر آب، اینها مسائل مهم روزه می باشند که روزه دار باید از اینها اجتناب کند.

بعد از این چهار موضوع مسائل دیگری هم هست که روزه دار باید به آنها عمل کند، و آنها عبارتند از استفراغ کردن، دروغ گفتن، تهمت زدن، شعر خواندن، و غیر از اینها که در سنت رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله از آن اسم برده شده است.

مسائل مهم وضوء عبارت است از شستن صورت و دست ها تا آرنج، و مسح سر و پاها تا کعبین،

همان طور که خداوند امر کرده است.

مسائل بزرگ ولایت امام مفترض الطاعه عبارت از این است که آن امام باید معصوم باشد و خطا و لغزش از آن صادر نگردد، و مرتکب گناهان کبیره و صغیره نشود، اشتباه نکند، خطائی از وی پیدا نشود، مشغول لهویات و کارهای سبک نگردد.

کاری نکند که برای دین زیان داشته باشد، و گوش به لهویات ندهد، از همه مردم به حلال و حرام خداوند داناتر باشد فرائض و سنت ها و احکام و حدود الهی را بهتر از همگان بداند، از همه مردم بی نیاز باشد و مردم به او محتاج باشند، سخی ترین مردم و دلیرترین آنها باشد.

علت وجوب عصمت در امام این است که اگر امام معصوم نباشد بیم آن می رود که آن هم مانند سایر مردم آلوده به مفاسد گردد و مرتکب حرام شود، و یا شهوات بر او غلبه کند، و هر گاه مرتکب این کارها گردد لازم است که دیگری حدود خدا را در باره او اجراء کند.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۸۵

چگونه ممکن است این چنین شخصی که موجب حد است امام مردم شود و با فساد و آلودگی به گناه رهبر جامعه باشد، و علت اینکه چرا امام باید داناترین مردم باشد، از این جهت است که اگر از همگان عالم تر نباشد و حلال و حرام خدا را بهتر از دیگران نداند اعتماد بگفتارش نیست.

اگر امام همه مسائل و احکام و فنون و علوم را نداند و احتیاجات علمی و مذهبی مردم را برنیاورد و امور دین و دنیای آنها را بخوبی درک نکند در گفتارش اطمینانی نخواهد بود، و از وی اشتباهاتی در احکام

و حدود پیدا خواهد شد و اعتبار او را از بین خواهد برد.

علت اینکه امام باید از همه مردم سخی تر باشد این است که او خازن و نگه دارنده اموال مسلمانان می باشد و محل اعتماد در مورد غنائم و انفال آنها هست، اگر او اهل سخاوت نباشد نفس او بطرف مال مسلمانان اشتیاق پیدا می کند و آن را بنفع خود می گیرد.

علت اینکه واجب است امام شجاع ترین مردم باشد، برای این است که طائفه مسلمانان در هنگام جنگها به او توجه می کنند و به او پناه می برند، اگر او شجاع نباشد بیم آن می رود که از میدان فرار کند و از جنگ و جهاد دست بردارد.

امامی که شجاع نباشد تسلیم می گردد و یا فرار می کند و در آن صورت موجب کشتن مسلمانان می گردد، و گرفتار غضب خداوند می شود، همان گونه که در قرآن فرمود: وَ مَنْ يُوَلِّهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفاً لِقِتالٍ أَوْ مُتَحَيِّزاً إِلى فِئَةٍ فَقَدْ باءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ، جایز نیست امام فرار کند و گرفتار غضب و خشم خداوند قرار گیرد.

خداوند عز و جل برای هر یک از این واجبات چهارگانه دو دلیل قرار داده است که آنها مانند آفتاب و ماه بزرگترین دلیل می باشند، نماز در آن میان از همه مهمتر است زیرا که آن ستون دین و گرامی ترین و شریفترین آن چهار موضوع می باشد.

نخست آفتاب که راهنما برای اداء نمازها هست خداوند متعال در قرآن مجید می فرماید: أَقِمِ الصَّلاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلى غَسَقِ اللَّيْلِ وَ قُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كانَ

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۸۶

مَشْهُوداً هنگام نماز را جز به آفتاب نمی توان شناخت.

اول وقت نماز هنگامی است که آفتاب به

وسط آسمان برسد و بالای سر آدمی قرار گیرد، و در این هنگام نماز ظهر ادا می شود، و هنگام نماز عصر بعد از زوال تا عصر می باشد، و نماز مغرب در هنگام غروب و پنهان شدن قرص خورشید است، و عشاء در وقتی است که شفق کاملا از بین برود و سرخی آسمان از طرف مغرب فرو نشیند.

هنگام نماز صبح آن است که فجر طلوع کند، خداوند متعال زکاه را مشترک بین آفتاب و ماه قرار داد و هنگامی که یک سال گذشت زکاه واجب می گردد، حج خانه و روزه ماه رمضان را بر ماه گذاشته و وجوب این دو بر ماه بستگی دارد، و در قرآن مجید فرموده: ای رسول ما از تو می پرسند که هلال چیست در پاسخ بگوئید آن ها برای وقت شناسی مردم و حج می باشد.

در باره ماه مبارک رمضان فرمود: ماه رمضان آن ماهی است که قرآن در آن فرود آمد، قرآن مردم را هدایت می کند و آنها را به روشنائی ها راهنمائی می سازد و حق و باطل را از هم جدا می کند هر کس ماه رمضان را درک کرد باید روزه بگیرد، وجوب حج و روزه با ماه ثابت می شود و ماه هم از گردش قمر پدید می آید.

۳۴- عیسی بن مستفاد گوید: موسی بن جعفر علیهما السّلام فرمود: از پدرم جعفر بن محمد سلام اللّٰه علیهما پرسیدم آغاز اسلام چگونه بود، علی و خدیجه چگونه مسلمان شدند، پدرم فرمود: هنگامی که رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و اله آن ها را به اسلام دعوت کرد فرمودند: ای علی و ای خدیجه اینک جبرئیل در نزد من قرار دارد و از شما دعوت می کند

که به اسلام بیعت کنید تا هدایت شوید.

آنها هم اسلام اختیار کردند و از رسول خدا اطاعت نمودند، رسول خدا به آن دو فرمودند جبرئیل می گوید اسلام شرطها و پیمانها دارد که به آن ها عمل کنید و آن پیمان ها را بکار گیرید، و آن شرط عبارتند از اینکه به وحدانیت خداوند گواهی دهید، آن خدائی که همتا ندارد و در کشور داری کسی با او شریک نیست.

خداوند از کسی متولد نشده و زن و همنشین هم ندارد، او خدایی است یگانه

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۸۷

و پاک از همه چیز و باید گواهی دهید که محمد بنده و فرستاده او می باشد که او را برای هدایت مردم فرستاد و تا قیامت پیامبر دیگر نخواهد آمد، گواهی می دهیم خداوند زنده می کند و می میراند.

خداوند افرادی را بالا می برد و یا از مقام ها پائین می کشاند، اوست که بی نیاز می کند و یا فقیر می گرداند و هر چه بخواهد انجام می دهد، و مردم را از قبرها بار دیگر بیرون می آورد، آن ها گفتند: به اینها هم ایمان آوردیم، بعد فرمود: یکی از شرطها این است که باید وضوء کامل بگیرید اگر چه برای شما کراهت و یا ناراحتی بیاورد.

باید دست و صورت را تا مرفق بشوئید، و سر و پا را مسح کنید و از جنابت غسل کنید چه در هنگام گرما و یا سرما، و نماز را برپا دارید و زکاه مال حلال را بدهید، و آن را به اهلش برسانید، حج خانه را بجای آورید، و ماه رمضان را روزه داشته باشید و در راه خدا جهاد نمائید، به پدر و مادر نیکی کنید، صله ارحام بجای آورید و

با مردم با عدالت رفتار کنید.

هنگام تقسیم با مساوات عمل نمائید، در هنگام برخورد با شبهه ها توقف کنید، تا خود را به امام برسانید و حقیقت را از وی سؤال کنید که شبهه ای در نزد امام نیست، ولی امر بعد از مرا بشناسید، و در حیات و ممات من به او معرفت حاصل کنید، و امامان بعد از او را یکی بعد از دیگری بشناسید، با دوستان خدا دوست باشید، و با دشمنان او دشمنی کنید، و از شیطان و حزب او و پیروانش برائت داشته باشید، و از احزابی که با رسول خدا جنگ کردند مانند بنی امیه و تیم و عدی و شیعیان و پیروان آنها بیزاری بجوئید، کسانی که با دین و سنت من جنگ کردند باید مورد بغض شما باشند.

باید تا روز قیامت از آنها دوری کرد بر همین عقیده باید از دنیا رفت، باید از شراب خوری دست کشید و با مردم دشمنی نکرد، ای خدیجه دریافتی چه گفتم، و شروط خدا را فهمیدی گفت: آری فهمیدم و قبول کردم و به آن ایمان آوردم و راضی شدم تسلیم گردم، علی هم این ها را تصدیق و گواهی نمود، و گفت یا رسول

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۸۸

اللّٰه من هم به تمام این گفته ها ایمان آوردم و تسلیم شدم.

بعد از این رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و اله فرمود: ای علی با آن شرائط بیعت می کنی گفت:

آری، بعد از این رسول خدا دست خود را بر دست علی گذاشت و فرمود: با همان شرائط با من بیعت کنید، و از من دفاع نمائید همان گونه که از خودت دفاع می نمائی، در

اینجا علی علیه السّلام گریه کردند و گفتند: پدر و مادرم فدایت باشند یا رسول اللَّه لا حول و لا قوه الا باللَّه.

رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمودند: ای علی به خداوند کعبه هدایت شدی و رستگار گردیدی و توفیق یافتی، ای خدیجه خداوند تو را ارشاد فرمود اینک دست خود را بالای دست علی قرار بده و با او بیعت کن، او هم با رسول خدا مانند علی بیعت کرد و همه را گردن گرفت جز امر جهاد که به زنان قرار نگرفته است.

سپس فرمود: ای خدیجه این علی رهبر و مولای تو و همه مؤمنان و امام آنها بعد از من می باشند، خدیجه گفت: شما درست می گوئی یا رسول اللَّه من به گفته شما با او بیعت کردم، خدا را با شما بر این بیعت گواه می گیرم و خداوند خود گواهی دانا هست.

حضرت صادق علیه السّلام در حدیث دیگری فرمود: رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله ابو ذر و سلمان و مقداد را نزد خود دعوت کردند و به آنها گفتند: شما احکام اسلام و شرائط آن را می شناسید، آنها گفتند: ما آن را می شناسیم که خدا و رسول او به ما گفته اند.

رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمود: احکام و شرایع اسلام زیادتر از آن است که احصاء گردد، شما مرا برای خود گواه بگیرید اگر چه خداوند خود شاهد است و از دیگران کفایت می کند، و فرشتگان هم به این گفته ها گواه هستند.

شما گواهی دهید که خداوند شریک و نظیر و همتایی ندارد، در حکومت و ربوبیت برای او شریک و مانند نیست، و به رسالت من

هم گواهی بدهید که خداوند مرا براستی برانگیخت، و شهادت بر اینکه قرآن رهبر مردم از طرف خداوند می باشد، و او به عدالت حکم می کند، و قبله من و شما هم مسجد الحرام می باشد.

شهادت دهید بر اینکه علی بن ابی طالب امیر مؤمنان و وصی محمد می باشد،

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۸۹

و اینکه رهبر و پیشوای مردم هست و حقش از طرف خداوند بر مردم واجب است، اطاعت او اطاعت از خدا و رسول می باشد و امامان هم از فرزندان او می باشند.

دوستی خاندان او واجب است و هر مؤمن و مؤمنه ای باید آنها را دوست بدارد و از آنها اطاعت کند، باید نماز را در وقت خود اداء کنید، و زکاه مال حلال خود را بدهید، و آن را در جایی که خداوند معین کرده خرج کنید.

باید خمس مال خود را از دارائی بیرون کنید و آن را به سرپرست مؤمنان بدهید، و هر کس قدرت و توانائی زیاد ندارد و مال او اندک می باشد باید به اندازه وسعش به ضعفاء اهل بیت من بدهد و اگر به آنها هم دسترسی پیدا نکرد به شیعیان آنها بپردازد.

باید متوجه باشند به کسانی خمس بدهند که آل محمد را وسیله زندگی خود قرار نداده باشند و فقط برای رضای خداوند به آنها بدهند و حق مرا اداء نمایند، باید متوجه باشید که در میان مردم با عدالت رفتار کنید و در تقسیم مساوات را رعایت نمائید و حق را بگوئید و عمل نمائید.

حکم کتاب همان است که امیر مؤمنان به آن عمل می کند، واجبات را باید طبق کتاب خدا و احکام آن عمل نمائید، به نیازمندان طعام

بدهید و گرسنگان را سیر کنید، حج خانه خدا را به جای آورید، و در راه او جهاد کنید، ماه رمضان روزه بگیرید و از جنابت غسل کنید.

وضوء را کامل انجام دهید، دست و صورت را تا مرفق بشوئید، سر و پاها را مسح کنید، بر کفش و یا روسری و یا عمامه مسح نکنید، اهل بیت مرا برای خدا دوست بدارید و شیعیان را برای اهل بیت دوست بدارید، با دشمنان آنها دشمنی کنید و با دوستان دشمنان اهل بیت محبت نکنید.

باید دشمنی با مخالفان برای خدا باشد، به مقدرات ایمان بیاورید چه خوب باشد و یا بد و تلخ باشد یا شیرین، باید حلال قرآن را حلال بدانید و حرام آن را حرام تلقی کنید، احکام دین را فرا گیرید و از متشابهات دوری کنید و آن را به اهلش برگردانید.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۹۰

هر کس در موضوعی به مشکلی برخورد و راهی برای او باز نشد و از من هم در آن مورد چیزی نرسیده بود باید به علی بن ابی طالب مراجعه کنند، زیرا من همه چیز را به او تعلیم داده ام، او ظاهر و باطن همه چیز را می داند و محکم و متشابه را درک می کند.

علی در تاویل و تفسیر قرآن جنگ می کند همان گونه که من در تنزیل قرآن جنگ کردم، شما باید با دوستان محمد و ذریه اش دوستی کنید و مخصوصا با امامان از اهل بیت موالات داشته باشید و با دوستان و پیروان آنها هم دوستی نمائید.

با کسانی که نسبت به آل محمد علیهم السّلام کینه دارند و با آنها در جنگ و نزاع هستند محبت

نداشته باشید و از آنها تبری کنید، و با آنها مانند عداوت با شیطان عمل نمائید و از دوستان و پیروان آنها هم دوری کنید و در این راه پایدار و مستقیم باشید.

بدانید من کسی را به علی مقدم نمی دارم هر کس شخصی را بر علی مقدم بدارد او ظالم است، و بعد از من بیعت با او روا نیست و هر کس چنین کند گمراه می باشد، همه کسانی که قبل از او سر کار آمدند و از مردم بیعت گرفتند از اول تا آخر همه بر باطل هستند و خداوند آنها را مورد رحمت قرار نخواهد داد.

اینها بودند شرائط اسلام و چیزهای دیگری هم هست، آنها گفتند: ما شنیدیم و قبول کردیم، و از گفتار شما اطاعت می کنیم، و جان ما به این سخنان گواهی می دهد و ما به نهان و آشکار آنها ایمان آوردیم، و از آنها به عنوان امام خوشنود هستیم و آنها را راهنما و رهبران خود می دانیم.

رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمود: من بر این گفته ها گواه هستم، بعد از آن فرمود: بهشت حق است و ورود به بهشت برای همه قبل از ورود من حرام است، بعد از آن فرمود:

باید بر وجود دوزخ گواهی دهید و تا دشمنان خاندان من وارد آنجا نشوند کسی وارد آنجا نخواهد شد.

کسی که با اهل بیت من دشمنی کند و با آنها به جنگ پردازد، و یا آنها را ناسزا

گوید و یا بغض آنان را بگیرد، مانند کسی است که مرا ناسزا گوید و مرا دشمن بدارد و یا با من جنگ کند، آنها گفتند: یا

رسول اللّه به این ایمان آوردیم و اقرار نمودیم.

بعد از این فرمود: گواهی دهید که علی روز قیامت صاحب حوض من خواهد بود، و افرادی را از آنجا دور می کند و راه نمی دهد، او با آتش دوزخ مردم را با هم تقسیم می کنند، علی می گوید: این مال من و این هم مال تو دوستان او سالم رها می گردند، گفتند به این هم ایمان آوردیم، فرمود: من هم گواهی می دهم.

حضرت صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله از مکه هجرت کردند و وارد مدینه شدند، و هنگامی که جنگ بدر فرا رسید و خواستند بطرف بدر بروند مردم را برای بیعت دعوت کردند و همگان بعنوان فرمان برداری از رسول بیعت نمودند.

رسول اکرم در نهان به علی گفتند: چه کسانی وفاء به عهد می کنند و چه اشخاصی خیانت خواهند کرد و دستور دادند این سخن مخفی بماند، بعد از آن علی و حمزه و فاطمه را خواستند و به آنها فرمودند: با من به رضایت بیعت کنید.

حمزه گفت: پدر و مادرم فدایت باد ما چرا بیعت کنیم مگر ما قبلا بیعت نکرده ایم، فرمود: ای شیر خدا و رسول، با خدا و رسول باوفا و پایمردی بیعت نمائید، تا ایمان شما کامل شود حمزه گفت: آری سخن شما را می شنوم و اطاعت می کنم و بیعت می نمایم.

حمزه دست خود را بطرف حضرت رسول صلّی اللّه علیه و اله آورد، رسول خدا فرمود:

دست خداوند بالای دست آنها قرار دارد، اینک علی امیر مؤمنان، حمزه سید الشهداء و جعفر طیار در بهشت، فاطمه سیده زنان عالم، و حسن و حسین که دو سبط و سید جوانان

اهل بهشت می باشند.

خداوند برای همه مسلمانان از جن و انس این شرط را قرار داده و از آنها پیمان گرفته است، اینک هر کس بخواهد نقض عهد کند بر خود ظلم کرده است و هر کس به عهد خود وفا کند و پیمان خود را با خدا محفوظ بدارد خداوند به او اجر بزرگی می دهد.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۹۲

بعد این آیه شریفه را تلاوت کردند: إِنَّ الَّذِينَ يُبايِعُونَكَ إِنَّما يُبايِعُونَ اللَّهَ، امام علیه السّلام فرمود: در شبی که روزش حمزه به شهادت رسید رسول خدا او را نزد خود دعوت کرد و گفت: ای حمزه ای عموی رسول خدا.

شما به این زودی غیبتی طولانی خواهید داشت، اگر وارد بر خداوند متعال شدی و از تو احکام شرع را سؤال کرد و یا از شرائط ایمان مورد پرسش قرار گرفتی چه می گوئی او در این هنگام گریه کرد و گفت پدر و مادرم فدایت باشند مرا راهنمائی کنید و ارشاد فرمائید.

فرمود: ای حمزه به وحدانیت خدا و رسالت من گواهی بده، حمزه گفت:

گواهی می دهم، فرمودند بهشت و دوزخ هستند، و قیامت خواهد آمد و شکی در آن نیست، صراط و میزان حقیقت دارند، جماعتی هم در دوزخ خواهند بود و علی هم امیر مؤمنان می باشند.

حمزه گفت: بر این ها هم گواهی می دهم و اقرار و ایمان دارم، رسول خدا فرمود: امامان از ذریه او حسن و حسین و سایر امامان از فرزندان حسین می باشند، حمزه گفت: این را هم گواهی می دهم، رسول خدا فرمود: فاطمه سیده زنان عالم است حمزه گفت: به این هم ایمان دارم.

رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمود: حمزه هم سید

الشهداء و شیر خدا و رسول و عمویش می باشد، در این هنگام حمزه گریه کرد و بر زمین افتاد، و بعد دیدگان حضرت رسول صلّی اللَّه علیه و اله را بوسیدن گرفت.

رسول اکرم فرمود: جعفر فرزند برادرت در بهشت با فرشتگان پرواز می کند، و محمد و آل او بهترین آدمیان هستند، ای حمزه باید به نهان و آشکار آنها ایمان بیاوری، و به ظاهر و باطن آنها اعتقاد پیدا کنی.

ای حمزه باید به این اعتقاد زندگی کنی و با این عقیده از جهان بروی، باید دوستان آنها را دوست بداری و با دشمنان آنها دشمنی کنی، گفت: آری یا رسول اللَّه خدا و شما را گواه می گیرم، و این خود کفایت می کند، رسول خدا فرمود:

خداوند شما را ثابت قدم بدارد.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۹۳

امام کاظم از پدرانش، علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله در هنگام مرگ عباس را دعوت کرد و با او خلوت نمود، و فرمود: یا ابا الفضل بدان که خداوند به من امر کرد که نخست خاندان خود و بعد همه مردم را به ولایت علی فراخوانم، اینک هر کس می خواهد کافر شود و هر کس می خواهد ایمان بیاورد.

ای أبو الفضل بار دیگر پیمان خود را برای اسلام تجدید کن، و حکومت را به صاحب خود بده، و مانند آنهائی که با زبان اظهار می دارند ولی در باطن قبول ندارند کسانی که مرا در باره خاندانم اذیت می کنند و از آن ها خود را جلو می اندازند و بر آنها حکومت می کنند و خود را بر آنها مسلط می سازند.

آنها می خواهند گروهی را که خداوند عزیز کرده ذلیل

کننـد، و گروهی را عزت دهنـد کـه اهـل عزت نمی باشـند و بـه آنچـه چشم دوخته انـد و می خواهنـد خـود را به آن برسـانند شایستگی ندارند.

ای أبو الفضـل خـدای من از من پیمـان گرفته که مطلبی را به انس و جن برسانم، و بایـد شاهـدان آنها را به غائبان برساننـد که علی را یـاری کننـد و از وی اطاعت نماینـد و سـخنان او را بپذیرنـد، و واجبات خداونـد را انجام دهنـد، هر کس چنین کنـد به حقیقت ایمان رسیده است.

اما هر کس فرائض را انجام ندهـد، خداونـد اعمال او را بی اثر می کند و از کارهایش نتیجه نخواهد گرفت، او هنگامی که به حضور خداونـد برسد برهانی نخواهد داشت، ای ابو الفضل در این باره چه می گوئی، گفت: یا رسول اللَّه گفته هایت را قبول می کنم و به آن چه فرمودی ایمان دارم و تسلیم شدم و شما هم بر این گواهی دهید.

۲۸ دین مورد قبول خدا

۱- عبد العظیم حسنی گوید: خدمت سید خود علی بن محمد علیهما السّلام رسیدم،

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۹۴

هنگـامی که دیـدگانش بر من افتـاد گفت: ای ابو القاسم خوش آمـدی تو حقیقتا دوست ما هستی، گفتم: یا ابن رسول اللَّه می خواهم دین خود را بر شما عرضه بدارم، اگر مورد پسند شما هست بر آن ثابت باشم تا در محضر خداوند حاضر گردم.

امام علیه السّلام فرمود: عقائـد خود را اظهار بکنیـد، عبـد العظیم عرض کرد: من اعتقاد دارم که خداوند یکی است و شـریکی ندارد و او از ابطال و تشبیه بیرون است، خداوند دارای همه صفات می باشد و از صفات مخلوقات منزه است، خداوند نه جسم است و نه صورت و نه عرض و جوهر.

خداوند

همـه اجسـام را پدیـد آورد و صورتهـا را تصـویر فرمـود: و جـوهر و اعراض را خلـق کرد، او پروردگـار همه اشـیاء و مالـک و آفریننـده آنها می باشـد، محمـد بنـده و رسول و خاتم پیامبران است و پیغمبری بعـد از او نخواهـد آمـد تا آنگاه که قیامت برپا گردد.

شریعت او آخرین شـرایع بوده و تا روز قیامت شـریعتی دیگر نخواهد آمد، من عقیده دارم که امام و جانشـین و ولی امر بعد از رسول اکرم صلّی اللَّه علیه و اله امیر المؤمنین علی بن ابی طالب می باشد، و بعد از او حسن و بعد حسین و بعد علی بن الحسین علیهم السّلام هستند.

بعـد از آنها محمـد بن علی و بعـد جعفر بن محمد، سـپس موسـی بن جعفر و بعد علی بن موسـی الرضاء، و بعد محمد بن علی علیهم السّلام و بعد شما هستید، امام علیه السّلام فرمود:

بعد از من فرزندم حسن امام است، مردم در باره امام بعد از او چه می کنند.

عبـد العظیم گوید: چرا مردم در باره او مردد باشـند، فرمود: برای اینکه مردم او را مشاهده نمی کنند و روا نیست که نامش هم بر زبـان هـا جاری گردد، تا آنگاه که زمین پس از ظلم و جور پر از عـدالت شود، گفت: من به این هم اقرار کردم و به امامت آنها هم اعتراف نمودم.

بعـد از این عبد العظیم گفت: دوست آنها دوست خداوند است، و دشـمن آنها دشـمن خدا می باشد، اطاعت از آنها اطاعت از خداوند می باشد، و نافرمانی آنها،

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۹۵

نافرمانی از خدا بحساب می آید، و عقیده دارم معراج حق است، قیامت خواهد آمد و شکی در آن نیست

و مردم همه از گورها مبعوث می گردند.

من عقیـده دارم واجبات بعد از ولایت عبارتند از نماز، زکاه روزه، حج، جهاد، و امر به معروف و نهی از منکر، امام هادی علیه السّلام فرمود: بخداوند سوگند این دینی است که خداوند قبول می کند، بر آن ثابت باش که خداوند در این گفتار تو را ثابت بدارد و در دنیا و آخرت بر همین طریق باشی.

۲- اسـماعیل جعفی گوید: مردی خدمت حضرت باقر علیه السّلام رسید و در دست خود کتابی داشت که در آن مسائلی بود و با آن ها مخاصمه می کرد، امام علیه السّلام فرمود: این کتاب کسی است که می خواهد در باره دین حق که قبول اعمال به آن بستگی دارد مخاصمه کند، آن مرد گفت: من هم می خواهم دین حق را بشناسم.

امـام بـاقر سـلام اللّٰه علیه فرمود: گواهی بر وحـدانیت خداونـد بدهیـد، و محمـد صلّی اللّٰه علیه و اله را به عنوان بنـده و رسول بشناسـید، و هر چه پیامبر از طرف خداوند آورده قبول کنید، و به ولایت ما اهل بیت اقرار نمائید از دشـمنان ما بیزاری بجوئید، تسلیم اوامر ما باشـید، تواضع و فروتنی پیشه کنید و در جامعه آرام باشـید، و منتظر حکومت ما باشـید، و دولت ما در آینده ان شاء اللّٰه خواهد آمد.

۳- ابراهیم مخارقی گویـد: دین خود را برای امام جعفر صادق علیه السّلام تعریف کردم، و گفتم: گواهی می دهم که خدائی جز خـدای واحـد نیست، محمـد صلّی اللّٰه علیه و اله فرسـتاده او می باشـد، و علی امام عادل بعد از او هست، بعد از او حسن و سپس حسین و بعد علی بن الحسین، و بعد محمد

بن علی علیهم السّلام و بعد از آن شما هستید.

در این جا امام صادق علیه السّلام فرمود: خداوند تو را رحمت کند، و سپس سه بار فرمود: از خداوند بترسید و تقوی پیشه کنید، همواره با ورع باشید و امانت ها را اداء نمائید، و شکم و دامن خود را از حرام نگه دارید تا در مقام قرب با ما قرار گیرید.

۴- حمزه و محمد دو فرزند حمران گویند ما با گروهی در خدمت حضرت صادق علیه السّلام بودیم، گروهی از بزرگان و دوستان آن حضرت هم بودند و حمران بن

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۹۶

اعین هم در میان ما بود، در این جا وارد مناظره شدیم و حمران هم ساکت بود.

امام علیه السّلام فرمود: ای حمران چرا شما سکوت کرده اید، حمران گفت: با خود عهد بسته ام در مجلسی که شما هستید سخن نگویم، امام فرمود: من اجازه می دهم شما سخن بگوئید، حمران گفت: من گواهی می دهم که خدائی جز خدای واحد نیست و شریک و همتائی ندارد، و زن و فرزندی هم برای او نیست، و از حد تشبیه و تعطیل هم بیرون می باشد.

حق آن است که نه جبری هست و نه تفویض می باشد، گواهی می دهم که محمد بنده و رسول خداست که او را برای هدایت مردم و اظهار دین حق فرستاد، تا دین خود را بر همگان آشکار کند، اگر چه مشرکان کراهت داشته باشند و راضی به این امر نگردند.

گواهی می دهم که بهشت و دوزخ حق می باشند، و مردم روزی برای حساب از قبرها بیرون خواهند شد، گواهی می دهم که علی حجت خداوند بر مردمان می باشد و مردم نمی توانند مقام او را

انکار کنند، بعد از او حسن و بعد از او حسین و بعد علی بن الحسین و بعد محمد بن علی علیهم السّلام امام هستند و پس از آنها شما هستید.

امام صادق علیه السّلام فرمود: میزان و اندازه همان است که حمران گفت، بعد امام فرمودند ای حمران این اندازه را بین خود و امام در ارتباط قرار ده، و هر کس با این عقیده مخالف باشد، او زندیق بحساب می آید حمران گفت: اگر چه از علویان و فاطمیان باشد، فرمود: آری اگر چه در زمره محمدیان، علویان و یا فاطمیان باشد.

۵- معاذ بن مسلم گوید: برادرم عمر را خدمت حضرت صادق علیه السّلام بردم و گفتم: برادرم می خواهد مطالبی را از شما بشنود، فرمود: هر چه می خواهی سؤال کن، گفت: از شما سؤال می کنم از چیزی که خداوند جز او را قبول نمی کند و عذر جهالت را هم نمی پذیرد.

امام علیه السّلام فرمود: آن شهادت بر وحدانیت خداوند و رسالت محمد صلّی اللّه علیه و اله می باشد، و هم چنین نماز پنجگانه و روزه ماه رمضان، و غسل جنابت، و حج خانه و

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۹۷

اقرار به آن چه از نزد خداوند آمده و پیامبران آن را ابلاغ کرده اند.

اعتقاد به امامت امامان حق از آل محمد علیهم السّلام، گفت: آنها را برای من بشمار و نام ببر، حضرت صادق فرمود: علی امیر مؤمنان، حسن، حسین، علی بن الحسین و محمد بن علی علیهم السّلام و خیرهائی که خداوند به هر کس بخواهد عطا می کند.

گفت: شما هم مانند آنها هستی قربانت گردم، فرمود: ما اول و آخرمان مساوی هستیم، و در میان ما محمد

و علی برتری دارنـد، گفت پس شـما امـام هستیـد، فرمـود: این امر در جریـان هست همـان گونه که شب و روز در جریـان می باشند، گفت: پس شما هستید.

بار دیگر فرمود: این جریان ادامه دارد همان گونه که حـد زانی و سارق جریان دارد، گفت: پس شـما هستیـد، فرمود: قرآن در باره مردمان فرود آمد و تا روز قیامت این وضع ادامه خواهد داشت گوید: گفتم پس تو امام می باشی.

۶- هشام بن عجلان گویـد: به حضـرت صادق علیه السّـلام عرض کردم می خواسـتم از شـما موضوعی را سؤال کنم که دیگر احتیاج به دیگری نداشته باشم، و آن ایمانی است که همه مردم باید به آن معتقد باشند و از آن بی اطلاع نباشند.

امام علیه السّـلام فرمود: آن گواهی دادن بر وحدانیت خداوند و رسالت حضـرت محمد صـلّی اللَّه علیه و اله و اقرار به آنچه از طرف خداونـد نازل شـده، و خوانـدن نماز، و پرداخت زکاه، و حج خانه و روزه ماه رمضان و ولایت ما و برائت از دشـمنان ما می باشد، اگر شما به اینها معتقد کردی و عمل نمائی از صدیقان خواهی بود.

۷- عمرو بن حریث گویـد: خـدمت حضـرت صادق علیه السّـلام رسـیدم در حالی که در منزل برادرش عبد اللَّه بن محمد بود، گفتم: قربانت گردم این منزل شایسته شما نیست، فرمود: من برای استفاده از هوا و خرمی این منزل به این جا آمده ام، گوید:

گفتم: قربانت گردم می خواهم دین خود را بر شما عرضه بدارم فرمود: عقائد خود را اظهار کنید.

گفتم: من معتقد هستم که خدائی جز خدای واحد نیست، و محمد بنده و فرستاده او می باشد، و روز قیامت فرا خواهد رسید،

و همه مردم از قبرها بیرون

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۹۸

می کردنـد و در محشـر حاضـر می شونـد، من به اقامه صـلاه و اداء زکاه و روز ماه رمضان و حـج خانه در هنگام اسـتطاعت و ولایت علی بن ابی طالب امیر المؤمنین بعد از رسول خدا ایمان دارم.

بعد از علی به امامت حسن و حسـین و علی بن الحسـین و محمد بن علی علیهم السّلام معتقد هستم شما امامان من می باشید به همین عقیده زنده هستم، و بر همین عقیده خواهم مرد، و دین من اینها بود که عرضه کردم امام علیه السّلام فرمود: این است به خداوند سوگند دین من و پدران من که در آشکارا و نهان به آن اعتقاد دارند.

اکنون از خداوند بترسـید و زبانتان را حفظ کنید، و جز در کارهای خیر آن را بکار نگیرید، شما نگوئید من خود راه را بدست آوردم، بلکه خداوند شـما را هدایت کرد، و اینک خداوند را در برابر این نعمت شاکر باشـید، شـما باید در روبرو و پشت سـر فرق نکنید، کاری نکنید که اگر با کسی روبرو شدید او را ناسزا بگوئید، و اگر از شما دور شد او را از عقب تیر بزنید.

کاری نکنید که مردم را بر گردن تان سوار کنید، و برای خود ایجاد ضـعف نمائید که هر چه آنها خواسـتند در باره شما انجام دهنـد باید با مردم طوری رفتار کنید که بر شـما تسـلط پیدا نکنند، اگر مردم را بر خود مسـلط کردید آن ها هم به گردن شـما سوار خواهند شد.

۸- ابو سلمه حجال گوید: خالد بجلی خدمت حضرت صادق علیه السّلام رسید و من هم در خدمت آن

جناب بودم، خالد گفت: قربانت گردم می خواهم دین خود را به شما عرضه دارم تا دینی که مورد پسند خدا باشد داشته باشم، امام علیه السّلام فرمودند:

سؤالات خود را بگوئید.

آن مرد گفت: نخست گواهی می دهم که خدائی جز خدای واحد نیست، و او شریک و همتا ندارد و غیر از او خدای دیگری وجود ندارد، امام علیه السّلام فرمود: هم چنین است خدای ما با او خدای دیگری وجود ندارد، بعد از آن گفت: گواهی می دهم که محمد بنده خدا که به عبودیت او اقرار کرد و رسول خدا برای مردم می باشد.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۳۹۹

امام علیه السّلام فرمود: همین طور است که گفتید محمد به عبودیت خداوند اقرار کرد و رسول او برای مردم می باشد، خالد بجلی گفت: گواهی می دهم که طاعت علی بر مردم واجب است همان گونه که طاعت محمد صلّی اللّه علیه و اله بر مردم واجب بود، امام فرمود: آری اطاعت علی مانند اطاعت رسول واجب است.

گفت: گواهی می دهم که اطاعت حسن بن علی و حسین بن علی و علی بن الحسین و محمد بن علی علیهم السّلام مانند طاعت محمد و علی علیهما السّلام واجب می باشد، امام صادق علیه السّلام فرمود: آری این چنین است طاعت اینها هم مانند طاعت محمد و علی هست، و اکنون گواهی می دهم که خداوند تو را وارثان آنها قرار داده است.

حضرت صادق علیه السّلام فرمود: سکوت کنید همین جا بس است تو حق را گفتی، من هم سکوت کردم، امام خداوند را مدح و ثنا و گفت و بعد فرمود: خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نفرمود که او دارای فرزند و ذریه

باشد مگر اینکه همه آن فرزندان را در یک ردیف قرار داده است.

آنچه برای گذشتگان بوده برای آیندگان هم خواهد بود، ما هم فرزندان و ذریه محمد صلّی اللّه علیه و اله می باشیم، برای ما هم آنچه برای گذشتگان بوده برای آیندگان هم خواهد بود، ما بر همان راهی می رویم که محمد در آن کام نهاد و اطاعت ما هم مانند او واجب می باشد.

۹- یوسف گوید: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم می خواهم دین خود را برای شما شرح دهم تا دینی که مورد رضایت خداوند می باشد داشته باشم، اگر عقائد من درست می باشد در آن ثابت بمانم و اگر درست نیست مرا به حق هدایت کنید.

امام علیه السّلام فرمود: عقیده ات را بیان کن، گفتم: شهادت می دهم خداوند یکی است و شریکی ندارد، محمد بنده و رسول او می باشد، علی، حسن، حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی علیهم السّلام امام می باشند.

بعد از آن گفت: قربانت گردم شما هم بر طریق پدرانت گام بر می داری و همان راه را ادامه می دهی، امام علیه السّلام چند بار فرمود: خداوند تو را رحمت کند، و بعد

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۰۰

گفتند به خداوند سوگند این ها که گفتی دین خدا و فرشتگان و دین من می باشد و خدا جز آن را قبول نمی کند.

۱۰- حسن بن زیاد گوید: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم می خواهم دین خود را بر شما عرضه بدارم اگر چه در متابعت از شما اطمینان دارم که اعمالم درست بوده است، امام علیه السّلام فرمود: هر چه می خواهی بگو.

حسن بن زیاد گفت: گواهی می دهم که خدائی جز خدای واحد نیست، و

محمد صلّی اللَّه علیه و اله بنده و فرستاده او می باشد، و آنچه از طرف خداوند آمده است قبول دارم و به امامت علی و وجوب اطاعت او معتقد هستم.

هر کس علی علیه السّلام را به امامت شناخت مؤمن می باشد و هر کس حق او را نشناخت گمراه است، و هر کس سخنان او را رد کند کافر می باشد، و بعد امامان را نام برد تا به حضرت رسید، امام گفت: بعد از این چه می خواهی آیا در نظر داری تو را با این عقائد دوست بدارم، آری من اینک تو را دوست می دارم.

۱۱- عماره گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هر کس چهار چیز را انکار کند از شیعیان ما نخواهد بود، معراج، سؤال در قبر، مخلوق بودن بهشت و دوزخ و شفاعت.

۱۲- فضل بن شاذان از امام رضا علیه السّلام روایت می کند که فرمود: هر کس به یگانگی خداوند اقرار کند، و خدا را به چیزی تشبیه نکند، و او را از هر آلودگی منزه بداند، و معتقد گردد که هر نیرو و قوه ای و حرکتی از طرف خداوند است، و اراده و مشیت او بر همه جا حکومت می کند.

جسم و جان مردم در اختیار او می باشد عالم امر و خلق در دست او هست، به قضاء و قدر خداوند اعتقاد پیدا کند، و افعال بندگان را مخلوق بداند خلقت تقدیری نه تکوینی، و گواهی دهد که محمد رسول خدا و علی و امامان بعد از او علیهم السّلام حجت های خداوند هستند.

دوستان آنها را دوست بدارد، و دشمنان آنها را دشمن بدارد، از گناهان بزرگ دوری کند، و به رجعت معتقد شود، متعتین

را قبول کند، به معراج، سؤال در قبر،

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۰۱

حوض، شفاعت، خلقت بهشت و دوزخ، صراط، میزان، قیامت، جزاء و حساب معتقد گردد او مؤمن حقیقی است و از شیعیان ما اهل بیت بحساب می آید.

۱۳- عبد الرحمن بن ابی لیلی از حضرت صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: شما شایستگی پیدا نمی کنید مگر اینکه شناخت داشته باشید، و شناخت پیدا نخواهید کرد مگر اینکه صداقت داشته باشید و صداقت را هنگامی بدست می آورید که تسلیم شوید.

این ها ابواب چهارگانه ای هستند که به هم بستگی دارند و در صورت فقدان یکی بقیه هم می توانند کار کنند، آنها که سه صفت از آنها را داشته باشند راه بجائی نخواهند برد، و حیران و سرگردان خواهند شد، خداوند متعال جز کارهای شایسته را قبول نمی کند.

پروردگار کارهائی که در آن وفاء به عهد و پیمان باشد می پذیرد، هر کس به شرطها و عهدها وفا کند و پیمان خدا را انجام دهد از فضل و رحمت او برخوردار می شود، و به وعده های او می رسد و ثواب کارهای خود را می برد و پاداش می گیرد.

خداوند متعال طرق هدایت را به مردم نشان داده، و راه های روشن را به آنها نمایان کرده است و به آنها فرموده چگونه در آن راه ها گام بنهند، و گفته: من آمرزنده هستم برای کسانی که توبه و بازگشت نمایند و کارهای شایسته انجام دهند و راه حق را پیدا کنند.

در جای دیگر فرموده: من فقط از پرهیزگاران قبول می کنم، هر کس از اوامر خداوند اطاعت کند و تقوی پیشه نماید با حالت ایمان در محضر خداوند حاضر شود و با اعتقاد به محمد صلّی

اللّه علیه و اله در محشر حضور پیدا کند.

بسیار دور شدند گروهی که درگذشتند و هدایت نشدند، آنها گمان می کردند که مؤمن هستند در حالی که ندانستند مشرک بودنـد، زیرا هر کس از در خانه وارد گردد راهنمائی می گردد، و هر کس از راه غیر متعارف وارد گردد هلاک خواهـد شـد، خداوند اطاعت ولی خود را به طاعت رسول نزدیک کرده، و هر کس طاعت

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۰۲

والیان امر را ترک کند از خدا و رسول هم اطاعت نمی کند.

اینک به آن چه از طرف خداونـد فرود آمـده اقرار کنید، در هنگام ورود به مساجد خود را زینت نمائید و پاکیزه باشـید، دنبال خانه هائی برویـد که خداونـد آنها را بلنـد گردانیده و نامش در آن خانه همواره ورد زبان ها می باشد، خداوند خود خبر داده که در آن خانه ها مردانی هستند که خرید و فروش آنها را از ذکر خدا غافل نمی کند.

آنها نماز می گذارنـد زکاه می دهنـد و از روزی که دیده ها و دلها در آن هراسان هسـتند ترس واهمه دارند، خداوند پیامبران را برای رسانیـدن اوامرش برگزیـد، و آنهـا را برای انـذار مردم روانـه سـاخت و آنهـا بـا کمـال صـداقت پیـام هـای خداونـد را رسانیدند.

خداوند در قرآن مجید فرموده: هیچ امتی نیست مگر اینکه در میان آنها بیم دهنده بود، هر کس دنبال جهل برود سرگردان می گردد، و هر کس راه هـدایت پیـدا کرد بینا می گردد و عقل پیـدا می کنـد، خداونـد می فرماید دیدگان آنها کور نمی باشـند بلکه دیده دل آنها کور است.

کسـی که چشم نـدارد از کجا راه پیـدا می کنـد، و از کجا راه پیـدا می نمایـد کسـی که انذار نشده است اکنون از رسول خدا صلّی

اللّٰه علیه و اله پیروی کنید، و به آنچه خداوند نازل کرده است اقرار نمائید، و از نشانه های هدایت پیروی کنید.

آثار هدایت علامت های ایمان و تقوی می باشند، و بدانید اگر کسی به عیسی بن مریم اعتقاد پیدا نکرد ولی به سایر پیامبران اعتراف نمود، او ایمان نیاورده است، راه ها را با علامت پیدا کنید، و آثار را از پشت حجاب ها مشاهده نمائید تا دین خود را کامل سازید و به خدای خود ایمان بیاورید.

۱۴- مفضل از حضرت صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: خداوند متعال فرمودند: من ده چیز را بر بندگان خود واجب کردم که اگر آنها را انجام دادند آنان را در ملکوت جای می دهم و بهشت را برای آنها مباح می گردانم.

اول باید مرا بشناسند، دوم رسول مرا بشناسند و به او اقرار و تصدیق نمایند،

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۰۳

سوم دوستان مرا که حجت های من بر مردم هستند بشناسند، هر کس آنها را دوست بدارد مرا دوست داشته است و هر کس آنها را دشمن بدارد مرا دشمن داشته است.

آنها بین من و مردم نشانه هستند، و باید به وسیله آنها مرا بشناسند، هر کس مقام آنها را انکار کند او را وارد آتش خود می کنم، و عذاب چند برابر به او خواهم چشانید.

چهارم شناختن کسانی که در پرتو قدس من اقامت دارند، و آنها کسانی هستند که عدالت مرا در روی زمین برپا می دارند، پنجم شناختن کسانی که فضل آنها را بیان می کنند و آن ها را مورد تصدیق قرار می دهند.

ششم شناختن دشمن من ابلیس و اعوان و انصار او، هفتم دستور مرا قبول کنند، و پیامبران مرا تصدیق نمایند، هشتم

اسرار من و دوستان مرا حفظ کنند، نهم بندگان برگزیده مرا احترام کنند و گفتار آنها را قبول نمایند.

اگر در مواردی بـا هم اختلاف کردنـد موضوع را به آنها برگرداننـد و حقیقت را از آنها بخواهنـد، تا واقعیت موضوع و شـرح مسأله از نزد آنها بیرون شود و حقیقت موضوع روشن گردد و اختلاف ها برطرف شود.

دهم اینکه خود و برادر دینی او در امور دین و دنیا با هم یکی باشـند و بر یک دیگر تفاخر نکنند، هر گاه این چنین باشند آنها را در ملکـوت جـای می دهـم و از روز قیـامت و وحشت آن در امـان و آسـایش قرار می دهم، و در نزد خـودم در مقـام قرب خواهند بود.

ابو الجارود گوید: به حضـرت باقر علیه السّلام عرض کردم: دیدگان من نابینا هسـتند، و عمرم زیاد شده است، بین من و شـما فاصـله ای زیـاد هست، من می خواهم مسائـل دینی خود را یاد بگیرم و به مردم هم بگویم و در امور دین و دنیای خود از آنها استفاده بکنم.

امـام علیه السّلام از گفتـار من خوشـحال شـد و در جـای خـود نشـست و گفت: ای ابو الجـارود چه گفـتی بـار دیگر بگو، ابو الجارود گوید: بار دیگر گفته های خود را تکرار کردم، فرمود: ای ابو الجارود اینک مسائل خود را که موجب نجات شـما می گردد

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۰۴

یاد بگیرید.

نخست بر وحـدانیت خداونـد گواهی دهیـد، و بعـد برسالت محمـد صـلّی اللّٰه علیه و اله اعتقاد پیـدا کنید، نماز بگذارید، زکاه بدهید، روزه بگیرید، حج خانه را بجای آورید، دوسـتان ما را دوست بدارید و دشمنان ما را دشمن باشید، در برابر اوامر تسلیم گردید، و

منتظر قائم ما باشید و با ورع و پرهیزکاری در جامعه رفتار کنید و در عبادت بکوشید.

۱۵- ابو جارود گوید: به حضرت باقر علیه السّلام عرض کردم یا ابن رسول اللَّه می دانی که من چه اندازه شما را دوست می دارم، و متوجه شما هستم، و به شما علاقه دارم امام فرمود: آری می دانم، گفتم من چشم بینا ندارم و قدرت راه رفتن را ندارم و نمی توانم هر وقت به زیارت شما بیایم، اینک مسأله ای دارم که به آن پاسخ دهید.

امام علیه السّلام فرمود: مسأله ات را بگوئید، گفتم از عقائد دینی خود ما را تعلیم کنید تا ما هم مانند شما و اهل بیت شما در مسائل دینی معتقد باشیم، و خداوند را با آن عقائد بشناسیم، فرمود: اگر تو مقدمه را کوتاه گرفتی ولی حق سؤال را ادا کردی و به آن اهمیت دادی.

به خداوند سوگند اکنون دین خود و پدرانم را که به آن خدا را معتقد بودند و عبادت می کردند برای شما باز می گویم، و آنها عبارتند از شهادت به وحدانیت خدا و رسالت محمد صلّی اللَّه علیه و اله و اقرار به آنچه خداوند نازل کرده، دوستی با دوستان ما و بیزاری از دشمنان ما و تسلیم به امر ما، و انتظار قائم ما و عبادت و پرهیزگاری.

۱۶- ابو بصیر گفت خدمت حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم قربانت گردم از دینی که خداوند بر بندگان واجب کرده و همه باید به آن اعتقاد پیدا کنند و غیر از آن دین دیگری از آنها پذیرفته نیست، و باید همه آن را یاد بگیرند، ما را خبر دهید، امام فرمود: بار دیگر گفته های

خود را تکرار کنید او هم تکرار کرد.

امام علیه السّلام فرمود: شهادت بر وحدانیت خداوند، و رسالت محمد صلّی اللَّه علیه و اله، برپاداشتن نماز، اداء زکاه، حج خانه برای کسی که استطاعت دارد، روزه ماه رمضان،

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۰۵

سپس مدتی سکوت کردند و بار دیگر فرمودند: و ولایت ما این گفته را دو بار تکرار کردند.

بعد از این امام علیه السّلام فرمود: این ها هستند آن چه را که خداوند بر بندگان واجب گردانیده و روز قیامت اگر کسی آنها را انجام داده باشد مورد بازخواست قرار نخواهد گرفت، و اگر زیادتر از واجب هم انجام ندهد مورد سؤال قرار نمی گیرند، ولی هر کس کارهای زیادتری انجام دهد خداوند هم زیادتر به او می دهد، و رسول خدا هم سنت هائی را گذاشته که باید آنها را انجام داد.

۲۹ پایین ترین درجه ایمان

۱- جعفر کناسی گوید: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم پائین ترین رتبه مؤمن چیست، و با اظهار چه کلماتی می تواند پائین ترین رتبه ایمان را پیدا کند، فرمود: به وحدانیت خداوند و رسالت محمد صلّی اللَّه علیه و اله ایمان بیاورد، و اطاعت نماید و امام زمانش را بشناسد، هر گاه چنان باشد مؤمن خواهد بود.

۲- ابو الربیع گوید: از امام علیه السّلام پرسیدم چه کلماتی مرد را از ایمان خارج می گرداند فرمود: هر گاه نظریه ای داد و آن نظریه بر خلافت حق بود اگر او در اجرای آن کوشش کند از ایمان بیرون می شود.

۳- سلیم بن قیس گوید: مردی خدمت امیر المؤمنین علیه السّلام آمد و عرض کرد یا امیر المؤمنین پائین ترین چیزی که آدمی را در صف مؤمنان قرار می دهد، و یا در

صف کافران بحساب می آورد، و یا با گمراهان در یک ردیف قرار می دهد چیست.

علی علیه السّلام فرمود: حالا که سؤال کردی پاسخ آن را بشنو، پائین ترین چیزی که انسان را مؤمن می کند آن است که به وحدانیت و ربوبیت خداوند اقرار کند، و پیامبر را بشناسد و او را با نبوت و بلاغت شناسائی کند و حجت خدا را در زمین بشناسد و از او اطاعت نماید.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۰۶

گفت: یا امیر المؤمنین اگر غیر از این ها که برای من تعریف کردی چیز دیگری نداند، فرمود: آری هر گاه او را بکاری امر کردند اطاعت کند، و از هر چیزی نهی نمودند دست باز دارد، و پائین ترین چیزی که آدمی را به کفر نزدیک می کند آن است که به چیزی معتقد باشد و پندارد که خدا آن را امر نموده و یا از آن نهی کرده است.

بعد همان پندار خود را علم قرار می دهد و او را ملاک حق و باطل می داند و خیال می کند که او کارها را به دستور خداوند انجام می دهد، و اما پائین ترین چیزی که آدمی را گمراه می کند این است که او حجت خدا را در روی زمین نشناسد و به امنای او معرفت نداشته باشد، حجتی که خداوند طاعت او را واجب کرده و ولایت او را فریضه دانسته است، گفت: یا امیر المؤمنین آنها را نام ببرید.

فرمود: آن ها کسانی می باشند که خداوند آنان را به خود و پیامبرش نزدیک کرده است و فرموده: از خدا و رسول و صاحبان امر اطاعت کنید گفت آنها را برایم روشن بفرمائید فرمود: آنها کسانی هستند که رسول خدا صلّی

اللّه علیه و اله در آخرین خطبه خود آنها را معرفی کردند و بعد هم جهان را وداع گفتند:

رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود: من دو چیز را در میان شما گذاشتم شما اگر به آن دو چنگ زنید هرگز گمراه نخواهید شد، و آن عبارت است از کتاب خدا و اهل بیت من، خداوند با من عهد کرده که آن دو از هم جدا نمی گردند تا در کنار حوض بر من وارد شوند.

در این هنگام رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله دو انگشت خود را به هم چسبانیدند و فرمودند این چنین خواهند بود، اکنون به آن دو چنگ بزنید تا گمراه نشوید، و آنان را بر دیگران مقدم ندارید که هلاک می گردید و از آنها دوری نکنید که از هم پراکنده می شوید و به آنها چیزی یاد ندهید که آنها از شما داناتر هستند.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۰۷

۳۰ ارتباط ایمان و عمل

۱- یونس بن یعقوب گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: ملعون است کسی که بگوید: ایمان فقط به زبان است و عمل در آن دخالتی ندارد.

۲- ابو الصباح کنانی گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: به علی علیه السّلام گفته شد هر کس شهادت دهد که خداوند یکی است و محمد صلّی اللّه علیه و اله رسول خدا می باشد او مؤمن بحساب می آید، علی علیه السّلام فرمودند پس واجبات خداوند چه می شوند.

فرمودند: علی علیه السّلام می فرمودند: اگر ایمان فقط کلام بود دیگر روزه و نماز و حلال و حرامی نازل نمی گردید راوی گوید خدمت امام علیه السّلام عرض کردم نزد ما جماعتی هستند که می گویند: هر گاه کسی به وحدانیت خداوند

و رسالت حضرت رسول صلّى اللَّه عليه و اله گواهى دهد او مؤمن است.

امام عليه السّلام پس آنها چرا حد مى زنند و چرا دست سارق را قطع مى كنند، خداوند بنده اى را گرامى تر از مؤمن خلق نكرده است، و فرشتگان خادمان مؤمنان هستند، همسايگى خداوند براى مؤمنان مى باشد، و بهشت براى مؤمنين است و حور العين براى مؤمنان خلق شده اند و هر كس فرائض را منكر گردد كافر است.

۳- حسن بن هارون گويد: حضرت صادق عليه السّلام فرمودند: گوش و چشم و دل همه مسئول هستند، امام فرمودند: از گوش از هر چه شنيده و از ديده از هر چه ديده، و از دل از هر چه در نظر گرفته سؤال خواهد شد.

۴- محمد بن مسلم گويد: از حضرت صادق عليه السّلام پرسيدم ايمان چيست، فرمود: گواهى دادن بر وحدانيت خداوند و اقرار به آنچه از نزد خداوند آمده، و در قلب به آنها اعتقاد پيدا كردن.

گفتم: مگر شهادت خود عمل نيست فرمود: چرا چنين است گفتم: پس عمل هم از ايمان است فرمود: آرى ايمان بدون عمل درست نخواهد بود، و عمل از

ايمان و كفر، ج ۱، ص: ۴۰۸

ايمانست، ايمان ثابت نمى باشد مگر به عمل.

۵- جميل بن دراج گويد: از امام صادق عليه السّلام از ايمان پرسيدم فرمود: گواهى دادن بر وحدانيت خدا و رسالت محمد صلّى اللَّه عليه و اله، مگر اين عمل نيست گفت چرا گفتم پس عمل از ايمان است، فرمود: ايمان بدون عمل ثبات ندارد و عمل از ايمان مى باشد.

۶- ابو عمرو زبيرى گويد: به حضرت صادق عليه السّلام عرض كردم اى عالم بفرمائيد كدام يك از اعمال در نزد خداوند بهترند،

فرمود: آن عملی که خداونـد جز آن چیزی را قبول نمی کنـد، گفتم: آن چیست فرمود ایمـان به خداونـد یگـانه که بالاترین و شریفترین و عالی ترین چیز است، گفتم: بفرمائید ایمان تنها گفتار است، و یا گفتار و کردار با هم.

امام علیه السّلام فرمود: ایمان همه اش عمل است، و اظهار زبانی جزئی از ایمان می باشد که خداوند آن را در کتاب خود بیان کرده است، نورش روشن، و برهانش ثابت می باشد، کتاب به آن ایمان گواهی می دهد و او را بطرف خود می کشاند.

راوی گوید: عرض کردم ایمان را برای من تعریف کنید تا خوب آن را دریابم، فرمود: ایمان حالات و درجات مختلفی دارد و با هم در یک حال نیستند، آنها از نظر مقام و مرتبه متفاوت می باشند، بعضی از ایمان ها تمام و در حد کمال هستند، و پاره ای در عین نقصان می باشند، و بعضی هم متوسط هستند.

گویـد: عرض کردم: ایمان هم در حـد کمال است و هم نقصان پـذیر می باشد و هم در حال تزاید، فرمود: آری گفتم چگونه است، امام علیه السّلام فرمود: خداوند متعال ایمان را بر جوارح فرزندان آدم واجب گردانید و آن را بر اعضاء تقسیم فرمود: و برای هر یک سهمی معین کرد.

هر یک از وظائف آدمیان را به یکی از جوارح اختصاص داده، و هر عضوی تکلیف مخصوصی دارد که عضو دیگرش به آن مکلف نیست، یکی از آن جوارح قلب است که بوسیله آن می فهمد و درک می کند، بدی ها و نیکها را از هم تمیز می دهد و خیر و شرش را در می یابد.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۰۹

قلب امیر و فرمانده جوارح و اعضاء او می باشد، هر

چه قلب امر کند اعضاء بدنش اطاعت می کنند و از فرمان او سرپیچی ندارند، یکی از آن اعضاء دیدگان او هستند که بوسیله آنها اشیاء را نگاه می کند و گوشهائی دارد که بوسیله آنها می شنود.

آدمیان دو دست دارند که بوسیله آنها اشیاء را برمی دارند، و دو پا دارند که با آنها راه می روند، و آلتی برای آنها قرار داده که با آن زناشوئی می کنند و تولید مثل می نمایند، و زبانی دارند که با آن سخن می گویند و سری دارند که صورت آنها در آن قرار دارد.

اینها بود اعضاء و جوارح انسان که هر کدام برای کاری خلق شده اند و باید ایمان بیاورند که از حدود خود تجاوز ننمایند و هر کدام به وظیفه ای که دارند باید مشغول گردند، خداوند متعال برای هر یک از آنها وظیفه ای معین کرده و در قرآن آنها را روشن ساخته است.

آنچه بر قلب واجب کرده غیر از آن است که بر گوش واجب نموده باشد، و هر چه بر گوش واجب کرده بر چشم واجب نکرده است، و آن چه را که بر گوش واجب ساخته بر زبان واجب نساخته است.

آن چه بر زبان لازم گردانیده بر دست ها لازم نگردانیده است، و بر دست چیزی را واجب کرده که بر پاها واجب ننموده است و آنچه بر پاها واجب نموده بر دامن واجب نکرده، و هر چه بر دامن واجب کرده بر صورت واجب نفرموده است.

اما آن چه بر قلب واجب کرده آن ایمان و شناخت و اقرار و اعتقاد و خوشنودی و تسلیم است گواهی دهد که خداوند یکی است و شریک و همتایی ندارد، فرزندی و زنی برای

او نیست، و گواهی دهد محمد صلّی اللّٰه علیه و اله رسول و فرستاده خداوند می باشد.

هر چه خداونـد نازل فرموده از کتاب و پیامبر به آن اقرار کنـد و اعتراف نماید، اینها بود آنچه خداوند بر قلب واجب گردانیده و باید قلب نسبت به آنها اقرار کند و شناخت داشته باشد، و همین است معنی آیه شریفه که فرمود: إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَ قَلْبُهُ

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۱۰

مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمانِ وَ لكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْراً.

در جـای دیگر فرموده آگاه باشـید که با یاد خـدا دلها اطمینان پیـدا می کننـد، و نیز فرمود: کسانی که به زبان ایمان آورده اند ولی دلشان هنوز ایمان پیدا نکرده اند، در جای دیگر فرمود: هر چه ظاهر کنید و یا در باطن خود مخفی بدارید خداوند شما را با آنها محاسبه می کند.

گروهی از شـما را مورد رحمت و مغفرت قرار می دهـد و دسـته ای را عـذاب می کند، اینها بود آنچه خداوند بر دل واجب و لازم گردانیده و باید قلب به آنها اقرار کند، و شناخت داشته باشد، عمل قلب انجام این گونه کارها می باشد، و اساس و هستی ایمان هم در قلب است.

خداونـد متعال بر زبان اظهار و گفتار را واجب کرده است، و هر چه در دل به آن اعتقاد دارد بایـد بر زبان جاری گرداند، و به آن اعتراف نمایـد، خداونـد متعال می فرماید: با مردم به خوبی سـخن بگوئید، و نیز فرموده بگوئید بخداوند ایمان آوردیم و به هر چه از طرف خدا آمده ایمان داریم، و به آنچه بر شما فرود آمده مؤمن هستیم، خدای ما و شما یکی است و ما همه در برابر او تسلیم می باشیم،

این بود واجبات زبان و عمل او.

خداونـد بر گوش نیز چیزهـائی واجب کرده است، و آن این است که نخست گوشـهای خود را از آنچه پروردگـار حرام کرده است باز دارد، و از منهیات دوری کنـد، و به سـخنانی که مورد خشم خداوند می گردد گوش فرا ندهد و از لهویات و شـنیدن سخنان بی فایده خودداری نماید.

خداوند در قرآن فرمود: در کتاب برای شـما نازل کرده، و به شـما تذکر داده، که هر گاه شـنیدید آیات خداوند مورد استهزاء قرار می گیرد شـما در آن مجلس قرار نگیریـد و از آنجـا خارج شویـد، تا آنها از مقوله دیگری سـخن گوینـد و از ریشـخند و استهزاء دست باز دارند.

اما هر گاه حکم خـدا را فراموش کردید و با بدکاران و بد زبانان هم نشـینی نمودید، و شـیطان شـما را بفراموشـی کشانید، هر گاه متذکر امر خداوند شدید از

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۱۱

مجلس بیرون گردید و از هم نشینی با ظالمان خودداری نمائید و از ریشخندکنندگان دوری کنید.

در جای دیگر فرمود: مژده بـده به آن بندگانی که حق را می شـنوند و بعد بهترین آن را اختیار می کنند و مورد عمل قرار می دهند، آن گروه را خداوند هدایت می کند و همان ها صاحب عقل و درایت هستند و دانش و بینش دارند و همه اهل شناخت می باشند.

در جـای دیگری می فرمایـد: مؤمنـان رسـتگار شدنـد، آنها که در نمازها خشوع دارنـد، کسانی که از لغو و لهویات دوری می کنند، آنهائی که زکاه مال خود را می دهند، در جایی فرموده: هر گاه لهویات را بشنوند از آن کنار می روند.

در جای دیگری می فرماید: آنها گفتند: کارهای ما برای ما می باشد و اعمال شما هم برای شما

خواهد بود، فرمود هر گاه از کنار لغو و کار بی فائده عبور کنند با بزرگواری از آنجا می گذرند، اینها بود آنچه خداوند بر گوش واجب کرده و باید از گوش دادن به آنها اجتناب کند و این ها عمل گوش می باشد.

خداوند بر چشم واجب کرد به آنچه حرام است نگاه نکند، و از هر چه روا نیست چشم پوشی نماید و این عمل چشم می باشد و آن جزئی از ایمان است، خداوند متعال در این باره می فرماید: ای رسول ما به مؤمنان بگوئید که دیدگان خود را بپوشانند و دامن های خود را نگه دارند.

خداوند متعال مؤمنان را نهی فرمود از اینکه آنها به عورت های یک دیگر نگاه کنند، و وظیفه دارند که عورت ها را از یک دیگر بپوشانند، فرمود: به زنهای مؤمنه بگوئید که دیدگان خود را فرو بندند و دامن های خود را حفظ کنند.

پروردگار متعال زنان مؤمن را به حفظ دامن امر کرده است، و از آنها خواسته است، که به دامن یک دیگر نگاه نکنند و عورت های خود را از هم پوشیده دارند، بعد از این فرمود: هر چه در قرآن راجع به نگهداری دامن آمده مقصود زنا می باشد جز این مورد که مقصود نگاه کردن است.

بعد از این در آیه ای از قرآن واجبات قلب، زبان و گوش را بیان کرده و

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۱۲

فرموده: شما قبل از این خود را حفظ نمی کردید و گوش و دیده و پوست خود را از مردم مخفی نمی داشتید، مقصود از جلود در این جا دامن ها و ران ها می باشند که باید مستور گردند و از انظار پوشیده بمانند.

خداوند می فرماید: از آنچه اطلاع نداری و علم به حقیقت

آن نداری پیروی نکن، و بدان که گوش و چشم و دل همه در برابر خداوند مسئول هستند، اینها بود آنچه خداوند بر دیدگان واجب کرده است و فرموده باید از نگاه کردن به حرام خودداری نمود، این ها عمل چشم می باشد و آن از ایمان است.

خداوند برای دو دست آدمیان هم واجباتی معین کرده است، و آن این است که نباید با دست های خود به مردم ظلم و ستم کند و باید در جاهائی که خداوند امر کرده آن را بکار برد، و دستور داده که با دست صدقه دهد و صله ارحام بجای آورد و در راه خداوند جهاد کند، و برای نماز طهارت بگیرد و وضوء بسازد.

در قرآن مجید فرموده: ای کسانی که ایمان آورده اید هر گاه خواستید برای نماز آماده شوید، صورت های خود را بشوئید و دست ها را تا مرفق شست و شو دهید، و سر و پاهای خود را مسح کنید و نیز فرمود هر گاه با کافران برخورد کردید گردن آنها را بزنید.

هنگامی که آن ها را مجروح کردید و خون از بدن آنها جاری شد، دست و پای آنها را محکم و استوار ببندید، بعد از این یا بر آنها منت بگذارید و آزاد کنید، یا فدیه بگیرید، تا جنگ فرو نشیند، این ها بود واجبات دست و شمشیر زدن از دست بر می آید.

واجبات پا این است که با آنها در جاهائی که خداوند معصیت می گردد قدم نگذاری، و باید در جاهائی رفت و آمد کنی که رضایت خداوند در آن می باشد، پروردگار فرمود: در زمین با نخوت و تکبر حرکت نداشته باش تو نمی خواهی زمین را بشکافی و یا بالای

کوهای بلند بروی.

در جای دیگر فرمود: در راه رفتن خود میانه رو باش و بلنـد صـحبت نکن، و صدای بلند مخصوص دراز گوش است و در باره شهادت دست و پا در قرآن آیه

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۱۳

فرستاده و در آن از تضییع امر خداوند بوسیله دست و پا سخن گفته است.

در آیه شـریفه فرموده: ما امروز بر دهان آنها مهر می گـذاریم، دست و زبان آنها با ما سـخن می گویند و گواهی می دهند که در دنیا مرتکب چه کارهائی شـده انـد، و این هم واجبات پا بود که خداونـد برای آن گذاشـته و باید به آن عمل کنند و همین عمل خود از ایمان می باشد.

بر صورت آدمیـان سـجده را واجب کرده که در شب و روز هنگـام نماز بایـد چهره بر زمین گذارنـد و سـجده کننـد در قرآن مجیـد فرمود: ای کسانی که ایمان آورده ایـد، رکوع کنیـد و به سـجده رویـد و خـدای خود را عبادت نمائیـد و کارهای نیک انجام دهید شاید رستگار گردید.

این هم فریضه ای است که بر صورت و دست ها و پاها لازم گردیده است، و در جای دیگری می فرماید: سجده گاه ها از آن خداوند است و با خدا دیگری را در عبادت شریک نسازید.

امام علیه السّـلام بعـد از این پیرامون واجبات اعضاء و جوارح که عبادت طهارت و نماز باشد اشاره کردند و فرمودند: هنگامی که خداوند پیامبر خود را از طرف بیت المقدس متوجه کعبه کردند فرمودند: خداوند نمی خواهد ایمان شما را ضایع کند و او به شما مهربان می باشد.

خداوند در اینجا نماز را بعنوان ایمان ذکر می کند، اینک هر کس اعضاء و جوارح خود را نگه دارد و وظائف هر یک

را انجام دهـد، با ایمان کامل به محضـر پروردگار خواهـد رسـید، و وارد بهشت خواهد شد، و هر کس در یکی از آنها خیانت کند و یا از اوامر خداوند سرباز زند با ایمان ناقص به محضر او قدم خواهد گذاشت.

راوی گویـد: عرض کردم نقصان ایمان را فهمیـدم اینک بفرمائیـد زیاد شدن از کجا خواهد بود، فرمود: خداوند متعال در این باره فرموده: هر گاه سوره ای نازل می شـد بعضـی از آنها می گفتنـد کـدام یک از شـما ایمانش افزوده شد، کسانی که ایمان آورده بودند بر ایمانشان افزوده شده و به یک دیگر بشارت می دادند.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۱۴

اما کسانی که دلشان بیمار بود برای آنها جز پلیـدی چیزی دیگری اضافه نمی شـد، در جای دیگر گفتنـد ما داسـتانهای بر حق آنها را برایت می گوئیم، آنها جوان مردانی بودند که به خدای خود ایمان آوردند و ما هم بر هدایت آنها افزودیم، و اگر همه یکسان بودند و زیادت و نقصانی در آنجا نبود که آنها بر هم برتری و فضیلتی نداشتند.

اگر زیادت نبود همه نعمت ها مساوی می شد و مردم همه با هم برابر بودند، و تفضیل باطل می شد ولی با ایمان کامل مؤمنان وارد بهشت می گردنـد، و بـا زیادت در ایمان درجات بیشتری بـدست می آورنـد، و کسانی که در ایمان نقصان داشـته باشـند وارد دوزخ می گردند.

گویـد عرض کردم برای ایمان درجات و منازلی هست و مؤمنان گروهی بر گروه دیگر فضـیلت پیـدا می کننـد و مقامات آنها در نزد خداونـد بـا هم تفاوت دارنـد، فرمودنـد: آری، گفتم: برای من این را تعریف کنیـد تا نیک دریابم، فرمود: خداونـد بین مؤمنان مسابقه گذاشته همان گونه که بین

اسب سواران مسابقه نهاده اند.

بعد از این بین آنها در این مسابقه ها فضیلت قائل شد و هر کدام بیشتر عمل کردند پاداش بهتری خواهند داشت و از حقش هم کم نخواهد شد، در این جا مفضول بر فاضل و مسبوق بر سابق مقدم نخواهند شد، گذشتگان این امت و آینده گان همه در این عمل یکسان می باشند.

آری آنها که سابقه در ایمان دارند دارای فضیلت هستند، و اگر چنین نبود آیندگان هم در پاداش با آنها مساوی می شدند، و اگر برای کسانی که در ایمان پیش دستی کردند فضیلتی بر آنها که ایمان خود را به تاخیر انداختند نبود شما از آن ها مقدم بودید، ولی خداوند مؤمنان سابق را به درجات ایمان از همدیگر متمایز ساخته و با تاخیر در ایمان گروهی را مقصر دانسته است.

ما در میان مؤمنان اکنون گروهی را مشاهده می کنیم که از گذشتگان بسیار عبادت می کنند و بیشتر از آنها روزه می گیرند و نماز می گذارند و حج بجای می آورند و زکاه می دهند و جهاد و انفاق دارند، و اگر بعضی از اعمال مؤمنان سابق

و گذشته نبود که خداوند برای آن اعمال آنها را فضیلت داده، می بایست مؤمنان امروز بر آنها فضیلت می داشتند.

اما خداوند متعال نخواسته است کسی که دارای آخرین پایه ایمان را دارد بر آنها که در درجه اول ایمان می باشند برتری داشته باشد، آنها که باید مقدم باشند مؤخر گردند و آنها که باید مؤخر شوند مقدم گردند، گفتم بفرمائید: مسابقه در ایمان برای چیست و چه هدفی از آن می باشد.

امام علیه السّلام فرمود: خداوند متعال در قرآن مجید فرموده: «سابِقُوا إِلی مَغْفِرَهٍ مِنْ رَبِّکُمْ وَ

جَنَّةٍ عَرْضُها كَعَرْضِ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ»، در جای دیگر فرمود: السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولئِكَ الْمُقَرَّبُونَ.

در جای دیگر فرمود: وَ السَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهاجِرِينَ وَ الْأَنْصارِ وَ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ، در این جا به مهاجران نخستین به خاطر پیشی گرفتن در مهاجرت شروع به سخن کرده و بعد از انصار و سپس از تابعان نام برده است، و بعد هر کدام را به اندازه مقام خودش تعریف می کند.

خداوند متعال پیامبران خود را هم بر یک دیگر فضیلت داده، در قرآن می فرماید ما پیامبران را از هم دیگر متمایز کردیم، و بعضی را بر بعضی فضیلت دادیم، با بعضی از آنها سخن گفتیم و گروهی دیگر را بر گروهی مقامی بلندتر دادیم.

در جایی دیگر فرمود: ما بعضی از پیامبران را بر بعضی برتری دادیم، و نیز فرموده: ای رسول ما بنگر که چگونه ما پاره ای از آنها را بر پاره ای فضیلت دادیم، و در آخرت هم بعضی از آنها مقاماتی بلند و فضیلت های بزرگی خواهند داشت.

در آیه ای دیگر فرموده آنها در نزد خداوند درجاتی دارند، و بعد فرمود:

خداوند به صاحب هر فضیلتی فضلش را می دهد، و نیز فرمود: کسانی که ایمان آوردند و مهاجرت کردند و در راه خدا جهاد نمودند و از مال و جان خود گذشتند در نزد خداوند دارای مقام و مرتبه می باشند.

در آیه دیگری فرمود: خداوند مجاهدان را بر کسانی که در خانه ها نشسته اند

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۱۶

فضیلت داده و برای آنها اجر و مزد بزرگی معین کرده و آنها را مورد رحمت و مغفرت قرار داده است، و نیز فرمود:

مساوی نمی باشند از شما آن کسانی که قبل از فتح مکه انفاق کرده و جهاد نموده اند با کسانی که بعد از آن آمده اند.

آن جماعت قبل از فتح مکه اجر و پاداششان بزرگتر از کسانی می باشد که بعد از فتح انفاق کرده و یا در جنگ شرکت کرده باشند، در جای دیگر فرمود:

خداوند مؤمنان شما را مقامی بلند می دهد و صاحبان علم را بیشتر از آنها مقام عطا می کند.

در یک آیه شریفه فرمود: به آنها تشنگی و خستگی و گرفتاری در راه خدا نخواهد رسید، آنها در جایی گام نخواهند گذاشت که کفار را به خشم آورد، و از دشمن هم به آنها صدمه ای نخواهد رسید مگر اینکه برای آنها جزء اعمال صالحه بحساب خواهد آمد.

در آیه دیگر فرمود: هر چه برای خود مقدم بدارید آن را در نزد خداوند خواهید دید، و نیز فرمود: هر کس ذره ای کار خیر بکند آن را خواهد دید و اگر ذره ای کار بد هم بکند آن را هم خواهد دید، اینها بودند درجات ایمان و مراتب آن در نزد خداوند.

۷- محمد بن حکیم گوید: خدمت حضرت امام ابو الحسن علیه السّلام عرض کردم گناهان کبیره آدمی را از ایمان بیرون می کند، فرمود: آری و صغیره هم، رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و اله فرمود: مؤمن زنا نمی کند و مرتکب دزدی هم نمی شود در حالی که مؤمن باشد.

۸- عبید بن زراره گوید: ابن قیس ماصر نزد حضرت باقر علیه السّلام آمد و گفت: ما برادران دینی و ایمانی خود را بخاطر ارتکاب گناه و معصیت خارج از ایمان نمی دانیم، امام باقر علیه السّلام فرمود: ای پسر قیس رسول خدا صلّی

اللّه علیه و اله فرمود مؤمن زنا نمی کند و مرتکب سرقت هم نمی شود در حالی که مؤمن باشد اکنون هر جا می خواهید بروید.

۹- داود بن سلیمان از حضرت رضا علیه السّلام و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود: ایمان اقرار به زبان و شناخت با قلب، و عمل به ارکان

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۱۷

است.

۱۰- امام علیه السّلام در تفسیر إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ فرمود:

مقصود کلمه اخلاص و اقرار به واجباتی است که از طرف خدا نازل شده، ولایت عمل صالح را به طرف خداوند می برد.

امام صادق علیه السّلام فرمود: «کلم طیب» گفتار مؤمن است که می گوید لا اله الا الله محمد رسول اللّه علی ولی اللّه و خلیفه رسول اللّه، فرمود: عمل صالح اعتقاد به دل می باشد به این که معتقد باشد این مسأله حق است و از جانب خداوند آمده و شکی هم در آن نیست.

ابو الجارود از حضرت باقر علیه السّلام روایت می کند که فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند: هر گفتاری باید کرداری داشته باشد که آن را تایید کند و یا تکذیب نماید، هر گاه فرزند آدم سخنی گفت و کردارش هم با او موافق بود بطرف خداوند می رود ولی اگر کارش مخالف گفتارش بود مردود می شود و به دوزخ سقوط می کند.

۱۱- ابو الصلت هروی از امام رضا و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود: ایمان شناخت با قلب، و اقرار به زبان و عمل به ارکان می باشد.

۱۲- در حدیث دیگری از امام

رضا و او از پدرانش روایت می کند که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمود: ایمان گفتار است و کردار.

۱۳- ابو الصلت هروی از امام رضا علیه السّلام روایت می کند که از وی سؤال کردم ایمان چیست فرمود: ایمان اعتقاد قلبی و اقرار به زبان و عمل به اعضاء و جوارح است، و ایمان جز به این حقیقت پیدا نخواهد کرد.

۱۴- قداح از امام صادق و او از پدرش علیهما السّلام روایت می کند که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمود: ایمان گفتار است و کردار و آن دو با هم شریک می باشند.

۱۵- ابن صدقه گوید: از حضرت صادق علیه السّلام سؤال شد که چرا زانی کافر نیست ولی کسی که نماز نمی گذارد کافر می باشد، امام علیه السّلام فرمود: چون زناکار برای

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۱۸

شهوت این کار را می کند ولی آن کس که نماز را ترک می کند برای این است که به آن اهمیت نمی دهد.

زناکار برای لذت دنبال زنی را می گیرد و از او کامجوئی می کند، ولی آن کس که نماز را ترک کرده و آن را انجام نمی دهد قصدش لذت نیست بلکه فقط نظرش بی اهمیت شمردن آن می باشد و هر گاه کسی نظرش استخفاف باشد کافر می گردد.

۱۶- حلبی گوید: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: مؤمن در سرشتش دروغ، بخل و کارهای زشت نیست، ولی گاهی ممکن است به یکی از این کارها آلوده شود، ولی به آن ادامه نمی دهد، گفته شد مؤمن زنا می کنند، فرمود: آری گرفتار می شود بعد توبه می نماید، ولی از آن نطفه کودکی متولد نمی شود.

۱۷- ابو الصلت هروی از امام رضا و او از پدرانشان

علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمودند: ایمان گفتاریست که از دهان بیرون می شود، و عملی است که از آدمی سر می زند، و شناختی است که عقل ها آن را در می یابند.

۱۸- امام هادی علیه السّلام از پدرانش از امیر المؤمنین علیهم السّلام روایت می کند که از رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله سؤال کردم ایمان چیست فرمود: گواهی قلب، اقرار بزبان، و عمل با اعضاء و جوارح.

۱۹- ابو الصلت هروی از حضرت رضا و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمود: کفران نعمت زودتر از سایر گناهان آدمی را به کیفر می رساند.

۲۰- ابو الصلت از امام رضا و او از پدرانش علیه السّلام نقل می کند که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمود: روز قیامت بنده ای را می آورند و در پیشگاه عدل پروردگار قرار می دهند، خداوند امر می کند او را بطرف دوزخ ببرند.

آن مرد می گوید بار خدایا مرا امر می کنید به دوزخ ببرند، من قرآن تلاوت می کردم، خداوند می فرماید: من به تو نعمت دادم ولی تو شکر آن را بجای نیاوردی، او می گوید: بار خدایا تو نعمت عطا کردی و من هم شکر نمودم و او

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۱۹

همچنین نعمت ها و شکر خود را برشمرد.

خداوند هم در پاسخ او فرمود: شما راست می گوئی ولی شکر آن کسی را که نعمت من توسط او به شما رسید انجام ندادی، و من با خود عهد کرده ام، شکر کسانی را که به نعمت دهندگان شکر نکنند نپذیرم، من این خبر را به علی بن فرات دادم و او هم

استنساخ کرد.

۲۱- ابن بختری از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:

ایمان به تظاهر و خودنمائی و یا امیدواری نیست بلکه ایمان آنست که در دل جای گیرد و اعمال هم بر آن گواهی دهند.

۲۲- حسن بن زیاد عطار گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم آنها می گویند شما مؤمن هستید می گوئیم آری، می گویند مگر مؤمنان در بهشت نیستند، می گوئیم آری، می گویند آیا شما در بهشت هستید در این هنگام متوجه خود می شویم و پاسخی نداریم.

امام علیه السّلام فرمودند: هر گاه از شما سؤال کردند که شما مؤمن هستید، بگوئید ان شاء اللّه مؤمن هستیم، گوید گفتم هر گاه چنین بگوئیم آنها می گویند که شما شک دارید، فرمود به آنها پاسخ دهید که ما در شک و تردید نیستیم.

ما در این جا اگر ان شاء اللّه می گوئیم خداوند هم در قرآن فرموده: لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرامَ إِنْ شاءَ اللَّهُ آمِنِينَ، در صورتی که خداوند می دانست آنها وارد مسجد الحرام خواهند شد، خداوند در قرآن مؤمنان را به خاطر کارهای نیک مؤمن نام گذارده است، ولی کسانی که مرتکب گناه می شوند و یا وعده آتش به آنها داده شده هرگز مؤمن نامیده نمی گردند.

۲۳- عبد الرحیم قصیر گوید: توسط عبد الملک بن اعین نامه ای خدمت امام صادق علیه السّلام نوشتم و سؤال کردم ایمان چیست، امام علیه السّلام نوشتند ایمان اقرار بزبان و اعتقاد به قلب، و عمل به اعضاء و جوارح می باشد.

پس ایمان به همدیگر ارتباط دارد، آدمی گاهی مسلمان است ولی مؤمن نیست، و مؤمن نخواهد بود مگر اینکه مسلمان باشد، پس اسلام قبل از ایمان است

ایمان

و کفر، ج ۱، ص: ۴۲۰

و او با ایمان مشارکت دارد.

هر گاه بنده ای گناه کبیره ای مرتکب شد و یا یکی از گناهان صغیره را بجای آورد و گرفتار منهیات گردید از ایمان بیرون می رود، ولی کافر نمی شود مگر اینکه آن کار را حلال بداند و یا به تشریع آن اعتقاد نداشته باشد.

هر گاه بگوید حلال حرام و یا حرام حلال است و معتقد به این هم باشد در این جا از ایمان خارج می گردد و از زمره مسلمانان هم بیرون می شود، این شخص مانند کسی است که وارد حرم و کعبه شود و آنجا را آلوده کند، او را از کعبه و حرم بیرون می کنند و گردنش را می زنند.

۲۴- نعمانی در تفسیر خود از امیر المؤمنین علیه السّلام روایت می کند که فرمود:

ایمان و کفر و شرک و کم و زیادی آنها از این قرار است، ایمان بخداوند بالاترین اعمال می باشد و در مرتبه عالی قرار دارد، و گرامی تر از آن مقامی نیست و بهره اش از همه افزون تر است.

گفته شد: یا امیر المؤمنین ایمان گفتار و کردار است و یا تنها گفتار می باشد، فرمود: ایمان گواهی به قلب، و اعتراف در زبان و عمل به اعضاء و جوارح می باشد، ایمان همه اش عمل است، ایمان گاهی کامل و گاهی نیمه کامل و زمانی ناقص و گاهی هم زائد است، بطوری که این نقصان و زیادت به وضوح دیده می شود.

خداوند متعال برای هر یک از اعضاء و جوارح انسانی وظیفه ای را معین کرده است که این وظیفه به عضوی دیگر ارتباط ندارد، یکی از آنها قلب آدمی است که بوسیله آن مسائل را درک می کند و فهم و شعورش

باز می گردد، و مشکلات را حل می نماید و خیر و شرش را می فهمد.

قلب امیر و فرمانده بدن است، و هر کاری که سایر اعضاء و جوارح انجام می دهند به دستور قلب انجام می گردد و امر و نهی در بدن بوسیله قلب اجراء می شود و آنها مطیع قلب هستند و دستورات او را بکار می گیرند.

یکی از آن جوارح زبان است که با آن سخن می گوید، و دیگر گوش است که با آن می شنود، و بعد از آن چشم است که با آن مشاهده می کند، و سپس دست

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۲۱

است که با آن اشیاء را برمی دارد، و بعد از آن پا هست که با آن حرکت می کند.

یکی از آنها دامن و آلت تناسل اوست که به آن وسیله زناشوئی می کند و تولید مثل می نماید، یکی از آن ها سرش هست که صورت او در آن قرار دارد، و هیچ عضوی در بدن نیست مگر اینکه خداوند برای او فریضه ای معین کرده است.

آنچه را که بر قلب واجب کرده غیر از آن است که بر گوش واجب نموده، و آن چه را بر گوش واجب ساخته غیر از آن است که بر چشم واجب کرده است، و بر چشم چیزی واجب نموده که بر دست واجب نکرده است.

برای دست وظیفه ای گذاشته که برای پا نیست، و برای پا وظیفه ای هست که برای دامن نمی باشد، و برای دامن چیزی گذاشته که برای صورت نیست، و بر صورت چیزهایی واجب کرده که برای زبان نمی باشد.

اما آنچه بر قلب واجب کرده و آن ایمان و شناخت و اعتقاد و خوشنودی از آن چه واجب کرده است و تسلیم در

برابر امر خداونـد و انـدیشه و تفکر و یـاد خـدا و اطـاعت از آن چه نازل کرده و در قرآن آن را بیان نموده است و بایـد تا حد توانائی آن دستورات را بکار گیرند.

واجب است که همه مسائـل و موضوعـات دینی را در قلب خود معتقـد باشـد و آن ها را با عمل و کردار خود نشان دهـد مگر آنهائی که برای اظهار آن ضرورتی نباشد، خداوند هم در قرآن فرموده: إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمانِ، کسانی که از روی اضطرار کاری می کنند ولی در دل با آن مخالف می باشند.

خداوند در یکی از آیات قرآن می فرماید: پروردگار شما را در اداء سوگندهای بی فایده مؤاخذه نمی کند ولی به آنچه دلتان بـدست آورده محاسـبه می نمایـد، در جای دیگر فرمود: کسانی که به زبان ایمان می آورنـد ولی در دل ایمان پیدا نمی کنند، در جای دیگر فرموده: متوجه باشید که به ذکر خداوند دل ها مطمئن می گردند.

در آیه ای از قرآن می فرمایـد: آنها در خلقت زمین و آسـمانها فکر می کننـد و می گویند بار خدایا تو این ها را باطل و بدون هدف خلق نکرده ای، در جای دیگر گفته: آیا آنها در آیات قرآنی تفکر نمی کنند مگر بر دلهای آنان قفل نهاده شده که

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۲۲

تا نتواننـد انـدیشه کننـد و حقیقت را دریابند، در جای دیگر گفت: دیدگان آنها کور شده اند بلکه دلها کور نشده اند و مانند این آیات در قرآن زیاد می باشد، و قلب اساس ایمان است.

اما واجبات زبان و آن بیان کردن عقائـد قلبی می باشد و اظهار آن چه در نهان به آن ایمان آورده است، خداوند متعال در این باره می فرماید: با مردم به نیکی

معاشرت کنید و حسن عمل داشته باشید نماز را برپا دارید و زکاه را ادا کنید، در جای دیگر فرمود: به سه خدا معتقد نباشید از این عقیده دست بردارید که برای شما بهتر است و خداوند یکی است و شریک ندارد، خدا به اظهار حق و خودداری از باطل امر فرمود:

واجبات گوش شنیدن اذکار خداوند و گوش دادن به تلاوت آیات قرآن، و خودداری از شنیدن آنچه خداوند را به خشم می آورد، پروردگار فرمود: هنگامی که قرآن تلاوت می گردد آن را گوش دهید و خاموش باشید، شاید مورد رحمت خداوند قرار گیرید.

در جای دیگر فرمود: خداوند در قرآن برای شما نازل کرده که هر گاه مشاهده کردید و شنیدید به آیات خداوند کافر می گردند و یا آن ها را مسخره می کنند، شما با آنها مجالست نکنید بگذارید آنها در کفر خود فرو روند و در افکار خود غوطه بخورند.

اما اگر انسان اشتباه کرد و یا موضوعی را فراموش ساخت و با آن جماعت به مصاحبت و مجالست مشغول شد و بعد متوجه گردید که باید از آنها دوری کند و بلافاصله ارتباط خود را با آنها قطع کرد خداوند این غفلت را بر آنها می بخشد و آنها را مؤاخذه نمی کند.

در جای دیگر فرمود: آن دسته از بندگان مرا که سخنان حق را می شنوند و از بهترین آن پیروی می کنند مژده و بشارت بده که خداوند آنها را هدایت کرده و همان ها صاحبان عقل و خرد و دانش و بصیرت و آگاهی و شناخت می باشند.

در آیه ای دیگر فرمود: هنگامی که آنها سخنان لغو و بیهوده را می شنوند

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۲۳

اعراض می کنند، و می گویند کارهای

ما برای خودمان باشد و اعمال شما برای خودتان، شما سلامت باشید و بدانید که ما دنبال جاهلان و نادانان نمی رویم و راه آنها را ادامه نمی دهیم، در قرآن هر چه بر گوش واجب شده از باب ایمان می باشند.

اما واجبات چشم یکی از آنها نگاه کردن در آیات خداوند و پوشیدن دیده از آنچه خداوند حرام کرده است، در قرآن مجید می فرماید آیا آنها به شتر نگاه نمی کنند که چگونه خلق شده است، و به آسمان نظر نمی کنند که چگونه بلند شده و به کوه ها توجه ندارند که چگونه بر جای خود قرار گرفته اند، و به زمین نگاه نمی کنند که چگونه پهن و هموار گردیده است.

در آیه دیگری فرمود: آنها به ملکوت آسمانها و زمین توجه ندارند و به مخلوقات خدا نگاه نمی کنند در جای دیگر فرموده: به میوه های درخت هنگامی که می رسد توجه کنید، در آیه دیگر فرمود: هر کس بصیرت پیدا کند بنفع خودش می باشد و هر کس کور شد بزیان او خواهد بود، این آیه در بینائی دل ها و چشم ها بسیار جامعیت دارد و حقیقت را روشن می کند.

در آیه دیگری فرمود: دیده ها کور نیستند ولی دلهای سینه کور می باشند و حقیقت را دریافت نمی کنند، در جای دیگر فرمود: به مؤمنان بگو دیدگان خود را بپوشانند و دامن های خود را حفظ کنند، اینها برای آنها پاکیزگی می آورد، معنای آیه این است که به عورت دیگری نگاه نکند و اگر توانایی داشت به عورت خود هم نگاه نکند.

در آیه دیگری فرموده: بزنان مؤمن بگوئید دیدگان خود را بپوشانند، و عورت های خود را نگه دارند یعنی همان گونه که دامن ها را نگه می دارند، دیدگان خود

را هم از نگاه کردن به این و آن حفظ کنند زیرا نگاه کردن به صورت ها موجب زنا و چیزهای دیگر می گردد.

بعد از این آنچه را که بر گوش و چشم و عورت واجب کرده همه را در یک آیه ذکر کرده و گفته: شما خود را نمی پوشانید و اباء ندارید از اینکه گوشها و دیدگان و پوست های شما را مشاهده کنند، و شما خیال می کنید که خداوند

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۲۴

بسیاری از کارهای شما را نمی داند، مقصود از جلود در این آیه شریفه عورت ها و ران ها می باشند.

در جای دیگر فرمود: از آنچه برایت معلوم نیست و حقیقت آن را نمی دانی پی گیری نکن، و بدان که گوش و دیده و دل همه مسئول هستند، این ها بود چیزهائی که خداوند بر دیدگان واجب گردانیده و هر کس در این آیات تامل کند و از منکرات چشم پوشی نماید او مؤمن می باشد.

اما واجبات دست یکی از آنها وضو گرفتن است در قرآن مجید می فرماید: ای کسانی که ایمان آورده اید هر گاه خواستید برای نماز برخیزید صورت های خود را بشوئید و دست ها را هم تا مرفق شست و شو دهید و بعد از آن سر و پا را مسح کنید، دیگر از واجبات دست انفاق و احسان می باشد که باید در راه خدا انجام پذیرد.

در آیه شریفه فرمود: از اموال پاکی که بدست آورده اید انفاق کنید و هم چنین از چیزهائی که برای شما از زمین بیرون آورده ایم، خداوند بر دست ها جهاد را هم واجب گردانید، زیرا جهاد بوسیله دست انجام می گیرد در این باره فرمود: هر گاه با کافران برخورد کردید گردن های آنها را بزنید، و

هر گاه آنها خون آلوده شدند دست و پای آنها را محکم ببندید، و این ها همه از ایمان می باشد.

اما واجبات پاها و آن عبارت است از گام نهادن در راهی که خداونـد رضایت دارد، و دوری کردن از هر جائی که رفتن آنجا خداونـد را به خشم می آورد و خداونـد در این باره می فرمایـد: بطرف خـدا بشـتابید و از خریـد و فروش خودداری کنیـد، در جای دیگر فرمود: در زمین با تکبر و غرور حرکت نکنید، و در راه رفتن میانه روی را انتخاب نمائید و صداهای خود را آهسته کنید.

خداونـد متعال قیام در حال نماز را بر پاها واجب گردانیده و فرموده برای خدا قیام کنید و عبادت نمائید و بعد گفته که پاها از جوارحی هسـتند که روز قیـامت گواهی می دهنـد و لب به سـخن می گشاینـد، در آن جا که فرمود: امروز دهان ها را مهر می کنیم و با دست و پاهای آنها سخن می گوئیم، و پاها شهادت می دهند که

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۲۵

چه کاری انجام داده اند، این ها بود واجبات پا در قرآن که آنها از ایمان به حساب می آیند.

اما واجبات سـر آن است که آن را مسـح نمایـد و خود را پاک کند و برای نماز آماده گردد، در قرآن فرمود: سـرهای خود را مسح کنید، و آن از ایمان می باشد، و بر صورت در هنگام وضو شستن را واجب کرده و گفته: ای کسانی که ایمان آورده اید هر گاه خواستید نماز بگذارید صورت های خود را بشوئید.

خداوند سجده را بر سر و دست و زانو واجب گردانیده و آن هم از ایمان می باشد، خداوند در هنگام واجب کردن این اعمال بر اعضاء

و جوارح در صلاه بیان کرد و در کتاب خود در وقت تحویل قبله از بیت المقدس به کعبه آن را بیان فرموده است.

مسلمانان گفتند: یا رسول اللّٰه نماز و وضوء ما بطرف بیت المقدس هدر رفت و ضایع شد، در این جا خداوند متعال فرمود: ما آن قبله را از این جهت برای تو مقرر کردیم، تا بدانیم کدام یک از رسول پیروی می کنند و کدام یک دنبال گذشته ها می روند و به عقب بر می گردند، این تغییر قبله بزرگ بود فقط کسانی که هدایت شده اند در آن ثابت ماندند، خداوند نمی خواهد ایمان شما را ضایع کند و او به مردم مهربان می باشد، صلاه و طهور را در این جا از نشانه ایمان ذکر می کند.

رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و اله فرمود: هر کس خداوند را با ایمان کامل ملاقات کند او از اهل بهشت می باشد، و هر کس چیزی از واجبات را ضایع کند و از اوامر خداوند سرپیچی نماید، و مرتکب منهیات گردد ناقص الایمان در پیشگاه خداوند حضور پیدا می کند.

خداوند متعال فرمود: هر گاه سوره ای نازل می گردد گروهی از آنها می گویند کدام یک از شما در اثر نزول این آیه بر ایمانش افزوده گشت، اما مؤمنان بر ایمان آنها افزوده می گردد و آنها به یک دیگر بشارت می دهند، در جای دیگر فرموده:

مؤمنان کسانی هستند که هر گاه خداوند ذکر شود دلهای آنها ترسان می گردد و هر گاه آیات خداوند بر آنها تلاوت گردد بر ایمانشان افزون شود و آنها به خدای

خود توکل می کنند.

در جای دیگری فرمود: آنها جوان مردانی بودند که بخدای خود ایمان آوردند و ما

هم بر هـدایت آنها افزودیم، در آیه ای دیگر فرمود: کسانی که راه هـدایت را پیـدا کردنـد بر هدایت آنها افزوده می گردد، و خداوند به آنان تقوی و پرهیزکاری عنایت می کند.

در آیه دیگری فرمـود: آن خـدائی است که آرامش بر دل هـای مؤمنـان فرود می آورد تـا بر ایمانشـان بیفزایـد، و اگر همه در ایمان با هم مساوی بودنـد کسـی را بر کسـی فضـیلت و برتری نبود، با ایمان کامل مؤمنان وارد بهشت می گردند و به درجات آن نائل می شوند.

اگر کسانی ایمان آنها ناقص باشـد و یا ایمان خود را از دست بدهند وارد دوزخ می شوند، کسانی که در ایمان سابقه دارند بر دیگران برتری پیـدا می کننـد، خداونـد در قرآنش فرموده: آنهـا که سـبقت گرفتنـد و زودتر از همه ایمـان آوردنـد مقرب می باشند.

در آیه ای دیگر می فرماید: کسانی که از مهاجران و انصار که سابقه ایمان دارند بر دیگران فضـیلت دارند و بعد آنهائی که از آنهـا پیروی کردنـد دارای فضـیلت هسـتند، در آیه دیگری فرموده: پیامبران بعضـی بر بعضـی فضـیلت دارنـد، بعضـی از آنها با خداونـد هم سـخن شدنـد، و گروهی به مقـام بالاتر رسـیدند، ما به عیسـی بن مریم آیات روشن دادیم، و او را به روح القـدس تایید کردیم.

در آیه ای می فرمایـد ما بعضـی از پیامبران را بر بعضـی دیگر برتری دادیم، و به داود زبور را عطا کردیم، و نیز فرمود: بنگر ما چگونه گروهی را بر گروه دیگر فضـیلت بخشـیدیم، و در آخرت هم درجات و مراتب بزرگی هست که با فضیلت و برتری از یک دیگر به آن خواهند رسید.

در جای دیگری فرمود: آنها در نزد خداوند درجات متفاوتی خواهند داشت، و خداوند به

آنچه انجام می دهد آگاهی دارد، خدای سبحان فرمود: خدا به هر صاحب فضلی جزای او را می دهد.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۲۷

در آیه ای دیگر فرمود: کسانی که ایمان آوردند و مهاجرت کردند و در راه خدا جهاد نمودند و از مال و جان خود گذشتند در نزد خدا مقام و درجه بزرگی دارند.

در آیه ای دیگر فرمود: کسانی که قبل از فتح مکه انفاق و جهاد کردند با آنهائی که بعد آمدند مساوی نیستند و آنان مقام و درجه بزرگتری دارند، ولی خداوند به همه آنها وعده نیک می دهد.

در جای دیگر فرمود: خداوند مجاهدان را بر آنهائی که در خانه ها نشسته اند فضیلت و برتری داده و درجات و امتیازی به آنها خواهد داد و مورد رحمت قرار خواهند گرفت.

در جای دیگر فرمود: هر یک از آنها که در راه خدا جهاد کنند و یا تشنه گردند، و یا مشقت و سختی مشاهده کنند، و در هر جایی که قدم بگذارند و از دشمنان آسیب و رنج تحمل نمایند، خداوند برای آنها پاداش عمل صالح در نامه اعمالشان خواهد نوشت.

این ها بودند درجات و مراتب ایمان در نزد خداوند متعال، کسی بخداوند ایمان نمی آورد مگر اینکه به رسول خدا و حجت های او در زمین ایمان بیاورد، خداوند می فرماید هر کس از رسول اطاعت کند از خداوند هم اطاعت کرده است.

این طور نیست که خداوند در میان اعضاء و جوارح آدمیان رهبر و امامی قرار دهد که شک و شبه را از آنها دور کند و برای آنها یقین را ثابت نماید و آن امام قلب آدمی می باشد، ولی در حجت ها آن را مهمل بگذارد.

در قرآن مجید فرمود: حجت

بالغه در نزد خداونـد است، اگر بخواهـد همه شـما را هدایت می کند در جای دیگر گفت: خداوند پیامبران را فرسـتاد تا برای مردم حجتی نباشد، و گفت: برای اینکه مردم نگویند چرا برای ما مژده دهنده و ترساننده ای نیامد، در آیه ای فرمود: ما از آنها امامانی قرار دادیم تا مردم را بطرف ما هدایت کنند و آنها صبر و شکیبائی نمودند.

بعد از آن طاعت والیان امر که نگهبانان دین او هستند بر مردم واجب کرد، همان گونه که طاعت رسول صلّی اللّه علیه و اله را واجب کرده بود، و گفت: از خدا و رسول و

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۲۸

صاحبان امری که از خود شما هستند اطاعت کنید.

بعـد از این ولاـه امر را که از اهـل علم هسـتند بیـان کرد و مقام آنها را روشن ساخت، و در کتاب خود فرمود: اگر آنها مسائل مورد خلاف را به رسول و صاحبان امر ارجاع دهنـد آنها با علمی که دارنـد حق را اسـتخراج خواهند کرد و حقیقت را روشـن خواهند ساخت.

از این جـا معلوم است که مردم از تاویـل کتـاب عاجز می باشـند و فقط صاحبان امر می تواننـد آن را اسـتنباط کننـد، زیرا آنها راسـخ در علم هسـتند، و محـل اطمینان در تاویل قرآن می باشـند و در قرآن فرمود: تاویل قرآن را جز خـدا و راسـخان در علم نمی دانند و در جای دیگر فرمود: آنها آیات روشنی هستند که در سینه های اهل علم قرار دارند.

طلب علم و فضیلت از عبادت بهتر است و خداوند می فرماید: فقط علماء از خداوند می ترسند و با علم در نزد خداوند شایسته اسم صدیق می باشند، خدا آنها را راستگو نامیده و

اطاعت آنها را بر همه بندگان واجب کرده و فرموده: ای کسانی که ایمان آورده اید از خدا بترسید و با راست گویان باشید.

خداونـد آنهـا را از اولیـاء خود قرار داده و ولایـت آنهـا راماننـد ولایت خود کرده است و حزب آنها را هم از حزب خود قرار داده و گفته: کسانی که خدا و رسول و مؤمنان را دوست بدارند آنها بدانند که حزب خداوند پیروز می شوند، و نیز فرمود:

ولی شما خدا و رسول و مؤمنان هستند، و کسانی که نماز می خوانند و زکاه می دهند و در حال رکوع می باشند.

بدانید خداوند شـما را رحمت کند، که این امت بعد از پیامبر خود هلاك شدند و به عقب برگشـتند، آنها از امت های گذشته که عبادت بت ها را بر عبادت خداوند اختیار کردند پیروی کردند و دنبال آنها را گرفتند.

آنها نادانان را بر دانایان مقـدم داشـتند در صورتی که خداوند می فرماید آیا مساوی هسـتند کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند، فقط صاحبان عقل و خرد این مطالب را درك می کنند.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۲۹

پروردگار در باره کسانی که بعد از وفات رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله بر میراث آن جناب مسلط شدند فرمود: آیا کسی که بطرف حق هـدایت می کنـد شایسـته تر است که مردم از او متابعت کننـد یا کسـی که نمی توانـد مردم را هـدایت کند و خود محتاج هدایت می باشد، شما در این جا چگونه داوری می کنید و در این موضوع چه نظری می دهید.

اگر جایز بود جاهلان بر ملت حکومت کنند ابراهیم علیه السّلام به پدرش نمی گفت:

چرا کسی را که گوش ندارد و جایی را مشاهده نمی کند و کاری از وی

برنمی آید عبادت می کنی، مردم پیرو کسانی هستند که از امامان حق اطاعت می کنند.

خداونـد متعـال در قرآن مجیـد فرمود: روزی که مردم را بـا نام رهبرشان دعوت می کنیم، کسانی که نامه اعمالشان در دسـت راست آنهـا قرار گیرد آن هـا نامه های اعمال خود را می خواننـد و مورد عقاب هم قرار نمی گیرنـد، هر کس صادقان را برای خود امام بگیرد با آنها محشور می شود و هر کس منافقان را رهبر اتخاذ کند با آنها محشور می گردد.

رسـول اکرم صلّی اللّه علیه و اله فرمـود: مردم بـا دوسـتان خود محشور می گردنـد، ابراهیم علیه السّـلام گفت: هر کس از من پیروی کنـد بـا من خواهـد بود، اصل ایمان علم است و خداونـد برای علم اهلی معین کرده و مردم را به اطاعت و سؤال از آنها دعوت کرده و فرموده: شما از کسانی که اهل ذکر هستند سؤال کنید در صورتی که خود عالم به آن نیستید.

در آیه ای دیگر می فرمود: هنگـام ورود به خانه ها از درهای آن وارد شویـد، مقصود از خانه ها در اینجا آن خانه هائی اسـت که خداونـد آنها را بزرگ دانسـته و گفته: خانه هائی که خداونـد اجازه داده آن ها بلنـد گردند و یاد خدا در آنها جریان پیدا کند.

بعد از این معنی آن را روشن کرده تا جاهلان خیال نکنند که آنها از نوع خانه های معمولی می باشند و فرمود: در آن خانه ها مردانی هستند که خرید و فروش آنها را از یاد خدا غافل نمی کند، و هر کس در این طرف علم را دنبال کند

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۳۰

به آن می رسد.

رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود: من شهر علم هستم، و در جای دیگری گفت: من

شهر حکمت می باشم، و علی هم در آن شهر می باشد، اکنون هر کس طالب حکمت و یا علم هست باید از آن در وارد گردد و علم و حکمت فرا گیرد.

تمام این مطالبی که ذکر شد در کتاب خدا به آن تصریح شده است، و کسانی هستند که تاویل آن را می دانند اکنون هر کس از آنها عدول کند و بطرف کسانی که خود را عالم می دانند بروند و از آنها پیروی کنند گرفتار شبهه می شوند و بدون برهان و دلیل خود را هلاک می کنند و دیگران را هم به هلاکت می رسانند.

آنها زیان می کنند و از کوشش خود استفاده ای نمی برند، و روز قیامت امامان آنها از پیروان خود اظهار برائت می کنند و هنگامی که عذاب خداوند را مشاهده نمایند دستشان از همه جا بریده می شود و راه بجائی نمی برند و حیران و سرگردان می مانند.

در دنیا حق و باطل، ایمان و کفر، علم و جهل، سعادت و شقاوت و بهشت و دوزخ به هم آمیخته، و حق و باطل در دل هیچ انسانی جمع نمی گردند، و خداوند در کتاب خود فرموده: پروردگار در دل هیچ مردی دو دل قرار نداده است.

مردم هنگامی هلاک شدند که بین رهبران حق و کفر فرقی قائل نشدند و همه را یکسان دانستند، و گفتند: هر کس که در جای رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله نشست اطاعتش واجب می باشد خواه نیکوکار و یا بدکار باشند و از همین جا هلاک شدند.

خداوند متعال فرمود: آیا مسلمانان را مانند مجرمان قرار دهیم این چه انتظاری است که شما دارید، در جای دیگری گفت: آیا کور و بینا با هم مساوی هستند

و یـا تاریکی ها و روشـنائی ها با هم برابرنـد، در باره کسانی که رهبران کفر را رهبران راستین می داننـد، و غاصـبان حقوق را امامان بر حق می شمارند و گمراهان را بر ظلم و فساد تایید می کنند فرمود:

این گونه عنوان ها و اسم ها را خود پدید آورده اید و پدران شـما خود را به این عناوین مشـغول کردند خداوند متعال در باره آنها چیزی که دلالت بر حکومت آنان

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۳۱

بکنـد نـازل نکرده است، و به آنهـا بخـاطر این افـتراء عظیم سـخت اعـتراض کرده و مـورد نکوهش قرار داده است، و در قرآن فرموده: کسانی بر خدا افتراء می بندند که به آیات او ایمان نیاورده باشند.

در قرآن فرمـوده: کسـانی گمراه تر هسـتند که از هـوای نفس خود پیروی می کننـد و راهی جز راه خداونـد را می گیرنـد، در جای دیگر گفت آیا کسی که مؤمن است مانند کسی است که فاسق باشد مؤمن و فاسق هرگز با هم مساوی نیستند.

در آیه ای دیگر فرمود: آیا کسی که با بینه و بصیرت در راهی قدم می گذارد مساوی است با آن کسی که کورکورانه قدم در جاده ای می گذارد، و بین حق و باطل را در آیات قرآن روشن کرده و برای بندگان در این باره عذری نگذاشته است.

خداوند با برهان و روشن کردن موضوعات حق و باطل را از هم جدا ساخته و مردم را در اشـتباه قرار نداده است، امت اسلامی پس از وفات رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله در تاریکی و کفر قرار گرفتند، و با هم اختلاف کردند و از هم جدا شدند.

مسلمانان را از هم پراکنده شدند و نسبت به اوصیاء پیامبر تجاوز و تعدی

کردند، و این بعد از آن بود که خداوند برای اطاعت کنندگان پاداش و برای معصیت کنندگان عقاب معین فرمود، اما آنها از هوای نفس خود پیروی کردند و اوامر خدا و رسولش را فراموش نمودند.

خداوند متعال در قرآن فرموده: دسته دسته شدن اهل کتاب بعد از این پیدا شد که خداوند آنها را روشن کرده بود و راه ها را به آنان نشان داده بود، و بعد فضیلت مؤمنان را آشکار کرد و گفت: کسانی که ایمان آورده اند و کارهای شایسته انجام می دهند آنها بهترین مردمان می باشند.

بعد از آن از کرامت هائی که برای مؤمنان فراهم کرده، و هم چنین عذاب هائی که برای مشرکان و کسانی که با امر او و ولیش مخالفت کردند مهیا ساخته وصف می کند، و بین صفات هدایت شدگان و یا تجاوزکاران فرق می گذارد، و در آیات قرآنی در این موضوع به تفصیل گفتگو کرده است.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۳۲

در آیه شریفه فرمود: آیا آنها در قرآن تفکر و تدبر ندارند و یا دلهای آنها بسته شده و توانائی ندارند حقائق را دریابند، اینک متوجه باش امامی که هرگز به خداوند شرک نیاورده و لحظه ای او را معصیت نکرده و طاعتش از طرف خداوند واجب گردیده باید مورد اطاعت قرار گیرد.

نه آن امامی که عمر خود را در بت پرستی گذرانیده و بعد در ظاهر ایمان آورده و در باطن نفاق داشته بعنوان امام معرفی شود، آیا حکیم می تواند پلیدی را با پلیدی معالجه کند، و حدود خدا را کسی اجرا کند که خود در گردن حدود زیادی دارد.

خداوند متعال می فرماید: آیا مردم را بکارهای خیر امر می کنید و خود را فراموش می نمائید و در

حالی که قرآن تلاوت می کنید اما تعقل ندارید، آیا خداوند عز و جل پیامبرش را امر نکرد تا وصی خود را به مردم معرفی کند و امامت و ولایت او را آشکار نماید.

در قرآن مجید فرمود: ای رسول به مردم برسان آنچه را که از طرف خدایت نازل گردیده و اگر ابلاغ رسالت نکنی رسالت خدا را نرسانیده ای و اگر می ترسی خداوند تو را از گزند آنها نگه می دارد، رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و اله امر خداوند را به مردم ابلاغ کردند.

در این هنگام شیاطین نزد ابلیس جمع شدند و گفتند شما به ما گفتید بعد از اینکه محمد درگذشت امت او از هم پراکنده خواهند شد و سنتش درهم خواهد شکست، و کتاب او هم به این موضوع اشاره می کند و می گوید: محمد فقط پیامبری است که حکم خدا را می رساند قبل از او پیامبرانی گذشتند اکنون اگر او درگذرد و یا کشته شود شما به عقب باز خواهید گشت؟

اکنون چگونه پیامبری او تمام خواهد شد و یا امتش پراکنده می گردند در حالی که برای خود جانشین معین کرده و امامی نصب کرده است شیطان گفت: شما ترسی نداشته باشید امت او فرمان او را نقض خواهند کرد و با وصی او مکر خواهند نمود و به اهل بیت او ظلم خواهند کرد.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۳۳

حب دنیا بر آنها چیره خواهد شد و آنها وصیت محمد را بی اثر خواهند نمود، تعصب ها و کینه ها در دل آنها پیدا خواهد شد و از روی نخوت و تکبر حق را از حق دار خواهند گرفت، در این هنگام خداوند این آیه را نازل کرد که:

شیطان در پندار خود راستگو درآمد و مردم از وی متابعت کردند مگر گروهی از مؤمنان که دنبال تحریکات او نرفتند.

۲۵- محمد بن سالم گوید: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: گروهی از مردم در باره قرآن بدون اینکه علمی داشته باشند سخن گفتند، خداوند فرمود: او خدائی است که کتاب را بر شما فرود آورد، بعضی از آیات آن محکم هستند که همان ها اصل کتاب می باشند.

دسته ای دیگر آیات متشابه هستند، کسانی که در دل آنها تیرگی هست دنبال آیات متشابه می روند تا فتنه انگیزی کنند آنها از پیش خود تفسیر و تاویل برای آنها درست می نمایند، تا مردم را فریب دهند در حالی که تاویل آن را جز خداوند کس نمی داند، منسوخات از متشابهات می باشند و محکمات از ناسخات هستند.

خداوند متعال نوح را برای نبوت برانگیخت و به او گفت: به مردم بگو از خداوند بترسند و او را عبادت کنند و از من اطاعت نمایند، بعد از آن نوح آنها را بطرف خداوند دعوت کردند تا او را پرستش کنند و شریکی برای او قائل نگردند.

بعد از آن پیامبران را مبعوث فرمود تا همین سخنان را به مردم ابلاغ کنند، تا آنگاه که نوبت به محمد صلّی اللّه علیه و اله رسید او هم مردم را دعوت کرد تا خداوند را پرستش کنند و برای او شریک و همتائی معتقد نگردند.

در قرآن مجید فرمود: دین را برای شما تشریع فرمود، و به نوح در این باره وصیت کرد، و به تو هم در باره دین وحی کردیم، و همچنین به ابراهیم و موسی و عیسی وصیت کردیم که دین را پابرجا بدارید و از

هم پراکنده نشوید.

مشرکان از دعوت شما ناراحت شده اند و گفتار شما در این مورد برای آنها بزرگ و سنگین است، این خداوند است که هر کس را بخواهد برمی گزیند و هر کس بطرف او متوجه گردد او را هدایت می کند، خداوند پیامبران را بطرف قومشان

فرستاد تا بر وحدانیت خداوند گواهی دهند و به آنچه خداوند فرموده اقرار کنند.

هر کس از روی اخلاص ایمان بیاورد و با همین اخلاص از دنیا برود خداوند او را وارد بهشت می کند زیرا خداوند به بندگان خود ستم روا نمی دارد، خداوند هیچ یک از بندگان خود را عذاب نمی کند مگر اینکه خود را در معصیت گرفتار سازد و یا مرتکب قتل شود که در این صورت جهنم را بر او واجب می گرداند.

اما هر گاه قوم یک پیامبری او را اجابت کنند و دعوت او را قبول نمایند آنها راهی بطرف پیغمبر خود خواهند داشت و از آن راه با او ارتباط برقرار خواهند کرد، خداوند به محمد صلّی اللَّه علیه و اله فرمود: ما برای تو وحی فرستادیم همان گونه که به نوح و پیامبران بعد از او وحی کردیم.

خداوند به هر پیامبری امر کرد که سنت و راه پیامبر گذشته را تعقیب کند، و از سنت حضرت موسی علیه السّلام که خداوند برای او لازم کرده بود روز شنبه بود، و فرموده بودند اگر سنت روز شنبه را نگه دارد و احترام او را حفظ کند وارد بهشت می شود.

اما هر کس او را سبک بشمارد و حرام خدا را حلال بداند، و یا کاری که در آن روز حرام باشد انجام دهد خداوند او

را وارد دوزخ می کنـد، و این هنگـامی بود که آنهـا شـکار ماهی را در روز شـنبه که حرام بود انجام می دادنـد و با حیله های شرعی ماهی را به دام می انداختند و روز یک شنبه صید می کردند.

خداوند بر قوم موسـی غضب کرد بدون اینکه آنها مشرک شوند و یا در آنچه موسی علیه السّلام از طرف خداوند آورده است شک کننـد، در این جا خداونـد فرمود: شـما می دانیـد کسانی که نسـبت به روز شـنبه سـنت شـکنی کردند ما آنها را بصورت بوزینه در آوردیم.

بعـد از این عیسـی علیه السّـلام را برانگیخت تا مردم را به وحدانیت خداوند دعوت کند. و به آنچه خداوند برای او نازل کرده اقرار نماینـد، عیسـی علیه السّـلام هم برای مردم راهی باز کرد تا مردم از آن راه به خدا برسـند، قبل از بعثت عیسـی سـنت روز شنبه از بین رفته بود و بسیاری از سنت های حضرت موسی علیه السّلام را فراموش کرده بودند.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۳۵

بعد از بعثت حضرت عیسی مردم موظف بودند از سنت و روش آن جناب متابعت کنند، و راه او را در پیش گیرند، و هر کس از سـنت ها و روش های او پیروی نکند خداوند او را وارد جهنم می کند و اگر چه همه پیامبران از توحید سخن گفتند و مردم را از شرک بازداشتند.

بعد از آن خداوند محمد صلّی اللَّه علیه و اله را در مکه برسالت مبعوث کردند، و تا مدت ده سال اعتقاد پیروان حضرت رسول این بود که خداوند یکی است و شریکی ندارد و اینکه محمد رسول او می باشد، هر کس به این دو اعتقاد داشت و از دنیا می رفت

وارد بهشت می شـد، و همه پیروان محمـد که به این عقیده مردند از پیروان او بحساب می آیند، مگر آنهائی که مشـرک مرده باشند.

گواه بر این مطلب این است که خداونـد عز و جل در سوره بنی اسـرائیل که در مکه فرود آمده گفته: خدای تو حکم می کند که جز او را پرسـتش نکنیـد و به پـدر و مـادر نیکی نمائیـد، تـا آخر آیه، در این جـا فقـط به مـوعظه و نصـیحت و تعلیم و نهی خفیفی اکتفاء کرده است، و برای کسانی که مرتکب منهیات می شوند وعده و وعیدی در نظر گرفته نشده است.

در جایی دیگر از کاری نهی کرده و تحـذیر نموده ولی شدت عمل به خرج نداده است و تهدید به عذاب هم ننموده، خداوند در قرآن گفته: اولاـد خود را بخاطر ترس از فقر نکشـید، ما آنها و شـما را روزی می دهیم و بدانیـد کشـتن آنها خطای بزرگی می باشد.

به زنا و کار زشت نزدیک نشوید که آن کاریست پلید و رسوا و راهی است بد و ناپسـند بدون حق کسـی را نکشید و خداوند قتل نفس را حرام کرده است مگر کسـی که بایـد قصاص شـرعی شود، و هر کسـی مظلوم کشـته شـد ما به ولی او قـدرت می دهیم تا انتقام و قصاص کند، ولی باید اسراف نداشته باشد.

به مال یتیم نزدیک نشویـد مگر از راهیکه شـرع معین کرده و بگذاریـد تا یتیم بزرگ شود، به عهد خود وفا کنید که از عهد و پیمانها بازخواست خواهید شد، هر گاه خواستید چیزی را وزن کنید آن را کامل و صحیح انجام دهید که آن بهتر و

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۳۶

نیکوتر می باشد.

از

هر چه نمی دانی و علمش را نداری خودداری کن، و بدان که گوش و چشم و دل همه در نزد خداوند مسئول هستند، در هنگام حرکت و راه رفتن آهسته راه بروید و با تکبر حرکت نکنید، و بدانید که شما نمی توانید زمین را از هم بشکافید و یا بالای کوه های بلند برسید، و همه این ها نزد خداوند مکروه می باشند.

این مطالب از آنهائی است که خداوند به شما وحی کرد و همه آنها حکمت و دانش بود، و اکنون با خدای خود خدای دیگری را قرار مده که با حسرت و خواری در جهنم افکنده خواهی شد در سوره وَ اللَّيْلِ إِذا يَغْشى فرموده: شما را از آتشی که شعله می کشد می ترسانم، آتشی که فقط اشقیاء و دروغگویان و کسانی که به حق پشت کرده اند به آن گرفتار خواهند شد.

در سوره إِذَا السَّماءُ انْشَقَّتْ فرمود: اما کسی که نامه عملش از پشت سر به او داده شود، بزودی فریاد هلاکت خواهد کشید و گرفتار آتش سوزانی خواهد شد، زیرا او در میان خاندانش بسیار خوشحالی می کرد و گمان داشت که برگشتی نیست.

در سوره تبارك فرمود: هر گاه گروهی را به جهنم می اندازند خازنان آن می گویند مگر برای شما بیم دهندگانی نیامدند، گفتند: چرا آمدند ولی ما آنها را تکذیب کردیم و گفتیم خداوند چیزی را نازل نکرده است.

در سوره واقعه هم گفته: اما اگر او از تکذیب کنندگان گمراه باشد در میان آب داغ و جوشان فرود خواهد آمد و به جهنم واصل خواهد شد.

در سوره الحاقه فرمود: اما کسانی که نامه اعمال آنها بدست چپ داده شود، می گویند: کاش نامه ام بدستم نرسیده بود و نمی دانستم

حساب من چیست، مال من امروز مرا بی نیاز نمی کند، همه این عتاب ها و عذاب ها برای مشرکان است.

در سوره طسم فرموده: دوزخ برای گمراهان آشکار می گردد، به آنها گفته می شود شما چرا غیر از خداوند چیزهائی دیگر را عبادت می کردید، آیا آنها از شما یاری می کنند و یا کسی از آنها حمایت می کند، در این هنگام همه آنها با گمراهان در آتش افکنده خواهند شد، و لشکریان ابلیس هم با آنها به دوزخ خواهند رفت.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۳۷

مقصود از لشکریان شیطان ذریه او هستند، در جای دیگر فرمود: ما را فقط گناهکاران و متجاوزان گمراه کردند یعنی مشرکان و کسانی که به آنها اقتداء کردند در شرک با آنها همراهی نمودند، و آنها قوم محمد صلّی اللّه علیه و اله می باشند در میان این جماعت یک نفر یهودی و نصرانی نیست.

گفتار خداوند در قرآن بر این گواه است در آن جا که فرمود: قبل از آنها قوم نوح تکذیب کردند و یا فرمود: اصحابی که آن را تکذیب نمودند، و یا گفت:

اصحاب لوط آن را تکذیب کردند، آنها یهود و نصاری نیستند و گفتند عزیر فرزند خدا می باشد و یا عیسی پسر خدا هست.

بزودی خداوند یهود و نصاری را وارد دوزخ می کند و هر قوم و ملتی را بخاطر اعمال آنها وارد جهنم می گرداند، گفتا دوزخیان که گفتند: مجرمان ما را گمراه کردند یعنی آنها ما را به راه خود دعوت نمودند، و لذا خداوند از قول آنها هنگامی که همه در دوزخ جمع می شوند نقل می کند که دسته اول آنها به دسته بعدی گفتند بار خدایا اینها ما را گمراه کردند و اینک

عذاب مضاعف به آنها بدهید.

در جای دیگر فرمود: هر گاه گروهی وارد جهنم می گردنـد رفقای خود را لعنت می کنند و این هنگامی است که همدیگر را می شناسـند، گروهی از دسـته ای بیزاری می جویند، و جماعتی جماعت دیگری را لعن می کنند بعضـی با بعضـی احتجاج می نمایند تا شاید طرف را مغلوب نمایند.

آنها همه تلاش می کننـد تا از آن ورطه نجات پیـدا کننـد و از آن مشـکلات و عـذاب ها برهند دیگر آن جا محل گرفتاری و امتحـان و آزمـایش نیست، و معـذرت هم قبول نمی شود، و راه نجـاتی هم نیست، این آیـات و آیات مشابه دیگر همه در مکه نازل شده اند و خداوند مشرکان را وارد جهنم می کند.

هنگامی که خداوند اذن داد محمد صلّی اللَّه علیه و اله از مکه خارج شود و در مدینه اقامت کند، اسـلام را بر پنج پایه اسـتوار کرد، گواهی دادن بر وحدانیت خداوند و رسالت حضرت رسول و بندگی او، و بر پا داشتن نماز و دادن زکاه و حج خانه خدا و روزه

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۳۸

ماه رمضان، در مدینه حدود و تقسیم ارث را بر آن حضرت نازل کرد، و از گناهان و معصیت هائی که موجب دخول در آتش می گردد آگاه ساخت، و قصاص را تشـریع فرمود و گفت: هر کس مؤمنی را از روی عمـد بکشـد پاداش او دوزخ است و در آنجا همیشه خواهد ماند و خداوند بر او غضب می کند و لعنتش می نماید و عذابش می کند.

خداونـد مؤمنـان را از رحمت خود دور نمی سازد و در قرآن فرموده: خداونـد کـافران را لعنت می کنـد و برای آنهـا عـذاب سوزانی مهیا کرده و آنها در آن آتش همواره معذب

هستند و کسی هم از آنها حمایت و یاری نخواهد کرد، و عذاب خداوند و خشم او بر آنها خواهد بود.

پروردگـار افراد ملعون را در کتاب خود بیان کرده و در باره کسانی که مال ایتام را از روی ظلم می خورنـد فرمود: کسانی که مال یتیم را با ظلم تصرف می کنند و آن را می خورند مثل این است که آتشی وارد شکم خود می نمایند و بزودی وارد جهنم می شوند.

روز قیامت که برپا شود خورنده مال یتیم در پیشگاه خداوند حاضـر می گردد، در حالی که آتش از شکم او شعله می کشد و بطوری که شـعله هـا از دهـانش بیرون می گردنـد، در این هنگام اهل قیامت همه متوجه می گردنـد که او خورنـده مال یتیمان بوده است.

در بـاره وزن و کیل فرمود: وای بر کم فروشان، خداونـد کلمه ذیل را در قرآن فقط برای کافرن اسـتعمال کرد، و فرموده: ویل برای کسانی است که به آن اجتماع بزرگ در آن روز کافر شدنـد، در باره عهـد و پیمان هم در قرآن مجیـد آیه نازل فرمود و گفت:

کسانی که پیمان ها و عهـدهای خـدا را فروختنـد و بهای اندکی برای آن بدست آوردند در آخرت بهره ای نخواهند داشت و خداونـد بـا آنهـا سـخن نخواهـد گفت و به آنها توجهی نخواهـد کرد، و پاکشان نخواهـد ساخت و در عـذاب سوزانی گرفتار خواهند شد.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۳۹

هر کس در آخرت بهره و نصیبی نداشته باشد پس با چه پاداشی وارد بهشت می شود، خداوند در مدینه آیات مربوط به زنا را نازل فرمود و گفت: زانی فقط با زانیه و یا مشرکه نکاح می کند، و زانیه هم جز با زانی و مشرک

نمی تواند همسری کند و بر مؤمنان حرام شده است.

خداونـد زانی و زانیه را مؤمن نام گذاری کرده است، ولی رسول خدا صـلی اللّٰه علیه و اله فرمود: اهل علم در این جا به شـک گرفتار نکردنـد مقصود آن است که مؤمن در حال زنا مؤمن نیست و سارق در حین سـرقت ایمان ندارد، زیرا در حین ارتکاب عمل ایمان از وی خارج می گردد همان گونه که پیراهن را از بدن بیرون می آورد.

خداونـد متعـال در مـدینه نـازل فرمود: کسانی که زنان پارسا و شوهردار را متهم می کننـد بایـد چهار شاهـد برای ادعای خود بیاورند و اگر شاهدی نداشتند آنها را هشتاد تازیانه بزنید و شهادت آنها را هرگز قبول نکنید زیرا آنها فاسق می باشند.

مگر آنهائی که توبه کنند و خود را اصلاح نمایند که در این صورت خداوند آنها را مورد رحمت خود قرار می دهد، خداوند در این جا کسانی را که افتراء می بندنـد از ایمان خارج دانسـته است، در جای دیگر فرمود: کسـی که مؤمن است با کسـی که فاسق می باشد هرگز مساوی نیست.

خداوند متعال فاسق را جزء منافقان دانسـته و گفته: همانا منافقان از فاسـقان بحساب می آیند، و خداوند فاسـقان را از دوسـتان شیطان معرفی کرده و گفته: مگر ابلیس که از جن بود و از امر خدا سرپیچی کرد و از فاسقان بشمار رفت.

پروردگار کسانی را که زن های پارسا و مؤمنه را متهم می کننـد و به آنها افتراء می بندنـد ملعون دانسـته است و گفته: کسانی که زنهـای شوهردار مؤمن را متهم به زنا می کننـد در دنیا و آخرت مورد لعنت قرار می گیرنـد و برای آنها عـذاب بزرگی می باشد.

روزی که زبان ها، دست ها و پاهای

آنها بر علیه آنها گواهی دهند و از آنچه عمل می کردند پرده بر می دارند جوارح بر ضد مؤمن گواهی نمی دهند بلکه برای آن گروهی که مستحق عذاب هستند گواهی می دهند و مؤمن نامه عملش بدست

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۴۰

راستش داده می شود.

خداوند متعال می فرماید: اما کسانی که نامه اعمالشان بدست راست آنها داده شود، آنها نامه اعمال خود را می خوانند و اندکی هم مورد ظلم قرار نمی گیرند، در سوره نور که بعد از سوره نساء نازل شده است خداوند می فرماید:

زنانی که مرتکب کارهای زشت می گردند و دنبال فحشاء می روند باید چهار نفر از شما بر فحشاء آنها گواهی دهند، اگر گواهی دادند آن زنان را در خانه ها نگه دارید تا آنگاه که بمیرند و یا اینکه خداوند راهی برای آنها قرار دهد، و مقصود از راه هم در سوره نور بیان شده است.

خداوند در سوره نور فرمود: ما این سوره را نازل کردیم و آن را واجب نمودیم و آیات روشنی را در آن بیان کردیم شاید شما متذکر شوید، زن زانی و مرد زانی را هر کدام صد تازیانه بزنید و در راه اجرای حدود خدا نباید محبت بخرج دهید اگر مؤمن هستید و بروز قیامت اعتقاد دارید و در موقع اجراء حد باید گروهی از مؤمنان شاهد باشند.

۳۱ آلوده شدن ایمان به ظلم

۱- امام باقر علیه السّلام فرمود: رسول اکرم صلی اللَّه علیه و اله در خطبه غدیر بعد از معرفی علی علیه السّلام فرمودند: بدانید که دوستان آنها کسانی هستند که خداوند آنها را وصف کرده و گفته: کسانی که ایمان آوردند و ایمان خود را به ظلم آلوده نکردند، آنها در آسایش هستند و راه

به حقیقت پیدا می کنند.

۲- امیر المؤمنین علیه السّلام در پاسخ زندیقی که گفت در قرآن تناقض وجود دارد فرمود: اما قول خداوند که فرمود: هر کس مؤمن باشد و کارهای شایسته انجام دهد از کوشش خود سود می برد و در جای دیگر فرمود: من آمرزنده هستم برای کسی که توبه کند و ایمان بیاورد، و عمل شایسته انجام دهد و بعد هدایت شود، همه

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۴۱

اینها با هدایت نتیجه می دهد.

این طور نیست که هر کس نام مؤمن بر خود نهاده در حقیقت اهل نجات باشد، و با گمراهان در هلاکت گرفتار نشود، اگر چنین بود باید یهودیان با اعتراف به توحید و اقرار به خداوند نجات پیدا می کردند و یا دیگران که به وحدانیت خداوند اقرار کرده اند رستگار گردند.

شیطان و کسانی که پائین تر از او می باشند از این گروه هستند، و آنها ابتداء موحد و مؤمن بودند، ولی خداوند در یک آیه این مطلب را روشن کرده است در آنجا که می گوید: کسانی که ایمان آوردند و ایمان خود را به ظلم آلوده نکردند آنها در امن خواهند بود و راه هدایت را پیدا خواهند کرد، و نیز فرموده: آنها گفتند ما بزبان خود ایمان آوردیم ولی دل آنها ایمان نیاورده بود.

۳- محمد بن مسلم از حضرت صادق علیه السّلام روایت می کند که آن جناب در تفسیر آیه شریفه الَّذِینَ آمَنُوا وَ لَمْ یَلْبِسُوا إِیمانَهُمْ بِظُلْمٍ فرمود: یکی از آن موارد همان است که زراره و یاران او پدید آوردند.

۴- ابو بصیر گوید به امام علیه السّلام عرض کردم: شیطان در هنگام پیری می خواهد مرا مایوس کند من به او گفتم: ای

مشرک و ای کافر تو دروغ می گوئی من به خدای خود مؤمن هستم، و برای او روزه می گیرم و نماز می گذارم، و او را ثناء می گویم، و ایمان خود را به ظلم آلوده نمی کنم.

۵- جابر جعفی روایت می کند که امام علیه السّلام فرمود: یکی از روزها رسول خدا صلی اللّٰه علیه و اله در راهی حرکت می کردند که ناگهان از دور سیاهی به چشم خورد، رسول خدا فرمود: این سیاهی که از دور بنظر می رسد با ما رفاقتی ندارد و تاکنون با ما مانوس نبوده است.

هنگامی که آن مرد رسید سلام کرد، رسول خدا فرمود: کجا می روید، گفت می خواهم به یثرب بروم، فرمود: در آنجا چکار داری گفت: می خواهم نزد محمد بروم، فرمود: من محمد هستم، آن مرد گفت سوگند بخدائی که تو را مبعوث کرد من هفت روز است آدمی ندیده ام و غذائی نخورده ام، مگر از گیاهانی که جارپایم

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۴۲

خورده است.

رسول خدا اسلام را بر وی عرضه کرد و او هم مسلمان شد، در این هنگام مرکبش او را گاز گرفت و او بلافاصله درگذشت، رسول اکرم امر کرد او را غسل دادند و کفن کردند و بعد خود بر او نماز گزاردند هنگامی که او را در قبر می گذاشتند رسول خدا فرمود: این از کسانی است که ایمان آورد و ایمانش به هیچ ظلمی و شبهه ای آلوده نشد.

۶- ابو بصیر روایت می کند که به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم کسانی که ایمان آوردند و ایمان خود را به ظلم آلوده نکردند آیا زنا هم از این بحساب می آید، امام فرمود: من از آن بخداوند پناه می برم نه آن

طور نیست و مقصود از ظلم در آیه گناهی است که هر گاه توبه کند خدا هم قبول می کند ولی کسانی که زنا می کنند و یا سرقت می نمایند و یا شراب می خورند مانند بت پرست می باشند.

۷- یعقوب بن شعیب گوید: امام علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه وَ لَمْ یَلْبِسُوا إِیمانَهُمْ بِظُلْمٍ فرمود: آن گمراهی و بالاتر از آن می باشد.

۸- ابو بصیر روایت می کند که امام علیه السّلام در معنی آن فرمود: مقصود از ظلم در آیه شریفه شک و تردید است.

۹- عبد الرحمن هاشمی گوید: حضرت صادق علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه الَّذِینَ آمَنُوا وَ لَمْ یَلْبِسُوا إِیمانَهُمْ بِظُلْمٍ فرمود: آنها به آنچه از طرف محمد آمده ایمان دارند و آن عبارت از ولایت می باشد و اینکه به ولایت دیگران آلوده نکرده باشند که او ظلم است.

بعد از این فرمود: ایمان بطور کلی در یک جا از بین نمی رود، بلکه آهسته آهسته از آن کاسته می گردد گوید: عرض کردم بین کفر و ضلالت فاصله ای هست، و یا آنها با هم فرق دارند، فرمودند: رشته های ایمان بسیار زیاد هستند.

۱۰- ابو بصیر گوید: از امام علیه السّلام سؤال کردم معنی الَّذِینَ آمَنُوا وَ لَمْ یَلْبِسُوا إِیمانَهُمْ بِظُلْمٍ چیست فرمود: پناه به خدا می بریم ای ابو بصیر از کسی که ایمان او به ظلم آلوده باشد، بعد از آن فرمود: آنها خوارج و یاران آنها می باشند.

۳۲ درجات ایمان

۱- عماد بن ابی الاحوص گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: خداوند متعال ایمان را بر هفت سهم قرار داده و آنها عبارتند از نیکی، صدق، یقین، رضا، وفاء، علم، و حلم، بعد از این آنها را بین مردم تقسیم کرد،

و هر کس این هفت سهم را داشته باشد کامل می باشد.

بعضـی از آن هفت سـهم یک سـهم دارند و گروهی دو سـهم و بعضـی هم سه سـهم و یا بیشتر، بعد از آن فرمود: بر کسی که یک سـهم دارد دو سـهم را بر او تحمیل نکنیـد، و یا آن کس که دو سـهم دارد سه سـهم بر او تحمیل نمی شود زیرا آنها نمی توانند تحمل کنند و همین طور است تا هفت سهم.

۲- مردی بنام سـراج که خادم حضرت صادق علیه السّلام بود می گفت: امام صادق برای کاری مرا فرستاد و امام با گروهی از یاران خود در این وقت در حیره بودنـد، گویـد: ما دنبال آن کار رفتیم و بعـد در حالی که هوا بسـیار گرم بود و ما هم گرسـنه بودیم بر گشتیم.

من در جـایی که بسترم در آن جـا قرار داشت رفتم و خود را بـا همـان ناراحتی روی رخت خواب خود افکنـدم، در این هنگام ناگهان حضـرت صادق علیه السّـلام بطرف ما آمد و گفت می خواهم در نزد شما بنشینم، من از جای خود برخاستم و امام هم در کنار بستر من قرار گرفت و در باره کاری که مرا برای آن فرستاده بود سؤال کردند.

من امام علیه السّـلام را در جریان آن کار قرار دادم، او هم خداوند را سپاسگزاری کرد، و بعد در باره گروهی به سخن مشغول شدیم، من عرض کردم قربانت گردم من از آنها تبری می کنم چون آنها معتقدانی دارند که ما نداریم.

امام علیه السّلام فرمود: آن ها ما را دوست می دارند ولی چون مطالبی را می گویند که

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۴۴

شما آن را نمی گوئید حالا باید

از آنها بیزاری بجوئید، گفتم آری، فرمود: نزد ما هم چیزهائی هست که در نزد شما نیست، پس در این صورت ما باید از شما تبری کنیم.

عرض کردم خیر قربانت گردم، فرمودند در نزد خداوند چیزهائی هست که در نزد ما وجود ندارد، آیا خیال می کنی خداوند ما را از خود دور کرده است، گفتم خیر قربانت گردم پس ما اکنون با آنها چه کنیم، فرمودند: آنها را دوست بدارید و از آنان تبری نکنید.

بعضی از مسلمانان یک سهم از ایمان را دارند و بعضی دو سهم و بعضی هم سه سهم، تا هفت سهم، در اینجا کسی که که یک سهم دارد نباید با کسی که دو سهم یا بیشتر دارد مقایسه شود، خداوند برای هر کسی سهمی معین کرده و به همان اندازه پاداش خواهد دید.

اینک برای تو در این باره مثلی می زنیم مردی یک همسایه نصرانی داشت، و او را به اسلام دعوت کرد و به اندازه ای از مزایا و زیبائیهای اسلام برای او تعریف کرد که او هم قبول کرد و مسلمان شد او در یکی از سحرها قبل از نماز صبح آمد و در خانه اش را زد.

مرد تازه مسلمان گفت: کیست که در این هنگام در می زند، گفت من فلان کس هستم، گفت چه می خواهی گفت وضو بگیر و لباس خود را در بر کن تا با هم به مسجد برویم، او هم وضوء گرفت و جامه های خود را عوض کرد و با هم به مسجد رفتند.

آنها به مسجد رفتند و به نماز مشغول شدند، بعد از طلوع فجر نماز صبح خواندند و در مسجد مشغول ذکر و دعا شدند

تا آفتاب طلوع کرد، مرد نصرانی برخاست تا به منزل خود برود، آن مرد گفت کجا می روی روز کوتاه است.

اکنون ظهر فرا می رسد او هم نشست تا ظهر شد و آنها نماز ظهر گذاشتند، بعد از آن گفت بین ظهر و عصر فاصله زیادی نیست، صبر کنید نماز عصر را هم ادا کنیم، او را در مسجد نگه داشت تا نماز عصر را هم خواندند، آن مرد برخاست

که برود.

بار دیگر گفت: اکنون آخر روز است صبر کنید تا شب با هم برویم، او را نگه داشت و نماز مغرب را هم خواندند و بعد از آن مرد تازه مسلمان خواست برود بار دیگر گفت نماز عشاء را بخوانیم و برویم، آنها نماز عشاء را هم خواندند و بعد از هم جدا شدند.

هنگام سحر بار دیگر آن مرد بطرف منزل نصرانی رفت و در زد، او آمد و معلوم شد رفیق شب گذشته است، آمده او را به مسجد ببرد، گفت: برخیز و وضوء بگیر با هم به مسجد برای عبادت برویم.

مرد نصرانی گفت: برای این دین بیکارتر از مرا پیدا کن، من مردی فقیر و صاحب عیال هستم امام صادق علیه السّلام فرمود: او را نخست در چیزی وارد کرد ولی بار دیگر از آن خارج ساخت.

۳- عبد العزیز قراطیسی گوید: حضرت صادق علیه السّلام به من گفت: ای عبد العزیز ایمان ده پله دارد همانند نردبان، که باید پله پله از آن بالا- رفت، کسی که دو پله بالا- رفته نباید به کسی که یک پله بالا رفته بگوید: تو هیچ بحساب نمی آئی مگر اینکه به پله دهمی رسیده

باشد.

اکنون کسی که از تو پائین تر می باشد نباید از نظرت دور باشد که اگر چنین کنی کسی که از تو بالاتر می باشد تو را از نظر دور می افکند، هر گاه مشاهده کنی کسی یک درجه از تو پائین تر است او را هدایت کنید تا خود را به شما برساند، و او را بیش از استعدادش بار نکن که کمرش خواهد شکست، و بدان هر کس کمر مؤمنی را بشکند باید آن را بار دیگر اصلاح کند و بهبودی بخشد.

۴- ابو عثمان در یک روایت از آن جناب روایت می کند که امام علیه السّلام در آخر حدیث فرمود: مقداد در پله هشتم بودند و ابو ذر در نهم و سلمان در دهم قرار داشتند.

۵- سدیر گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: مؤمنان در منازلی قرار دارند که با هم متفاوت می باشند، بعضی در طبقه اول و بعضی در دوم تا هفتم، اگر آن کسی که در

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۴۶

طبقه اول قرار دارد بخواهی او را به طبقه دوم ببری او توانائی ندارد بالا برود و همان گونه اند آنها که در طبقات بالا هستند، هر کس در منزل خود قرار دارد و نمی تواند به منزل بالاتر برود.

۶- صباح بن سیابه گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: شما چرا از یک دیگر بیزاری می جوئید، بدانید که مؤمنان نسبت به یک دیگر برتری دارند، گروهی بیشتر نماز می خوانند و بعضی بصیرت زیادتری دارند اینها را می گویند درجات.

۷- علی بین جعفر از برادرش و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و اله فرمود: هر کس وضوء کامل بگیرد و نمازش را

نیکو بخواند و زکاه مالش را بدهد، و زبانش را حفظ کند و غضب خود را نگه دارد و مردم را بطرف اهل بیت رسولش دعوت نماید به حقیقت ایمان رسیده و درهای بهشت برای او بازمی گردند.

۸- عبد العزیز گوید: خدمت حضرت صادق علیه السّلام رسیدم و راجع به شیعیان با وی گفتگو کردم و گفتار و عقائد آنها را بیان نمودم، امام علیه السّلام فرمود: ای عبد العزیز ایمان دارای ده درجه است و مانند نردبان پله دارد که باید از آنها بالا روند.

مردم از آن نردبان ها بالا ـ می روند کسی که یک پله بالا رفته به آن کس که در پله پائین قرار دارد نباید بگوید تو چیزی نیستی تا آن گاه که به پله دهم برسد، بعد از آن فرمود: سلمان در پله دهم بود و ابو ذر در پله نهم و مقداد در پله هشتم قرار داشتند.

ای عبد العزیز کسی که یک درجه از تو پائین است نباید از نظرت دور بماند و به خواهی به او فخر بفروشی اگر چنین کنی آنکه از تو بالاتر است تو را از نظرش خواهد انداخت، متوجه باش به کسانی که از تو پائین تر هستند کمک کنی که خود را به تو برسانند، کاری نکنی که او را ناراحت سازی و کمرش را بشکنی، و هر کس کمر مؤمنی را بشکند باید آن را جبران کند، زیرا اگر بخواهی بار شتر را بر دوش بچه شتر بگذاری کمرش می شکند.

۹- برقی از پدرش و او به سند خود از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود:

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۴۷

مؤمنان بر هفت درجه هستند

و هر کدام که در یک درجه قرار می گیرند امتیازی برای آنها می باشد که بدرجه دیگری نمی توانند برسند آن درجات عبارتند از شهداء خداوند در میان مخلوقات.

نجبا و خالصان، کسانی که مورد آزمایش قرار می گیرند، کسانی که اهل صبر هستند، و در مشکلات شکیبائی به خرج می دهند، آنهائی که اهل تقوی می باشند، افرادی که اهل مغفرت و رحمت هستند.

۱۰- عمار بن ابی الاحوص گوید: خدمت امام صادق علیه السّلام عرض کردم که نزد ما افرادی زندگی می کنند که به ولایت امیر المؤمنین علیه السّلام معتقد هستند و او را بر همه مردم فضیلت می دهند، ولی مانند ما شما را وصف نمی کنند آیا ما آنها را دوست بداریم.

امام علیه السّلام فرمود: آری آنها را به نسبت دوست بدارید، مگر هر چه در نزد خداوند می باشد در نزد رسول خدا صلی اللّٰه علیه و اله هست، و یا آن چه در نزد رسول است در نزد ما می باشد، و یا آنچه در اختیار ما هست در نزد شما هم قرار دارد، و یا آنچه شما دارید دیگران هم دارند.

خداوند متعال برای اسلام هفت سهم قرار داده، و آنها عبارتند از صبر، صدق، یقین، رضا، وفا، علم و حلم، و بعد آنها را بین مردم تقسیم کرده است، هر کس آن هفت سهم را دارا باشد ایمانش کامل است و همه را در بر دارد.

سپس به بعضی از مردم یک سهم و به پاره ای دو سهم و به گروهی سه سهم تا هفت سهم داده است، بر آن کس که یک سهم دارد دو سهم تحمیل نکنید، و به صاحب دو سهم سه سهم ندهید تا آخر، زیرا

بار آنها سنگین می شود نمی توانند آن را تحمل کنند، شما با آنها مدارا کنید و بر آنها آسان بگیرید.

در این مورد برای شما مثلی می زنم و آن این است که مرد مسلمانی همسایه کافری داشت او کافر را همواره بطرف اسلام دعوت می کرد و از مزایای اسلام برای او سخن می گفت، تا آن گاه که کافر مسلمان شد و در زمره مسلمانان درآمد.

روز بعد هنگام صبح در منزل آن تازه مسلمان رفت و او را از منزل بطرف

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۴۸

مسجد برد تا نماز فجر را با جماعت بخوانند، هنگامی که نماز صبح را خواندند، آن مرد گفت: در مسجد بنشینیم و قرآن تلاوت کنیم و ذکر خدا بگوئیم و تا هنگام ظهر در مسجد می مانیم و بهتر است شما امروز روزه بگیرید که روزه فضیلت دارد.

آن مرد با او در مسجد نشست و با هم مشغول ذکر شدند تا آفتاب برآمد، و بعد به تلاوت قرآن مشغول شدند تا ظهر شد و بعد از آن نماز ظهر و عصر خواندند، و در مسجد ماندند تا نماز مغرب و عشا را هم خواندند و بعد از مسجد بیرون شدند در حالی که آن تازه مسلمان از گرسنگی و خستگی سخت ناراحت شده بود.

آن مرد تازه مسلمان با سختی و ناراحتی به منزل خود رفت، روز بعد بار دیگر دوستش آمد و از او دعوت کرد تا همراه او به مسجد بروند و مانند روز قبل به عبادت و ذکر و تلاوت قرآن بپردازند، هنگامی که او را مشاهده کرد گفت: از من منصرف شوید این دین بسیار سخت است و من طاقت تحمل

آن را ندارم.

اینک با مردم با سختی رفتار نکنید، مگر نمی دانید که بنی امیه با شمشیر و ظلم بر مردم مسلط شدند، ولی امامت ما با محبت و مهربانی و وقار و تقیه و حسن معاشرت و تقوی و پرهیزکاری و عبادت همراه می باشد، اینک کاری کنید که مردم با رغبت وارد دین شوند و با شما هم عقیده گردند.

۱۱- در وصیت رسول اکرم صلی اللّٰه علیه و اله به علی علیه السّلام آمده که فرمود: ای علی هر کس هفت خصلت در او باشد به حقیقت ایمان رسیده و درهای بهشت برای او بازمی گردند، کسی که وضوی خود را کامل کند و نماز خود را نیکو بخواند، و زکاه مالش را بدهد و از غضب خودداری نماید، و زبانش را حفظ کند، و از گناهان توبه نماید و مردم را بطرف اهل بیت پیامبر هدایت کند.

۱۲- عمار بن مروان گوید: از حضرت صادق علیه السّلام از تفسیر آیه شریفه أَ فَمَنِ اتَّبَعَ رِضْوانَ اللَّهِ کَمَنْ باءَ بِسَخَطٍ مِنَ اللَّهِ وَ مَأْواهُ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمَصِيرُ سؤال کردم فرمود: ای عمار سوگند بخداوند آنها امامان هستند، ای عمار درجات مؤمنان در نزد خداوند به اندازه محبت و مغفرت آنها در باره ما می باشد که خداوند حسنات

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۴۹

آنها را زیاد و درجات آنها را بالا می برد.

ای عمار گفتار خداوند در باره کسانی است که حق علی علیه السّلام و امامان از اهل بیت را انکار کردند و حق آنها را نشناختند، و برای همین جهت مورد خشم و غضب خداوند متعال قرار گرفتند.

امام رضا علیه السّلام فرمود: مقصود از قول خداوند هُمْ

دَرَجاتٌ عِنْدَ اللَّهِ» درجاتی است که فاصله آنها به اندازه فاصله آسمان و زمین می باشد.

۱۳- ابو عمر و زبیری گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: مؤمنان با زیاد شدن ایمان بر یک دیگر تفاضل پیدا می کنند، و درجات آنها بر حسب ایمان آنها می باشد، عرض کردم مگر ایمان ها با هم فرق می کنند و برای آنها درجات و مراتب هست که مؤمنان بر حسب آن تفاضل پیدا می کنند امام علیه السّلام فرمود: آری.

راوی گوید: عرض کردم آنها را برای من بیان فرمائید تا نیک دریابم، فرمود خداوند دوستان خود را به هم فضیلت داده و در قرآن مجید فرموده، ما پیامبران را بر یک دیگر فضیلت دادیم، با بعضی از آنها سخن گفتیم و بعضی را بر بعضی دیگر رتبه بالا دادیم.

در جای دیگر فرمود: ما بعضی از پیامبران را بر بعضی دیگر فضیلت دادیم، و گفت: ای رسول ما بنگر چگونه ما پاره ای از آنها را بر دسته ای دیگر امتیاز بخشیدیم، و در آخرت درجات بزرگتری خواهند داشت، و در جای دیگر گفت آنها در نزد خداوند درجات متفاوتی دارند، از این آیات معلوم است که درجات و منازل در نزد خداوند فرق دارند و همه یکسان نمی باشند.

۱۴- ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: نگوئید همه یک درجه دارند، خداوند فرمود: در آن جا درجات با هم متفاوت هستند گروهی بالا و جماعتی پائین می باشند، و نسبت به اعمال خود برتری دارند.

۱۵- عبد الرحمن بن کثیر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: ای عبد الرحمن برای شیعیان ما گناه مقدر نشده، آنها برگزیدگان خداوند هستند که برای دین خود اختیار کرده، و در

قرآن می فرماید گناه و معصیت به نیکوکاران راه ندارند.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۵۰

۱۶- داود بن حصین گوید: از حضرت صادق از تفسیر آیه شریفه «وَ مِنَ الْأَعْرابِ مَنْ یُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ وَ یَتَّخِذُ ما یُنْفِقُ قُرُباتٍ عِنْدَ اللَّهِ» سؤال کردم آیا خداوند به آنها پاداش خواهد داد، فرمود: آری.

۱۷- ابو عمر و زبیری گوید: امام جعفر صادق علیه السّلام فرمود: خداوند بین مؤمنان مسابقه گذاشته، همان گونه که بین اسب ها مسابقه نهاده است، گوید:

عرض کردم بفرمائید خداوند در چه چیز مسابقه گذاشته و مردم را به آن دعوت کرده است؟

فرمود: خداوند در قرآن مجید می فرماید: برای رسیدن به مغفرت و بهشتی که عرض آن مانند عرض آسمانها و زمین است با یک دیگر مسابقه دهید خداوند آن بهشت را برای مؤمنان و پیامبران خود آماده ساخته است.

در جای دیگر فرمود: کسانی که بر دیگران سبقت گرفته اند آنها مقرب می باشند، و نیز گفته: مهاجران و انصار که قبل از همه مسلمان شدند و هجرت کردند و کسانی که از آنها پیروی کردند خداوند از آنها راضی و آن ها هم از خداوند راضی می باشند.

در این آیه شریفه خداوند نخست از مهاجران بخاطر سبقت در ایمان نام برده و بعد از آن از انصار سخن گفته و سپس در مقام سوم از تابعان آنها نام برده است و هر یک از آنها را در مقام و مرتبه خود قرار داده است.

۱۸- خیثمه گوید: امام باقر علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه «خَلَطُوا عَمَلًا صالِحاً وَ آخَرَ سَیِّئاً عَسَى اللَّهُ أَنْ یَتُوبَ عَلَیْهِمْ» فرمود: عسی از طرف خداوند در وجوب استعمال می شود، و آن آیه در

باره شیعیان مؤمن ما نازل شده است.

۱۹- احمد بن محمد از امام کاظم علیه السّلام روایت می کند که در تفسیر «خَلَطُوا عَمَلًا صالِحاً وَ آخَرَ سَيِّئاً» فرمود: گروهی در قتل حمزه و جعفر طیار مرتکب گناه شدند و بعد توبه کردند، بعد از آن فرمود: هر کس مؤمن را بکشد موفق به توبه نمی شود، و لیکن خداوند امید و آرزوی مردم را قطع نمی کند.

۲۰- امام علیه السّلام فرمود: کسی که به گناه خود اعتراف می کند از کسانی بحساب

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۵۱

می آید که کارهای نیک و بد را به هم مخلوط کرده اند.

۲۱- ابو بکر حضرمی گوید: محمد بن سعید بمن گفت: از امام صادق علیه السّلام سؤال کنید و بگوئید من شما را دوست دارم و از دشمنان شما هم برائت می جویم ولی به تفویض هم اعتقاد دارم آیا این عقیده هم مانند عقیده شما هست.

راوی گوید: من گفته های او را برای امام نقل کردم امام علیه السّلام دست خود را حرکت دادند و فرمودند آنها کارهای خوب را با بد مخلوط کردند امید است خداوند آن ها را رحمت کند، بعد از آن فرمود: من او را از دوستان امیر المؤمنین علیه السّلام نمی دانم، گفتم: او خیال می کند که سلطنت هشام از خداوند نیست امام فرمود:

وای بر او مگر نمی داند برای آدمی دولتی هست و برای شیطان هم دولتی.

۲۲- زراره گوید: امام باقر علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه «وَ آخَرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صالِحاً وَ آخَرَ سَيِّئاً» فرمود: آنها گروهی هستند که مرتکب گناه می شوند و در ایمان خود به معصیت آلوده می گردند و مورد اعتراض مؤمنان قرار می گیرند امید هست که

خداوند آنها را بیامرزد.

۲۳- زراره گوید: خدمت امام باقر علیه السّلام عرض کردیم، هر کس با ما موافق باشد خواه علوی و یا غیر علوی ما آن را دوست می داریم، و هر کس با ما مخالفت کند چه علوی باشد و یا غیر از آن با او قطع رابطه می کنیم، امام فرمود: ای زراره گفتار خداوند در این جا از همه بهتر است که فرمود: کجا هستند کسانی که کارهای نیک و بد را با هم مخلوط کردند.

۲۴- جابر گوید: امام باقر علیه السّلام در تفسیر آیه مبارکه «وَ لَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَقْدِمِينَ مِنْكُمْ وَ لَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَأْخِرِينَ» فرمود: آنها مؤمنان این امت می باشند.

۲۵- یکی از رواه گوید: در خدمت امام صادق علیه السّلام نشسته بودیم و پیرامون یکی از اصحاب خودمان گفتگو می کردیم یکی از ماها گفت: او ضعیف است، امام علیه السّلام فرمود: هر گاه از کسی که نسبت به شما ضعیف تر است قبول نشود پس از شما هم پذیرفته نخواهد شد تا آنگاه که مانند ما باشید.

۲۶- حسین بن مخارق گوید: حضرت صادق علیه السّلام از پدرانش از علی علیه السّلام

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۵۲

روایت می کند که فرمود: مردی از اشراف عرب خدمت علی علیه السّلام رسید، علی به او فرمود: در شهر شما گروهی هستند که به خیر و نیکی معروف باشند گفت: آری هستند.

بار دیگر فرمود: در آنجا کسانی می باشند که فقط به کارهای زشت مشهور باشند، گفت: آری امام پرسید آیا در آنجا افرادی هستند که مرتکب کارهای بد باشند و کارهای خوب هم انجام دهند گفت: آری فرمود: آن ها از نیکان امت محمد می باشند، آنها گروه میانه هستند،

که باید غالیان به آنها برگردند و مقصران هم به آنها ملحق شوند.

۲۷- رسول خدا صلی اللّه علیه و اله فرمود: ایمان ده بخش است، شناخت، اطاعت، علم، عمل پرهیزکاری، عبادت، صبر، یقین، رضا و تسلیم هر کدام از آنها نباشد رشته از هم گسیخته می گردد.

۳۳ آرامش مؤمن

۱- ازدی از حضرت صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: قلب دو گوش دارد، روح ایمان در گوش او کارهای نیک را آهسته می گوید، و در گوش دیگر شیطان کارهای بد را به او القاء می کند، هر کدام او را بطرف خود کشیدند او را مغلوب می نمایند.

امام علیه السّلام فرمود: هر گاه مردی زنا کند روح ایمان از بدن او خارج می گردد، راوی گوید: ما عرض کردیم همان روحی که خداوند فرموده: «وَ أَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ» فرمود: آری، بعد از این فرمود: مؤمن در حال ایمان زنا نمی کند و در حال ایمان دزدی نمی نماید، یعنی هنگامی که روی شکم زانیه می باشد، ولی اگر وضو بگیرد و توبه کند از حال بی ایمانی خارج می شود.

۲- امام علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه «وَ يَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا» فرمود: این آیه

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۵۳

شریفه گفتار کسانی را که معتقد هستند ایمان کم و زیاد نمی شود باطل می کند.

۳- اصبغ بن نباته گوید: مردی خدمت علی علیه السّلام آمد و گفت: یا امیر المؤمنین گروهی خیال می کنند که مؤمن زنا نمی کند، دزدی نمی کند، شراب نمی نوشد، ربا نمی خورد، خون حرام بر زمین جاری نمی کند.

یا امیر المؤمنین این سخن بر من بسیار سنگین است، و دلم همواره در اضطراب می باشد من مشاهده می کنم این بنده مانند من نماز می گذارد، و مثل من دعا

می خواند، با من مناکحه می کند و از من ارث می برد و من هم از وی ارث می برم و اینک به خاطر یک گناه از ایمان خارج می گردد.

علی علیه السّلام فرمود: تو راست می گوئی من از رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله شنیدم فرمود:

خداوند در کتاب خود به این موضوع اشاره کرده و مردم را بر سه طبقه و مرتبه نهاده است، در آنجا که می فرماید یاران دست راست و یاران دست چپ و کسانی که پیشی گرفته اند.

اما آنها که سابقون هستند آنها پیامبران مرسل و غیر مرسل می باشند که در آن ها پنج روح قرار دارد: روح القدس، روح ایمان، روح قوت، روح شهوت، و روح بدن، با روح القدس بعنوان پیامبری مبعوث شدند چه مرسل و یا غیر مرسل.

با روح ایمان خداوند را عبادت کردند و برای او شریکی قائل نشدند، با روح قوت با دشمنان جنگ کردند و امور زندگی را فراهم ساختند، با روح شهوت غذاهای لذیذ خورند و از راه حلال ازدواج کردند و با روح بدن هم حرکت می کنند و راه می روند.

این جماعت گناهانشان آمرزیده شده و مورد رحمت و مغفرت می باشند، بعد از آن فرمود: خداوند متعال در قرآن فرموده: ما پیامبران را بر یک دیگر فضیلت دادیم، با بعضی از آنها سخن گفتیم و درجات گروهی را بالاتر از گروهی دیگر قرار دادیم.

ما به عیسی بن مریم بینات و آیات روشنی عطا کردیم و او را به روح القدس تقویت نمودیم، در جای دیگر در باره پیامبران فرمود: «وَ أَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ» آنها را

گرامی داشت و بوسیله آن روح آنان را بر دیگران

فضیلت داد، و اینها مورد لطف و عنایت می باشند.

بعد از آن اصحاب دست راست هستند که مؤمنان می باشند و آنها چهار روح دارند، روح ایمان، روح قوت، روح شهوت، و روح بدن، بنده مؤمن همواره در حال تکمیل این چهار روح می باشد و برای او حالاتی پیش می آید.

آن مرد گفت: یا امیر المؤمنین این حالات چیست فرمود: اول آن حالات همان است که خداوند متعال در قرآن فرموده: از شما کسانی هستند که به پائین ترین حد عمر خود می رسند، بعد از اینکه همه چیز را درک می کردند هوش خود را از دست می دهند و چیزی نمی دانند.

در این هنگام همه ارواح از او گرفته می شود ولی از دین خدا خارج نمی گردد، زیرا کسی که زندگی او را در دست دارد و امور او را تدبیر می کند او را به سن پیری رسانیده است، او در این حال وقت نماز را نمی داند، و قدرت ندارد برای نماز شب برخیزد و در روزها خدا را عبادت کند.

آن مرد توانائی ندارد در اجتماعات شرکت نماید، و همه اینها از نقصان روح ایمان می باشد و زیانی هم به او نمی رساند، بعضی از آنها از نظر روح قوت نقصان دارند و نمی توانند جهاد کنند و یا دنبال زندگی بروند و برای خود طلب معاش نمایند.

گروهی از مردم در روح شهوت ناقص هستند، و اگر زیباترین دختری از مقابل آنها رد شود بطرف او متوجه نمی گردند و حال شهوت پیدا نمی کنند، اما روح بدن تا پایان زندگی با انسان هست و با آن راه می رود و در جامعه حرکت می کند تا آن گاه که جهان را وداع کند.

این مرد در خیر هست

و خداونـد کارهای او را تـدبیر می کنـد، اما گاهی برای انسانی در هنگام جوانی و نشاط پیش آمـدهائی می شود که آلوده به گناه می گردد، روح قوت او را وادار می کنـد و روح شـهوت معصـیت را در برابر او زیبا جلوه می دهـد و روح بـدن هم او را وادار به عمل می کند، و به گناه آلوده می سازد.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۵۵

هنگامی که مرتکب کار زشت شد و معصیت را به جای آورد، از ایمانش ناقص می گردد و مقداری از آن کاسته می شود، و ایمان به وی باز نمی گردد مگر اینکه توبه کنـد و هر گاه بازگشت و توبه نمود خـدا هم او را عفو می کند، ولی اگر بار دیگر مرتکب گناه شد خدا او را وارد جهنم می کند.

امـا یـاران طرف چپ آنها یهودیان و نصـرانیان هسـتند، خداونـد متعال می فرمایـد: کسانی که ما به آنها کتاب دادیم او را می شناسـند همان گونه که فرزندان خود را می شناسـند، آنها محمد و ولایت را در توراه می شناسند و در انجیل هم او را مشاهده می کنند، همان گونه که فرزندان خود را در منازل خود می شناسند.

ولی گروهی از آنهـا حق را مخفی می دارنـد و آن را آشـکار نمی کننـد در صورتی که حقیقت امر نزد آنها روشن می باشـد، حق از جانب خدا آمده و تو رسول او می باشـی و هیچ شکی به خود راه مده، هنگامی که شناخته ها را منکر شوند روح ایمان از آنها گرفته می شود.

بعـد از این خداونـد سه روح در بـدن آنها باقی می گذارد، و آنها عبارتند از روح قوت و روح شـهوت و روح بدن و در اینجا این گونه مردمان را به چهار پایان تشبیه

کرده و گفته: «إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعامِ» زیرا چهارپایان با روح قوت بار برمی دارند و با روح شهوت علف می خورند و با روح بدن راه می روند، سائل گفت: یا امیر المؤمنین روح مرا زنده کردی و به اذن خدا به بدن من جان دمیدی.

۴- صباح بن سیابه گوید: خدمت حضرت صادق علیه السّلام بودم که به آن جناب گفته شد زانی در هنگام زنا مؤمن هست فرمود: خیر مؤمن نیست، هنگامی که روی شکم او قرار دارد ایمان از وی سلب می گردد، ولی هنگام فراغ از عمل بار دیگر ایمان باز می گردد، سؤال شد او بار دیگر به عمل خلاف رجوع می کند، امام فرمود: اگر تصمیم گرفت برگردد ایمان هم باز نمی گردد.

۵- ابن بکیر گوید: به امام باقر علیه السّلام عرض کردم رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله فرموده اند هر گاه مردی زنا کند روح ایمان از او جدا می شود، فرمودند آری آن اشاره به آیه شریفه است که فرمود: «وَ أَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ» و این روح از زانی مفارقت می کند.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۵۶

۶- جابر گوید: از امام باقر علیه السّلام در باره روح سؤال کردم، فرمود: ای جابر خداوند مردم را بر سه طبقه آفرید و آنها را در سه درجه قرار داد، و در کتاب خود به این موضوع تصریح فرمود: و گفت: فَأَصْحابُ الْمَيْمَنَةِ ما أَصْحابُ الْمَيْمَنَةِ وَ أَصْحابُ الْمَشْئَمَةِ ما أَصْحابُ الْمَشْئَمَةِ وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولئِكَ الْمُقَرَّبُونَ.

اما سابقون آنها پیامبران مرسل و غیر مرسل می باشند که در آنها پنج روح قرار دارد روح القدس، روح ایمان، روح قوت، روح شهوت، و روح بدن و در قرآن مجید این

را بیـان کرده و فرموده: مـا پیـامبران را بر یک دیگر فضـیلت دادیم و آنها را به روح القـدس تاییـد کردیم، و در باره همه آنها گفته: «وَ أَیَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ».

بـا روح قدسـی آنهـا به عنوان پیامبر مبعوث شدنـد، و با روح قدسـی همه چیز را فرا گرفتنـد و با روح ایمان خداونـد را عبادت کردند و برای او شـریک و همتائی نیاوردند، با روح قوت با دشـمنان جنگ کردند و با روح شـهوت لذت غذاها را چشیدند و زنان را نکاح کردند و با روح بدن حرکت کردند و به گردش پرداختند.

اما اصـحاب دست راست، آنها مؤمنان واقعی هسـتند، که در آنها چهار روح قرار دارد: روح ایمان، روح قوت، روح شـهوت و روح بدن، و بندگان همواره در تکمیل این ارواح چهارگانه هستند تا آنگاه که مرتکب معصیت نشده اند.

هنگامی که تصـمیم به گناه و معصـیت می گیرد روح شـهوت موضوع را در نظرش زیبا جلوه می دهد و روح قوت او را وادار بکار می کند، و روح بدن او را بطرف مقصود و عمل می برد تا آن گناه را مرتکب گردد، هر گاه گناه را انجام داد از ایمانش کاسته می گردد، و اگر توبه کرد خداوند هم گناه او را مورد عفو قرار می دهد.

گاهی برای بنـدگان لغزشـهائی پیش می آیـد که بعضـی از این ارواح چهارگانه نقصان پیـدا می کنـد و خداونـد در این مورد فرموده «وَ مِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلى أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَیْ لا يَعْلَمَ بَعْـدَ عِلْمٍ شَـيْئاً» در این جا روح قوت نقصان پیدا می کند و توانائی جنگ با دشمن را پیدا نمی کند او روح شهوت را هم از دست می دهد و نمی تواند به زنان

توجه نماید و شهوت براند.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۵۷

در این جا فقط برای او روح ایمان و روح بـدن باقی می مانـد، بوسـیله روح ایمان خداوند را عبادت می کند، و به وسـیله روح بدن راه می رود و گردش می کند، تا آن گاه که فرشته مرگ بیاید و او را قبض روح کند.

اما یاران طرف چپ آنها اهل کتاب هسـتند، خداونـد در باره آنها فرمود: «الَّذِینَ آتَیْناهُمُ الْکِتابَ یَعْرِفُونَهُ کَما یَعْرِفُونَ أَبْناءَهُمْ وَ إِنَّ فَرِیقاً مِنْهُمْ لَیَکْتُمُونَ الْحَقَّ وَ هُمْ یَعْلَمُونَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّکَ فَلا تَکُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِینَ.»

آنها رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله را شناختند و به وصی او معرفت پیدا کردند، ولی از روی حسد و ستم حق را منکر شدند و خداونـد هم روح ایمـان را از آنهـا سـلب کرد، و سه روح را که عبـارت باشـند از روح قـوت، و شـهوت و بـدن در آنهـا بـاقی گذاشت.

بعد از این آن جماعت را بعنوان چهارپا معرفی کرد و گفت: آنها مانند چهارپایان بلکه گمراه تر از آنها می باشند، زیرا حیوان چهارپا فقط با روح قوت بار می کشد، و با روح شهوت علف می خورد و با روح بدن راه می رود.

۷- زراره گوید: به حضـرت صادق علیه السّـلام عرض کردم در باره گفته رسول اکرم صلی اللَّه علیه و اله که فرمود: مؤمن در حال ایمان زنا نمی کند چه می فرمائید، امام علیه السّلام فرمود:

روح ایمان از او گرفته می شود.

عرض کردم بفرمائیـد روح ایمـان چیست، فرمودنـد: او یک چیزی هست، و بعـد گفتنـد: شـما لازم است این را بفهمیـد، شـما متوجه هستید که گاهی انسان تصمیم می کرد کاری انجام دهد ولی یک چیزی او را نهی

می کند و باز می دارد گفتم آری چنین است، فرمود روح ایمان همان می باشد.

۸- محمد بن برید گوید: ما به اتفاق عمر بن قیس ماصر و ابو حنیفه و عمر بن زر و گروهی دیگر خدمت امام صادق علیه السّلام رسیدیم، در این هنگام از آن جناب سؤال شد ایمان چیست، فرمود: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و اله فرمودند:

مؤمن شراب نمی خورد، و دنبال دزدی نمی رود در حالی که ایمان داشته باشد، عمر بن زر گفت: پس ما آنهائی را که مرتکب این اعمال می شوند چگونه به حساب بیاوریم و چه عنوانی برای آنها بگذاریم، امام فرمودند: همان گونه که خداوند آنها

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۵۸

را در قرآن عنوان کرده است.

پروردگار فرمود: مرد سارق و زن سارقه را دست ببرید، و زانیه و زانی را هر کدام صد تازیانه بزنید، آنها در این هنگام به یک دیگر نگاه می کردند، راوی گوید هنگامی که از محضر آن بزرگوار بیرون شدیم عمر بن زر گفت: می خواستی سؤال کنی این حدیث را از رسول خدا چه کسی روایت می کند، گفت: من در باره کسی که می گوید رسول خدا فرموده چه بگویم.

۹- ابان بن تغلب گوید امام صادق علیه السّلام فرمود: روح ایمان یکی است و از یک جا بیرون شده است و در بدن های متفرقی جریان پیدا می کند، و با آنها انس می گیرد، ولی بار دیگر از بدن ها بیرون می شود و یکی می گردد و به یک جا را مراجعه می کند.

۱۰- ابو خدیجه گوید: خدمت حضرت ابو الحسن علیه السّلام رسیدم، فرمودند:

خداوند متعال مؤمن را به روح خود مؤید ساخته است، هر گاه مؤمن کار نیکی انجام دهد و

از خداوند بترسد و تقوی داشته باشد آن نفس حضور پیدا می کند.

اما هر گاه کار بدی از وی سرزند و یا مرتکب گناهی شود و از حد خود تجاوز کند از او دور می شود، روح در هنگام احسان مؤمن خوشحال می شود و در هنگام بدی و گناه در زمین فرو می رود و خود را از وی پنهان می کند.

اینک ای بندگان خدا به نعمت های خدا سپاسگزار باشید و به عهد و پیمان او عمل کنید، و کارهای خود را اصلاح نمائید و افراد شایسته باشید تا بر یقین شما افزوده گردد، و سود فراوانی ببرید، خداوند رحمت کند کسی را که به کار نیک تصمیم بگیرد و آن را مورد عمل قرار دهد، و یا از شری دست باز دارد، بعد فرمود:

ما به طاعت خدا و عمل برای او تایید می کنیم.

۱۱- داود گوید: از امام صادق علیه السّلام در باره گفتار رسول خدا صلی اللّٰه علیه و اله که فرمود:

هر گاه مؤمن زنا می کند روح ایمان از وی دور می گردد سؤال کردم، فرمود: آن مانند آیه شریفه است که گفت: وَ لا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ، و روشن تر از این آن است که گفت وَ أَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ و در هنگام زنا این روح از وی مفارقت می کند.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۵۹

۱۲- علی علیه السّلام فرمود: ایمان مانند یک نقطه سفید در قلب ظاهر می شود، هر چه بر ایمان افزوده شود سفیدی هم زیاد می گردد.

۱۳- نعمان رازی گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: هر کس زنا کند از ایمان خارج می گردد، و هر کس شراب بنوشد از ایمان تهی می شود و هر کس

یک روز ماه رمضان را از روی عمد افطار کند از ایمان خالی می شود.

۱۴- محمد بن عبده گوید: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم آیا مؤمن در حال ایمان زنا می کند فرمود: هنگامی که روی شکم زن زانیه قرار دارد ایمان از او سلب می گردد، و هر گاه برخیزد بار دیگر بر می گردد، و اگر بار دیگر برگشت بطرف زنا باز ایمان سلب می شود، گفتم بار دیگر می خواهد زنا کند فرمود اگر تکرار شود ایمان مراجعت نخواهد کرد.

۱۵- فضیل گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: تا آن گاه که زانی روی زانیه قرار دارد، ایمان از وی سلب می شود، هر گاه پائین آمد ایمان بار دیگر برمی گردد، گفتم: اگر بار دیگر خواست زنا کند فرمودند اگر سارقی برای چندمین بار خواست سرقت کند با او چه می کنند آیا دست او را بار دیگر قطع می کنند.

۱۶- ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: قلب دو گوش دارد هر گاه بنده ای خواست گناه کند روح ایمان می گوید گناه نکن، ولی شیطان می گوید این کار را انجام ده و هر گاه روی شکم زانیه قرار گیرد روح ایمان از او سلب می شود.

۱۷- ابان بن تغلب گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر مؤمنی دارای دو گوش در باطن خود هست، گوشی که وسواس خناس در آن می دمد، و گوشی که فرشته در آن صدا می کند و خداوند بوسیله فرشته او را تایید می نماید و این است معنی وَ أَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ.

۱۸- علی بن ابی حمزه گوید: از امام صادق علیه السّلام از تفسیر آیه شریفه أَنْزَلَ السَّكِينَةَ* پرسیدم فرمود: آن ایمان است و از معنی وَ

أَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ سؤال كردم فرمود: آن هم ايمان مى باشد.

۱۹- جميل گويد: از امام صادق عليه السّلام پرسيدم تفسير وَ أَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوى

ايمان و كفر، ج ۱، ص: ۴۶۰

چيست فرمود: يعنى ايمان.

۲۰- فضيل گويد: به امام صادق عليه السّلام عرض كردم خداوند متعال فرموده أُولئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمانَ، آيا مردم در اين ايمان دخالتى دارند فرمود: خير.

۳۴ ايمان ثابت و ناپايدار

۱- حسين بن نعيم صحاف گويد: به حضرت صادق عليه السّلام عرض كردم چرا شخصى در نزد خداوند مؤمن بحساب مى آيد ولى بعدا خداوند او را از ايمان به كفر منتقل مى كند، فرمود: خداوند عادل است، او بندگان خود را به ايمان دعوت كرد نه بكفر.

خداوند متعال هيچ كس از بندگان خود را بطرف كفر دعوت نمى كند و نمى خواهد كسى به او كافر شود، اينك هر كس ايمان بياورد و در ايمان خود ثابت باشد، خداوند او را در ايمان خود ثابت مى كند و او را از ايمان به كفر منتقل نمى كند.

گويد: عرض كردم مردى كافر است و كفر هم در دل او جاى گرفته آيا خداوند او را از كفر بطرف ايمان انتقال مى دهد، فرمود خداوند همه را بر فطرت خود خلق كرده، آنها نه شريعت و ايمانى مى دانند و نه كفرى از روى اعتقاد، خداوند پيامبران را مى فرستد و آنها را هدايت مى كند.

۲- مفضل گويد: امام صادق عليه السّلام فرمود: حسرت و پشيمانى و ناراحتى براى كسى است كه نفع و ضرر خود را نداند و از امور جاريه بصيرت پيدا نكند، گويد:

عرض كردم ناجى را از كجا مى توان شناخت فرمود: كسى كه كردارش با گفتارش موافق باشد، در اينجا مى شود براى او نجاتى ديد ولى

هر کس چنین نباشد ایمانش عاریه و ناپایدار می باشد.

۳- عیسی شلقان گوید: من نشسته بودم که ابو الحسن موسی علیه السّلام عبور

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۶۱

کردند، و یک بره نیز همراه داشتند، گفتم: ای کودک می دانید پدرت چه می کند، ما را به کاری امر می کند، و بعد از آن نهی می نماید، به ما گفتند ابو الخطاب را دوست بدارید و بعد ما را امر کردند او را لعنت کنیم و از وی برائت حاصل نمائیم.

در این جا موسی علیه السّلام که کودک بود گفت: خداوند گروهی را برای ایمان خلق کرده که ایمان از آنها سلب نمی شود و ثابت می باشد و گروهی را هم کافر آفریده که کفر از آنها زایل نمی گردد و گروهی هم ایمان مستعار دارند که زوال پذیر می باشند.

کسانی که ایمان عاریه دارند ایمانشان قابل سلب است و هر گاه خداوند بخواهد ایمان آنها را می گیرد، ابو الخطاب هم از این طبقه می باشد، راوی گوید خدمت امام صادق علیه السّلام رسیدم و جریان را عرض کردم. امام فرمود: این دنباله رو پیامبر می باشد.

۴- اسحاق بن عمار گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: خداوند پیامبران را در نبوت خود ثابت قرار داده و آنها هرگز از مقام خود کنار نمی روند، و اوصیاء آنها را هم به این طریق قرار داده است گروهی از مؤمنان هم این چنین هستند، گروهی هم ایمان عاریه دارند، اگر دعا کنند و اصرار بر دعا داشته باشند با ایمان از دنیا می روند.

۵- عیسی شلقان گوید به ابو الحسن موسی علیه السّلام که هنوز کودک بودند گفتم:

قربانت گردم این سخنان چیست که ما از پدر شما می شنویم، او

یک بار ما را امر می کرد که از ابو الخطاب پیروی کنیم ولی اکنون ما را امر می کند که از وی بیزاری جوئیم.

ابو الحسن علیه السّلام فرمود: خداوند پیامبرانی خلق کرده که آنها همیشه پیامبر می باشند، و مؤمنان را هم طوری خلق کرده که آنها همواره مؤمن هستند، و در این جا گروهی هم ایمان عاریه دارند هر گاه بخواهد آن را پایدار می کند و اگر بخواهد آن را سلب می نماید.

ابو الخطاب از این قبیل مؤمنان بود که ایمان عاریه داشتند، هنگامی که دروغ

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۶۲

به پدرم نسبت داد خداوند ایمان را از وی سلب کرد، راوی گوید من این موضوع را به امام صادق علیه السّلام عرض کردم فرمود: اگر از ما هم سؤال می کردی همین را می گفتیم.

۶- بزنطی از امام رضا علیه السّلام روایت می کند که امام باقر علیه السّلام فرمود: ایمان مستقر آن است که در دل ثابت بماند و مستودع ایمان عاریه است که ثباتی ندارد، خداوند شما را بطرفی هدایت کرده است که دیگران از آن خبر ندارند، اینک خدا را بر این نعمت سپاسگزار باشید.

۷- بزنطی گوید: امام رضا علیه السّلام فرمود: خداوند شما را هدایت کرد و دل شما را روشن ساخت، امام صادق علیه السّلام فرمود: ایمان یا مستقر است و یا مستودع، مستقر ایمان ثابت است و مستودع ایمان ناپایدار، آیا توانائی داری کسی که گمراه است هدایت کنی.

۸- ابو بصیر گوید: از امام باقر علیه السّلام سؤال کردم معنی «هُوَ الَّذِی أَنْشَأَکُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَ مُسْتَوْدَعٌ» چیست، فرمود: همشهریان شما در این مورد چه می گویند، گفتم آنها می گویند مستقر در

رحم و مستودع در صلب می باشد.

امام علیه السّلام فرمود: آنها دروغ می گویند، مقصود از مستقر آن ایمانی است که در دل ثابت بماند و از آن جدا نگردد، و مستودع ایمان عاریه می باشد که زمانی وجود دارد، و گاهی سلب می شود، و زبیر از این اشخاص بود.

۹- امام علیه السّلام فرمود: زبیر روز وفات رسول خدا صلی اللّه علیه و اله گفت: من شمشیر خود را در غلاف نمی کنم تا آن گاه که با علی بیعت کنم، ولی بعد شمشیر خود را از غلاف بیرون کشید و با علی جنگ کرد او نخست ایمان داشت ولی بعد از آن ایمان از وی گرفته شد.

۱۰- سعید بن ابی الاصبع گوید: در خدمت امام صادق علیه السّلام بودم که از او معنی مستقر و مستودع را پرسیدند، امام علیه السّلام فرمود: یعنی مستقر در رحم و مستودع در صلب، و گاهی هم ایمان او مستودع می باشد و بعد از او گرفته می شود، زبیر با نور ایمان بعد از وفات رسول خدا حرکت کرد و شمشیرش را

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۶۳

برداشت و گفت: من با علی بیعت می کنم.

۱۱- محمد بن فضیل گوید: از ابو الحسن علیه السّلام سؤال کردم تفسیر «هُوَ الَّذِی أَنْشَأَکُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَهٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَ مُسْتَوْدَعٌ» چیست، فرمود: ایمان مستقر آن است که تا روز قیامت ثابت است ولی ایمان عاریه و مستودع قبل از مرگ از وی سلب می گردد.

۱۲- صفوان گوید: امام ابو الحسن علیه السّلام فرمود: امام صادق فرمودند: مستقر گروهی هستند که ایمان آنها ثابت است و در دلها جای گرفته است، ولی مستودع کسانی می باشند که ایمان می آورند ولی بعد

از آنها گرفته می شود.

۱۳- ابو الحسن اول علیه السّلام در معنی مستقر و مستودع فرمودند: مستقر یعنی ایمان ثابت و مستودع یعنی عاریه.

۱۴- احمد بن محمد گوید: ابو الحسن دوم علیه السّلام در بنی زریق توقف کردند و با صدای بلند بمن گفتند ای احمد هنگامی که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و اله درگذشتند مردم کوشش کردند که نور خداوند را خاموش کنند ولی خداوند بوسیله امیر المؤمنین علیه السّلام نور خود را روشن نگهداشت.

بعد از درگذشت ابو الحسن علیه السّلام علی بن ابی حمزه و یاران او خواستند نور خدا را خاموش کنند، ولی خداوند هم چنان نور خود را روشن و فروزان نگه می دارد، اهل حق هنگامی که یک نفر داخل آنها شود خوشحال می گردند، و اگر یکی از میان آنها برود بی تابی نمی کنند.

زیرا آنها در عقیده خود ثابت هستند، ولی اهل باطل هر گاه یکی با آن ها همکاری کند خوشحال می شوند و اگر کسی آنها را ترک کند بی تابی می کنند، برای اینکه آنها در عقیده خود شک دارند، خداوند می فرماید: فَمُسْتَقَرٌّ وَ مُسْتَوْدَعٌ، امام صادق علیه السّلام فرمود: مستقر یعنی ثابت مستودع یعنی عاریه.

۱۵- محمد بن مسلم گوید: از امام علیه السّلام شنیدم فرمود: خداوند گروهی را مؤمن آفریده که زوالی در ایمان آنها نیست، و گروهی هم کافر خلق شده اند که آنها هم همیشه کافر می باشند، جماعتی هم حد وسط هستند اگر بخواهد کامل می کند

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۶۴

و اگر بخواهد از آن سلب می نماید.

۱۶- کلیب بن معاویه اسدی گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: بنده ای صبح مؤمن و شب کافر است، و یا صبح کافر و شب مؤمن

می باشد، گروهی هم ایمانشان عاریه هست و بعد از آنها سلب می گردد، و بعد فرمودند: فلانی از آنها هست.

۱۷- ابو الحسن علیه السّلام فرمود: خداوند پیامبران را بر نبوت خلق کرد و همواره پیامبر هستند، و مؤمنان را هم مؤمن آفرید و آنها پیوسته مؤمن می باشند، و گروهی را هم ایمان عاریه داد و هر گاه بخواهد از آنها سلب می کند و یا کامل می گرداند، آیه مستقر و مستودع ناظر به همین معنی می باشد بعد فرمود و فلانی ایمانش عاریه بود و هنگامی که به ما دروغ بست ایمانش سلب شد.

۱۸- علی علیه السّلام در یکی از خطبه های خود فرمود: ایمان گاهی مستقر و ثابت است و در دلها جای دارد، و گاهی هم عاریه می باشد و برای مدتی معلوم در دل ها و سینه هست و بعد از آن زائل می گردد، و اگر از کسی خوشتان نمی آید صبر کنید تا هنگام مرگش فرا رسد، در آن هنگام شما می توانید از حقیقت آگاه شوید و از وی برائت حاصل کنید.

هجرت به همان تعریف اول خود باقی هست، خداوند نیازی ندارد که امت عقائد خود را پنهان کند و یا آشکار نماید، هجرت بر کسانی اطلاق می شود که حجت خدا را در روی زمین بشناسند، هر کس آن را شناخت و به او اعتقاد پیدا کرد، او را مهاجر می گویند.

کسی که حجت را دیده و حق به او ابلاغ شده مستضعف نامیده نمی شود، زیرا او با گوشهای خود حق را شنیده و دلش هم اطلاع پیدا کرده است، امر ما سخت و مشکل می باشد جز مؤمنانی که خداوند دل آنها را آزمایش کرده کسی توانائی ندارد آن

را تحمل کند، حدیث ما را فقط سینه های مطمئن و عقل هائی استوار درک می کنند.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۶۵

۳۵ باز نداشتن مؤمن از گناه

۱- عمرو بن جمیع گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس نزد ما می آید و می خواهد از ما فقه و قرآن و تفسیر یاد بگیرد بگذارید بیاید و هر چه می خواهد بپرسد، ولی کسانی که می آیند و در این جا از مردم صحبت می کنند و از اسرار مردم سخن می گویند آنها را راه ندهید.

در این هنگام مردی گفت: قربانت گردم اجازه می فرمائید حال خود را برای شما بیان کنم، فرمودند اگر می خواهید بگوئید، گفت: من مدتی است گرفتار یک گناه شده ام، هر چه می خواهم از آن دست بردارم توانائی ندارم، امام فرمود: اگر راست می گوئی خداوند تو را دوست می دارد، پس چرا از خداوند نمی ترسی و دست از آن گناه برنمی داری.

۲- مردی از اهل خراسان از اولاد ابراهیم بن یسار روایت می کند که امام صادق علیه السّلام فرمود: خداوند می داند که گناه برای مؤمن بهتر از عجب و خود پسندی می باشد، و اگر چنان نبود هیچ مؤمنی گرفتار گناه نمی شد.

۳۶ دوستی و دشمنی برای خداوند

۱- حضرت امام حسن عسکری علیه السّلام از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله فرمود: ای بنده خدا برای خداوند دوستی و دشمنی کنید، و با هر کس که می خواهید ارتباط برقرار کنید و یا دوستی نمائید خداوند را در نظر بگیرید و در دشمنی هم این چنین باشید.

کسی به دوستی خداوند نمی رسد مگر این چنین باشد، و شخصی مزه ایمان را

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۶۶

نخواهد چشید مگر این گونه قدم بردارد و همه کارش برای خداوند باشد، اگر چه نماز و روزه اش زیاد گردد، امروز دوستی و برادری و ارتباط روی مسائل مادی و دنیائی

قرار گرفته، و مردم بخاطر رسیدن به دنیا با هم دوستی می کنند و ارتباط برقرار می نمایند و یا با هم دشمن می باشند.

این نوع دوستی ها و دشمنی ها که برای دنیا می باشد در نزد خداوند ارزش و اعتباری ندارند، راوی گوید: عرض کردم من از کجا بدانم که دوستی و یا دشمنی من برای خدا می باشد، دوست خدا کیست تا من با او دوست باشم و دشمن خدا کدام است تا با او دشمنی کنم.

در این هنگام رسول خدا صلی اللّه علیه و اله بطرف علی علیه السّلام اشاره کردند و گفتند این شخص را مشاهده می کنی گفت: آری فرمود: دوست این دوست خدا و دشمنش دشمن خدا می باشد، و شما هم آنها را دوست و یا دشمن داشته باشید، شما دوست او را دوست داشته باشید اگر چه قاتل پدرت و یا فرزندت باشد و دشمن او را دشمن بدار اگر چه پدرت و یا فرزندت باشد.

۲- سعید اعرج گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: محکم ترین رشته ایمان آن است که محبت و دشمنی شما برای خداوند باشد، هر چه می دهی در راه خدا بدهی، و به هر کس هم که نمی دهی برای خدا ندهی.

۳- علاء بن فضیل گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس کافری را دوست بدارد خداوند را به خشم آورده و هر کس کافری را دشمن بدارد با خداوند دوستی کرده است، بعد از این فرمود: کسی که با دشمن خدا دوستی می کند با خداوند دشمن می باشد.

۴- امام علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه «یَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِینَ» فرمود:

یعنی دوستان که با همدیگر دشمنی می کنند، حضرت صادق علیه السّلام

فرمود: هر دوستی که در دنیا برای خداونـد نبوده روز قیامت تبـدیل به دشـمنی می گردد، امیر المؤمنین علیه السّـلام فرمودنـد: فردای روز قیـامت ظـالم دست خود را گـاز می گیرد، روز کوچ کردن نزدیک می باشـد، دوسـتان روز قیامت از دوستی خود پشیمان خواهند

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۶۷

شد جز پرهیزکاران.

۵- سـعید بن یسار گویـد: امام صادق علیه السّـلام فرمود: مگر دین جز محبت چیز دیگری هم هست خداوند متعال فرموده: ای محمد به مردم بگو اگر خداوند را دوست می دارید از من پیروی کنید تا خداوند شما را دوست بدارد.

۶- فضـیل گویـد: امـام جعفر صـادق سـلام اللّه علیه فرمـود: اگر مردی دینش را دوست دارد بایـد برادران خود را هم دوسـت بدارد.

۷- امام جواد جعفر ثانی علیه السّـلام فرمود: خداوند متعال به یکی از پیامبران وحی کرد زهد شـما در دنیا برای شما آسایش و راحتی می آورد انقطاع شـما بطرف من و بریدن از همه تو را عزت می دهد، آیا تاکنون با دشـمن من دشمنی کرده ای، و یا با دوستان من دوستی نموده ای.

۸- ابو محمـد عسـکری علیه السّـلام فرمود: دوستی نیکـان بـا نیکان پاداش برای نیکان می باشـد دوستی بـدکاران یا بـدکاران فضیلتی برای نیکان است، دشمنی بدان با نیکان، زینت نیکان بوده، و دشمنی نیکان یا بدکاران رسوائی برای بدان است.

۹- ابو عبیده حذاء گوید: امام صادق علیه السّـلام فرمود: هر کس برای خدا دوستی کند، و برای او دشمنی نماید، برای رضای خدا عطا کند و برای او ندهد، او از کسانی است که ایمانش کامل است.

۱۰- ابو عبیده حذاء گوید: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: ای زیاد کجا هستی مگر دین جز محبت چیز

دیگری هم می باشـد مگر متوجه نیستی که خداونـد فرمود: اگر خداوند را دوست می دارید از من متابعت کنید تا خداوند هم شما را دوست بدارد و گناهان شما را بیامرزد.

مگر متوجه نیستی که خداوند به محمد صلی اللَّه علیه و اله فرمود: پروردگار ایمان را محبوب شما قرار داد و آن را در دل شما زینت بخشـید، در جای دیگر فرموده: آنها دوست می دارنـد کسانی را که بطرف شـما مهاجرت می کننـد، فرمود: دین محبت است و محبت هم دین می باشد.

۱۱- حسین بن مصعب گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: هر کس

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۶۸

خداوند را دوست بدارد و دشمنش را مبغوض داشته باشد و این بغض برای مقاصد دنیوی نباشد روز قیامت اگر به اندازه کف دریا هم گناه بیاورد خداوند گناهانش را عفو می کند.

۱۲- سـعید اعرج گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: از محکم ترین رشته های ایمان آن است که برای خداوند دوستی کنی و یا دشمنی نمائی، و برای رضای خدا عطا کنی، و یا منع نمائی.

۱۳- سـلام بن مستنیر گوید: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله فرمودند: دوست داشتن مؤمن برای ایمانش از بزرگترین شعبه های ایمان می باشد، آگاه باشید هر کس برای خدا دوست بدارد، و برای او دشمنی کند، و برای او عطا کند و یا منع نماید او از برگزیدگان خداوند بشمار خواهد آمد.

۱۴- ابو بصـیر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: کسانی که برای خداوند با هم دوست می گردند، روز قیامت در منبرهائی از نور قرار می گیرند، از آنها نوری ظاهر می شود که همه جا را روشن می کند و مردم

همه آنها را مشاهده می نمایند، در این هنگام گفته می شود این ها کسانی بودند که برای خداوند با هم دوست شدند.

۱۵- فضیل بن یسار گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم حب و بغض از ایمان می باشد فرمود: مگر ایمان جز حب و بغض چیز دیگری هست، و بعد این آیه شریفه را تلاوت کردند: «حَبَّبَ إِلَیْکُمُ الْإِیمانَ وَ زَیَّنَهُ فِی قُلُوبِکُمْ وَ کَرَّهَ إِلَیْکُمُ الْکُفْرَ وَ الْفُسُوقَ وَ الْعِصْیانَ أُولئِکَ هُمُ الرَّاشِدُونَ».

۱۶- عمرو بن مدرک طائی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و اله به اصحاب خود فرمودند کدام یک از رشته های ایمان استوارتر است، گفتند: خدا و رسولش به این موضوع داناترند، در این جا بعضی از آنها گفتند: زکاه است، و بعضی اظهار داشتند روزه می باشد و دسته ای هم گفتند حج و عمره است و بعضی هم گفتند جهاد می باشد.

در این هنگام رسول خدا صلی اللّٰه علیه و اله متوجه یاران خود شدند و فرمودند آنهائی که شما گفتید درست می باشد ولی مقصود آنها نیستند، محکم ترین رشته های ایمان

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۶۹

محبت برای خدا و دشمنی برای خدا می باشد، و با دوستان خدا دوست بودن و بیزاری و برائت از دشمنان خدا نمودن و بریدن از آنها.

۱۷- ابو الجارود از امام باقر علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و اله فرمود:

کسانی که برای خدا با هم دوست می شوند روز قیامت در یک زمینی از زبرجد سبز در سایه راست عرش خداوند قرار می گیرند اگر چه هر دو طرف آن راست می باشد.

چهرهای آنها از برف سفیدتر و از خورشید تابان درخشنده تر است، فرشتگان مقرب

و پیامبران مرسل به مقام آنها غبطه می خورند، مردم سؤال می کنند این جماعت از چه گروهی می باشند گفته می شود این ها برای خداوند با هم دوستی می کردند.

۱۸- ابو حمزه ثمالی گوید: امام علی بن الحسین علیهما السّلام فرمود: هنگامی که خداوند گذشتگان و آیندگان را جمع کند منادی در بین مردم فریاد میزند کجا هستند کسانی که برای رضای خداوند با هم دوست می شدند و به هم اظهار علاقه می کردند.

در این جا گروهی از جای خود بلند می شوند، به آن ها گفته می شود وارد بهشت گردید و شما حساب و کتابی ندارید، فرشتگان با آنها روبرو می شوند و می گویند شما کجا می روید، می گویند ما بدون حساب مجاز هستیم بطرف بهشت برویم و در آن جا اقامت کنیم.

فرشتگان از آن ها سؤال می کنند شما از کدام دسته هستید، می گویند ما کسانی می باشیم که برای رضایت خداوند با هم دوست می شدیم و برای او دشمنی می کردیم، فرشتگان می گویند بروید و از پاداش نیکوکاران استفاده کنید و این پاداش ها بر شما گوارا باد.

۱۹- داود بن فرقد گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: سه چیز از علامات مؤمن می باشد خدا را بشناسد به دوستان و دشمنان خود هم معرفت داشته باشد.

۲۰- حفص بن بختری گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: مردی شما را دوست

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۷۰

دارد و مقام و موقعیت و افکار و عقائد شما را هم می داند، خداوند او را به خاطر این محبت وارد بهشت می کند، و مردی شما را بخاطر عقیده شما دشمنی می کند خداوند او را هم به خاطر دشمنی با شما وارد دوزخ می نماید.

۲۱- جابر جعفی گوید: هر گاه می خواهی بدانی در شما خیری

هست به دلت نگاه کن اگر بندگان مطیع خدا را دوست می دارد و معصیت کاران را از خود طرد می کند در تو خیری وجود دارد و خداوند شما را دوست می دارد.

اما از آن طرف اگر مشاهده کردی دلت همواره با معصیت کاران می باشد و به آنها تمایل دارد و با دوستان خدا و اهل طاعت بغض و کینه نموده و آن ها را دوست نمی دارد، بدان در تو خیری نیست و خداوند دشمن تو می باشد، و آدمی با کسی که دوست دارد محشور است.

۲۲- یکی از رواه از امام باقر علیه السّلام روایت می کند که فرمود: اگر مردی را برای خداوند دوست بدارد خداوند بخاطر محبت به او پاداش می دهد اگر چه محبوب در علم خدا از اهل دوزخ باشد.

از آن طرف اگر شخص دیگری را دشمن بدارد و با او بخاطر کارهای زشت وی ارتباط نداشته باشد خداوند او را به خاطر بغض وی پاداش می دهد اگر چه آن مرد در علم خداوند از اهل به بهشت باشد.

۲۳- بشیر کناسی گوید: امام جعفر صادق علیه السّلام فرمود: گاهی محبت برای خدا و رسول می باشد و گاهی هم برای دنیا، آنچه برای خدا و رسول باشد ثواب او با خدا می باشد و هر چه برای دنیا باشد ارزشی ندارد.

۲۴- سماعه بن مهران گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: دو نفر مسلمان با هم برخورد می کنند بهترین آن دو کسی است که محبت او بیشتر باشد.

۲۵- صفوان جمال گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر گاه دو مؤمن با هم ملاقات کنند بهترین آنها کسی است که نسبت به برادر مؤمن خود بیشتر محبت داشته باشد.

۲۶- اسحاق بن عمار

گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس محبت و یا بغض

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۷۱

او برای دین نباشد او دین ندارد.

۲۷- صالح بن بشیر دهان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: مردی ولی خداوند را دوست می دارد ولی نمی داند او چه می گوید، خداوند او را وارد بهشت می کند، و مردی هم ولی خدا را دشمن می دارد و نمی داند او چه می گوید خداوند او را وارد جهنم می نماید.

۲۸- امام باقر علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله فرمودند: مرا از محکم ترین ریسمان های دین اطلاع دهید، گفتند: یا رسول اللَّه آن نماز می باشد، فرمود: نماز این چنین نیست، گفتند زکاه فرمود زکاه هم نیست.

اصحاب بار دیگر اظهار داشتند جهاد می باشد فرمودند جهاد هم نیست، گفتند: یا رسول اللَّه پس خود ما را خبر دهید، رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله فرمودند: آن حب و بغض در راه خدا می باشد.

۲۹- امام صادق علیه السّلام فرمود: کسی که در راه خدا دوستی می کند دوست خدا هم می باشد و کسی که برای خدا مورد محبت قرار می گیرد محبوب خدا هم می باشد، زیرا آنها برای خداوند همدیگر را دوست می دارند.

رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله فرمودند: آدمی با کسی که مورد محبت او هست می باشد هر کس بنده ای را برای خدا دوست بدارد خداوند را دوست داشته است، و کسی که خدا را دوست بدارد خداوند او را دوست می دارد.

رسول اکرم صلی اللَّه علیه و اله فرمود: بهترین مردم بعد از پیامبران کسانی هستند که خداوند را دوست می دارند و برای او دیگران را هم دوست خود می گیرند، هر محبتی غیر از خدا علت های

دیگری دارد که موجب دوری می شود مگر این دو محبت.

محبت خدا و محبت افراد برای خدا همواره موجب سود و زیادتی فضل می گردد و در آن هرگز نقصانی پدید نمی آید، خداوند متعال فرموده: الْأَخِلَّاءُ یَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِینَ زیرا محبت تبری از غیر محبوب می باشد.

امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: پاک ترین چیز در بهشت و لذیذترین آنها محبت

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۷۲

خداوند و یا محبت برای خداوند و یا حمد و سپاس او می باشد، خداوند متعال در قرآن فرمود وَ آخِرُ دَعْواهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ.

این مطلب در هنگامی معلوم می گردد که همگان بهشت را با نعمت ها مشاهده کنند، و نیکوکاران را در آن جا بنگرند و از پاداش آنها مطلع گردند، در این هنگام محبت آنها به جوش می آید و همگان فریاد می زنند الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ.*

۳۰- امام حسن عسکری علیه السّلام فرمودند: رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله فرمود: ای گروه مردمان دوستان ما را دوست بدارید همان گونه که خاندان ما را دوست می دارید، این زید بن حارثه و پسرش اسامه بن زید از خواص ما هستند شما آن دو را دوست بدارید.

سوگند به خدائی که محمد را بر حق مبعوث کرد دوستی آن دو به شما سود می رساند، پرسیدند یا رسول اللَّه چگونه دوستی آنها به ما سود می رساند فرمود:

آن دو روز قیامت با گروهی نزد علی علیه السّلام می آیند که از ربیعه و مضر هم زیاد می باشند.

آن دو می گویند ای برادر رسول خدا این جماعت بخاطر محمد رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله با ما دوست شدند و به جهت شما به ما اظهار علاقه

کردند، در این هنگام علی علیه السّلام جواز عبور از صراط را برای آنها می نویسند.

آن جماعت پس از گرفتن جواز عبور می کنند و سالم وارد بهشت می شوند، زیرا هیچ کس از امت محمد صلی اللّه علیه و اله وارد بهشت نمی گردد مگر اینکه علی علیه السّلام جواز عبور او از پل صراط صادر نماید.

اکنون اکنون اگر می خواهید سالم از صراط عبور کنید، و با غنیمت وارد بهشت گردید بعد از محبت محمد و آل او علیهم السّلام با موالیان او هم دوست باشید، و بعد اگر می خواهید محمد در نزد خداوند از شما تکریم کند شیعیان محمد و علی را هم دوست داشته باشید.

در بر آوردن حوائج برادران مؤمن خود کوشش کنید، و بدانید هر گاه

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۷۳

خداوند شیعیان و دوستان ما را وارد بهشت می کند منادی در میان بهشت فریاد می زند شما به رحمت من وارد بهشت شدید اینک بقدر محبت خود به شیعیان محمد و علی آن را بین خود تقسیم کنید.

شما به همان اندازه که خاسته های برادران مؤمن خود را انجام می دادید از بهشت سهم دارید و هر کس محبت او نسبت به شیعیان و حقوق مؤمنان زیادتر بوده اینک به درجات بالاتری خواهد رسید، در آنجا گروهی از نظر جا و مکان و داشتن قصور و باغ ها بر گروهی امتیاز دارند و مقام بالاتری پیدا می کنند.

۳۱- ابو هریره گوید: رسول خدا صلی اللّه علیه و اله فرمود: در اطراف عرش منبرهائی از نور قرار دارند گروهی بالای آن منابر قرار دارند که لباسها و صورت های آنها از نور می باشد، آنان پیامبران نیستند ولی پیامبران و شهداء به حال

آنها غبطه می خورند.

اصحاب و یاران رسول صلی اللّه علیه و اله سؤال کردند یا رسول اللّه آنها از کدام طبقه هستند ما را در این موضوع روشن کنید، فرمود: آنها کسانی می باشند که برای خداوند با هم دوستی می کنند و با هم مجالست دارند و از یک دیگر دیدن می نمایند.

۳۲- روایت شده که خداوند متعال به موسی علیه السّلام فرمود: آیا برای من کاری کرده ای گفت: آری برایت نماز گزارده ام و روزه گرفته ام و صدقه داده ام و ذکر تو را گفته ام، فرمود ای موسی نماز دلیل ایمان و اسلام تو می باشد.

روزه هم تو را نگه می دارد، صدقه تو را در سایه خود حفظ می کند و از گزند آفتاب تو را نگه می دارد، ذکر هم برای تو نور می آورد، کدام عمل را برای من بجای آوردی، موسی گفت: مرا به آن عمل راه نمائی بفرمائید تا آن را بدانم و انجام دهم.

خداوند متعال فرمود: ای موسی آیا یکی از دوستانم را دوست گرفته ای، و یا یکی از دشمنان مرا دشمن گرفته ای، در این هنگام موسی علیه السّلام متوجه شد که بهترین اعمال در نزد خداوند محبت برای خدا و دشمنی برای خدا می باشد.

به همین حدیث اشاره می کند امام رضا علیه السّلام که در یکی از نوشته هایش

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۷۴

فرمودند: با آل محمد علیهم السّلام دوستی کن اگر چه فاسق باشی، و با دوستان آنها هم دوستی داشته باش اگر چه آنها فاسق باشند.

۳۷ صفات بندگان نیک

۱- عمرو بن شمر گوید: گروهی نزد جابر آمدند و از وی برای ساختن مسجدی کمک خواستند جابر گفت: من در بنائی کمک نمی کنم که مؤمن از بالای آن سقوط کند و

بمیرد، آن جماعت از نزد جابر بیرون شدند و او را به بخل و دروغ متهم کردند، آنها روز بعد مقداری پول جمع کردند و شروع به ساختمان نمودند در هنگام عصر پای بناء لغزید و سقوط کرد و درگذشت.

۲- علاء بن شریک گوید: با مردی از جعفی نزد جابر رفتیم، و با او بطرف شام رفتیم، و این در هنگامی بود که هشام او را طلب کرده بود، هنگام ورود به مناطق سرسبز و خرم که از کثرت اشجار سیاه بنظر می آمد در جایی فرود آمدیم.

در نزدیک ما گوسفندانی بودند که در کناری آرام گرفته بودند، ناگهان مشاهده کردیم گوسفندی از میان آنها فریاد زد و بطرف بره ای متوجه شد، در این هنگام جابر خندید من گفتم: چرا خنده کردید، گفت این گوسفند آن بره را بطرف خود فرا خواند ولی او نیامد، بعد گفت از اینجا دور شوید که گرگ سال گذشته در همین جا برادرت را گرفت.

علاء گوید: من با خود گفتم اکنون حقیقت این قضیه را روشن می کنم، سپس نزد چوپان آمدم و گفتم: این بره را به من می فروشید، گفت خیر گفتم چرا، گفت:

برای اینکه مادر این بره چاق ترین میش این گله است و از همه بیشتر شیر می دهد.

سال گذشته در همین جا گرگ بره ای از آن را برد، و شیرش خشک شده و اینک که این بره را زائیده است باز شیر می دهد با خود گفتم جابر راست گفت، بعد از آنجا برگشتیم و هنگامی که نزدیک پل کوفه رسیدیم جابر متوجه مردی شد که

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۷۵

از آنجا عبور می کرد.

جابر به آن مرد که در دست

خود انگشتری عقیق داشت گفت: آن انگشتر را به من نشان بده هنگامی که آن مرد انگشتر را به جابر داد و جابر آن را در دست گرفت ناگهان آن را به میان آب افکند آن مرد گفت: این چه کاری بود کردی.

جابر به آن مرد معترض گفت: می خواهی بار دیگر آن انگشتر را در دست گیری، گفت: آری در این هنگام جابر با دست خود بطرف آب اشاره کرد، و آب ها بالای هم سوار شدند، و انگشتر از میان آب بالا آمد و آن را گرفت.

۳- غسل دهنده فضیل بن یسار گفت: من هنگامی که فضیل بن یسار را غسل می دادم ناگهان مشاهده کردم دستش روی عورتش رفت، من این موضوع را به امام صادق علیه السّلام عرض کردم، فرمودند: خداوند فضیل را رحمت کند او از خاندان ما بود.

۴- عبد اللّه بن بکر گوید موسی بن جعفر از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که امیر المؤمنین علیه السّلام به پیر مردی که از شام آمده بود گفت: ای پیرمرد خداوند مخلوقی را آفرید و دنیا را بر آنها تنگ گرفت، آنها هم دنیا را ترک کردند و از زخارف آن دست باز داشتند.

آنها متوجه آخرت شدند همان جایی که خداوند آنها را دعوت کرده بود، آنان بر تنگی زندگی صبر کردند و در مشکلات و سختیها شکیبائی نمودند، و به کرامت ها و احسان خداوند روی آوردند و جان خود را برای رضای خداوند بخشیدند.

در پایان زندگی به فیض شهادت نائل شدند و به لقاء پروردگار رسیدند در حالی که خداوند از آنها راضی بود، آنها یقین کردند که مرگ برای گذشتگان و آیندگان

امری لازم است و از این جهت برای آخرت خود از دنیا زاد و توشه تهیه کردند.

آنها دنبال طلا و نقره نرفتند و لباسهای خشن در بر کردند، و به روزی خدا داده قناعت نمودند و زیادی را قبل از خود فرستادند، آنها در راه خدا با مردم

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۷۶

دوست شدند و برای خدا با گروهی دشمنی کردند آنها هستند چراغهای فروزان و اهل نعمت در آخرت.

۵- عبد اللّٰه بن سنان گوید: خوشا بحال بنده ای که گمنام زندگی کند، با مردم در ظاهر رفت و آمد داشته باشد ولی در دل اعمال آنها را ترک کند، مردم او را در ظاهر بشناسند و او هم مردم را در باطن شناسائی کند.

۶- ازدی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: من به حال آن دوستانم غبطه می خورم که با داشتن ایمان اهل صلاح و شایستگی هستند، و عبادت خداوند را نیکو بجای می آورند، و در نهان او را پرستش می کنند و در میان مردم گمنام زندگی می نمایند.

آنها شهرت و معروفیت ندارند تا مردم با انگشتان خود آنها را به یک دیگر نشان دهند، روزی آنان به اندازه زندگی می رسد و نیاز به کسی پیدا نمی کنند و صبر دارند، مرگ آنها را زودتر فرا می گیرد و از خود میراث کمی بجای می گذارند و گریه کنندگان آنها کم می باشند.

۷- محمد بن مسلم از امام باقر علیه السّلام و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که امیر المؤمنین سلام اللّٰه علیه فرمود: خداوند چهار چیز در چهار چیز مخفی کرده است، خوشنودی خود را در اطاعتش قرار داده و چیزی را که موجب رضایت او می گردد و

شما نمی دانید کوچک نشمارید.

خشم خود را در معصیت خویش پنهان کرده است پس بنا بر این چیزی را که موجب سخط او می گردد و شما آن را نمی دانید کوچک نشمارید، اجابت را در دعا قرار داده و شما دعائی را کوچک ندانید زیرا ممکن است همان دعا موجب اجابت قرار گیرد و شما آن را نمی دانید.

خداوند ولی خود را در میان بندگان پنهان کرده و از انظار مخفی داشته است، شما هیچ یک از بندگان خدا را کوچک مشمارید و کسی را تحقیر نکنید، زیرا ممکن است یکی از بندگان خدا مورد تحقیر شما قرار گیرند و آن بنده از اولیاء

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۷۷

۸- نوف گوید: شبی نزد امیر المؤمنین علیه السّلام بودم او همه شب را به نماز مشغول بود، گاهی از اطاق بیرون می شد و بطرف آسمان نگاه می کرد و قرآن تلاوت می نمود، بعد از اینکه پاسی از شب گذشت نزد من آمد و گفت: ای نوف خواب هستی یا بیدار.

گفتم یا امیر المؤمنین بیدار هستم و تو را می نگرم، فرمود: ای نوف خوشا بحال آنهائی که در دنیا راه زهد را پیش گرفتند و بطرف آخرت ابراز تمایل کردند، آنها کسانی هستند که زمین را برای خود فرش اتخاد نمودند و خاک را بستر گرفتند، و آب را وسیله پاکی نظافت دانستند.

آن جماعت قرآن را پیوسته مورد عمل قرار می دهند و خود را از آن جدا نمی کنند و دعا را شعار خود قرار داده اند، آنها از دنیا بریده اند و به آن توجهی ندارند، و بر طریق عیسی بن مریم علیه السّلام در دنیا زندگی می نمایند و دل از آن کنده اند.

خداوند

متعال به عیسی بن مریم وحی کرد که به بنی اسرائیل بگوئید به خانه های من جز با دل پاک وارد نگردنـد، باید هنگام ورود دیدگان آنها خاشع باشند و دست ها از هر آلودگی پاک شوند و پاک و پاکیزه در آنجا قدم گذارند.

شما به آنها بگوئید در غیر این صورت من دعای هیچ یک از شما را قبول نمی کنم و مورد اجابت قرار نمی دهم، و مظلمه هیچ کدام را از گردنش بر نمی دارم، ای نوف از خداوند بترسید و دنبال اخذ عشریه و شعر و شاعری و پاسداری برای حکام جور نروید.

ای نوف سعی کن تا نماینده و بزرگ قبیله خود نباشی، و دنبال گرفتن عشریه نروی، و از شعر و شاعری پیروی نکنی، و اعوان سلطان و ظلمه نباشی، دنبال ساز و آواز نروی، رسول خدا در شبی خارج شدند و فرمودند: این ساعتی است که دعای کسی رد نمی گردد، مگر گرداننده یک قبیله یا یک عشریه بکیر، یا شاعر و یا اعوان ظالم و یا یک مغنی و دهل زن باشند.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۷۸

انـدوهی ندارند و از چیزی هم نمی ترسند، بعد از آن فرمود: می دانید اولیاء خداوند چه کسانی می باشند، گفتند آنها کدام افراد می باشند امام علیه السّلام فرمود: آنها ما و پیروان ما هستند.

هر کس بعد از ما متابعت ما را بکند حال او از ما خوشتر خواهد بود، گفتند یا امیر المؤمنین چه گونه حال آنها بهتر و گواراتر از ما خواهد بود در حالی که ما و آنها یک عقیده داریم، فرمود: برای اینکه آنها گرفتاریها و مشکلاتی را تحمل می کنند که شما آنها را ندیده اید.

۱۰- برید عجلی

گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: ما در کتاب علی بن الحسین علیهما السّلام یافتیم که برای دوستان خداوند ترسی و حزن و اندوهی نخواهد بود در هنگامی که واجبات خداوند را انجام دهند و سنت های رسول صلی اللّه علیه و اله را عمل کنند.

از حرام های خداوند اجتناب نمایند، از لذت های دنیا و فریب های آن دوری گزینند و گول زرق و برق ظاهری آن را نخورند، و به آن چه در نزد خداوند می باشد، رغبت و تمایل نشان دهند و دنبال هوی و هوس نروند.

دنبال کسب و کار و روزی حلال بروند و برای رضای خداوند کار کنند و زحمت بکشند، اگر مالی بدست آوردند به یک دیگر فخر و مباهات نکنند، و اموال زیاد را روی هم انبار ننمایند و از تکاثر دوری کنند و ثروت اندوزی و فزون طلبی را دور اندازد.

اگر مالی بدست آورند در راه خداوند انفاق کنند و حقوق واجبه را بدهند، اگر چنین کردند خداوند متعال در کسب و کار و تجارت آنها برکت می دهد، و آنچه برای خود قبل از مردن به آخرت می فرستند مورد بهره برداری آنها قرار خواهند گرفت.

۱۱- محمد بن نصر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: اگر متدینی فکر کند و اندیشه اش را به کار گیرد، و آرامش دل بر او مسلط گردد، متواضع و فروتن باشد، قناعت پیشه نماید و از مردم بی نیاز گردد، و به آنچه داده شد راضی باشد.

از میان مردم کناری زندگی کند تا محزون نگردد، شهوت ها را ترک گوید تا

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۷۹

آزاد شود، دنیا را طلاق گوید و از بدیها خود را نگهدارد، حسد را از خود دور

کند و نسبت به مردم نیکی و محبت نماید و عطوفت و مهربانی داشته باشد.

از مردم نترسد و مردم هم از وی نترسند، به مردم تعدی نکند تا از آنها سالم بماند، در عوض هر چیز با خودش دشمنی کند، او در این صورت رستگار می گردد و فضل خود را کامل می کند و راه عافیت را می شناسد و از پشیمانی در آسایش خواهد بود.

۱۲- ابو حمزه ثمالی گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: موسی بن عمران علی نبینا و اله السلام فرمودند: بار خدایا بندگان مخصوصت در میان مردم کدام طبقه هستند، فرمود: کسانی که سخی هستند و دست و دل بازی دارند.

راست سخن می گویند و آرام حرکت می کنند، کوه ها از جا تکان می خورند ولی آنها تکانی ندارند، بار دیگر سؤال کرد بار خدایا چه کسانی در خانه قدس در مقام قرب تو جای خواهند گرفت و با تو همنشین و هم جوار خواهند شد.

فرمود: کسانی که هرگز دیده به دنیا ندارند، و اسرار دین را فاش نمی کنند، و در هنگام حکومت و داوری رشوه نمی گیرند، دل آنها پر از حق و زبانشان به راستی و صداقت جاری است آنها در دنیا در پوشش من هستند و در آخرت در جوار من جای دارند.

۱۳- ابو اراکه گوید: پشت سر امیر المؤمنین علیه السّلام نماز گزاردم هنگامی که آن حضرت نماز صبح را در مسجد شما اداء می کرد، و بعد از نماز بطرف راست متوجه شد، و با حالت حزن و سکوت در آنجا توقف کرد تا آفتاب بر دیوارهای مسجد ظاهر شد.

بعد از آن متوجه مردم شد و فرمود: به خداوند سوگند یاران رسول خدا

صلی اللّه علیه و اله در این گونه شب ها خود را به عبادت و طاعت مشغول می کردند و خود را به مشقت می انداختند آنها گاهی صورت و گاهی زانوها را بر زمین می گذاشتند و سجده می کردند.

گویا صدای آتش دوزخ در گوشهای آنها طنین انداخته بود، هنگام صبح

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۸۰

غبار آلوده و با چهره زرد مشاهده می شدند، پیشانی آنها مانند زانوی بزها پنبه بسته بود، هنگامی که در جایی نام خدا بر زبان ها جاری می شد مانند درختان بر خود می لرزیدند و از دیدگان اشک می ریختند.

راوی گوید: بعد از این سخنان علی علیه السّلام از جای خود حرکت کردند و فرمودند: بخداوند سوگند این قوم در خواب غفلت بسر می برند، بعد از این علی علیه السّلام خندان دیده نشد تا آن گاه که بدست ابن ملجم ملعون به شهادت رسید.

۱۴- عمرو بن شمر گوید: مردی نزد جابر بن یزید آمد، جابر به او گفت:

می خواهی امام باقر علیه السّلام را زیارت کنی، گفت: آری، در این هنگام جابر دستی بر صورت او کشید و او را مانند باد به مدینه رسانید.

آن مرد گوید من از این جریان بسیار در شگفت شدم و به فکر فرو رفتم، با خود گفتم اگر در این جا میخی بود آن را بر زمین می کوبیدم و در این جا به عنوان علامت می نهادم، و در سال آینده که برای حج می آیم آن را مشاهده کنم تا موضوع برای من ثابت گردد.

در این هنگام که با خود فکر می کردم ناگهان جابر آمد و گفت: این هم میخی که می خواستی من از این گفته بر خود لرزیدم، جابر گفت این کار یک

بنده ای است که به اذن خداوند این کارها را می کند پس چه خواهید کرد هنگامی که سید بزرگ را مشاهده نمائی.

این مرد می گوید: من بعد از این جابر را ندیدم و بعد از آن بطرف منزل امام باقر علیه السّلام رفتم، هنگامی که کنار منزل رسیدم ناگهان شنیدم صدائی بلند شد و مرا به داخل صدا کرد، من وارد خانه شدم دیدم جابر در آن جا نشسته است.

۱۵- عروه بن موسی گوید: با ابو مریم حناط و جابر نشسته بودیم، ابو مریم برخاست و ظرفی پر از آب از چاه مبارک بن عکرمه آورد، جابر به او گفت ای ابو مریم گویا می نگرم بزودی از این چاه بی نیاز خواهید شد و از همین محل از آب فرات استفاده خواهید کرد.

ابو مریم گفت من مردم را ملامت نمی کنم که ما را دروغ گو می دانند، چگونه

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۸۱

آب فرات به اینجا خواهد آمد جابر گفت: وای بر شما در اینجا نهری حفر خواهد شد و آب فرات را به این جا خواهند آورد در اول برای مردم موجب ناراحتی می شود ولی بعدا برای آنها رحمت خواهد بود.

در این نهر که حفر خواهد شد آب فرات به جریان خواهد افتاد، زنهای ناتوان و کودکان براحتی می توانند از آن آب بردارند و بنوشند، در کنار آن نهر راه هایی برای برداشتن آب در محله بنی رواس و بنی موهبه و بنی کنده و بنی فزاره خواهند گشود و کودکان در آن آب تنی خواهند کرد.

۱۶- ابو حمزه گوید: دختر کوچکی داشتم که در اثر سقوط دست او شکست او را نزد کسی که شکسته بند بود بردم، او

هنگامی که دست کودک را مشاهده کرد گفت شکسته است، او به در آوردن استخوانهای شکسته مشغول شد و من هم در اطاق ایستاده بودم.

در این هنگام دلم به حال کودک سوخت گریه کردم و دعا نمودم، او استخوانهای شکسته را بیرون کشید و بعد به دست کودک نگاه کرد چیزی در آن ندید، و بعد متوجه دست دیگر شد و در آن هم چیزی ندید و گفت: من چیزی را مشاهده نمی کنم.

ابو حمزه گوید: بعد از این جریان خدمت امام صادق علیه السّلام رسیدم و جریان کودک خود را به آن جناب عرض کردم، امام علیه السّلام فرمود: ای ابو حمزه دعا کردن شما با رضایت از این حادثه همراه بود لذا خداوند در اسرع وقت و یک لحظه او را شفا داد.

۱۷- علی بن حسن گوید: یونس بن یعقوب در مدینه فوت کرد، امام رضا علیه السّلام برای او حنوط فرستادند تا او را کفن کنند، دستور داد همه احتیاجات او را برآورند و بعد از آن فرمود: دوستان خود و دوستان پدر و جدش در جنازه او حاضر گردند.

امام رضا علیه السّلام به دوستان خود فرمودند: این شخص یکی از موالیان حضرت صادق علیه السّلام در عراق بود و برای او در بقیع قبری حفر کنید و او را در آنجا دفن

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۸۲

نمائید، اگر اهل مدینه گفتند او عراقی است و نباید در بقیع دفن شود.

شما به آنها بگوئید این یکی از موالیان ابو عبد اللّه است که در عراق سکونت داشت اگر شما نگذارید ما او را در بقیع دفن کنیم ما هم نخواهیم گذاشت شما موالیان

خود را در آنجا به خاک بسپارید، در اثر این پیام او را در بقیع دفن کردند.

امام رضا علیه السّلام به محمد بن حباب که یکی از دوستان یونس و اهل کوفه بود امر کردند شما بر جنازه او نماز بگذارید، راوی گوید: متولی قبرستان از من پرسید این قبر کیست که ابو الحسن علی بن موسی بمن امر کرده تا چهل روز بر قبر او آب بپاشم.

متولی قبرستان بقیع گفت: تابوت رسول خدا صلی اللّه علیه و اله در نزد من بود، هر گاه یکی از بنی هاشم فوت می کرد تابوت صدا می کرد، من شبی صدای تابوت را شنیدم و با خود گفتم کسی از بنی هاشم بیمار نبود چرا تابوت صدا می کند.

من در این فکر بودم که چرا تابوت صدا می کند در حالی که از بنی هاشم کسی بیمار نیست، در این هنگام نزد من آمدند و تابوت را خواستند، و بعد گفتند: یکی از موالیان ابو عبد اللّه درگذشته و او ساکن عراق بوده است.

۱۸- علی بن مهزیار گوید: من در سال ۲۲۶ هنگام مراجعه از کوفه به قرعاء رسیدم، در آخر شب برای وضوء بیرون شدم و مشغول مسواک گردیدم، من در این هنگام از مردم و وسائل خود دور شده بودم و با مردم فاصله داشتم.

در اینجا مشاهده کردم در پائین مسواک من آتشی روشن شده و شعله می کشد، و نورش مانند نور آفتاب می درخشد، من از این جریان ترسی به خود راه ندادم و از آن در شگفت مانده بودم، او را بار دیگر بدهان بردم متوجه شدم گرم نیست.

با خود این آیه شریفه را زمزمه می کردم که خداوند

از درخت سبز برای شما آتش پدید آورد، و من در این باره در فکر فرو رفته بودم، این روشنائی مدتی طول کشید تا آنگاه که من نزد خانواده ام رسیدم و متوجه شدم از آسمان اندکی باران آمده است.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۸۳

غلامان من دنبال آتش بودند، در میان همسفران ما مردی از اهل بصره بود، هنگامی که مرا مشاهده کرد گفت: ابو الحسن آمد و با خود آتش آورد، بصری این را می گفت تا من نزدیک شدم بصری آمد و دست بر آتش نهاد دست او را نسوخت و غلامان من هم در آن گرمی ندیدند.

بعد از مدتی آن نور خاموش شد، بار دیگر روشن گردید و بعد خاموش گشت تا در مرتبه سوم که دیگر روشن نگردید، ما بعد از این نگاه کردیم و در مسواک اثری از آتش و حرارت ندیدیم، و یا چیزی که در آن اثری از سوختن باشد مشاهده نکردیم.

من مسواک را بدست گرفتم و آن را مخفی داشتم و در سال ۲۲۶ بعد از شهادت حضرت جواد به امام هادی علیه السّلام تقدیم کردم و جریان را به آن حضرت عرض نمودم، امام علیه السّلام آن را از من گرفت و آن را از هم باز کرد و در آن نگریست.

امام علیه السّلام فرمود: این نور است، گفتم آری این نور است، فرمود: چون شما میل به اهل بیت علیهم السّلام دارید و از من و پدرانم اطاعت می کنید، لذا خداوند آن را به شما نشان داده است.

۱۹- صفوان جمال گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: همه اشیاء در برابر مؤمن خشوع می کنند و همه چیز از

وی می ترسند، بعد از آن فرمود: هر کس دلش برای خداوند خالصانه کار کرد خداوند همه چیز را از وی می ترساند، حتی درندگان و خزندگان زمین و پرندگان آسمان و ماهیان دریا هم از او می ترسند.

یکی از خواص علی علیه السّلام و یاران آن حضرت در حال سجده بود که یک مار بزرگی بر گردن او حلقه زد ولی او سجده اش را ترک نکرد و از عبادت خود دست برنداشت، تا مار خود از گردن او جدا شد و این به فضل و عنایت خداوند بود.

روایت شده علی زاهد از اولاد امام حسن مجتبی علیه السّلام در حال نماز ایستاده بود که ناگهان مار بزرگی از بالای کوهی سر از پر شد و از جامه های او بالا رفت، و بعد از گردنش وارد بدن او شد و بعد از آن از زیر لباس او بیرون شد و در حال او تغییری پیدا نشد.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۸۴

در روایتی آمده که علی بن عاصم زاهد در کربلا به زیارت امام حسین علیه السّلام رفته بود و این در هنگامی بود که هنوز در آن جا عمارتی ساخته نشده بود، او هنگامی که مشغول زیارت بود ناگهان درنده ای وارد شد ولی او فرار نکرد.

در این هنگام او مشاهده کرد پای آن درنده ورم کرده و شاخه ای در آن فرو رفته است او جلو رفت و آن شاخه را از پای آن درنده بیرون کشیده پایش را فشار داد و مقداری از عمامه اش را پاره کرد و بر آن بست، و آن حیوان کسی را آزار نداد.

در امان الاخطار گوید: یکی از شب ها همسایه ها و خانواده های ما

با ترس و لرز آمدند و من در آن هنگام مجاور قبر مولا علی علیه السّلام بودم، آنها گفتند ما مشاهده کردیم حصیری که بالای حمام قرار دارد گاهی باز می شود و گاهی بسته می گردد و نمی دانیم قضیه چیست.

من به اطاق لباس کنی حمام آمدم و گفتم سلام بر شما، به من خبر داده اند که شما در این جا کارهائی می کنید، ما همسایگان علی علیه السّلام می باشیم و مهمان او و فرزندانش هستیم شما نباید ما را اذیت کنید و موجب آزار ما بشوید.

اینک دست از آزار و اذیت ما بردارید و از این جا بروید و زندگی ما را ناراحت نکنید اگر از این جا دور نشوید ما شکایت شما را به علی علیه السّلام خواهیم نمود، ما بعد از این دیگر از آنها مزاحمتی ندیدیم و آنها هیچ کاری نکردند.

۲۰- ابو اراکه گوید: از علی علیه السّلام شنیدم فرمود: خداوند بندگانی دارد که دل آنها از خوف خدا شکسته است و آنها از سخن گفتن بازمانده اند در حالی که همه فصیح و عاقل و اهل بینش و خرد می باشند.

آنها با کارهای نیک و اعمال پاک بطرف خداوند می روند هر چه بیشتر کار خیر انجام می دهند آن را زیاد نمی دانند، و از اعمال کم هم راضی نمی باشند، آن جماعت خود را همواره از بدان بشمار می آورند در حالی که آنها از نیکان به حساب می آیند.

۲۱- امام صادق علیه السّلام فرمود: حضرت ابراهیم برای چرانیدن گوسفندان و

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۸۵

چارپایان خود بطرف بیابان رفت، ناگهان شنید کسی می گوید: لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ، او دنبال صدا حرکت کرد تا به شخصی رسید و گفت:

ای بنده خدا شما که هستی.

من مدتی است که در این منطقه زندگی می کنم و تاکنون در این جا مرد موحدی ندیده ام او گفت: من در کشتی نشسته بودم و کشتی ما غرق شد، من در وسط آب روی چوبی قرار گرفتم و به این جزیره رسیدم و از غرق شدن نجات پیدا کردم.

ابراهیم علیه السّلام گفت: شما در این جا از کجا زندگی می کنید و روزی خود را چگونه تهیه می نمائید آن مرد گفت من میوه ها را در تابستان جمع می کنم و در زمستان آنها را مصرف می نمایم، ابراهیم گفت بیا و مکان خود را به من نشان بده.

گفت: برای شما امکان ندارد به آن جا برسید زیرا بین ما و آنجا دریا فاصله شده است ابراهیم فرمود: پس شما چگونه خود را به آن جا می رسانید گفت: من بر دریا راه می روم تا به آن جا می رسم ابراهیم فرمود: امیدوارم همان کس که به تو کمک می کند به من هم کمک نماید.

آن مرد حرکت کرد و ابراهیم علیه السّلام هم دنبال او روان شد تا آنگاه که به کنار دریا رسیدند آن مرد به حرکت خود ادامه داد و ابراهیم هم با او حرکت می کرد و آن مرد در شگفت بود که چگونه او براه خود ادامه می دهد آنها سرانجام از دریا گذشتند و به کنار غاری رسیدند.

آن مرد گفت: این جا خانه من است، ابراهیم گفت: شما دعا کنید من آمین می گویم، او گفت من از خدایم شرم دارم شما دعا کنید من آمین خواهم گفت، ابراهیم فرمود: چرا از خدا حیا می کنی و شرم داری.

گفت: من در جایی که شما را

دیدم جوانی زیبا را مشاهده کردم، او در آنجا گوسفند و گاو می چرانید و آن گوسفندان شیر داشتند، از او پرسیدم شما که هستید، گفت من اسماعیل فرزند ابراهیم هستم.

من در آنجا از خداوند خواستم تا مدت سه ماه مرا بدیدن ابراهیم موفق گرداند و اینکه درخواست من تاخیر شده است، در اینجا ابراهیم علیه السّلام گفت: من

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۸۶

ابراهیم هستم و آنها در این هنگام با هم معانقه کردند، امام فرمود: آنها نخستین کسانی هستند که معانقه نمودند.

حضرت رسول صلی اللّه علیه و اله فرمود: در گذشته سه نفر با هم به صحرا رفتند تا برای خانواده خود زاد و توشه تهیه کنند، در این هنگام باران آمد و آنها به کوهی پناه بردند سنگ بزرگی آمد و جلو آنها را سد کرد و راه گریز را بر آنان بست.

یکی از آنها گفت: سنگ جلو ما را گرفت و کسی ما را پیدا نخواهد کرد، و جز خداوند کسی جای ما را نمی داند اینک دعا کنید و به اعمال خود اطمینان داشته باشید، یکی از آنها گفت بار خدایا تو می دانی که زنی مرا شیفته خود کرد و من هم خواستار او شدم.

اما هر چه از وی خواستم او انکار کرد، تا آنگاه که برای او مالی در نظر گرفتم که هر گاه او خود را در اختیار من قرار داد آن مال را به او بدهم، او هم قبول کرد، هنگامی که می خواستم با او نزدیکی کنم از ترس تو بدن او لرزید.

من هم در این هنگام او را ترک کردم و دست از او بازداشتم، اینک اگر می دانی که

من این کـار را برای رضـای تو انجـام داده ام و از ترس عـذابت این عمل را ترک کرده ام، اکنون توجه کن و این سـنگ را از مقابل بردار، در این هنگام مقداری از سنگ کنار رفت.

دومی گفت: بار خدایا تو می دانی که من پدر و مادری داشـتم و برای آنها شـیر می دوشـیدم، در یکی از شب ها مقداری شیر دوشیدم و آوردم تا آنها بخورند، هنگامی که آمدم مشاهده کردم آنها به خواب رفته اند و من آنها را از خواب بیدار نکردم.

شیر را در دست گرفته هم چنـان بالای سـر آنها ایسـتاده تا فجر طلوع کرد، آنها از خواب بیـدار شدنـد و از آن شـیر نوشـیدند، اینک اگر می دانیـد این کار من برای ثواب و ترس از عذاب تو بوده این سـنگ را از ما دور کن و ما را از این جا نجات بده و بار دیگر مقداری کنار رفت.

سومی گفت: بار خدایا می دانی که من روزی کارگری را اجیر کرده بودم، او

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۸۷

نصـف روز را کـار کرد و بعـد من مزد او را دادم و او نـاراحت شـد و آن را نگرفت، من آن پول را صـرف کسب و کـار خود کردم، او بعد از چند روز برگشت و مزد خود را طلب کرد.

من هر چه بـا آن پول خریـده بودم به او دادم و گفتم: همه اینهـا مال شـما می باشـند، و می توانسـتم جز مزدش اضافه ای به او ندهم ولی خودت می دانی که من برای رسیدن به رحمت و ترس از عذابت این کار را کرده ام اینک می خواهم این سنگ را دور سازی، در این هنگام سنگ کنار رفت و

آنها درآمدند.

۲۲- عیسی نهرتیری گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله فرمودند: هر کس خداوند را شناخت و مقام و عظمت او را درک کرد دهانش را از سخن گفتن باز می دارد و شکمش را از هر طعامی حفظ می کند و خود را به روزه و نماز مشغول می سازد.

گفتند: یا رسول اللَّه پدر و مادر ما قربانت گردند آنها اولیاء اللَّه هستند، فرمود دوستان خدا سکوت می کنند و سکوت آنها یاد خدا می باشد، و به اوضاع و احوال زندگی می نگرند تا عبرت بگیرند، و سخن می گویند تا به مردم حکمت یاد دهند.

آنها در بین مردم حرکت می کنند ولی وجودشان مایه برکت می باشد، اگر اجل آنها برای روز معینی نبود هر آینه ارواح آنها در بدنشان استقرار پیدا نمی کرد، زیرا آنها از عذاب خداوند می ترسند و به ثواب و پاداش رغبت نشان می دهند.

۲۳- یکی از رواه از امام حسن مجتبی علیه السّلام روایت می کند که آن جناب در خطبه ای گفتند: ای مردم من برادری داشتم که از همگان در نظرم بزرگتر بود، یکی از بزرگترین امتیازات او این بود که دنیا را کوچک می دانست.

شکمش بر او مسلط نبود و هر چه را بدست نمی آورد به آن اشتها نداشت و هر گاه بر خوردنیها دست پیدا می کرد زیاد نمی خورد، و شهوت او هم بر وی غلبه نداشت و جلو نفس خود را می گرفت و دنباله رو شهوتها نبود.

عقل و نظرش همواره صائب بود و اوضاع و احوال را به خوبی درک می کرد، جهل و نادانی بر او مسلط نبودند و مهار او را در اختیار نداشتند، او به هر کاری که

ایمان و

کفر، ج ۱، ص: ۴۸۸

دست می زد از روی اطمینان و اعتماد بود و از آن سود می برد.

دنبال کارهای نفسانی و امیال و شهوت ها نبود، بر کسی خشم و غضب نداشت، چهره در هم نمی کشید، همواره خوشحال و خوش برخورد و خوش اخلاق بود، همواره ساکت بود و سخن نمی گفت و هر گاه به سخن می آمد همه گویندگان را از هم متفرق می کرد.

در مراء و جدال و نزاع های لفظی شرکت نمی کرد، در اختلافات و دعواها وارد نمی شد جز در مواردی که می دانست حق با او می باشد احتجاج نمی کرد، همواره در فکر برادران دینی خود بود، و خود را بر هیچ یک از آنها ترجیح نمی داد.

او در انظار ضعیف و ناتوان بود و همه او را به عنوان مستضعف نگاه می کردند، اما هنگامی که یک کار جدی پیش می آمد او مانند شیری غران وارد معرکه می شد و با دشمنان نبرد می کرد و مردانه می خروشید و حمله می نمود.

هیچ کس را سرزنش نمی کرد و عذر همه را قبول می نمود، هر چه می گفت به آن عمل می کرد و به جا می آورد آنچه را که می گفت، هر گاه دو کار برایش پیش می آمد و او چاره ای که از آن بیرون شود و یا نمی دانست کدام یک از آنها بهتر است هر کدام که مورد علاقه نفس او بود او را ترک می کرد.

از هیچ دردی شکایت نمی کرد مگر در نزد کسی که امید علاج و بهبودی آن را داشت، و با کسانی که امید خیر در نزد آنها می رفت مشورت می نمود، خسته نمی شد، خشم و غضب نداشت، از کسی شکایت نمی کرد و به هر چیزی تمایل نشان نمی داد.

اهل انتقام گرفتن نبود، از دشمنان

غفلت نداشت، اینک شما مانند این اخلاق کریمه را داشته باشید، اگر می توانید همه را عمل کنید و اگر توانائی ندارید لا اقل مقداری از آن را بکار گیرید که گرفتن اندک بهتر از ترک همه آنها می باشد.

۲۴- معروف بن خربوذ گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: امیر المؤمنین سلام اللّه علیه در عراق نماز صبح را خواندند، بعد از نماز آنها را موعظه کردند، خود گریه

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۸۹

کردند و آنها را هم به گریه درآوردند و از خوف خداوند اشک ریختند.

بعد از آن گفتند: بخداوند سوگند گروهی در زمان دوستم رسول خدا صلی اللّه علیه و اله بودند که روز و شب غبار آلوده و ژولیده بودند و شکمشان به پشت آنها چسبیده، و پیشانی آنها مانند زانوی بزها پینه بسته بود.

آنها برای خداوند شب ها بیدار می ماندند و نماز می گذارند و سجده می کردند، گاهی صورت بر زمین می گذاشتند و گاهی قدم ها را بر خاک می نهادند، با خداوند مناجات می کردند و آزادی خود را از او می خواستند، من آنها را همواره خائف و لرزان می دیدم.

۲۵- امام باقر علیه السّلام فرمود: از رسول اکرم صلی اللّه علیه و اله سؤال شد بهترین بندگان چه افرادی هستند، فرمود: آنهائی که هر گاه کار نیک بکنند خوشحال می شوند و هر گاه گناه نمایند استغفار می کنند، هر گاه چیزی به آنها داده شود سپاسگزار هستند، و هر گاه گرفتار شوند صبر می کنند، و هر گاه به آنها بدی کنند عفو می نمایند.

۲۶- امام باقر علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللّه علیه و اله فرمودند: بهترین شماها صاحبان عقل و خرد هستند، گفته شد یا رسول اللّه

صاحبان عقل کدام افراد می باشند، فرمود: آنها کسانی هستند که دارای اخلاق حسنه می باشند و روشی نیکو دارند.

عقل و اندیشه آنها محکم و استوار می باشد، آنها صله ارحام بجای می آورند، و به مادران و پدران نیکی می کنند، و به فقراء و نیازمندان می رسند، و به همسایگان و یتیمان توجه دارند، به مستمندان غذا می دهند، و بلند سلام می کنند و نماز می خوانند در حالی که مردم در غفلت بسر می برند.

۲۷- محمد بن عرفه گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: حضرت رسول صلی اللّه علیه و اله فرمودند آیا می دانید شبیه ترین شما به من کیست گفتند بفرمائید یا رسول اللّه فرمود: آن که اخلاقش از همه شما بهتر و از همه شما مهربانتر و به خویشاوندان نیکوکار باشد، از همگان بهتر به برادرانش برسد، و در حق استوارتر و صابرتر باشد و بیشتر از همه خشمش را فرو برد از همه بیشتر گذشت داشته باشد، و در هنگام

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۹۰

خوشنودی و غضب انصاف خود را از دست ندهد و حق را فراموش نکند.

۲۸- علی علیه السّلام در یکی از خطبه هایش فرمود: من هنگامی که از اصحاب محمد صلی اللّه علیه و اله یاد می کنم یک نفر را که به آنها شباهت داشته باشد مشاهده نمی کنم، آنها هنگام صبح غبار آلود و زرد چهره بودند و در اثر شب زنده داری و عبادت دارای رنگهای زردی بودند.

آنها شب را به سجده و قیام گذرانیده بودند، گاهی چهره ها و زمانی گونه ها را بر خاک گذاشته بودند، آنها هنگامی که به یاد معاد و روز قیامت می افتادند مانند آتش سرخ می شدند، پیشانی آنان مانند زانوی بزها پینه بسته بود

زیرا آنها بسیار سجده می کردند، هنگامی که نام خداوند برده می شد از دیدگان آنها اشک جاری می شد و مانند درخت در مقابل باد حرکت می کردند، آنها از عتاب خدا ترس داشتند و به ثواب امیدوار بودند.

۲۹- امیر المؤمنین علیه السّلام در یکی از خطبه هایش فرمود: کجا هستند آن گروهی که بطرف اسلام دعوت شدند و آنها هم اجابت کردند و وارد اسلام شدند، آنها قرآن را خواندند و آن را نیک دریافتند و حقیقت آن را شناختند و اسرار آن را فهمیدند.

آن جماعت را بطرف جهاد و جنگ با کفار فرا خواندند و آنها هم با اشتیاق فراوان مانند مادرانی که بطرف اولاد خود شتاب می کنند به سوی میدان های جنگ شتابان حرکت کردند و با سوز و عشق به کارزار مشغول شدند و با کافران و مشرکان جنگیدند.

آنها شمشیرها را از نیام کشیدند و در اطراف زمین به جنبش درآمدند و برای نبرد با دشمنان اسلام صف ها بستند، گروهی در راه عقیده جان سپردند و جماعتی هم نجات پیدا کردند، اگر کسی از آنها زنده می ماند به او بشارت زنده بودن نمی دادند، و اگر کسی جان می داد کسی به او تسلیت نمی گفت.

از کثرت گریه و اشک دیدگان آنها بر هم خورده است، و به خاطر روزه داشتن و گرسنگی شکم های آنها به پشت چسبیده است، به علت کثرت اذکار و

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۹۱

تلاوت قرآن و دعا لب های آنها همواره خشک و به هم چسبیده است.

بیداری در شب ها رنگهای آنها را زرد کرده، در صورت های آن جماعت غبار خاشعان و اهل خضوع می باشد، آنها هستند برادران من که رفتند، اینک لازم است که ما

هم به آنها اشتیاق پیدا کنیم و برای دوری و فراق آنان دست های خود را گاز بگیریم.

۳۰- علی علیه السّلام فرمود: خداوند رحمت کند مردی را که سخنی را بشنود و آن را حفظ کند، و به راه سعادت و خوشبختی هدایت گردد و خود را به آن نزدیک نماید، و از دامن یک هادی و راهنما بگیرد و نجات پیدا کند، مراقب خدای خود باشد و از گناهانش بترسد.

برای رضای خداوند قبل از مرگ چیزی به آخرت بفرستد، و کارهای شایسته انجام دهد، برای خود چیزی ذخیره کند و از محذورات و گناهان دوری نماید، برای مقصود و هدفی کار کند و ثواب و پاداش برای خود در نظر بگیرد، با هوای نفس جنگ کند و آرزوهایش را دور اندازد و آنها را حقیقت نداند.

صبر و شکیبائی را وسیله نجات خود بداند، تقوی و پرهیزکاری را سلاح خود تلقی کند، با راه راست و طریق مستقیم به راه خود ادامه دهد، و از شاهراه روشن خود را دور نسازد، فرصت ها را غنیمت بشمارد و بطرف مرگ بشتابد و از عمل خود زاد و توشه تهیه کند.

۳۱- امیر المؤمنین علیه السّلام در یکی از خطبه ها فرمود: گواهی می دهم که خداوند عدل محض است و به عدالت رفتار می کند و حاکمی است که حکم قطعی می دهد، گواهی می دهم که محمد بنده و فرستاده او و سرور بندگانش می باشد.

هر گاه خداوند مردم را دو قسمت می کرد او را در بهترین آنها قرار می داد، در نسب او ناپاک و بدکاری وجود ندارد او در اصلاب پاک و ارحام پاکیزه جای داشت، آگاه باشید که خداوند برای کارهای نیک

اهلی قرار داده و برای حق پایه هائی گذاشته و برای طاعت نگهبانی نهاده است.

شما هر گاه به کار نیکی موفق می گردید خداوند به شما کمک می کند،

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۹۲

خداوند کارهای خیر را بر زبان جاری می گرداند و در دلها ثابت می کند، خداوند خود بس است و شفا دهنده هر دردی هست، هر چه می خواهید از خداوند بخواهید و از وی اطاعت کنید و از او شفا بجوئید.

ای بندگان خدا بدانید آن بندگانی که دارای علم خداوند می باشند. آن را از غیر اهلش نگه می دارند و چشمه های آن را برای مردم جاری می کنند، آنها با محبت با همدیگر رفت و آمد می کنند و با دوستی و ملاطفت با هم برخورد می نمایند.

آنها با جام های پر از آب سیراب می شوند و به هم دیگر تعارف می کنند، شک و شبهه ای آنها را فرا نمی گیرد، و غیبت یک دیگر در میان آنها نیست و از هم بدگوئی نمی کنند، خلق و خوی آنها به این امور بسته شده و آنها همواره با محبت و رفت و آمد با هم عمل می نمایند.

آنها مانند بذر هستند و از میان مردم انتخاب می گردند، همان گونه که بذر را برای پاشیدن بر زمین اختیار می کنند، تا از آنها حاصلی خوب بیاید، و فایده زیادی عائد کند، آزمایش ها آنها را آزموده اند و از میان مردم برگزیده شده اند.

باید مردم کرامت ها را قبول کنند، و از مصیبت ها قبل از اینکه وقوع پیدا نمایند احتراز نمایند، باید توجه داشته باشند که مدت عمر و زندگی در دنیا کوتاه است، و اقامت در آن طولی نمی کشد، او از منزلی به منزل دیگر منتقل می گردد و از خانه ای به

خانه دیگر می رود.

بایـد برای خـانه ای که بزودی بآنجـا منتقـل خواهـد شـد زاد و توشه تهیه کنـد و آن خـانه را به خوبی بشـناسد خوشا بحال آن صاحب دلی که از هادیان اطاعت کند و سخن ناصحان را بشنود و از منحرفان و گمراهان دوری گزیند.

او باید راه سـلامتی را در پیش گیرد و با هدایت کسی که او را هدایت می کند بینا شود، و از اوامر شخصی که او را راهنمائی می کند اطاعت نماید، وارد منزل هدایت شود قبل از اینکه درها بسته گردد و اسباب و وسائل قطع شود.

او باید در توبه را برای خود بگشاید و از گناهان دوری گزیند و گرد معصیت

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۹۳

و نافرمانی نرود اکنون که به هـدایت و راهنمائی بر طریق حق قرار گرفته، و به راه راست و روشن راهنمائی گردیـده باید ثابت قدم و پابرجا باشد و بر طریق حق استقامت پیدا نماید.

۳۲- امام باقر علیه السّـلام فرمود: رسول خدا صـلی اللّه علیه و اله فرمودند: خداوند می فرماید: از بهترین بندگان من که همه به حال او غبطه می خورنـد بنـده ای می باشـد که سـبکبار باشد، و در انظار چندان مورد نظر قرار نگیرد ولی در باطن خود دارای ارج و اعتبار باشد.

عبادت خداوند را نیکو بجای آورد، و در میان مردم گمنام زندگی کند، روزی او به قدر کفاف به او برسد و به آن صبر داشته باشد، و هنگامی که درگذرد وارث او کم باشند و گریه کنندگان او کمتر باشند.

۳۳- علی علیه السّـلام در یکی از سـخنان خود فرمودنـد: عقل خود را زنـده کرد و نفس خود را هلاک ساخت، بدنش لاغر و باریک

گردید و خوی سرکش رام شد، برای او نوری ظاهر شد که مقابلش را روشن کرد و راه باو نمود.

او در اثر روشن شدن راه به راه خود ادامه داد تا به سر منزل مقصود و خانه امن آرامش و سلامتی رسید و در آنجا اقامت کرد، و با آرامی و سکون در آنجا استقرار پیدا نمود و این همه سعادت را به خاطر دل آرام بدست آورد و خداوند را هم از خود راضی ساخت.

۳۴- ابن عباس رحمه اللّه علیه گوید: از امیر المؤمنین سلام اللّه علیه از تفسیر آیه شریفه «أَلا إِنَّ أَوْلِیاءَ اللَّهِ لا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لا هُمْ یَحْزَنُونَ» سؤال کردند و گفتند:

مقصود از اولیاء در اینجا کدام افراد می باشند.

علی علیه السّلام فرمود: آنها گروهی هستند که در عبادت خداوند خالص هستند و جز خداوند چیز دیگری را در نظر نمی گیرند، آنها همواره به باطن دنیا نگاه می کنند در حالی که مردم به ظاهر آن می نگرند، آنها به آخرت توجه دارند در صورتی که مردم به دنیا توجه می کنند.

آنها از مال و منال جهان دست بازداشتند چون می دانستند که دنیا از آنها

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۹۴

دست خواهد کشید، و آنها خود را در دنیا مرده بحساب آوردند چون می دانستند که دنیا بزودی آنها را خواهد برد و همه را هلاک خواهد ساخت.

بعد از آن فرمود: ای کسی که خود را به دنیا مشغول کردی و خود را به مکرها و فریب های آن آویختی و در دام آن گرفتار شدی، و سعی کردی که در این دنیای خراب ساختمان کنی و کاخ و عمارت بسازی که در آینده خراب خواهند شد.

مگر

توجه نداری پدرانت کجا هستند، اینک به گورهای آنها بنگر که چگونه در آن قرار گرفتند و بدنهای آنها در زیر خاک پوسید، و به خوابگاه فرزندانت نیك توجه کن که چگونه زیر سنگها جای گرفته اند و پیکرهای آنها درهم ریخته است.

تو با دست خود آنها را در بستر بیماری از آن طرف به این طرف بر می گرداندی، و وسائل آسایش آنها را فراهم می کردی و به آنها درمان و دارو می دادی و برای آنان غذاها و آشامیدنیهای مناسب و مقوی فراهم می کردی.

هر روز برای آنها پزشك و طبیب می آوردی بیمارستانها را عوض می نمودی و داروهای مختلف تهیه می کردی، و از دوستان برای رفع بیماری های او چاره جوئی می نمودی، ولی از اینها سودی نبردی و از داروها و درمان ها استفاده نکردی و او را نجات ندادی.

۳۵- علی علیه السّلام در جایی دیگر فرمود: دوستان خدا کسانی هستند که باطن دنیا را مورد نظر خود قرار دادند در آن هنگام که مردم به ظاهر آن متوجه شدند، آنها به آینده و آخرت متوجه شدند در وقتی که مردم به دنیا و ظواهر آن روی آوردند.

آنها متوجه بودند که دنیا آنان را هلاك خواهد ساخت از این رو خود را در دنیا مرده تصور کردند و به آن دل نبستند، و از مال و منال جهان دست باز داشتند چون می دانستند که دنیا بزودی دست آنها را از آن اموال و ثروت ها کوتاه خواهد کرد.

آنها از اموال دنیا به اندازه احتیاج بدست می آوردند ولی دیگران دنبال مال اندوزی و انباشتن ثروت بودند، و هر چه دیگران دنبالش بودند آنها دست از آن بر

می داشتند

و در جهت عکس دنیا پرستان رفتار می کردند.

آنها رفتار مسالمت آمیز را دشمن می دانستند و سیاست و چشم پوشی نداشتند، و هر چه مردم از آن متنفر بودند مورد علاقه آنها بود، بوسیله آنها علم کتاب روشن شد و آنها از کتاب علم و دانش فرا گرفتند.

قرآن مجید و کتاب آسمانی توسط آنها استقامت پیدا کرد، و آنها هم به خاطر توجه به کتاب در عقائد خود راسخ شدند، آنها به اندازه مقام و موقعیت خود امیدواری دارند، و غیر از خدا از کسی نمی ترسند.

۳۶- علی علیه السّلام فرمود: خوشا بحال آن کس که خود را کوچک بداند، و کسبش پاک و نیتش شایسته باشد، خلقش نیکو گردد، زیادی مال خود را انفاق کند، و زبانش را از سخن زیاد باز دارد، مردم از او در آسایش باشند، به سنت ها رفتار کند و از بدعت ها دوری نماید.

۳۷- هارون بن خارجه گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: موسی بن عمران سلام اللّه علیه به اعمال مردم توجه می کردند او در یکی از روزها نزد مردی رفت که مشهور به عبادت و بندگی بود و بیش از همه خداوند را پرستش می کرد.

هنگام شب آن مرد درختی را تکان داد و در آن دو انار پیدا شد، در این هنگام گفت: ای بنده خدا تو که هستی من تو را یک بنده صالح و شایسته می دانم، من مدت ها است که در این جا زندگی می کنم و در این درخت یک انار بیشتر نمی دیدم.

اکنون اگر تو بنده شایسته ای نبودی دو انار در آن دیده نمی شد موسی گفت:

من مردی هستم که در زمین موسی بن عمران زندگی می کنم، بعد از

اینکه صبح شد موسی گفت: آیا عابدتر از خود سراغ داری او از شخصی نام برد.

موسی علیه السّلام گفت: پس با هم آنجا برویم، آنها نزد آن عابد رفتند، و هنگام شب او دو گرده نان و مقداری آب آورد، و گفت ای بنده خدا شما مردی صالح هستید و من مدتی در این جا زندگی کرده ام و همواره یک گرده نان بمن داده می شد.

موسی علیه السّلام گفت: من مردی هستم که در سرزمین موسی بن عمران زندگی

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۹۶

می کنم، آیا عابدتر از خود سراغ داری، او گفت آری مردی در یکی از همین شهرها اکنون زندگی می کند و او عابدتر از من هست و او نام آن شهر را گفت.

موسی علیه السّلام نزد او آمد و متوجه شد او عابد نیست بلکه او فقط خدا را ذکر می گوید هنگامی که وقت نماز شد برخاست و نماز گذارد، شب که فرا رسید متوجه شد که غله اش چند برابر شده است گفت: ای بنده خدا شما مرد صالحی هستی.

زیرا من مدتی است این جا هستم و تاکنون در غله ام تغییری داده نشده بود ولی امشب متوجه شدم غله ام زیاد گردیده است بگوئید شما چه کسی هستید، گفت: من مردی هستم که در سرزمین موسی بن عمران زندگی می کنم.

راوی گوید: آن مرد در این هنگام یک سوم غله اش را صدقه داد و یک سوم را به غلام خود بخشید و یک سوم آن را غذائی خرید و آن را با موسی خوردند، در اینجا موسی علیه السّلام تبسم کردند، او گفت: چرا تبسم کردی.

موسی گفت: پیامبر بنی اسرائیل مرا به شخصی هدایت کرد و

من او را عابدترین مخلوقات دیدم، بار دیگر به شخص دومی معرفی کرد او را عابدتر از اولی مشاهده نمودم، و او هم شما را به من معرفی کرد و گمان داشت که شما از وی عابدتر هستی، ولی من تو را مانند آنها ندیدم.

آن مرد گفت: من بنده ای پیش نیستم تو مشاهده کردی که من ذکر خداوند را می گویم و نماز خود را در وقتش می خوانم، هنگام مشغول شدن به نماز به غله اربابم زیان می رسانم، و یا برای مردم زیانی دارم، آیا میخواهی به شهرت برگردی موسی گفت: آری.

در این هنگام ابری ظاهر شد حداد گفت: ای ابر کجا می روی گفت: به یک سرزمین می روم، گفت: بروید بعد از آن ابری دیگر آمد به او گفت کجا می روی گفت: فلان جا، به او هم گفت: بروید، بار سوم ابری دیگر ظاهر شد از او پرسید کجا می روی گفت به سرزمین موسی بن عمران.

حداد گفت: این مرد را آرام بردار و در سرزمین موسی بن عمران بگذار، هنگامی که موسی علیه السّلام به شهر خود رسید گفت: بار خدایا این بنده را چگونه به این

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۹۷

مقام رساندی، خداوند گفت: این مرد در گرفتاریها صبر می کند و به قضاء من راضی می باشد و از نعمت های من سپاس می گوید.

۳۸- علی علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه «رِجالٌ لا تُلْهِیهِمْ تِجارَةٌ وَ لا بَیْعٌ عَنْ ذِکْرِ اللَّهِ» فرمود: خداوند ذکر را برای روشنائی دل ها قرار داد، دل ها بعد از کری گوش آن را می شنوند، و بعد از کوری آن را مشاهده می کنند، و بعد از دشمنی از آن اطاعت می نمایند.

خداوند متعال در هر

عصر و زمانی همواره افرادی دارد که از راه فکر و اندیشه با آنها مناجات می کند و بطور پنهانی با اسرار و رموز با آنها سخن می گوید، آن جماعت با نوری که در گوشها و دیده ها و دلها می تابد روشن می شوند و بیدار می کردند.

آنهـا بـا قصـص و داسـتان هـای گذشـتگان خود را مشـغول می کننـد و از ایام اللّه پنـد می گیرنـد، آن گروه از مقام و عظمت خداوند می ترسند آنها مانند راه نمایان در کویرها و بیابان ها هستند هر کس راه میانه را در پیش گیرد او را می ستایند و او را به نجات و رهائی مژده می دهند.

هر کس راست و یا چپ را بگیرد او را خـدمت می کنند و از هلاکت می ترسانند، آنها چراغ فروزان در تاریکیها می باشـند و در شـبهات راهنما هسـتند، برای ذکر جماعتی هسـتند که آن را به جای دنیا برای خود اختیار کرده اند، هیچ تجارت و کسب و کاری آنها را از ذکر خدا غافل نمی کند.

در هنگام زنـدگی به آن مشـغول می گردند، و در گوش غافلان حرام های خدا را می خوانند و آنها را از کردار زشت باز می دارنـد، آنهـا مردم را به عـدالت دعوت می کننـد و خود هم به آن عمل می نماینـد، نهی از منکر می نماینـد و خود هم از کار زشت دست می کشند، آنها از دنیا بریده اند و متوجه آخرت شده اند.

آنها خود را در آخرت مشاهده می کنند، و ما وراء دنیا را می نگرند، گویا آنها از اهل برزخ اطلاع دارند و از طول اقامت آنها در آنجا خبر دارند، آن ها به وعده های قیامت یقین دارند و اسرار آن را برای اهل دنیا بیان می کنند.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۹۸

آن جماعت چیزهائی

مشاهـده می کننـد که دیگران از درک آن عـاجز هسـتند، و آنهـا سـخن هائی می شـنوند که دیگران از شـنیدن آن ناتوان می باشند، اگر آنها را در عقل خود مجسم کنی که چگونه در مقام های شایسته و منازلی که همگان آنها را مشاهده می کنند قرار گرفته اند و نامه اعمال آنها باز شده اند.

آنهـا متوجه نامه های اعمال خود هسـتند و به همه گناهان صـغیره و کبیره خود واقف می شونـد، آنان در آن روز مشاهـده می کنند که در چه کارهائی تقصیر کرده اند و یا چه منهیاتی را مرتکب شده اند، و بار سنگینی گناهان را بر دوش خود گرفته اند و تن آنها در زیر بار گناهان سنگینی می کند.

گریه گلوی آنها را می گیرد و فریاد و شـیون می کننـد و بطرف خداوند ناله سـر می دهند و از اعمال خود نادم و پشـیمان می باشـند و به گناهان خود اعتراف می نمایند، در آنجا مشاهده می کنی که رهبران راستین و هادیان امت و چراغهای فروزان که در شب های تاریک راهنما بودند در آنجا حاضر هستند.

فرشـتگان آنهـا را در بر گرفته انـد، و آرامش و اطمینان بر آنها نازل گشـته، و درهای آسـمان برای آنان گشوده شـده، و محل هائی برای آنها تهیه گردیده و آنان با کمال احترام و عزت در آن مکان ها جای گرفته اند و مورد تکریم و تشریف می باشند.

خداوند متعال نظر رحمت خود را بر آنها می افکند و از مساعی آنها راضـی می باشد و مقام آنها را می سـتاید از خداوند بوی خوش و نسیم عفو را استشمام می کنند، و به فضل خداوند امیدوار می باشند، آنها در برابر عظمت خداوند خاضع هستند و سر تعظیم فرود می آورند.

حزن و اندوه دائمی دلهای آنها را مجروح کرده است و غم ها

و رنجها و محنت ها قلب آنها را آزرده ساخته است، دیدگان آنها همواره گریان و اشک از آنها جاری می باشد، آنها به هر وسیله ای به خداوند توسل می جویند و در خانه اش را می کوبند.

آنها از کسی سؤال می کنند که راه ها بر او بسته نیست و هر کاری می تواند

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۴۹۹

بکند، و هر کس در خانه اش رفت ناامید بر نمی گردد، اکنون خودت بحساب خود برس، زیرا دیگران خود حساب رسی غیر از تو دارند و تو نباید همواره ناظر کارهای دیگران باشی.

۳۹- امیر المؤمنین علیه السّلام در یکی از دعاهای خود فرمود: بار خدایا به دوستانت بیش از همه انس داری، و کسانی را که بر تو توکل کنند و کارهای خود را به تو واگذارند آنها را کفایت می کنی، رازهای دل آنان را می دانی و مقدار فهم و شعور و عقل و درک آنها را می نگری.

بار خدایا اسرار آنها برایت روشن است و دلهای آنها بطرف تو و اله و شیدا می باشند، اگر آنها در تنهائی قرار بگیرند با ذکر تو مانوس می شوند، و اگر گرفتار مصائب و مشکلات گردند به تو پناه می برند، آنها می دانند که زمام همه کارها بدست شما می باشد و همه امور از درگاه تو جاری می شود.

بار خدایا اگر دهانم از سؤال باز ماند و یا نتوانستم خواسته ام را بر زبان جاری کنم، خودت مرا به آن چه صلاح من در آن است راهنمائی کن، و راه سعادت و رستگاری را برایم باز نما، خداوندا تو اهل هدایت هستی و می توانی خواسته ام را برآوری، خداوندا از من درگذر و با عدالت با من معامله مکن

۳۸ مکارم اخلاق و رستگاری

۱- ابو بصیر از حضرت

صادق علیه السّلام روایت می کند که علی علیه السّلام فرمودند: اهل دیانت نشانه هائی دارند که به آن شناخته می شوند و آنها عبارتند: از راستگوئی، اداء امانت، وفاء به عهد، صله ارحام، ترحم به نیازمندان، و مصاحبت کم با زنان و یا فرمود آمیزش کم با زنان.

احسان و نیکوکاری، حسن خلق، گشاده روئی و وسعت نظر، و پیروی از علم و آنچه انسان را به خداوند می رساند و موجبات تقرب آدمی به خداوند می شوند،

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۰۰

خوشا بحال این جماعت و عاقبت نیک آنها که سرانجام رحمت خداوند و رسیدن به احسان او می باشد.

طوبی درختی است که ریشه آن در بهشت و در خانه محمد صلی اللّٰه علیه و اله قرار دارد و هر مؤمنی شاخه ای از آن را در خانه خود دارد، مؤمن هر چه بخواهد وسیله آن شاخه برایش می آید، اگر سواره ای یک صد سال در سایه آن اسب بتازد از سایه اش بیرون نمی گردد.

اگر کلاغی بخواهد از پایین به بالای آن درخت پرواز کند تا آخر عمرش هم به آن نخواهد رسید، اینک برای رسیدن به این فیض ها بطرف خداوند بشتابید، مؤمن همواره به خود مشغول می باشد ولی مردم از او در آسایش می باشند.

هنگامی که شب فرا می رسد و تاریکی همه جا را فرا می گیرد چهره بر زمین می گذارد و برای خداوند سجده می کند، او با خدای خود مناجات می کند و آزادی خود را از وی می خواهد، اینک متوجه باشید و با خداوند این چنین رفتار کنید.

۲- یحیی بن عمران حلبی گوید: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم کدام یک از خصلت ها برای مرد زیبندگی دارد فرمود: وقار داشته باشد و مردم

را از خود نترساند، بخشنده باشد بدون اینکه از مردم انتظار پاداش داشته باشد، و به غیر دنیا و درآمد آن خود را مشغول کند.

۳- رسول خدا صلی اللّٰه علیه و اله فرمود: علم دوست مؤمن می باشد و حلم وزیر او، عقل راهنمای او عمل فرمانده او، مدارا و مهربانی پدر او، نیکوکاری برادر او و شکیبائی فرمانده لشکرش می باشد.

۴- سکونی از حضرت صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و اله فرمود:

به واجبات خداوند عمل کنید تا پرهیزگار باشید به قسمت خداوند خوشنود باشید تا از همگان بی نیاز گردید از محرمات دست باز دارید تا به ورع برسید.

با همسایگان و هم نشینان به خوبی رفتار کنید تا مؤمن بحساب آیید، و با دوستان خود خوشرفتاری کنید تا در زمره مسلمانان قرار گیرید.

۵- ابن مسکان از حضرت صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: خداوند

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۰۱

متعال رسول اکرم صلی اللّٰه علیه و اله را به مکارم اخلاق مخصوص گردانید، اینك شما هم خود را بیازمائید اگر در شما مکارم اخلاق هست خدا را سپاسگزار باشید و از او زیاد بخواهید، و مکارم اخلاق عبارتند از یقین، قناعت، صبر، شکر، حلم، حسن خلق، سخاوت، غیرت، شجاعت و مردانگی.

۶- مردی خدمت امام صادق علیه السّلام آمد و گفت: یا ابن رسول اللّٰه مرا از مکارم اخلاق آگاه کنید، فرمود: از کسی که به تو ظلم کرد درگذر، و هر کس با تو قطع ارتباط کرد تو با او رفت و آمد کن، و هر کس تو را ناامید کرد تو به او چیزی بده و حق را بگو و لو

به زیانت باشد.

۷- احمد بن عمر حلبی گوید: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم کدام یک از خصلت ها به مرد برازنده است، فرمود: وقاری که در آن مهابت نباشد، و بخشندگی بدون پاداش و اشتغال به غیر دنیا.

۸- ابن سنان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس پنج خصلت نداشته باشد از زندگی لذت نخواهد برد و آنها عبارتند از: دین، عقل، حیاء، حسن خلق و حسن ادب، و هر کس پنج صفت در او نباشد زندگی گوارائی نخواهد داشت: صحت، امنیت، ثروت، قناعت و دوست موافق.

۹- ابو بصیر از حضرت صادق علیه السّلام و او از پدرانش از علی علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله فرمود: در بهشت خانه هائی هست که از داخل آن می توان بیرون را مشاهده کرد در آنها گروهی از امت من سکونت خواهند کرد.

آنها عبارتند از کسانی که سخن های پاک بر زبان جاری کنند، و غذا به مردم بدهند و بلند سلام کنند، و هنگامی که مردم در خواب هستند نماز بخوانند، علی علیه السّلام فرمود: یا رسول اللَّه کدام افراد از امت شما توانائی انجام آن را دارند.

رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله فرمود: ای علی می دانی مقصود از سخن پاک چیست هر کس در صبح و شب ده بار بگوید: سبحان اللَّه و الحمد للَّه و لا اله الا اللَّه و اللَّه اکبر، و مقصود از اطعام هم آن است که به خاندانش غذا بدهد.

اما نماز در شب هم آن است که هر کس نماز مغرب و عشاء و نماز صبح را

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۰۲

در مسجد با

جماعت اداء کند مانند این است که همه شب را نماز گزارده است، و مقصود از افشاء سلام هم آن است که به هر مسلمانی سلام کند.

۱۰- محمد بن مسلم گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: سه نفر هستند که روز قیامت از همگان به خداوند نزدیک هستند مردیکه از قدرت خود استفاده نکرده و افراد زیردست خود را مورد ظلم و تعدی قرار نداده است.

مردیکه بین دو نفر برای اصلاح و یا کار دیگری رفت و آمد کرده ولی به هیچ یک از آنها خیانت نکرده و حق کسی را ضایع نساخته است، و مردیکه حق بگوید و لو اینکه آن سخن حق به زیان او باشد.

۱۱- مفضل گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: شما مکارم اخلاق را ترک نکنید، زیرا خداوند متعال آنها را دوست می دارد، و از کارهای زشت و مذموم هم دست باز دارید برای اینکه خداوند آنها را دشمن می دارد.

همواره قرآن تلاوت کنید برای اینکه درجات بهشت با تلاوت قرآن بدست می آید روز قیامت به قاری قرآن می گویند بخوان و بالا برو، و حسن خلق را همواره بکار گیرید زیرا حسن خلق برای آدمی ثواب روزه دار نمازگزار را می آورد.

با همسایگان بخوبی رفتار کنید و آنها را آزار ندهید، خداوند متعال می فرماید:

به همسایه ها نیکی نمائید، مسواک را فراموش نکنید که آن شما را تمیز می کند و سنت نیکی هست، واجبات خداوند را انجام دهید و از حرام ها دوری نمائید.

۱۲- علی بن میمون گوید: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: هر کس اراده کند که خود را مشمول رحمت خداوند قرار دهد و در بهشت او جای گیرد، باید خلقش نیکو

شود و در برابر حق از خود بگذرد، و به یتیمان محبت کند و به ضعیفان برسد و برای خدا تواضع نماید.

۱۳- یونس در یک روایت به سند خود از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و اله فرمودند: ای علی تو را از سه خصلت نهی می کنم و آنها عبارتند از، حسد، حرص، و دروغ.

ای علی سرآمد همه اعمال سه چیز است اول اینکه حق را به حق دار بدهی

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۰۳

اگر چه در باره خودت باشد، و برای رضای خداوند با مردم مواسات کنی، و در هر حالی که هستی خداوند را فراموش نکنی.

ای علی مؤمن در دنیا در سه وقت خوشحال می گردد، هنگام ملاقات با برادران، و هنگام افطار در ماه رمضان، و هنگام نماز در آخر شب.

ای علی هر کس سه خصلت نداشته باشد از عمل خود سودی نمی برد، اول ورعی که او را از کارهای بد باز دارد، دوم اخلاق خوبی که با آن نسبت به مردم خوشرفتاری کند، سوم حلمی که او را از انتقام نگه دارد و از جاهلان درگذرد.

ای علی سه چیز از حقائق ایمان می باشند، انفاق در هنگام تنگدستی و حق را به طرف خود دادن، و بذل علم برای متعلم.

ای علی سه خصلت از مکارم اخلاق بشمار می روند، هر کس تو را محروم کرد به او بخشش کنی و هر کس با تو قطع رابطه کرد با او رفت و آمد نمائی، و هر کس به تو ظلم کرد از وی درگذری.

۱۴- عمرو بن ابی المقدام گوید: حضرت صادق علیه السّلام از پدرش روایت می کند که

رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله فرمود: هر کس چهار صفت در او باشد در پرتو فروزان خدا قرار می گیرد، هر کس شهادت بر وحدانیت خدا و رسالت من بدهد.

کسی که هر گاه مصیبت بر او وارد شد بگوید إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَیْهِ راجِعُونَ، و هر کس به کار نیکی موفق شد بگوید: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ*، و هر کس مرتکب گناهی شد بگوید: استغفر اللَّه ربی و اتوب الیه.

۱۵- ابن مسکان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: بین مردم کمتر از پنج قسم تقسیم نشده است و آنها عبارتند از یقین، قناعت، صبر، شکر، و همه اینها را عقل کامل می کند.

۱۶- انس بن مالك گوید: رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله فرمود: شما شش کار را انجام دهید من بهشت را برای شما تقبل می کنم، هر گاه سخن می گوئید، راست بگوئید، هر گاه وعده دادید خلف وعده نکنید، اگر امانتی به شما دادند خیانت نداشته باشید، دیدگان خود را بر هم گذارید و دامن های خود را حفظ کنید و دست و زبان

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۰۴

خود را نگه دارید.

۱۷- حسن بن عطیه گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: اخلاق خوب ده عدد می باشند، اگر توانائی دارید سعی کنید آن اخلاق جامع را دارا باشید، گاهی آنها در مردی جمع می شوند ولی فرزندان او از آن بی بهره می باشند، گاهی در فرزندان هست ولی پدرها از آنها بهره ای ندارند، گاهی در بردگان وجود دارد که آزادها از آن بی نصیب می باشند.

گفته شد یا رسول اللَّه آنها کدام اخلاق می باشند فرمود: صداقت در هنگام جنگ، راستگوئی، اداء امانت، صله ارحام، پذیرائی از مهمان، اطعام

سائل، سپاسگزاری از کسی که به وی نیکی کرده است نیکی به همسایگان، نیکی به دوستان و بالاتر از همه آنها حیاء است.

۱۸- جراح مدائنی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: آیا شما را به مکارم اخلاق آگاه نکنم، آنها عبارتند از عفو و در گذشت از مردم، در مال خود با برادران مواساه کردن و زیاد در یاد خداوند بودن.

۱۹- در یک حدیث مرفوع از حضرت رسول صلی اللّه علیه و اله روایت شده که فرمود: به آن حضرت گفتند: یا رسول اللّه خداوند متعال هدیه ای برای شما فرستاده که برای هیچ یک از پیامبران قبل از شما نفرستاده است، رسول خدا فرمود: آن هدیه چیست.

جبرئیل گفت آنها عبارتند از صبر و بهتر از او گفتم بهتر از او کدام است فرمود: اخلاص و بهتر از او، گفتم بهتر از آن کدام است گفت: یقین و بهتر از او، گفتم ای جبرئیل آن کدام است، گفت آن توکل است و با این نردبان می توان به آنجا رسید.

گفتم: توکل بر خداوند چگونه است جبرئیل گفت آن این است که بدانی مخلوق زیان و سودی نمی رساند و چیزی نمی دهد و چیزی نمی گیرد، و باید از مردم مایوس گردد، هر گاه بنده ای چنین باشد جز برای خداوند برای دیگری کار نمی کند، و فقط امیدوار بخداوند می باشد و جز او از دیگری نمی ترسد، و از هیچ کس

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۰۵

طمع ندارد و اینها هستند معنی توکل.

بار دیگر گفتم ای جبرئیل معنی صبر چیست، گفت در مشکلات و ناراحتی ها صبر کند همان گونه که در هنگام آسایش صبر می کند، در فقر صبر داشته باشد همان گونه که

در توانگری صبر می کنـد، در گرفتاری ها صبر کند همان طور که در هنگام رفاه و عافیت صبر می کند، و از هر چه بر سـرش می آید به کسی شکایت نکند.

گفتـم: تفسیر قنـاعت کـدام اسـت فرمـود: به آن چه از دنیـا برایش می رسـد قنـاعت کنـد، و بـا انـدک بسـازد و از روزی کم سپاسـگزار باشد، گفتم تفسیر رضا کدام است، گفت: شخصـی که از سـید خود راضـی هست از داشـتن و یا نداشتن دنیا بر او خشمگین نمی گردد، و از کار کم نیز راضی به نظر نمی رسد و او همواره سعی می کند که کارهای زیادی انجام دهد.

گفتم: ای جبرئیل تفسـیر زهـد چیست گفت: زاهـد دوست می دارد کسـی را که خداونـد را دوست بدارد، و دشـمن می دارد کسـی را که با خداونـد دشـمنی می کنـد، از حلال دنیا خود را به کناری می کشد و از حرامش دوری می کند، زیرا در حلال آن حساب و در حرامش عقاب هست به همه مسلمانان ترحم می کند همان گونه که به خود ترحم می نماید.

او از سـخن گفتن در بـاره مال دوری می کنـد همان گونه که از گوشت میته دوری می نمایـد و از بوی بـد او خود را بکناری می کشـد، و از زینت هـا و آرایش دنیـا دوری می کنـد و خود را به آن آلوده نمی سـازد و همـان طور که از آتش دوری می کند، از آرزوها دست بکشد، و مرگ خود را در مقابلش مشاهده کند.

گوید: گفتم ای جبرئیل تفسـیر اخلاص کدام است، فرمود: مخلص کسـی را گویند که از مردم سؤال نمی کند تا آنگاه بیابد و هر گاه یافت از آن خوشحال می گردد و به آن بسنده می کند، و اگر اضافه بر مخارج چیزی

نزد آن ماند در راه خداوند می دهد و هر کس از مخلوق چیزی طلب نکرد او به عبودیت خداوند اقرار کرده است.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۰۶

هر گاه چیزی پیدا کرد و به او دست یافت از خداوند راضی می گردد و هر گاه چیزی برای رضای خداوند داد معلوم است که به خداوند اعتماد دارد و مال زیادی خود را می دهد و به آینده اطمینان دارد.

گفتم: تفسیر یقین کدام است گفت: مؤمن برای خداوند کار می کند و مانند این جماعت که او را نگاه می کند و اگر او خداوند را مشاهده نمی کند خداوند او را می نگرد، و او می داند که هر چه به او می رسد باید می رسید و هر چه به آن نمی رسید، نباید می رسید اینها بودند شاخه های توکل و پله های زهد.

۲۰- ابو امامه گوید: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و اله فرمود: شش چیز است که هر کس به یکی از آنها عمل کند من روز قیامت از او شفاعت می کنم تا خداوند او را وارد بهشت کند و آن عمل هم فریاد می زند بار خدایا او به من عمل می کرد، و آنها عبارتند از نماز، زکاه، حج، روزه، اداء امانت و صله رحم.

۲۱- ابراهیم مخارقی گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: از خداوند بترسید و پرهیزکار باشید و سخن به حقیقت گوئید، و اداء امانت نمائید، شکم و دامن خود را حفظ کنید تا با ما در مقام قرب قرار گیرید.

۲۲- حسن بن زید از حضرت صادق و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و اله فرمود: فردای روز قیامت نزدیکترین شما به من کسانی هستند

که راستگو باشند و اداء امانت کنند و به عهد خود وفا نمایند، و خلق نیکو داشته باشند و خود را به مردم نزدیک نمایند.

۲۳- ابو قتاده گوید: حضرت صادق علیه السّلام به داود بن سرحان گفتند: ای داود خصلت های نیک به همدیگر پیوند دارند خداوند آنها را تقسیم می کند، گاهی در مردی هست و در فرزند او نیست، گاهی در فرزند هست و در پدر وجود ندارد، زمانی در بنده ای هست ولی در صاحب آن نمی باشد. آنها عبارتند از راستگوئی در گفتار صداقت در هنگام جنگ بخشیدن مال به سائل.

۲۴- علی بن حسین بن زید از امام رضا علیه السّلام روایت می کند که فرمود: رسول خدا صلی اللّه علیه و اله فرمودند مکارم اخلاق را از دست ندهید زیرا خداوند مرا برای مکارم

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۰۷

اخلاق فرستاد، از مکارم اخلاق آن است کسی که به او ظلم کرده از وی درگذرد، هر کس او را محروم نموده او را از خود طرد نکند، کسی که با او قطع رابطه کرده با او مراوده کند و دیدن کسانی برود که از او دیدن نمی کنند.

۲۵- ابو البختری گوید: امام باقر علیه السّلام از پدرش و او از علی علیه السّلام روایت می کند که آن حضرت به مردی می گفتند پنج چیز از من یاد بگیر، و آنها عبارتند از اینکه جز از خداوند از کسی امیدوار نباشی و جز از گناهان خود از کسی نترسی.

اگر چیزی نمی داند از یاد گرفتن آن شرم نداشته باشد، و اگر از او سؤال کردند و او نتوانست پاسخ صحیحی به آن بدهد بدون شرم و حیا بگوید نمی دانم، و

بدانید که صبر در برابر ایمان مانند سر در مقابل بدن می باشد.

۲۶- سفیان بن نجیح گوید: از امام باقر علیه السّلام شنیدم فرمود: سلیمان بن داود علیهما السّلام گفتند: به ما داده شده آنچه را که به مردم داده اند و یا نداده اند، و به ما تعلیم کردند آنچه را که مردم می دانند و یا نمی دانند.

ما در میان همه این معلومات که خداوند به ما داده بهتر از این نیافتیم که باید از خداوند در حضور و غیبت ترسید، در فقر و توانگری باید میانه رو بود، در هنگام خشم و خوشنودی باید از گفتن حق عدول نکنند، و در هر حال باید به خداوند تضرع نمایند.

۲۷- شعبی گوید: علی علیه السّلام فرمود: از من کلماتی را فرا گیرید که اگر بر شترها سوار شوید و بخواهید این کلمات را بدست آورید شترها خسته می گردند و شما به آن کلمات دست پیدا نمی کنید و آنها عبارتند از این خصلت ها.

غیر از خداوند از کسی امید نداشته باشید، جز از گناهان خود از دیگری نترسید، اگر چیزی نمی دانید یاد بگیرید و شرم نکنید، و اگر از شما سؤالی کردند و شما نمی دانستید شرم نکنید و بگوئید نمی دانم، و بدانید صبر در مقابل ایمان مانند سر در برابر بدن می باشد و بدنی که سر نداشته باشد خیری در آن نخواهد بود.

۲۸- ابو هریره گوید: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و اله فرمودند: خداوند هفت نفر را در سایه خود قرار می دهد در روزی که سایه ای جز سایه او نیست، رهبر عادل، جوانی که در

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۰۸

عبادت بزرگ شده باشد، مردیکه دلش به مسجد بستگی پیدا کرده و

او همواره در فکر مراجعت به مسجد می باشد.

دو نفر که به طاعت خداوند مشغول گردند و بر همین طاعت از هم جدا شوند، مردیکه برای خداوند گریه کند و اشک از دیدگانش جاری شود، مردیکه یک زنی زیبا و از خاندانی بزرگ او را بطرف خود بخواند و او برای ترس از خداوند او را رد کند و مردیکه صدقه بدهد و آن را مخفی نگه دارد.

۲۹- ابن عباس گوید: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و اله فرمود: هفت نفر هستند که در سایه عرش خداوند زندگی می کنند، امام عادل، جوانی که در عبادت رشد کرده، مردیکه در خفا صدقه می دهد مردیکه خدا را یاد می کند و اشک می ریزد، شخصی که برای خداوند مؤمنی را دوست می دارد.

۳۰- ثمالی از امام سجاد علیه السّلام روایت کرده که فرمود: دو گام در نزد خداوند از همه گامها محبوب تر می باشند، گامی که مؤمن در راه خداوند برمی دارد. و گامی که بطرف صله ارحام، در حالی که آن رحم با او قطع ارتباط کرده باشد.

در نزد خداوند دو جرعه از همه جرعه ها محبوب تر می باشند، اول آن است که مؤمنی خشم خود را با حلم فرو نشاند، دوم مؤمنی که با صبر مصیبت ها را زائل گرداند، و در نزد خداوند دو قطره از همه قطره ها محبوب تر هستند، قطره خونی که در راه خداوند ریخته گردد و قطره اشکی که در دل شب از دیده ای بریزد، و برای خدا باشد.

۳۱- صفوان بن یحیی در یک حدیث از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: شیطان می گوید: من چاره پنج نفر را نمی توانم بکنم ولی بقیه همه در دست من می باشند

هر کس با نیت پاکی به خداوند توسل جوید و در همه کارها به او توکل داشته باشد.

هر کس در شب و یا روز تسبیح خداوند را زیاد بگوید، کسی که برای برادر مؤمن خود بخواهد آنچه را برای خود می خواهد، کسی که در مصیبت بی تابی نکند، کسی که به آن چه خدا داده قانع باشد و برای بدست آوردن روزی خود را به

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۰۹

زحمت نیندازد.

۳۲- حلبی از حضرت صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: صبر، نیکی، حلم، و حسن اخلاق از اخلاق پیامبران می باشند.

۳۳- ابو ولاد از حضرت صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: علی بن الحسین علیهما السّلام می گفت معرفت و کمال دین مسلمان در آن است که از گفتار بی معنا خودداری کند، مراء و جدال نکند و حلیم باشد و صبر و حسن خلق پیشه کند.

۳۴- ابن نباته گوید: امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: صداقت از امانت بحساب می آید دروغ خیانت می باشد، ادب آدمی را سربلند می کند، دور اندیشی از تیز هوشی است، اسراف آدمی را هلاک می کند و میانه روی ثروت می آورد.

حرص و آز آدمیان را گرفتار فقر می کند، دنائت و پستی آدمی را حقیر می گرداند، سخاوت و بخشندگی آدمی را به همه نزدیک می سازد، پستی و دنائت موجب دور شدن آدمی از همگان می گردد دقت در کارها موجب آرامش می گردد و ناتوانی آدمی را خار می کند.

پیروی از هوای نفس آدمی را به هر طرف می کشاند و به هر سو می برد، وفاء به عهد موجب پر شدن پیمانه ها می شود، عجب و خودپسندی آدمی را هلاک می کند و صبر و شکیبائی برای آدمی پایداری می آورد.

۳۵- ابو

بصیر از حضرت صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: سه چیز از محکم ترین کارهای بندگان می باشد، کسی که حق را بـدیگری بدهـد، و با برادرش مواسات کنـد و در هر حال ذکر خداونـد را بگویـد و هر گاه یاد معصـیت کرد خدا را در نظر آورد.

با توجه به خداوند معصیت را رها کند و دست از آن باز دارد، و خداوند هم در قرآن مجید فرموده کسانی که متقی هستند و از خداوند می ترسند هر گاه گروهی از شیاطین با آنها تماس بگیرند آنها متذکر می گردند و بصیرت پیدا می کنند.

۳۶- مفضـل گویـد: امـام صـادق سـلام اللَّه علیه فرمود: ایمان بنـده ای کامل نمی گردد مگر اینکه در او چهار خصـلت باشـد، خلقش نیکو شود، و خود را حقیر

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۱۰

بداند، و زیاد سخن نگوید، و زیادی مالش را هم بدهد.

۳۷- ثمالی از امام باقر علیه السّلام روایت می کند که فرمود: هر کس چهار خصلت در او باشد اسلامش کامل می گردد، و به ایمانش کمک می شود و گناهانش پاک می گردد، و در حالی که خـدا از وی راضـی می باشد به محضـرش وارد می شود و اگر چه گناهانش زیاد باشد.

آن خصـلت ها عبارتند از وفاء به آن چه خداوند برای او مقرر کرده است، با مردم به راستگوئی سخن بگوید و از آنچه در نزد خدا و مردم زشت است شرم کند و دست باز دارد، و با خانواده و مردم حسن خلق داشته باشد.

هر کس چهـار چیز داشـته باشـد خداونـد او را در بالاـترین مقـام هـا و شـریف ترین مکان ها جای می دهـد و آنها عبارتنـد از کسانی که یتیمان را جای دهند و با آنها مانند پدر

رفتار کنند کسانی که به ضعفاء رحم کنند و به آنها کمک نمایند و به زندگی آنها برسند.

افرادی که به پدر و مادر خود برسند و زندگی آنها را تامین کنند و به آنها نیکی نمایند و موجبات حزن و اندوه آنها را فراهم نسازند، کسانی که بردگان خود را مورد ستم قرار ندهند و به آنها در کارها کمک کنند، و آنچه از آنها برنمی آید بر آنها تحمیل ننمایند.

۳۸- سکونی از حضرت صادق علیه السّلام و او از پدرانش روایت می کند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و اله فرمود: اگر می خواهید چیزی به شما بگویم که اگر آن را انجام دهید شیطان از شما دوری می کند و به اندازه بین شرق و غرب از شما فاصله کی گیرد.

گفتند بفرمائید یا رسول اللّٰه فرمود: روزه که صورت شیطان را سیاه می کند، صدقه که پشت او را می شکند، دوستی برای خدا و کمک به کارهای نیک دنبال او را قطع می گرداند، استغفار رک او را می برد و هر چیز زکاتی دارد و زکاه بدنها روزه می باشد.

۳۹- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: خوشا بحال آن کس که از عیب دیگران چشم بپوشد و به عیب های خود نگاه کند، و بدون غرض و مقصودی تواضع

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۱۱

داشته باشد، با اهل فهم و شعور و محبت مجالست داشته باشد، و با ذاکران و مستمندان هم نشینی کند.

مالی را که از راه حلال بدست آورده است انفاق نماید، ای مردم خوشا بحال آن کس که خود را کوچک بداند و کسبش پاک باشد و نهانش شایسته گردد، و خلقش نیکو باشد و زیادی مالش را در راه

خداوند بدهد، و از سخن زیاد خودداری کند.

مردم از شرش در امان باشند، با سنت عمل کند و دنبال بدعت ها نرود، ای مردم خوشا بحال آن کس که در خانه خود قرار گیرد و از نان خود بخورد، و بر گناهانش گریه کند، خود را به سختی بیا اندازد و مردم از وی در آسایش باشند.

۴۰- زید بن علی از پدرش و او از آباء گرامیش علیهم السّلام روایت می کند رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله فرمودند فردا کسانی به من نزدیک هستند و از شفاعت من برخوردار می گردند که راستگو باشند و امانت ها را رد کنند و خلق نیک داشته باشند و به مردم نزدیک شوند.

۴۱- جارود بن منذر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: سخت ترین اعمال بر سه گونه است حق دادن به مردم و اینکه هر چه برای خود می پسندی برای دیگران هم آن را طلب کنی، و در مال خود برای برادرانت مواسات داشته باشی و در هر حال خدا را یاد کنی.

مقصود از ذکر خدا در اینجا لا اله الا اللَّه و یا سبحان اللَّه و یا الحمد للَّه نیست بلکه مقصود این است که هر گاه به امر خدا رسیدی آن را عمل کنی و هر گاه به نهی خداوند رسیدی از آن دست باز داری.

۴۲- ابن ابی یعقوب گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: سه چیز است که عمل کردن به آن مشکل است، گذشت از مردم، مواسات با برادران در مال و یاد خدا.

۴۳- ابو قلابه گوید: رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله فرمود: هر کس آنچه را خداوند دوست می دارد مخفی نگه دارد خداوند

هم آنچه را که او دوست می دارد مخفی خواهد کرد ولی هر کس آنچه را که خداوند دوست نمی دارد در خفا انجام دهد خداوند

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۱۲

آشکارا او را رسوا می کند.

هر کس از راه حرام مالی بدست آورد خداوند او را فقیر می گرداند، و هر کس برای خداوند تواضع کند خداوند او را بلند می کند، هر کس برای خداوند گام بردارد خداوند او را خوشحال می سازد، و هر کس مؤمنی را خوار بدارد خدا او را خوار می کند.

هر کس از بیماری عیادت کند خداوند او را در رحمت خود فرو می برد، هر گاه در نزد بیمار بنشیند رحمت او را فرا می گیرد، و هر کس برای طلب علم از خانه اش بیرون گردد هفتاد هزار فرشته او را مشایعت می کنند و برای او طلب مغفرت می نمایند.

هر کس خشم خود را فرو نشاند خداوند دل او را پر از ایمان می کند، هر کس از حرامی دست باز دارد خداوند او را به عبادتی مشغول می کند تا او را خوشحال سازد، هر کس از حق خود درگذرد خداوند عزت دنیا به او می دهد.

هر کس مسجدی بسازد هر چند کوچک باشد خداوند در بهشت برای او خانه ای درست می کند، هر کس برده ای را آزاد کند خداوند او را از آتش نجات می دهد، هر کس درهمی برای خداوند بدهد پروردگار هفتصد حسنه در نامه عمل او می نویسد.

هر کس آزار و اذیت را از راه مسلمانان بردارد خداوند اجر قرائت چهار صد آیه از قرآن را که هر حرفی از آنها ده حسنه دارد به او می دهد، هر کس با ده نفر مسلمان برخورد کند و به آنها سلام

دهد خداوند به اندازه آزاد کردن یک برده به او پاداش می دهد.

هر کس مؤمنی را به اندازه یک لقمه طعام دهد خداوند از میوه های بهشتی نصیب او می کند، و هر کس شربت آبی به او بدهد خداوند از آبهای سر به مهر به او عطا می نماید، و هر کس جامه ای به او بپوشاند خداوند از لباسهای بهشت در بر او می کند و فرشتگان برای او دعا می کنند مادامی که در آن لباسها می باشد.

۴۴- ابو عبیده حذاء از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که اسیرانی خدمت

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۱۳

رسول خدا صلی اللّٰه علیه و اله آوردند، رسول خدا فرمود: گردن آنها را بزنند جز یک نفر که او را آزاد کردند.

آن مرد گفت: ای محمد پدر و مادرم فدایت باد چرا از میان آنها تنها مرا آزاد کردی فرمود: جبرئیل به من خبر داد که خداوند فرموده در تو پنج خصلت هست که خداوند آنها را دوست می دارد و رسولش هم به آنها علاقه مند می باشد.

تو در باره خانواده ات غیرت داری و از آنها محافظت می کنی، سخاوت و بخشندگی داری، خلق نیک داری، زبان راستگو داری، شجاعت داری، هنگامی که او این گفته ها را شنید مسلمان شد و با کفار جنگید تا به شهادت رسید.

۴۵- عبد العظیم حسنی از امام هادی علیه السّلام روایت می کند هنگامی که موسی بن عمران علیه السّلام با خداوند مناجات می کرد و با او سخن می گفت: عرض کرد بار خدایا پاداش آنهائی که مرا به رسالت بشناسند و با تو هم صحبت بدانند چیست.

خداوند فرمود: ای موسی فرشتگان من نزد او می روند و وی را به بهشت مژده می دهند،

موسی عرض کرد بار خدایا کسانی که مقابلت قرار گرفته و برای تو نماز می گذارند چه پاداشی دارند و ثواب آنها چیست.

خداوند فرمود: با آنها به ملائکه خود افتخار می کنم و هنگامی که آنها را در حال سجود و رکوع و قیام می نگرم با فرشتگان مباهات می کنم و او را عذاب نخواهم کرد، موسی عرض کرد پاداش کسی که فقیری را طعام دهد و رضایت تو را در این عمل در نظر بگیرد چیست.

خداوند فرمود: ای موسی امر می کنم منادی روز قیامت ندا کند که فلانی را خداوند از آتش نجات داد، موسی عرض کرد بار خدایا پاداش کسی که با ارحام خود رفت و آمد کند چیست فرمود: ای موسی مرگ را بر او آسان می کنم، و خازنان بهشت می گویند از هر دری می خواهی وارد شو.

موسی علیه السّلام عرض کرد: بار خدایا پاداش کسی که تو را با زبان و دل ذکر کند و از تو یاد کند چیست فرمود: ای موسی او در سایه عرش من قرار خواهد گرفت و در جوار من جای خواهد داشت، موسی گفت خداوندا کسی که آیات حکمت تو را

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۱۴

در نهان و آشکار بخواند پاداش او چه خواهد بود.

خداوند متعال فرمود: او مانند برق از صراط عبور می کند، گفت: بار خدایا پاداش آنهائی که در آزار و اذیت مردم صبر می کنند چیست فرمود: در شدائد روز قیامت به فریاد او خواهم رسید، گفت: بار خدایا پاداش کسی که از خوفت اشک بریزد چیست.

خداوند فرمود: ای موسی صورت او را از آتش نگه می دارم و روز قیامت که همه در وحشت هستند او را

آسایش خواهم داد، گفت: بار خدایا پاداش کسی که بخاطر شرم از تو خیانت نکند چیست.

خداوند فرمود: ای موسی روز قیامت او را امان می دهم، موسی گفت: بار خدایا کسی که بندگان مطیعت را دوست بدارد چه پاداشی به آنها می دهی، گفت ای موسی بدن او را بر آتش حرام خواهم کرد.

موسی علیه السّلام عرض کرد بار خدایا پاداش کسی که مؤمنی را بکشد چیست؟

خداوند فرمود روز قیامت به او توجه نمی کنم و از لغزشهایش در نمی گذرم، موسی عرض کرد پاداش کسی که یک کافر را بطرف اسلام دعوت کند چیست؟

خداوند فرمود: روز قیامت به او اجازه می دهم از هر کس که بخواهد شفاعت کند، گفت: بار خدایا پاداش کسی که نماز را در وقت خود بخواند چیست خداوند فرمود: هر چه بخواهد می دهم و بهشت را برای او مباح می گردانم.

موسی گفت: بار خدایا پاداش کسی که از ترس تو وضوی خود را کامل کند چیست، خداوند فرمود: روز قیامت او را در حالی که چهره اش می درخشد محشور می کنم، گفت اگر کسی برای رضای تو ماه رمضان روزه بگیرد چه پاداشی دارد.

خداوند فرمود: او را روز قیامت در جایی قرار می دهم که ترسی نداشته باشد، گفت بار خدایا آن کس که برای مردم روزه می گیرد چه پاداشی دارد فرمود:

پاداش او مانند آن کسی است که هرگز روزه نداشته است.

۴۶- حسین بن ابی العلاء گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: محبوب ترین مخلوقات در نزد خداوند آن کسی است که در گفتارش راستگو باشد و نمازش را

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۱۵

بجای آورد و واجبات خداوند را انجام دهد و اداء امانت نماید.

امام علیه السّلام فرمود: هر

کس امانتی را ادا کند هزار گره از گره های آتش را خداوند از گردن او باز می کند، اینک امانت ها را ادا کنید، شیطان به کسی که امانت در نزد او می باشد صد شیطان موکل می نماید تا او را از برگرداندن امانت باز دارند تا از جهان برود و باید در این جا به خداوند پناه برد و از او خواست تا انسان را نگهدارد.

۴۷- محمد بن مسلم گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس زبانش راستگو باشد و عملش پاک گردد و نیت او نیکو شود خداوند روزی او را زیاد می کند، و هر کس به خاندان خود نیکی نماید خداوند عمر او را زیاد می گرداند.

۴۸- ثمالی از امام باقر علیه السّلام روایت می کند که حضرت سجاد علیه السّلام فرمود: هر کس دارای چهار خصلت باشد اسلامش کامل می شود، و گناهانش پاک می گردد و هنگامی که به محضر خداوند می رسد خداوند از وی خوشنود می گردد.

هر کس پیمانهای خود را با مردم و خدا مورد عمل قرار دهد، و با مردم به صداقت رفتار کند و از هر کاری که در نزد خداوند و مردم زشت است دست باز دارد، و با خانواده اش حسن خلق داشته باشد.

۴۹- حسین بن زید از امام باقر و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول اکرم صلی اللّٰه علیه و اله فرمود: هر کس دارای سه خصلت نباشد از من نیست و خدا هم او را قبول نمی کند گفته شد: یا رسول اللّٰه آن خصلت ها چه می باشند.

فرمود: حلمی که جاهل را از خود دور کند، حسن خلقی که بوسیله آن در میان مردم زندگی نماید، و ورعی

که او را از معصیت ها و نافرمانی های خداوند دور سازد و خود را به گناه آلوده ننماید.

۵۰- عبد اللّه بن میمون گوید: امام صادق از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و اله فرمود: هر کس در او چهار خصلت باشد خداوند او را در پناه خود مبعوث می کند و در بهشت جای می دهد.

کسی که با خلق و خوی نیک در میان جامعه زندگی کند، و در سختیها و

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۱۶

ناملایمات صبر و شکیبائی داشته باشد، به پدر و مادر مهربانی و محبت کند، و با بردگان و زیردستان نیکی کند و با حسن سلوک رفتار نماید.

۵۱- ابو بصیر از حضرت باقر علیه السّلام روایت می کند که فرمود: بهترین چیزی که باید به آن چنگ بزنند ایمان به خدا و رسولش می باشد، سپس جهاد در راه خدا و کلمه اخلاص که از فطرت آغاز می گردد و اقامه نماز که از اسلام شروع می شود و دادن زکاه که از واجبات خدا می باشد.

روزه ماه رمضان که آدمی را از عذاب خداوند نگه می دارد و حج خانه خدا که میقات اهل دین است و گناهان را دور می کند و صله رحم که موجب زیادی مال می شود و مرگ را به تاخیر می اندازد و صدقه در نهان که گناهان را می برد و غضب خداوند را خاموش می گرداند.

کارهای نیک که آدمی را از مرگ بد نگه می دارد و از خواری و ذلت حفظ می کند، راست بگوئید که خداوند با راستی می باشد از دروغ گفتن دوری کنید که دروغ با ایمان منافات دارد، راست گویان در لبه نجات و کرامت هستند.

اما دروغ گویان

در لبه هلاکت و رسوائی می باشند، حرف نیک بزنید تا از خوبان بحساب آیید، و به اعمال خیر مشغول شوید تا از اهل خیر محسوب شوید، امانت ها را به صاحبانش برگردانید و با ارحام خود که با شما قطع کرده اند ارتباط برقرار کنید، و به آنها نیکی کنید.

۵۲- ابو خالد سجستانی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس در او پنج خصلت نباشد او از زندگی لذت زیادی نخواهد برد، اول وفاء است دوم تدبیر، سوم حیاء، چهارم حسن خلق پنجم که جامع همه اینها می باشد حریت می باشد.

۵۳- ابو خالد عجمی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس پنج خصلت در او نباشد لذت زیادی نخواهد دید: دین، عقل، ادب، حریت و حسن خلق.

۵۴- اعمش از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که هنگام ذکر ائمه علیهم السّلام می فرمود: دین آنها ورع، عفت، راستگوئی، پاکدامنی، عبادت، اداء امانت به نیکوکار و بدکار، طول سجود و قیام در شب و دوری از محرمات و انتظار فرج با

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۱۷

صبر، و حسن صحبت با دوستان و همسایگان.

۵۵- عبد اللّٰه بن سنان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس سه خصلت در آن باشد خداوند او را با حور العین تزویج می کند و آنها عبارتند از فرو نشاندن غضب، و صبر در برابر شمشیرها برای رضای خدا و کسی که مال حرامی را بدست آورده ولی برای خداوند دست از آن باز می دارد.

۵۶- ابو ذر غفاری گوید: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و اله مرا به هفت خصلت وصیت کردند و آنها عبارتند از اینکه من همواره به پائین تر از خود نگاه

کنم و هرگز به بالاتر از خود توجهی نداشته باشم، و اینکه به مساکین توجه داشته باشم و با آنها هم نشینی کنم.

وصیت بعدی آن بود که حق را بگویم و لو تلخ باشد و وصیت کرد با ارحام خود رفت و آمد کنم اگر چه آنها از من دوری کنند، و توصیه فرمودند که از سرزنش کردن مردم نترسم و حق را بگویم، و توصیه کردند که لا حول و لا قوه الا باللّٰه العلی العظیم را زیاد بگویم که آن یکی از گنج های بهشت می باشد.

۵۷- قداح از حضرت صادق علیه السّلام و او از پدرانش از امیر المؤمنین سلام اللّٰه علیهم روایت می کند که فرمود عیسی بن مریم علیه السّلام گفتند: خوشا بحال آن کس که سکوت او از روی تفکر و نظرش از روی عبرت و پند باشد، در خانه خود بنشیند و بر گناهانش گریه کند و مردم هم از دست و زبان او در آسایش باشند.

۵۸- حماد بن عثمان از امام صادق علیه السّلام و او از پدرانش روایت می کند که علی علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و اله فرمودند هنگامی که مرا به آسمان ها بردند وارد بهشت شدم و در آنجا قصری از یاقوت سرخ را مشاهده کردم که باطن آن هم از بیرون مشاهده می شد.

آن یاقوت بسیار پر نور و درخشنده بود در این قصر دو قبه از در و زبرجد دیده می شد، گفتم ای جبرئیل این قصر متعلق به کیست فرمود: آن برای کسی است که سخنهای خوب بگوید، و روزه داشته باشد و طعام به مردم بدهد و در شب ها هنگامی که مردم خواب

هستند نماز بگذارد.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۱۸

علی علیه السّلام فرمود: یا رسول اللّه در امت تو کسانی هستند که طاقت این اعمال را داشته باشند فرمود: می دانی که مقصود از خوب سخن گفتن چیست، گفتم خدا و رسول داناتر می باشند فرمود کسی که همه ماه رمضان را روزه داشته باشد و صبر کند.

می دانی مقصود از اطعام چیست، گفتم خدا و رسول داناتر می باشند فرمود:

هر کس که برای عیال خود هزینه زندگی تهیه کند و آنها را نیازمند مردم نگرداند، می دانی تهجد چیست گفتم: خدا و رسول داناتر می باشند فرمود: کسی که به خواب نرود تا نماز عشاء را بخواند زیرا یهود و نصاری در آن وقت در خواب هستند.

۵۹- مسعده بن صدقه گوید: امام صادق علیه السّلام از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و اله فرمودند: آفت سخن گفتن دروغ می باشد و آفت علم فراموشی است آفت حلم سفاهت، و آفت عبادت فاصله انداختن بین آنها و آفت زرنگی تکبر و نخوت، آفت شجاعت ظلم، آفت سخاوت منت نهادن، آفت زیبایی، خودخواهی، و آفت نسب افتخار می باشد.

۶۰- یکی از راویان از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و اله فرمود: هر کس سه خصلت و یا یک خصلت از آنها را دارا باشد در سایه عرش خداوند قرار می گیرد در آن روز که هیچ سایه ای جز سایه او نمی باشد.

مردیکه برای مردم بخواهد آنچه را برای خود می خواهد، کسی که در راهی برود و بداند رضای خداوند در آن است، کسی که از دیگران عیب نمی گیرد مگر اینکه خود آن عیب را نداشته

باشـد، زیرا هر چه انسان عیب را از خود دور کند به عیبی دیگر دچار می شود، و باید انسان همواره به خود مشـغول باشد و از عیب دیگران چشم بپوشد.

۶۱- معاویه بن وهب گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس به چهار خصـلت عمل کند من ضـمانت می کنم که چهار خـانه در بهشت به او بدهنـد، انفاق کن و ترسـی نداشـته باش از این که فقیر و ناتوان گردی، و حق را به طرف بـده، با صـدای بلند سلام کن، و از جدال دست بردار اگر چه محق باشی.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۱۹

۶۲- ابو خالد جهنی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: کسی که در آن پنج خصلت نباشد زندگی بر او گوارا نخواهد بود، تندرستی، امنیت، توانگری، قناعت، و رفیق موافق.

۶۳- قداح گوید: امام صادق سـلام اللَّه علیه فرمود: یکی از روزها علی علیه السّلام فرمودند شـما را به پنج خصلت دعوت می کنم در صورتی که اگر به شتران راهوار هم سوار شویـد به آن نخواهیـد رسـید، شتران خسـته می کردند و شـما به آنها دسـت نخواهید یافت.

جز خداونـد از کسـی نترسـید و از عمل خود واهمه کنید، غیر از خداوند به کسـی امیدوار نباشـید هر گاه از شـما چیزی سؤال کردند خجالت نکشید و بگوئید نمی دانم، و اگر چیزی نمی دانید خجالت نکشید و آن را یاد بگیرید.

شکیبا باشـید و بدانید که شـکیبائی مانند سـر در بدن می باشد، البته معلوم است هنگامی که بدن سر نداشته باشد جسد فاسد و تباه می گردد، و هر گاه آدمی در کارها صبر نداشته باشد همه کارها از هم گسیخته می گردد.

۶۴- حسن بصری گوید: در خدمت امام

باقر علیه السّلام بودم هنگامی که در منی اقامت داشتند، یکی از قرشیان در اینجا درگذشت آن جناب گفتند: ای ابو سعید برخیزید به تشییع جنازه او برویم، بعد از آن که به قبرستان وارد شدیم فرمودند، شما را به پنج خصلت آگاه کنم که اگر آنها را انجام دهید وارد بهشت می گردید، حسن گفت بفرمائید.

فرمودند: مصیبت ها را مخفی بدارید، صدقه را در نهان بدهید که دست چپ از دست راست خبر نداشته باشد، نیکی به پدر و مادر، که خدا از آن راضی می باشد، و لا ـ حول و لا ـ قوه الا باللّه را زیاد گفتن که آن یکی از گنجهای بهشت می باشد، و محبت محمد و آل محمد علیهم السّلام.

۶۵- قداح گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: خداوند متعال می فرمایند من نماز کسی را قبول می کنم که در مقابل عظمت من فروتنی کند، و برای خاطر من از شهوات دست بکشد، و روزها به یاد من مشغول گردد، و به مخلوقات من گردن

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۲۰

کشی نکند، گرسنه را سیر نماید و برهنه را بپوشاند.

به مصیبت دیدگان ترحم نماید، غریبان را جای دهد، این اشخاص مانند آفتاب نور می دهند و در تاریکیها با آن نور حرکت می کنند، و از جهالت بیرون شده و دارای علم می شوند، من با عزت خود او را حفظ می کنم و فرشتگان او را نگه می دارند.

هر گاه مرا بخواند و از من چیزی بخواهد به او میدهم و خاسته او را برمی آورم، و حوائج او را برطرف می سازم و نیازهایش را می دهم، این ها نزد من مانند باغهای بهشت می باشند که میوه هایش خشک نمی گردند و از حالی به حالی

نمی شوند.

۶۶- قداح از امام صادق و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که موسی بن عمران علیه السّلام گفت: بار خدایا آنهائی که روز قیامت در سایه عرش تو قرار می گیرند و در آن روزی که سایبانی جز سایبان تو نیست چه افرادی هستند.

خداوند متعال فرمود: کسانی که دلشان پاک باشد، آنها که فقیر و ضعیف هستند و مورد توجه نیستند، کسانی که هر گاه یاد خدا کنند او را به عظمت ذکر می کنند، آنهائی که به طاعت بسنده می نمایند همان گونه که کودک به شیر مادر بسنده می کند.

کسانی که به مسجدها می روند و در آنجا مکان می گیرند همان گونه که عقاب ها به آشیانه های خود پناه می برند، آنهائی که در هنگام دیدن محرمات به خشم می آیند در آن هنگام که مشاهده می کنند مردم آنها را حلال کرده اند مانند پلنگ که خشمگین می گردد و حمله می کند.

۶۷- در یک حدیث مرفوع از امام صادق علیه السّلام روایت شده که فرمود: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و اله گفتند: ای علی تو را به خصلت هائی توصیه می کنم اینک آنها را مورد عمل قرار ده و بعد فرمودند بار خدایا علی را در عمل کردن به آنها یاری کن.

همواره راست بگو و نباید دروغ از دهانت خارج گردد، ورع داشته باش و هرگز خیانت نکن، از خداوند بترس مانند اینکه اینکه او را مشاهده می کنی، برای خداوند

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۲۱

اشک بریز که به خاطر هر قطره ای خانه ای در بهشت برایت ساخته می گردد.

مال و جانت را در راه دین بده، سنت مرا از دست نده و به نماز و روزه و صدقه توجه کن در شب و

روز نماز بگذار، و در ماهی سه روز روزه داشته باش، پنجشنبه اول ماه چهارشنبه وسط ماه و پنجشنبه آخر ماه.

تا می توانی صدقه بده به اندازه ای که بگوئی اسراف کردم ولی در صدقه اسرافی نیست، نماز شب را ترک نکن و چهار بار این را تکرار کردند، نماز ظهر را از دست نده و آن را بجای آورد و دست خود را همواره بطرف خداوند دراز کن.

پیوسته به تلاوت قرآن مشغول باش و در هر حالی که هستی قرآن را فراموش نکن در هنگام وضوء مسواک کن، و مکارم اخلاق را از دست نده، و از خوی های بد دست باز دار، و اگر این کارها را نکنی باید خود را ملامت نمائی.

۶۸- موسی بن سابق از امام باقر و او از پدرش علیهم السّلام روایت می کند که فرمود:

هنگامی که خداوند اراده می کند اهل زمین را عذاب نماید می فرماید: اگر آنهائی که برای بزرگی من محبت می کنند و مساجد مرا آباد می گردانند و آنهائی که در سحرها استغفار می کنند نبودند عذاب خود را می فرستادم.

۶۹- سلیمان بن خالد گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: شما را از اسلام و فرع آن و مقام رفیعش آگاه نمایم، عرض کردم بفرمائید، فرمود: اصل اسلام نماز است و فرع او زکاه، و قله بلند او جهاد می باشد.

فرمود: اگر می خواهید شما را از ابواب خیر آگاه کنم گفتم آری قربانت کردم، فرمودند روزه که سپری از آتش می باشد، صدقه که گناهان را می برد، و قیام در دل شب و خواندن نماز و ذکر خداوند و بعد این آیه را تلاوت کردند تَتَجافی جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضاجِعِ.

۷۰- منصور بن حازم گوید: به امام

صادق علیه السّلام عرض کردم کدام اعمال از همه بهتر می باشد فرمود: نماز در اول وقت، نیکی به پدر و مادر، و جهاد در راه خداوند.

۷۱- ابو حمزه گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: بهترین عبادت ها نگهداری شکم و

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۲۲

دامن است، خداوند دوست می دارد که از وی سؤال کنند و این را از همه چیز بیشتر دوست می دارد، ظلم و تعدی زودتر از هر چیز آدمی را می گیرد، نیکی زودتر از هر چیز به آدمی پاداش می رساند.

بزرگترین عیب برای مردم آن است که عیب دیگران را مشاهده کند و از آن انتقاد نماید ولی متوجه عیب خود نشود و یا مردم را نهی کند در صورتی که خود مرتکب منهیات شود، و همنشین خود را با سخنان بی هوده آزار دهد.

۷۲- راوی نقل می کند حضرت صادق سلام اللّٰه علیه فرمود: هر مالی که در دریا و یا بیابان تلف شود برای آن است که زکاتش را نداده اند، اینک اموال خود را با زکاه حفظ کنید و بیماران خود را با صدقه مداوا نمایید.

گرفتاریها و مشکلات خود را با استغفار دفع کنید، و این را بدانید که صاعقه به کسی که ذکر خدا را می گوید و یاد خدا را می کند نمی رسد و هر پرنده ای که به دام صیاد گرفتار شود و یا با تیر او از پا درآید برای این است که تسبیح خدا را فرمواش کرده است.

۷۳- سماعه گوید: امام صادق علیه السّلام گفتند: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و اله فرمود: ای بنی عبد المطلب سلام را بلند بگوئید و صله ارحام بجای آورید و نماز شب بخوانید، و به فقراء

طعام بدهید و سخنان پاک بر زبان جاری سازید، تا وارد بهشت شوید و در جوار رحمت حق قرار گیرید.

۷۴- امام رضا علیه السّلام از پدرانش روایت می کند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و اله فرمود:

بهترین عمل در نزد خداوند ایمانی است که شک و شبهه ای در آن نباشد، جهادی است که فقط برای خداوند انجام گیرد و اغراض دیگری برای آن نباشد.

بعد از اینها حج مورد قبول است، نخستین کسی که وارد بهشت می گردد یک شهید خواهد بود و بنده ای که عبادت خداوند را نیکو بجای آورد و برای سیدش کار کند، و مرد با عفتی که در عبادت فرو رفته باشد، نخستین کسی که وارد آتش می شود امیر جابری است که عدالت ندارد، و ثروتمندی که حق مالش را نمی دهد و فقیری است که سرکشی می کند و مباهات می نماید.

۷۵- امام رضا علیه السّلام او پدرانش روایت می کند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و اله فرمود: امت

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۲۳

من همواره در خیر و سعادت هستند مادامی که به همدیگر محبت کنند و امانت ها را رد نمایند و از حرام دست بردارند و از مهمانان پذیرائی کنند، نماز می گذارند و زکاه می دهند، هر گاه این کارها را انجام ندهند با قحطی و خشک سالی گرفتار می کردند.

۷۶- در یک حدیث از رسول اکرم صلی اللّٰه علیه و اله روایت شد که فرمود: من برای رسانیدن مکارم اخلاق به مردم مبعوث شدم.

از امام علیه السّلام روایت شده که فرمود: خداوند پیامبران خود را به مکارم اخلاق مبعوث فرموده است اینک خود را بیازمائید اگر یکی از آن اخلاق در شما هست خداوند

را سپاس گوئید و الا از او بخواهید تا به شما عطا کند.

مکارم اخلاق ده عدد است: یقین، قناعت، بصیرت، شکر، حلم، حسن خلق، سخاوت، غیرت، شجاعت، مردانگی، در یک روایتی دیگر آمده که حیاء هم از مکارم اخلاق بشمار می رود و هم چنین است صدق و اداء امانت.

امام علیه السّلام فرمود: از آسمان بزرگتر و گرامی تر از این سه چیز نازل نشده است، و آنها عبارتند از تسلیم، نیکی، و یقین.

امام علیه السّلام فرمود: خداوند متعال به آدم وحی فرستاد که من همه گفته ها را در چهار جا جمع می کنم، آدم گفت: بار خدایا آنها را بیان فرمائید خداوند فرمود: یکی از آنها برای من است و دیگری برای تو و یکی بین من و شما و دیگری بین شما و مردم می باشد.

اما آنکه برای من است باید برای من شریک قائل نشوی و آنکه برایت می باشد بیشتر از اندازه به تو پاداش می دهم، اما آنکه بین من و شما هست اینکه تو دعا کنی و من اجابت نمایم، و آنکه بین شما و مردم می باشد آنکه هر چه برای خود دوست می داری برای آنها هم دوست بداری و هر چه برای خود نمی پسندی برای مردم هم نپسندی.

از امام علیه السّلام پرسیدند بهترین بندگان کدام کسان می باشند فرمود: کسانی که هر گاه کار خوب می کنند خوشحال می گردند و هر گاه بد کنند استغفار می نمایند، هر

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۲۴

گاه چیزی به آنها بدهند سپاسگزار می باشند و هر گاه گرفتار شوند صبر می کنند و هر گاه مورد غضب قرار گیرند در می گذرند.

۷۷- رسول اکرم صلی اللّٰه علیه و اله فرمود: خداوند به چیزی مانند

عقل عبادت نشده است، و عقل کسی کامل نمی گردد، مگر اینکه در آن شخص ده خصلت باشد، در او امید خیر باشد، مردم از شر او در امان باشند، کارهای نیک را کم بداند، اگر چه زیاد انجام دهد، کارهای نیک دیگران اگر کم هم باشد زیاد بداند، از حاجت خواهان خسته نشود و از طلب علم ملول نگردد.

فقر در نظر او بهتر از توانگری باشد، خواری را بهتر از عزت بداند، از دنیا به زندگی کفاف قناعت کند، دهم! و نمی دانی دهم چیست و آن این است که هر گاه با کسی برخورد کرد بگوید: او بهتر از من می باشد و پرهیزکارتر است.

مردم دو دسته بیشتر یک دسته بهتر و پرهیزکارتر می باشند و گروهی بدتر بوده هر گاه بهتر از خود را مشاهده کرد برای او تواضع کند و خود را به او برساند، و هر گاه بدتر از خود را دید در این جا باید بگوید شاید باطن او بهتر از من باشد و امید هست عاقبت او به سعادت پایان یابد، هر گاه چنین فکر کند بزرگی او بالا می رود و بر اهل زمانش ریاست می کند.

۷۸- سعد بن ابی خلف گوید: حضرت ابو الحسن موسی علیه السّلام به یکی از فرزندانش گفت: ای فرزند من متوجه باش که خداوند تو را در معصیتی مشاهده نکند که از آن نهی کرده است، و به پرهیز از اینکه از اطاعت خدا دست بکشی و از دستورات او سرپیچی کنی همواره در کارها کوشش داشته باش و خود را مقصر بدان که خداوند را نیکو عبادت نکرده ای.

زیرا خداوند متعال را نمی توان آن طور که شایسته

است عبـادت کرد، از مزاح و شوخی دست بردار که نور ایمـان را می برد، مرد را سـبک می گردانـد، از کسالت و تنبلی و تن پروری دوری کنید که آنها شما را از دنیا بی بهره خواهند کرد و از آخرت هم سهمی نخواهی داشت.

۷۹- ابو بصیر گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: ای ابو محمد از ورع و

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۲۵

عبادت و اداء امانت دست باز ندارید، و همواره راست بگوئید و با دوسـتان خود خوش رفتار باشـید و سـجده را طول دهید که اینها از سنت های گذشتگان می باشند.

۸۰- انس بن مالک گویـد: رسول خـدا صـلی اللَّه علیه و اله فرمودند: ای انس خود را پاک نگهدار که خداوند عمرت را دراز می کند، و اگر قدرت داشته باشی که در شب و روز وضوء داشته باشی این کار را انجام بده.

هر گاه این کار را کردی در حال مرگ شـهید خواهی مرد، نماز ظهر را بجای آور که آن نماز گذشـتگان است، مسـتحبات را زیاد انجام بده تا حافظان نامه اعمال و فرشتگان موکل بر تو شما را کمک کنند و یاری نمایند.

به هر کس برخورد کردی به او سـلام کن تا خداوند بر حسنات شما بیفزاید، و در خانه خودت هم سلام کن تا خداوند برکت دهد، مسلمانان را محترم بدار، و از کوچکان دلجوئی نما، اگر این کارها را بکنی روز قیامت با هم وارد محشر می گردیم.

۸۱- علی بن جعفر از برادرش موسـی و او از پدرانش علیهم السّـلام روایت می کند که رسول خدا صـلی اللَّه علیه و اله فرمود: هر کس در آن چهار خصلت باشد از اهل بهشت می باشد، هر

کس به وحدانیت خداوند و رسالت من گواهی دهد، کسی که خیری به او برسد و بگوید: الْحَمْدُ لِلَّهِ*، و کسی که از گناهش استغفار کند و در هنگام مصیبت بگوید:

إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ.

۸۲- سماعه از ابو الحسن موسی علیه السّلام روایت می کند که فرمود: کار خیر را زیاد مشمارید، گناهان کم را اندک ندانید زیرا همان گناهان کم زیاد می کردند، در نهان از خداوند بترسید، تا در نزد خود حق را احراز کنید، در اطاعت خدا بکوشید و راست بگویید، امانت را ادا کنید که به سود شما هست و در جایی که روا نیست خود را دخالت ندهید که جریان شما تمام خواهد شد.

۸۳- ابن سنان گوید: امام صادق فرمود: رسول خدا در یکی از خطبه هایش فرمودند: شما را به بهترین مخلوقات دنیا و آخرت خبر دهم، هر گاه کسی به شما

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۲۶

ظلم کرد از او درگذرید، کسی که رفت و آمد با شما را قطع کرد شما با او رفت و آمد کنید، کسی به شما بد کرد شما به او نیکی کنید، کسی شما را محروم کرد شما به او احسان نمائید از دشمنی دوری کنید که او دین را از بین می برد.

۸۴- عجلان گوید: امام صادق سلام اللّه علیه فرمود: در برابر حق از خود گذشت داشته باش، مردم را در مال خود شریک بدان، برای آنها به پسند آنچه را برای خود می پسندی، همواره در یاد خدا باش، از کسالت و تنبلی دوری کن که پدرم مرا به این وصیت می کردند و پدرش هم او را وصیت می نمود.

نماز شب را از دست نده،

کسالت و تنبلی موجب نگردد که شما از نماز شب غفلت کنی، هر گاه سستی کردی حق خداوند را ادا نمی کنی و اگر ملول و افسرده شدی حق هیچ کس را ادا نمی کنی، صداقت و پرهیزگاری را فراموش مکن امانت را برگردان و هر گاه وعده ای دادی خلاف مکن.

۸۵- بکیر گوید: امام صادق سلام اللّٰه علیه فرمود: ما شیعیان عاقل خود را دوست می داریم، و می خواهیم آنها با شعور و با فهم، حلیم و بردبار و صدوق و صبور و با وفا باشند، اگر دارای این صفات برجسته باشند ما آنها را دوست می داریم.

بعد از آن فرمودند خداوند پیامبران را به مکارم اخلاق اختصاص داد اینک هر کس دارای آن اخلاق باشد باید خداوند را سپاسگزار باشد، و اگر دارای آنها نیست به درگاه خداوند زاری کند تا آن اخلاق را به وی عطا کند.

راوی گوید: عرض کردم قربانت گردم آن اخلاق که وصف فرمودی کدام هستند، امام علیه السّلام فرمود: آنها عبارتند از ورع، قناعت، شکیبائی، سپاسگزاری، بردباری، حیاء، سخاوت، شجاعت، غیرت، نیکی، راستگوئی و اداء امانت.

۸۶- عمر بن سعید گوید: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم مرا وصیت کند فرمود: شما را به ترس از خداوند دعوت می کنم و اینکه ورع و عبادت را از دست ندهید، و بدانید که عبادت بدون ورع و پرهیزگاری سودی ندارد.

همواره به کسی که از خودت پائین هست توجه کن و هرگز به بالا دست نگاه

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۲۷

مکن، خداوند در بسیاری از جاها به رسول خود فرمود: مال و فرزندان آنها شما را به شگفت نیاورد، در جای دیگر فرمود: دیدگان خود را

بطرف کسانی که رزق و برق دنیا را دارند و یا زنان زیادی را در اختیار گرفته اند توجه ندهید.

اگر وقتی نفست تو را به یکی از اینها متوجه نمود و دنیا را در نظرت زیبا جلوه داد، بدان که رسول خدا صلی اللّه علیه و اله خوراکش نان جو بود و شیرینی او خرما اگر پیدا می شد، از شاخه درختان آتش درست می کرد، هر گاه گرفتار مصیبتی شدی از مصیبت های آن حضرت یاد کن که مردم مانند او مصیبت ندیدند.

۸۷- ابن اسحاق خراسانی گوید: امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: تردید نداشته باشید که به شک گرفتار می شوید و کافر می گردید، خود را آزاد نسازید که همه چیز را از دست بدهید، با حق به مداهنه عمل نکنید که زیان خواهید کرد و احتیاط آن است که موضوع را خوب درک کنید.

فقه و شعور به شما حکم می کند که گول نخورید و کسی شما را فریب ندهد، شایسته ترین شما در نزد خداوند کسی است که از خداوند اطاعت کند، و فریب کارترین شما آن کسی است که به خداوند عصیان ورزد، هر کس از خداوند فرمان برد آرامش پیدا می کند و رستگار می شود.

کسی که معصیت خداوند را انجام دهد و نافرمانی کند روزی زیان می کند و پشیمان می گردد، از خداوند یقین بخواهید و دنبال عاقبت کار باشید، بهترین چیزی که در خانه قلب جای می گیرد یقین است، ای مردم از دروغ دوری کنید، و بدانید هر کس چیزی را می خواهد دنبال آن می رود و هر کس می ترسد فرار می کند.

۸۸- حذاء از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: شما را به مهمترین واجبات خداوند خبر دهم،

و آنها عبارتند از انصاف، مواسات با برادران برای خداوند، در هر حال یاد خدا بودن، و اگر جایی کار مورد رضایت خدا پیش آمد آن را انجام دهد و اگر معصیتی پیش آمد آن را ترک گوید.

۸۹- سلمان فارسی رحمه اللّٰه علیه گوید: دوست من رسول خدا صلی اللّٰه علیه و اله مرا به

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۲۸

هفت چیز وصیت کردند و من در هر حالی که باشم آنها را انجام می دهم، نخست اینکه همواره به پائین تر از خود نگاه کنم و هرگز به بالاتر از خویش نگاهی نداشته باشم.

بایـد فقراء را دوست داشته باشم و خود را به آنها نزدیک سازم، و حق را بگویم اگر چه تلخ باشد، با ارحام رفت و آمد کنم اگر چه آنها از من بریده باشند و اینکه از مردم چیزی نخواهم و همواره به ذکر لا حول و لا قوه الا باللّٰه مشغول شوم که این یکی از گنج های بهشت می باشد.

۹۰- امیر المؤمنین سلام اللّٰه علیه فرمود: من دنبال قدر و مقام رفتم و آن را جز در علم ندیدم، اینک علم فرا گیرید تا در دنیا و آخرت اهمیت پیدا کنید، و کرامت و بزرگواری را هم فقط در تقوی و پرهیزکاری می توانید بدست آورید اکنون دنبال آن را بگیرید.

مال و ثروت را فقط در قناعت پیدا خواهید کرد، اینک قناعت کنید تا بی نیاز شوید راحت و آسایش در آن است که با مردم در کارهای مختلف آمیزش نداشته باشید و اگر می خواهید آرام زندگی کنید و در دو جهان راحت گردید با مردم کمتر آمیزش کنید.

سلامتی را تنها در اطاعت خداوند می توانید بدست

آوریـد، اکنون خداونـد را اطاعت کنیـد تا سالم بمانید، خضوع را هم در پذیرش حق می توان بدست آورد اینک حق را قبول کنید که پذیرش حق آدمیان را از تکبر و غرور دور می کند.

لذت زندگی را در ترک هواهای نفسانی دیدم، اکنون اگر می خواهید زندگی خوشـی داشـته باشید باید هواها را ترک کنید، اگر می خواهید مردم شـما را به خوبی یاد کنند سـخاوت داشـته باشـید تا جامعه از شما به نیکی یاد کند من نعمت های دنیا را در این اعمال دیدم و از آنها لذت بردم.

۹۱- صـفوان گویـد: حضـرت صـادق علیه السّلام فرمود: هر کس به خداونـد متعـال متوسـل گردد هـدایت می شود، هر کس بخداونـد توکل کنـد خـدا او را کفایت می کنـد، و هر کس به آن چه خداوند به او روزی کرده قناعت کند خدا او را بی نیاز می سازد،

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۲۹

هر کس از خدا بترسد رهائی پیدا می کند.

ای بندگان خدا تا آنجا که توانائی دارید تقوی پیشه کنید و از او اطاعت نمایید و کار را به اهل آن واگذارید تا رستگار شوید و صبر کنیـد که خدا با صابران است، و مانند کسانی که خدا را فراموش کردند نباشـید که خدا آنها را از خود فراموش خواهد کرد و بدانید که یاران بهشت مانند یاران دوزخ نیستند، و اصحاب بهشت اهل نجات می باشند.

۹۲- هشام بن سالم گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم که به حمران فرمودند:

ای حمران به کسانی که پائین تر از تو هسـتند و توانائی آنها از شـما کمتر می باشـد توجه کنیـد و به بالاتر از خود هرگز توجه نداشته باشید، اگر چنان کنی به آنچه در دست

داری قناعت خواهی کرد.

در این صورت شایستگی زیادت پیدا خواهی کرد و بدان کاری که از روی یقین انجام می دهی اگر چه کم باشد از عمل زیاد اما بـدون یقین بهتر می باشد، و بدان ورعی بالاتر از دوری کردن از گناهان نیست باید از آزار مؤمنان دست باز دارید و غیبت آنها را نکنید.

زنـدگی گواراتر از حسن خلق نیست، و مالی سودمندتر از قناعت نخواهد بود و آدمی باید با مال اندکی که زندگی را کفایت می کند بسازد و از تکاثر دست باز دارد، و هیچ جهلی زیان آن بیشتر از خود خواهی نیست.

۹۳- رسـول اکرم صـلی اللَّه علیـه و اله فرمـود: خوشـا به حـال آن کس که خلقش پـاک و بـاطنش خـوب و نهـانش شایسـته و ظـاهرش نیکو باشـد زیـادی مـال خود را انفاق کنـد و از پر حرفی دست بکشـد و از خود گـذشت داشـته باشـد و اهل انصاف بحساب آید.

۹۴- در حـدیث دیگری آمـده خوشـا بحـال آن کس که عمرش طولاـنی شـود و عملش نیکـو باشـد و آخرت او هم به خوبی برایش بگـذرد، زیرا خداونـد از اعمال وی راضـی می باشد و وای بر کسـی که عمرش طولانی گردد و عملش بد شود و پایان کارش به زشتی و بدی مبدل گردد، زیرا خداوند بر او غضب کرده است.

۹۵- سکونی از امام صادق و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا

ایمان و کفر، ج ۱، ص: **۵۳۰**

صلی اللَّه علیه و اله فرمود: هر کس وضوی کامـل بگیرد و نمـازش را نیکو بجای آورد و زکاه مالش را هم بدهـد و از غضـب خود را نگهدارد و زبانش را حفظ کند

و برای گناهانش استغفار نماید، و خاندانش را نصیحت کند، به حقیقت ایمان رسیده و درهای بهشت برای او باز می شود.

۹۶- علی علیه السّلام فرمود: خیری در گفتار نخواهد بود مگر اینکه عمل هم باشد، در چهره ها خیری نیست مگر اینکه باطن او خوب باشد، مالی که در آن بخشش نباشد خیری در آن وجود ندارد، صداقتی که در آن وفاء نباشد خیری در آن نخواهد بود.

فقه بدون ورع و پرهیزکاری سودی ندارد، صدقه بدون نیت ارزشی ندارد، زندگی بدون سلامتی و تندرستی ارزشی نخواهد داشت، وطنی که در آن امنیت و خوشی نباشد آن وطن جای زندگی نیست.

۹۷- ابو بصیر گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم شیعیانت را برای من وصف کنید، فرمود: شیعیان ما کسانی هستند صدای آنها از گوشها فراتر نمی رود و غضبش از خودش تجاوز نمی کند، خود را بر دیگران تحمیل نمی سازد و اگر از گرسنگی بمیرد غیر از برادران خود از کسی سؤال نمی کند.

شیعیان مانند سگ ها زوزه نمی کشند و مانند کلاغها طمع ندارند، زندگی آنها بسیار سبک است و آنها همواره در حال انتقال می باشند، در اموال شیعیان برای محرومان حقی هست و آنها به ضعفاء و دردمندان می رسند و با هم مواسات دارند.

شیعیان ما در هنگام مرگ بی تابی ندارند و در گورها همدیگر را زیارت می کنند، گوید: عرض کردم قربانت گردم اینها را در کجا بیابم فرمود: در اطراف زمین و بازارها و خیابان ها، آنها همان گونه که خداوند در قرآن فرموده: نزد مؤمنان ذلیل و نزد کافران عزیز می باشند.

۹۸- علی بن یعقوب گوید: امام صادق علیه السّلام به من گفتند مردم تو را فریب ندهند زیرا

پاداش از جای دیگر به تو می رسد و به آنها ارتباطی ندارد، روزها را در

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۳۱

کارهای بیهوده مگذران که حافظان مراقب اعمال تو هستند و کارهای تو را حفظ می کنند.

کارهای خیر را هرگز کم ندان که فردا به تو می رسد و خوشحالت می کند و از کار بد هر چه کم باشد دوری کن که فردا تو را بـد حال می کند، کار نیک کن که از هر چیز زودتر بدست تو خواهد رسید و گناهان گذشته را محو خواهد کرد خداوند می فرماید نیکیها بدیها را می برند و باید اهل ذکر متوجه باشند.

۹۹- ابو حمزه ثمالی گویـد: از امام سجاد علیه السّلام شـنیدم فرمود: هر کس واجبات خداوند را انجام دهد از بهترین مردمان می باشـد، هر کس از حرام دست بکشـد عابـدترین مردم می باشـد و هر کس قناعت کنـد به آنچه خـدا به او داده است از بی نیازترین مردم می باشد.

۱۰۰- زهری از امام علیه السّلام روایت می کنـد که فرمود: وای بر کسـی که معتقد به امر به معروف و نهی از منکر نباشد، هر کس لا اله الا اللّٰه بگوید: وارد ملکوت آسـمانها نمی شود مگر اینکه عمل صالحی دنبال او بیاید و کارش در دنیا به شایستگی ختم گردد.

دین ندارد هر کس که به امام غیر عادل خضوع کند، دین ندارد کسی که از ظالمی اطاعت نماید خوار می گردند آن گروهی که به گذشتگان خود افتخار کنند تا آنجائی که قبرها را به هم نشان دهند و به تعداد قبرها بر هم افتخار نمایند.

امام علیه السّلام فرمود: کسی که کار خوب کرده و از کارهای بد دست کشیده بهتر است از کسی که

هم کار خوب کرده و هم بد، و کسی که هم نیکی کرده و هم بدی بهتر است از کسی که بدی کرده و نیکی ننموده است فرمود توقف در شبهات بهتر است از فرو رفتن در مهلکات.

۱۰۱- یکی از بنی هاشم گوید: از امام علیه السّلام شنیدم هر کس چهار چیز داشته باشد اسلامش کامل می گردد اگر چه غرق در گناه باشد او را زیان نمی رساند، و آنها عبارتند از صدق، حیاء، حسن خلق و شکر.

۱۰۲- مهزم اسدی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: شیعیان ما کسانی هستند که

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۳۲

صدای آنها از گوشهای آنها تجاوز نمی کند، علنا بخاطر ما ستایش نمی شوند، و با دشمنان ما ارتباط برقرار نمی کنند، و دوستان ما را دشمن نمی گیرند، با کسانی که از ما عیب جوئی می نمایند هم نشینی نمی کنند.

راوی گوید: عرض کردم پس اینهائی که خود را شیعه می دانند چه می گویند و ما با آنها چگونه رفتار کنیم، امام فرمود: آنها باید پاک گردند و از همدیگر تمیز داده شوند و جابجا گردند تا حقیقت روشن گردد و پاک از ناپاک معلوم شود.

قحطی ها آنها را فانی می کنند، و طاعون ها آنان را هلاک می سازند اختلافات آنها را از هم پراکنده می کند، شیعیان ما کسانی هستند که مانند سگ ها زوزه نمی کشند، و مانند کلاغ ها طمع ندارند و اگر از گرسنگی بمیرند سؤال نمی کنند.

گوید: عرض کردم اینها را کجا طلب کنم فرمود: آنها را در اطراف زمین بجوی آنان از نظر زندگی سبک بار هستند و از جایی بجای دیگر انتقال پیدا می کنند، آنها هر گاه در جایی حضور پیدا کنند شناخته نمی گردند و اگر غیبت کنند کسی از

آنها سؤال نمی کند.

اگر بیمار شوند کسی از آنها عیادت نمی کند و اگر زن بخواهند کسی به آنها زن نمی دهد، اگر منکری را دیدند او را انکار می نمایند، اگر جاهل آنها را مورد خطاب قرار دهد و یا آنها را استهزاء کند بر او سلام می نمایند.

اگر صاحب حاجتی از آنها حاجت خود را بخواهد بر او ترحم می کنند آن جماعت در موقع مرگ حزن و اندوهی ندارند، در قبرها به دیدن یک دیگر می روند، اگر چه آنها در شهرهای گوناگون زندگی می نمایند ولی دلهای آنان با هم یکی می باشد.

۱۰۳- موسی بن جعفر علیه السّلام از پدرانش روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و اله فرمود: اگر پدر و مادرت دو سال راه از تو دور باشند نزد آنها برو و به آنها نیکی کن، اگر ارحام تو یک سال از تو دور می باشند از آنها دیدن نما، اگر بیماری به فاصله یک میل از تو دور است از وی عیادت کن.

اگر جنازه ای به اندازه دو میل از تو فاصله دارد، برای تشییع جنازه او بروید، و

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۳۳

اگر مظلومی به فاصله سه میل از تو زندگی می کند به داد آن برس، استغفار را فراموش نکنید که آن شما را نجات می دهد.

رسول خدا صلی اللّه علیه و اله فرمود: خوشا بحال کسانی که قبل از همه در سایه عرش خداوند قرار می گیرند گفته شد: یا رسول اللّه آنها کدام افراد هستند، فرمود: آنها کسانی هستند که هر گاه حق را بشنوند قبول می کنند، و هر گاه از آنها سؤال کنند پاسخ می دهند.

آنها حق را ظاهر می کنند و در جایش بذل می نمایند آنها

در باره مردم آن گونه حکم می کننـد که در باره خود حکم کرده انـد، این گونه جماعت قبل از همه در سایه عرش خدا قرار می گیرند.

رسول خـدا صـلی اللَّه علیه و اله فرمود: به ما خانواده هفت چیز داده شـده که به هیـچ کس عطا نشـده است نه گذشـتگان و نه آیندگان به آن رسیده اند، آنها عبارتند از: صباحت، فصاحت، سماحت، شجاعت، علم، عمل، و محبت در میان زنها.

علی علیه السّلام فرمود: از رسول خـدا صـلی اللَّه علیه و اله پرسـیدند آن چیست که شـیطان را از ما دور می کنـد فرمود: روزه چهره شـیطان را سـیاه می کند، صدقه کمر او را می شکند، محبت در راه خدا و مواظبت بر کارهای شایسته کمر او را قطع می کند و استغفار کردن او را می زند.

رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله فرمود: امت خود را به پنج چیز وصیت می کنم: سخن حق را گوش دهند، از خدا اطاعت کنند، از کفر به اسـلام هجرت نماینـد، جهـاد داشـته باشـند، و با جماعت حرکت کننـد، هر کس مردم را به جاهلیت دعوت کنـد در یکی از گودال های جهنم قرار می گیرد.

۱۰۴- فاطمه دختر امام حسین علیه السّلام از پدرش از امیر المؤمنین علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله فرمود: هر کس چهار خصلت داشته باشد به خیر دنیا و آخرت رسیده و حظ خود را بدست آورده است.

ورعی که او را از ارتکاب به حرام باز دارد، حسن خلقی که بوسـیله آن در میان مردم زندگی کند حلمی که بوسیله آن نادانها را از خود دور سازد، و زن شایسته ای که

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۳۴

در

کارهای دنیا و آخرت او را یاری دهد.

۱۰۵- محمد بن جعفر از پدرش و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و اله فرمود: رأس همه کارها سه چیز است حق را بطرف دادن و انصاف داشتن، مواسات با برادران و در هر حال یاد خدا کردن.

۱۰۶- علی بن حمزه علوی از امام رضا علیه السّلام و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و اله فرمود: حسبی مانند تواضع نیست، کرمی بالاتر از تقوی وجود ندارد عملی مانند نیت نخواهد بود، رسول خدا فرمود: حب انسانی ثروت اوست، و مروت او عقل وی هست، و شرفش حلم او می باشد و بزرگواریش تقوای او هست.

۱۰۷- اسحاق بن جعفر از برادرش موسی علیه السّلام روایت می کند که پدرم فرمود:

بهتر از راستی گوینده آن است، و بهتر از نیکی بجای آوردن آن می باشد بعد از آن فرمود: رسول خدا صلی اللّه علیه و اله فرمودند: من برای مکارم اخلاق و رسانیدن بهترین آنها مبعوث شده ام و نیز فرمود به پایان رسانیدن کار نیک بهتر از شروع کردن آن است.

۱۰۸- محمد بن صدقه از امام موسی و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و اله فرمود: امت من همواره در خیر هستند مادامی که به هم محبت می کنند و نماز برپا می دارند و زکاه می دهند و مهمانی می کنند، و اگر این کارها را ننمایند، مبتلا به قحطی و خشکسالی می شوند.

۱۰۹- ابو عبیده حذاء گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: شما را به مهمترین واجبات خداوند مطلع سازم گفتم: بفرمائید

فرمود: مهمترین آنها این است که در هنگام داوری حق را بطرف خود بدهی و با برادران خود در مالت مواسات کنی و همواره یاد خدا باشی و ذکر بگوئی.

مقصود این نیست که همیشه سبحان اللّه و یا الحمد للّه و یا لا اله الا اللّه بگوئی اگر چه اینها هم ذکر هستند ولی مقصود از ذکر آن است که هر گاه به حرامی رسیدی دست از آن باز داری و از خداوند اطاعت کنی و اوامر او را انجام دهی.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۳۵

۱۱۰- ابن ابی یعفور گوید: امام صادق سلام اللّه علیه فرمود: کمال مؤمن در سه خصلت می باشد: درک مسائل دینی، صبر در برابر مشکلات و عقل معاش و زندگی.

۱۱۱- ابو کهمس گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم کدام یک از اعمال بعد از معرفت بهتر است فرمود: بعد از معرفت چیزی مانند نماز نیست و بعد از نماز هم زکاه می باشد، و بعد از آن روزه و بعد از آن حج می باشد ولی آغاز و انجام همه اینها معرفت ما هست.

بهترین اعمال بعد از اینها مواسات و بذل مال برای برادران است که خداوند بندگان خود را به آن آزموده است، و بعد از آن حج خانه خدا می باشد که هر کس هر سال حج بجای آورد فقر از او برداشته می گردد و ثروت بطرف او جلب می شود.

یک نماز واجب در نزد خداوند از هزار حج و هزار عمره مقبوله بهتر است، و حج خانه از انفاق هزاران درهم و دنیا را فضل است، سوگند بخدائی که محمد را به راستی برانگیخت و او را برای بشارت و

انذار مبعوث فرمود: برآوردن یک حاجت مسلمان و رفع پریشانی از او از حج هم بهتر می باشد.

بعد از آن فرمود: از خداوند بترسید و خسته نشوید و از کارهای خیر ملول نگردید و کسالت پیدا نکنید، خدا و رسولش از شما بی نیاز هستند و به شما احتیاجی ندارند، شما همه به خداوند نیاز دارید و خداوند می خواهد شما با این اعمال مقام پیدا کنید و وارد بهشت شوید.

۱۱۲- سیف از حضرت صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: هر کس را خداوند از ذلت معصیت بیرون کند و به عزت تقوی بکشاند او را از همه چیز بی نیاز می گرداند و بر همگان عزت می دهد و بدون داشتن مال و عشیره به او سروری می دهد.

هر کس از خداوند بترسد خدا همه چیز را از او می ترساند، و هر کس از خداوند نترسد از همه کس خواهد ترسید، هر کس به زندگی اندک قناعت کند خداوند به عمل اندک او راضی خواهد شد هر کس دنبال مال حلال برود زندگی

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۳۶

بر او آسان می گردد و به خوشی می گذراند.

هر کس مال و منال دنیا را ترک گوید و دنبال جمع آوری ثروت و جاه و مقام نباشد خداوند قلب او را پر از حکمت می کند و زبانش را به حکمت می گشاید و عیب های دنیا را به او نشان می دهد و بیماریها و داروهای آن را به وی تعلیم می کند و او را از دنیا سالم بیرون می سازد.

۱۱۳- امام حسن عسکری علیه السّلام فرمود: سخاوت مقدار معینی دارد و اگر بر آن افزوده گردد اسراف است، احتیاط اندازه دارد و اگر از آن گذشت ترس

حساب می شود میانه روی محدود می باشد و اگر از آن تجاوز کرد بخل بحساب می آید.

شجاعت اندازه ای دارد و اگر از آن گذشت بی باکی تلقی می گردد، فرمود: از ادب آن است که هر چه از دیگران بد می دانی از آن دوری کنی فرمود: هر کس ورع جزء طبیعتش باشد و نیکی از وی آشکار گردد دشمنانش از وی ثنا خواهند گفت و با ذکر جمیل و نام نیک در دژی استوار قرار خواهد گرفت و بر دشمنانش پیروز خواهد شد.

۱۱۴- نصر بن کثیر گوید: من و سفیان ثوری خدمت امام صادق علیه السّلام رسیدیم، گفتم ما قصد خانه خدا را کردیم اینک دعائی به ما تعلیم کنید تا آن را بخوانیم، فرمود: هنگامی که به خانه خدا رسیدی دست بر دیوار خانه بگذار و بگو:

یا سامع الفوت و یا سامع الصوت، و یا کاسی العظام بعد الموت.

بعد از آن هر چیز می خواهی دعا کن، در اینجا سفیان چیزی به او گفت که من نفهمیدم، در جواب او فرمود: ای سفیان هر گاه از چیزی خوشحال شدی بسیار بگو الحمد للّٰه و هر گاه از چیزی ناراحت شدی بسیار بگو لا حول و لا قوه الا باللّٰه و هر گاه روزیت تاخیر افتاد استغفار کن.

معافا گوید: از ابو جعفر طبری روایت شده هنگام شنیدن این حدیث قلم و کاغذ طلبید و این دعا را از حضرت صادق یاد داشت کرد و این یک ساعت قبل از درگذشت او بود گفته شد در این حالت هم می نویسی گفت: سزاوار است آدمی تا هنگام مرگ علم را از دست ندهد.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۳۷

۱۱۵- ربیعه بن کعب گوید:

یکی از روزها رسول خدا صلی اللّٰه علیه و اله به من فرمودند ای کعب تو هفت سال به من خدمت کردی آیا چیزی از من نمی خواهی، گفتم یا رسول اللّٰه اندکی مهلت دهید تا در این باره فکری بکنم، روز بعد بار دیگر خدمت آن حضرت رسیدم.

در این هنگام پرسیدند حاجت خود را بگو عرض کردم یا رسول اللّٰه از خداوند بخواه تا مرا در بهشت با شما هم نشین کند، رسول خدا فرمود: که تو را به این حاجت راهنمائی کرد، عرض کردم کسی این را به من یاد نداده است.

من خود در این باره فکر کردم که اگر از شما مالی بخواهم مال از بین می رود، و اگر از شما عمری طولانی و یا فرزندان زیاد بخواهم عاقبت خواهیم مرد، ربیعه گوید: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و اله مدتی درنگ کرد و بعد فرمود: از خدا این را خواهم خواست، ولی شما هم زیاد سجده کنید و مرا یاری نمائید.

ربیعه گوید: از رسول خدا صلی اللّٰه علیه و اله شنیدم فرمود: هر بنده ای که روزی هفت بار بگوید: «أسأل اللّٰه الجنه و اعوذ به من النار»، آتش می گوید: ای خدا او را از من در پناه خود قرار بده تا از من گزندی و آسیبی نبیند.

گفت: از آن حضرت شنیدم فرمود: هر کس پنج چیز داشته باشد عذری در ترک اعمال آخرت ندارد، زن صالح و شایسته ای که او را در امور دین و دنیا کمک کند، فرزندان نیکوکار، زندگی در شهر خودش اخلاقی که بتواند با مردم زندگی کند، و محبت اهل بیت من.

گوید: شنیدم فرمود: از مردم امیدی نداشته باشید

تا بی نیاز گردید، اگر طمع کنید فقیر می گردید، هر گاه نماز می خوانی نمازی بخوان که گویا آخرین نماز می باشد، کاری نکن که بعد عذرخواهی کنی، از آن جناب شنیدم فرمود: بعد از من فتنه ها پیدا خواهند شد و شما در این هنگام با علی حرکت کنید.

امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس راست بگوید و زبانش پاک گردد، و نیتش نیکو شود بر عمرش افزوده می گردد و هر کس با خاندانش به نیکی رفتار کند روزیش زیاد می شود.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۳۸

۱۱۶- در یک حدیث از امام صادق علیه السّلام وارد شده که فرمود: امیر المؤمنین سلام اللّه علیه بیست و چهار کلمه فرموده اند که ارزش هر یک از آنها به اندازه وزن آسمانها و زمین می باشد علی علیه السّلام فرمودند:

خداوند رحمت کند کسی را که بشنود و آن را حفظ کند، و مردم را راهنمائی نماید و خود هم آن را مورد عمل قرار دهد، و دنبال راهنما برود و نجات پیدا کند، به خداوند نظر داشته باشد و از گناهش بترسد، از خالص مالش قبل از خود بفرستد و کارهای شایسته انجام دهد.

چیزی برای خود ذخیره کند و از محذورات دوری نماید، با مقصود تیری بطرف هدف بزند، و عوض بگیرد، با هوای نفس جنگ کند و آرزوها را دروغ بداند، از آمال و هوس کناره گیری کند و عمل خود را مرتب نماید.

صبر را در زندگی مورد عمل قرار دهد و تقوی را وسیله مرگش حساب کند، آنچه در دل دارد در ظاهر همان را ابراز کند، و به کمترین چیزی که می داند، اکتفاء نماید، از راه روشن حرکت کند و طریق

صاف و هموار را به پیمایـد، از فرصت ها اسـتفاده نمایـد و قبل از رسـیدن مرگ خود را برای مرگ آماده کند و از عمل خود زاد و توشه بردارد.

۱۱۷- امام صادق علیه السّلام فرمود: از آسمان چیزی گرانبهاتر و کمتر از این سه چیز نیامده است، تسلیم، نیکی، و یقین.

۱۱۸- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: در هنگام ظهور فتنه مانند بچه شتر باشید نه کمری دارد که از آن بار بکشند و نه شیری دارد که آن را بدوشند.

علی علیه السّلام فرمود: صبر از شجاعت ناشی می گردد، زهد ثروت بشمار می رود، ورع و پرهیزکاری سپری است که آدمیان را نگه می دارد، رضا و خوشنودی بهترین هم نشین می باشد علم میراثی شریف است، ادب زیوری است که آدمیان را آرایش می دهد.

اندیشه آئینه ای روشن می باشد، سـینه عاقل صـندوق راز او هست، چهره باز دامی است که آدمیان را جلب می کند و دوسـت انسان می کند، مسالمت با مردم

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۳۹

عیب هـا را می پوشانـد صـدقه داروئی است که آدمی را بهبودی می بخشـد، اعمال بنـدگان در دنیا مقابل آنها در آخرت قرار خواهد گرفت.

۱۱۹- از علی علیه السّلام سؤال شـد خیر چیست، فرمود: خیر آن نیست که مال و فرزندت زیاد گردد ولی خیر آن است علم و عملت زیـاد گردد، و حلمت افزون شود، و بـا عبادت خداونـد به مردم مباهات کنی اگر کار نیک کردی سپاسـگوئی و اگر بد کردی استغفار کنی.

در دنیـا خیر فقـط برای دو نفر می باشـد، مردیکـه مرتکـب گنـاه شـده است و بـا اسـتغفار آن را جـبران می کنـد، و مردیکه به کارهای نیک شتاب دارد، عملی که توام با تقوی باشد کم نیست، و

چگونه کم خواهد بود آن عملی که مورد قبول قرار می گیرد.

۱۲۰- علی علیه السّلام فرمود: مالی محکم تر از عقل نیست خودخواهی آدمی را به تنهائی می کشاند و از همگان دور می کند، عقلی مانند تدبیر نیست، کرمی مانند تقوی نخواهد بود، همنشینی مانند حسن خلق برای آدمی نمی باشد و ارثی مانند ادب نیست.

توفیق بهترین راهنمای آدم است، و عمل صالح بالاترین تجارت می باشد، پاداش کارها بهترین سود بحساب می آید، بهترین ورع آن است که انسان در هنگام شبهات از ورود در آن خودداری کند و زهدی مانند خودداری از حرام نیست.

دانشی مانند تفکر و اندیشه نخواهد بود، عبادتی مانند اداء واجبات نیست، ایمانی مانند حیاء و صبر نخواهد بود، تواضع بهترین حسب است، و شرفی مانند علم نیست، مشورت در کارها استواری و اطمینان می آورد و پشت آدمی را محکم می کند.

۱۲۱- علی علیه السّلام فرمود: خوشا بحال کسی که خود را حقیر و کوچک بداند و دنبال کسب پاک برود و باطنش صالح و شایسته باشد و اخلاقش نیکو گردد، زیادی مالش را انفاق کند و پر حرفی ننماید، مردم از شر او در امان باشند با سنت

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۴۰

رفتار کند و دنبال بدعت ها نرود.

۱۲۲- امیر المؤمنین سلام اللّه علیه فرمود: هر کس دارای چهار چیز باشد از چهار چیز محروم نمی گردد، هر کس موفق به دعا شد از اجابت محروم نمی گردد، هر کس به توبه موفق شد از قبول اعمال محروم نمی شود.

هر کس موفق به استغفار شد از آمرزش محروم نمی شود، هر کس توفیق شکر و سپاس یافت از افزایش نعمت محروم نخواهد شد خداوند برای هر یک از اینها در قرآن

مجید آیه ای نازل کرده و در باره دعا فرموده:

مرا بخوانید تا اجابت کنم، در باره استغفار گفته: هر کس کار بدی بکند و یا به خود ستم روا دارد ولی بعد از آن استغفار کند خداوند را آمرزنده و مهربان خواهد یافت و در باره شکر فرمود:

اگر شاکر باشید و سپاسگزاری کنید من بر روزی شما خواهم افزود، و در باره توبه می فرماید: توبه برای کسانی هست که کارهای زشت می کنند و آن کارها را از روی جهالت انجام می دهند و بعد توبه می کنند خداوند توبه آنها را قبول می کند.

۱۲۳- علی علیه السّلام فرمود: جود و بخشش عرض و آب روی آدمی را نگه می دارد، حلم و بردباری دهان سفیه و نادان را می بندد، عفو و درگذشت زکاه پیروزی می باشد، مشورت خود یک راهنما هست و کسی که خود را بی نیاز می داند در مخاطره است.

صبر و شکیبایی با گردش شب و روز مبارزه می کند، جزع و بی تابی آدمی را تباه می نماید، بهترین ثروت ترک آرزوها هست، چه قدر عقل ها که اسیر هوای نفس هستند، تجربه اندوختن خود موفقیت می باشد، محبت خویشاوندی است که از آن می توان استفاده کرد و افسرده ها را محل اطمینان ندانید.

۱۲۴- کثرت سکوت هیبت آدمی را زیاد می کند، انصاف رفت و آمدها را زیاد می گرداند، با احسان قدر و مقام ها معلوم می شوند، با تواضع نعمت ها تمام می گردند، با تحمل مخارج زندگی بزرگی معلوم می شود، با سیرت نیکو و روش خوب دشمنان مقهور می گردند، با درگذشت از نادان یاوران زیاد می شوند.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۴۱

۱۲۵- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: مؤمن در چهره اش شادمان و خوشحال و در دل اندوهگین است، دلش

بسیار باز می باشد، در نزد خود از همه حقیرتر است برتری جوئی را دوست نمی دارد و از بدگوئی دوری می کند.

او اندوهی طولانی دارد، همتش بسیار عالی می باشد، زیاد سکوت می کند، اوقاتش همیشه مشغول است، سپاسگزار و صبور می باشد، همواره در فکر فرو رفته، با هر کس دوستی نمی کند، اخلاقش نرم است و سخت گیر نیست، از سنگ محکم تر است و از بنده ای کوچک تر می باشد.

۱۲۶- علی علیه السّلام فرمود: شرفی بالاتر از اسلام نیست، عزتی برتر از تقوی نخواهد بود، پناهگاهی محکم تر از ورع نیست، شفیعی موفق تر از توبه نمی باشد، گنجی بی نیازتر از قناعت وجود ندارد، خوشنودی به روزی کفاف فقر را می برد.

هر کس به اندازه زندگی داشته باشد و به آن بسنده کند در راحتی و آسایش بسر خواهد برد، حرص و هوی کلید سختی و مشقت هستند و آدمی را گرفتار مشکل می کنند، حرص و تکبر و حسد خوی هائی هستند که آدمیان را گرفتار گناه می کنند، و شر هم جامع همه عیب ها می باشد.

۱۲۷- علی علیه السّلام فرمود: هر گاه در مردی خوی زیبائی مشاهده کردید دقت کنید که او خوی های دیگری هم دارد.

۱۲۸- علی علیه السّلام فرمود: برای رسیدن به اخلاق حمیده خود را آماده کنید، و در این باره تعصب به خرج دهید، حقوق همسایگان را حفظ کنید، به ذمه ها و عهدها وفادار باشید با نیکی ها همراهی کنید و با متکبران همراهی نداشته باشید و از آنها اطاعت نکنید.

همواره دنبال فضل بروید و از ستم و تعدی دست باز دارید، کشتن را بزرگ بشمارید، و به مردم حق بدهید، خشم خود را فرو نشانید و در زمین از فساد دوری کنید، و بنگرید که بر

ملت های گذشته در اثر کارهای زشت چه گذشت و بر سر آنها چه آمد.

در زندگی آنها مطالعه کنید و بدی ها و خوبی های آنها را مورد دقت قرار

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۴۲

دهید، و بترسید از اینکه مانند آنها باشید، هر گاه در حالت آنها مطالعه کردید بنگرید آنها از چه راهی به عزت رسیدند و چگونه خوار شدند و نابود گردیدند.

شما از مطالعه حالات آنها دریابید که چگونه دشمنان از آنها دور شدند و عافیت و آسایش برای آنها پیش آمد، و نعمت ها برای آنها فراهم آمد و رشته محبت بین آنها کشیده شد و افتراق آنها مبدل به اتحاد گردید و همه با هم دوست شدند و متحد گردیدند.

آن جماعت از همدیگر بهره ها بردند و همدیگر را به کار نیک توصیه کردند و از افتراق دوری نمودند و همدیگر را سست و ناتوان نساختند حسدها و کینه ها و دشمنی ها از میان آنها رخت بربست و دستهای نفاق و عناد به وحدت گرائید و با یک دیگر هم دست شدند.

۱۲۹- زیاد بن منذر گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: هنگامی که خداوند با موسی بن عمران علیه السّلام سخن گفت موسی عرض کرد: بار خدایا پاداش کسی که گواهی دهد من رسول تو هستم و تو با من سخن گفتی چیست.

خداوند فرمود: ای موسی ملائکه نزد او می آیند و او را به بهشت من مژده می دهند، موسی عرض کرد: بار خدایا پاداش کسی که مقابلت بیاید و نماز بگذارد چیست.

خداوند فرمود: با فرشتگان خود هنگامی که او رکوع و سجود می کند و یا قیام می نماید و می نشیند مباهات می کنم و او را عذاب نخواهم کرد،

موسی گفت: بار خدایا پاداش کسی که برای رضای تو یک فقیر و مستمندی را اطعام کند چیست.

خداونـد فرمودند: دسـتور می دهم منادی فریاد بزند و روز قیامت به گوش همه برساند که فلان فرزند فلان از دوزخ آزاد شد، موسی عرض کرد بار خدایا پاداش کسی که صله رحم بجای آورد چیست.

خداوند فرمود: ای موسـی مرگ او را به تاخیر خواهم انداخت و سـکرات مرگ را بر او آسان خواهم گرفت و خازنان بهشـت او را فریاد می زنند که بطرف بهشت بیائید و از هر دری که می خواهید وارد شوید موسی عرض کرد بار خدایا

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۴۳

جزای کسی که مردم را اذیت نکند و نیکی نماید چیست.

خداونـد فرمود: ای موسـی آتش با او گفتگو می کند و می گوید مرا به تو راهی نیست، موسـی گفت بار خدایا پاداش کسـی که تو را با زبان و قلب دوست بدارد چیست.

خداونـد فرمود: ای موسـی او را روز قیامت در سایه عرش خود قرار می دهم و در جوار خود جای می دهم، موسـی گفت: بار خدایا پاداش کسی که آیات تو را در نهان و آشکارا تلاوت کند چیست.

خداوند فرمود: ای موسی او مانند برق از صراط عبور می کند، موسی گفت:

پاداش کسی که بر اذیت و آزار مردم صبر کند چیست.

خداوند فرمود: او را در سـختیهای روز قیامت یاری می کنم، موسـی عرض کرد: بار خدایا پاداش کسـی که از ترس تو اشـک بریزد چیست.

خداوند فرمود: ای موسـی صورت او را از آتش جهنم حفظ می کنم و از سـختیهای روز قیامت و از وحشت های آن او را نگه می دارم، موسی عرض کرد بار خدایا پاداش کسی که در

مصيبت ها صبر کند و فرمان تو را اجراء کند چه خواهد بود.

خداوند فرمود: ای موسی برای هر نفسی در بهشت درجه ای خواهد داشت، و هر درجه ای از دنیا و هر چه در آن است بهتر می باشد، موسی عرض کرد بار خدایا پاداش کسی که در واجبات تو صبر کند چیست.

خداوند متعال فرمود: ای موسی برای هر واجبی که او انجام می دهد یکی از درجات بلند را به او خواهم داد، موسی عرض کرد بار خدایا پاداش کسی که در تاریکیهای شب به طاعت تو مشغول گردد چیست.

خداوند فرمود: به او روز قیامت روشنائی همیشگی خواهم داد و به او حسنات زیادی به اندازه کسانی که در تاریکی شب و روشنائی ماه و ستارگان بر او می گذرند عطا می کنم موسی عرض کرد بار خدایا پاداش کسی که از معصیت هایت دست نکشد چیست.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۴۴

خداوند فرمود: ای موسی نامه اعمال او را از پشت سرش بدست چپ او می دهم موسی عرض کرد بار خدایا کسی که زنا دهد چه پاداشی دارد.

خداوند فرمود: ای موسی روز قیامت گرفتار دودی می شود که بدبوتر از مردار است و او را به همه نشان می دهند، موسی عرض کرد خداوندا پاداش کسی که اطاعت کنندگان تو را دوست بدارد چیست.

خداوند فرمود: ای موسی او را بر آتش خود حرام می کنم، موسی گفت: بار خدایا کسی که همواره زبانش در ذکر تو مشغول می باشد و به درگاه تو تضرع دارد چیست.

خداوند فرمود: ای موسی او را در سختیهای آخرت یاری خواهم کرد، موسی عرض کرد خدایا جزای کسی که یک مؤمنی را از روی عمد بکشد چیست.

خداوند فرمود: روز قیامت به

او توجه نخواهم کرد و از گناه او نمی گذرم، موسی عرض کرد بار خدایا پاداش کسی که یک کافری را به اسلام دعوت کند چیست.

خداوند فرمود: ای موسی او را روز قیامت مخیر می کنم هر کس را می خواهد شفاعت کند، موسی گفت بار خدایا پاداش کسی که مسلمانی را به اطاعت تو فرا خواند و از معصیت تو باز دارد چه خواهد بود.

خداوند فرمود: ای موسی روز قیامت او را با متقین محشور خواهم کرد، موسی گفت: بار خدایا پاداش کسی که نماز را در وقت خود بخواند و چیزی او را از نماز باز ندارد چیست.

خداوند فرمود: ای موسی هر چه بخواهد به او می دهم و بهشت خود را به او می بخشم، موسی گفت: بار خدایا پاداش کسی که از یتیمی سرپرستی کند چیست.

خداوند فرمود: روز قیامت او را در سایه عرش خود جای می دهم، موسی گفت: پاداش کسی که از ترس تو وضوی خود را کامل کند چیست.

خداوند فرمود: روز قیامت او را محشور می کنم در حالی که چهره اش می درخشد، موسی گفت: بار خدایا پاداش کسی که ماه رمضان برای مردم روزه

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۴۵

می گیرد چیست.

خداوند فرمود: ای موسی ثواب او مانند کسی است که اصلا روزه نداشته است، موسی گفت: بار خدایا پاداش کسی که روزها روزه می گیرد و فقط تو را در نظر دارد چیست.

خداوند فرمود: ای موسی بهشت من برای او می باشد، و او را از هر ترسی و وحشتی در امان قرار می دهم و از آتش نجات می دهم.

۱۳۰- موسی بن اسماعیل از پدرش و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه

و اله فرمود: محبت و احسان از بزرگواری است، حلم و بردباری به آدمی زینت می دهد، و صبر بهترین مرکبی است که آدمیان بر آن سوار می شوند.

۳۹ در عدالت

۱- احمد بن عامر از امام رضا علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و اله فرمود:

هر کس با مردم معامله کند و به آنها ستم روا ندارد، با آنان سخن بگوید و مرتکب دروغ نگردد به آنها وعده دهد اما خلاف نکند، این شخص در مردانگی کامل و در عدالت صریح می باشد در اینجا برادری با او لازم می گردد و غیبت او حرام می شود.

۲- عبد اللّٰه بن سنان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس در او سه خصلت باشد آن خصلت ها موجب می شوند که چهار چیز در مورد او مراعات شود، کسی که هر گاه سخن بگوید دروغ بر زبان جاری نکند و هر گاه با آنها آمیزش می کند ستم روا ندارد.

هر گاه به آنها وعده می دهد خلف وعده نداشته باشد، در اینجا لازم است که عدالت او در میان مردم آشکار گردد و مردانگی وی بر همه معلوم شود، و غیبت او بر همگان حرام می گردد و برادری با او بر همه لازم می شود.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۴۶

۳- ابراهیم بن زیاد کرخی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس پنج نماز شبانه روز را با جماعت بخواند به او حسن ظن داشته باشید و شهادتش را قبول کنید.

۴- علقمه گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم یا ابن رسول اللّٰه بفرمائید شهادت کدام شخص قبول می گردد و شهادت کدام کس پذیرفته نمی شود، فرمود:

ای علقمه هر کس بر فطرت

اسلام بود شهادت او مورد قبول است.

گوید: عرض کردم شهادت کسی که در گناهان فرو رفته قبول می شود فرمود:

ای علقمه اگر شهادت گناهکاران قبول نشود پس باید در شهادت دنبال پیامبران و اوصیاء آنها علیهم السّلام رفت زیرا آنها معصوم هستند و گناه نمی کنند.

هر گاه با چشم خود از شخصی گناه مشاهده نکردی، و یا دو نفر به گناه او شهادت نداده اند او از اهل عدالت است و شهادتش مورد قبول می باشد اگر چه او در حقیقت گناهکار باشد و هر کس غیبت او را بکند از ولایت خدا خارج شده و به ولایت شیطان می رسد.

پدرم از پدرانش علیهم السّلام روایت می کرد که رسول خدا صلی اللّه علیه و اله فرمود: هر کس از مؤمنی راجع به صفتی که در او هست غیبت کند خداوند آنها را در بهشت با هم جمع نمی کند و هر کس از مؤمنی به دون ارتکاب گناهی غیبت کند پرده عصمت بین آنها از هم قطع می گردد و غیبت کننده گرفتار آتش می گردد و همواره در آن جای بد می ماند.

علقمه گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم یا ابن رسول اللّه مردم ما را بکارهای بزرگی نسبت می دهند و از این جهت سینه های ما تنگ شده است، امام علیه السّلام فرمود: ای علقمه رضایت مردم را نمی توان بدست آورد، زیرا زبانهای آنها قابل ضبط نیست و هر چه بخواهند می گویند.

شما چگونه می توانید از دست و زبان مردم سالم بمانید در صورتی که پیامبران هم از آن سالم نماندند و حجت های خداوند از زخم زبان ها آسوده نبودند مگر آنها نگفتند که یوسف علیه السّلام تصمیم به زنا گرفت.

ایمان و کفر، ج ۱،

مگر آنها نگفتند ایوب مرتکب گناه شد مگر آنها نبودند که گفتند داود علیه السّلام دنبال پرنده ای گرفت و به زنی نگاه کرد و عاشق او شد، و بعد شوهرش را به جبهه مقدم جنگ فرستاد و او کشته شد و سپس با زنش ازدواج کرد.

آیا آنها موسی علیه السّلام را متهم نکردند که او عنین است و او را آزار و اذیت کردند تا آنگاه که خداوند او را از اتهامات آنها تبرئه کرد، در حالی که موسی در نزد خداوند بسیار مقرب و موجّه بودند، مگر آنها همه پیامبران را به جادوگری متهم نکردند و آنها را اهل دنیا ندانستند.

مگر مردم مریم دختر عمران را متهم نساختند که او از مرد نجاری بنام یوسف باردار شده است مگر آن مردم نبودند که محمد صلی اللّه علیه و اله را شاعری دیوانه می دانستند و نگفتند که او عاشق زن زید بن حارثه شده است و با او ازدواج کرده.

مگر در روز جنگ بدر نگفتند که پیامبر از غنیمت برای خود یک قطیفه سرخ برداشته است تا آن گاه که خداوند آن قطیفه را ظاهر کرد و رسول خود را تبرئه ساخت و در قرآن مجید فرمود: هیچ پیامبری خیانت نمی کند و هر کس خیانت کند روز قیامت با همان محشور می گردد.

مگر آنها رسول خدا را متهم نکردند که از روی هوی نفس پسر عموی خود علی را به عنوان رهبر معرفی کرده تا آنجا که خداوند آنها را تکذیب کردند و فرمودند: پیامبر از روزی هوی نفس سخن نمی گوید و هر چه اظهار می کند از وحی می باشد.

مگر آنها رسالت آن جناب را تکذیب

نکردند تا هنگامی که خداوند آیه ای نازل کرد و فرمود: پیامبران قبل از تو هم تکذیب شدند و آنها بر این تکذیب ها صبر کردند و آزار و اذیت دیدند تا نصرت ما برای آنها رسید.

یکی از روزها رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله فرمود: شب گذشته مرا به آسمانها بردند آنها گفتند او شب گذشته را در بسترش بود و حالا می گوید به آسمانها رفته ام، آنها در باره اوصیاء بیش از اینها سخن گفته اند.

مگر آنها نبودند که سید اوصیاء را متهم به گرفتن حکومت و سلطنت

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۴۸

می کردند گفتند او فتنه انگیزی می کند و آرامش مردم را بر هم می زند و خون مسلمانان را می ریزد، تا جایی که خالد بن ولید را امر کردند تا گردن او را بزند.

مگر علی علیه السّلام را متهم نکردند که می خواهد با دختر ابو جهل ازدواج کند و فاطمه را آزار دهد، و رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله بالای منبر از وی به مسلمانان شکایت کرد و گفت علی می خواهد با دختر دشمن خدا ازدواج کند و فاطمه را آزار دهد، و اینک هر کس فاطمه را آزار دهد مرا آزار داده است و هر کس او را خوشحال کند مرا خوشحال کرده است.

بعد از این امام صادق علیه السّلام فرمود: ای علقمه گفته های مردم در باره علی علیه السّلام شگفت آور است گروهی او را خدای معبود می دانند و کسانی او را بنده گناهکار بشمار می آورند ولی او از کسانی که به خدائیش معتقد بودند بیشتر متنفر بودند تا آنهائی که او را گناهکار می دانستند.

ای علقمه مگر این مردم نبودند که گفتند خدا یکی

از خدایان سه گانه می باشد، آیا او را به مخلوقات شبیه نکردند، مگر نگفتند که خدا همان روزگار هست، مگر نگفتند فلك همان خدا می باشد، مگر نگفتند خدا جسم است مگر برای او صورت قائل نشدند، خداوند از همه این سخنان منزه است.

ای علقمه کسانی که در باره خداوند سخنان ناروا می گویند چگونه از بدگوئی به شما دست باز دارند و شما را ناراحت نکنند، اینك از خداوند یاری بخواهید و صبر پیشه نمائید و بدانید که خداوند زمین را به وارثان آن می رساند و به هر کس بخواهد می دهد و عاقبت برای پرهیزگاران است.

بنی اسرائیل گفتند: ای موسی قبل از اینکه شما بیائید ما اذیت شدیم و بعد از اینکه به عنوان نبوت آمدید باز هم آزار دیدیم، خداوند فرمود: ای موسی به آنها بگوئید امید است خداوند دشمنان شما را هلاك کند و شما را در زمین جانشینان

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۴۹

۴۰ کمال انسان و جوانمردی او

۱- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: کمال مرد در شش چیز است به دو چیز کوچك و دو چیز بزرگ و دو چیز هم به قیافه ظاهری او ارتباط دارد، اما آن دو کوچك قلب و زبان او می باشند که اگر جنگ کند با دل می جنگد و اگر سخن بگوید با زبان حرف می زند، دو بزرگ هم عبارتند از عقل و همت او و آن دو که مربوط به قیافه و ظاهر او هستند عبارتند از مال و جمال.

۲- علی علیه السّلام فرمودند: ارزش مرد به اندازه ارزش همت او می باشد و صداقت او به اندازه مردانگی او هست و شجاعتش به قدر همت و عقلش به اندازه غیرت او می باشد.

۳-

در یک حدیث مرفوع از امام صادق علیه السّلام روایت شده: راوی گفت: ما در نزد آن حضرت از فتوت و جوانمردی سخن می گفتیم، امام علیه السّلام فرمود: آیا شما گمان می کنید که فتوت به فسق و فجور می باشد.

جوانمردی طعامی است گسترده، و کرمی است برای همه و انسانی است معروف که نیکی او به همه می رسد و آزارش از همه دور می باشد، اما آن فتوت و جوانمردی که شما تصور کرده اید او راه زنی و فسق است.

بعد از این امام صادق سلام اللّه علیه فرمود: می دانید مردانگی چیست عرض کردیم نمی دانیم، فرمود: مروت و مردانگی آن است که آدمی سفره غذایش را در کنار در منزلش پهن کند.

۴۱ منجیات و مهلکات

۱- سعد بن طریف گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: سه چیز درجات را بالا می برند و سه چیز موجب کفاره گناهان می شوند، و سه چیز آدمی را هلاک می کنند و سه چیز هم موجب نجات و رستگاری انسان می شوند.

اما اعمالی که موجب ارتقاء آدمی می گردند عبارتند از سلام کردن آشکار و خورانیدن غذا و نماز خواندن در شب هنگامی که همه به خواب رفته باشند، و اعمالی که موجب آمرزش گناهان می شوند عبارتند از وضوء گرفتن در هوای سرد و رفتن به نماز در شب و روز و شرکت در اجتماعات.

اما آن سه گناه که آدمیان را به هلاکت می رسانند عبارتند از بخل، هوای نفس که آدمی را به دنبال خود بکشند و خودبینی، اما اعمالی که انسانی را نجات می دهند ترس از خدا در نهان و آشکار و میانه روی در هنگام فقر و توانگری و سخن عادلانه در خوشنودی و غضب.

۲- انس بن مالک گوید:

رسول اکرم صلی اللَّه علیه و اله فرمود: سه خصلت آدمی را نجات می دهد و سه خصلت هلاک می کند، آنهائی که نجات می دهند عبارتند از ترس خدا در نهان و آشکار و میانه روی در فقر و توانگری و عدالت در هنگام غضب و خوشنودی.

آن سه خصلت که موجب هلاکت می گردند بخل و هوی نفس که آدمی را دنبال خود بکشند و خودخواهی و خودپسندی، در یک روایت دیگر آمده که بخل موجب سوء ظن بخداوند می گردد.

۳- انس بن محمد از امام صادق علیه السّلام و او از پدرانش روایت می کند که علی علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله در وصیتی به علی فرمودند: سه عمل موجبات بالا رفتن مقام می شوند و سه عمل هلاک می کنند و سه عمل موجب نجات انسان

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۵۱

می گردند.

آن اعمال که موجب ارتقاء مقام می شوند عبارتند از وضوی کامل در هوای سرد و انتظار نماز دیگر بعد از اداء نماز، و شرکت در اجتماعات در شب ها و روزها، و اما اعمالی که موجب کفاره گناه می شوند واضح و روشن سلام کردن و غذا خورانیدن و نماز در شب در آن هنگام که مردمان در خواب باشند.

اما اعمالی که موجب هلاکت انسان می شود بخل و هوی نفس که آدمیان را دنبال خود بکشند، خودخواهی و از خود راضی بودن، اما منجیات ترس از خداوند در نهان و آشکار و میانه روی در فقر و توانگری و سخن عدل در خوشنودی و غضب.

۴- ابن زیاد گوید: امام باقر علیه السّلام از پدرش روایت می کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله فرمود: سه خصلت آدمی را

هلاك می کند، نقض عهد، ترک سنت ها، مفارقت از اجتماعات و سه خصلت موجب نجات است، نگه داشتن زبان، گریه کردن بر گناهان خود و نشستن در خانه.

۵- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که علی علیه السّلام فرمود: خوشا بحال آن کس که در خانه خود بنشیند و ۲ ز طعام خود بخورد، و به طاعت خداوند مشغول گردد و بر گناهانش گریه کند

۴۲ در ستایش چهره های نیک

۱- ابن نباته گوید: هنگامی که علی علیه السّلام بر اریکه خلافت مستقر شد و مردم با او بیعت کردند بالای منبر قرار گرفتند و گفتند: ای مردم از من سؤال کنید قبل از اینکه مرا از دست بدهید، در این هنگام مردی از میان جمعیت در حالی که بر عصائی تکیه کرده از میان مردم خود را به آن جناب رسانید.

عرض کرد: یا امیر المؤمنین مرا به عملی راهنمائی کنید که هر گاه آن را عمل

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۵۲

کردم خداوند مرا از آتش نجات دهد، فرمود ای مرد بشنوید و به فهمید و بعد از این یقین حاصل کنید دنیا بر سه چیز استوار است.

نخست عالمی که سخن بگوید و به علمش عمل کند، توانگری که بخل نداشته باشد و به اهل دیانت انفاق نماید و فقیری که صبر کند، هر گاه عالم علمش را به مردم نگفت، و مال دار بخل کرد و فقیر هم صبر ننمود در این جا جامعه هلاک و نابود می شود.

ای سائل به زیادی مسجدها گول نخور و از اجتماعات زیاد خویشتن را فریب نده زیرا در جامعه ای که وحدت نباشد آن جامعه موفق نمی شود، با دلهای پراکنده و افکار مخالف نمی توان

کاری کرد و به هدف ها رسید.

ای مردم بدانید که مردم بر سه دسته هستند، گروهی زاهد که همه چیز را ترک می گویند، دسته ای راغب که دنبال همه چیز می روند، جماعتی هم صبر می کنند، اما زاهد به آنچه از دنیا به او می رسد هرگز خوشحال نمی گردد، و اگر چیزی از دستش رفت اندوهگین نمی گردد.

اما صابر دنیا را در دلش آرزو می کند ولی هنگامی که به او رسید از آن منصرف می گردد، چون سوء عاقبت آن را می داند، اما راغب به دنیا او از هر جا برسد می گیرد و باکی ندارد از حرام است و یا حلال او در حال بدست آوردن مال می باشد و هدفی جز این ندارد.

بعد از این گفت: یا امیر المؤمنین علامت مؤمن در آن زمان چیست فرمود:

بنگرد حق خداوند کدام است دنبال آن برود و متوجه گردد خلاف حق کدام است آن را ترک گوید، اگر چه مخالف حق از دوستان نزدیک او باشد.

آن مرد اظهار داشت یا امیر المؤمنین شما درست فرمودی و حق مطلب را ادا کردی، سپس آن مرد از مسجد بیرون شد و از نظرها پنهان گردید، مردم هر چه او را طلب کردند نیافتند در این هنگام علی علیه السّلام بالای منبر تبسم کردند و فرمودند، شما کجا را جستجو می کنید این برادرم خضر علیه السّلام بود.

۲- ابن صدقه از حضرت صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و اله فرمود:

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۵۳

وارد بهشت شدم و دیدم اکثر اهل آنجا از بلهاء می باشند گوید: عرض کردم معنی ابله و بله چیست فرمود: در کارهای خیر با عقل است و از

شرها غافل می باشد و در هر ماه سه روز روزه دارد.

۳- ابو سعید گوید: رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله فرمود: خیر را در نزد زیبا چهرگان بیابید و از آنها آرزوی نیکی داشته باشید.

۴- ثعلبه گوید: امام صادق سلام اللَّه علیه فرمود: مردم سه دسته هستند، گروهی مال دارند، جماعتی آبرو و اعتبار دارند، و پاره ای هم زبان دارند و این بهترین آنها می باشد.

۵- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: مردم سه گروه هستند: عاقل، احمق و بدکار، عاقل دینش راه او را معین می کند، حلم و بردباری طبیعت او می باشد، رأی و نظر او را هدایت می کند، اگر از وی سؤال کنند پاسخ می دهد و اگر سخن بگوید حق بر زبانش جاری می گردد، اگر حدیثی نقل کند راست می گوید، و اگر به کسی مطمئن شد وفا می کند.

اما احمق اگر کار نیکی برایش پیش بیاید از آن غفلت می کند، اگر از کار خوبی پائین بیاورند آن را ترک می کند و اگر او را از روی نادانی بکاری وادارند او هم از نادانی آن را قبول می نماید، اما فاجر اگر او را در کاری امین بدانی خیانت می کند، اگر با وی رفاقت کنی تو را سرزنش می نماید، و اگر به او اعتماد کنی او خیانت خواهد کرد.

۶- یزید بن حسن از موسی بن جعفر علیهما السّلام روایت می کند که گفت پدرم فرمودند: مردم بر چهار دسته می باشند، نخست جاهلی که در گمراهی سقوط کرده و با هوای نفس هم آغوش شده است دوم عابدی که عبادت او را فریفته و متکبر شده است و هر روز بر تکبرش افزوده می گردد.

سوم عالمی که دوست دارد مردم

دنبالش حرکت کنند و از ستایش و تعریف مردم خوشش می آید، چهارم عارفی که بر طریق حق کام نهاده و حق را هم دوست می دارد، ولی یا ناتوان است و یا مغلوب واقع شده، اینها نمونه های مردم زمانت

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۵۴

می باشند و از همه عاقل ترند.

۷- در یک حدیث مرفوع از حسن بن علی علیهما السّلام روایت شده که فرمود: مردم چهار دسته هستند، بعضی از آنها دارای خلق می باشند ولی بهره و نصیبی ندارند جماعتی بهره و نصیب دارند ولی اخلاق ندارند.

گروهی نه اخلاق دارند و نه حظی و بهره ای دارند اینها بدترین مردم می باشند و دسته ای هم اخلاق دارند و هم بهره و نصیب دارند این جماعت از بهترین مردم هستند.

۸- زراره بن اوفی گوید: خدمت امام سجاد علیه السّلام رسیدم فرمودند: ای زراره مردم زمان ما شش طبقه هستند، شیر، گرگ، روباه، سگ، خوک و گوسفند، اما شیر پادشاهان و حکمرانان می باشند که هر کدام می خواهند بر دیگری غالب شوند و هرگز مغلوب نشوند.

اما گرگ بازرگانان شما هستند که هنگام خریدن مذمت می کنند و هنگام فروختن تعریف می نمایند، اما روباه این جماعتی هستند که از راه دین زندگی می کنند و به زبان می گویند آنچه را که به آن عمل نمی کنند.

اما سگ اینان جماعتی هستند که با زبان خود مردم را کار می گیرند و مردم را از سخنان زهراگین خود ناراحت می کنند، اما خوک این مخنثان می باشند که تن به هر فحشائی می دهند و اما گوسفند کسانی می باشند که موهای آنها را می کنند و گوشت آنها را می خورند و استخوان آنها را می شکنند، و اینک گوسفند بین شیر، گرگ، روباه و سگ

چکار می تواند بکند.

۹- یکی از راویان به امام صادق علیه السّلام گفتند: آیا شما همه این جماعت را از مردم می شمارید، امام علیه السّلام فرمود: کسانی که مسواک را ترک می کنند، و در جای تنگ چهار زانو جلوس می نمایند، و سخنان بی معنا بر زبان جاری می سازند در موضوعی که نسبت به آن علم ندارند سخن می گویند و به دون مرض خود را بیمار جلوه می دهند.

کسانی که بدون مصیبت خود را افسرده نشان می دهند، و با یاران خود در برابر

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۵۵

حق مخالفت می کنند در صورتی که قبلا با هم متفق بوده اند، کسانی که به پدران خود افتخار می کنند در حالی که خود عمل صالح ندارند، این ها کسانی هستند که خداوند در باره آنها فرموده آنها مانند چهارپایان و یا گمراه تر از آنها می باشند.

۱۰- زراره گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: هر بنده ای که دارای صورتی نیکو باشد و در او عیبی که موجب سرزنش باشد دیده نشود او از خالصان خداوند بحساب می آید، راوی گوید عرض کردم مقصود از عیب چیست فرمود: نطفه اش پاک باشد.

۱۱- عبد اللَّه بن محمد گوید: از ابو الحسن سوم علیه السّلام شنیدم فرمود: سر و صدای عوام و هیاهوی آنها پیامبران را به کشتن داد عامه نامی است که از عمی و کوری مشتق شده و خداوند آنها را به چارپایان و پست تر از آنها تشبیه کرده است.

۱۲- امیر المؤمنین علیه السّلام در صفت غوغاء فرمودند: آنها کسانی هستند که هر گاه جمع بشوند غالب می گردند و هر گاه پراکنده شوند شناخته نمی گردند، در یک روایت آمده که فرمود: هر گاه اجتماع کنند زیان می رسانند و هر

گاه متفرق شوند سود می دهند.

گفته شد: ما علت زیان آن را دانستیم ولی سود آنها کدام است، فرمود:

پیشه وران بطرف پیشه خود می رونـد و کاسبان به کسب خود مشـغول می شونـد، بناءها سـر کار خود می روند و بافندگان و خبازان بر سر کارشان مراجعه می کنند.

مرد جنایت کاری را که مرتکب جنایت شـده بود نزد علی علیه السّلام بردند، گروهی از مردم کوچه و خیابان و آشوب طلبان هم با او آمـده بودنـد، امیر المؤمنین هنگامی که آنها را دیدند فرمودند: مبارک مباد چهره هائی که فقط در حوادث سوء دیده می شوند.

۱۳- علی علیه السّلام در یکی از سـخنان خـود فرمـود: از بهشت روی برگردانیـده و مقابـل دوزخ قرار گرفته است، آنـانی که سریع هسـتند و با شـتاب حرکت می کننـد نجات پیـدا می کنند و آنهائی که آهسـته حرکت دارند آنها هم امیدوار می باشـند، ولی آنها که تقصیر می کنند در آتش دوزخ سقوط خواهند کرد.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۵۶

راست و چپ شـما را به گمراهی می کشاند و راه میانه راه مستقیم است و شما را به منزل می رساند کتاب خدا و آثار پیامبران در همین جا می باشد و راه درست و ورود به آن از همین راه می باشد و پایان کار هم از این طریق انجام می گیرد.

آنها که ادعا دارنـد هلاک می شونـد، و آنها که افتراء می بندنـد و دروغ می گوینـد زبان خواهند دید، هر کس چهره خود را برای طلب حق ظاهر کنـد در نزد نادانان هلاک می گردد، و برای مردی همین انـدازه جهالت کفایت می کنـد که قـدر و مقام خود را نشناسد.

هر کس اصالت دارد و ریشه در تقوی داشته باشد هرگز هلاک نمی گردد، و زرع و کشت

هیچ ملتی که بر تقوی باشد بی آب نمی ماند، اکنون در خانه های خود قرار گیرید، و بین خود را اصلاح کنید و توبه نمائید، همه باید خدا را سپاس گویند و خود را ملامت کنند.

۱۴- سکونی از حضرت صادق علیه السّلام و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله فرمود: خوشا بحال آنهائی که مرا مشاهده کردند و خوشا بحال آنانی که دیدند، آن کسانی را که مرا دیدند و رسول خدا تا هفت طبقه را گفتند و بعد سکوت کردند

۴۳ در محبت خداوند متعال

۱- ابن عباس گوید: رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله فرمودند: خداوند را برای اینکه به شما نعمت می دهد دوست داشته باشید و مرا هم برای خداوند دوست بدارید و خانواده ام را نیز برای من دوست بدارید.

۲- مفضل گوید: امام صادق سلام اللَّه علیه فرمود: خداوند متعال در ضمن مناجات خود به موسی بن عمران فرمود: ای فرزند عمران دروغ می گوید کسی که می گوید مرا دوست دارد ولی هنگام شب می خوابد و مرا فراموش می کند مگر نه

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۵۷

آن است که هر دوستی دوست دارد با دوست خود خلوت کند.

ای فرزند عمران من از حال دوستانم آگاه می باشم، هنگامی که سیاهی شب آنها فرا می گیرد، دیدگان دل آنها را باز می کنم و عذاب خود را مقابل آنها قرار می دهم، آنها با مشاهده و حضور با من سخن می گویند.

ای فرزند عمران با دل خاشع نزد من بیا و با بدن خاضعت با من گفتگو کن در سیاهی شب از دیدگانت اشک بریز و از من هر چه می خواهی طلب کن که مرا به زودی

رواکننده حاجت ها خواهید دید.

۳- یکی از راویان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: خداوند متعال کسی را که از او نافرمانی می کند دوست نمی دارد و بعد این شعر را قراءت کردند:

تعصی الاله و انت تظهر حبه هذا محال فی العقال بدیع

لو کان حبک صادقا لاطعته ان المحب لمن یحب مطیع

۴- مردی خدمت حضرت رسول صلی اللّه علیه و اله عرض کرد یا رسول اللّه چیزی به من یاد دهید که هر گاه او را گفتم خداوند مرا دوست بدارد، و مردم هم مرا دوست بدارند، فرمود به آن چه در نزد خداوند هست رغبت نشان دهید تا خداوند شما را دوست بدارد، و از مردم کناره گیری کن و چیزی از آن ها طلب نکن تا آنها تو را دوست بدارند.

۵- ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: پنج نفر خواب ندارند، کسی که عزیزش را کشته باشند و قصاص نشده باشد، کسی که مال زیاد دارد ولی امنیت ندارد، کسی که از دیگری فحش بشنود و یا بهتانی به او به بندند، کسی که ثروتش را از وی بگیرند و او مالی نداشته باشد، و کسی که دوست خود را می خواهد از دست بدهد.

۶- وهب بن منبه گوید: در زبور خواندم که خداوند فرمود: ای داود بشنو چه می گویم و حق می گویم، هر کس نزد من بیاید و مرا دوست داشته باشد او را وارد بهشت می کنم.

۷- سلیمان بن عبد اللّه هاشمی گوید: از محمد بن علی علیهم السّلام شنیدم فرمود: رسول

خدا صلی اللّه علیه و اله فرمودند: ای مردم خداوند را به خاطر نعمت هائی که به شما می دهد دوست

داشته باشید، مرا هم برای خداوند دوست خود بگیرید، و اهل بیت مرا هم برای من دوست داشته باشید.

۸- انس از حضرت رسول صلی اللَّه علیه و اله روایت می کند که جبرئیل گفتند: خداوند می فرماید: هر کس دوست مرا آزار دهد با من به جنگ پرداخته است، من در قبض روح مؤمن پیوسته در بین دو چیز مردد هستم او از مرگ بدش می آید و من هم دوست ندارم او را ناراحت بنگرم و غیر از مرگ هم برای او راهی نیست.

بندگان با اداء واجبات می توانند خود را به من نزدیک کنند، بنده من همواره بطرف من تضرع و زاری می کند تا آن گاه که او را دوست می دارم و هر گاه او را دوست گرفتم برای او گوش و چشم و دست خواهم بود هر گاه مرا بخواند او را اجابت می کنم و اگر از من چیزی بخواهد به او می دهم.

بعضی از بندگان مؤمن برای عبادت بطرف خانه من می آیند ولی من آنها را راه نمی دهم زیرا ممکن است گرفتار عجب شوند و دینشان تباه گردد، گروهی از بندگان شایستگی پیدا نمی کنند مگر با فقر و تنگدستی و اگر آنها را مال دار کنم فاسد می شوند.

بعضی از بندگان مؤمن به صلاحیت نخواهند رسید مگر با توانگر شدن و اگر سالم ماندند تباه می شوند، بعضی از آنها باید سالم باشند اگر بیمار شدند تباه می گردند، تدبیر کار بندگان با من است و من آنها را مرتب می کنم.

۹- یونس بن ظبیان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: مردم خداوند را سه گونه عبادت می کنند گروهی او را برای رسیدن به پاداش و ثواب پرستش می نمایند این را

عبادت طمع می گویند، دسته ای خداوند را برای ترس عبادت می کنند و این عبادت بردگان می باشد.

اما من او را برای محبت عبادت می کنم و این عبادت بزرگان می باشد که آن را عبادت امن می گویند، خداوند در قرآن مجید فرموده: آنها از ترس و وحشت روز قیامت در آسایش می باشند و در جای دیگر فرمود: بگو اگر خداوند را دوست

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۵۹

می دارید از من اطاعت کنید تا خداوند شما را دوست بدارد و گناهان شما را بیامرزد، هر کس خدا را دوست بدارد خداوند هم او را دوست می دارد و در آسایش می باشد.

۱۰- ابن ظبیان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس دوست دارد بداند در نزد خداوند چه دارد باید بنگرد خداوند در نزد او چه دارد.

۱۱- علی علیه السّلام فرمود: هر کس از شما می خواهد بداند مقام و منزلت او در نزد خداوند چگونه می باشد باید بنگرد خدا را چگونه اطاعت کرده و از معصیت خودداری کرده است یا نه.

۱۲- ایوب بن نوح گوید: امام رضا از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و اله فرمود: پروردگار به موسی علیه السّلام وحی فرستاد ای موسی مرا دوست داشته باش و مردم را هم با من دوست کن، موسی عرض کرد بار خدایا تو را دوست می دارم ولی مردم را چگونه با شما دوست نمایم فرمود شما نعمت های مرا به آنها بگوئید آنها جز خیر از من نخواهند دید.

۱۳- ابو حمزه گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: خداوند متعال می فرماید ای فرزند آدم من سه چیز به شما عنایت کرده ام، نخست اینکه کارهایت را مخفی داشتم و

اگر خاندانت می دانستند چه کرده ای تو را دفن نمی کردند، به تو مال دادم و از تو قرض خواستم ولی تو کار خیری نکردی، و در هنگام مرگ به تو مهلت دادم تا در باره ثلث خود تصمیم بگیری ولی در این جا هم کاری نکردی.

۱۴- ابن عباس در تفسیر آیه شریفه «وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظاهِرَةً وَ باطِنَةً» فرمود: ظاهره یعنی اسلام و باطنه یعنی پوشیدن گناهان.

۱۵- عبد اللَّه بن عباس در تفسیر آیه شریفه وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظاهِرَةً وَ باطِنَةً» گفت: ظاهره یعنی اسلام و دادن روزی، و اما باطنه گناهانی است که بر شما پوشانیده و اعمال زشت شما را فاش نساخته است.

۱۶- عایشه گوید: رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله فرمود: هر کس نعمتهای خداوند را فقط در خوردنیها و آشامیدنیها بداند این شخص در معلومات خود مقصر است و به

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۶۰

عذاب نزدیک می باشد.

۱۷- امام باقر علیه السّلام از عبد اللَّه بن عباس و جابر بن عبد اللَّه که در جنگ بدر واحد و بیعت شجره شرکت داشت و در نزد رسول خدا امتیازی کسب کرده بود و از دوستان امیر المؤمنین علیه السّلام بشمار می رفت روایت می کند که او گفت:

یکی از روزها رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله در مسجد نشسته بود و گروهی از اصحاب مانند ابو بکر و عمر و ابو عبیده و عثمان و عبد الرحمن و دو نفر هم از قراء صحابه حضور داشتند، یکی از آن دو عبد اللَّه بن ام عبد از مهاجران و دیگری ابی بن کعب انصاری بود که هر دو هم از شرکت کنندگان در جنگ

بدر بودند.

در این هنگام شروع به قرائت سوره لقمان کردند تا به آیه «وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظاهِرَةً وَ باطِنَةً» رسیدند و ابی هم سوره ابراهیم را تلاوت کردند تا به آیه شریفه «وَ ذَكِّرْهُمْ بِأَيّامِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذلِكَ لَآياتٍ لِكُلِّ صَبّارٍ» رسیدند.

رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله فرمودند: مقصود از ایام اللَّه نعمت ها و ابتلاآت خداوند می باشند، بعد از آن متوجه اصحاب شدند و فرمودند: من گاهی بخاطر اینکه از موعظه خسته نشوید شما را موعظه نمی کنم، ولی خداوند بمن وحی فرستاده که بعد از این آیه «وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظاهِرَةً وَ باطِنَةً» را تلاوت کردند و بعد به اصحاب گفتند: اینک بگوئید نخستین نعمتی که خداوند به شما عطا کرد چه بود، در اینجا یاران آن حضرت به فکر فرو رفتند و نعمت هائی را که خداوند به آنها ارزانی داشته و به آنها احسان نموده و وسائل زندگی برای آنها فراهم کرده و یا زن و فرزند به آنها داده بیاد خود آورند و متذکر نعمت ها شدند.

در اینجا همه سکوت کردند و کسی سخن نگفت، رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله متوجه علی علیه السّلام شدند و گفتند یا ابا الحسن شما بگوئید نخستین نعمت های خدا کدام است اینها سخنان خود را بر زبان جاری کردند و هر چه می دانستند گفتند.

علی علیه السّلام عرض کرد پدر و مادرم فدایت باد من چه بگویم در حالی که خداوند ما را به وسیله شما هدایت کرد، فرمودند با همه اینها نظر خود را بگوئید و در باره

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۶۱

اولین نعمت خداوند که به شما ارزانی داشت چیزی اظهار

کنید.

علی علیه السّلام گفتند نخستین نعمتی که خداوند به ما ارزانی داشت خلقت ما بود که ما را از عدم آفرید و به ما هستی بخشید، فرمود: راست گفتید، نعمت دوم کدام است، گفت: خداوند به من نیکی کرد که در هنگام خلقت مرا زنده قرار داد و از مردگان بحساب نیاورد، فرمودند: راست گفتی سومی کدام است.

علی فرمود: هنگام خلقت ما را به بهترین صورت خلق کرد و معتدل ترین ترکیب را برای ما مقرر ساخت از این جهت او را سپاس می گوئیم، فرمود: راست گفتید چهارمی کدام است، گفت: ما را متفکر و عالم آفرید و ما را ابله و فراموش کار خلق کرد.

رسول خدا فرمود: درست گفتی پنجمی کدام است علی گفت: برای من مشاعری خلق کرد که واقعیت ها را درک می کنم و برای من چراغ روشنی گذاشته که بوسیله او از تاریکیها بیرون می کردم و راه ها را تمیز می دهم.

فرمود: راست گفتید ششمی کدام است گفت: مرا به دین خود هدایت کرد و گمراهم نساخت رسول خدا گفت راست گفتید هفتمی کدام است، علی گفت: مرا در زندگی در راهی گذاشته که هرگز قطع نمی شود، فرمود: راست گفتید: هشتمی چیست گفت: مرا مالک قرار داد مملوکم نساخت گفت این را درست گفتی.

بار دیگر فرمود: نهمی کدام است گفت: آسمان و زمین و آنچه در آنها قرار دارد از مخلوقات مسخر من کرد، فرمود: این هم صحیح است، دهمی کدام است، گفت اینکه ما را مرد و قائم بر زنان خلق کرد و ما را زن نیافرید، رسول خدا فرمود:

بعد از این کدام است، گفت یا نبی اللّه نعمت های خداوند بسیار زیاد هستند و

همه خوب می باشند و نمی توان همه آنها را بشمارش درآورد.

در این هنگام رسول خدا صلی اللّٰه علیه و اله تبسم فرمودند و گفتند این علوم و معرفت بر تو گوارا باد ای ابو الحسن تو وارث علم من هستی و اختلافات را بعد از من برای امت من بیان می کنی، هر کسی از تو متابعت کند و راهت را ادامه دهد هدایت می شود و هر کس از تو دوری کند و تو را دشمن بدارد روز قیامت بهره ای نخواهد داشت.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۶۲

۱۸- جابر گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: خداوند متعال برای موسی بن عمران علیه السّلام وحی کرد مرا دوست بدار و مردم را هم با من دوست گردان، موسی گفت: بار خدایا محبوب تر از تو در نزد من نیست و تو را بیش از همه دوست می دارم.

ولی مردم را چگونه با تو دوست گردانم، من که از دل آنها آگاهی ندارم، خداوند فرمود: ای موسی آنها را به نعمت های من آگاه گردان، هر گاه آنان متوجه نعمت های من شدند متذکر می گردند و در این هنگام از من به نیکی یاد می کنند.

۱۹- در یک حدیث از رسول خدا صلی اللّٰه علیه و اله روایت شده که فرمود: خداوند به داود وحی کرد ای داود مرا دوست بدار و مردم را هم با من دوست نما، داود گفت بار خدایا من تو را دوست می دارم ولی چه طور مردم را با شما دوست گردانم، خداوند فرمود: نعمت های مرا بیاد آنها بیاورید آنها هم مرا در این صورت دوست خواهند داشت.

۲۰- در یک حدیث مرفوع از امام صادق علیه السّلام روایت شده که

فرمود: هر کس می خواهد بداند در نزد خداوند چه دارد بنگرد که خداوند در نزد او چه دارد.

۲۱- حنان بن سدیر گوید: رسول خدا صلی اللّه علیه و اله فرمود: خداوند متعال می فرمایند بندگان می توانند با انجام واجبات خود را نزد من محبوب کنند و هر کس واجبات را انجام دهد نزد من از همگان محبوب تر می باشد.

بنده من می خواهد با انجام مستحبات خود را نزد من محبوب کند، و هر گاه من او را محبوب خود قرار دهم در این هنگام گوش او خواهم شد که با آن می شنود، و دیدگان او می شوم که به وسیله آن خواهد دید و زبان او خواهم شد که با آن سخن خواهد گفت.

من دست او خواهم شد که با آن هر چیزی را برمی دارد، و پاهایش می شوم که به هر جا می رود هر گاه مرا بخواند اجابت می کنم و اگر از من چیزی بخواهد عطا می کنم، و در قبض روح مؤمن همواره مردد هستم، او از مرگ کراهت دارد و من هم نمی خواهم او ناراحت گردد.

۲۲- امام صادق علیه السّلام فرمود: مناجات عارفان بر سه پایه دور می زند، خوف،

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۶۳

رجاء و محبت، خوف از فروعات علم، و رجاء از فروعات یقین و محبت از فروعات معرفت می باشد، دلیل خوف آن است که آدمی از گناهان بگریزد، دلیل رجاء آن است که انسان دنبال مقصود برود، و دلیل محبت ایثار در محبوب و از غیر او گذشتن می باشد.

هر گاه علم در سینه تحقق پیدا کند مقام خوف پیش می آید، و هر گاه معرفت در آدمی زیاد شود خوف می آید، و هر گاه خوف پیدا شد

فرار از مشتهیات پیش می آید و هر گاه قرار تحقق یافت انسان نجات پیدا می کند.

هر گاه روشنائی یقین در قلب پیدا شد فضیلت را خواهد دید، و هر گاه قدرت پیدا کرد فضل را مشاهده کند برایش امید پیش می آید، و هر گاه مزه رجا را چشید دنبال طلب می رود و هر گاه طلب برایش پیدا شد خواهد یافت.

هنگامی که روشنائی معرفت در دل تابید باد محبت وزیدن می گیرد و هر گاه باد محبت وزیدن گرفت در سایه محبوب آسایشی پیدا می کند و به آن مانوس می گردد، و در اینجا محبوب را بر همه چیز اختیار می نماید.

او در این حال همه اوامر محبوب را انجام می دهد و از منهیات او دست باز می دارد، و هر گاه با او در یک جا قرار گرفت و دستورات او را اجراء کرد به مقام مناجات و قرب خواهد رسید، مثال این ها مانند حرم و مسجد و کعبه می باشد.

هر کس وارد حرم شد از آزار و اذیت مردم مصون می گردد، و هر کس وارد مسجد شد دیگر نمی تواند با اعضاء و جوارح خود خداوند را معصیت کند، و هر کس داخل کعبه شد دلش آرامش پیدا می کند و به غیر از خدا به چیزی دیگر مشغول نمی گردد.

اکنون ای مؤمن توجه داشته باش اگر از این حالتی که داری راضی می باشی و دلت می خواهد با این حال از دنیا بروی خداوند را بر این توفیق سپاسگزار باش، و اگر چنین نیست تصمیم بگیر حالت استعداد مرگ را پیدا کنی.

از غفلت هائی که در گذشته برایت پیش آمده پشیمان باش و از خداوند بخواه که ظاهرت را از گناه حفظ کند، و

باطنت را از عیب ها پاک گرداند، و غفلت را از

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۶۴

خودت دور کن و آتش شهوت را خاموش گردان.

۲۳- امام صادق علیه السّلام فرمود: هر گاه محبت خداوند در دل یک بنده ای روشن گردد او را از هر مشغول کننده ای باز می دارد و فقط متوجه خداوند می گرداند، دوست خدا دلش از همه چیز پاک می باشد و فقط به خداوند توجه دارد.

محب خداوند از همگان راست گوتر می باشد، و بهتر از همه به عهد خود وفا می کند، و اعمال او از همه پاکتر است و باطنش از همه روشنتر و عبادتش از همه بیشتر می باشد، هنگام مناجات فرشتگان به او افتخار می کنند و با دیدن او بر خود می بالند.

خداوند متعال توسط او شهرها را آباد می کند و بخاطر کرامت او بندگانش را گرامی می دارد، هر گاه از پروردگار بخواهند بخاطر او خواسته های آنها را اجابت می کند و به رحمت خود بلاها را از آنان دور می گرداند، اگر مردم می دانستند که محب خدا چه مقامی دارد به خاک قدم او به خداوند متوسل می شدند.

امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: محبت خداوند آتشی است که بر هر چیزی عبور می کند آن را می سوزاند، و نوری است که هر جا بتابد آن را روشن می سازد، و ابری است که هر جا ظاهر شود همه را می پوشاند، او بادی است که از طرف خداوند می وزد و همه را به حرکت وامی دارد.

محبت خداوند آب حیات است که خداوند بوسیله آن هر چیزی را زنده می کند، و سرزمینی است که هر چیزی در آن می روید، هر کس خداوند را دوست بدارد هر چه بخواهد به او می دهد، و او را از

مال و دارائی بی نیاز می کند.

رسول خدا صلی اللّٰه علیه و اله فرمود: هر گاه خداوند بنده ای را دوست بدارد و در دل برگزیدگان و فرشتگان خود می اندازد تا او را دوست داشته باشند، و او واقعا محب خداوند می باشد خوشا بحال او، برای وی شفاعت مورد قبول در روز قیامت خواهد بود.

۲۴- امام صادق علیه السّلام فرمود: کسی که مشتاق هست به غذا میل ندارد، و از آشامیدنیها لذت نمی برد، از بیداری خوشش نمی آید، و با دوستی انس نمی گیرد، و

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۶۵

در خانه ای منزل نمی کند، و در آبادیها جای نمی گیرد، لباس نرم نمی پوشد و در جایی استقرار پیدا نمی کند.

او شب و روز خدا را عبادت می کند و امیدوار است به آنچه اشتیاق دارد برسد و با زبان شوق آنچه در باطن دارد اظهار می دارد، همان گونه که خداوند از وعده موسی علیه السّلام خبر داد و فرمود: بار خدایا من به عجله بطرف تو آمدم تا راضی شوی.

رسول خدا صلی اللّٰه علیه و اله در تفسیر این آیه شریفه فرمودند او چیزی نخورد و آبی نیاشامید و بخواب نرفت و میل به چیزی پیدا نکرد و رفت و آمدش چهل روز بطول انجامید همه این ها را بخاطر اشتیاق بخداوند پایان داد و تحمل نمود.

هنگامی که در میدان شوق قدم گذاشتی این را نزد خود بزرگ بدان و مقصودت را از دنیا دریاب و با هر چه قبلا الفت داشتی آنها را دور انداز، سوای معشوق خود همه را از خود دور کن و خود را بین مرگ و زندگی مشاهده کن.

همواره خود را در مقابل خداوند بدان و متوجه باش که او

هر آن تو را صـدا می زنـد و تو هم بگو لبیک اللهم لبیک، خداونـد پاداشت را بزرگ کند، مثل مشـتاق مانند کسـی است که غرق شده و می خواهد خود را نجات دهد و همه چیز را در این حال فراموش می کند.

۲۵- حسـین بن سـیف گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: مردی به حقیقت ایمان نخواهد رسید مگر اینکه خداوند را از خود و پدر و مادر و فرزند و خانواده و مال و دارائی و همه مردم بیشتر دوست داشته باشد.

۲۶- ابن ظبیان گوید: امام صادق سـلام اللّٰه علیه فرمود: اولو الالباب کسانی هسـتند که با تفکر و اندیشه کار کردند تا آنجا که محبت خداونـد را ارث بردنـد، هر گـاه محبت خداونـد به قلب برسـد و از آن روشـنائی بگیرد لطف خداونـد زودتر به آن می رسد.

هنگامی که لطف در قلب فرود آمد مرکز فوائد خواهد شد، و هنگامی که محل فوائد گردید قلب از حکمت سخن می گوید، و هر گاه از روی حکمت سخن گفت

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۶۶

دارای هوش و ذکـاوت می گردد، هنگامی که هوش و فراست پیـدا کرد با قـدرت عمل می کنـد و هر گاه با قـدرت کار کرد آسمانها را می شناسد.

هنگامی که به این مقام رسـید در فکر و اندیشه و حکمت و بیان فرو می رود، وقتی که این چنین شد خواهشـها و دوستیهای او بخدا ارتباط پیدا می کند، و هر گاه چنین مقامی پیدا کرد به جایگاه بزرگ می رسد و خداوند را در قلب خود می نگرد.

در اینجا حکمت را به ارث می برد ولی نه آن طور که حکیمان آن را به ارث می برند، و علم را وارث

می شوند اما به آن گونه که عالمان وارث می گردند، و صدق را ارث می برد نه آن طور که صدیقان ارث می برند.

حکماء حکمت را به سکوت ارث بردند و علماء علم را به دست آوردند، صدیقان با خشوع صدق را فرا گرفتند و با عبادت آن را بدست آوردند هر کس آنها را به این وسیله فرا گیرد یا پائین می رود و یا بالا قرار می گیرد ولی بیشتر آنها پائین قرار می گیرند و بالا نمی روند.

زیرا آنها حق خداوند را مراعات نکردند و اوامر او را انجام ندادند، اینها صفت کسانی است که خداوند را به خوبی نشناختند و او را آن طور که شایسته است دوست نداشتند، اکنون از نماز و روزه آنها گول نخورید و از روایات و علوم آنها مغرور نگردید فإنهم حُمُرٌ مُسْتَنْفِرَةٌ.

۲۷- علی علیه السّلام فرمود: هر کس دوست بدارد که بداند مقام او در نزد خداوند چگونه است باید بنگرد که خدا در نزد او چگونه می باشد، زیرا هر خیری دو امر دارد، امری مربوط به آخرت و امری مربوط به دنیا، هر کس آخرت را بر دنیا اختیار کرد او خدا را دوست می دارد و هر کس دنیا را برگزید معلوم است که در نزد خدا مقامی ندارد.

امام جعفر صادق علیه السّلام فرمود: دل حرم خداوند است، پس در حرم خدا کسی غیر از خداوند را جای ندهید.

۲۸- در اخبار داود علیه السّلام آمده که خداوند فرمود: ای داود به مردمان روی زمین برسانید که من دوست کسانی هستم که با من دوستی کنند و هم نشین کسی

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۶۷

می باشم که با من هم نشینی نماید و مونس کسی

هستم که با من انیس باشد.

من صاحب کسی هستم که با من مصاحبه کند، و برگزیده کسی می باشم که مرا برگزیند، و مطیع آن کس هستم که از من اطاعت نماید، هر کس مرا از روی قلب دوست داشته باشد من هم او را برای خود قبول می کنم، و او را بالاتر از همه بندگان دوست خواهم داشت.

هر کس از روی حقیقت مرا طالب باشد خواهد یافت، و هر کس غیر از مرا طلب کند مرا نخواهد یافت ای اهل زمین غرور را از خود دور کنید و به مصاحبت و مجالست و هم نشینی با من بشتابید با من انس بگیرید تا با شما انس بگیرم و بدوستی شما شتاب کنم.

خداوند به بعضی از صدیقان وحی فرستاد و گفت: من بندگانی دارم که مرا دوست می دارند و من هم آنها را دوست می دارم، آنها به من اشتیاق دارند من هم به آنها اشتیاق دارم، آنها از من یاد می کنند من هم از آنها یاد می کنم، اگر راه آنها را بگیری دوست من خواهی بود و اگر از آنها دوری کنی دشمن من خواهی بود.

آن صدیق گفت: بار خدایا علامت آنها چیست خداوند فرمود: آنها در روز مانند سایه همدیگر را حفظ می کنند همان گونه که چوپان گوسفندان خود را حفظ می کند، آنها هنگام غروب آفتاب بخانه های خود برمی گردند همان طور که پرندگان به لانه های خود جمع می کردند.

هنگامی که شب بر آنها سایه افکند و تاریکی همه جا را فرا گرفت و بسترها پهن کردید، و تخت ها برای خواب نصب شد، و هر دوستی با دوست خود خلوت نمود، آنها قدم های خود را بطرف من برمی دارند

و روی پاها قرار می گیرند.

صورت های خود را بر زمین پهن می کننـد و با من آهسـته سـخن می گویند، و از نعمت های من تقدیر می نمایند، آنها فریاد می زنند و گریه می کنند، و ناله ها و شکوه ها دارند، گروهی نشسته و جماعتی در حال قیام می باشند.

بعضـی در حال سـجده هستند و گروهی رکوع می کنند، آنها بخاطر من سختی ها را تحمل می نمایند و ناسزاها را می شنوند، سه چیز به آنها می دهم، اول از

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۶۸

نور خود به قلب آنها می اندازم، آنها از من خبر می دهند همان گونه که من از آنها خبر می دهم.

دوم اگر آسـمانها و زمین و آنچه در میان آنها می باشـد بعنوان ارث به آنها تعلق می گرفت برای آنها کم می دانسـتم، سوم با تمام صورت بطرف آنها توجه می کنم، آیا مشاهده می کنی کسی را که بطرف او توجه کنم به او چه خواهم داد.

۲۹- روایت شده موسـی علیه السّـلام گفت: بار خدایا بمن بگو چگونه از بنده ات راضی می شوی خداوند وحی کرد: هر گاه مشاهـده کردی که بنـده خود را برای اطاعت خود آماده می کنم و او را از معصـیت باز می دارم این علامت رضایت من از او می باشـد، در روایت دیگری آمـده هر گاه مشاهـده کردی فقراء را دوست و جباران را دشـمن می داری آن نشانه رضایت من می باشد.

۴۴ در صلاح و فساد قلب

۱- حماد گویـد: امام صادق علیه السّـلام فرمود: هر قلبی دو گوش دارد بر یکی از آنها فرشـته ای است که ارشاد می کند و به دیگری شـیطانی کـه فتنه انگیزی می نمایـد، این امر می کنـد و آن دیگری نهی می نمایـد شـیطان او را به معصـیت وامی دارد فرشته او را نهی می کند و این است معنی آیه شریفه عَنِ

الْیَمِینِ وَ عَنِ الشِّمالِ قَعِیدٌ ما یَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَیْهِ رَقِیبٌ عَتِیدٌ.

۲- ابو بصیر گوید: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: برای قلب دو گوش می باشد، هر گاه بنده ای قصد گناهی بکند روح ایمان می گوید: این کار را ترک کن، ولی شیطان می گوید انجام بده، و هر گاه روی شکم آن قرار گیرد روح ایمان از آن دور می گردند.

۳- ابان بن تغلب گوید: امام صادق سلام اللّٰه علیه فرمود: هیچ مؤمنی نیست

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۶۹

مگر اینکه در دلش دو گوش می باشد، گوشی که در آن وسواس خناس می دمد، و گوشی که فرشته در آن می دمد و خداوند در این جا مؤمن را با فرشته تائید می کند و این است تفسیر آیه شریفه وَ أَیَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ.

۴- نعمان بن بشیر گوید: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و اله فرمود: در انسان یک پاره گوشت می باشد هر گاه او سالم شد همه اعضاء جسد سالم می مانند، و هر گاه آن بیمار گردید همه بدن بیمار می شود و آن قلب می باشد.

۵- اسحاق بن عمار در تفسیر آیه شریفه خُذُوا ما آتَیْناکُمْ بِقُوَّةٍ* روایت می کند که از امام علیه السّلام سؤال شد آیا مقصود قوت بدن است و یا قلب فرمود: هر دو.

۶- ابو هریره گوید: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و اله فرمود: هر گاه قلب انسانی سالم باشد بدنش هم سالم می باشد و هر گاه آن فاسد گردد بدن هم فاسد می گردد.

۷- امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و اله فرمودند بدترین کوری، کوری دل می باشد.

۸- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: ای فرزند یکی از گرفتاریها فقر است، و از آن

هم سخت تر بیماری بدن می باشد و بدتر از آن بیماری قلب است، و از نعمت های خداوند زیادی مال می باشد و بهتر از آن صحت بدن و بهتر از آن قلب با تقوی می باشد.

۹- ثمالی از امام باقر علیه السّلام روایت می کند که فرمود: قلب ها بر سه گونه می باشند، قلب وارونه که هیچ توجهی به خیر ندارد و آن قلب کافر است، قلبی که در آن یک نقطه سیاه می باشد، در این قلب خیر و شر همواره در حال جدال می باشند هر کدام قوی تر باشند بر دیگری غلبه می کنند.

سوم قلبی که باز است و در آن چراغی فروزان در حال پرتو افکنی می باشد، و آن روشنائی تا روز قیامت خاموش نمی گردد، و این قلب مؤمن می باشد.

۱۰- سعد خفاف گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: دلها بر چهار قسم می باشند، قلبی که در آن نفاق و ایمان می باشد، قلب بزرگوارانه قلبی که بر آن مهر نهاده شده و قلبی که روشن و درخشان است راوی گوید: عرض کردم قلب روشن کدام است.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۷۰

امام علیه السّلام فرمود: آن قلب مانند چراغ می باشد، اما مطبوع که بر آن مهر نهاده اند آن قلب منافق است، قلب مؤمن درخشنده می باشد که اگر خداوند چیزی به او بدهد سپاسگزاری می کند و اگر گرفتارش کند صبر می نماید.

اما منکوس قلب مشرک است و بعد از این آیه شریفه را تلاوت کردند: «أَ فَمَنْ يَمْشِي مُكِبًّا عَلى وَجْهِهِ أَهْدى أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلى صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ» اما قلبی که در آن ایمان و نفاق هست آنها گروهی بودند که در طائف اقامت داشتند اگر مرگشان در نفاق می رسید هلاک می شدند و اگر

در حال ایمان می مردند نجات پیدا می کردند.

۱۱- سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و اله فرمودند: از نشانه شقاوت خشک شدن چشم و قساوت قلب و شدت حرص در طلب روزی و اصرار بر گناهان می باشد.

۱۲- در وصیت های رسول علیه السّلام است که به علی سلام اللّٰه علیه فرمود: ای علی چهار خصلت از علامت شقاوت می باشد: خشکی چشم، قساوت قلب، آرزوهای طولانی، و حب بقاء.

۱۳- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: شگفت ترین چیزی که در انسان می باشد قلب اوست، در آن موادی از حکمت وجود دارد و هم چنین جای ضد و نقیض هم می باشد، اگر در جایی امید برایش پیدا شود به طمع گرفتار می گردد.

اگر طمع بر او چیره گردد گرفتار حرص می شود، اگر گرفتار ناامیدی شود در اندوه جان می دهد اگر غضب برای او بیاید خشمش افزون می گردد، اگر رضایت و خوشنودی برایش حاصل گردد، خودداری را فراموش می کند.

اگر ترس برایش پیش بیاید بیش از اندازه احتیاط می کند، اگر آسایش و امنیت داشته باشد گول می خورد، اگر نعمت های تازه به او برسد گرفتار برتری جوئی می گردد، اگر مصیبتی او را عارض گردد جزع و بی تابی او را رسوا می کند.

اگر مالی به چنگ آورد سرکشی می کند، اگر گرفتار فقر و پریشانی شود مبتلا می گردد، اگر گرسنه شود ضعیف و ناتوان می گردد، اگر پرخوری کند مبتلا به تخامه می شود، هر تقصیری به او زیان می رساند و هر افراطی او را تباه می کند.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۷۱

۱۴- یکی از اصحاب گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم بمردی فرمودند ای فلانی بدان که مقام قلب در برابر

بدن مانند امام در برابر مردم می باشد امامی که طاعت آن بر مردم واجب می باشد.

مگر مشاهده نمی کنی که همه جوارح بدن آدمیان پاسبان قلب می باشند و اخبار را به آن اطلاع می دهند و او را آگاه می کنند، گوشها، دیده ها، دماغ، دهان، دست، پا، و دامن همه در اختیار قلب می باشند و از آن فرمان می گیرند.

هنگامی که قلب تصمیم بگیرد چشم ها بازمی گردند، هر گاه قلب اراده کند گوشها باز می شوند و سخن ها را می شنوند، و هر گاه قلب بخواهد دماغ بوها را تمیز می دهد و بوی خوش و یا ناخوش را به قلب اطلاع می دهد.

هنگامی که دل اراده کند سخن بر زبان جاری می گردد، هر گاه اراد کند جایی برود پاها به حرکت می آیند و دست ها شروع به فعالیت می کنند، هر گاه میل به شهوت در او پیدا شود آلت او تحریک می شود، پس تمام اینها از قلب هدایت می کردند، و همین طور هم باید فرمان امام اجراء گردد.

۱۵- امام صادق علیه السّلام فرمود: قلب کافر از سنگ هم سخت تر می باشد.

۱۶- زهری از امام سجاد علیه السّلام روایت می کند که امام علیه السّلام در ضمن یک حدیث طولانی فرمود: آگاه باشید که بنده چهار چشم دارد، با دو چشم امور دین و دنیای خود را مشاهده می کند و با دو چشم دیگر به امور آخرت می نگرد.

هر گاه خداوند متعال اراده کند به یکی از بندگان خیری برساند دو دیده قلب او را باز می کند و با آن دیده ها غیب را مشاهده می نمایند و امور آخرت را می نگرد، و هر گاه اراده ای نداشته باشد قلب او را بحال خود وامی گذارد.

۱۷- ازدی از امام صادق سلام اللّه علیه

روایت می کند که فرمود: قلب دو گوش دارد، روح ایمان او را به خیر وامی دارد و در گوش او می دمد، و شیطان هم او را به کارهای بد تحریک می کند و در گوش او می خواند، هر کدام بر او مسلط شدند او را دنبال خود می برند.

۱۸- ابن عباس در تفسیر آیه شریفه «مِنْ شَرِّ الْوَسْواسِ الْخَنَّاسِ» فرمود:

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۷۲

مقصود از آن شیطان است که در دل آدم وسواس می کند، او خرطومی مانند خرطوم خوک دارد، و آدمی را بطرف دنیا و آنچه خداوند دوست ندارد می برد، ولی هر گاه خدا را یاد کرد او برمی گردد.

۱۹- امام علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه «إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ» فرمود: قلب سلیم آن است هنگامی که در محضر خداوند قرار گرفت در آن دل جز خدا نباشد.

۲۰- ابن جهم گوید: به حضرت رضا علیه السّلام عرض کردم قربانت گردم میل دارم بدانم مقام من در نزد شما چگونه است، امام فرمود: بنگرید من در نزد شما چگونه هستم.

۲۱- ازدی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمودند: علی علیه السّلام فرمود:

شک و معصیت در آتش هستند، آنها از ما نیستند و بطرف ما هم نمی آیند، دلهای مؤمنان به ایمان درهم آمیخته، هر گاه خداوند اراده کند آن را روشن نماید با وحی آن را می گشاید و در آن بذر حکمت می افشاند.

۲۲- طلحه بن زید گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: پدرم می گفتند هیچ چیز مانند گناه قلب را فاسد نمی کند، قلب با گناه جنگ می نماید تا آن گاه که گناه بر او غلبه می کند، و در این هنگام بالا پائین و پائین

بالا می رود.

۲۳- علی بن جعفر از برادرش و او از پدرش علیهم السّلام روایت می کنند که خداوند به موسی علیه السّلام وحی کردند ای موسی به زیادی مال و منال خوشحال مباش و در هر حالی که هستی مرا فراموش مکن، مال زیاد گناهان را از یاد می برد و دل را سخت می گرداند.

۲۴- ابن نباته گوید: امیر المؤمنین سلام اللّه علیه فرمود: اشکها خشک نمی گردند مگر اینکه دلها سخت شوند، و دلها هم بخاطر گناه سخت می گردند.

۲۵- امام صادق علیه السّلام فرمود: اعراب دلها چهار قسم است مرفوع، مفتوح، مجرور و موقوف، رفع قلب در ذکر خداوند است، فتح قلب رضایت از خداوند می باشد، جرّ آن مشغول شدن به غیر خداوند است، و وقف آن هم غفلت از خدا می باشد.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۷۳

مگر مشاهده نمی کنی که بنده ای هر گاه ذکر خداوند بگوید و با خلوص در مقابل آن قرار گیرد همه حجاب ها برداشته می شوند و بین او و خدا حجابی نخواهد بود، و هر گاه قلب به رضایت از خدا تن دهد دلها خوشحال می گردند و آسایش پیدا می کنند.

هنگامی که قلب به یکی از وسائل و اسباب دنیائی اشتغال پیدا کند، او دیگر نمی تواند به یاد خدا خود را مشغول کند و همه چیز در برابر او منخفض و تاریک می گردد، و مانند خانه ای که خراب شده و در آنجا هم نشینی وجود ندارد.

هر گاه دل از یاد خداوند غفلت کرد در این هنگام او متوقف و محجوب می شود و به درگاه خداوندی راهی ندارد، زیرا او دلی سخت پیدا کرده و نور عظمت را از دست داده است و در تاریکیهای جهل و

فساد گرفتار شده و راه خروج ندارد.

پس علامت رفع سه چیز است وجود موافقت، و فقـدان مخالفت، و دوام شوق علامت فتـح هم سه چیز می باشد، توکل، صدق و یقین، علامت جر نیز سه گونه است عجب، ریاء و حرص، علامت وقف هم سه چیز است، از بین رفتن لـذت، اطاعت و عـدم درک، تلخی معصیت، و مخلوط شدن حلال به حرام.

۲۶- روایت شـده که خداونـد متعـال برای بنـدگان خود آئینه ای قرار داده و آن قلب است، محبوب ترین قلب ها آن است که صاف و پرقدرت و رقیق باشد، در دین خدا محکم و استوار و از گناهان پاک و نسبت به برادران رفیق و مهربان باشد.

۲۷- هارون بن خارجه گوید: از امام صادق علیه السّلام سؤال کردم من گاهی خوشحال می گردم بدون اینکه چیزی در خود و یا مال و دوسـتانم احساس کنم، و گاهی هم محزون می گردم بدون اینکه برای خود و با مال و یا دوسـتانم احساس ناراحتی کرده باشم.

امـام علیه السّلام فرمود: آری شـیطان به قلب آدم می انـدازد که اگر تو در نزد خداونـد ارج و اعتبـاری داشتی دشـمن را بر تو مسلط نمی کرد، و تو را به او محتاج نمی ساخت، آیا می خواهی در انتظار بمانی همان گونه که گذشتگان در انتظار

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۷۴

ماندند، آیا آنها چیزی گفتند، در این جا محزون می گردی بدون اینکه بدانی حزن از کجا آمد.

اما خوشـحالی برای این است که فرشـته ای به دل القاء می کند و می گوید: اگر خداوند دشمن را بر تو مسلط کرده و تو را به او نیازمند ساخته است اینها چند روز بیش نیست و خداوند در آینده به تو

احسان می کنـد و مورد آمرزش قرار می دهد، و این است معنی آیه شـریفه «الشَّیْطانُ یَعِدُکُمُ الْفَقْرَ وَ یَأْمُرُکُمْ بِالْفَحْشاءِ و المنکر وَ اللَّهُ یَعِدُکُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَ فَضْلًا.»

۲۸- سـلام گویـد: در حضور امـام بـاقر علیه السّـلام بودم که حمران بن اعین آمـد و سؤالاـتی کرد، وقـتی که خواست از منزل بیرون گردد گفت: ما هنگامی که خدمت شـما می رسیم دل ما نرم می شود و قلب ما از دنیا منقطع می شود و مال دنیا در نظر ما خار می گردد.

ولی بعـد از اینکه از محضـر شـما بیرون می رویم و وارد بـازار کسب و کار می گردیم، و با مردم محشور می شویم، بار دیگر دل هـای مـا متوجه دنیـا می گردد و محبت دنیـا در دل ما جای خود را باز می کنـد، و بار دیگر به کارهای دنیائی مشـغول می شویم.

امـام علیه السّـلام فرمودنـد: همه اینهـا به دل مربـوط می شـود، گـاهی کارهـا بر آن مشـکل می گردد و گـاهی آسـان، سـپس فرمودنـد: اصـحاب رسول خـدا صـلی اللَّه علیه و اله گفتنـد: یـا رسول اللَّه ما از نفاق می ترسـیم رسول خـدا فرمود چرا از نفاق واهمه دارید.

گفتنـد هنگامی که در محضـر شـما هستیم، و ما را موعظه می کنیـد و نصـیحت می فرمائید ما می ترسـیم و دنیا را فراموش می کنیـم، و دنبـال آن نمی رویم، مثـل اینکه آخرت را مشاهـده می کنیم و بهشت و دوزخ را می نگریم، و اینهـا در هنگـامی می باشد که در حضور شما هستیم.

اما وقتی که بخانه های خود می رویم و اولاد و عیال و زنان و کودکان و مال و منال را مشاهـده می کنیم، همه این ها فراموش می گردد و نزدیک است افکار ما دگرگون شود و مانند این است که ما هرگز این سخنان

را نشنیده ایم، می ترسیم این

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۷۵

نفاق باشد.

رسول اکرم صلی اللَّه علیه و اله فرمود: نه اینها از وسوسه های شیطان می باشد که در نظر دارد شما را بفریبد و به دنیا راغب گرداند، به خداوند سوگند اگر شما به همان حالی که در نزد من هستید ادامه دهید و فریب شیطان را نخورید، فرشتگان با شما مصافحه خواهند کرد و روی آب حرکت خواهید نمود.

اگر شما گناه نکنید و بعد استغفار نمائید، خداوند گروهی را مبعوث می کند که گناه کنند و بعد استغفار نمایند و مورد آمرزش قرار گیرند، مؤمن گرفتار فتنه می گردد و بعد توبه می کند و از این جاست که خداوند فرموده: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ ...، وَ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ.»

۲۹- عبد اللَّه بن جعفر از برادرش روایت می کند که امام علیه السّلام فرمود: قلب در هنگام ترس اضطراب دارد، ولی هنگامی که به حق رسید اطمینان پیدا می کند و بعد از این قرائت کردند «فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلامِ وَ مَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقاً حَرَجاً كَأَنَّما يَصَّعَّدُ فِي السَّماءِ» ۳۰- سلیمان بن خالد گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: خداوند هر گاه اراده کند به بنده ای خیری برساند در دلش نقطه ای سفید ایجاد می کند و گوشهای دلش را باز می گرداند و فرشته ای را بر او موکل می کند تا او را هدایت کند.

اما هنگامی که می خواهد بنده ای ناراحت سازد در قلبش نقطه ای سیاه پدید می آورد و گوشهای دلش را می بندد و شیطانی را بر او مسلط می سازد تا وی را گمراه نماید، و بعد این آیه شریفه را تلاوت کردند فَمَنْ

يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ تا آخر آيه.

۳۱- خيثمه گويد: از امام باقر عليه السّلام شنيدم فرمود: قلب از جاى خود حركت مى كند تا حنجره مى رسد و اين در هنگامى است كه حق را درك نكرده باشد، اما وقتى كه حق را يافت در جاى خود استقرار پيدا مى كند و بعد آيه فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ را تلاوت كردند.

امام صادق عليه السّلام به موسى بن اشيم فرمودند مى دانى حرج كدام است گويد:

گفتم نمى دانم، امام در اين هنگام دست خود را به او نشان داد و انگشت ها را به هم

ايمان و كفر، ج ۱، ص: ۵۷۶

چسبانيد بطورى كه نه چيزى در آن داخل مى شد و نه چيزى از آن بيرون مى آمد.

۳۲- عمرو بن ابى المقدام گويد: امام صادق عليه السّلام فرمود: شيعيان ما داراى چهار چشم مى باشند چشمى در سر، چشمى در دل، البته ديگران هم اين چنين هستند ولى خداوند ديدگان شما را باز كرده و ديدگان آنها را كور كرده است.

۳۳- يونس بن عمار گويد: امام صادق عليه السّلام فرمود: قلب يقين مى كند كه حق پيوسته باطل است، ولى يقين ندارد كه باطل هميشه حق باشد.

۳۴- جابر از امام باقر عليه السّلام روايت مى كند كه فرمود: گاهى مردى چيزى را دوست مى دارد و قلب و چشم و گوشش هم آن را مى خواهد و نفس او فقط به آن تمايل دارد، در اين جا بين او و قلبش فاصله افكنده شده و جز آن موضوع مورد علاقه اش چيز ديگرى را نمى گيرد.

۳۵- حمزه بن طيار از امام صادق عليه السّلام روايت مى كند كه در تفسير وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ قَلْبِهِ فرمود: يعنى شخصى

بـا گوش و چشم و زبـان و دسـتش چیزی را دوست می دارد و طلب می کنـد، و جز آن چیز دیگری را قبول نمی کنـد ولی با همه اینها دلش آن را نمی خواهد و می داند که حق در آن نیست.

۳۶- انس بن مالک گوید: رسول خدا صلی اللّه علیه و اله فرمود: داود در مناجات خود گفت: بار خدایا هر پادشاهی خزانه ای دارد پس خزانه شما در کجا می باشد، خداوند فرمود: من خزانه ای دارم که از عرش هم بزرگتر است و از کرسی هم وسیع تر می باشد.

آن خزانه از بهشت خوشبوتر و از ملکوت هم زیباتر می باشـد، زمین آن معرفت و آسـمان آن ایمان و آفتابش شوق، و ماهش محبت و سـتارگانش اندیشه ها و ابرش خرد، و بارانش رحمت و میوه هایش طاعت و حکمت می باشد، آن خزینه را چهار در می باشد که عبارتند از علم، حلم، صبر و رضا که آن قلب است.

۳۷- ابو اسـامه گویـد: در خـدمت امام صادق علیه السّـلام بودم فرمود: ای ابا اسامه قرآن بخوان من به قرائت سوره ای از قرآن مشغول شدم امام دلش رقیق شد و گریه کرد بعد از این فرمود: ای ابا اسامه دل های خود را به ذکر خداوند سیر کنید و

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۷۷

نکته ها را از دست ندهیـد، زیرا گاهی ساعاتی بر قلب می گـذرد که در آن ایمان و کفر نیست مانند جامه کهنه و یا اسـتخوان دماغ.

ای ابا اسامه گاهی در قلبت نه خیر مشاهده می کنی و نه شر و نمی دانی آنها کجا هستند، گوید: عرض کردم آری چنین است من در خود مشاهده می کنم و مردم هم این چنین هستند، فرمود: آری همه مردم ای

طور می باشند، فرمود: پس حالا که چنان است یاد خدا را بکنید و نکته ها را از دست ندهید.

متوجه باشید که هر گاه خداوند بخواهد به بنده ای خیری برساند نقطه ایمان را در دلش پدید می آورد و اگر نخواهد چیز دیگری را پدید می آورد، گفتم: قربانت گردم آن کدام است، فرمود: هر گاه بخواهد نقطه کفر را در قلب او ایجاد می کند.

۳۸- رسول اکرم صلی اللّٰه علیه و اله فرمود: قلب مؤمن مجرد است و در آن چراغی هست که نور افشانی می کند ولی قلب کافر سیاه و وارونه می باشد.

۳۹- سفیان بن عیینه گوید: از امام صادق علیه السّلام از تفسیر آیه شریفه «إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ» سؤال کردم فرمود: سلیم کسی است که به لقاء پروردگار می رسد و کسی در آن جا نخواهد بود فرمود: هر قلبی که در آن شک و یا شرک باشد آن ساقط است، آنها در دنیا زاهد شدند تا خود را برای آخرت مهیا کنند.

رسول اکرم صلی اللّٰه علیه و اله فرمود: اگر شیاطین پیرامون دل های بنی آدم نبودند آنها ملکوت را مشاهده می کردند.

امام حسن عسکری علیه السّلام فرمود: هر گاه دلها نشاط پیدا کردند به آنها توجه کنید، و هر گاه توجه نداشتند آنها را رها نمائید.

۴۰- موسی بن جعفر از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و اله فرمود: قلب ها چهار گونه اند قلبی که در آن ایمان هست ولی قرآن نیست، قلبی که هم در آن ایمان هست و هم قرآن، قلبی که در آن قرآن هست ولی ایمان نیست، قلبی که در آن هم ایمان نیست و هم قرآن.

اما اول

مانـد خرما می باشـد که طعمش خوب است ولی خوشـبو نیست، دومماننـد ظرف مشک است اگر بازش کنی خوشـبو است و اگر حفظ کنی باز هم

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۷۸

خوشبو می باشـد، سـوم ماننـد آن است که بـوی آن خوش ولی طعمش خوش نیست، چهـارم ماننـد حنظـل است که بویش و طعمش بد می باشد.

رسول خدا صلی اللّه علیه و اله فرمود: خداوند در زمین آئینه ای! دارد محبوب ترین آنها در نزد خداوند آن آئینه ای! است که از همه روشن تر و سـخت تر باشـد و آن آئینه! قلب است که در برابر دوسـتان مهربان و رفیق است، و در صـلابت به اندازه ای است که جز خدا از کسی هراس ندارد، و از گناهان هم پاک است فرمود: توجه به خداوند بوسیله قلب از عمل به جوارح بهتر است.

۴۱- امیر المـؤمنین سـلام اللّه علیه فرمـود: در بـاطن انسـان پـاره ای آویزان است و این شـگفت آورترین چیزی است که در او وجود دارد، و آن قلب می باشـد، در او موادی از حکمت قرار دارد و اخلاـق متضادی در آن نهاده شـده است، اگر امیـدواری برایش پیش آید طمع بر او چیره می گردد.

اگر خوشـنودی برایش حاصل شود خودداری را فراموش می کند، اگر از چیزی بترسد احتیاط او را به خود مشغول می کند، و اگر امنیت برایش حاصل گردد فریب و غرور او را از پا درمیاورد، اگر نعمتی به او برسـد برتری جوئی می نماید، اگر مصـیبتی به او برسد بی تابی او را رسوا می کند.

اگر ثروتی بدست بیاورد سرکشی می نماید، اگر گرفتار فقر و پریشانی شود ابتلاء او را از پا در می آورد و اگر گرسنگی بر او چیره گردد ضعیف می گردد، و

اگر پرخوری کند به تخامه مبتلا می شود، هر تقصیری به او زیان می رساند و هر افراطی او را تباه می سازد.

فرمودند: دلها گاهی آماده هستند، در این هنگام از آنها استفاده کنید، ولی اگر بخواهید با زور آنها را وادار بکار کنید کور می شوند.

فرمودند: دلها خسته می گردند همان گونه که بدن ها خسته می شوند، در هنگام خستگی آنها را با حکمت از خستگی بیرون کنید.

فرمودند: آگاه باشید یکی از گرفتاریها پریشانی می باشد و بدتر از آن بیماری بدن است، و سخت تر از آن بیماری قلب می باشد، از نعمت های خداوندی وسعت

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۷۹

مال و منال است، و بهتر از آن تندرستی بدن می باشد و بهتر از آن دل های متقی هستند.

۴۲- رسول اکرم صلی اللّٰه علیه و اله فرمودند: بر هر دلی شیطانی چسبیده است، هر گاه نام خداوند بر زبان جاری گردد او آب می شود و هر گاه نام خدا بر زبان جاری نکرد شیطان او را به طرف خود جذب می کند و گمراهش می سازد و فریبش می دهد.

۴۵ در مراتب نفس و صفات آن

۱- رسول اکرم صلی اللّٰه علیه و اله فرمود: دشمن ترین دشمنانت نفست هست که در پهلویت قرار دارد.

۲- رسول خدا صلی اللّٰه علیه و اله در وصیت خود به ابو ذر گفتند: عاقل آن است که برای خود ساعاتی در نظر بگیرد، ساعتی با خداوند مناجات کند، ساعتی بحساب خود برسد، و ساعتی در مصنوعات خداوند بیاندیشد.

۳- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: هر کس نقص را از خود دور کند هوای نفس بر او چیره می گردد، و هر کس نتواند نقص را از خود دور کند مرگ برای او بهتر می باشد.

۴- حفص از حضرت صادق علیه السّلام

روایت می کند که فرمود: بحساب خود برسید قبل از اینکه بحساب شما برسند، در قیامت در هزار جا شما را نگاه می دارند که هر جایی هزار سال طول می کشد و بعد این آیه را تلاوت کردند «فِی یَوْمٍ کانَ مِقْدارُهُ أَلْفَ سَنَهٍ».

۵- ثمالی از امام سجاد علیه السّلام روایت می کند که فرمود: ای فرزند آدم تو همواره در خیر و سعادت زندگی خواهی کرد مادامی که از خود واعظی داشته باشی، و حساب خود را برسی و خوف را شعار خود قرار دهی و حزن و اندوه را برای خود پوشش به حساب آوری، ای فرزند آدم تو خواهی مرد و مبعوث خواهی شد و در

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۸۰

مقابل خداوند قرار خواهی گرفت و اینک جواب ها را آماده کن.

۶- امیر المؤمنین سلام اللّه علیه به فرزندش حسن علیه السّلام وصیت کردند ای فرزند مؤمن سه وقت دارد، وقتی که در آنجا با خداوند مناجات می کند، وقتی که در آن بحساب خود می رسد، وقتی که در آن به زندگی و لذائذ مشروع مشغول می شود، مؤمن باید سه چیز را انجام دهد زندگی خود را تامین کند، برای معاد گام بردارد، و لذت مشروع داشته باشد.

۷- اسماعیل از پدرش موسی بن جعفر و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و اله جماعتی را برای جنگ فرستادند هنگامی که مراجعت کردند فرمودند خوشا بحال شما که از جهاد کوچک برگشتید ولی جهاد بزرگ هنوز مانده است، گفتند یا رسول اللّه جهاد اکبر کدام است فرمود: جهاد با نفس بعد از آن فرمودند بهترین جهاد آن جهادی است که با

نفس باشد.

۸- امام علیه السّلام در تفسیر وَ مَنْ جاهَدَ فرمود: یعنی نفس خود را از شهوات و لذات باز دارد و این چنین شخصی برای خود جهاد می کند و خداوند از همه بی نیاز می باشد.

۹- ابو الجارود از امام باقر علیه السّلام روایت می کند که در تفسیر آیه شریفه لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنى وَ زِيادَةٌ فرمود: اما حسنی بهشت می باشد و زیاده نیکی هائی است که خداوند در دنیا به آنها کرده و در آخرت آنها را به حساب نمی آورد.

خداوند ثواب دنیا و آخرت را برای آنها جمع می کند و به بهترین اعمال آنها را در دنیا و آخرت پاداش می دهد و فرموده: چهره های آنها را غبار و اندوه فرا نمی گیرد آنها در بهشت قرار می گیرند و همواره در آنجا هستند.

۱۰- امیر المؤمنین علیه السّلام هنگامی که محمد بن ابی بکر را بطرف مصر فرستادند برای مصریان نامه توسط او فرستادند و فرمودند: تقوی داشته باشید که تقوی همه خوبی ها را جمع می کند و خیری جز آن نیست، خیری که بوسیله تقوی بدست می آید از جایی دیگر بدست نخواهد آمد.

خداوند متعال فرموده: به پرهیزگاران گفته می شود خداوند برای شما چه

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۸۱

نازل کرده است، آنها گفتند پروردگار برای کسانی که در این دنیا نیکی کردند خیر نازل کرده، ولی خانه آخرت بهتر است و آنجا برای پرهیزگاران جای خوبی بشمار می رود.

ای بندگان خدا بدانید مؤمن کسی است که برای رسیدن به سه پاداش عمل می کند، یا برای رسیدن به خیر است که خداوند در دنیا به او پاداش می دهد، و خداوند در مورد ابراهیم گفته: ما اجر او را در دنیا دادیم و در

آخرت هم از صالحان بشمار می رود.

هر کس برای خداوند کار کند پاداش او در دنیا و آخرت داده خواهد شد و مهمات او در آن دو جا رفع خواهد گردید، خداوند می فرماید ای بندگانی که ایمان آورده اید از خداوند بترسید، کسانی که کارهای نیک کرده اند نیکی و بیش از آن داده خواهد شد.

نیکی یعنی بهشت و زیادت آن است که در دنیا داده می شود، خداوند با هر نیکی یک گناه را می بخشد و در قرآن فرموده نیکیها گناهان را می برند و باید نیکان به آن موضوع تذکر پیدا کنند، روز قیامت حسنات آنان بحساب می آید و برای هر حسنه ای ده برابر می دهند.

در قرآن مجید فرموده: خداوند این پاداشها را می بخشد و از روی حساب می دهد، و نیز فرمود: به آن گروه پاداش مضاعف می دهد و آنها در بهشت در اطاق ها در آسایش به سر خواهند برد و این ها به خاطر کارهائی بود که انجام دادند.

خداوند شما را رحمت کند به نیکی ها رغبت داشته باشید و کارهای خوب انجام دهید، و از آنها بهره مند گردید، ای بندگان خداوند بدانید که پرهیزگاران به خیر دنیا و آخرت رسیدند، آنها در دنیا با اهل دنیا شریک شدند ولی اهل دنیا در آخرت آنها سهمی ندارند.

خداوند در دنیا به اندازه احتیاج برای آنها چیزهائی را مباح فرمود و گفته:

بگو کدام شخص زینت های خداوند را حرام کرد، خداوند زینت ها را برای بندگان

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۸۲

خود بیرون کرد و روزی های پاک را برای استفاده آنها آفرید.

این زینت ها و این روزی های پاک برای کسانی است که ایمان آوردند و در دنیا از آن سود بردند و در روز قیامت هم

از آن بهره می برند، ما آیات خود را برای آنهائی که علم دارند تفصیل می دهیم تا حقائق را نیک دریابند.

آنها در دنیا با بهترین نوع سکونت کردند، و از طعام های گوناگون آن خوردند، با اهل دنیا رفت و آمد کردند و با آنها از پاکترین غذاها استفاده نمودند، و بهترین آشامیدنیها را نوشیدند و بهترین لباسها را در بر کردند.

آنها در بهترین خانه ها زندگی نمودند و با نیکوترین زنان ازدواج کردند و بهترین مرکب را سوار شدند، در لذات دنیا با اهل دنیا شریک شدند، و فردا در جوار رحمت خداوند قرار می گیرند، و هر چه از خداوند آرزو کنند به آن می رسند.

دعای آنها هرگز رد نمی گردد، و از لذت های آنها چیزی کاسته نمی شود، ای بندگان خدا باید به این گونه مقام ها توجه داشته باشید در حالی که دارای عقل باشید، تا می توانید تقوی پیشه کنید، و لا حول و لا قوه الا باللّه.

۱۱- علی بن ربیعه گوید: علی ابن ابی طالب علیه السّلام از رسول خدا صلی اللّه علیه و اله روایت می کند که فرمود: خداوند برای شما حدودی معین کرده از آن تجاوز نکنید، و برای شما واجباتی معین فرموده آنها را ضایع نکنید، و برای شما سنت هائی قرار داده از آنها پیروی نمائید، و چیزهائی بر شما حرام کرده مرتکب آنها نشوید، اگر از روی فراموشی کاری کرده اید خدا از آن در گذشته بار دیگر گرد آن نروید.

۱۲- روایت شده رسول خدا صلی اللّه علیه و اله یکی از یاران خود را که از جنگ برگشته بود مشاهده کردند، آن مرد در حالی که چهره اش غبارآلود و گرد سفر بر صورت داشت

و شمشیر و اسلحه جنگی را هم با خود حمل می کرد و عازم منزلش بود با رسول خدا برخورد کرد.

پیامبر صلی اللّٰه علیه و اله به او فرمودند شما از جهاد اصغر برگشتید و بطرف جهاد اکبر می روید، گفته شد یا رسول اللّٰه مگر جهادی بالاتر از شمشیر هست، فرمود: آری جهاد با نفس روایت شده در تفسیر آیه شریفه «فَاعْتَبِرُوا یا أُولِی الْأَبْصارِ» یعنی قبل

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۸۳

از اینکه دیگران از شما عبرت بگیرند شما عبرت بگیرید.

روایت شده که اندوه وام گناهان را می برد، در روایت دیگر آمده که اندوه و غم ها لحظه هائی هستند که گناهان را می برند، در روایت هست مردی از من سؤال کرد خیر دنیا و آخرت چیست گفتم: با نفست مخالفت کن.

۱۳- امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس قلب خود را از غفلت نگه دارد و خود را از شهوت حفظ کند، و عقلش را از نادانی محافظت نماید این شخص در صف افراد آگاه قرار گرفته است بعد از این فرمود: اعمالش را از هوای نفس باز دارد، و از بدعت ها دوری کند و مالش را از حرام نگه دارد او از صالحان بشمار است.

رسول خدا صلی اللّٰه علیه و اله فرمود: طلب علم بر هر زن مسلمان و مرد مسلمان واجب می باشد و آن علم نفس می باشد، لازم است نفس مؤمن در هر حال یا شاکر باشد یا معذرت خواه به این معنی اگر مورد قبول قرار گرفت برای آن فضیلتی هم داشته باشد و اگر رد شد در آن باره با او به عدالت رفتار شود.

اگر موفق به طاعت می گردد او را توفیق بداند

و اگر به معصیت آلوده نمی شود، او را از طرف خداوند بداند که او وی را از معصیت حفظ کرده است، و قوام همه اینها بخاطر نیاز بخداوند می باشد و اضطرار و خشوع و خضوع موجب آنها می گردد.

کلید همه این مسائل بازگشت و انابه بطرف خداوند می باشد، و اینکه آدمی باید آرزوهای خود را کوتاه کند و همواره در یاد مرگ باشد و خود را در قیامت در حضور خداوند جبار بداند، زیرا هر کس چنین فکر کرد از حبس در آسایش می باشد و از دشمن نجات پیدا می کند و سلامت نفس برایش حاصل می گردد و اخلاص در طاعت و توفیق بدست می آورد، و بداند که زندگی یک روز است.

رسول خدا صلی اللّه علیه و اله فرمود: دنیا یک ساعت است، در خلوت نشستن و فکر کردن است، خلوت قناعت می آورد و زیادی معاش را ترک می کند، فراغ موجب می شود که آدمی در اندیشه فرو رود، و فراغ ستون زهد بشمار می رود و همه زهد هم تقوی می باشد.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۸۴

باب تقوی خشیت است، و خشیت موجب تعظیم خداوند می باشد، اخلاص در طاعت از اوامر خداوند می باشد، و ترس و احتیاط و توقف از محرمات می باشد، و دلیل آن هم علم می باشد خداوند فرموده: «إِنَّما یَخْشَی اللَّهَ مِنْ عِبادِهِ الْعُلَماءُ.»

۱۴- امام صادق علیه السّلام فرمود: خوشا بحال بنده ای که برای خداوند با نفس خود مبارزه کند و با هواهای آن مقاومت نماید، هر کس لشکریان هوا را شکست داد به رضایت خداوند می رسد، با نفس اماره مبارزه کند و خضوع و خشوع را با وی نزدیک سازد به رستگاری خواهد رسید.

حجابی تاریک تر و

ترس آور بین بنده و خدا از متابعت هوای نفس نیست برای کشتن آن اسلحه و التی وجود ندارد مگر احتیاج به خداوند و خشوع و گرسنگی در روزها و بیداری در سحرها.

اگر کسی در اینجا بمیرد شهید مرده است و اگر زنده بماند و استقامت و پایداری نماید سرانجام به رضوان اکبر خواهد رسید، خداوند متعال فرمود:

کسانی که در راه ما جهاد می کنند ما آنها را به راه خود هدایت می کنیم و خداوند با نیکوکاران می باشد.

هر گاه مشاهده کردی کسی بیشتر از تو عبادت می کند و در کارهای خیر می کوشد نفس خود را سرزنش کن و او را توبیخ نما و وادارش کن تا بر کارهای خود بیفزاید، زمام امر و نهی را در اختیار آن قرار ده، و آن را مانند اسبی که برای مسابقه تربیت می کنی تربیت نما و همواره ناظر آن باش که صدمه ای به آن نرسد.

رسول خدا صلی اللّٰه علیه و اله به اندازه ای نماز می گذارد که پاهایش ورم می کرد، و می فرمود در نظر دارم بنده ای شاکر باشم او می خواست مردم از وی عبرت گیرند و از عبادت غفلت نداشته باشند و اوقات خود را به عیادت و پرستش بگذرانند.

اگر شما شیرینی عبادت خداوند را بیابید و برکت های آن را مشاهده کنید و از انوار آن استفاده نمائید ساعتی از آن غفلت نخواهید کرد اگر چه قطعه قطعه گردید، کسانی که از عبادت دوری می کنند برای این است که موفق نمی باشند و از فوائد آن بی بهره اند.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۸۵

۱۵- رسول خدا صلی اللّٰه علیه و اله فرمود: شما را به زیرک ترین زیرک ها و نادان ترین نادان ها آگاه کنم، گفتند

آری یا رسول اللّٰه فرمودند زرنگ تر از همه کسی است که خود بحساب خویشتن برسد و برای بعد از مرگ کار کند.

نـادان ترین نادان ها هم آن کسـی است که از هوای نفس خود پیروی کنـد و آرزوهای دور و دراز داشـته باشـد، مردی سؤال کرد و گفت چگونه مردی بحساب خود برسـد، فرمود: هر گاه صـبح کرد و وارد کار شـد هنگام شب با نفس خود به محاسـبه بنشیند.

او بگویـد: ای نفس روزی بر تو گـذشت و دیگر برنمی گردد، اینک به خداوند سوگند بگو در این روز چه کردی و لحظه ها را چگونه گذراندی، آیا خداوند را به یاد آوردی و او را سپاس گفتی، آیا حق برادران مؤمن را دادی و اندوه آنان را بر طرف ساختی.

آیا آبروی او را در نهان حفظ کردی و حیثیت او را در میان خانواده و فرزنـدان نگهـداشتی و بعد از مرگ او اسـرارش را فاش نسـاختی، آیـا بـا مقـامی که بـدست آوردی از غیبت او دست بـاز داشتی آیا به مسـلمانی کمک کردی، و چیزی به او دادی و همین گونه با وی سخن می گوید.

اگر متوجه شد در آن روز از او کار خیری ظاهر شده خداوند را سپاس می گوید و خدا را بر این توفیق تکبیر می گوید، و اگر متوجه شـد در آن روز معصـیت کرده اسـتغفار می کنـد و تصـمیم می گیرد دیگر مرتکب آن گناه نشود و خود را از آن پاک می کند و بر محمد و آل او درود می فرستد.

بیعت امیر المؤمنین را بر خود عرضه کند و او را قبول نماید، و به دشمنان و مخالفان او نفرین کند و از کسانی که او را

از مقامش دور کردنـد نفرت داشـته باشـد، هر گاه چنین کرد خداونـد می فرمایـد حالا که تو با دوسـتان من دوست هستی و با دشمنان من دشمن می باشی با تو مناقشه ندارم.

۱۶- محمـد بن عمران حلبی گوید: از امام صادق علیه السّـلام شـنیدم فرمود: هر کس در باطن خود واعظی نداشـته باشد وعظ مردم در او اثری نخواهد کرد.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۸۶

۱۷- عبـد اللَّه بن میمون از امام صادق و او از پـدرانش علیهم السّـلام روایت می کند که حلوائی نزد امیر المؤمنین علیه السّـلام آوردنـد امـام از خوردن آن امتنـاع کردنـد، گفتنـد مگر آن حرام می باشـد، فرمود: حرام نیست ولی می ترسم نفس من به آن مایل گردد بار دیگر آن را بخواهم و بعد این آیه تلاوت کردند: «أَذْهَبْتُمْ طَيِّباتِكُمْ فِي حَياتِكُمُ الدُّنْيا وَ اسْتَمْتَعْتُمْ بِها.»

۱۸- ابو الحسن عبـدی گویـد: امام صادق علیه السّـلام فرمود: هر بنـده ای که برای خدا خود را نگهدارد، پروردگار او را وارد بهشت می کند.

۱۹- عیص بن قاسم گوید: به حضـرت صادق علیه السّـلام عرض کردم از پدرت حدیثی روایت شده که رسول خدا صـلی اللَّه علیه و اله از خوردن نان گنـدم سـیر نشـد آیا این حدیث درست است، فرمود: خیر رسول خدا نان گندم نخوردند، و از نان جو هم هرگز به طوری که سیر شوند میل نفرمودند.

عایشه گویـد: رسول خدا صـلی اللَّه علیه و اله از نان گندم سـیر نخوردند تا آن گاه که جهان را وداع گفتند، رسول خدا صـلی اللَّه علیه و اله فرمود: بار خدایا روزی محمد را به اندازه قرار بده.

عایشه گوید: روزگار بر ما سخت می گذشت تا آن گاه که رسول خدا

وفات کردنـد، هنگام وفات او مصـیبت ها بر ما وارد شـد، گفته شده که رسول خدا صـلی اللّه علیه و اله هرگز روی سـفره غذا نخوردنـد تا آنگاه که وفات کردنـد و نان نرمی هم میل نفرمودنـد: ابو جحیفه گویـد: خـدمت رسول خـدا صـلی اللّه علیه و اله رسـیدم در حالی که از پرخوری آرغ می زدم، رسول خـدا فرمودند آرغ نزنید و زیاد نخورید، و بدانید کسانی که در دنیا زیاد می خورند روز قیامت گرسنه خواهند شد.

رسـول خـدا صـلی اللّه علیه و اله فرمـود: روشـنائی حکمت در گرسـنگی می باشـد، سـیری آدمی را از خداونـد دور می کنـد، دوستی با مستمندان موجب تقرب به خداوند می باشد، سیر نخورید تا نور معرفت در دل شما بتابد.

هر کس نماز بگـذارد و طعام سـبکی بخورد و هنگامی که بخوابد حور العین پیرامون او جمع می گردند رسول خدا صـلی اللّه علیه و اله فرمود: دلهای خود را به پر خوردن و

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۸۷

زیاد آشامیدن نمی رانید دل ها هم مانند زراعت از آب زیاد تباه می گردند.

۲۰- رسول اکرم صـلی اللّه علیه و اله فرمود: از جهـاد اصـغر برگشتیم و به طرف جهاد اکبر می رویم فرمود: هر کس علمش بر هوای نفسش غالب گردد آن علم نافع می باشد، هر کس شهوت خود را زیر پا بگذارد شیطان از سایه او فرار می کند.

رسول خـدا صـلی اللّه علیه و اله فرمود: هر بنـده ای که مرا اطاعت کنـد او را به غیر خود واگذار نمی کنم، و هر بنده ای که از من نافرمانی کند او را به خودش وامی گذارم، و باکی هم ندارم که او در کجا به هلاکت برسد.

۲۱- امام حسن مجتبی علیه السّلام گفت:

رسول اکرم صلی اللّٰه علیه و اله فرمودند: بنده ای مؤمن نخواهد بود مگر اینکه حساب خود را برسد در حساب از شریک خود هم سخت گیر باشد.

۲۲- در بعضی از روایات وارد شده که مجاشع خدمت رسول خدا صلی اللّٰه علیه و اله رسید و عرض کرد یا رسول اللّٰه راه شناخت حق چگونه می باشد فرمود: شناختن نفس است گفت: یا رسول اللّٰه موافقت حق را از چه راه می توان بدست آورد فرمود:

مخالفت با نفس، گفت: راه خوشنود کردن حق کدام است فرمود: دشمنی با نفس.

عرض کرد: چگونه می توان به حق رسید فرمود: دور شدن از نفس، گفت:

چگونه از حق می توان اطاعت کرد، فرمود: نافرمانی از نفس، گفت چگونه می توان از حق یاد کرد فرمود فراموش کردن نفس گفت: چگونه می توان به حق نزدیک شد فرمود: دور شدن از نفس.

گفت: چگونه می توان با حق مانوس شد، فرمود: دوری از نفس، گفت: یا رسول اللّٰه چگونه می توان به این مقامات رسید، گفت از حق یاری بخواهید تا شما را بر نفس پیروز گرداند.

۲۳- ابو الحسن موسی علیه السّلام گفت: از ما نیست کسی که نفس خود را به حساب نکشد و در هر روز او را مورد محاسبه قرار ندهد، اگر کار خوبی کرده سپاسگزاری کند و از خداوند بخواهد او را توفیق دهد تا زیاد کار خیر انجام دهد، و اگر کار بدی کرده استغفار می کند.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۸۸

۲۴- رسول خدا صلی اللّٰه علیه و اله فرمود: خودتان بحساب خویشتن برسید قبل از اینکه به حساب شما برسند، و خود کارها را به سنجید قبل از اینکه اعمال شما را وزن کنند، و خود

را برای معرض بزرگ مجهز سازید.

۲۵- امیر المؤمنین سلام اللَّه علیه فرمود: هر کس به حساب خود برسد سود می برد، و هر کس از آن غفلت کند زیان می کند، هر کس بترسد امنیت میابد، هر کس عبرت گیرد بینا می شود و هر کس بینا گردد فهم و شعور پیدا می کند و هر کس به فهمد دانش پیدا می نماید.

علی علیه السّلام فرمود: ای اسیران هوی و هوس کوتاه بیائید کسی که در دنیا بالا رفته از بالا رفتن واهمه ندارد، مگر اینکه دنیا تغییر کند و با نیشهای حوادث او را از پا درآورد، ای مردم نفس خود را ادب کنید و عادات ناپسند آن را تعدیل نمائید.

علی علیه السّلام فرمود: ادب برایت همین بس که از کارهای ناپسند دیگران دست بازداری.

۴۶ در ترک شهوات و هوس ها

۱- سکونی از امام صادق علیه السّلام و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله فرمود: خوشا بحال کسی که شهوت حاضر را برای وعده های آخرت ترک کند.

۲- ابو عبیده حذاء گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: خداوند متعال می فرماید: به جلال و جمال و بلندی مقام خودم سوگند هر بنده ای که بخاطر من دست از هوای نفس خود بردارد، او را بی نیاز می کنم و آخرت را همت او قرار می دهم، و مزرعه او را آباد می کنم و آسمان و زمین را ضمانت می کنم تا روزی او را بدهند، و در تجارت هم به او سود می دهم.

۳- جابر بن عبد اللَّه گوید: رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله فرمود: بزرگترین خوف من از

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۸۹

امتم این است که آنها گرفتار هوای نفس

و آرزوهای دراز شوند، اما هوی نفس راه حق را سد می کند، و آرزوی دراز آخرت را فراموش می گرداند.

۴- ثمالی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که علی علیه السّلام فرمود: شجاع ترین مردم کسی هست که بر هوای نفس خود غلبه کند.

۵- حفص از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: من امیدوارم این امت در صورتی که حق ما را بشناسند نجات پیدا کنند، و فقط سه گروه اهل نجات نخواهند بود مصاحب سلطان ستمگر، اهل هوا و هوس، و فاسق متجاهر به فسق.

۶- زید بن صوحان گفت: یا امیر المؤمنین کدام سلطان نیرومند و غالب است، فرمودند هوای نفس.

۷- ابو الطفیل گوید: از امیر المؤمنین علیه السّلام شنیدم فرمود: بیشترین ترسی که از شما دارم آرزوهای دراز و پیروی کردن از هوای نفس می باشد، آرزوهای طولانی آخرت را از یاد می برد و پیروی کردن از هوای نفس آدمی را از رسیدن به حق باز می دارد.

دنیا پشت کرده و آخرت روی آورده است، هر کدام از آنها فرزندانی دارند، شما از فرزندان آخرت باشید و گرد دنیا نروید و از ابناء دنیا نباشید، امروز روز کار است و حسابی در بین نیست و فردا روز حساب می باشد و عملی نخواهد بود.

۸- یونس از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و اله فرمود: هر کس هر چه دلش خواست بخورد خداوند به او توجه نمی کند تا دست از آن عمل باز دارد.

۹- امام جواد علیه السّلام فرمود: هر کس از هوای نفس خود پیروی کرد آرزوی دشمنش را برآورده می کند، فرمود: کسی که بر شهوت ها سوار است،

از لغزشها مصون نخواهد بود.

۱۰- علی علیه السّلام فرمود: هر کس برای خودش ارزشی قائل شود، دنبال شهوت ها و هواهای نفسانی نمی رود.

۱۱- رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله فرمود: بهشت را با سختی و مشکلات باید بدست آورد،

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۹۰

در صورتی که جهنم را با رغبت و میل می توان گرفت، بدانید طاعت خداوند را باید از روی میل انجام داد، خداوند رحمت کند کسی را که شهوت را از خود دور کند و هوای نفس را بشکند.

نفس آدمی خیلی دیر از هوا دست باز می دارد، و او همواره آدمی را بطرف معصیت می برد بدانید که نفس مؤمن در شب و روز در نزد او محل شک و تردید است، و مؤمن همواره نفس خود را سرزنش می کند و از آن عیب جوئی می نماید و خیر زیاد از او می خواهد.

اکنون مانند گذشتگان باشید و راه آنها را بروید کسانی که قبل از شما رفتند، آنها دنیا را خانه ثابت خود قرار ندادند و مانند مسافران که خرگاه و خیمه برپا می کنند در دنیا زندگی کردند و منازل را پشت سر هم پیمودند و رفتند.

۱۲- لقمان به فرزندش گفت: ای پسرک من هر کس طالب رضوان خدا باشد با نفس خود دشمنی می کند و هر کس با نفس خود مبارزه نکند رضایت خدا را بدست نمی آورد، و کسی که خشم خود را فرو ننشاند دشمن به او شماتت می کند.

۱۳- امام باقر علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله فرمودند: خداوند می فرماید:

سوگند به عزت و جلال و عظمت و بزرگی و بلندی مقام و جایگاه رفیعم، هر بنده ای که از هوای نفس

خود پیروی کند و از دستورات من عدول نماید کارهایش را پریشان می کنم و دنیا را بر او مشتبه می نمایم و او را به دنیا مشغول می گردانم و از اندازه او بیشتر به وی نمی دهم.

به عزت و جلال و عظمت و مقام خود سوگند یاد می کنم هر بنده ای که دنبال هوس های خود نرود و از من اطاعت کند ملائکه خود را می فرستم تا از وی محافظت کنند و به آسمان و زمین دستور می دهم تا روزی او را برسانند و مانند تاجران با او معامله می کنم و دنیا را بر او باز می نمایم.

۱۴- ابو حمزه گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: خداوند متعال می فرمایند به عزت و جلال خودم سوگند هر بنده ای که از من اطاعت کند و دست از هوای نفس خود بردارد او را توانگر می کنم و آخرت را در نظر او اهمیت می دهم و زمین و آسمان را

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۹۱

کفیل روزی او قرار می دهم، و بجای هر تاجری به او سود می رسانم.

۱۵- ابو محمد وابشی گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: از هواهای نفس بترسید همان گونه که از دشمنان خود می ترسید، برای مردان دشمنی مهمتر از هوای نفس و محصولات زبان نیست.

۱۶- عبد الرحمن بن حجاج گوید: ابو الحسن علیه السّلام به من فرمودند از بالا رفتن بترسید در آن هنگام که پائین آمدن سخت باشد، فرمود: امام صادق می فرمودند:

هوای نفس را در دست آن قرار ندهید، زیرا هواها نفس را هلاک می کنند، اگر نفس را به تمایلات آن واگذاری زیان می کند ولی اگر او را از متابعت هوای بازداشتی شفا میابد

۴۷ در اطاعت خدا و رسول و امامان

۱- علی علیه السّلام

فرمودند: از طاعت کسی که می دانید چیزی بر او مخفی نیست کوتاهی نکنید.

۲- محمد بن مسلم گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: راه های کج شما را فریب ندهند و از صراط مستقیم دورتان نسازند به خداوند سوگند شیعیان ما کسانی هستند که از خداوند اطاعت کنند و دستورات او را بکار گیرند.

۳- ابو حمزه ثمالی گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و اله در حجه الوداع خطبه خواندند و گفتند: ای مردم به خداوند سوگند هر چیزی که شما را به بهشت نزدیک کند و از جهنم دور گرداند به شما گفتم، و هر چیزی که شما را از بهشت دور کند و به دوزخ نزدیک سازد آن را هم بیان کردم.

آگاه باشید جبرئیل به من گفت: هیچ کس از دنیا بیرون نمی گردد مگر اینکه روزیش کامل می شود، اکنون از خداوند بترسید و کمتر دنبال روزی بروید، کاری نکنید که در صورت تاخیر رزق از راه حرام آن را بدست آورید، و بدانید با اطاعت

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۹۲

خدا می توانید از برکات و عنایت او استفاده نمائید.

۴- جابر گوید امام باقر علیه السّلام فرمودند: ای جابر آیا همین بس است که گروهی اسم خود را شیعه بگذارند و بگویند ما اهل بیت را دوست می داریم، به خداوند سوگند شیعیان ما کسانی هستند که تقوی داشته باشند و از خداوند اطاعت کنند.

ای جابر شیعیان ما به تواضع و فروتنی و خشوع و امانت معروف هستند، آنها همواره در یاد خدا می باشند و نماز و روزه دارند و به پدر و مادر نیکی می کنند و با همسایگان فقیر و مستمند رفت

و آمد می نمایند.

شیعیان ما کسانی می باشند که به ورشکستگان می رسند و قرض داران را کمک می کنند، و به یتیمان رسیدگی دارند، و راست می گویند، و قرآن تلاوت می نمایند، و زبان از مردم باز می دارند و جز خیر نمی گویند، و امینان خانواده های خود می باشند.

جابر گوید: عرض کردم یا ابن رسول اللَّه ما امروز اشخاصی به این صفات مشاهده نمی کنیم، فرمود: ای جابر شما به کجا می روید آیا شایسته است مردی بگوید من علی را دوست می دارم ولی بعد از این اهل کار نباشد، اگر او می گوید من رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله را دوست می دارم، باید بداند که رسول خدا از علی بهتر است.

پس چرا از سنت رسول صلی اللَّه علیه و اله متابعت نمی کند و از سیره آن حضرت پیروی ندارد باید بدانند بدون عمل از محبت سودی نخواهد برد، اینک از خداوند بترسید و به دستورات او عمل نمائید، خداوند با هیچ کس فامیل نیست، هر کس متقی و پرهیزگار باشد و از دستورات خدا اطاعت کند او محبوب خداوند می باشد.

ای جابر: به خداوند سوگند هیچ بنده ای بدون طاعت نمی تواند به خداوند نزدیک باشد ما برائت از آتش نداریم، هیچ کس نزد خداوند برهانی ندارد که با او احتجاج کند، هر کس از خداوند اطاعت کرد او دوست ما هست، و هر کس معصیت نمود دشمن ما می باشد، به ولایت ما نخواهد رسید مگر به ورع و تقوی و عمل.

۵- هشام بن حکم گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هنگامی که روز قیامت برپا

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۹۳

شود گروهی از مردم بطرف در بهشت می روند و در را می کوبند، به آنها

گفته می شود شما از کدام طبقه هستید آنها پاسخ می دهند ما از اهل صبر می باشیم.

به آنان می گوینـد شـما بر چه صبر کردیـد می گوینـد: در طاعت و معصـیت خداوند صبر کردیم در این هنگام خداوند متعال می فرمایـد: آنهـا راست می گوینـد بگذاریـد وارد بهشت گردنـد این است معنی آیه شـریفه «إِنَّمـا یُوَفَّی الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَیْرِ حِسابٍ.»

۶- عمر بن خالـد گویـد: امام باقر علیه السّـلام فرمود: ای جماعت شـیعه ای شـیعیان آل محمد شـما از گروه میانه رو باشـید، تا غالیان به شما برگردند و عقب ماندگان هم به شما برسند، مردی از انصار بنام سعد گفت: غالی چیست.

امـام علیه السّـلام فرمود: آنها در باره ما سـخنانی می گوینـد که ما به آن اعتقاد نـداریم، آنها از ما نیسـتند و ما هم از آنها نمی باشیم، پرسید تالی کدام است، فرمود: آن کسی است که دنبال خیر می رود و به آن می رسد و پاداش آن را می گیرد.

بعـد از این متوجه ما شدنـد و فرمودنـد: به خداونـد سوگند ما برائت از آتش را نداریم، بین ما و خداوند قرابتی نیست، و ما در نزد خداونـد حجتی نـداریم، جز با طاعت نمی توان به خداوند نزدیک شد، هر کس خدا را اطاعت کند به ولایت ما می رسد، و هر کس نافرمانی کند به ما نخواهد رسید و سودی نخواهد برد، وای بر شما فریب نخورید و مغرور نگردید.

۷- مفضل بن عمر گوید: خدمت امام صادق علیه السّـلام بودم که سـخن از اعمال به میان آمد من گفتم عمل من بسـیار ناچیز است امام فرمود: آرام باش و استغفار کن، بعد از این فرمودند عمل کم با تقوی بهتر است از عمل زیاد ولی بدون تقوی.

گوید:

عرض کردم چگونه عمل زیاد بدون تقوی خواهد بود، فرمود: مانند کسی که اطعام می کند و با همسایگان نیکی می نماید و مهمانی می کند ولی از حرام هم دست برنمی دارد، این عمل ها بدون تقوی می باشد، ولی مرد دیگری عملش کم است ولی در حرام هم وارد نمی گردد.

۸- سکونی از امام صادق و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۹۴

صلی اللَّه علیه و اله فرمودند: اطاعت و فرمان برداری مانند روشنائی چشم می باشد.

۴۸ در اظهار حق و ترک باطل

۱- از امیر المؤمنین علیه السّلام سؤال شد کدام یک از مردمان زرنگ تر می باشند فرمود: کسی که راه سعادت را از شقاوت تمیز دهد، و بطرف رستگاری قدم بگذارد.

۲- زراره گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: از حقیقت ایمان آن است که حق را اظهار کنی اگر چه بزیانت باشد، و از باطل دست بازداری اگر چه به سودت باشد، و از گفتن تجاوز نکنی و زبانت از علمت تجاوز نکند.

۳- ابو ذر رحمه اللَّه علیه گوید: رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله مرا به اظهار حق وصیت کردند اگر چه حق تلخ و ناگوار باشد.

در حدیث دیگری از ابو ذر روایت شده که رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله فرمودند حق را بگوئید اگر چه تلخ باشد.

۴- ابن ابی سمال گوید: مردی از اهل جبل از امام صادق علیه السّلام مسأله ای پرسید امام بر خلاف خواسته او فتوی دادند، در این هنگام آن مرد ناراحت شد بطوری که آثار ناراحتی در صورت او معلوم بود، امام فرمود: ای مرد بر حق صبر کنید، و هر کس در مقابل حق صبر کند خداوند به

او عوض خیر می دهد.

۵- علی علیه السّلام فرمود: آنها که برای اصلاح کارهای دنیائی خود از دینشان مایه می گذارند، و دین را رها می کنند خداوند آنها را به مشکلاتی خواهد انداخت که زیان بیشتری خواهند دید.

۶- علی علیه السّلام فرمود: هر کس در برابر حق قیافه بگیرد هلاک می گردد.

۷- فرمود: حق سنگین است ولی زود هضم می باشد، اما باطل سبک ولی بیماری می آورد.

۸- فرمود: بهترین مردم نزد خداوند کسی است که عمل به حق در نزد او

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۹۵

محبوب تر از باطل باشد اگر چه بر ضرر او باشد و او را محزون سازد، و از نفع بازش دارد.

۹- فرمود: ای مردم در طریقه هدایت به علت اینکه طرفداران حق کم می باشند ترسی به خود راه ندهید، مردم در کنار سفره ای قرار گرفته اند که سیری آن کوتاه و گرسنگی آن طولانی می باشد، تا آن جا که فرمود: ای مردم هر کس راه درست را بگیرد به آب می رسد و هر کس بیراهه رود در بیابان ها سرگردان می گردد.

۴۹ در انس به خدا و عزلت از مردم

۱- یونس بن ظبیان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: خداوند به یکی از پیامبران بنی اسرائیل وحی فرستاد اگر می خواهی فردا در مقام قرب با من ملاقات کنی در دنیا تنها و دور از مردم زندگی کن، همواره مهموم و محزون باش و از مردم بترس.

مانند پرنده ای تنها که در بیابان ها پرواز می کند و از برگ درختان تغذیه می نماید، و از آب سرچشمه ها می نوشد و هر گاه شب فرا رسد تنها در جایی قرار می گیرد و با پرندگان دیگر همنشینی ندارد، او به خداوند انس گرفته و از پرندگان دیگر دوری می کند.

۲- حفص از امام

صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: اگر توانائی دارید شناخته نشوید این کار را بکنید، مگر چه می شود اگر مردم تو را مدح و ستایش نکنند، شما اگر در نزد خداوند ستوده باشید باکی نداشته باشید که مردم به شما بد بگویند.

۳- ازدی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: از بهترین بندگان من که مردم به حال او غبطه می خورند آن بنده مؤمن می باشد که هر گاه بهره ای برایش پیدا شد عبادت خداوند را نیکو بجای آورد.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۹۶

در نهان خداوند را پرستش کند، و در میان مردم مخفی زندگی نماید، مردم او را با انگشت به هم نشان ندهند، روزیش به اندازه کفاف باشد صبر پیشه کند، اگر مرگش فرا رسد میراث زیادی نداشته باشد و گریه کنندگان هم اندک باشند.

۴- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: خوشا بحال آن کس که در خانه نشیند و از نان خود بخورد و بر گناهانش گریه نماید، خودش در ناراحتی باشد، ولی مردم از وی در آسایش باشند.

۵- ابن زیاد از امام باقر و او از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول صلی اللّه علیه و اله فرمود: سه چیز نجات دهنده می باشند و آنها عبارتند از نگاه داشتن زبان و گریه کردن بر گناهان و نشستن در خانه ها.

۶- قداح از امام باقر علیه السّلام روایت می کند که علی علیه السّلام فرمود: عیسی بن مریم گفتند خوشا بحال کسانی که سکوت آنها موجب تفکر باشد و نظر آنها از روی عبرت باشد در خانه خود قرار گیرد و بر گناهانش گریه کند و مردم از زبان و دستش در امان باشند.

۷- علی بن

مهزیار از امام علیه السّلام روایت می کند که فرمود روزی برای مردم خواهد آمد که عافیت در آن ده جزء است نه جزء آن در کناره گیری از مردم و یکی هم در سکوت.

۸- امام صادق علیه السّلام فرمود: کسی که از مردم کناره گیری کرده در حصن خداوند جای گرفته و در پناه او محفوظ است، خوشا بحال کسی که آشکار و نهانش یکی باشد و او در این حال به ده چیز نیازمند می باشد و آنها عبارتند از:

دانستن حق و باطل، دوست داشتن فقر، سختی و زهد، خلوت، نگریستن در عواقب امور، خود را در عبادت مقصر دانستن کوشش داشتن، ترک خودپسندی، یاد خدا بودن و اینکه غفلت دام شیطان است و سرآمد هر گرفتاری می باشد و موجب حجاب می گردد، در خانه نشستن و به کسی نیاز نداشتن.

عیسی بن مریم علیهما السّلام فرمود: زبانت را حفظ کن تا دلت آبادان شود، در خانه خود قرار گیرد، از ریا و تظاهر فرار کن، بیش از احتیاج فراهم نکن، بر گناهانت

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۹۷

گریه نما، از مردم فرار کن، همان گونه که از شیر فرار می کنی و از مار می گریزی، مردم روزی دارو بودند ولی امروز درد هستند، و بعد از این ها هر گاه دلت می خواهد به نزد خداوند بشتاب.

۹- مفضل گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: خوشا بحال بنده ای که آرام باشد او مردم را بشناسد قبل از اینکه آنها او را بشناسند.

۱۰- امام حسن عسکری علیه السّلام فرمود: هر کس با خداوند انس گرفت از مردم می ترسد.

۱۱- امام باقر علیه السّلام فرمود: مردی کتابی پیدا کرد و خدمت رسول خدا صلی

اللَّه علیه و اله آورد، رسول خدا دستور دادند همه در مسجد حاضر شوند، مردم از زن و مرد در مسجد حاضر گردیدند رسول اکرم بالای منبر رفتند و هنگامی که کتاب را باز کردند معلوم شد کتاب یوشع بن نون وصی حضرت موسی علیه السّلام می باشد.

در آن کتاب نوشته شده بود بنام خداوند بخشنده مهربان خدای شما به شما مهربان و رحیم می باشد، ای مردم بدانید که بهترین بندگان خدا آنهائی هستند که متقی و پرهیزگار و پاک و گمنام باشند، و بدترین مردم آنهائی هستند که در میان مردم مشهور گردند و مردم آنها را با انگشت به هم نشان دهند.

۱۲- علی علیه السّلام فرمود: خوشا بحال کسانی که در خانه خود قرار گیرند و نان خود را بخورند و خدای خود را عبادت کنند، و بر گناهان خود بگریند، به خود مشغول باشند و مردم از آنها در آرامش زندگی کنند.

۱۳- عبید بن زراره گوید امام صادق علیه السّلام فرمود: هیچ مؤمنی نیست مگر اینکه خداوند از ایمانش برای او آرامش پدید آورده که با آن آرام می گردد، اگر او بالای کوهی هم زندگی کند ترسی برای او نخواهد آمد.

۱۴- حلبی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: با مردم آمیزش کنید تا از حال آنها اطلاع پیدا کنید، و هر گاه با آنها رفت و آمد کردید آنها را ترک نکنید.

امام حسن عسکری علیه السّلام فرمود: دوری کردن از مردم به اندازه درکی است که

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۵۹۸

انسان از آنها بدست می آورد.

امام باقر علیه السّلام فرمود: عابد به عبادت واقعی نخواهد رسید، مگر اینکه از همه مردم

قطع امید کند، در این هنگام خداوند می فرماید این خلوص دارد و او را قبول می کند و گرامی می دارد.

امام کاظم سلام اللّٰه علیه فرمود: ای هشام صبر در تنهائی علامت نیرومندی عقل است هر کس خداوند را دریافت از اهل دنیا کناره گیری می کند و بطرف خداوند می رود و از او طلب می نماید خداوند در هنگام وحشت مونس او می باشد و در تنهائی با او رفاقت می کند.

در هنگام احتیاج و مخارج اهل و عیال او را بی نیاز می گرداند و بدون داشتن عشیره و خویشاوند او را عزیز می نماید، ای هشام کسی که عملش کم باشد ولی کارها را از روی علم انجام دهد خداوند پاداش مضاعف به او می دهد ولی کسی که از روی جهل کار می کند عمل او مردود است.

امام هادی علیه السّلام فرمود: اگر مردم همه در یک راهی وسیع گام نهادند، من راه کسی را خواهم گرفت که به تنهائی خدا را خالصانه عبادت کرده است

۵۰ بی هوشی هنگام قرائت قرآن

۱- جابر گوید خدمت حضرت باقر علیه السّلام عرض کردم گروهی هنگامی که آیه ای از قرآن برای آنها خوانده می شود و یا از آن گفتگو می گردد ناگهان یکی از آنها بی هوش می گردد، بطوری که اگر دست و پایش را قطع کنند حس نمی کند، امام علیه السّلام فرمود: این حالت از شیطان است مردم به این امر نشده اند بلکه باید هنگام تلاوت رقت و نرمی داشته باشند و اشکشان جاری گردد.

۵۱ ترک رهبانیت و سیاحت

۱- انس گوید: فرزندی از عثمان بن مظعون درگذشت، او بسیار محزون گردید و در خانه اش مسجدی درست کرد و در آن به عبادت مشغول شد، این خبر به حضرت رسول صلی اللّٰه علیه و اله رسید، به عثمان فرمودند: خداوند رهبانیت را بر تو مقرر نکرده است، رهبانیت امت من جهاد در راه خدا می باشد.

ای عثمان بهشت هشت در دارد و دوزخ هم هفت در، آیا از این مطلب خوشحال نمی گردی که کنار هر دری از آنها برسی فرزندت از دامنت بگیرد و نزد خداوند از تو شفاعت کند او عرض کرد چرا دوست دارم، مسلمانان گفتند یا رسول اللّٰه برای ما هم در باره کودکان مرده ما چنین هست فرمود: آری اگر صبر کنید و شکرگزار باشید.

بعد از این فرمود: ای عثمان هر کس نماز صبح را با جماعت بخواند و بعد بنشیند و به ذکر خداوند مشغول گردد تا آنگاه که آفتاب طلوع کند خداوند در بهشت هفتاد درجه به او می دهد که فاصله هر درجه تا درجه دیگر به اندازه ایست که اسب های مسابقه در هفتاد سال طی کنند.

هر کس نماز ظهر را با جماعت بخواند خداوند در بهشت عدن پنجاه درجه

به او می دهد که فاصله درجه ها مانند آن است که اسب مسابقه در مدت پنجاه سال بدود، و هر کس نماز عصر را با جماعت بخواند خداوند پاداش هشت نفر از فرزندان اسماعیل را به او می دهد که هر یک از آنها خاندانی را آزاد کرده باشند.

هر کس نماز مغرب را با جماعت بخواند مانند کسی است که یک حج و عمره مقبوله داشته باشد، و هر کس نماز عشاء را با جماعت اداء کند، مانند کسی است که شب قدر را تا صبح به عبادت گذرانده باشد.

۲- زید بن علی از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و اله فرمود در

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۶۰۰

امت من رهبانیت و سیاحت و سکوت نمی باشد.

۳- یکی از راویان گوید: امام صادق علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تُحَرِّمُوا طَیِّباتِ ما أَحَلَّ اللَّهُ لَکُمْ» فرمود: این آیه در باره امیر المؤمنین علیه السّلام و بلال و عثمان بن مظعون نازل شده است.

امیر المؤمنین علیه السّلام سوگند یاد کرد که شب ها بخواب نرود، بلال هم سوگند یاد کرد که روزها را روزه بگیرد، عثمان بن مظعون هم سوگند یاد کرد که با زنان هم بستر نشود، یکی از روزها زن عثمان نزد عائشه رفت عائشه به او گفت چرا خود را آرایش نکرده ای.

زن عثمان گفت: برای که خود را آرایش کنم، در حالی که شوهرم مدتی است نزد من نمی آید، او ترک دنیا کرده و لباس پشمی در بر نموده و دنیا را ترک گفته است، هنگامی که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و اله نزد عایشه آمد او

جریان را به رسول اکرم گفت، رسول خدا از خانه عایشه بیرون شد و گفت: همه در مسجد حاضر گردند.

بعد از اینکه همه در مسجد اجتماع کردند رسول خدا بالای منبر قرار گرفتند و حمد و ثناء خدا را بجای آوردند، و بعد فرمودند چرا گروهی چیزهای پاک را بر خود حرام می کنند، من شب ها بخواب می روم و با زنان هم بستر می گردم و روزها هم غذا می خورم، اکنون هر کس از سنت من اعراض کند از من نیست.

در این هنگام آن سه نفر برخاستند و گفتند: یا رسول اللّه ما برای این کارها سوگند یاد کرده ایم، در این هنگام این آیه شریفه نازل شد: «لا یُؤاخِذُکُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِی أَیْمانِکُمْ وَ لکِنْ یُؤاخِذُکُمْ بِما عَقَّدْتُمُ الْأَیْمانَ فَکَفَّارَتُهُ إِطْعامُ عَشَرَهِ مَساکِینَ» تا آخر آیه.

۵- کامل بن ابراهیم مدنی گوید گروهی از مفوضه مرا خدمت امام حسن عسکری علیه السّلام فرستادند هنگامی که وارد بر آن حضرت شدم مشاهده کردم لباسهای سفید و نرمی در بر دارد، با خود گفتم: ولیّ خداوند این گونه لباسهای نو را می پوشد و بعد ما را امر می کند که با برادران خود مواسات کنیم.

در این هنگام که این مطلب در ذهنم گذشت امام علیه السّلام با حال تبسم فرمودند:

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۶۰۱

ای کامل، و بعد دست خود را از پیراهن بیرون کردند و من مشاهده کردم پارچه سیاه خشنی از زیر در بر دارد و فرمود: این برای خداوند است و این برای شما.

۶- ابراهیم بن عبد الحمید گوید: من و سکین نخعی با هم به حج رفتیم، او زن را ترک کرد و بوی خوش استعمال ننمود، و

لباس نو نپوشید و از غذاهای لذیذ هم نخورد و مشغول عبادت شد، و در مسجد ساکن گردید و حتی سر بطرف آسمان هم بلند نمی کرد.

او بعد از مناسک حج وارد مدینه شد و خدمت امام علیه السّلام رسید، و در کنارش بنماز ایستاد، بعد از آن گفت قربانت گردم می خواهم از شما مسائلی بپرسم، فرمود: بروید آنها را بنویسید و برای من بفرستید.

او بازگشت و نامه ای نوشت و سؤالات خود را مطرح کرد و گفت: قربانت گردم مردی خوف خدا در دلش جای گرفته و او ترک زن و خوردن غذا را کرده است و توانایی ندارد سرش را بطرف آسمان بلند کند.

امام علیه السّلام در جواب او نوشتند اما در باره زن خودت می دانی که رسول خدا صلی اللّه علیه و اله چه اندازه با زنان خود آمیزش داشت و هرگز آنها را ترک نمی کرد، اما در مورد غذاهای لذیذ باید بدانی که رسول خدا گوشت و عسل میل می کردند.

اما اینکه می گوئی خوف بر او وارد شده و توانائی ندارد سرش را بطرف آسمان بلند کند در این جا این آیات را زیاد تلاوت کند: «الصَّابِرِينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الْقانِتِينَ وَ الْمُنْفِقِينَ وَ الْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحارِ.»

۷- صوفیه خدمت امام رضا علیه السّلام رسیدند و گفتند: مامون خلافت را به شما برگردانید و شما هم از همه مردم به آن سزاوارترید، ولی او می خواهد شما لباس های نرم در بر کنید در صورتی که این لباسها مناسب شما نمی باشد.

امام علیه السّلام فرمود: وای بر شما امام باید عادل باشد و راست بگوید و به وعده ها وفاء کند خداوند فرمود: «مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِی أَخْرَجَ لِعِبادِهِ

وَ الطَّیِّباتِ مِنَ الرِّزْقِ،» یوسف علیه السّلام پارچه های بافته شده با طلا را در بر می کرد، و بر پشتی های آل فرعون تکیه می نمود.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۶۰۲

۸- علی علیه السّلام هنگام اقامت در بصره وارد منزل علاء بن زیاد حارثی شد تا از وی عیادت کند علاء یکی از یاران آن جناب بود و منزلی بزرگ در این شهر داشت، امیر المؤمنین فرمود: تو با این منزل بزرگ چه می خواهی بکنی، و در آخرت به این منزل بیشتر نیازمند می باشی.

آری اگر بتوانی در این منزل بزرگ هم می توانی به امور آخرت برسی، در این جا از مهمانان پذیرائی کنی و صله ارحام بجای آوری و به خویشاوندان خود برسی و حقوق نیازمندان را بدهی در این هنگام به آخرت هم خواهید رسید.

علاء گفت: یا امیر المؤمنین از برادرم عاصم بن زیاد به شما شکایت می کنم، فرمود: او چکار می کند گفت: برادرم عاصم لباس درشت در بر کرده و از دنیا اعراض نموده و به عبادت مشغول شده است فرمودند: او را نزد من بیاورید، عاصم را نزد آن جناب آوردند.

امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: ای دشمنک نفس خود، شیطان بر تو مسلط شده، آیا بر زن و فرزندانت رحم نمی کنی، خداوند همه چیز را برایت حلال کرد ولی تو کراهت داری از آن حلال ها استفاده کنی تو در نزد خداوند کوچک تر از این ها می باشی.

گفت: یا امیر المؤمنین پس چرا خودت لباس درشت در بر کرده ای، و غذاهای لذیذ نمی خوری فرمود: وای بر تو من مانند شما نیستم، خداوند متعال بر رهبران حق واجب و لازم فرموده که با طبقه ناتوان خود را هماهنگ کنند

تا فقر آنها را به طغیان واندارد.

۹- امام صادق علیه السّلام فرمود: برای علی علیه السّلام مقداری حلوا آوردند، آن حضرت از خوردن آن امتناع کردند، پرسیدند یا امیر المؤمنین مگر خوردن حلوا حرام است فرمود: حرام نیست من می ترسم نفسم بطرف آن تمایل پیدا کند، و بعد فرمود:

«أَذْهَبْتُمْ طَيِّباتِكُمْ فِي حَياتِكُمُ الدُّنْيا» امام صادق علیه السّلام فرمود: علی علیه السّلام هزار برده از دست رنج خود آزاد کردند ولی خود خرما و شیر می خوردند و لباس کرباس در بر می نمودند.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۶۰۳

علی علیه السّلام هنگامی که با لیلی ازدواج کردند برای آن حضرت حجله ای درست نمودند ولی امیر المؤمنین آن حجله را برهم زدند و فرمودند: دوست دارم با خانواده ام بطور عادی ازدواج نمایم.

۱۰- علی بن جعفر گوید: از برادرم موسی علیه السّلام سؤال کردم آیا برای مرد مسلمان جایز است که در زمین سیاحت کند و یا دنیا را ترک نماید، و در گوشه خانه بنشیند، فرمود خیر نمی تواند.

۱۱- ابن ابی الحدید گوید: روایت شده گروهی از صوفیه در خراسان خدمت علی بن موسی علیه السّلام رسیدند و گفتند امیر المؤمنین مأمون فکر کرد چه کسی برای ولایت امور شایسته است و خداوند از ولایت آن رضایت دارد.

در این هنگام متوجه شد شما خانواده سزاوار هستید که بر مردم امامت کنید، و از مردم به این مقام شایسته تر هستید، از این رو خلافت را به شما برگردانید، امامت به کسی نیاز دارد که غذاهای سفت و محکم بخورد و لباسهای خشن در بر کند و سوار الاغ شود و از بیماران عیادت نماید.

امام رضا علیه السّلام فرمود: یوسف پیامبر بود قباهای

دیبا که با طلا- بافته شده بود در بر می کرد و در بساط آل فرعون قرار می گرفت و حکم می نمود، آنچه از امام خاسته می شود عدالت و دادخواهی او می باشد.

امام هر گاه سخن می گوید باید صداقت داشته باشد، و هر گاه بین متخاصمین داوری کرد باید عدالت داشته باشد، هر گاه وعده ای داد باید عمل کند، خداوند لباس و طعامی را حرام نکرده و بعد این آیه شریفه را قرائت کردند «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِی أَخْرَجَ لِعِبادِهِ وَ الطَّيِّباتِ مِنَ الرِّزْقِ.»

۱۲- ابن ابی الحدید گوید: شیوخ روایت می کنند و نیز به خط عبد اللّٰه بن احمد خشاب دیدم که ربیع بن زیاد حارثی تیری بر پیشانی او اصابت کرد و در هر سال او را ناراحت می کرد، علی علیه السّلام به عیادت او آمد و گفت: ای ابا عبد الرحمن حالت چگونه است.

ربیع گفت یا امیر المؤمنین اگر دیده ام را نیز از دست داده بودم ناراحت

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۶۰۴

نمی شدم، امام علیه السّلام فرمود: قیمت دیده ات چه اندازه است، گفت اگر همه دنیا مال من بود برای آن خرج می کردم، فرمود ای ربیع خداوند به همین اندازه به تو خواهد داد، و پاداش سختی و مصیبتی که داری به تو می دهد و از آن بیشتر هم خواهد داد.

ربیع عرض کرد: یا امیر المؤمنین شکایت برادرم عاصم بن زیاد را به تو می نمایم، امام فرمود: او را چه شده است، عرض کرد: لباس درشت در بر کرده و جامه های نرم را بیرون آورده و زن و فرزندانش را در غم و اندوه گذاشته است.

علی علیه السّلام فرمودند عاصم را حاضر کنند، هنگامی که

نزد آن جناب رسید علی در مقابل او چهره درهم کشید و فرمود: ای عاصم خیال می کنی که خداوند لذت ها را برایت مباح کرده ولی تو از استفاده آنها کراهت داری، تو نزد خداوند سبک تر از اینها می باشی.

مگر نشنیده ای که خداوند فرمود: دو دریا با هم برخورد می کنند و از میان آنها لؤلؤ و مرجان پدید می آیند، و خداوند فرموده شما از آن دریاها گوشت تازه می خورید و پارچه ها را بیرون می آورید و در بر می کنید، به خداوند سوگند از نعمت های خداوند با عمل استفاده کردن بهتر از گفتن می باشد.

مگر نشنیده ای که خداوند متعال در قرآن فرموده: أَمَّا بِنِعْمَهِ رَبِّکَ فَحَدِّثْ، باید نعمت خداوند را آشکار کنی، و در جای دیگر فرموده ای رسول ما بگو کدام کس زینت هائی را که پروردگار برای بندگانش بیرون آورده و روزی های پاک را حرام کرده است.

خداوند متعال مؤمنان را مانند پیامبران مورد خطاب قرار داده و فرموده: ای کسانی که ایمان آورده اید از خوردنیهای پاک به شما داده ایم بخورید، و فرموده: ای پیامبران از خوردنیهای پاک بخورید و کار شایسته انجام دهید.

رسول اکرم صلی اللّه علیه و اله به یکی از زنانش فرمود: چرا غبارآلود و کثیف هستی و خود را تمیز نگه نمی داری، عاصم گفت: یا امیر المؤمنین پس چرا خودت لباس خشن در بر می کنی و غذای چرب و نرم نمی خوری.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۶۰۵

امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: خداوند متعال برای رهبران عدالت مقرر داشته که خود را با مستمندان یکسان قرار دهند تا فقرا ناراحت نگردند، هنوز علی علیه السّلام از جای خود برنخاسته بود که عاصم لباس درشت را درآورد و لباس

نرمی در بر کرد.

۱۳- سفیان ثوری خدمت امام صادق علیه السّلام رسید و مشاهده کرد آن حضرت لباس سفیدی در بر دارد که مانند سفیدی تخم مرغ می درخشد، سفیان گفت این لباس برای شما مناسب نیست، امام فرمود: از من بشنو چه می گویم و گوشت را هم باز کن.

من اکنون سخنی با تو می گویم که برای دنیا و آخرت تو بهتر می باشد در صورتی که طبق سنت و حق از دنیا بروی و بدون پیروی از بدعت بمیری، شما بدانید که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و اله در زمانی زندگی می کردند که مردم در فقر و فلاکت بودند.

اما هر گاه دنیا وضعش خوب باشد و وسائل زندگی فراهم باشد، این نیکان هستند که باید از مواهب دنیا استفاده کنند نه بدکاران و گناهکاران، مؤمنان باید از لذات جهان سود ببرند و نه منافقان، مسلمانان باید از آن بهره بگیرند و نه کافران.

ای ثوری از من ایراد می گیری و اعتراض می کنی که چرا لباس سفید و زیبا در بر کرده ام، به خداوند سوگند از آن روزی که تکلیف خودم را دانستم در شب و یا روز وظیفه خود را انجام داده ام اگر خداوند در مال من حقی داشته او را در جای خود خرج کرده ام.

آری بعد از رسول خدا کسانی در امت او پیدا شدند که در ظاهر خود را زاهد نشان می دهند و مردم را دعوت می کنند که مانند آنها زندگی کنند، آن جماعت گفتند: شما طوری سخن گفتید که صاحب ما از سخن گفتن باز ماند و نتوانست برهانی بیاورد.

امام علیه السّلام فرمود: برهان خود را بیاورید، گفتند: برهان ما از کتاب خداوند می باشد

فرمود بیاورید قرآن بهترین دستور العمل می باشد، گفتند: خداوند در باره

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۶۰۶

اصحاب پیامبر می فرماید: آنها دیگران را بر خود مقدم می داشتند و ایثار می کردند.

در جای دیگر فرموده: آنها برای محبت خداوند فقراء و نیازمندان را طعام می دادند و به اسیران و یتیمان توجه داشتند، و این خود ستایش آنها می باشد، در این جا مردی گفت: شما در ظاهر خود را زاهد جلوه می دهید ولی از مردم درهم و دینار می گیرید و از آنها سود می برید.

امام صادق به آن مرد گفت شما از این سخنان درگذرید و نزاع لفظی نداشته باشید، و بعد متوجه یاران سفیان شدند و فرمودند ای جماعت شما ناسخ قرآن را از منسوخ می دانید و محکم را از متشابه تشخیص می دهید.

در اینجا است که گروهی گمراه می شوند و مردم را هم گمراه می کنند، خود هلاک می گردند و مردم را هم هلاک می نمایند، گفتند همه را که نمی دانیم ولی بعضی ها را فهمیده ایم، فرمود: از همین جا نفهمیده اید، و هم چنین احادیث رسول خدا را هم نمی دانید.

اما شما با آیات قرآنی به عمل خود استدلال کردید و از یاران رسول خدا سخن بمیان آوردید که پروردگار از اعمال آنها ستایش کرده است، کاری که آنها می کردند مباح بود و خداوند هم از آنها نهی نکردند و در برابر آنها پاداش هم دادند.

مطلب از این قرار است که خداوند بر خلاف کاری که می کردند امر کرد و این امر خدا ناسخ عمل آنها قرار گرفت، و نهی خداوند از آن عمل برای مؤمنان رحمت بود تا اینکه به خود زیان نرسانند و عیالات خویش را ناراحت نسازند.

باید در باره ضعیفان و

کودکان و پیرمردها و زنان پیر و سالخورده و کسانی که قدرت و توانایی بر گرسنگی را ندارند، اگر تو یک گرده نان مرا صدقه بدهی دیگر برای من نانی نخواهد ماند و همه از گرسنگی هلاک خواهند شد.

از این جا است که رسول اکرم صلی اللّٰه علیه و اله فرمود: هر کس پنج دینار و یا پنج گرده نان و یا پنج دینار در اختیار دارد و می خواهد آن را رد کند، بهتر این است که آنها را برای پدر و مادرش انفاق کند و یا برای خود و عیالش بردارد، و یا به

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۶۰۷

خویشاوندان و برادران مؤمن خود بدهد و یا به همسایگان فقیر و یا در راه خدا خرج کند.

رسول خدا صلی اللّٰه علیه و اله در باره یکی از انصاریان که در هنگام مرگ پنج و یا شش غلام خود را آزاد کرد و فرزندان کوچکی هم داشت و جز آنها چیز دیگری هم نداشتند فرمود: اگر زندگی او را برای من تعریف کرده بودید نمی گذاشتم او را در میان مسلمانان دفن کنید.

زیرا او فرزندان کوچکی دارد که بعد از این دست نیاز بطرف مردم دراز می کنند، بعد از این فرمودند: پدرم برای من روایت کرد که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و اله فرمود:

از کسانی که تحت کفالت تو هستند شروع کن و هر کدام که نزدیک ترند مقدم می باشند.

بعد از این متوجه قرآن گردید که قول شما را رد کرده و از این عمل شما نهی فرموده است خداوند حکیم در این باره فرمود: «الَّذِينَ إِذا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَ لَمْ يَقْتُرُوا وَ كانَ بَيْنَ ذلِكَ

قَواماً»، شما در اینجا توجه کنید که خداوند غیر از آن چه شما می گوئید گفته است.

آن ایثار بر نفس که شما می گوئید در این آیه اسراف بحساب آمده است، و در آیات زیادی خداوند از اسراف نهی کرده و می گوید: خداوند مسرفان را دوست نمی دارد، خداوند هم از اسراف و هم از تقتیر نهی فرموده است، مسأله چیزی بین این دو می باشد.

او نبایـد آنچه در اختیار دارد انفاق کند و بعد از خداوند بخواهد او را روزی دهد در این جا دعایش مستجاب نمی گردد، در حدیثی از رسول خدا صلی اللّٰه علیه و اله رسیده که فرمود: خداوند دعای سه نفر از امت مرا مستجاب نمی کند.

مردیکه پـدر و مادرش را نفرین کنـد، مردیکه به کسی وام داده و او مال را خورده و گواهی هم ندارد که تا به نفع او گواهی دهد و مردیکه زنش را نفرین می کند در حالی که خداوند طلاق او را در دست وی قرار داده است.

چهارم مردیکه در خانه خود نشسته و می گوید: خداوندا مرا روزی بده در

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۶۰۸

حالی که برای طلب روزی بیرون نمی گردد، خداوند می فرماید: ای بنده من مگر راه روزی بدست آوردن را برای شما فراهم نکرده ام و شما با این اعضاء سالم دنبال روزی بروید.

اکنون اگر دنبال روزی بروی بین من و خودت عذری نداری و شما از امر من متابعت کرده ای، و بر خویشاوندانت هم تحمیل نشده ای، اکنون اگر بخواهم تو را روزی می دهم و اگر بخواهم بر تو زندگی را سخت می گیرم، و تو هم نزد من معذور می باشی.

پنجم مردی که مال و ثروت زیادی دارد و آن را

یک جا انفاق می کند و بعد از خداوند می خواهد او را روزی دهد، خداوند در پاسخ او می گوید: من به شما مال فراوانی دادم چرا میانه رو نبودی و همه را یک جا بخشیدی و اسراف کردی در حالی که من تو را نهی کرده بودم، ششم مردی که برای قطع رحم دعا می کند که البته مستجاب نمی گردد.

بعد از این خداوند متعال پیامبر خود را تعلیم فرمود چگونه انفاق کند، در نزد رسول اکرم صلی اللّٰه علیه و اله مقداری از بیت المال وجود داشت و پیامبر نمی خواست آن مال نزد او بماند و به خواب رود بنا بر این سائلی آمد و پیامبر همه آن را به وی بخشید.

صبح زود که رسول خدا از خواب برخاست چیزی در دستش نبود، در این هنگام سائلی رسید ولی پیامبر چیزی نداشت به او بدهد، سائل با ناراحتی رفت، پیامبر خدا که بسیار مهربان و با نیازمندان مدارا می کرد از این جریان ناراحت گردید.

در این هنگام خداوند آیه ای فرستاد و فرمود: «وَ لاٰ تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلىٰ عُنُقِكَ وَ لاٰ تَبْسُطْها كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُوماً مَحْسُوراً» خداوند فرمود: مردم نزد تو می آیند و از تو سؤال می کنند و از تو عذر هم قبول نمی کنند، و اگر هر چه داری بدهی بعدا در ناراحتی خواهد بود.

این ها بودند روایات رسول خدا صلی اللّٰه علیه و اله که کتاب هم آنها را گواهی می کند و مؤمنین هم کتاب را گواهی می کنند، ابو بکر در هنگام مرگ خود به پنج یک از

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۶۰۹

مالش وصیت کرد و خمس زیاد می باشد، ولی چون خداوند به خمس راضی می باشد از این

رو به خمس وصیت کرد در صورتی که خداوند به ثلث هم در هنگام مرگ اجازه داده و اگر می دانست ثلث خوب است وصیت می کرد.

بعد از آن شما فضیلت سلمان و ابو ذر را می دانید، سلمان هر گاه حقوقش را می گرفت خوراک سالش را از آن برمی داشت تا حقوق سال آینده اش را بگیرد گفته شد یا ابا عبد اللّٰه تو در عین زهد از این کارها می کنی، و نمی دانی شاید امروز و یا فردا درگذری.

سلمان در پاسخ آنها گفت، شما چرا در باره من امید زندگی را ندارید، همان گونه که می ترسید شاید من مردم، ای نادان ها مگر نمی دانید که نفس گاهی به صاحب خود سوء ظن پیدا می کند در وقتی که معیشت قابل اعتمادی نداشته باشد، ولی هر گاه وسائل معیشت را فراهم کرد نفس او اطمینان پیدا می کند.

اما ابو ذر شترها و گوسفندهای اندکی داشت که بوسیله آنها زندگی می کرد، شیر آن ها را می خورد و از گوشت آن ها استفاده می کرد، هر گاه مهمانی بر او وارد می شد و یا کسانی که در کنار آب زندگی می کردند و خصوصیاتی با او داشتند از گوشت آن شتران و گوسفندان می خوردند.

ابو ذر برای اینکه مردم همسایه اش گوشتی به آنها برسد گوسفندان را برای آنها ذبح می کرد و بین آنها تقسیم می نمود، و خودش هم مانند آنها قسمتی را برمی داشت و برای خود امتیاز قائل نبود، از این بزرگوار زاهدتر شما سراغ دارید.

رسول اکرم صلی اللّٰه علیه و اله در باره آنها چه سخنانی فرموده و از مزایا و سجایای اخلاقی آنان مردم را مطلع کرده است، کار آنها به جایی رسید که مالک چیزی نبودند، همان

طور که شما مردم را امر می کنید که زندگی خود را رها کنند و لباسهای خود را به دور اندازند و ایثار نمایند.

ای مردم بدانید که پدرم از پدرانش روایت می کرد که رسول خدا یکی از روزها فرمود: من از مؤمن در شگفت هستم که اگر بدن او را با مقراض قطعه قطعه کنند برایش بهتر است و اگر بین مشرق و مغرب را هم به او بدهند باز برای او خیر

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۶۱۰

می باشد.

هر چه خداوند برای مؤمن بخواهد برای او خوب می باشد، کاش می دانستم این سخنان در شما اثر گذاشته یا بازهم بگویم، مگر نمی دانید که خداوند در آغاز اسلام واجب کرده بود که هر یک از آنها با ده نفر از مشرکان مقابله کنند و از آنها فرار ننمایند.

هر کس در آن روز از آنها فرار می کرد گرفتار آتش می شد، بعد از این دستور رسید که هر مردی از مؤمنان با دو نفر از مشرکان مقابله کند و خداوند برای رحمت این را تخفیف دادند، و حکم نخست را نسخ فرمودند و ده نفر را به دو نفر رسانیدند.

من اینک از قاضیان با شما سخن می گویم آیا آنها در هنگامی که به یکی از شما حکم می کنند که باید نفقه زن خود را بدهد مرتکب جور می شوند و ظالمانه حکم می کنند، اگر او بگوید من زاهد هستم و چیزی ندارم در این جا سخن قاضی در باره نفقه ظالمانه می باشد.

اگر بگوئید حکم قاضی جائرانه است، با مسلمانان دشمنی کرده اید و اگر بگوئید سخنش عادلانه و درست می باشد پس با خود به مخاصمه برخاسته اید، و شما به کسانی که در هنگام

مرگ به بیشتر از ثلث وصیت می کنند اعتراض می کنید و صدقات او را رد می نمائید.

شما به من بگوئید اگر همه مردم همان گونه که شما می گوئید زاهد باشند و به دیگران نیازی پیدا نکنند پس صدقه کفارات باید کجا و به چه کسانی پرداخت گردد، و زکات و نذورات در کجا مصرف شود و شتران و گوسفندان صدقات را چه کنند.

طلا و نقره و خرما و کشمش را که زکاه آنها معین شده در کجا خرج کنند، اگر مطلب چنان است که شما می گوئید سزاوار نیست کسی مال دنیا را نزد خود نگه دارد و هر چه در اختیار دارد باید قبل از خود بفرستد اگر چه آنها احتیاج هم داشته باشند.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۶۱۱

شما بد راهی را انتخاب کردید و مردم را به جهالت کشاندید، و کتاب خدا و سنت رسول را درک نکردید، و اخباری که با قرآن مطابقت داشت دور انداختید، و با جهل خود آن ها را تفسیر و معنی نمودید و در غرائب قرآن و ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و امر و نهی آن تفکر نکردید.

شما از سلیمان بن داود با من سخن بگوئید هنگامی که از خداوند خواست که سلطنتی به او بدهد که کسی بعد از او به آن نرسد، خداوند هم خواسته او را اجابت کرد و او هم حق می گفت و به حق هم عمل می کرد و خداوند هم هرگز او را ملامت نکرد و از او عیبی نگرفت، و مؤمنان هم از او عیبی نگرفتند و داود هم قبل از سلیمان سلطنت و حکومت می کرد.

یوسف پیامبر به پادشاه مصر گفت: مرا

بر گنجهای زمین بگمار که من هم محافظ آنها می باشم و هم علم اداره آنها را دارم، سرانجام کار او به جایی رسید که اختیار کشور را تـا یمن بـدست آورد و مردم برای بـدست آورد طعـام بطرف او رفتنـد تا از قحطی نجات پیـدا کننـد، یوسف حق می گفت و با حق عمل می کرد و کسی هم بر او خرده نگرفت.

بعـد از آن ذو القرنین آمـد و آن بنـده ای بود که خداوند او را دوست می داشت، و او هم خدا دوست بود، پروردگار برای او اسـباب و وسـائلی فراهم آورد و او را بر مشـرق و مغرب حکومت داد و همواره حق می گفت و به آن عمل می کرد، و کسـی هم بر او ایرادی وارد نساخت.

اکنون ای جماعت از خداونـد ادب بیاموزیـد، خداونـد مؤمنان را مؤدب کرده است، به امر و نهی خداونـد توجه کنید و از آن چه نمی دانیـد و یا برای شـما شـبهه انگیز است دست باز دارید، و علم آنها را به اهلش برگردانید تا ما جور شوید و عذر شـما پذیرفته شود.

دنبال علم ناسـخ و منسوخ بروید و محکم و متشابه را فرا گیرید، و حرام و حلال خدا را از هم تمیز دهید، تا به خداوند نزدیک شوید، و از جهالت دور باشید، جهالت را به اهلش واگذارید زیرا جاهلان بسیار زیادند و عالمان کم می باشند و

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۶۱۲

خدا گفته: فَوْقَ کُلِّ ذِی عِلْمٍ عَلِیمٌ.

۱۴- گفته شـده سـلمان رضوان اللَّه علیه بدیدن ابو درداء رفتند و متوجه شدند ابو درداء ژولیده و پژمرده است، سـلمان از حال آنها پرسید گفت: برادرت دنیا را ترک کرده و علاقه ای به

آن ندارد، در این هنگام ابو درداء رسید و به سلمان خوش آمد گفت، بعد از آن غذائی آورد و به سلمان تعارف کرد تا از آن بخورد.

سلمان گفت: من روزه دارم، ابو درداء او را سوگند داد تا افطار کند، سلمان گفت: من از آن نمی خورم تا آنگاه که خود از آن بخوری، سلمان شب در منزل آنها خوابید، شب هنگام ابو درداء برخاست ولی سلمان نگذاشت او از جای خود حرکت کند.

سلمان گفت: ای ابو درداء خداوند بر تو حقی دارد، بدنت هم حقی برای آن هست، و خانواده ات نیز حقی دارند، هم روزه بگیر و هم افطار کن، هم نماز بخوان و هم بخواب، و حق هر صاحب حقی را بده، ابو درداء نزد رسول خدا آمد و سخنان سلمان را به اطلاع آن جناب رسانید، رسول خدا هم گفته های سلمان را تایید کردند.

۱۵- امام صادق علیه السّلام از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و اله نزد اهل صفه می آمد و با آنها صحبت می کرد، اهل صفه کسانی بودند که رسول خدا از آنها پذیرائی می کردند، آنها از سرزمین های خود مهاجرت کرده و در مدینه ساکن شدند.

رسول خدا صلی اللّه علیه و اله آنها را در صفه مسجد جای داده بودند و تعداد آنها چهار صد نفر بود، پیامبر گرامی هر روز در هنگام شب و صبح نزد آنها می آمد و بر آنها سلام می کرد، یکی از روزها آمد دید بعضی از آنها لباسهای خود را وصله می کنند و گروهی کفش ها را اصلاح می نمایند و دسته ای نظافت می کنند.

رسول اکرم صلی اللّه علیه و اله به هر

یک از آنها یک مد خرما می دادند تا خوراک روزانه آنها باشد، یکی از روزها مردی از میان آنها برخاست و گفت: یا رسول اللّه خرمائی که شما می دهید و ما هم می خوریم شکم های ما را می سوزاند.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۶۱۳

رسول اکرم فرمود: اگر بخواهم دنیا را به شما بخورانم می توانم، ولی اگر کسی از شما بعد از من بماند، صبح و شب برای او با کاسه ها غذاها و طعام خواهند آورد، در آن وقت یکی از شما صبح یک پیراهن خواهد پوشید و عصر هم یک پیراهن در بر خواهد کرد و خانه های خود را زینت می کنند همان گونه که کعبه را زینت می کنند.

در این هنگام مردی برخاست و گفت یا رسول اللّه من دوست دارم آن زمان را درک کنم آن زمان چه وقت خواهد بود، رسول خدا فرمودند این زمان از آن وقت بهتر است، شما اگر شکم های خود را از حلال پر کنید بهتر است از این که آن را از حرام پر سازید.

بعد از این سعد بن اشج برخاست و گفت: یا رسول اللّه بعد از مرگ با ما چگونه معامله می کنند، فرمود: حساب و قبر خواهد بود، و تنگی و وسعت خواهد آمد، گفت یا رسول اللّه شما هم از آنها می ترسید فرمود: خیر من ترسی ندارم ولی از نعمت های زیاد خداوند نمی توانم سپاسگزار باشم.

سعد بن اشج گفت: من خدا و رسول و کسانی که در نزد من حضور دارند گواه می گیرم که خواب شب را بر خود حرام می کنم، و خوردن در روز و آرامش در شب و اختلاط و آمیزش با مردم و آمیزش با زنان

را بر خویشتن حرام می گردانم.

رسول اکرم صلی اللّٰه علیه و اله فرمود: ای سعد این کارها را نکن، هر گاه با مردم آمیزش نکنی چگونه آنها را امر به معروف و نهی از منکر میکنی، بعد از مهاجرت بار دیگر به بیابان برگشتن و در آنجا سکنی گزیدن کفران نعمت می باشد، شب ها بخواب و روزها غذا بخور، و هر چه دلت خواست بپوش و با زنان هم آمیزش داشته باش.

ای سعد اکنون بطرف بنی مصطلق بروید، زیرا آنها فرستاده مرا برگردانیده اند، او هم بطرف آن قبیله رفت و صدقات آنها را آورد، رسول خدا صلی اللّٰه علیه و اله فرمود: آنها را چگونه یافتی گفت: یا رسول اللّٰه مردمانی خوب و خوش اخلاق بودند و با من بسیار با محبت رفتار کردند و آنها را از بهترین مردمان یافتم.

رسول خدا صلی اللّٰه علیه و اله فرمودند: سزاوار نیست دوستان خدا که برای خانه جاودانی و

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۶۱۴

دار آخرت کار و کوشش می کنند و میل به آنجا دارند، مانند دوستان شیطان که برای این دنیای فریبنده کار می کنند با هم در یک صف حرکت نمایند.

بعد از آن فرمودند بد هستند آن جماعتی که امر به معروف و نهی از منکر نمی کنند، و بد می باشند آن گروهی که آمرین به معروف و ناهین از منکر را از خود دور می کنند، و بد هستند آن جماعتی که برای خدا عدالت نمی کنند، و بد می باشند آنهائی که عدالت کنندگان را می کشند.

بدابحال کسانی که طلاق که در نزد آنها بیشتر اعتبار دارد تا اطمینان به عهد خداوند، و بد هستند آن گروهی که از امام خود اطاعت می کنند ولی

طاعت خدا را فراموش می نمایند، و بد می باشند آنهائی که دنیا را بر دین ترجیح می دهند و بد هستند آنها که حرام ها و شبهات را حلال می دانند.

گفته شد یا رسول اللّٰه کدام یک از مؤمنان با هوش تر و زرنگ تر می باشند، رسول خدا صلی اللّٰه علیه و اله فرمود: کسانی که زیاد یاد مرگ می کنند، و خود را با نیکوترین وجه برای مرگ آماده می سازند، این جماعت زرنگ بشمار می روند

۵۲ در یقین و صبر

۱- جابر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: ای برادر جعفی ایمان از اسلام افضل است، و یقین از ایمان افضل می باشد، و چیزی گرامی تر و عزیزتر از یقین نیست.

۲- وشاء از أبو الحسن علیه السّلام روایت می کند که فرمود: ایمان یک درجه از اسلام بالاتر و تقوی یک درجه از ایمان برتر و یقین یک درجه از آن فراتر می باشد، و در میان مردم چیزی بهتر از یقین تقسیم نشده است.

۳- ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: ای ابا محمد اسلام یک درجه است، گفتم: آری، فرمود: ایمان بر اسلام یک درجه است، گفتم آری، فرمود: تقوی بر ایمان یک درجه است گفتم آری.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۶۱۵

فرمودند: یقین بر تقوی یک درجه دارد، گفتم: آری، امام علیه السّلام فرمود: مردم به کمتر از یقین داده نشده اند، و شما امروز به پائین ترین درجه که اسلام باشد چنگ زده اید، کوشش کنید که آن هم از دست شما خارج نگردد.

۴- یونس گوید: از امام رضا علیه السّلام سؤال کردم ایمان و اسلام کدام هستند، فرمود: ابو جعفر علیه السّلام می گفتند آن اسلام است، ایمان یک درجه از او برتر می باشد، تقوی هم یک درجه

از ایمان بهتر است و یقین هم یک درجه بالاتر از تقوی می باشد.

بین مردم چیزی بهتر از یقین تقسیم نشده، گوید: عرض کردم یقین چیست، فرمود: توکل بر خدا و تسلیم در برابر امر خدا، و رضا به مقدرات خدا، و واگذاری کارها به خدا، عرض کردم معنی اینها چیست، فرمودند ابو جعفر این چنین فرموده است.

۵- بزنطی از امام رضا علیه السّلام روایت می کند که فرمود: ایمان از اسلام یک درجه بالاتر است، تقوی یک درجه بالاتر از ایمان می باشد، و یقین هم یک درجه بالاتر از تقوی می باشد و بین بندگان چیزی بهتر از یقین تقسیم نشده است.

۶- ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر چیزی برای اوحدی هست، گوید: عرض کردم قربانت گردم حد توکل چیست و آن را از کجا باید شناخت، فرمودند: یقین، گفتم: حد یقین کدام است، فرمود اینکه فقط از خداوند بترسی.

۷- عبد اللّه بن سنان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند: از صحت یقین مرد مسلمان آن است که برای رضایت مردم خداوند را به خشم و غضب نیاورد، و اگر خداوند چیزی به آنها نداده آنان را مورد سرزنش قرار ندهد.

کسی با حرص و ولع و کوشش نمی تواند روزی خود را بدست آورد، و اگر روزی هم خواست به در خانه کسی برود احدی قدرت ندارد آن را منع کند، اگر کسی از شما از روزی خود فرار کند همان گونه که از مرگ فرار می کند روزی خود را به او می رساند همان گونه که مرگ او را در می یابد.

بعد از این امام علیه السّلام فرمود: خداوند با عدالت و قسط خود آسایش و

راحتی را

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۶۱۶

در یقین و رضایت قرار داده، و غم و اندوه را در شک و تردید و عدم رضایت و ناراحتی نهاده است.

۸- هشام بن سالم گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: عمل کم و همیشگی که با یقین انجام گرفته باشد از اعمال زیادی که بدون یقین انجام گرفته باشد بهتر است.

۹- زراره گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: امیر المؤمنین سلام اللَّه علیه بالای منبر فرمودند: شما به حقیقت ایمان نخواهید رسید مگر اینکه بدانید هر چه به شما می رسد روی حقیقت است و خطائی در آن نیست، و اگر از روی خطا بود به او اصابت نمی کرد.

۱۰- زید شحام گوید: امام صادق سلام اللَّه علیه فرمود: امیر المؤمنین علیه السّلام روی دیوار کجی قرار گرفتند و به کارهای قضائی مشغول شدند، یکی گفت: بالای این دیوار جلوس نکنید که آن کج می باشد، علی علیه السّلام فرمود: اجل هر آدمی پاسبان او می باشد، هنگامی که از روی دیوار برخاستند دیوار فرو ریخت امیر المؤمنین گاهی از این کارها می کرد و این ها همه از یقین بود.

۱۱- صفوان جمال گوید: از امام صادق علیه السّلام از تفسیر آیه شریفه «وَ أَمَّا الْجِدارُ فَكانَ لِغُلامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَهِ وَ كانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُما» سؤال کردم امام فرمود: آن گنج طلا و نقره نبود بلکه در آن لوحی بود که چهار کلمه روی او نوشته بودند.

منم خدا که جز من خدائی نیست، هر کس به مرگ یقین داشته باشد خنده نمی کند، هر کس به حساب روز قیامت معتقد باشد دلش خوشحال نمی گردد، و هر کس به مقدرات اعتقاد پیدا کند جز خداوند

از کسی نمی ترسد.

۱۲- صفوان جمال گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: علی علیه السّلام می فرمودند:

بنـده ای طعم ایمـان را نمی چشـد مگر اینکه بدانـد هر چه به او می رسـد از روی واقعیت است، و اگر از روی خطـا بود به آن اصابت نمی کرد، و بداند زیان دهنده و نفع رساننده خدا می باشد.

۱۳- سـعید بن قیس همـدانی گویـد: روزی در میـدان جنـگ متوجه مردی شـدم که دو جامه در برداشت، اسب خود را به آن طرف حرکت دادم ناگهان

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۶۱۷

مشاهده کردم امیر المؤمنین علیه السّلام می باشد، گفتم یا امیر المؤمنین در همچه جایی؟

فرمود: آری ای سـعید بن قیس هیـچ بنـده ای نیست مگر اینکه خداونـد برای او حافـظ و نگهدارنـده ای قرار داده است، او دو فرشته دارد که او را حفظ می کننـد تا از بالای کوهی سـقوط نکنـد و یا در جایی فرو نیفتد، ولی هر گاه قضاء پیش آید او را رها می کنند.

۱۴- علی بن اسـباط گوید: از امام رضا علیه السّـلام شـنیدم فرمود: در گنجی که خداوند در قرآن می فرماید: وَ کانَ تَحْتَهُ کَنْزٌ لَهُما، در آن نوشته شده بود بنام خداوند بخشنده مهربان تعجب دارم از کسی که یقین به مرگ دارد چگونه می خندد.

تعجب دارم از کسـی کـه به قـدر اعتقـاد و یقین دارد چگـونه محزون می گردد، تعجب دارم از کسـی که گردش روزگـار را مشاهده می کند و تغییرات آن را می نگرد چگونه به آن دل بستگی پیدا می کند و به آن اعتماد می نماید.

سزاوار است کسـی که خداونـد را می شـناسد او را در قضاء خودش متهم نکنـد، و بگوید چرا خداوند در روزی من تاخیر می کند، راوی گفت: قربانت گردم می خواهم این

حدیث را بنویسم، امام دست خود را دراز کرد تا دواه را به من بدهد من دست او را بوسیدم و دوات را برداشتم و نوشتم.

۱۵- عبد الرحمن عرزمی از پدرش از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: قنبر غلام علی علیه السّلام او را بسیار دوست می داشت، هر گاه علی از خانه بیرون می شد او با شمشیر دنبال آن جناب حرکت می کرد.

یکی از شب ها علی علیه السّلام متوجه شد که قنبر دنبال او می آید، فرمود: برای چه با من می آیی عرض کرد: خواستم پشت سرت حرکت کنم، علی علیه السّلام فرمود: وای بر تو آیا از اهل آسمانها می خواهی مرا حفظ کنی و یا از اهل زمین.

قنبر عرض کرد می خواهم شما را از اهل زمین محافظت کنم، امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: اهل زمین قدرت ندارند بدون اذن خداوند کاری انجام دهند، اینک برگردید، و بجای خود بروید، او هم برگشت.

۱۶- یکی از روات از امام رضا علیه السّلام روایت می کند که به آن جناب گفته شد تو

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۶۱۸

از این گونه سخنان بر زبان جاری می کنی، در حالی که شمشیرها خون جاری می کنند، امام فرمود: خداوند دره ای دارد که پر از طلا می باشد و آن را با ضعیف ترین مخلوقات خود که مورچه باشد محافظت می کند، و شترهای بزرگ هم به آنجا نمی رسند.

۱۷- اسحاق بن عمار گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و اله نماز صبح را خواندند و متوجه شدند جوانی در مسجد سرش را بالا و پائین می برند، رنگشان هم زرد شده و بدنی لاغر دارند و دیدگانش هم در

سرش فرو رفته است.

رسول خدا صلی اللّٰه علیه و اله از او سؤال کردند فلان چگونه صبح کردی، گفت: یا رسول اللّٰه صبح کردم در حالی که یقین دارم، رسول خدا از گفته او تعجب کردند و گفتند:

هر چیزی یقینی دارد حقیقت یقینست چیست.

گفت: یا رسول اللّٰه حقیقت یقینم مرا این چنین محزون کرده است، من بخاطر همان یقین شب ها خواب ندارم، و روزها تشنگی می کشم، و خود را از دنیا بریده ام، اینک عرش را می نگرم و مشاهده می کنم که مردم برای حساب در آن جا جمع شده اند و من هم در آن جا می باشم.

اکنون می نگرم بهشتیان در بهشت متنعم هستند، و با یک دیگر سخن می گویند و بر پشتی ها تکیه کرده اند، و هم اکنون مشاهده می کنم که دوزخیان در دوزخ معذب می باشند و فریاد و شیون می کنند، و هم الان صدای آتش را با گوشهای خود می شنوم.

رسول خدا صلی اللّٰه علیه و اله فرمود: این بنده ای است که خداوند دل او را روشن کرده است و بعد فرمودند همان طور که هستی باش، جوان گفت دعا کنید تا خداوند شهادت را نصیب من گرداند، رسول خدا هم دعا کردند و او در بعضی از جنگ ها شرکت کرد و به شهادت رسید.

۱۸- امام علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه «ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذٰلِكَ فَهِيَ كَالْحِجارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَ إِنَّ مِنَ الْحِجارَةِ لَما يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهارُ» تا آخر آیه.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۶۱۹

فرمودند: ثم قست یعنی دلهای شما غلیظ و خشک گردیده و خیر و رحمت از آنها رخت بر بسته است، ای جماعت یهودیان دلهای شما بعد از دیدن این همه

آیات روشن در زمان موسی علیه السّلام و از این معجزاتی که در زمان محمد صلی اللّٰه علیه و اله مشاهده کردید باز نشد و مانند سنگ سفت شده است و چیزی در آن اثر نمی کند.

ای جماعت یهود سخن حق در شما اثری ندارد، شما نه حق خداوند را از اموالتان می دهید و نه صدقه ای پرداخت می کنید، و نه کار نیکی انجام می دهید، و نه از مهمانی پذیرائی می کنید، و نه غم از دل کسی می زدائید و نه اخلاق و عواطف انسانی دارید.

او اشد قسوه یعنی دل آنها از سنگ هم سفت تر است، و یا أشد قسوه یک معنی مبهم دارد که شنوندگان او را خوب تمیز نمی دهند و برای آنها به خوبی روشن نشده است، همان گونه که گوینده ای می گوید من نان خوردم و یا گوشت.

در این جا مقصود گوینده این نیست که بگوید: من نمی دانم چه خورده ام، بلکه می خواهد با ابهام به شنونده برساند که نمی داند چه خورده است اگر چه می داند چیزی را خورده است معنی آیه هم «بل اشد قسوه» نیست زیرا که استدراک در این جا غلط می باشد.

زیرا خداوند مطلبی را به غلط نمی گوید تا بعد آن را استدراک کند و درستش را بگوید برای اینکه خداوند عالم به گذشته و آینده می باشد، و چیزی که نخواهد شد اگر وجود پیدا کند چگونه وجود پیدا می کند، و استدراک فقط برای بشر ناقص می باشد.

خداوند در جمله «فَهِيَ كَالْحِجارَةِ أَوْ أَشَدُّ»، اشد قسوه را اراده نکرده، زیرا این تکذیب اولی به دومی می باشد، زیرا پروردگار در این جا می فرماید آن دلها مانند سنگ هستند در شدت، نه سخت تر از آنها و نه

نرم تر، و هر گاه بعد از این گوید او اشد از قول اول عدول کرده است که آن اشد نیست.

این مانند آن است که کسی می گوید: از شما خیری نخواهد آمد نه کم و نه زیاد، خداوند متعال در اولی مطلب را مبهم گذاشت و فرمود: او اشد، ولی در دومی

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۶۲۰

آن را بیان کرد و گفت: دلهای آنها از سنگ هم سخت تر می باشد.

در آن جا که فرمود: «وَ إِنَّ مِنَ الْحِجارَةِ لَما يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهارُ»، یعنی این دلها به اندازه سفت و سخت هستند که خیری از آنها بیرون نمی آید در صورتی که از سنگها آب جریان پیدا می کند و برای فرزندان آدم خیر و برکت می آورد.

از آن سنگ ها و صخره ها شکاف هائی پدید می آید و آب قطره قطره از آن جریان پیدا می کند و از آن دلهای سخت بهتر می باشد، از آن صخره ها آبها جریان پیدا می کنند ولی از دلهای آن جماعت خیری باز نمی گردد و جریان پیدا نمی کند.

بعد از این خداوند فرمود: وَ إِنَّ مِنْها یعنی از سنگ از ترس خدا چیزی کاسته نمی گردد، هر گاه بنام خدا و اولیاء او محمد و علی، فاطمه، حسن و حسین و پاکان از آل او علیهم السّلام آن را سوگند بدهی چیزی از آن سقوط نمی کند.

در دلهای شما چیزی از این نیکی ها نیست وَ مَا اللَّهُ بِغافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ، بلکه او عالم به شما هست و شما را به سبب کارهائی که انجام داده اید مجازات می کند، و یا به شما نیکی می نماید و با عدالت با شما رفتار می کند، او به شما ستم روا نمی دارد و حساب شما را می رسد و

مورد عقاب قرار می دهد.

خداوند متعال در این جا دلهای آنها را همان گونه وصف کرده که در سوره نساء فرموده اگر آنها بهره از حکومت داشتند به مردم پشیزی هم نمی دادند، و در باره سنگ ها در این جا چنان فرموده که در آیه شریفه دیگر فرموده: ما اگر این قرآن را بر کوهی نازل می کردیم هر آئینه مشاهده می کردی آن کوه از ترس خداوند از یک دیگر پراکنده می شد.

این سرکوبی برای یهودیان و ناصبیان است، زیرا آن دو هر دو را دارا می باشند و مرتکب هر دو گناه شدند، توبیخ رسول خدا صلی اللّٰه علیه و اله به یهودیان بسیار سنگین آمد، گروهی از رؤساء و خطیبان آنها گفتند: ای محمد تو ما را هجو می کنی و از دلهای ما سخن می گوئی در صورتی که خداوند خلاف آن را می گوید.

در دلهای ما خیر زیادی هست ما روزه می گیریم و صدقه می دهیم، و با فقراء مواسات می کنیم رسول خدا صلی اللّٰه علیه و اله فرمود: مقصود از خیر در نظر ما آن چیزی است

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۶۲۱

که برای رضای خدا داده شود و بر طبق اوامر خداوند انجام پذیرد.

اما آنچه برای ریاء و تظاهر و جلب توجه مردم انجام گیرد، و به دشمنی رسول خدا منجر گردد، و بر ضد او تحریک شود اینها خیر نخواهد بود، بلکه آنها شر خالص می باشند، و وبال گردن صاحبش می شوند و او را به سخت ترین عذاب گرفتار می کنند.

یهودیان گفتند: ای محمد تو آن طور می گوئی و ما این چنین می گوئیم، ما این اموال را برای از بین بردن شما خرج می کنیم، و می خواهیم به این طریق تسلط

شما را دفع کنیم، و یارانت را از اطراف تو پراکنده سازیم، و این در نزد ما جهاد اکبر می باشد.

ما در برابر این کارها از خداوند پاداش بزرگ می خواهیم، حد اقلش این است که ما با شما مساوی هستیم، و ادعای ما یکی می باشد و تو بر ما چه فضیلتی داری، رسول خدا فرمود: ای برادران یهودا دعاها بین طرفداران حق و باطل مساوی می باشد.

اما حجت های خداوند و دلائل او بین آنها جدائی می اندازد این برهان ها سخنان بی مایه اهل باطل را از بین می برد و حقائق اهل حق را روشن می کند، محمد رسول خدا از جهل شما استفاده نمی کند و بدون حجت هم نمی خواهد شما به او تسلیم شوید.

او با حجت و برهان خداوند با شما سخن می گوید و شما توانائی ندارید سخنان او را رد کنید، و یا از گفته های مثبت او خود را خلاص نمایید، اگر محمد معجزه ای به شما نشان بدهد و آیتی برای شما بیاورد شما به شک گرفتار می شوید و می گوئید او با سختی و تکلف این آیات را درست می کند.

او را به حیله گری متهم می کنید، و یا می گوئید آن آیات را برای او درست کرده اند و این یک توطئه می باشد، اما هر گاه از من چیزی بخواهید و من خواسته ها را به شما نشان بدهم در اینجا که نمی توانید بگوئید اینها را برایش درست می کنند و یا توطئه می نمایند، و یا حیله گری می کنند.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۶۲۲

شما از من چه می خواهید اینک خداوند جهانیان به من وعده کرده هر چه شما از من بخواهید آن را آشکار کند و به شما نشان دهد، تا کافران شما عذری نداشته

باشند، و بر بصیرت مؤمنان شما افزوده گردد و در موضوع من بیشتر روشن شوند.

یهودیان گفتند: ای محمد تو به حق سخن گفتی و اینک اگر به وعده ات وفا کردی و با انصاف عمل نمودی و اگر چنین نکردی خود نخستین کسی هستی که از ادعای نبوت دست برمی داری و در میان ما قرار می گیری و به حکم تورات تسلیم می شوی.

اکنون پیشنهادی که ما به شما می کنیم، ادعای باطلت معلوم می شود و تو از دادن پاسخ ناتوان خواهی شد و از کاری که در پیش گرفته ای دست خواهی کشید، رسول خدا صلی اللّٰه علیه و اله فرمود: از سخنان شما بوی صداقت می آید نه دشمنی اینک هر چه می خواهید سؤال کنید تا عذری نداشته باشید.

گفتند: ای محمد شما خیال می کنی در دل های ما مواساه با فقراء نیست و با ما با ضعفاء ارتباطی نداریم و به آنها مساعدت نمی کنیم، و ما برای زدودن باطل و اقامه حق چیزی انفاق نمی کنیم و سنگها نرم تر از دل ما می باشند.

اکنون این کوهها در مقابل ما هستند اینک بیائید با هم برویم و آنها را بر گفته شما گواه بگیریم و بنگریم آنها سخنان شما را تصدیق می کنند و یا تکذیب می نمایند، اگر آنها به تصدیق شما سخن گفتند معلوم است که شما راست می گوئید و ما باید از شما اطاعت کنیم.

اگر آنها سخنان شما را تکذیب کردند و یا سکوت نمودند و پاسخ شما را ندادند معلوم می گردد که شما در ادعای خود باطل می باشید و دنبال هوای نفست هستی، رسول اکرم صلی اللّٰه علیه و اله فرمود: بیائید برویم و از آنها شهادت طلب کنیم، من سنگها

را به شهادت می خواهم و آنها هم بنفع من گواهی می دهند.

یهودیان با رسول خدا بطرف یک کوه لخت و بی علف و گیاه رفتند، گفتند:

ای محمد این کوه است اکنون او را برای شهادت طلب کن، رسول خدا صلی اللّه علیه و اله به کوه

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۶۲۳

فرمودند به مقام محمد و آل پاک او که بنام آنها عرش پروردگار روی شانه هشت فرشته قرار گرفته است از شما سؤال می کنم.

ای کوه ها به حق محمد و آل پاک او که بنام آنان آدم توبه کرد و خداوند گناه او را مورد عفو و مغفرت قرار داد و او را بار دیگر بجای خود برگردانید، و به حق محمد و آل محمد که به ذکر نام آنها و توسل به آنها خداوند ادریس را به بهشت برد و در مکانی بلند جای داد.

اینک شما را گواه می گیرم که برای محمد در برابر این یهودیان گواهی دهید و او را تصدیق کنید، و از قساوت آنها و سختی دلهای آنان سخن بگوئید، و آنها را در تکذیب محمد رسوا کنید و گفته محمد رسول اللّه صلی اللّه علیه و اله را تصدیق نمائید.

در این هنگام کوه به حرکت درآمد و تکان خورد و آب از آن جاری گردید و فریاد زد ای محمد گواهی می دهم که تو فرستاده خداوند عالمیان و سرور همه مردمان می باشی و گواهی می دهم که دلهای این یهودیان همان گونه که وصف کردی از سنگ هم سخت تر می باشد.

از دل این یهودیان هیچ خیری بیرون نمی شود، اما از این سنگ ها گاهی آب مانند سیل جریان پیدا می کند، و من گواهی می دهم که این

جماعت دروغ گو می باشند و تو را به دروغ نسبت می دهند و به خداوند هم افتراء می بندند.

امام علیه السّلام در تفسیر أَ فَتَطْمَعُونَ أَنْ یُؤْمِنُوا لَکُمْ فرمود: هنگامی که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و اله با معجزات خود بر یهودیان پیروز شد و عذر و بهانه آنها را قطع کرد و با دلائل روشن آنان را رسوا ساخت آنها نتوانستند برهان دیگری بیاورند، و نه در معجزات آن جناب شبهه ای ایجاد نمایند.

گفتند: ای محمد ما به تو ایمان آوردیم و تو رسول هادی و مهدی می باشی، و علی هم برادر و وصی و ولیت می باشد، ولی هنگامی که با یهودیان دیگر ملاقات می کردند می گفتند ما اگر در ظاهر به او ایمان آورده ایم برای این است که از وی در امان باشیم و از او آسیبی متوجه ما نشود.

این ایمان ظاهری موجب شده که ما از گزند او و یارانش در راحتی و آسایش

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۶۲۴

بسر بریم، زیرا آنها هنگامی که اعتقاد پیدا کردند ما با آنها می باشیم، اسرار خود را به ما می گویند و از ما چیزی مخفی نمی کنند، ما به دشمنان آنها اطلاع می دهیم و آنها هم به آزار و اذیت آنان مشغول می گردند.

ما یهودیان در آن میان آسوده می شویم و دشمنان محمد و یارانش در حقیقت به کمک ما خواهند شتافت و آن ها را مشغول و مضطرب خواهند کرد، و ما احتیاج پیدا نخواهیم کرد که با آنها جنگ کنیم و یا از خود دفاع نمائیم.

این یهودیان هنگامی که با یهودیان دیگر برخورد می کردند از ایمان به معجزات رسول اکرم صلی اللّٰه علیه و اله خودداری می نمودند و همه آیات

و شواهد را منکر می شدند، در این جا خداوند نیت فاسد آنها را برای رسول خود آشکار کرد و اعتقاد فاسد آنان را اظهار فرمود.

خداوند متعال فرمود: ای محمد تو و یارانت که عبارت از علی و آل پاك او باشند طمع دارید که آنها به شما ایمان بیاورند این یهودیان که با دیدن معجزات و آیات ناگریز شدند تا به شما اعتقاد پیدا نمایند و در برابر براهین واضحه و دلائل روشن مقهور گردند و ایمان آورند و شما را تصدیق کنند.

اما آنها هنگامی که با شیاطین خود خلوت می کنند از حالات شما با آنها سخن می گویند، ولی گروهی از این یهودیان بنی اسرائیل سخنان خداوند را می شنوند و در طور سینا از اوامر و نواهی خداوند آگاه می گردند ولی بعد آن سخنان را تحریف می کنند.

آن جماعت هنگامی که با سایر یهودیان آمیزش پیدا می نمایند، گفته های خدا و پیامبران را جابجا می کنند و طبق مقاصد خود تفسیر و توجیه می نمایند، در صورتی که می دانند دروغ می گویند و گفته های آنها با حقیقت وفق نمی دهد.

بعد از این خداوند متعال نفاق دیگر آنها را آشکار کرد و آن هنگامی است که یهودیان با مؤمنان برخورد می کردند و با سلمان و مقداد و ابو ذر و عمار به گفتگو می نشستند، آنها اظهار می کردند ما هم مؤمن هستیم و به نبوت محمد و امامت علی اعتقاد داریم.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۶۲۵

علی برادر رسول خدا که هادی مردم و وزیر و خلیفه رسول در میان جامعه می باشد و وعده های او را انجام می دهد، و ذمه رسول را ادا می کند، و روش او را دنبال می نماید، و نگهدارنده مردم و

دافع دشمنان از حوزه دین می باشد.

اگر او را اطاعت کنند خداوند از آنها راضی می گردد، و اگر او را ترک گویند موجب سخط و غضب خداوند می شود، خلفاء رسول بعد از او ستارگان درخشان و ماه های تابان می باشند، آنها مانند آفتاب می درخشند و نورافشانی می کنند.

دوستان آنها دوستان خدا می باشند، و دشمنان آنها دشمنان خداوند بحساب می آیند، جماعتی از آنها می گویند گواهی می دهم که محمد صاحب معجزات می باشد، و دلائل و براهین روشنی برای اثبات نبوت خود اقامه کرده است.

هنگامی که گروهی از این یهودیان نزد گروهی دیگر رفتند و گفتند، شما چکار کردید، آیا به آنها اطلاع دادید که خداوند به وسیله آیات و معجزات صدق نبوت محمد صلی اللّٰه علیه و اله را برای شما روشن کرد و امامت برادرش علی علیه السّلام را اثبات نمود.

شما باید در نزد خداوند به آن آیات و معجزات احتجاج کنید و بدانید که خود این دلائل و شواهد را عیان دیدید، ولی به آن ایمان نیاوردید و از او اطاعت نکردید، آنها از روی نادانی خیال می کردند که اگر آن آیات را به اطلاع مردم نرسانیده اند تقصیر ندارند.

ولی خداوند فرمود: مگر شما نمی دانید این آیات روشن که راه را برای شما باز کرد و حقیقت را به شما نشان داد برای صدق نبوت محمد صلی اللّٰه علیه و اله حجت می باشد و خداوند با شما در این باره احتجاج می کند و شما باید این حقائق را به مردم برسانید.

خداوند متعال می فرمایند مگر آنهائی که به برادران خود می گویند آیا شما از آنچه اطلاع پیدا کرده اید و آیات و معجزات محمد صلی اللّٰه علیه و اله را به

عیان مشاهده نموده اید به برادران خود هم خبر می دهید و آنها را از حقیقت امر آگاه می کنید.

خداوند می داند که شما در دلهای خود چه چیزهائی را مخفی کرده اید و نسبت به محمد صلی اللّٰه علیه و اله چگونه عداوت می کنید، شما در دل ایمان ندارید و منتظر

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۶۲۶

فرصت هستید تا او را از پا درآورید و یاران او را هلاك سازید.

شما اگر در ظاهر ایمان آورده اید برای این است که با آنها رفاقت کنید، و ارتباط برقرار سازید تا از اسرار زندگی آنها مطلع گردید، و در جاهائی که به زیان مسلمانان باشد انتشار دهید، و چون خداوند می داند که آنها نفاق می کنند و دروغ می گویند از این رو از پیامبر دفاع می کند.

خداوند متعال کارهای محمد صلی اللّٰه علیه و اله را مرتب کرده و امور نبوت و رسالت او را با تدبیر خود منظم ساخته است و او را در بعثت و رسانیدن پیام کمك کرده و منظورش را انجام داده است، و او بر برپادارنده اوامر خداوند بوده و کید و مکر یهودیان او را زیان نمی رساند.

امام علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه وَ مِنْهُمْ أُمِّيُّونَ فرمود: خداوند متعال فرمود: ای محمد پاره ای از این یهودیان سواد ندارند و از قرائت کتاب و خط نوشتن محروم می باشند، و مانند کودکانی هستند که از مادر متولد شده اند و چیزی نمی دانند.

این جماعت نه از کتاب های آسمانی اطلاع دارند و نه از آن کتابها که به دروغ به خداوند نسبت داده اند، و چون سواد ندارند فرقی هم بین آنها نمی دهند، فقط کتاب ها را برای آنها قرائت می کنند و آنها هم گوش می دهند.

به

این جماعت بی سواد می گویند این کتاب خداوند می باشد آنها نمی دانند آن چه قرائت می گردد کتاب خدا و سخنان او می باشد یا کلماتی دیگر، این گروه فقط در حال پندار و خیال می باشند و فقط به سخنان رؤساء خود که تکذیب نبوت محمد و امامت علی می باشد گوش می دهند و از آنها تقلید می کنند، در صورتی که تقلید آنان حرام می باشد.

امام علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتابَ بِأَيْدِيهِمْ فرمود:

خداوند به گروهی از این یهودیان که به گمان خود صفاتی برای رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله درست کرده بودند و خیال می کردند آنها خصوصیات آن حضرت می باشد در حالی که مطلب بر خلاف آنها بود.

این یهودیان منحرف به ضعفاء این چنین وانمود می کردند که اینها صفات

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۶۲۷

پیامبری است که در آخر الزمان مبعوث خواهد شد، او مردی است دراز قد، شکم بزرگ، و قوی هیکل دارای موهای زرد و او پانصد سال بعد از این خواهد آمد.

در صورتی که قیافه و صورت رسول اکرم صلی اللَّه علیه و اله بر خلاف این بود، نظر این گروه که با رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله مخالفت می کردند این بود که ریاست آنها بر ضعفاء باقی بماند و استفاده ای که از آنها می کردند ادامه پیدا کند.

این جماعت یهود به این بهانه می خواستند شانه از زیر بار مسئولیت در برابر رسول خدا خالی نمایند و از خدمت به وصی او خود را نگهدارند، برای همین جهت خداوند فرمود: وای بر آنها و آنچه با دست خود نوشتند و این صفات تحریف شده را در باره رسول خدا و علی

گفتند.

آنها در بـدترین جاهای دوزخ و در سـخت ترین عـذاب ها گرفتار می شوند، و در عذاب دائمی قرار می گیرند، آنها با اموالی که از مردم می گیرنـد و مردم را در کفر به محمد صـلی اللّٰه علیه و اله نگه می دارد و به وصایت برادرش علی ولی خدا اعتقاد ندارند معذب می شوند.

امام علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه وَ قالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّاماً مَعْدُودَةً فرمود:

یعنی یهودیانی که در ظاهر اصـرار به ایمان دارنـد ولی در نهان نفاق می کننـد و بر ضـد رسول خدا صـلی اللّٰه علیه و اله توطئه می نمایند و گمان می کنند که مسلمانان نابود می گردند.

آنهـا می گوینـد: آتش فقط چنـد روز ما را در بر خواهـد گرفت، زیرا آنها خویشاونـدان و برادران رضاعی در میان مسـلمانان دارنـد و کفرشـان را از محمـد و یـاران او پنهـان می کننـد، خویشاونـدان هـم می داننـد که آنهـا منـافق می باشـند ولی بخـاطر خویشاوندی آن را اظهار نمی کنند.

امـا در نهان به آنها می گوینـد چرا بطور نفاق زنـدگی می کنیـد، و خود را در معرض خشم و غضب خداونـد قرار داده ایـد و خویشتن را معذب ساخته اید، آنها می گویند مدت این عذاب خیلی کم است و چند روزی بیش نیست.

این ایام انـدك خواهد گذشت و ما بعد از آن وارد بهشت خواهیم شد و از نعمت های آن جا برخوردار خواهیم گردید، ما در دنیا خود را گرفتار مشکلات

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۶۲۸

نمی کنیم به خاطر اینکه چند روزی در آن جهان عذاب شویم.

آن عـذاب هـا پایـان خواهنـد گرفت و مـا هم از لـذت آزادی و کـامجوئی در دنیـا و سود بردن از نعمت های آن مشـغول می گردیم، و بعد هم هر چه می خواهد پیش بیاید و ما

باکی و ترسی از آنها نخواهیم داشت، زیرا آن عذاب ها دائمی نیستند.

خداونـد متعال فرمود: ای محمـد به آنها بگو مگر شـما با خداوند عهد و پیمانی در این باره دارید که عذاب شـما برای کفر به محمد و انکار معجزات او و عدم اعتقاد به علی و فرزندان وی منقطع خواهد شد و دوامی برای آن نیست.

آری آن عـذاب همیشه هست و پایـانی نـدارد، اینک در ارتکاب گناهان و زشتیها به خود جرأت ندهیـد، و به خـدا و رسول و ولی منصوب او کافر نشوید، او مردم را به راه خیر و سعادت هدایت می کند و مانند پدری مهربان با فرزندان عمل می نماید.

شما خیال می کنید که با خدا عهد بسـته اید که شـما را عذاب نکند و او هم به وعده اش عمل خواهد کرد و شـما را از عذاب نگه می دارد، و یا در باره خدا سـخنانی می گوئید که از آن آگاهی ندارید، شـما در هر حال زور می گوئید و در ادعای خود کاذب هستید.

۱۹- امام حسن عسـکری علیه السّـلام در تفسـیر آیه وَ لَقَدْ آتَیْنا مُوسَی الْکِتابَ وَ قَفَّیْنا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ فرمود: خداوند متعال در این آیه شـریفه آن دسـته از یهودیان را که در کوه از رسول اکرم صلی اللَّه علیه و اله معجزه و کرامت دیدند مورد خطاب قرار داده و آنها را سرزنش می کند.

فرمـود: مـا به موسـی علیه السّـلام تورات دادیم آن توراتی که احکـام مـا را در بردارد، و از فضـل محمـد و آل پـاک او علیهم السّـلام سـخن می گویـد و از امامت علی بن ابی طالب و جانشـینان او گفتگو می نماینـد، و از شـرافت مسـلمانان و بـدی حال مخالفان

بحث می کند.

ما بعد از موسی پیامبرانی فرستادیم و رسولی را دنبال رسولی مبعوث کردیم، و به عیسی بن مریم آیات روشن عطا نمودیم و او مردگان را زنده می کرد و بیماران

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۶۲۹

کر و پیسی را معالجه می فرمود و هر چه مردم در خانه ها ذخیره می کردند می گفت و آنها را از پشت پرده آگاه می نمود.

ما عیسی علیه السّلام را بوسیله روح القدس تایید کردیم که جبرئیل علیه السّلام باشد و این در هنگامی بود که او را از سوراخ خانه اش بطرف آسمان برد، و کسی را که اراده کرده بود او را بکشد بصورت عیسی درآورد، و مردم او را بجای عیسی کشتند.

۲۰- امام علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه وَ قالُوا قُلُوبُنا غُلْفٌ بَلْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَقَلِيلًا ما يُؤْمِنُونَ فرمود: خداوند می فرماید: یهودیانی که با رسول اکرم صلی اللّه علیه و اله به کوه رفتند و معجزاتی از آن جناب مشاهد کردند ولی دلشان مانند سنگ سخت و سفت بود و ایمان نیاوردند، و گفتند دلهای ما جای خیر و دانش است و علوم همه جای آن را فرا گرفته است.

ولی با همه اینها دل های ما ای محمد برای تو فضیلتی نمی شناسد و در کتاب های خداوند ما در این باره چیزی ندیده ایم، و انبیاء هم راجع به شما چیزی نگفته اند، خداوند گفته های آنها را رد کرد و گفت: شما درست سخن نمی گوئید و دلهای شما جای علوم نیست.

اما خداوند آن دل ها را مورد لعنت قرار داده و از خیر و نیکی دور کرده است، و گروهی اندک از آنها ایمان می آورند، آنها به پاره ای از موضوعات ایمان می آورند و بعضی

را هم کفران می کننـد هر گاه آنها محمد را در بعضـی موارد تکذیب نمایند، در موارد دیگر زیاد تکذیب خواهند کرد، و در کمتر موردی او را تصدیق خواهند نمود.

گروهی گفته انـد: قُلُوبُنـا غُلْفٌ* یعنی دلهای ما در پوشـش قرار گرفته و ما سـخنان شـما را درک نمی کنیم، همان طور که در جـای دیگری از قرآن گفته: وَ قـالُوا قُلُوبُنـا فِی أَکِنَّهٍ مِمَّا تَـدْعُونا إِلَیْهِ و هر دو معنی در اینجـا درست است غلف به ضم لاـم و یا سکون آن.

بعـد از این رسول خـدا صـلی اللَّه علیه و اله فرمود: ای گروه یهود آیا شـما با رسول خـدای جهانیان دشـمنی می کنیـد، و قبول ندارید که با گناهان خود از افراد نادان بشمار

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۶۳۰

می روید، شما خیال می کنید که خداوند به گناهان کسی را عذاب نمی کند چون آنها نادان می باشند.

در صورتی که کسی به رسول خدا عناد ورزد عذاب هرگز از او برداشـته نمی شود، آدم علیه السّـلام از خداوند خواست او را برای گناهش بیامرزد با اینکه توبه کرد و خـدا هم او را مورد رحمت خود قرار داد، ولی شـما با عنادی که با رسول خدا دارید باز آرزوی آمرزش می کنید.

۲۱- سماعه از حضرت صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: یقین آن است که برای رضایت مردم خداوند را به غضب نیاوری، و آنها را مورد ملامت قرار ندهی مگر خداوند شما را از فضل خود چیزی عطا نکرده است.

بدانیـد که روزی را بـا حرص و آز نمی توان بـدست آورد، و اگر هم اکراه داشـته باشـی و روزی را نخواهی نمی توانی آن را برگردانی اگر کسی از روزی فرار کند همان

گونه که از مرگ فرار می کند روزی خود را به او می رساند همان طور که مرگ او را در میابد.

۲۲- ابو حیان از پـدرش روایت می کنـد که گفت: من در خدمت علی بن ابی طالب علیه السّلام بودم و او در بین جنگجویان صفین در حال حرکت بود و صف ها را مرتب می کرد، در این هنگام مشاهـده کردنـد معاویه بر اسبی سوار شـده و در مقابل علی علیه السّلام قرار گرفته است.

امیر المؤمنین هم بر اسب رسـول خـدا که نـامش مرتجز بـود سوار گردیـده و حر به رسول خـدا صلی اللّه علیه و اله را هم در دست گرفته و ذو الفقـار را هم بر کمر حمایـل نموده بود، یکی از یاران علی علیه السّلام گفت: یا امیر المؤمنین می ترسم این ملعون ناگهان بر شما حمله کند و به شما صدمه ای برساند.

علی علیه السّلام فرمـود: اگر این مطلب را از اینجـا می گویی که معـاویه در دین قابـل اعتمـاد نیست، و او از قاسـطان شـقی و خارجیان ملعونی است که بر امامان راستین خروج کرده است، این درست می باشد و امکان حمله غافلگیرانه او هست.

ولی از طرف دیگر هر انسانی اجل معینی دارد و این خود آدمی را حفظ

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۶۳۱

می کنـد، هر یـک از مردمان فرشـتگانی دارنـد که او را حفظ می کننـد، و نمی گذارنـد او در چاهی سـقوط کنـد و یا در زیر دیواری بماند و یا حادثه سوئی برایش رخ دهد.

اما هر گاه اجلش فرا رسید و روز مرگش نزدیک شد، فرشتگان او را تنها می گذارند و رها می کنند و همین گونه است وضع من، هر گاه مرگم فرا رسد و ساعت

معین بیاید شقی ترین این امت از جای خود حرکت می کند و محاسنم را با خون سرم رنگین می سازد و این وعده دروغ نیست.

۲۳- فاطمه دختر امام حسین علیه السّلام از پدرش روایت می کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله فرمود: نخستین عمل شایسته این امت زهد و یقین است، و آخرین کسانی که از این امت هلاک گردند افراد بخیل و آرزومندان می باشند.

۲۴- رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله فرمود: بهترین چیزی که به قلب داده شده یقین است.

۲۵- ابن مسکان گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: بین مردم کمتر از این پنج چیز تقسیم نشده است و آنها عبارتند از یقین، قناعت، صبر، شکر و کامل ترین اینها عقل است.

۲۶- در یک حدیث مرفوع از رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله روایت شده که فرمود: به جبرئیل گفتم: تفسیر یقین چیست، فرمود: مؤمن برای خدا کاری می کند که گویا او را مشاهده می نماید و اگر او خداوند را مشاهده نمی کند خداوند او را می نگرد، و یقین کند که هر چه به او می رسد باید می رسید و خطا نمی کرد و هر چه به او اصابت نمی کند باید هم اصابت نمی کرد.

۲۷- هشام بن سالم گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم به حمران بن اعین می فرمودند: ای حمران به کسانی که از خودت پائین هستند نظر بیفکن، و به بالا دستان که توانائی دارند نگاه نکن، و اگر این کار را بکنی از زندگی راضی خواهی شد و شایسته سهم بیشتر می باشی.

ای حمران بدان عمل دائمی اگر کم باشد و با یقین توام گردد از عمل زیاد ولی بدون یقین بهتر است، و

بدان ورعی بالاتر از دوری کردن از محرمات نیست، و از اینکه از آزار مؤمنان دست بردارد و از غیبت آنها خودداری کند.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۶۳۲

بهترین زندگی آن است که انسان حسن خلق داشته باشد، مالی سودمندتر از قناعت وجود ندارد و باید با اندکی زندگی را گذرانید، و جهلی زیان بارتر از عجب و خودخواهی نیست.

۲۸- ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: روزی حضرت رسول صلی اللّٰه علیه و اله به حارثه بن مالک برخورد کردند، رسول خدا سؤال کردند ای حارثه حالت چگونه است، گفت یا رسول اللّٰه صبح کردم در حالی که حقا مؤمن می باشم.

رسول خدا صلی اللّٰه علیه و اله فرمود: ای حارثه هر چیزی حقیقتی دارد، حقیقت یقینت چیست، حارثه گفت: یا رسول اللّٰه از دنیا دست کشیدم، و شب ها در بیداری بسر می برم، و روزها را تشنه هستم گویا به عرش خداوند می نگرم که برای حساب نهاده شده، و مشاهده می کنم اهل بهشت با یک دیگر رفت و آمد دارند و گویا صدای دوزخیان را می شنوم.

رسول اکرم صلی اللّٰه علیه و اله فرمود: بنده ای است که خداوند قلب او را روشن کرده است اکنون بر این طریقه ثابت باش حارثه گفت: یا رسول اللّٰه از خداوند بخواه شهادت را نصیب من گرداند، پیغمبر هم در حق او دعا کرد، و او با گروهی بطرف جهاد رفتند و حارثه بعد از چند نفر به شهادت رسیدند.

۲۹- اسحاق بن عمار گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله نماز صبح را خواندند و بعد متوجه شدند جوانی از انصار سرش را

بالا و پائین می برند، جوان رنگی زرد و بدنی لاغر دارد و دیدگانش در سرش فرو رفته است.

رسول خدا صلی اللّه علیه و اله از وی پرسید چگونه صبح کردی گفت: یا رسول اللّه صبح کردم در حالی که یقین دارم، رسول خدا از گفتار آن جوان در شگفت ماند و فرمود:

هر چیزی را حقیقتی می باشد حقیقت یقینت در چیست.

جوان انصاری گفت: یا رسول اللّه همان یقین مرا به اندوه گشانیده و شب ها خواب را از دیدگان من ربوده، و روزها مرا به تشنگی کشانده و مرا از دنیا و آن چه در آن است رهانیده است، من اینک عرش خدا را می نگرم که برای حساب رسی از مردم نصب شده است، و مردم همه به محشر حاضر شده اند و من هم در میان آنها

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۶۳۳

می باشم.

من اکنون گویا بهشت را مشاهده می کنم که مردم در آن متنعم هستند، و با هم سخن می گویند و بر مخده ها تکیه کرده اند، و گویا دوزخیان را می نگرم که در آنجا معذب می باشند و فریاد و شیون می کنند، و گویا صدای شعله های آتش در گوش من طنین افکنده است.

رسول خدا صلی اللّه علیه و اله به یاران خود فرمودند: این بنده ای است که خداوند نور ایمان را در دل او روشن کرده، و بعد گفت ای جوان بر این طریق ثابت باش و جوان عرض کرد یا رسول اللّه دعا کنید من در رکاب شما شهید شوم، رسول خدا هم دعا کردند و او در یکی از جنگ ها به جهاد پرداخت و بعد از چند نفر به شهادت رسید.

۳۰- هشام بن سالم گوید: امام صادق علیه السّلام

در تفسیر آیه شریفه لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْیَقِینِ فرمودند: یعنی معاینه و یک دیگر را دیدن.

۳۱- عبد اللّه بن سنان گوید: امام صادق فرمود: رسول خدا صلی اللّه علیه و اله فرمودند یقین از همه چیز بی نیاز می کند، و عبادت آدمی را مشغول می نماید.

۳۲- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: ای مردم از خداوند بخواهید به شما یقین عطا کند، و شما را عافیت دهد، بزرگترین نعمت ها عافیت می باشد، و خیری که همواره در قلب جای دارد یقین است، مغبون کسی است که در دین خود زیان کند، و مغبوط شخصی است که در یقین مورد غبطه دیگران باشد.

راوی گوید: امام سجاد علیه السّلام بعد از اداء نماز مغرب زیاد می نشست و از خداوند طلب یقین می کرد.

۳۳- صفوان گوید: از امام رضا علیه السّلام پرسیدم تفسیر آیه شریفه: أَ وَ لَمْ تُؤْمِنْ قالَ بَلی وَ لکِنْ لِیَطْمَئِنَّ قَلْبِی چیست آیا در دل ابراهیم شکی وجود داشت، فرمود: خیر او بر یقین خود بود ولی از خداوند خواست تا بر یقینش افزوده شود.

۳۴- محمد حلبی گوید: امام صادق علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه وَ الَّذِینَ یُؤْتُونَ ما آتَوْا وَ قُلُوبُهُمْ وَجِلَهٌ أَنَّهُمْ إِلی رَبِّهِمْ راجِعُونَ فرمود: آنها هر کاری که می کنند می دانند

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۶۳۴

که خداوند به آنها پاداش می دهد.

۳۵- داود بن فرقد گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: یک مرد عرب بادیه نشین نزد حضرت رسول صلی اللّه علیه و اله آمد و عرض کرد: یا رسول اللّه با من به اسلام بیعت کنید رسول اکرم فرمود: شرط آن است که نخست پدرت را بکشی.

مرد عرب دست نگهداشت و رسول خدا بار دیگر با

مردم به گفتگو پرداخت، عرب بـار دیگر تقاضای خود را تکرار کرد، رسول خـدا هم سـخن اول را به او گفت، او قبول کرد و رسول خدا با او بیعت کردند.

در این هنگـام رسـول اکرم صـلی اللَّه علیه و اله فرمود: تو اکنون بـا این کـار به غیر از خـدا و رسول و مؤمنـان به دیگری توجه نـداری و تسـلیم خـدا و رسول شـدی، من تو را به عقوق و بـد رفتاری با پـدر و مادر امر نمی کنیم، اکنون بروید با پدر و مادر خود نیکی کنید.

۳۶- ابو عبیده حذاء گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: گروهی نزد رسول خدا صـلی اللَّه علیه و اله رفتند بعد از اینکه مسلمان شده بودند، گفتند: یا رسول اللَّه آیا کسی از ما بعد از اینکه مسلمان شد به اعمال دوره جاهلیت مؤاخذه می شوند.

رسول اکرم صلی اللَّه علیه و اله فرمود: هر کس بدرستی اسلام را قبول کند، و در ایمانش برای او یقین حاصل شود به کارهای دوره جـاهلیت مؤاخـذه نمی گردد، ولی هر کس اسـلامش محکم نباشـد و به ایمـان خود یقین نداشـته باشـد خداونـد او را به گذشته و آینده مؤاخذه می کند.

۳۷- عبـد اللَّه بن سـنان گویـد: از امام صادق علیه السّلام شـنیدم فرمود: ایمان در قلب است ولی یقین مقامش از آن بالاتر می باشد.

۳۸- امام صادق علیه السّلام فرمود: علی علیه السّلام فرمودند: بدانید هر چه روز قیامت زیان برساند آن را کوچک تلقی نکنید و هر چه روز قیامت به شما سود دهد آن را هم کوچک ندانید، و هر چه خداوند از آن خبر داده آن را در مقابل خود بدانید.

۳۹- ابو بصیر

گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: از خداوند عفو و عافیت بخواهید، زیرا شما نمی توانید از امتحانات و آزمایش ها بیرون گردید، قبل از شما

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۶۳۵

گروهی از بنی اسرائیل بودند که شکم آنها را با سیخ ها شکاف می دادند تا کفر را قبول کنند، ولی آنها را از پذیرفتن آن امتناع می کردند.

۴۰- عبد الاعلی گوید: مردی از قریش می گفت: در نزد من یک درخت خرما از رسول خدا صلی اللّه علیه و اله می باشد، من این موضوع را به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم، فرمود آن درخت رسول خدا نیست مگر کسی که آن را بشناسد.

۴۱- خضر بن عمرو گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: مؤمن از تکه آهن هم سخت تر می باشد، زیرا آهن هنگامی که در آتش گذاشته شود نرم می گردد، ولی مؤمن اگر کشته شود و بار دیگر زنده شود و بازگشته گردد دلش تغییر نمی کند.

۴۲- اسحاق بن عمار و یونس گویند از امام صادق علیه السّلام سؤال کردیم تفسیر آیه شریفه خُذُوا ما آتَیْناکُمْ بِقُوَّةٍ* چیست، آیا مقصود قوت بدن ها می باشد و یا قوت قلب فرمودند: قوت هر دو.

۴۳- روایت شده یقین ثروتی است که از همه چیز کفایت می کند، و عبادت آدمی را به خود مشغول می کند، ایمان بوسیله قلب حاصل می شود و یقین مقامی بلند دارد، روایت شده کمتر از یقین چیزی بین مردم تقسیم نشده است.

روایت شده که خداوند بندگان سست عقیده را که هر آن به طرفی تمایل پیدا می کنند دشمن می دارد، اینک از حق منحرف نگردید، هر کس حق را به چیزی دیگر تبدیل کند هلاک می شود، و دنیا را از دست

می دهد، و ناراحت از آن جا بیرون می رود.

۴۴- امام صادق علیه السّلام فرمود: یقین آدمی را به جایگاه بلندی می رساند که موجب شگفتی می شود، رسول خدا صلی اللَّه علیه و اله از عظمت مقام یقین اطلاع دادند در آن هنگام که در محضر آن بزرگوار سخن از عیسی علیه السّلام به میان آمد، گفتند: عیسی بن مریم روی آب راه می رفت.

رسول اکرم صلی اللَّه علیه و اله فرمود: اگر یقینش زیاد بود در هوا هم راه می رفت، از این روایت معلوم می گردد که پیامبران با همه جلالت و مقام بلندشان در نزد خداوند باز هم بر یک دیگر برتری دارند و در یقین با هم متفاوت می باشند.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۶۳۶

مؤمنان هم در قوت و ضعف یقین با هم تفاوت دارند، هر کس یقینش زیاد گردید نشانه اش این است که از غیر خدا قطع امید می کند، و به حول و قوه خدا پناه می برد، و در پیروی از اوامر او استقامت می کند و در تظاهر و باطن خدا را عبادت می نماید.

حالت عدم و وجود زیادی و یا کمی، ستایش و یا مذمت، عزت و یا خواری همه در نزد او یکسان هستند، و او همه را به یک چشم نگاه می کند، هر کس در یقین ضعیف شده به اسباب و وسائل توسل پیدا می کند و خود را آزاد می سازد و از عادت ها و عرفیات پیروی می نماید.

او از گفته های مردمان پیروی می کند که در آن گفته ها حقیقتی نیست، او در اسباب و وسائل دنیائی خود را مشغول می سازد و به جمع آوری و نگهداری مال اشتغال پیدا می کند، در زبان خود اقرار می نمایند که هر چه

بخواهد همان می شود و مانع و معطی خداوند است.

روزی را خداوند بین مردمان تقسیم می کند، و با جهد و کوشش روزی را می تواند بدست آورد، ولی در عمل و قلب با آن مخالفت می کند، خداوند متعال در قرآن مجید می فرماید: آنها با زبان خود سخنانی می گویند که در عمل و قلب آنان خبری از آنها نیست و خداوند به راز دل آنان آگاه می باشد.

خداوند به بندگان خود محبت کرده و اجازه داده که آنها برای امرار معاش به کسب و کار مشغول گردند و فعالیت داشته باشند ولی از حدود معین تجاوز نداشته باشند، واجبات خدا را ترک نکنند و سنت های رسول را رها نسازند و در زندگی توکل را از دست ندهند و حریص نباشند.

اما هر گاه اینها را فراموش کنند و از حدود خود تجاوز نمایند، هلاک خواهند شد، و از فعالیت های خود نتیجه درستی نخواهند گرفت، و جز مشتی دروغ و ادعاهای باطل برای خود فراهم نخواهند کرد، هر کسبی که در آن توکل نباشد از آن جز حرام و شبهه چیزی عائد نخواهد شد.

آنها کسانی هستند که خود را فدای مال کرده اند و شب و روز مشغول کسب

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۶۳۷

و کار هستند، گرسنگی و سختی را تحمل می کنند تا مالی فراهم آورند، آنها اموال را جمع می نمایند و در راه دین خرج نمی کنند، کوشش آنها فقط جمع آوری و نگهداری مال می باشد.

کاسب باید مشغول کسب گردد و دنبال روزی برود ولی در دلش به خداوند توکل داشته باشند، اگر مالش زیاد گردید مانند امین عالمی با آن رفتار کند، و بودن آن مال و یا از دست دادن آن

برایش مساوی باشد، اگر مال را نگه می دارد برای خدا باشد و اگر انفاق می کند در راه خدا باشد.

۴۵- ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر چیزی برای او حدی هست، عرض کردم حد یقین چیست فرمودند اینکه جز از خداوند از کسی نترسی.

۴۶- جابر جعفی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود: که بنده ای طعم ایمان را نخواهد چشید مگر اینکه یقین کند هر چه باو می رسد از روی خطا نیست.

۴۷- یونس گوید: از امام رضا علیه السّلام سؤال کردم از ایمان و اسلام برای من بفرمائید، امام فرمودند: ابو جعفر علیه السّلام می فرمود: ایمان یک درجه از اسلام بالاتر است، و تقوی یک درجه از ایمان بالاتر می باشد و یقین یک درجه بالاتر از تقوی می باشد.

بین مردم چیزی کمتر از یقین تقسیم نشده است، گوید: عرض کردم یقین چیست، فرمودند: توکل بر خداوند، تسلیم در برابر خداوند، رضا به حکم خداوند، و تفویض کارها به خداوند، گفتم تفسیر اینها چیست، فرمودند ابو جعفر چنین گفتند.

۴۸- زید بن وهب گوید: شامیان در جنگ صفین خود را به علی علیه السّلام نزدیک کردند، به خداوند سوگند نزدیک شدن آنها به علی موجب شد که او به سرعت به آنها حمله کند، حسن فرزندش به او گفت چه ضرری داشت که اگر بطرف یارانت که پشت سرت بودند می رفتی.

علی علیه السّلام فرمود: ای فرزند من، پدرت روزی مرگش فرا می رسد که جلو آن را نمی توان گرفت، مرگ در آمدن تاخیر نمی کند و شتاب هم ندارد، در موقع خودش

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۶۳۸

می آید، به خداوند سوگند پدرت باکی ندارد که خود به

کام مرگ رود و یا مرگ بطرف او بیاید.

ابو اسحاق گوید: علی علیه السّلام در جنگ صفین بیرون شدند در حالی که نیزه ای با خود داشتند در این هنگام به سعید بن قیس همدانی برخورد کردند، سعید گفت: یا امیر المؤمنین نمی ترسید شما را ناگهانی از پا درآوردند و اکنون نزدیک دشمن رسیده ای.

علی علیه السّلام فرمود: خداوند برای همه مردم حافظان و نگهبانانی قرار داده است که او را از حوادث حفظ می کنند، نمی گذارند او در چاهی سقوط کند، و یا دیواری بر وی فرود آید، و یا صدمه ای به او برسد، ولی هر گاه مقدر شود حافظان می روند و او را تنها می گذارند.

۴۹- علی علیه السّلام شنیدند یکی از خوارج نماز شب می خواند و قرآن تلاوت می کند، فرمود: خوابیدن بر یقین بهتر از نماز خواندن در حال شک می باشد.

امیر المؤمنین علیه السّلام در یکی از خطبه ها فرمودند شبهه را از این جهت شبهه گفته اند که به حق شباهت دارد، ولی دوستان حق در روشنائی یقین در آن حرکت می کنند و بطرف هدایت کام برمی دارند.

اما دشمنان خداوند راهنمای آنها ضلالت و گمراهی می باشد، و کسی که آنها را هدایت می کند خودش کور است، و حقیقت را درک نمی کند، هر کس از مرگ بترسد از آن رهائی پیدا نمی کند و کسی به زندگی خواهد رسید که مرگ را دوست داشته باشد.

علی علیه السّلام در یکی از سخنان خود که او را از غافلگیر شدن می ترسانیدند فرمود: خداوند مرا در حصاری محکم و استوار قرار داده است، و هر گاه مرگم فرا رسد آن حصار باز می شود و مرا تسلیم می کند، در آن هنگام تیر به خطا

نمی رود و زخم بهبودی حاصل نمی کند.

علی علیه السّلام به فرزندش حسن سلام اللَّه علیه فرمود: حوادث و کارهائی که برایت پیش می آید و مشکلاتی که برایت در زندگی حادث می گردند با صبر و

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۶۳۹

استقامت و یقین از خود دور کنید و در برابر آنها مقاومت داشته باشید.

۵۰- امام باقر علیه السّلام فرمود: علی علیه السّلام در یکی از خطبه های طولانی فرمودند:

ایمان دارای چهار پایه می باشد صبر، یقین، عدالت، و توحید.

امام صادق علیه السّلام فرمود: ایمان از اسلام برتر است، و چیزی گرامی تر از یقین نیست صفوان جمال گوید: از امام صادق علیه السّلام از تفسیر آیه شریفه وَ أَمَّا الْجِدارُ فَکانَ لِغُلامَیْنِ یَتِیمَیْنِ فِی الْمَدِینَهِ وَ کانَ تَحْتَهُ کَنْزٌ لَهُما پرسیدم، فرمودند: آن گنج طلا و یا نقره نبود، و در آن لوحی بود که چهار کلمه بر آن نوشته بودند.

من خدائی هستم که جز من خدائی نیست، هر کس یقین به مرگ داشته باشد یک سال از خندیدن خودداری می کند، و هر کس بحساب یقین داشته باشد خوشحالی نمی کند، و هر کس به مقدرات معتقد باشد جز از خدا از کسی واهمه ندارد.

امام صادق علیه السّلام فرمود: صبر و شکیبائی از یقین برمی خیزد.

حضرت صادق سلام اللَّه علیه فرمود: قنبر غلام علی علیه السّلام او را بسیار دوست می داشت و هر گاه امیر المؤمنین از خانه بیرون می شد قنبر هم دنبال او حرکت می کرد، یکی از شب ها علی علیه السّلام متوجه شد قنبر دنبال او در حال حرکت می باشد و شمشیرش را هم برداشته است.

علی علیه السّلام گفتند: قنبر اینجا چکار می کنی، عرض کرد: یا امیر المؤمنین دنبال شما راه افتاده ام،

ای قنبر می خواهی مرا از اهل آسمانها و یا زمین حفظ کنی، گفت از اهل زمین، فرمود: اهل زمین بدون اجازه آسمان کاری نمی توانند بکنند برگردید، او هم برگشت.

امام صادق علیه السّلام فرمود: هر چیزی حدی دارد، راوی گفت: حد توکل چیست فرمودند: یقین سؤال کرد حد یقین کدام است فرمود: فقط از خداوند بترسی.

امام علیه السّلام فرمود: محمد بن حنفیه مردی دلیر و شجاع بود، حجاج گاهی با او ملاقات می کرد، یکی از روزها حجاج گفت: تصمیم دارم گردنت را بزنم، محمد گفت: خداوند در هر روزی سیصد و شصت بار به آدمی توجه می کند و امیدوارم

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۶۴۰

در یکی از آن لحظه ها مرا از گزندت حفظ کند.

امیر المؤمنین علیه السّلام از حسن و حسین علیهم السّلام پرسیدند بین ایمان و یقین چه اندازه فاصله است، آنها سکوت کردند، پرسید ای ابو محمد شما جواب بده فرمود: یک وجب فرمودند چرا، حسن گفت ایمان آن است که بکوش آن را بشنویم، و به دل تصدیق کنیم، ولی یقین آن است که آن را بیابیم و به آن چه از نظر ما نهان است راه پیدا نمائیم.

امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و اله فرمودند: زمانی پیش خواهد آمد که در آن حکومت فقط با خون ریزی و ستم امکان پذیر خواهد بود، و مال بدست آوردن با بخل و غصب مال دیگران میسر خواهد شد، و محبت با پیروی از هوای نفس بدست خواهد آمد.

هر کس آن زمان را دریابد و در بغض و کینه صبر کند در حالی که می تواند محبت کند، و در فقر صبر نماید

در حالی که می تواند توانگر شود، و بر خواری شکیبا باشد در حالی که توانائی دارد خود را عزیز کند خداوند به اینها پاداش عمل پنجاه صدیق را می دهد.

عبد اللّه بن عباس گوید: قیصر استری به حضرت رسول صلی اللّه علیه و اله هدیه کردند، یکی از روزها رسول اکرم بر آن استر سوار شدند و مرا هم دنبال خود سوار نمودند، و بعد فرمود: ای جوان به خداوند توجه داشته باش تا خداوند به شما توجه کند.

اگر به خداوند توجه داشته باشی و دستورات او را به کار گیری خداوند را مقابل خود مشاهده می کنی، در هنگام وسعت و فراخی روزی خدا را بشناس تا خداوند هم در هنگام سختی شما را مورد لطف خود قرار دهد، هر گاه می خواهی کمک بخواهی از خداوند بخواه.

قلم تقدیر بر آن چه خواهد شد جاری شده و هر چه مقدر باشد انجام خواهد گرفت، اگر مردم کوشش کنند که به شما سودی برسانند ولی در صورتی که مقدر نباشد سعی آنها نتیجه ای نخواهد داد و سودی به شما نخواهد رسانید.

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۶۴۱

اگر توانائی داری که با صبر و یقین کاری انجام دهی در آن کوشا باش، و اگر توانائی نداری صبر پیشه کن و در سختی ها شکیبا باش تا خیر زیادی بدست آوری، و بدان که صبر پیروزی می آورد و گشایش بعد از مشکلات پیش می آید، و با هر سختی یک آسانی هم می باشد.

امام صادق علیه السّلام فرمود: صبر سرآمد ایمان می باشد، فرمودند صبر در برابر ایمان مانند سر در برابر بدن است، هر گاه سر برود بدنی نخواهد بود، و همین گونه هنگامی

که صبر رفت ایمان هم خواهد رفت.

۵۱- حفص بن غیاث گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: ای حفص کسی که صبر می کند صبرش زود تمام می شود، و کسی که بی تابی کند بی تابی او زود سپری می گردد، اینک در همه کارها صبر کنید خداوند متعال محمد صلی اللّه علیه و اله را به رسالت برانگیخت و او را مامور به صبر و مهربانی کرد.

در قرآن مجید به او فرمود: بر آنچه مردم می گویند صبر کن و از آنها محترمانه دوری نما و در جای دیگر فرمود: تکذیب کنندگان را به من واگذار، در جای دیگری فرمود: به طریق نیکو آنها را از خود دور کن، در آن هنگام مشاهده می کنی آن کس که با شما دشمنی می کند دوست شما می گردد.

به حقیقت و واقعیت نمی رسند مگر آنهائی که صبر کنند و شکیبائی داشته باشند، و یا به حقیقت نخواهد رسید مگر آنهائی که بهره ای بزرگ داشته باشند، او صبر کرد تا هنگامی که او را اذیت کردند و آزارش دادند.

علی علیه السّلام فرمود: رزق و روزی به حماقت و نادانی واگذاشته شده و محرومیت برای عقلاء بوده و گرفتاری با یقین و صبر همراه می باشد.

مهران گوید: برای ابو الحسن علیه السّلام نوشتم و در آن از قرض و اوضاع نابسامان خود با آن جناب درد دل کردم، امام علیه السّلام در پاسخ نوشتند صبر کن تا مأجور گردی، و اگر صبر نکنی اجری نخواهی داشت، و متوجه باش حکم خدا را نمی توان تغییر داد.

علی علیه السّلام فرمودند صبر بر دو گونه است، صبر در هنگام مصیبت که خوب

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۶۴۲

می باشد، و صبر بهتر از آن

صبر در حرام می باشد.

امام باقر علیه السّلام فرمود: هنگامی که وفات پدرم علی بن الحسین علیهما السّلام نزدیک شد مرا به سینه چسبانید، و فرمود: ای فرزندم تو را وصیت می کنم به آن وصیتی که پدرم به من کردند و او هم فرمود پدرم در هنگام وفات مرا وصیت کرد، ای فرزند در برابر حق صبر کن اگر چه تلخ باشد.

امام باقر علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللّه علیه و اله فرمودند: شگفت دارم از مؤمن که خداوند هر چه برای او مقدر کند خیر می باشد، اگر گرفتار شود صبر می کند، و اگر نعمتی به او برسد شکر می نماید.

به امام صادق علیه السّلام گفته شد: گرامی ترین مردم کدام افراد می باشند، فرمود کسانی که هر گاه خیری به آنها برسد شکر خدا را می گویند، و اگر گرفتار شدند صبر می کنند.

فهرست موضوعات

عیاشی ۴۵ محمد بن عمر بن عبد العزیز کشی ۴۶ محمد بن جریر طبری امامی ۴۶ محمد بن محمد بن نعمان ۴۶ محمد بن حسین موسوی ۴۷

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۶۴۸

محمد بن حسن ابو جعفر طوسی ۴۷ حسن بن محمد طوسی ۴۷ احمد بن علی نجاشی ۴۸ عبد الواحد آمدی ۴۸ محمد بن ادریس حلی ۴۸ فضل الله بن علی راوندی ۴۹ محمد بن محمد طبری ۴۹ محمد بن جعفر مشهدی ۴۹ سعید بن هبه الله راوندی ۵۰ قطب الدین کیذری بیهقی ۵۰ محمد بن حسن نیشابوری ۵۰ محمد بن علی بن شهر آشوب ۵۰ فضل بن حسن طبرسی ۵۱ حسن بن فضل طبرسی ۵۱ علی بن حسن بن فضل طبرسی ۵۱ محمد بن علی بن حمزه طوسی ۵۲ یحیی بن حسن حلی ۵۲ احمد بن علی طبرسی ۵۲ ورام بن ابی فراس ۵۲ علی بن عیسی اربلی ۵۳ علی بن طاوس ۵۳ شاذان بن جبرئیل ۵۴ عبد الکریم بن طاوس ۵۴ محمد بن مکی عاملی ۵۴ حسن بن سدید الدین علامه حلی ۵۴ حسن بن ابی الحسن دیلمی ۵۵ رجب بن محمد برسی ۵۵

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۶۴۹

محمد بن علی احسائی ۵۶ علی بن محمد بیاضی ۵۶ ابراهیم بن علی کفعمی ۵۶ ابن فهد حلی ۵۶ محمد بن حسین عاملی بهاء الدین ۵۷ محمد بن مرتضی فیض کاشانی ۵۷ محمد بن حسن حر عاملی ۵۸ علامه مجلسی مؤلف بحار الانوار ۵۸ ولادت علامه مجلسی ۵۸ تحصیلات علامه مجلسی ۵۹ آثار علامه مجلسی ۵۹ اساتید و شاگردان علامه مجلسی ۵۹ وفات علامه مجلسی ۶۰ سخنی در باره بحار

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۶۵۰

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۶۵۱

در اظهـار حق و ترک باطل ۵۹۴ انس به خـدا و عزلت از مردم ۵۹۵ بیهوشی هنگام قرائت قرآن ۵۹۸ ترک رهبانیت و سیاحت ۵۹۹ در یقین و صبر ۶۱۴

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۶۵۳

فهرست تالیفات و آثار مؤلف

۱- مسند فاطمه علیها السلام ۲- مسند امام حسن مجتبی علیه السّلام ۳- مسند امام کاظم علیه السّلام در سه مجلد ۴- مسند امام رضا علیه السّلام در دو مجلد ۵- مسند امام جواد علیه السّلام ۶- مسند امام هادی علیه السّلام ۷- مسند امام عسکری علیه السّلام ۸- اخبار و آثار امام رضا علیه السّلام ۹- راویان امام رضا علیه السّلام ۱۰- ادعیه و زیارات حضرت رضا علیه السّلام ۱۱- زندگانی حضرت عبد العظیم علیه السّلام ۱۲- زندگانی سیده نفیسه ۱۳- علمای خراسان و نهج البلاغه ۱۴- پاسخ به معاندان نهج البلاغه ۱۵- اجازات نهج البلاغه ۱۶- گرد آورندگان سخنان علی علیه السّلام ۱۷- تاریخ آستان قدس رضوی ۱۸- جوامع الحکم یا سخنان کوتاه امام رضا علیه السّلام ۱۹- ترجمه اعلام الوری طبرسی ۲۰- ترجمه النصایح الکافیه حضرمی

ایمان و کفر، ج ۱، ص: ۶۵۶

۲۱- ترجمه کتاب زید شهید از مقرم ۲۲- ترجمه مقتل الحسین علیه السّلام از مقرم ۲۳- ترجمه مواعظ شیخ صدوق ۲۴- ترجمه الارض و التربه الحسینیه از کاشف الغطاء ۲۵- رجال تاج العروس در چهار مجلد ۲۶- غریب الحدیث در چهار مجلد ۲۷- تحقیق و تصحیح نهج البلاغه ۲۸- تحقیق و تصحیح حدائق الحقائق در دو مجلد ۲۹- تحقیق و تصحیح منهاج البراعه در دو مجلد ۳۰- تحقیق و تصحیح اعلام نهج البلاغه ۳۱- تحقیق و تصحیح التدوین فی اخبار قزوین در چهار مجلد ۳۲- تحقیق و

تصـحیح کلمات مکنونه فیض کاشانی ۳۳- فرزنـدان و برادران امام کاظم علیه السّـلام ۳۴- تقریرات رشـید الدین به قلم علامه حلی

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹